تاریخ بیست سالهٔ ایران

جلد دوم

مقدمات تغییر سلطنت

نوشتهٔ

حسین مکی

نشر ناشر

تهران، ۱۳۶۲

وَالنّاشِراتِ نَشْراً

(سورهٔ مرسلات– آیه سوم)

چاپ اول : ۱۳۲۴
چاپ دوم :
چاپ سوم : ۱۳۵۹
چاپ چهارم: ۱۳۵۹
چاپ پنجم : ۱۳۶۲

از این کتاب پنجهزار نسخه
در چاپخانه محمدعلی علمی به طبع رسید

خیابان انقلاب نرسیده به پارک دانشجو پلاک ۱۰۹۲

تاریخ بیست سالهٔ ایران

جلد دوم

فهرست مندرجات

مقدمه

سردارسپه در کتاب «سفرنامهٔ خوزستان»[1] می گوید: «سرگذشت ایران بی‌شباهت بسرگذشت مرغ افسانهٔ قدمانیست که می گفتند هرروز مقارن غروب بالهای خود را به‌هم می‌زند وازآن تولید شعلهٔ آتشی کرده وخود را می‌سوزد وبخاکستری تبدیل می‌شود، سپس صبح باز ازمیان آن تودهٔ خاکستر تازه وشاداب وجوان وبا نشاط بر می‌خیزد وبادامهٔ حیات مشغول می‌شود[2] تاریخ ایران این داستان را چندین‌بار تکرار کرده وبوضع غریبی نظر وتوجه مطلعین را بخود معطوف ساخته است...»

آری کشتی کشور باستانی ایران با امواج هولناك وطوفانهای خطرناك بسیار مصادف گشته است ولی مثل اینکه سریست که باتمام این حوادث مهم مقاومت نموده وسرانجام بساحل نسبتاً امید بخشی رسیده است.

آنها که بسیاست استعماری ملل اروپایی درایران آشنا هستند بخوبی می‌دانندکه کشور ستمدیدهٔ ایران درصد وپنجاه سالهٔ اخیر که می‌توان آنرا عصر نفوذ ملل اروپایی درکشورهای شرق دانست همواره میدان مبارزه وصحنهٔ فعالیت همسایگان شمالی و جنوبی بوده است. تاریخ سیاسی ایران مانند تابلوی نقاشی بسیار حساسی، دورنمای‌دقیقی ازاین مبارزه‌ها وفعالیت‌های سیاسی را (با قید اینکه دراین کشمکش‌ها وفعالیت‌ها فقط وفقط ایران وایرانی بیچاره وجه‌المصالحه قرار گرفته وبهمین علت هم تلفات‌وضایعات وخسارات مالی وجانی وسیاسی بسیار دیده است) بارنگ‌آمیزی تند وسایه روشن نمایانی نشان می‌دهد.

مشاهدهٔ این دورنمای حساس‌غم‌انگیز وملاحظهٔ آسمان ابرآلود وطوفان‌خیز آن هر بینندهٔ صاحب‌نظری را متأثر می‌سازد، حتی در بعضی مواقع و در بحبوحهٔ این

---

۱. این‌کتاب را سردارسپه وانمود کرده که خودش نوشته است درصورتی که سطح معلومات اواین اندازه نبوده وکتاب مزبور را دبیر اعظم بهرامی وشاید با کمك عده‌ای دیگر نوشته است.

۲. اصل این افسانه یونانی است ونام مرغ هم فنیکس می‌باشد.

کشمکش‌ها بقدری حزن‌آور وجانکاه است که هرقدر انسان قسی‌القلب باشد بازنمی‌تواند تحت تأثیر مناظر فجیع وجنایت‌بار آن قرار نگیرد.

یکی ازآن بادهای مسموم ومهلك کودتای سوم حوت است که سرانجام بقیمت بیست سال بدبختی برای ایران وایرانی تمام شده است وممکن است تا قرنها بعدهم آثار این پریشانی باقی بماند. حادثهٔ کودتا که منجر بتغییر سلطنت گردید، یك حادثهٔ عادی ومعمولی نبوده که بنابر مقتضیات زمان وطبق مصالح ملی وبدست وفکر ایرانی اتفاق افتاده باشد بلکه نتیجهٔ مبارزات وکشمکش‌های ممتد ومتمادی وزارت خارجهٔ لندن و دربار پطرزبورگ بوده است وهمینکه بساط سلسلهٔ «رومانوف»ها برچیده شد فرصت مناسبی بدست حریف دادکه با شدت هرچه تمامتر، دفتر سیاست کهن را درهم نوردد ونقشه فیروزی قطعی را طرح‌ریزی نماید. لندن برای آنکه بموفقیت کامل نائل گردد دستگاهی عظیم که ازدیرباز به‌تشکیل‌آن اقدام کرده بود بوجود آورد وبا آنهمه تشکیلات منظم سری که داشت دست بکار فعالیت شد. بدیهی است در این راه بموانع ومشکلات بیشماری برخورد نموده ولی با سرپنجهٔ تدبیر وبا ابتکار خاصی بحل آنها فائق آمد.

رفتار انگلیسیها در خلال جنگ بین‌المللی اول وپس از پایان‌آن در ایران وکشورهای شرق ونحوهٔ مداخلهٔ آنها باتنفر عمومی مصادف گردیده بود وآنها دیگر با وجوداین حس تنفر و بدبینی نمی‌توانستند درامورکشورهای شرق مداخله نمایند علی‌الخصوص که دولت جوان شوروی هم رفته رفته وارد صحنهٔ سیاست جهانی می‌گردید ویکی از پایه‌های سیاست رژیم خود را براصل عدم مداخله در کشورهای شرق وتقویت ممالك ضعیف همسایه قرارداده بود. همسایه بودن چنین کشوری با کشورهای ضعیف دیگر به‌دولت انگلیس اجازه نمی‌دادکه کمافی‌السابق درامور کشورهای شرق مستقیماً مداخله داشته باشد. اما ازطرفی صرف‌نظر نمودن ازسیاست دیرین برای آنها محال و غیرقابل قبول بنظر می‌رسید. بنابراین در نظر گرفتند جمع بین هردوسیاست نموده درکشورهای شرق ومخصوصاً ایران که سپروبلاگردان هندوستان است بطور غیر مستقیم نهایت‌مداخله را داشته باشند، به‌این معنی‌که مقارن کودتا مستر چرچیل که در آنموقع وزیرمستعمرات بود پیشنهاد کرد که دولت انگلستان در امورملل شرق ومخصوصاً ایران مستقیماً دخالت نکند ولی بوسیلهٔ عمال بومی با نقاب وطنپرستی وحکومت ملی منظور خود را انجام دهد واین سیاست را که به‌نام **سیاست نفوذ نامرئی**[1] معروف است اجرا نمایند.

درایران مظهر این سیاست نفوذ نامرئی، رضاشاه بود که در زیرعنوان تجدد و ترقیخواهی وماسك ملی، آلت اجرای آن‌سیاست گردید.

اگر کسی معترض شود که این ادعا مقرون بدلیل نیست واین سیاست (نفوذ نامرئی) درایران حکمفرما نبوده یا کودتا ورضاشاه ساخته وپرداخته آنها نبوده است، ما به‌اسناد ومدارك بیشماری‌که دراین زمینه وجود دارد استناد میکنیم وازتازه‌ترین آنها

۱. Pénétration invisible

که گفتار رادیو لندن است، در تاریخ چهارم آبانماه ۱۳۲۵ از بنگاه رادیولندن (که زبانحال وزارت خارجه انگلستان است) بملت ایران خطاب شده اتخاذ سند مینمائیم ومتن آن‌سخنرانی مهم تاریخی را که بدون شك یکی ازاسناد سیاسی بسیار مهم بشمار میرود دراینجا نقل میکنیم تا بدون دلیل وسند چیزی نگفته باشیم ومتذکر میشویم که گرچه تمام این سخنرانی دراینجا مورداستناد نیست. ولی ازنظر اینکه تمام این‌سخنرانی برصفحهٔ تاریخ منعکس شود بذکر تمام آن پرداخته میشود:

از بنگاه رادیو لندن

«کشور ایران را علی‌الاصول ملت ایران بتوسط امنای خود باید اداره کنـد بنابراین لازم است که‌از سیاست داخلی و خارجی مملکت خودآگاه باشد و ما میدانیم که شما از سیاست دولت انگلیس درایران بدرستی آگاه نیستید ودرآن باب اشتباهات‌دارید باینجهت لازم میدانیم فکر شما را دراین خصوص روشن کنیم.

بسیاراتفاق می‌افتد که چیزی ازغایت سادگی وروشنی درپردهٔ خفا میماند، مثلا ظرف بلورین که پر ازآب زلال باشد اگرکسی سابقه نداشته باشدگمان میکند خالی‌است وآب را بواسطه غایت روشنی نمی‌بیند.سیاست انگلیس هم‌درایران همین حال رادارد وازبس ساده وروشن است کسی‌به‌آن پی نمیبرد. آن سیاست چیست؟

سیاست انگلیس درایران مبنی بردوستی است. دوستی دوقسم است: دوستی بیغرض ودوستی با غرض. دوستی بی‌غرض نسبت به‌ایران ازجهت آن است که ملت ایران ملتی است باستانی که در طی تاریخ طولانی خود آثار مهم و نفیس ازعلم و حکمت و صنعت وشعر وادب وفرهنگ وهمهٔ لوازم مدنیت برای عالم انسانیت بیادگار گذاشته است.

اما این‌دوستی بیغرض نسبت بملت ایران مخصوص دانشمندان است‌که باحوال‌ملت ایران وتاریخ آن معرفت دارند. البته بسیاری ازانگلیسیها هستندکه این دوستی بیغرض را نسبت به‌ایران دارند ویقین داریم که ازاین فقره بی‌اطلاع نیستند.

اما دوستی دولت انگلیس نسبت به‌ایران ونسبت بهیچ کشور دیگر دوستی‌بیغرض نیست ونمیتواند باشد. درسیاست بیغرض نمیتوان بود نهایت اینکه غرض ممکن است صالح باشد وممکن‌است فاسد باشد.

سیاست دولت انگلیس نسبت به‌ایران مبنی بر غرض صالح است باین‌معنی که ما مصلحت خود را چنین تشخیص داده‌ایم که ایران باید مستقل وتمامیت خاکی اومحفوظ ونظم وامنیت در آنجا مستقر باشد **چراکه ایران نه‌فقط دروازهٔ هندوستان است بلکه دروازهٔ تمام آسیاست وعدم استقلال وبی‌نظمی واغتشاش در آنجا برای مامضر بلکه خطرناك است.** این است وجه دوستی ما نسبت به‌ایران که ازروی غرض است اما غرضی است صالح واین فقره مبنای سیاست دولت انگلیس است در ایران.

بنابراین دولت انگلیس حتی‌الامکان از مداخله در کارهای ایران احتراز دارد زیرا گذشته ازاینکه مسلك ما اینست که دخالت یك دولت در کار دولت دیگر شایسته نیست چون مخصوصاً سیاست ما مبنی استقلال ایران است نمیخواهیم درکارهای ایران

دخالت کنیم وعلت آن اینست که دولت وملت ایران بخودی خود هرقدر مستقل ومقتدر باشد اقتدارش برای ما مضر نمی‌تواند بشود.

اینست خلاصهٔ حقیقت سیاست انگلیس درایران اکنون اگربااین حقیقت پی‌بردید نسبت به‌عملیات دولت انگلیس درایران چه درگذشته وچه درحال و چه درآینده بخوبی میتوانید نکته سنجی وقضاوت کنید وبرمیخوریدباینکه دولت انگلیس ازاین سیاست‌اصلی منحرف نمیشود و درکارایران مداخله نمیکند مگر یکی ازدو علت: یکی اینکه مأیوس شود ازاینکه دولت ایران برپای خود بماند دیگر اینکه منافع حیاتی خود را در ایران درمخاطره ببیند درآنصورت چاره ندارد ازاینکه هردست وپائی میتواند بکند وکسی‌هم حق ندارد که براو ملامت کند مثلا قراردادی که ما در سال ۱۹۰۷ با دولت تزاری روس در سرایران بستیم وآنرا بمنطقه‌های نفوذ تقسیم کردیم ازاین‌جهت بودکه آن‌زمان پس ازچندین سال مجاهده مأیوس شده بودیم ازاینکه دولت ایران بتواند استقلال‌خود را حفظ کند ومیدیدیم که بسرعت زیردست دولت تزاری میرود. پس بواسطهٔ آن قرارداد خواستیم یك‌اندازه ازتجاوزات روسیه تزاری جلوگیری کنیم . همچنین در زمان جنگ بین‌الملل مادرکارهای ایران مداخله کردیم چونکه بسبب شیطنتهای آلمانها وعثمانی‌ها منافع خودمان را در خطر دیدیم.

ونیز در ۱۹۱۹ قراردادی با ایران بستیم که شما وبسیاری ازمردم گمان بردند که ما میخواهیم‌ایران را تحت حمایت خود درآوریم بسبب آن بود که ازمشاهدهٔ وقایع چندین ساله مأیوس شده بودیم که ایرانیها خودشان بتوانند امور خود را اداره کنند. پس ازآنکه دیدیم ملت ایران نسبت به‌آن قرارداد بدبین است وآنرا مبنی برغرض فاسد میداند قرارداد را الغاء کردیم و درعوض ازدولت ایران تقویت ومساعدت کردیم که نظم وامنیت واقتدار را در کشور خود برقرار نماید. تمام تقویت ومساعدت ما از رضا شاه پهلوی سرش این بود وباید انصاف داد که آن پادشاه درچند سال اول زمامداری خود به‌اصلاح امور کشور پرداخت واقداماتی‌که برای ترقی وپیشرفت میهن لازم بود نمود وما از این راضی بودیم و گمان میکنیم ایرانیهای میهن‌پرست هم راضی بودند لکن متأسفانه آن پادشاه بمرور زمان هرچه قدرتش بیشتر شد ازراه صحیح بیشتر منحرف شد وبکارهای بی‌قاعده دست برد وملت ایران ناراضی شد وگمان نکنید ماهم راضی بودیم اما چه میتوانستیم بکنیم؟ دشمنان ما بشما القاآت سوء میکردند که رضاشاه را ما اداره میکنیم و هرچه میکند بدستور ماست ولی چنین نبود اوبحرف‌کسی گوش نمیداد واگر میخواستیم ازعملیات او جلوگیری کنیم میبایست بزور پیش بیائیم ودرکار مملکت شما مداخله کنیم واین مصلحت نبود وبرخلاف سیاست ما بود وتا ممکن بود از اینکار خودداری کردیم تا وقتیکه بازدیدیم شیطنت آلمانها وغفلت شاه منافع ما را بخطر می‌اندازد[1] این‌بود که برخلاف میل خودمان ازناچاری این اقدام اخیر را کردیم

۱ــ ما درمورد ارتباط رضاشاه با عمال آلمانی تردید داریم واین موضوع تا اسنادی درمقابل آن ارائه داده نشود قابل قبول نیست. ح. مکی

ومی‌دانید که ما گرفتار چه جنگ هولناکی هستیم که حیات وموجودیت ما را میخواهد ازبین ببرد ومجبوریم تا جان داریم بکوشیم وبشما اطمینان میدهیم که بمحض اینکه مخاطرهٔ فعلی رفع شد خاك شما را تخلیه کنیم وشما را درامور کشور خودتان آزاد و مختار بگذاریم ودولت شوروی هم‌که با ما متحد است همین نیت را دارد وازهرجهت باتفاق وبشراکت یکدیگر کار خواهیم کرد».

***

وزارت خارجهٔ انگلستان صریحاً اقرار میکند که ما در امور ایـران مداخله میکنیم و رضاشاه پهلوی را ما آورده‌ایم. وزارت خارجهٔ انگلستان برای آنکه این‌سیاست نفوذ نامرئی را با موفقیت کامل پیش برده باشد دستگاهی عظیم بوجود آورد. این دستگاه مرموز که بدون مبالغه در تمام شئون سیاسی و اجتماعی و اداری و اخلاق‌کشور ما نفوذ کامل داشت، بقدری ماهرانه در انجام وظایفی که باو محول شده بود از عهده برآمد که حدی برآن متصور نیست.

یکی از علل و اسرار این کامیابی که بدست ایرانیها طرح آن ریخته شده بود لامرکزیت، وضع مستخدمین، ناامنی، وضع خراب دارائی و خزانهٔ کشور، عـدم اصلاحات و غیره بوده که هر ایرانی را متوجه یك حکومت قوی و فعال کرده بود.

چنانکه در متن همین کتاب ملاحظه خواهید فرمود، تزلزل کابینه‌ها و سقوط آنها و همچنین توقیف جراید و تظاهرات مختلف له و علیه و مسافرت سلطان‌احمدشاه به‌اروپا و جنگهای با عشایر و طوایف و ایلات [و پس از آنکه حکومتی قوی بوجود آمد از بین بردن ایلات و عشایر و متنفذین] و هزاران بازیهای دیگر بمنظور بسط همین سیاست بود.

همه میدانند که پابرهنه راه رفتن سردار سپه در روز عاشوراوشرکت درعزاداریها فقط برای اغفال مردم بوده که رنگ ملی او بر سایر رنگها بچربد. همچنین برای اغفال و فریب سیاست نوبنیاد شوروی، چه نقشهای عجیب و غریبی بازی شده و بالاخره سردارسپه توانسته موافقت مردم و همچنین همسایه شمالی را که در بادی امر نسبت باو نظر خوشی نداشته جلب نموده و خود را بریاست وزرائی برساند.

قضایای جمهوری نیز که در این کتاب بطور تفصیل از آن سخن رفته است آزمایشی بود که دستگاه تبلیغاتی سیاست نفوذ نامرئی به‌آن‌وسیله میخواسته‌است‌انگاره‌ای بدست آورد که آیا زمینه برای تغییر سلطنت حاضر است یا خیر و یا همسایهٔ شمالی در مقابل تغییر رژیم، چه نقشی را ایفا خواهد کرد و چنانکه در جلد سوم خواهیم دید همینکه زمینه حاضر شد، سیاست نفوذ نامرئی به‌پیروزی قطعی نائل گردید.

بطوری‌که در متن همین کتاب ملاحظه خواهید فرمود بنای حکومت‌خودمختاری ایران و حکومت جمهوری ترکیه تقریباً با چند روز تفاوت گذاشته شده است ولی چون ترکیه کمتر آلت اجرای سیاست نفوذنامرئی شده و بیشتر به‌توازن سیاست‌اهمیت داده است، بقول عارف معروف مولوی بلخی:

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

در صورتی که اگر سردار سپه هم رعایت توازن سیاسی را نموده بود و اینطور دیوانه‌وار تحت تاثیر سیاست «نفوذ نامرئی» قرار نگرفته بود شاید بمراتب وضعیت ما بهتر از امروز بود و اینهمه در دریای بدبختی و بیچارگی و فساد اخلاق و هزاران مفاسد دیگر غوطه نمیخوردیم!

حالا خواننده عزیز: تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

***

در اینجا تذکار چند نکته را لازم میدانم:

نخست اینکه برخی از منقدین محترم و دانشمند، ایراداتی بر جلد اول این تاریخ وارد کرده‌اند. با اذعان باینکه غالب ایرادات و انتقادات ایشان وارد است، برای رفع سوء تفاهم در چند مورد توضیح مختصری میدهم که امیدوارم حمل بر خودخواهی یا جسارت نگارنده نفرمایند.

میگویند از زیر بار قضاوت شانه‌خالی میکنم. این مسئله در تمام موارد تاحدی وارد نیست زیرا در مسائلی که اسناد محکم و دلائل غیر قابل ردی وجود داشته، بدون هیچ ملاحظه و پروائی آنچه را که لازمهٔ قضاوت یکنفر مورخ حق پژوه است برصفحهٔ تاریخ منعکس نموده و از اجتهاد و قضاوت تاریخی خودداری نکرده‌ام. اما درپاره‌ای از موارد، چون اسناد باندازه کافی وجود نداشته است، فقط بنقل روایات و اخبار صحیح پرداخته ام و علت هم اینست که اگر در پنجاه سال بعد اسناد جدیدی کشف‌شود، چون وقایع را ذکر نموده و از قضاوت شخصی خودداری کرده‌ام بنابراین ذکر وقایع تاریخی در ماهیت آن تأثیری نداشته و نسبت خطاکاری یا اشتباه بمن داده نمیشود؛ ولی اگر قضاوت کردم و بعدها اسنادی برخلاف آن پیدا شد، یعنی با قضاوت‌تاریخی نگارنده اختلاف داشت دراین صورت ممکن است نسبت غرض یا نظرهای شخصی‌وغیره بنویسنده داده شود. در همین موارد بخصوص است که از قضاوت خودداری کرده‌ام ولی در عین حال بذکر دلایل موافق و مخالف پرداخته‌ام و آنچه را که لازمهٔ تعمق و تعقل خواننده است در دسترسش گذارده‌ام تا خود بقضاوت پردازد.

دیگر اینکه میگویند من بکتابهای نویسندگان اروپائی توجهی نداشته‌و ازمحتویات تاریخی آن‌ها طرفی برنسبته‌ام. این ایراد تا حدی وارد است ولی در بعضی ازموارد هم تااندازه‌ای استفاده کرده‌ام. در کتاب زندگانی سیاسی و خصوصی احمدشاه از کتاب «آمیل لوسوئور» فرانسوی استفاده کرده‌ام و آنچه را که قابل نقل و در حوصلهٔ تاریخ بوده ذکر نموده‌ام. و همچنین از کتاب «بالفور» انگلیسی با اینکه موافق قرارداد و اتخاذ سند نموده با ذکر قسمتهای نقل شده پاره‌ای ازمسائل بغرنج تاریخی را در کتاب کودتا روشن نموده‌ام. تا اندازه‌ای هم موافق کابینهٔ سیاه بوده است نهایت استفاده را کرده و در چندین‌مورد

از این گذشته نوشته‌های غالب اروپائیها را که من دیده‌ام در مسائل تاریخی راجع به‌ایران معاصر کاملا دقیق نشده و اغلب دچار لغزش و اشتباهات تاریخی گردیده‌اند. برای نمونه از چند کتاب خارجی شاهد می‌آوریم:

درکتاب «در زیر آسمان ایران» تألیف «موریس پرنو» جهانگرد فرانسوی که بفارسی نیز ترجمه گردیده در صفحهٔ ۱۹ چنین نوشته است: «پنج سال پیش رضاخان افسری بود در ژاندارمری...»

همه میدانند که رضاخان سردار سپه افسر قزاقخانه بوده و نویسنده مزبورباشتباه رفته است.

همچنین در صفحهٔ ۲۵ می‌نویسد: «سردارسپه آنچه میخواست در ایران انجام میداد ولی حقیقتاً او چه میخواست؟

در آغاز کار طرح برانداختن سلطنت و استقرار جمهوری را برایش تهیه‌نمودند بدین معنی حزبی که مخفیانه از طرف عمال یك دولت بزرگ خارجی تقویت میشد او را به‌پیش میراند اما وقتی که جنبش جمهوری خواهی نزدیك بکامیابی بود سردار سپه ناگهان آنرا متوقف کرده مجلس را در انتخاب میان خود و شاه مختار گذاشت مجلس او را انتخاب نمود و او بجای اینکه شاه را از میان بردارد بخاندان سلطنتی نزدیك شده بافتخار ولیعهد ضیافتی رسمی داد...»

اینست نمونه‌ای از طرز قضاوت نویسندگان فرانسوی که در مورد جمهوری‌و تاریخ معاصر ایران اظهار نظر کرده‌اند. جریان جمهوری و طرز اظهار تمایل مجلس پس از واقعهٔ جمهوری نسبت بسردار سپه چنین نیست که نویسندهٔ نامبرده نوشته است و همانطوریست که در این کتاب بتفصیل آمده و خوانندگان گرامی پس از مطالعهٔ آن بحقیقت جمهوری پی‌خواهند برد و بازیگران آنرا خواهند شناخت.

نیز کتاب دیگری بنام «در آفتاب ایران[1]» تألیف «ژاك‌هاردوئن[2]» راجع‌به‌ایران مطالب زیادی نوشته که از تمام ۲۵۵ صفحهٔ کتاب بقدر بیست سطر اطلاعات تاریخی صحیح نمیتوان کسب کرد تا بدان اتخاذ سند نمود. برای نمونه چند سطری ازین‌کتاب نقل میکنم:

(این کتاب هنوز بفارسی ترجمه نشده است) نویسندهٔ کتاب «در آفتاب ایران» در صفحه ۱۳۶ حکایت میکند که: «در تهران در هتل پاریس یکروز از اوضاع سیاسی ایران از یکی مشتریهای هتل جویا شده و راجع برئیس الوزرای ایران سؤال کردم. نامبرده شانه‌ها را بالا انداخته گفت: رضاخان! همه‌کس میداند که او خود را بانگلیسیها فروخته و سپس قبل از اینکه مجال تعجب و استفهام دهد اضافه کرد رضاخان یك انگلیسی است.... سپس مخاطب من که تهرانی فرنگی‌مآبی بود مطلبی را که از بدو حرکتم از اروپا چندین بار شنیده بودم تکرار کرد: ایران یك منطقهٔ انگلیسی شده و روسها نفوذ خود را از دست داده‌اند وزیرمختار انگلیس در تهران یك نایب‌السلطنه

۱- Au soleil de Perse ۲- Jackues Hareduin

حقیقی است.

معذلك بقسمی که دستگیرم شد هرچه مداخلات انگلیسها و روسها در ایران زیاد باشد، باز این دو حریف کاملا مسلط براوضاع ایران نیستند زیرا در ایران‌ایرانیهای حقیقی هم وجود دارند و شاید باستثنای عدهٔ معدودی ملعبه همه ایرانی هستند وبحفظ استقلال خود علاقه‌مند میباشند و رضاخان هم یکنفر ایرانی است...»

این قسمت از کتاب «در آفتاب ایران» دارای ابهام است زیرا نویسنده بنقل‌قول پرداخته و حتی خودش قسمتی را که در هتل از یکنفر سؤال کرده رد نموده است. پس نفیاً یا اثباتاً براین قبیل نوشته‌های اروپائی نمیتوان اتخاذ سند یا تکیه نمود.

همچنین نویسندهٔ امریکائی «جان گنتر»[1] مؤلف کتاب «در داخلهٔ آسیا» درکتاب خود راجع بایران تصور میکنم چنین نوشته است: در زمان ریاست وزرائی رضاشاه اقدام بجلب مستشاران خارجی از آمریکا شد.

در حالی‌که اقدام مزبور در زمان ریاست وزرائی قوام‌السلطنه بوده و رضاشاه از مخالفین جدی مستشاران بشمار میرفته و از این قبیل اشتباهات زیاد دارد که قابل تصحیح است.

علت اینکه از این قبیل نوشته‌های خارجی نمیتوان استفاده کرد اینست که نویسندگان آنها زیاد در ایران نبوده و کاملا باوضاع و احوال آشنا نیستند و همینکه وارد کشور ایران شدند، باهرکه تماس گرفتند هرچه به‌آنها گفته‌اند بدون آنکه‌محاکمه نمایند عیناً در کتاب خویش آورده‌اند.

وانگهی همه چیز را ما خودمان می‌بینیم و بهتر از خارجی‌های تازه‌واردبایران از جزئیات وقایع مسبوق هستیم دراینصورت آیا حتماً باید بهر آش ایرانی نمك‌اروپائی را بریزیم تا قابل خوردن شود؟

من مدعی نیستم که تمام نوشته‌های نویسندگان اروپائی قابل استفاده نیست، خیر، اینطور نیست، چه بسیار نویسندگانی هستند که کتبشان کاملا مورد استفاده و قابل مطالعه است ولی متأسفانه این قبیل کتب کمتر بدست نگارنده رسیده است و یا هنوز در ایران انتشار نیافته است. واگر هم ندرتاً باشد در کتابخانه‌های اشخاصی میباشد که دسترسی به‌آنها خالی از اشکال نیست مخصوصاً از منقدین محترم و دانشمند تقاضامیکنم که برای امتحان یکمرتبه **بکتابخانه ملی(!)** که زیر نظر وزارت فرهنگ اداره میشود مراجعه فرمایند اگر برای همیشه از زندگی مطالعه و نویسندگی بیزار نشدند! اشکالات آنها برنگارنده کاملا وارد است، چه نحوهٔ برخورد کارکنان آنجا بویژه رئیس کتابخانه طوریست که هر ذیشعوری را از زندگانی مطالعه و نویسندگی سیر میکند. و دیگر حاضر نمیشود که بهیچ قیمت به‌آن کتابخانه مراجعه نماید و بهمین علت‌هم‌غالب‌مراجعین به‌آن کتابخانه را دانش‌آموزان دبیرستان‌ها تشکیل میدهند.

فقط تنها کتابخانه عمومی که در تهران وجود دارد و میتوان از آن استفاده

1- John gunter

کرد، کتابخانه مجلس است و من که غالب اطلاعات و مطالب دوره تاریخ بیستساله و سایر اطلاعات تاریخی خود را از آنجا تحصیل نموده‌ام برخود فرض میدانم که از کارکنان آن کمال تشکر و امتنان را بنمایم.

پس اگر آن تسهیلات ووسائل که در اروپا در دسترس نویسندگان و اهل مطالعه قرار میگیرد، در ایران هم قرار میگرفت مسلماً طرز نگارش و جمع‌آوری اطلاعات تاریخی و غیره بهتر از صورت فعلی جامه عمل می‌پوشید و در آنصورت اعترافمیکنم که نوشته‌های نگارنده هم جامع‌تر و بهتر از آثاری بود که تاکنون منتشر شده‌است.

۱۳۲۴ خورشیدی حسین مکی

در خاتمه وظیفه خود میدانم که از دانشمندان گرامی و نویسندگان توانا و مدیران جراید مهم و مجلات وزین تهران: (روزنامهٔ **کیهان** ــ روزنامهٔ**امید** ــ روزنامهٔ **پند** ــ روزنامهٔ **مهر ایران** ــ روزنامهٔ **ستاره** ــ روزنامهٔ **داد** ــ روزنامهٔ **مردان روز**ــ مجلهٔ **سخن** ــ مجلهٔ **آینده**) که محض تشویق نگارنده مقالاتی در تقریظ از جلد اول نوشته‌اند صمیمانه سپاسگزاری و تشکر نمایم و توفیق ایشانرا در ادامهٔ خدمات اجتماعی و ملی و فرهنگی از خداوند متعال خواهانم.

نقل از روزنامه مهر ایران شماره ۳۶۱
مورخهٔ ۱۹ فروردین ۱۳۲۲
هنگام درج اولین شماره سلسله مقالات کتاب در روزنامه مهر ایران

مقدمات تغییر سلطنت

وقایع پس از سفر دوم احمد شاه بفرنگ

روزنامهٔ مهر ایران از جمله وظایفی که از آغاز انتشار در عهده گرفت بازنمودن ستونی چند برای انتشار صفحات تاریخ معاصر ایران بود که از شوربختی در زمان حکومت اعلیحضرت شاه سابق بواسطهٔ نبودن آزادی قلم و اختناق عقاید و افکار تاریك و مبهم مانده بود و بیم آن می‌رفت که هر گاه چندی بیشتر بر آن روزگار در گذرد پردهٔ ظلمت بر آن کشیده شود، پس مهر ایران همت باین کار گماشت و از جمله صحایفی که در این خصوص بعد از نشر تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران بقلم استاد اجل آقای ملك‌الشعراء بهار که اینك دنباله آن در روزنامهٔ وزین نوبهار نشر میگردد، شروع بانتشار وقایع پیش از کودتای حوت ۱۲۹۹ و واقعهٔ کودتا و قضایای بعد از آن نمود.

آقای حسین مکی که از جوانان دانش پژوه و جدی و ادب دوست و میهن‌پرست میباشند این مهم را بعهده گرفته و با مدارك و اسنادی‌که بدست داشتند و بقدر میسور تهیهٔ آنها امکان داشت شروع بتحریر نموده، چند روز پیش جلد اول این سلسله وقایع که منتهی بسفر ثانوی مرحوم اعلیحضرت احمد شاه میگردید بپایان رسید و از آنجائی که درج و انتشار این سلسله وقایع مورد حسن استقبال و تحسین مشترکین و خوانندگان ارجمند مهر ایران و هموطنان عزیز گردید ، آقای مکی همت به تحریر جلد دوم آن گماشتند که از این شماره بنظر خوانندگان محترم میرسد و به‌مشترکین وخوانندگان مهر ایران توصیه مینمائیم که از خواندن و مطالعهٔ این سلسله وقایع تاریخی خودداری نکنند و شماره‌های آنرا مرتب نگاهدارند و قضایای سیاسی که در این سلسله وقایع ذکر میشود بسیار قابل توجه میباشد.

نقل از روزنامهٔ **اطلاعات** شمارهٔ ۵۸۳۲ مورخ ۲۵ مرداد ۱۳۲۴، تهران

مقدمات تغییر سلطنت

چند پرده از تاریخ بیست‌سالهٔ ایران

«کودتای ۱۲۹۹» دارای جلد دومی بوده است که اکنون بنام «مقدمات تغییر سلطنت» انتشار یافته است. آقای مکی در جلد اول این کتاب، از چگونگی تشکیل کابینهٔ مشیرالدوله و کابینه سپهدار اعظم و کودتای سوم حوت و کابینه اول‌قوام‌السلطنه سخن گفته بودند و در جلد دوم کتاب، بشرح وقایعی که پس از سفرسوم مرحوم احمدشاه بفرنگ روی داده و همچنین آخرین کابینهٔ مشیرالدوله و واقعهٔ‌جمهوری و جزئیات این حوادث پرداخته‌اند و بامدارك و اسنادی که در بدست آوردن آن زحمات زیادی متحمل شده‌اند توانسته‌اند وقایعی را که بیشتر آن برای نسل جوان، صورت ابهام و تاریکی دارد، روشن کنند.

آقای حسین مکی که با نگارش و گردآوری چندین کتاب از قبیل «گلزارادب»، «دیوان فرخی یزدی مدیر روزنامهٔ طوفان»، «دیوان عاشق اصفهانی»، «زندگی میرزا ــ تقی‌خان امیرکبیر»، «مدرس یا بازیگر عصر طلائی» و «مختصری از زندگانی سیاسی احمد شاه قاجار بضمیمه چند پرده از زندگانی داخلی و خصوصی او» خدمت مهمی بعالم مطبوعات امروز ایران کرده‌اند، اکنون نیز با انتشار «مقدمات تغییر سلطنت» موفقیت زیادی کسب کرده و خدمت دیگری انجام داده‌اند.

این کتاب که بطرز نفیسی چاپ شده است، دارای سیصد و هشتاد صفحه میباشد و بقیمت ۱۵۰ ریال با کاغذ اعلی و صد ریال با کاغذ روزنامه بفروش میرسد.

جا دارداین کتاب مورد مطالعهٔ جوانانی که از اوضاع چندین سال اخیر ایران بی‌خبر هستند و هرگونه اطلاعی از وقایع این سالها دارند سطحی است، قرار گیرد.

آقای حسین مکی اکنون شروع بنگارش جلد سوم این کتاب بنام « انقراض قاجاریه و تشکیل سلسلهٔ پهلوی» کرده‌اند که قریباً منتشر خواهد شد.»

***

نقل از روزنامهٔ **الفبا** شمارهٔ ۶ مورخ ۳ شهریور ۱۳۲۴،رشت

مقدمات تغییر سلطنت

(جلد دوم از کتاب تاریخ بیست‌سالهٔ ایران)

« در شمارهٔ چهارم تا حدی که گنجایش صفحات مختصر روزنامه اجازه میداد شرح کتاب کودتای ۱۲۹۹ یا جلد اول تاریخ بیست سالهٔ ایران جمع آورده و تدوین شدهٔ‌آقای حسین مکی مورخ جوان و دانشمند را نوشتیم.

اینك بمعرفی جلد دوم این کتاب نفیس بنام «مقدمات تغییر سلطنت»میپردازیم.

این کتاب مفید در ۴۱۶ صفحه بقطع ۱۷×۲۴ مشتمل است بر یك مقدمه و دو فصل که از شش بخش مرکب میباشد. بخشهای شش گانه بترتیب عبارتند از: کابینهٔمشیرالدوله ــ کابینهٔقوامالسلطنه ــ کابینهٔ مستوفیالممالك ــ وقایع پساز سفر سوم احمد شاهبفرنگ ــ آخرین کابینهٔ مشیرالدوله ــ واقعهٔ جمهوری.

نویسندهٔ ارجمند کودتای ۱۲۹۹در اینکتابنیز نشان میدهد که با جدیت پشتکار بینظیر خود از جستجو و بدست آوردن اسناد و مدارك و شواهد و یادداشتهای ناظرین قضایا خودداری نداشته و آنچه ممکن بود در راه روشن شدن تاریخی کهدانستن آن بر جوانان ایرانیلازم بلکه واجب میباشد کوشش نموده است.

خواندن این کتاب برای خوانندهٔ ایرانی از آنجهت آسان است که خواننده در برابر خود سینمائی از وضع بیست سالهٔ میهن خود میبیند و همان اندازه که شخص بداشتن عکسهای خود، خاطرات خود و یادگارهای دوستان خود علاقمند است بهمانجهت هم نمیتواند نسبت بهاین کتاب که مشتمل بر خاطرات و آثار و یادگارهائی است که هر ایرانی بدان علاقه دارد، بیعلاقه باشد و انشای روان کتاب نیز کمتر از پردهٔسینما سرگرم کننده نیست .

در این کتاب بازیهای سیاسی و عواملی که سبب تحکیم حکومت دیکتاتوری شدند، بخوبی نشان داده میشودو از خلال سطور این کتاب میتوان زیان بعضی افکارعامیانه و خرافاتی را فهمید چنانچه همین دلجوئی از عوام کالانعام وآخوندهای نادان وتظاهرات مذهبی بیپایه و دروغی و عوام فریبیهای سردار سپه که یکی از علل عمدهٔ موفقیت او بوده است و اگر چه نویسنده در اینباره قضاوتی نمیکند ولی سیر تاریخ نشان میدهد کهتا چه اندازه تعصبات خشكوجاهلانهٔ عوام بحالکشور و جامعه مضر میباشد و چهاندازه ملت ایران بمناسبت ابتلای خرافات از قافلهٔ تمدن عقب مانده و اکثر گرفتاریهای این کشور نیز بعلت جهل یا غوغای عوام بوده است.

اگر چه کتاب مقدمات تغییر سلطنت بیشتر حاوی اخبار و اتفاقات زمان است ولی درعینحال بخواننده اجازه میدهد که چگونگی اوضاع را نیز دریابد و علل امور را بفهمد و آن هیولائی را، که بنام سیاست، ملل جهانرا مات و مبهوت میسازد بشناسند.

امیدواریم آقای حسین مکی بتحقیقات فاضلانهٔ خود ادامه داده و همانطوریکه در نظر دارند بهتدوین وفراهم کردن تاریخ بیست ساله موفق آیند.»

***

نقل از روزنامهٔ ایران شمارهٔ ۷۸۲۹ مورخ ۲ مهرماه ۱۳۲۴، تهران

تاریخ بیست سالهٔ ایران

«جلد دوم تاریخ بیست سالهٔ ایران بقلم آقای حسین مکی چندی پیش باداره روزنامهٔ ایران رسید.

در حدود بیستسال است که تاریخهای مختلف راجع بوقایع ایران و مخصوصاً

از دوره‌های قبل از قاجار تا سلطنت رضاشاه پهلوی نوشته‌اند.

ولی اغلب این تاریخها آنطور که باید و شاید متکی بمدارك تاریخی نبوده و نویسندگان آن قبل از نگارش آن بکتب مختلفی که در موضوع مورد بحث آنها بقلم سایر نویسندگان انتشار یافته بود مراجعه نمیکردند یا بسیار کم مراجعه میکردند.

ولی پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ نویسندهٔ جوانی که تا آندوره عدهٔ قلیلی از دوستانش فقط ویرا میشناختند شروع بنگارش مقالاتی راجع بتاریخ‌بیست‌ساله‌ایران کرد.

مکی جوانی است با حمیت وقوی و پیوسته در جستجوی مدارك تاریخی، بااین حمیت و شجاعت بود که نامبرده دست بنگارش تاریخ بیست‌سالهٔ ایران زد.

در کتاب اخیر مکی علاقهٔ نویسنده برای بدست آوردن مدارك اساسی و مهم کاملا مشهود ومورد تقدیروتوجه است، ولی‌با وجود آنکه‌خواننده ازهمان‌سطوراول‌حس‌میکند که مکی سعی داشته مدارك را در مقابل خواننده قرار داده و قضاوت را بعهدهٔ وی بگذارد با وجود این، این حس دیگر در خواننده بوجود می‌آیدکه بهتر بود مکی دراین قسمت بکتابهای دیگری که هنوز بایران نیامده و در سایر ممالك چاپ شده نیز مراجعه میکرد.

شك نیست که در دورهٔ بیست‌سالهٔ گذشته و در دورهٔ جنگ‌بین‌الملل دوم در ایران دست‌رسی بکتبی که‌در خارج از ایران بزبانهای مختلف و مخصوصاً انگلیسی راجع بایران و دوره‌های اخیر آن انتشار یافته بسیار مشکل بود وبنابراین اینگونه‌ایراد کمتر به‌آقای مکی وارد است.

فعالیت خستگی‌ناپذیر مکی از این حیث قابل توجه است که وی سعی کرده از کلیهٔ منابع و مدارك تاریخی موجوده در مملکت مااستفاده کند ولی ایراد سیاسی که میتوان بکتاب وی گرفت همانا عدم دسترسی و عدم استفاده از یك عده کتب گرانبها است که در این بیست‌سال در ممالك خارج ایران انتشار یافته است و در بارهٔ جمله‌بندی و تقسیم‌بندی کتاب نیز شاید اگر آقای مکی توجه بیشتری میکردند عبارات سلیس‌تر و جملات روشنتر میگشت.

در هرحال این کتاب از کتب قابل توجه عصر جدید بوده وازهرحیث خواندنی است.

ما موفقیت آقای حسین مکی همکار محترم و نویسندهٔ جوان را در راه انتشار جلد سوم این کتاب خواهانیم.»

***

نقل از سالنامهٔ پارس سال ۱۳۲۵، تهران

تاریخ بیست سالهٔ ایران

«اغلب خوانندگان گرامی سالنامهٔ پارس از بعد از واقعهٔ شهریور با نگارشات تاریخی یك نویسندهٔ متتبع آشنا شده‌اند و آقای حسین مکی مؤلف‌کتاب زندگانی سیاسی

سلطان احمد شاه قاجار و تاریخ بیست‌ساله را میشناسند که باسلیقه و سبك نوی وقایع سیاسی و اجتماعی کشور را تا حدی بصحایف تاریخ پرحادثه و تأثرانگیز گذشته‌مربوط و متصل ساخته‌اند.

چون تدوین و تألیف این قبیل کتب که علل و اسباب حوادث و سوانح تاریخی کشور را از محیط معاصر بنسلهای آینده میرساند و مانند چراغی در سر راه زندگی‌سیاسی و اجتماعی آنها میگذارد بالاخص با وضع اسف‌انگیز اخیر ایران کاری بسیار دشوار میباشد، خاصه آنکه مورخ متحقق در حفظ بینظری و بیطرفی بمقصود عالی خودتوفیق کامل یافته باشد، این موفقیت همقلم گرامی آقای حسین مکی را که وسیلهٔ ادامهٔ‌خدمات تاریخی و با ارزش ایشان است تبریك میگوئیم وخوانندگان محترم را بمطالعهٔ آثاراین مورخ فاضل و شیرین‌قلم متوجه میکنیم و همچنین زحمات کتابخانهٔ علمی نیز در طبع و نشر این کتب تاریخی قابل تقدیر است»

***

نقل از روزنامهٔ توفیق شمارهٔ ۴۱ مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۲۴، تهران

کتاب مقدمات تغییر سلطنت



«جلد دوم کتاب «کودتای ۱۲۹۹» که چکیدهٔ خامهٔ نویسندهٔ دانشمند آقای حسین مکی میباشد اخیراً بنام «مقدمات تغییر سلطنت» انتشار یافته است. جلد اول این کتاب در اطراف تشکیل و سقوط کابینه های مشیرالدوله وسپهدار اعظم و قوام السلطنه و کودتای سوم حوت دور میزند و جلد دوم آن مربوط بحوادثی است که پس از آخرین سفر مرحوم احمدشاه روی داده است.

آقای حسین مکی در نگارش این کتاب زحمات بسیاری کشیده و جزئیات وقایع را با مدارک و اسناد برشتهٔ تحریر آورده اند و امروز از اینجهت این کتاب برای عموم بخصوص جوانان مفید و سودمند است که نکات تاریک گذشته را برای آنها روشن میسازد.

ایندو کتاب و کتب سودمند دیگری که اخیراً از طرف آقای مکی انتشار یافته ما را از تعریف بی نیاز میدارد زیرا آثار گرانبها بهترین معرف نویسندهٔ مطلع آن میباشد.

توفیق آقای حسین مکی را در ادامهٔ این خدمت بزرگ خواهانیم.»

نقل از روزنامهٔ شفق شمارهٔ ۱۴ مورخهٔ ۱۷ مرداد ۱۳۲۴، تهران

مقدمات تغییر سلطنت

جلد دوم

«دوست گرامی و هم‌مسلک‌ما (۱) آقای حسین مکی کتاب سوم خود را منتشر ساخت، بازهم حقایقی را یاد آوری نمود، پردهٔ دیگری از دسائس و پشت هم‌اندازیهای حادثه جویان برداشت، نقاط ضعف آزادیخواهان را نشان داده و نمونهٔ دیگری از سستی و کم دلی عناصر ملی راارائه نمود.

تاریخ ساخته زحمات اشخاصی است که وقت خود را صرف تجسس وقایع گذشته میکنند، از آرشیو این وزارتخانه به‌آرشیو آن وزارتخانه، اززیر گرد وغبار ایام اسناد و مدارکی بچنگ می‌آورند و گذشته را برای عبرت آینده مجسم میسازند.

میگویند تاریخ تکرار میشود، در ممالکی مثل ایران که عناصر مؤثر در وقایع ثابت بوده امروز را با دیروز فرق زیادی‌نیست، تاریخ دیروز وسیلهٔ غیب‌گوئی فردا است. بیشتر از صدسال است که‌سرنوشت ایران از نقطهٔ‌نظر بین‌المللی ثبت شده است، وضعیت داخلی که در تحت اثر مستقیم خارج است تغییرات زیادی نکرده است، در ایران هرروز بازی قبل تکرار میشود و فقط بازیگران تغییر لباس میدهند، در ماهیت سیاست ایران تغییر حاصل نمیشود و از اینرو اطلاع کامل از جریانات گذشته برای فهم مشکلات آینده نهایت لزوم را دارد و لذا آنهائیکه در روشن کردن سالهای گذشته کار میکنند خدمت بزرگی انجام میدهند.

دوست عزیز ما مکی بیشتر از هر کسی در این زمینه زحمت میکشد ، تا کنون سه‌جلدکتاب در حدود ۸۵۰ صفحه تدوین نموده‌است. آنان‌که بمشکلات امر متوجه بوده و میدانند در مملکتی که ۲۵ سال خفقان فکر و استتار حقیقت حکمفرما بوده است جمع‌آوری این همه مدارك مستلزم چه زحمت و پشت‌کاری است.

پشت‌کار و جدیت مکی بنفسه قابل تحسین وتقدیر است. در مملکتی که اصل (کمترین کوشش) حکمفرما است مکی راه پرمشقت کار را پیش گرفت، در اینجا من دوست خود (نه‌مورخ) مکی را مخاطب قرار داده و میگویم: راز ترقی را بدست آورده‌ای،ادامه بده!

راست است که در این مملکت اگر نه‌تمام موفقیتها، لااقل بیشتر آنها درنتیجهٔ حکومت فاورتیسم و پارتی بازی بوده است، راست است که تا کنون کار جز یأس و حرمان نتیجه نداده است ولی این وضعیت غیر طبیعی و بنابراین موقتی است، فقط مردم

۱ – در آنموقع که این تقریظ و انتقاد را نوشته‌اند اینجانب از مؤسسین و عضو شورای مرکزی‌حزب ایران بودم و بهمین مناسبت هم‌مسلك خطاب کرده‌اند ولی بعداً بواسطه اینکه خواستم در جریان‌های سیاسی بیطرف بمانم از عضویت حزب ایران(که از احزاب ملی ایران بشمار میرود) مستعفی شده‌ام و فعلا بهیچ جمعیت و حزب بستگی ندارم. ح. مکی

کوتاه نظر فریب‌وضعیت‌های موقت را میخورند و بکار که اصل و پایهٔ تمام ترقیات بشری است، پشت‌پا میزنند بیشتر از سه‌سال است تو اقلا روزی پنج ساعت‌برای تاریخ‌ایران زحمت میکشی و این برخلاف طبیعت است که آنگاه کار کرد ثمر نبرد، مکی عزیز بکار خود ادامه بده روز موفقیت خواهد رسید.

ایراداتی هم‌بمورخ دارم که بیان کرده امیدوارم مورد توجه قرار دهد و آنچه را منطقی دید در کتابهای بعدی خود منظور دارد.

تاریخ را بدو صورت مینویسند: یك دفعه بذکر خشك وخالی وقایع قناعت‌میکنند بدون تفسیر، بدون اخذ نتیجه، روزنامهٔ حوادث را منتشر میسازند، نویسنده بترتیب تقدم و تأخر زمانی وقایع را در دنبال همه قرار میدهد، مورخ جمع کننده و گردآورنده است، کار یك نوع کار مکانیکی است.

ولی نوع دیگر تاریخ نویسی توأم با تفسیر وقایع‌وکوشش‌دراخذ نتیجه است‌دراین مورد معیار اهمیت هرموضوعی‌زمان وقوع و اثر فوری آن نیست، شاید در تاریخ انقلاب فرانسه از کتاب روح‌القوانین منتسکیو و کتاب قرارداد اجتماعی روسو بیشتر گفتگو شود تا بشرح روزهای ۱۴ ژوئیه و یا ۱۰ اوت، وضعیت مالی فرانسه درزمان لوئی ۱۴ و لوئی ۱۵ برای مورخ انقلاب فرانسه مهمتر از اعدام لوئی شانزدهم میباشد.

مورخ ما کتاب خود را بطریقهٔ اول نوشته است ولی گاهگاهی استعدادش اعتراض کرده و خواسته است تفسیری کند ونتیجه بگیرد واین خود باعث شده که یکنواختی کتاب از دست برود بطوریکه وقایع نه از نقطه نظر اهمیت و اثبات اجتماعی و سیاسی تقسیم‌بندی شده و نه از نظر زمانی، در وسط شرح یك موضوع خیلی مهم ناگهان واقعهٔ کوچکی که هیچگونه ارتباطی باموضوع قبلی ندارد ذکر شده است و چون تناسب‌زمانی هم موجود نیست خواننده نمیتواند علت این(حاشیه روی) بدون توقع را بفهمد و در نتیجه یکنوع نبردی که از دیدن (خلاف انتظار) است ایجاد میشود.

در بعضی موارد مانند مخالفت مدرس با مستوفی اقدامی برای تفسیر شده است ولی بواسطهٔ اینکه با روش عمومی کتاب منافات داشته ومدارك لازم قبلا تهیه نشده‌بوده است تفسیر ناقص و نتیجه غیر مفهوم است.

البته تفسیر وقایع کاری بس مشکل و پیدا کردن حقایق در انتریکها و دسائس کاری دشوار است و احتیاج بمدارك مخصوصی دارد که غالباً در آرشیوها و نوشته‌هادیده نمیشود، زندگانی داخلی و خصوصیات شخصی قهرمان تاریخ،هزارها گفت وشنودهای قرار باید معلوم باشد تابتوان بمقصود نائل گشت.

مخصوصاً در زندگی مردمان سیاسی ما نقاط تاریك بسیار است، گفته‌ها باندازه‌ای متناقض و برخلاف یکدیگر است که حقیقتاً هیچ عاقلی بدون اینکه بتجربیات شخصی خود متکی باشد نمیتواند بخود اجازهٔ قضاوت دهد بنابراین در تاریخ عجالتاً باید بشرح وقایع اکتفا نمود.

ولی من برای آقای مکی راه‌حلی پیشنهاد میکنم شاید مورد قبول ایشان واقع

شود ، همانطوریکه مقدمتاً نوشتم وضعیات ایران زیاد تغییر نکرده است ، مردمان ایران هم زیاد تغییر نکرده‌اند ، هر طبقه دیروزی امروز هم زندگی میکند و با تفاوتهای جزئی همان خصوصیات را دارد، بمشخصات مردم امروز دقت کنیم خصوصیات مردم هم طبقه دیروز معلوم میشود. ایران ۳۰ سال قبل از علم و دانش بی‌بهره بوده درستی و پاکی نایاب بوده است، آنروز مثل امروز آنکه جزئی دانش داشته خود را بسهولت (گم) میکرده است، آنکه پاك و درست بوده و این حقیقت لازم را کافی دانسته و غروری بیجا در او ایجاد شده است من بدون آشنائی بهیچیك از اشخاص دوران گذشته مطمئن هستم که خودخواهی، عقیدهٔ راسخ بمعلومات خود و مخصوصاً تصور اینکه مرد پاك و صالح خارج از زمرهٔ آدمیان است، زندگی سیاسی آنروزها راتاریك ومغشوش میساخته است واگر اضافه کنیم که آنروز خیلی بیشتر از امروز علاقه‌بامور اجتماعی و میهن ضعیف بوده و محققاً باندازه علاقه شخصی و فامیلی نبوده است کلید خیلی از اسراربدست می‌آید.

آقای مکی، آنروز مثل امروز عدهٔ زیادی توجه نداشته‌اند که صلاحیت اجتماعی غیر از صلاحیت شخصی است، که در قاموس ملل آزاد پاك و درست میگویند که جان بر کف دست‌نهاده هیچگاه از مبارزه روی برنگرداند و تابمقصود نرسد برجای ننشیند، آقای مکی آنروز بیشتر از امروز مردم سیاسی ایران یا پای در لجن یا پای درزنجیر داشته‌اند.»
ا. م. زیرك‌زاده

***

نقل از روزنامهٔ **قیام ایران** شمارهٔ ۶۷ مورخ ۱۴ آبان ۱۳۲۴، به‌قلم آقای حسن صدر

تألیفات مکی

«من‌بیش از یکبار آقای حسین مکی را ندیده‌ام، با همهٔ گرمی و نرمی ایشان و محبتی که بمن ابراز کردند باور نمیکردم که این مرد تا این‌حدشریف،مطلع،زحمتکش، وطنپرست و آزادیخواه باشد وتا این اندازه خدمات او برای وطن ومملکتش‌مفیدباشد!

من اهل مداهنه و دروغگوئی نیستم، قلم و زبان خود را هم تا بحال بکسی‌نفروخته‌ام و امیدوارم بخواست خداوند تا زنده‌ام نفروشم، وانگهی آقای مکی و تیپی که ایشان هواخواهند مثل خود من لات وآسمان جلند و در نتیجه اهل خرید نیستند، اگر قرار فروش بود دیگرانی هستند که با ریال و حتی ارز مملکت بخرند.

آقای مکی باتحمل رنج فراوان طی چندین کتاب گرانبها تاریخ و اسرارتاریخی مشروطه و انقراض قاجار و سلطنت پهلوی را روشن کرده‌اند. بی‌نهایت خدمات ایشان قابل تقدیر است، مخصوصاً کتاب نطقهای دکتر مصدق در دوره‌های پنجم و ششم تقنینیه برای روشن کردن سوابق اشخاص و رجال حاضر وشناساندن آنها بجوانان بینهایت مفید و نافع است. توفیق آقای مکی را در ادامهٔ این خدمات خواهانم و خواندن‌آثار ایشان را بعموم وطن‌دوستان توصیه می‌کنم.»

نقل از روزنامهٔ‌مردان روز شمارهٔ ۳۵ مورخ ۲۱ شهریور ماه ۱۳۲۴، تهران

یك پردهٔ دیگر از تاریخ معاصر ایران

مقدمات تغییر سلطنت نگارش و تألیف آقای حسین مکی

«آقای حسین مکی که اغلب کارمندان راه‌آهن بخوبی ایشانرا میشناسند اخیراً موفق شده‌اند که چهارمین تألیف تاریخی خود را منتشر و بمعرض استفاده محققین و علاقمندان بتاریخ ایران بگذارند. آخرین کتاب ایشان کودتای ۱۲۹۹ یا جلد اول تاریخ بیست‌سالهٔ ایران میباشد و تألیفی که اخیراً منتشر نموده‌اند جلد دوم همان تاریخ بیست‌ساله میباشد.

پشت‌کار، ذوق و علاقمندی آقای مکی در تهیه تدوین و نگارش دو جلد تاریخ بیست‌سالهٔ ایران حقیقتاً موجب تقدیر و تحسین بوده وجا دارد که هر ایرانی میهن دوستی یکبار این دو جلد کتاب را مطالعه نموده و مطلع شود که در ظرف بیست‌سالهٔ اخیر در پشت پرده چه وقایع سیاسی روی داده و چه بند و بست‌هائی که بظاهر هیچکس را از آن اطلاعی نبوده صورت گرفته است و از نتایج آن برای امروزو آیندهٔ کشور درس عبرتی بگیرد.

ما بسیار خوشوقتیم که آقای حسین مکی که یکی از بازرسان بنگاه وهمکار ما میباشند موفق شده‌اند چنین اثر مفیدی از خود بوجود آورده و از این راه خدمتی بفرهنگ و تاریخ ایران بنمایند.

امیدواریم در جلد سوم این تاریخ که گویا در دست تهیه میباشد نیز موفقیت داشته باشند.

***

نقل از روزنامهٔ نوروز ایران شمارهٔ ۲۶ مورخ ۲۶ آبان ۱۳۲۴، تهران

آثار تاریخی

حسین مکی

«بازهم آقای حسین مکی مورخ شهیر و دانشمند یك کتاب دیگری تألیف کرده و بر آثار گرانبهای خود افزوده است. کسانیکه از نزدیك با آقای مکی آشنا هستند میدانند این جوان حساس، این جوان باشهامت، این جوانی که تمام سرمایه و هستی خود را در راه تألیف همین کتاب‌ها ازدست داده چگونه و با چه طرزی آن اسناد و مدارك تاریخی را بدست می‌آورد.

مکی از دوستان صمیمی ونزدیك من است ومن همیشه اورا در کنج کتابخانه میبایم، بهمین جهت بیشتر از سایرین بزحمات او آگاه هستم.

(مکی) بواسطهٔ همین کتابهایش بدسیسهٔ همان افراد مرموزی که اسرار پنهانی آنها و روابطشان با سفارت‌خانه‌های خارجی آشکار گشته تلخی‌های‌زیادی دیده‌است ولی آنها نمیدانند که این عملیاتشان ذره‌ای در روح ثابت و آزادهٔ استوارش خللی وارد نمی‌آورد بلکه او علاقهٔ بمیهن را بالاتر وبرتر ازهمه اینها میداند.

کتابهای میرزا تقی‌خان‌امیر کبیر، سلطان‌احمد شاه، کودتای ۱۲۹۹ و ... همه از آثار گران‌بهائی است که قرائت آن برای همه بویژه جوانان و کسانیکه‌میخواهند از تاریخچهٔ بعضی از رجال مرموز امروزی آگاه شوند لازم است.

اخیرا مکی برای اینکه بشناسد آقای دکتر مصدق نمایندهٔ ایران و وکیل اول تهران کیست بازحمات طاقت‌فرسائی نطق‌های ایشان در دورهٔچهار و پنجم تقنینیه را جمع‌آوری کرده و بشکل کتابی با قطع مناسب وقیمت ارزان منتشر نموده است، تا مشت دیگری بر دهان کسانی که‌میگویند دکتر مصدق عوام فریب است بکوبد و به آنها نشان دهد دکترمصدق فقط در دورهٔ چهاردهم نماینده مجلس نشده بلکه از روزیکه‌قدم بصحنهٔ سیاست گذارده همارده عمر و وقت خود را صرف ترقی کشور عزیزش نموده است.

ما درضمن اظهار تشکر از آقای مکی بعموم علاقمندان ترقی و سعادت ایران توصیه میکنیم‌کتاب «نطق‌های تاریخی‌دکترمصدق»را مانند سایرتألیفات‌مکی‌بخوانندتاازفداکاریهای دکتر مصدق و زحمات «مکی» آگاه شوند.»   م. ا.

***

نقل از روزنامهٔ نوروز ایران شماره ۳۹ مورخ ۲۸دی ۱۳۲۴، تهران
بقلم آقای رحیم‌زادهٔ صفوی

مؤلفات حسین مکی در تاریخ معاصر

«مورخ محترم آقای حسین مکی اخیراً تألیفاتی پر بها تقدیم جامعه نموده‌اند که اکثر آنها سبب روشنائی تاریخ معاصر و تکمیل تاریخ میگردد از آن جمله یك جلد را بسر گذشت سلطان احمد شاه قاجار اختصاص داده‌اند که مورد مطالعهٔ اینجانب قرار گرفت.

هر چند انتقاد نوشته‌های ایشان از لحاظ فنی و ادبی محتاج بمجالی پردامنه‌تر و تحقیقاتی ژرف‌تر که اکنون نویسنده را میسر نیست و لیکن بعد از یك نظر عمومی و مطالعه مدارك و توجه بمقدار رنج و زحمتی که مورخ محترم در بدست آوردن و گرد کردن و پیوند نمودن مطالب و اسناد تاریخی متحمل شده‌اند بحکم انصاف و قدرشناسی دریغم آمد که چند کلمه در ستایش مؤلفات آقای مکی ننویسم و حیفم آمد که هموطنان ادب‌پرور و مردم دانش پژوه را بمطالعهٔ آن کتابهای نفیس دعوت ننمایم.

هنگام مطالعهٔ کتاب آقای مکی درسر گذشت احمد شاه انسان متأسف میشود که چرا طی مدت چهل‌سال که از آغاز مشروطیت میگذرد یکعده جوانمرد ایرانی با سری پرشور و عزمی راسخ و ذوقی سلیم در پایتخت و ولایات بنگارش تاریخ ایران همت نگماشتند تا امروزه آئینه‌های حقیقت نمای بسیاری پیش روی هموطنان ما بوده‌داستان

وقایع و انقلابات چهل‌ساله که در هرگوشهٔ این کشور بنوعی و برنگی روی نموده‌است برای نسل حاضر و آیندگان درسی عبرت‌انگیز و تجربت آموز باشد.

چه‌بهتر از این میبود اگر امروزه معاصرین ما میدانستندکه حادثات خونبار خراسان را کدام سیاست‌های متضاد بوجود آورد و عکس پنجه‌های کدامین مقام‌خارجی یا داخلی با اشعهٔ خونین شفق در افق مسجد گوهرشاد هر شام و بام نمایان میگردید!...

جنگ‌ها و برادرکشی‌های لرستان و بلوچستان و آذربایجان و راه و رسم دولت در تخته قاپوی عشایر و بسیاری از پیش آمدهای گذشته بلحاظ اصلاح روال حکومت و تهذیب اخلاق عمال دولت و بیداری و توجه افراد ملت باموراجتماعی خویش اهمیتی بسزا دارد و چقدر سودمند بود هرگاه فضلا و اهل قلم هرکدام که نسبت بیکی ازجریانات و وقایع مهم کشور از نزدیك ناظر بوده یا معلوماتی بدست آورده‌اند تحقیقات خویش را بسلیقه و روال آقای مکی جامع ساخته بصورت کتاب یا رسالهٔ جداگانه بجامعه تقدیم مینمودند.

خلاصه آنکه تألیفات آقای حسین مکی راجع به‌کودتای ۱۲۹۹ و کتاب سرگذشت احمدشاه مرحوم از نفیس‌تر و پرسودترین تواریخ معاصر بشمار میرود و یقین دارم روزی خواهد رسید که جامعهٔ روشنفکران ایران رنج و زحمت این‌گونه عناصر دانش پژوه را بطوری که سزاوار است قدردانی نموده پاداش بخشد.»

***

نقل از روزنامه **امید** که تحت نظر نصرالله فلسفی استاد دانشگاه اداره میشد، مورخ سه‌شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۲۴ شماره ۷۹

«مقدمات تغییر سلطنت

نگارش و تألیف حسین مکی

در این کتاب که دنبالهٔ تألیف گرانبهای دیگر آقای مکی بنام «کودتای ۱۲۹۹» است، نویسندهٔ محقق اوضاع سیاسی ایران را از بهمن ماه سال ۱۳۰۰ شمسی تا آغاز سال ۱۳۰۳ و واقعهٔ جمهوری و مقدمات سلطنت سردار سپه با مطالعات دقیق و از روی اسناد معتبر تشریح کرده و بسیاری از حقایق پوشیدهٔ این دوران پر حادثه را آشکار ساخته است.

در سال ۱۳۲۳ سه تألیف تاریخی بسیار مفید از آثار آقای حسین مکی انتشار یافت. یکی «زندگانی امیرکبیر»،دیگری«مختصری از زندگانی‌سلطان احمد شاه قاجار» و سومی«کودتای ۱۲۹۹».

اینك نیز این کتاب نفیس را منتشر ساخته‌اند و از مجموع این کتب که حاوی ۱۳۵۰ صفحه مطالب اساسی و دقیق و اسرار سیاسی تاریخ یکقرن اخیر ایران‌است، میتوان بمیزان مطالعات و پشتکار و فعالیت نویسندهٔ محترم پی‌برد. ما مخصوصاً مطالعهٔ این کتاب

بسیار مفید را بخوانندگان «امید» توصیه می کنیم.

***

نقل از شماره ۲۱۱۹ روزنامه ستاره مورخ ۲۹ آبان ۱۳۲۴، به‌قلم ارسلان خلعت‌بری

تاریخ بیست ساله ایران

یك‌جلد مقدمه این‌کتاب بنام زندگی سلطان‌احمدشاه قاجار وجلداول آن راجع بکودتا سابقا منتشر گردیده بود و بعد از مدت کمی استقبال مردم از کتاب مزبور ثابت نمود که این کتاب مورد پسند عامه واقع شده است.

بطوری که کمتر خانواده‌ایست که از افراد آن کسی این کتاب را نخوانده باشد نویسنده حتی در بعضی مواقع مشاهده نموده‌ام که خانواده‌ها این کتاب را دست بدست داده یك جلد آن امروز در این خانه است و هفتهٔ دیگر در خانهٔ یکی از آشنایان همان خانواده گردش کرده است.

هنوز خوانندگان مطالعه جلد اول کتاب مزبور را بپایان نرسانده بودند که جلد دوم آن منتشر گردید در این جلد مقدمات تغییر سلطنت را مؤلف شرح میدهد و بهمان شیوهٔ جلد اول باتکاء اسناد و دلائل از روی اسرار پرده برمیدارد و ثابت میکند محصولی که از آن کارخانه بدست آمد و بملت ایران هدیه گردید یعنی یك حکومت آزاد کش قانون شکن بی‌اعتنا بحقوق افراد و اجرا کنندهٔ یك نقشه خطرناك و محو کننده قانون اساسی‌و حکومت ملی در نتیجه تلاش یك عده از رجال سیاسی‌و وزرا و وکلاء مجلس بوده است و ایندسته مسئول تمام صدماتی هستند که از آنزمان باینطرف به‌ملت ایران وارد آمده است .

آقای‌مکی با این کتاب تاریخ خود که مستند آن اغلب اسناد رسمی و صورت مجلس‌های پارلمانی است راه فرار از مسئولیت را برای آن وزراء و وکلائی که قانون اساسی و حکومت مشروطه ایران و آزادی را تسلیم سردار سپه در عوض مقام وزارت یا وکالت مجلس یا چیزهای دیگر نموده‌اند بسته زیرا کسی نیست این کتاب را بخواند و عدهٔ از وزراء و اکثریت وکلاء آنروز را که حکومت دیکتاتوری و اصول زورگوئی و آزادی‌کشی را بنام **مصالح عالی مملکت** بمردم تحمیل کردند مسئول نشاسند.

آقای مکی وقایع را از روی اسناد و مدارك جمع‌آوری نموده و در حقیقت کتاب ایشان ادعانامه‌ایست که باید ملت ایران در زمان مقتضی جلوی یك محکمهٔ ملی نگذارد و مسئولین را دعوت بجواب و دفاع از خود کند آن‌هائی که دیدند یك نظامی بی‌معلومات که کاریرسیاسی خود را با حکم میکنم و بی‌اعتنائی باصول مشروطیت و حبس وتوقیف اشخاص و آزادیخواهان و خفه کردن افکار آزاد و چوب زدن مدیران جراید و کشتن مخالفین خود ودخالت در امر انتخابات ومحروم کردن ملت از بزرگترین حق خود و برانداختن سلطنت مشروطه و از بین بردن قانون اساسی شروع نموده چگونه سعادت را در آن دیدند که مملکت و قانون و همه چیز را باو تسلیم کنند؟

یك مطلبی هم که از مطالعهٔ کتاب مزبور بدست می‌آید ضعف و بی‌قیدی و بی‌اعتنائی مرحوم سلطان احمدشاه قاجار است.

آن مرحوم در خارج شدن از ایران ضعف و جبن از خود نشان داد و اگر از ایران نمیرفت مقاومت آزادیخواهانی چون مرحوم مدرس و رفقاء اقلیت او و آقای دکتر مصدق با بودن شاه و داشتن اتکاء بافکار عمومی شاید میتوانست وضع بهتری ایجاد کند.

این عمل مرحوم احمد شاه ربطی‌بمشروطه خواهی نداشت زیرا علاوه از‌آنکه اگر مبارزه میکرد مجاهدت در حفظ‌قانون اساسی و حکومت مشروطه محسوب‌میشد برای حفظ حق مشروع خود یعنی سلطنتی که قانون اساسی باوتفویض‌نموده بود نیزحق‌مبارزه داشت او میبایستی درسهم خود مبارزه کند و اگر مغلوب میگردید در میدان مبارزه بود نه در حال فرار ورفتن اوباروپا بعقیده نویسنده فرار از مبارزه با سردار سپه بود.

خدا رحمتش کند پادشاهی بود نجیب آزادیخواه، وطن‌پرست و قانون دوست در مورد قرار داد ۱۹۲۹ ثابت کرد که ازمنافع خود میتواند بگذرد ولی از منافع مملکت نخواهد گذشت.

اما این ایراد هم باو وارد است‌که در مقابل سردار سپه فرار کرد و سردارسپه را آزاد و بدون معارض گذاشت. اگر او در ایران میماند بااوضاع آنروز شاید سردار سپه نمیتوانست موفق باجراء‌نقشهٔ حکومت دیکتاتوری و رسیدن به‌سلطنت گردد.

درحینی که مشغول نوشتن این مقاله هستم کتاب دیگری از آقای مکی بازظاهر گردیده بنام مجموعه نطق‌های دکتر مصدق ــ این کتاب هم خواندنی است و بر هر فردی در ایران خواندن یك قسمتی از آن لازم است که عبارت از صورتجلسه روز نهم آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی باشد.

در این روز رجال آزادیخواه ایران با حکومت دیکتاتوری‌که از پس‌مادهٔ واحده صورت کریه و وحشتناك خود را باسرنیزه و شمشیر نشان میداد برای حفظ آزادی‌مبارزه کرده‌اند و خود را بخطر انداخته‌اند.

از خداوند متعال مسئلت میکنیم که آقای مکی را در این خدمات موفق دارد زیرا آگاه ساختن مردم از اوضاعی‌که به‌آنها تحمیل شده یك خدمت بزرگی است و آقای مکی این خدمت اجتماعی را باکمال جدیت و علاقه دارند انجام میدهند.

بخش اول

حکومت‌های مشروطه

فصل اول

کابینهٔ مشیرالدوله

وقایع پس از سفر دوم احمدشاه به‌فرنگ

بیماری آدی‌پازینه از یکطرف و نفوذ روزافزون و فکر ریاست وزرائی سردارسپه و تحریکات داخلی و خارجی از طرف‌دیگر سلطان احمدشاه را مجبور می کرد که برای مرتبهٔ دوم چندماهی کشور خود را ترك و به‌اروپا مسافرت نماید، تااولا بیماری خودرا مداوا کندودر ثانی شاید در این مدت روزنهٔ امیدی در افق سیاسی ایران پیدا شود و او بتواند سلطنت و سلامتی خویش را حفظ نماید.

فکر ریاست‌وزرائی سردارسپه که دیگران تخم آنرا در مغز او افشانده بودند دائماً ریشه می گرفت و با حمایت دیپلماسی اجانب هم آبیاری می‌شد؛ منتهی اشکالاتی در برداشت و متد صحیحی را که برای آن پیش‌بینی کرده بودند سردارسپه بایستی با کمال تأنی و تأمل به‌مرور ایام بموقع اجرا گذارد. این بود که در بدایت امر سردارسپه برای اینکه برحریفان سیاسی خود تفوق حاصل نماید لازم بود که ظاهراً شاهپرستی و اطاعت محض از احمدشاه را شعار خود سازد و بدکمك یاران و رفقای نظامی خود که با برخی ازآنان هم‌قسم شده بود، معاندین و مخالفین خویش را یك‌یك از پیش‌پا بردارد و نفوذ سیاسی و اجتماعی خود را آنطوری که باید و شاید رفته‌رفته توسعه

دهد تا نوبت به‌سلطان احمدشاه و خانوادهٔ قاجاریه و خلاصه تغییر رژیم برسد. ولی عمل کـردن این متد کارآسانی نبود و اشکالات بیشماری دربرداشت که بایستی با تردستی و مهارت مخصوص و بـه سرپنجهٔ تدبیر دیگران به‌حل آن فائق آید. از جمله برای جلب نظر شاه در این‌مسافرت موقعی که بعنوان بدرقه‌همراه شده‌بود در پاره‌ای از نقاط همین که اتومبیل شاه در گل و لای گیرمی کرد سردارسپه از اتومبیل خویش پایین آمده با دست از عقب اتومبیل کمك می کرد و ماشین را از گل خارج می‌نمود و در موقع تودیع هم در قصرشیرین به‌قدمهای شاه افتاده پای او را بوسه داد و قسم یادنمود که بسلطنت او خیانت نکند و جز شاه‌پرستی طریقهٔ دیگری اتخاذ ننماید و از همهٔ این عملیات و تظاهرات منظورش این بود که اگر سوءظنی هم احمد شاه داشته باشد با نشان‌دادن اینگونه فداکاریها برطرف نموده درموقع لزوم شاه نسبت به‌انتصاب به‌ریاست وزرائی وی موافقت نماید

دیگر از موانعی که در راه اجرای منظور سردارسپه به‌نظر می‌رسید، جلب اعتماد همسایهٔ شمالی بود و این کار تا اندازه‌ای بنظر آسان می‌رسید زیرا سیاست جدید دولت شوروی بکلی برخلاف سیاست دولت تزاری روسیه بود به‌این معنی که دولت شوروی سیاست خارجی خود را مبتنی برحفظ استقلال کشورهای مجاور و حمایت از ملل ضعیف معرفی کرده بود و مایل بود مظالم استبدادی حکومت تزاری را جبران‌نماید و این‌سیاست زمامداران دولت‌شوروی برای کشورهای شرقی فرصت مناسبی ایجاد کرده بود و سردارسپه از این موقعیت مساعد می‌توانست با بازی کردن دو سدنهٔش استادانه استفادهٔ کـامـل نماید و نظریهٔ دولت شوروی را موافق و زمینه را از ناحیهٔ آنان برای ریاست‌وزرائی خود حاضر سازد.

دیگر ازنقشهایی که سردارسپه بایستی بازی نماید جلب‌موافقت‌و عطف نظر علماء و پیشوایان دینی بود، برای این نظر هم سردارسپه ناگزیر بود چنین وانمود کند که جز حمایت از دین و تقویت از

احکام شرع نظر دیگری ندارد بعلاوه باب مراوده را با آنان مفتوح نماید.

علاوه برمشکلات فوق موانع دیگری هم در بین بود که بایستی به‌مرور ایام برطرف و زمینهٔ مساعدی ایجاد نماید. نهایت اینکه برای تأمین هریك از این منظورها مدتی وقت لازم داشت و با شتاب و عجله میسر نبود که موفقیت حاصل نماید زیرا **بایستی مانند سرباز پیادهٔ عرصهٔ شطرنج مدتی در هرخانه بماند تا بتواند تمام عرصهٔ شطرنج و بازی را پیموده فرزین شود و بازی را به‌آنجا برساند که شاه را مات نماید.** با این ترتیب لازم بود که سردارسپه در کابینهٔ **مشیرالدوله** و کابینهٔ دوم **قوام‌السلطنه** و کابینهٔ **مستوفی‌الممالك** و کابینهٔ آخری **مشیرالدوله** شرکت جسته در هر کابینه مقدار پیشروی و نفوذ خود را بطورکلی بسط دهد بعلاوه در مجلس شورای ملی دورهٔ پنجم هم رخنه‌ای ایجاد نماید. حال باید دید که سردارسپه در این کابینه‌ها چگونه نقش خود را بازی و مقدمات تغییر سلطنت را به‌چه‌کیفیت فراهم نمود و در این مدت صفحات تاریخ را با چه روشی اشغال کرد. شاه تصمیم بمسافرت گرفت و مقدمات سفر فراهم گردید، سردارسپه برنامهٔ حرکت را معین و بوسیلهٔ جراید بشرح ذیل اعلام نمود:

پروگرام حرکت موکب ملوکانه

«موکب مبارك اعلیحضرت همایونی ساعت هشت‌صبح روزبیست و ششم جمادی‌الاولی ۱۳۴۵ از فرح‌آباد حرکت می‌فرمایند. خط‌سیر: خیابان دوشان‌تپه، خیابان نگارستان، خیابان شاه‌آباد، خیابان لاله‌زار، میدان توپخانه، خیابان باغشاه خواهد بود.

در موقع حرکت شاهزادگان عظام و وزرا در رکاب همایونی‌تا دروازهٔ باغشاه خواهند بود با لباس مشکی. در تمام عرض راه از دروازهٔ فرح‌آباد تا دروازهٔ باغشاه نظام خواهند ایستاد. در موقع حرکت از دروازهٔ فرح‌آباد موزیك سلام خواهند زد و برای اعلام

حرکت در میدان مشق شلیك توپ خواهد شد. در موقع ورود به میدان توپخانه موزیك نظامی سلام خواهدزد. درموقع ورود به‌دروازهٔ باغشاه هم موزیك خواهد زد. از دروازهٔ فرح‌آباد تا دروازهٔ باغشاه وزیر جنگ سواره در رکاب همایونی خواهد بود. همچنین عده‌ای از صاحب‌منصبان درجهٔ اول قشونی با رئیس نظمیه سواره از دروازهٔ باغشاه ملتزم‌رکاب مبارك خواهند بود روز ۲۴ ساعت ده صبح سان قشونی در میدان مشق در حضور ملوکانه خواهد بود.» وزیرجنگ رضا

۱. معرفی کابینهٔ مشیرالدوله در جلسهٔ سری مجلس

مشیرالدوله برای اینکه نظریهٔ مجلس را در انتخاب وزرای خویش تحقیق کرده باشد قبل از اینکه جلسهٔ رسمی تشکیل شود از رئیس مجلس درخواست کرد که جلسهٔ خصوصی تشکیل گردد بنابراین روز ۲۷ جمادی‌الاول جلسهٔ خصوصی تشکیل یافت و موضوع انتخاب وزراء کابینه مطرح‌شد برخی از نمایندگان نسبت بعضویت مدیرالملك و نیرالملك که در کابینهٔ سیاه عضویت داشتند اعتراضاتی کرده منظورشان این بود که این دونفر ازکابینه خارج شوند. ولی مشیرالدوله پیشنهاد عفو عمومی نسبت به کارکنان کابینهٔ نامبرده و سیدضیاءالدین را کرد. برخی از وکلا این پیشنهاد را رد کردند، رئیس‌الوزراء اظهار نمود که جنوبی‌ها در بودن یکی از دو نفر اصرار دارند یکی از نمایندگان در جواب گفت: آیا در بودن او جنوبی‌ها چه مساعدتی به‌ایران خواهند نمود؟ مساعدت مالی خواهند کرد یا خیر؟

رئیس‌الوزراء جواب داد خیر. برخی ازنمایندگان اظهار کردند پس در این‌صورت چه ملاحظه‌ای باید از انگلیس‌ها داشت. سپس رئیس‌الوزراء روی سخن را برگردانیده پیشنهادی در باب لزوم همکاری و حفظ صمیمیت و اتحاد بین افراد اقلیت و اکثریت که دیگر از مخالفت با یکدیگر خودداری نمایند، نمود. خلاصه هرطور

بود قرار شد نمایندگان دست از مخالفت خود بردارند و مشیرالدوله پیرنیا کابینهٔ خود را تشکیل و به‌مجلس معرفی نماید. مشیرالدوله هم در جلسهٔ دوم دلو ۱۳۰۰ خورشیدی کابینهٔ خود را بشرح پایین معرفی و راجع به‌برنامه نطقی ایراد کرد.

تشکیل کابینه

روز یکشنبه ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۴۰ برابر دوم دلو ۱۳۰۰ خورشیدی برابر ۲۲ ژانویه ۱۹۲۲ مشیرالدوله کابینهٔ خود را بطریق ذیل در پارلمان معرفی نمود:

مشیرالدوله (حسن پیرنیا)، رئیس‌الوزراء.
سردارسپه (رضا)، وزیرجنگ.
حکیم‌الملک (ابراهیم حکیمی)، وزیرخارجه.
نیرالملک (رضاقلی)، وزیرمعارف.
مدیرالملک (محمود جم)، کفیل وزارت‌مالیه.
سردارمعظم خراسانی (عبدالحسین تیمورتاش)، وزیرعدلیه.
اعتلاءالسلطنه (احمد)، وزیرپست‌وتلگراف.
ادیب‌السلطنه سمیعی (حسین)، وزیر فوائد عامه.

نطق رئیس‌الوزرا در مجلس

«بدواً لازم می‌دانم چند کلمه‌ای اظهار تشکر از نمایندگان محترم که با یك صمیمیت حسن‌ظن کاملی به‌من اظهار نمودند بنمایم اگرچه من مایل بودم بسمت سابق خود و همکاری نمایندگان خدمتگزاری خویش را به‌مملکت و ملت ادامه دهم ولی بواسطهٔ تمایلی که آقایان با یك وحدت نظر اظهار نمودند و درمقابل اصرار بلیغ اعلیحضرت همایونی چاره‌ای جز تمکین نداشتم. در هر حال‌از خداوند توفیق می‌خواهم در خدمت به‌ملت و مملکت موفق بشوم. (از طرف نمایندگان ـ انشاءالله) و در این راه امیدواری کامل به همراهی نمایندگان محترم کاملا دارم. در باب خط‌مشی کابینه همین قدر عرض می کنم در سیاست خارجه مشی دولت مبنی بر تشیید و

حفظ روابط ودادیه با کلیهٔ دول مخصوصاً دول همجوار خواهد بود
ولی بدیهی است با محفوظ بودن منافع ملت و مملکت در سیاست‌داخله
نیز سعی بلیغ و اقدام مجدانه خواهد شد که حتی‌المقدور اصلاحات
لازمه در دوایر دولتی مخصوصاً مالیه اعمال‌وقدمهایی که سابقاً دولت
گذشته در اصلاح مالیه برداشته در این کابینه تعقیب و تکمیل‌خواهد



شد. اهمیت امور مالیه باندازه‌ایست که هرچه گفته شود زیادی است و آقایان هم مستحضرند مخصوصاً بواسطهٔ رابطه‌ای که مالیه دولت با امر دیگری که مطمح نظر نمایندگان است موجود می‌باشد و مقصود تکمیل قواء قشونی است که با جدیت آقای سردارسپه شروع شده و امیدواریم در این کابینه بیش از پیش تعقیب گردد.

درباب پروگرام چون ما چنین تصورمی کنیم که چون‌پروگرام دولت سابق چندین جلسه مطرح مذاکره بوده و کاملا مورد مداقه آقایان شده و مدتی نیز از آن‌زمان نگذشته و گمان می کنم در کلیات آن هم تغییر نظری برای نمایندگان حاصل نشده باشد به‌این جهت دولت حاضر مواد اصلیهٔ آنرا تعقیب خواهد کرد.

ولی اگر در جزئیات آن دولت تجدیدنظری لازم‌بداند درموقع تغییرات مزبور بنظر آقایان نمایندگان خواهد رسید.»

فرخی یزدی مدیر روزنامهٔ طوفان دربارهٔ ترکیب کابینهٔ مشیرالدوله چنین گفته است:

هرچندکه سیل آرزوراسدنیست هر چند توقع بشر را حد نیست
باکم غرضی اگر کنی خوب‌نظر کابینهٔ امروزی ما پر بد نیست

۲. نامهٔ وزیرمختار شوروی

صبح روز ۱۵-دلو ۱۳۰۰ خورشیدی برابر ششم جمادی‌الثانی ۱۳۴۰ قمری برابر ۴ فوریه وزیرمختار دولت شوروی به وزارت خارجه آمد و نامهٔ ذیل را که مورخهٔ ۴ فوریه ۱۹۲۲ بود به وزیر امور خارجه (حکیم‌الملك) ایران تسلیم داشت:

آقای وزیر امور خارجه

«امضاءکنندهٔ ذیل نمایندهٔ مختار دولت جمهوری روسیه در ضمن تقدیم احترامات خود به‌آقای حکیم‌الملك بمناسبت انتشارات و حدسیاتی-که در اطراف کنفرانس اروپائی که عنقریب در «ژن»

تشکیل خواهـد شد شایع است بنام دولت روسیه تصدیق و اعلام می‌نماید که در نتیجهٔ اصلاح فیمابین روسیه و دول سرمایه‌دار ملت روسیه بهیچوجه بیك ملت استفاده‌کننده و متعدی تبدیل نیافته و خیانت را پیشهٔ خود نخواهد ساخت زیرا اگر چنین می‌شد این ترتیب اساسی و بنای حکومت حاضره را که رژیم سیاسی و اجتماعی کنونی بر روی آن استوار می‌باشد، ریشه‌کن می‌نمود. دولت شوروی در هـر حال شکل حکومت کارگران دهاقین را حفظ نموده برای محافظت اقتدار سیاسی در دست کارگران از قوای سرمایه‌داری استفاده‌خواهد کرد.

نظر به‌این منظور و بملاحظهٔ سیاست روسیه در مشرق که کاملا مخالف سیاست شرقی دول استعماری است تمام مساعی خود را برای ترقی و پیشرفت استقلال اقتصادی و سیاسی ملل مشرق بکار برده و برای نیل به‌این مقصود هر گونه مساعدت و همراهی خواهد کرد.

ملت و دولت شوروی روسیه موافق تمایلات و وظیفهٔ خود دوست طبیعی بی‌طمع مللی هستند که برای استقلال و آزادی کامل سیاسی و اقتصادی خود مبارزه می‌نمایند.»

روتشتین

۳. نهضت آذربایجان

هنوز مدتی از خاتمهٔ نهضت خراسان نگذشته بـود کـه در آذربایجان نیز عده‌ئی از ژاندارمها علیه عملیات غیرقانونی سردارسپه و سستی وزراء کابینه با یکدیگر متحد شدند و نقشهٔ کودتای جدیدی را طرح کرده بلافاصله شروع به‌اقدام و انجام منظور خود نمودند. منتهی چنانکه ذیلا بشرح آن پرداخته می‌شود ـ مـوفقیت حاصل نکردند:

بهترین تاریخی که از این نهضت در دست است یادداشتهایی است که بقلم یکی از افسران ارشد ژاندارمری ذیمدخل در قضایا با بیطرفی نوشته شده و چون ما بصحت مندرجات آن اطمینان داریم

برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلا عین آنرا نقل می‌نمائیم:

نقل از یادداشتهای یکی از افسران ارشد ذیمدخل در قضایا کنتر کودتا درتبریز، زمستان ۱۳۰۰ خورشیدی

مقدمه

«سید ضیاءالدین ادارهٔ عمل کودتا را بر روی دو اصل استوار کرده بود و آن عبارت از اصل سیاسی و اصل نظامی می‌باشد که باصطلاح دارای یك کور دیپلماتیك و یك کور میلیتر بود.

چون این قسمت از تاریخ مربوط به کور میلیتر (هیئت‌نظامی) است از اظهار نظریه کور دیپلماتیك «هیئت سیاسی» صرفنظر نموده فقط اسامی سرانی که در امور نظامی و سرنوشت اردوی آذربایجان دخالت داشتند، ذکر می‌نماییم.

ناگفته نگذاریم که غیر از تبریز در خراسان نیز بدست مرحوم کلنل محمدتقی‌خان کنتر کودتایی بعمل آمد و شاید در بعضی نقاط دیگر هم همین نیات بود منتهی موفقیت حاصل نمی کردند، چنانکه در تهران نیز بدستور آقای قوام‌السلطنه کمیته‌ای تحت ریاست سردار انتصار اعلم و سروان عبدالصمدفقیدنصری و سروان‌علی‌اکبرمعتضدی نیز تشکیل که غفلتاً عملیات آنها خنثی و مدتی آنها در سال ۱۳۵۲ در حبس بودند.

آقایان ماژور مسعودخان کیهان (استاد فعلی دانشگاه تهران) و ماژور حبیب‌الله‌خان‌شیبانی (سرلشگر شیبانی که ازخدمت‌ارتش‌خارج و فعلا در اروپا می‌باشد) و سلطان کاظم‌خان سیاح «که فعلا در وزارت پیشه و هنر می‌باشد» «عناوین نامبرده عناوینی است که در آن تاریخ عیناً به‌افسران ژاندارم اطلاق می‌شده‌است.» اینها دوستان صمیمی آقای سید ضیاء بوده و واقعاً می‌توان گفت کورمیلیتر کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ خورشیدی را تشکیل می‌دادند.

درآن تاریخ سرهنگ «اسمایس» انگلیسی در لباس ژاندارمری

با چند افسر انگلیسی که بعضی از آنها اونیفورم قزاق و برخی اونیفورم ژاندارم را می‌پوشیدند دراردوهای ایرانی مقیم جبههٔ گیلان در برابر کمونیست‌های روسی و ایرانی که آنوقت دولت آنها را متجاسرین لقب داده بود سمت بازرسی را داشته با همین سمت هم آقایان ماژور مسعودخان و ماژور حبیب‌الله‌خان و کلنل کاظم‌خان با آنها همکاری می کردند.

اولین قدم آقا سیدضیاءالدین برای عملی شدن نقشهٔ کودتای خودش این بود که به‌اعمال نفوذ، ماژور حبیب‌الله‌خان را بسمت فرماندهی هنگ دوم ژاندارم باغشاه به‌جای سرهنگ عبدالعلی خان اعتماد مقدم که فعلا سرتیپ و پس از شهریور ۲۵ چندی رئیس ادارهٔ شهربانی بوده منصوب نمود.

کابینهٔ سپهدار کاملا غافل و بی‌اطلاع از این فعالیتهای سیاسی و رفت و آمدهای نظامی بین تهران‌وقزوین و ملاقاتهای وقت‌وبی‌وقت بوده.[۱]

پهلوان میدان فعلا سه‌نفر از افسران نامبرده ژاندارم در بالا هستند که، درآن تاریخ هیچ اسمی از رضاخان میرپنج نبود اینهابودند که تحت فرمان آقای سیدضیاءالدین دستورات مشارالیه را بموقع‌اجرا می گذاردند. کودتای سوم حوت نقشه‌اش عملی شد بزرگترین و بهترین قوایی که در آن تاریخ در سر راه کودتاچیها بود همان هنگ ژاندارم باغشاه بنظر می‌رسید که تحت فرماندهی ماژور حبیب‌الله‌خان و با اسلحه نسبتاً خوب و نیروی دو گردان مسلسل، هشت عرادهٔ توپ صحرایی و دو عرادهٔ‌توپ کوهستانی بود که درموقع ورود کودتاچیها

۱– در یادداشتهای آقای م. م. الف (مهندس مسعودانصاری) هم دراین مورد نوشته شده است: اجرای نقشهٔ کودتا کورکورانه بدست سپهدار عملی شد به‌این معنی که سپهدار برای قزاقهای قزوین می‌خواست مبلغ یکصد هزار تومان بفرستد. سیدضیاءالدین بسپهدار اصرار کرد که پولها را توسط ماژور مسعودخان بفرستد که در ضمن نظارت آنرا هم عهده‌دار باشد وبا اصرار کاغذی هم از سپهدار بعنوان ریاست قزاقهای قزوین می‌گیرد که اوامر شفاهی ماژور مسعودخان را اطاعت کنید.

کوچکترین مقاومتی را از خود نشان ندادند.

اصل مطلب

در زمان ریاست‌وزرایی آقای سیدضیاءالدین اولین عده‌ای که از لحاظ نظامی تجهیز و با مراسم نظامی آن عده قوا را آقای سید ضیاءالدین سان دید و قوای نامبرده در برابر ایشان رژه رفتند ازهنگ باغشاه سه گروهان ژاندارم به‌ارشدیت سلطان تورج‌میرزا که پیش‌رو و جلودار یك اردوئی بود که به‌تبریز می‌رفت روز شانزدهم حمل ۱۳۰۰ خورشیدی در قسمت شرقی و خارجی باغشاه صف بسته آقا سید ضیاءالدین که بهمراهی سه‌نفر افسران نامبرده و سردارسپه و یکی دو نفر دیگرآمده بودند پس از سان‌دیدن عدهٔ نامبرده نطقی مبنی براین ایراد کردکه متجاسرین تا نقله‌ور (بین‌قزوین و رشت) آمده. اوضاع گیلان چنان و آذربایجان چنین، کردستان آن‌طور خراسان اینطور است فارس درآتش ناامنی می‌سوزد، خوزستان حال تجزیه به‌خود گرفته شماها باید درمقابل این ناامنیها دامن همت بکمر زده فداکاری بکنید. بالاخره با این قبیل بیانات شمه‌ای گفته و سپس خداحافظی کرده با همراهان خود برای صرف چای بداخل باغشاه رفتند.

این عده ده روز بعد یعنی صبح ۱۸ حمل ۱۳۰۰ خورشیدی به طرف تبریز حرکت کرد، پس از ورود به‌قزوین برای سهولت در امر حرکت هر واحد علیحده به‌زنجان رهسپار شدند و بعداً در زنجان یك اسواران سوار و یك آتشبار توپخانهٔ صحرایی و یك دسته توپخانهٔ کوهستانی و یك گروهان مسلسل تحت فرماندهی ماژور محمودخان فولادی به‌این عده که از تهران اعزام شده بود ملحق گردید و تمام این عده تحت فرماندهی کلنل لنبرك سوئدی به‌معاونت ماژور لاسن دانمارکی بطرف تبریز حرکت کردند. ناگفته نگذاریم که بمحض ورود عده نامبرده به‌زنجان خبر سقوط کابینهٔ آقای سید ضیاءالدین رسید.

ورود به‌تبریز

اهالی تبریز از ورود عده‌ای ژاندارم که در آنروزها دارای وجههٔ ملی فوق‌العاده بود تجلیل وپذیرائی فوق‌العاده بعمل آورده و **حاج مخبرالسلطنه هدایت** که درآن موقع والی آذربایجان بود خوش‌باش گفته ازآنها میهمانی نمود.

شهرت و عصیان اسمعیل‌آقا معروف به‌سمیتقو (سمیتقو مخفف اسمعیل کما اینکه همه مخفف محمد وهمین مخفف محمد امین‌وعودلا مخفف عبدالله عودلاجان مخفف عبدالله‌جان است) بحداعلی رسیده بود وچنان زهره‌چشمی از آذربایجان وآذربایجانی گرفته بود که همه را مرعوب خود ساخته بود.

بالاخره پس از یك استراحت چندهفته‌ای وتکمیل نواقص ساز و برگ، اردوی نامبرده، با قطار راه‌آهن بطرف شرفخانه حرکت‌وپس از الحاق به‌قوای چریك‌سوار، سردار عشایر قره‌داغی که خدمتگزار دولت بوده به‌خوی رهسپار و با تشریك‌مساعی قوای قره‌داغی چند ضربهٔ سخت به‌سمیتقو زده که مورد تقدیر دولت و آذربایجانیها واقع شد.

مقارن همین ایام یاور ابوالقاسم لاهوتی[1] که سابقاً افسرژاندارم

---

۱. ابوالقاسم لاهوتی اهل کرمانشاه است پدرش که الهامی نام داشت تخت گیوه تهیه می‌کرد. لاهوتی داخل ژاندارمری شده بدرجهٔ کاپیتن (سروانی) ارتقا یافت. قبل از جنگ بین‌الملل اول فرماندهٔ ژاندارمری قم وکاشان بودیك‌نفر سید از افرادش‌جرمی مرتکب شده برای فرار ازمجازات درصحن حضرت معصومه بست نشست، لاهوتی او را جبراً ازبست بیرون‌کشیده تیرباران‌کرد عوام قم ومتولی‌باشی به‌احمدشاه تلگرافاً شکایت کردند. لاهوتی بعلاوه ازآن هم متهم باخاذی بود لذا هیئتی مرکب از ماژور کنت‌افسر سوئدی که در خدمت ژاندارمری بود وماژور حصن‌السلطنه ویك افسردیگر بنام سیف‌الله خان فرزند سردار کل ظاهراً باسم شکار به‌دهات اطراف رباط‌کریم واطراف قم می‌روند ولی باطناً برای بازرسی امور آن منطقه مأمور شده بودند سه افسر نامبرده در یکی از دهات غفلتاً مورد حملهٔ افراد مجهولی که داخل یك‌قلعه سنگر گرفته بودند واقع‌می‌شوند.
←

وبگناهی قبل از جنگ بین‌المللی مورد تعقیب دولت وبقول خودش مورد حسد دشمنان واقع شده بود از ترس اینکه تا تریاق از عـراق آورند، مارگزیده مرده باشد ـ قبل از بازداشت، به‌اسلامبول فراری‌و بعدها باجنگ‌بین‌المللی مصادف وجزو میسیون آلمانی به‌کرمانشاهان آمده پس از شکست متفقین مجدداً روزگاری را درترکیه می گذراند.

بالاخره از راه تبریز وارد ومورد توجه و وساطت حاج مخبر-السلطنه قرارگرفت و با همان درجهٔ یاوری وارد ژاندارمری شـده بسمت معاونت عدهٔ سرهنگ فولادی منصوب شد.

جنگ با سمیتقو با شدت درگیر و زدوخورد هـر روز ادامـه داشت تا اینکه برحسب خیانت‌اطرافیانش سردارعشایربدست‌نوکرهای خودش کشته و اردوی اوکه مأمور حفظ جناح چپ اردوی ژاندارم

→

کنت وسیف‌الله‌خان‌کشته شده حصن‌السلطنه مجروح می‌گردد و او را به‌رباط‌کریم منتقل نموده شب او را هم خفه‌کردند.

دولت این عملیات را بتحریك لاهوتی دانسته مأمورینی می‌فرستند و او را گرفته درتهران زندانی می‌کنند ولی لاهوتی باکمك همدستانش از زندان گریخته به‌کرمانشاه رفته مخفی می‌شود. غیاباً حکم اعدام لاهوتی راصادر می‌نمایند. لاهوتی‌که حکم اعدام خود را شنید از مرز گذشته به‌دولت عثمانی پناهنده شد وبه‌اسلامبول رفت دراسلامبول پرنس ارفع از جیب خود به‌او سرمایه دادکه دکان کوچك‌کتابفروشی بازکند تا شروع جنگ بین‌المللی اول آنجا بود پس از اشغال ایران ازطرف بیگانگان از راه غرب بـه کرمانشاه آمد دراین شهر احزاب ملی ومردم میهن‌پرست قشون ملی ترتیب داده بودند آلمانها هم کمك می‌کردند وقصد مقاومت داشتند لاهوتی فرماندهی یك‌گروهان رابعهده گرفت درعملیات میهن‌پرستان علیه ارتش «باراتف» درصحنه وکنگاور جنگید و پس‌از شکست جزوکسانی بودکه به‌بغداد واسلامبول رفت مجدداً از راه آذربایجان غربی وارد ونزد خیابانی رفت پس‌ازکشته شدن خیابانی مورد عفوواقع شد ومجدداً واردژاندارمری شده بدرجهٔ ماژوری (سرگردی) رسید و در عملیات علیه سمیتقو شرکت‌کرد.

لاهوتی مردی بود شاعر واحساساتی وگویا درمدتی‌که سابقاً درخاك عثمانی بسر می‌برده افکار کمونیسم راقبول‌کرده بنابراین با پادشاه، روحانیت وسرمایه‌داری شدیداً مخالف بوده. ضمناً کودتایی‌که درتهران بعمل آمد وسیلهٔ تحریك اوشد وهوس کودتا برای فرماندهی کل‌قوا و گرفتن تهران و تشکیل حکومت کرده بود.» پاورقی ازکتاب سیاست شوروی نقل گردیده است.

بوده دریك روز متواری حتی جسد سردار عشایر بطورناشناس یکروز در دست تصرف اتباع سمیتقو بود. دراین موقع که کردها قوای سردار عشایر را درهم شکستند ناگهان با تمام قوای خود بر سرعدهٔ ژاندارم تاخته کار آنها را هم ساختند (قوس ۱۳۰۰ خورشیدی)

عدهٔ ژاندارم با تلفات سنگین به‌شرفخانه عقب نشسته دفاع خوی را بعهدهٔ اهالی خوی وقوای چریك آنجا واگذار کردند. شدت‌سرما و زیادی برف موقتاً آتش جنگ را فرونشاند وطرفین با حالت‌سکوت و استراحت در مواضع و سنگر هـای زمستانی خـویش بـاستراحت پرداختند. ماژور حبیب‌الله‌خان سال پیش (به‌این معنی کـه در سال پیش درجهٔ سرگردی داشته است) ناگهان بدرجهٔ سرتیپی ترفیع یافت و برای قلع و قمع اکرادمأمور آذربایجان شده با قوای زیادی‌ازتهران بطرف تبریز حرکت نمود با وجود صدور احکام و متحدالشکل‌شدن ارتش ایران معهذا در اثر چشم وهمچشمی رقابت شدید بین‌افسران‌و افراد ژاندارم وقزاق حکمفرما بوده‌ورود سرتیپ‌حبیب‌الله‌خان‌شیبانی به‌آذربایجان بسمت فرماندهی کل قوای آذربایجان نیز موجب تکدر اسمعیل آقای امیر فضلی امیر لشگرآنجا شده ازطرفی هم‌اخبارواصله مرکز حاکی ازتباین نظر و اختلاف شدید بین مجلس و ملیون با نظر و روش سردارسپه بوده دائماً به‌تبریز می‌رسید که این اخبار افکار ژاندارم‌ها را پریشان و مخصوصاً افسران آنهاکـه به‌مرخصی تبریـز می‌رفتند از ملیون خبرهایی می‌شنیدند و جرایدی که از تهران می‌ـ رسید همگی تأیید برقانون‌شکنی سردار سپه می‌نموده، دلیل بر اجرای روحیه و نیات دیکتاتوری او بشمار می‌رفت، بیش از همه چیز افکار اردوی ژاندارم را پریشان کرده بود، اردوی ژاندارم که قسمت عمدهٔ افرادش از اصفهانیها تشکیل شده بود مدتها از وطن دور وبدترازهمه چندین ماه حقوق هم به‌آنها نرسیده مختصر وجـهی هم کـه پس از مکاتبات زیاد می‌رسید مقدار عمدهٔ آنرا ماژور محمودخان بـه عنوان حقوق عقب‌افتاده و حتی‌مبلغی هم مساعده‌برداشته به تبریزرفته‌مشغول

عیاشی می گشت درمراجعت از تبریز هم اظهارات خود او تأیید بر استماعات اردو بود و درعوض متانت و هدایت افرادش به بردباری و چاره‌جویی، خود را منسوب به افسران قزاق دانسته پیوسته زیردستان خویش را تهدید می‌نمود و اظهار می‌داشت که با مناسبات نزدیکی که خودم و پدرم با سرلشکر امیرفضلی داریم در حق شماها چنین و چنان خواهم کرد تا اینکه دریکی از جلسات یکنفر از افسران روشنفکر گفت که ما تابع قانون مشروطه وحکومت قانونی هستیم مشارالیه برآشفت و گفت بایستی ما همه تابع نیات سردارسپه باشیم و به‌ما اطلاع دادند که او مشغول است که زمام حکومت را از هرحیث بدست بگیرد.

سابقهٔ بدی‌هم که ماژورفولادی داشت این بود که درسفر مهاجرت برای خوش‌آمد ترکها بدون محاکمه واجازه از مقامات مربوطه پنج نفر ایرانی بیچاره را در قریهٔ قزلچه در مرزکردستان بدون تقصیر تیرباران نموده بود (موقع دستگیر شدن ماژور محمودخان فولادی ورقه‌ای که حاکی از ارتباط وعضویت او در حزب آزادیخواه گیلان بود بدست آمد و خودش نیز صحت آن ورقه را اعتراف نمود. ظاهراً عملیات بعدی او در تهران که منجر بقتل او گردید نتیجه همان‌عقاید او بوده است.) این سوابق ـ فشار بی‌پولی واخبار واصله از تهران وتأیید ملیون تبریز برقانون‌شکنی سردارسپه موجب آن‌شد که شبی سه‌نفرازافسران‌اردو، سلطان تورج‌میرزا، سلطان میرزا علی‌اکبرخان، سلطان عبدالصمدخان، گردهم جمع شده پس از مذاکرات زیاد قرار شد یکنفر انتخاب ونزد ملیون تبریز فرستاده وبعمل کنتر کودتایی در تبریز مبادرت نمایند و در مرحلهٔ اول تبریز رااشغال وسپس بطرف مرکز «تهران» حرکت نمایند وبخیال خود شاید موفق شوند که رفع بدبختی را از ملت ایران وهموطنان خود بنمایند (حوت ۱۳۰۰) پس از اجرای مراسم سوگند مبنی بخدمت بوطن داخل عمل شده‌وستوان سید ابوالفضل‌خان سجادی را برای ملاقات با ملیون به‌تبریز مأمور کردند. سپس شروع بجلب نظر افسران ژاندارم نموده سه نفر ازآنها

را دعوت نموده پس از خاتمهٔ مذاکرات هر ۳ نفر مأمور مذاکره و ملاقات با ۳ نفر دیگر می‌شدند بطوریکه درظرف سه چهار روز موفق بجلب نظرواقعی همه شدند وبرای انتخاب یك رئیس ارشد مذاکره شد پس از مذاکرات زیاد بالاخره یاور لاهوتی‌خان را انتخاب وبه او مراجعه کردند مشارالیه هم بلافاصله قبول واستقبال نمود. خبط این سه نفر افسر پاك‌نیت ازهمین‌جا شروع شد زیرا لاهوتی‌خان آن قدرت و لیاقت را برای اداره‌کردن و ریاست یك‌چنین انقلابی نداشت زیرا بعد از مجروح شدن سلطان تورج‌میرزا (سرهنگ فعلی در شهربانی) نتوانست عدهٔ نامبرده را اداره بنماید وبکلی شیرازهٔ عمل از دست رفت.

درهر صورت کار شروع شده بود، چاره‌ای هم نداشتیم شب‌سرد وبرفی وتاریکی است و باید قضیه آفتابی شود مرکز کمیته و ستاد را درمیدان قریهٔ شرفخانه قرارداده بلادرنگ ماژور محمودخان‌فولادی وآجودانش (نایب مهدی‌خان) را بازداشت نموده سپس دستوراحضار فوری گردان سوار مقیم قریهٔ تیل را دادیم (تیل قریه‌ایست در چهار کیلومتری شرفخانه) و همان‌شبانه هم عده‌ای سوار بطرف شبستر و صوفیان بعنوان جلودار حرکت‌کرد و به‌آنها مأموریت داده شد که در هر چندکیلومتر راه‌آهن وسیمهای تلفون وتلگراف را قطع‌نمایند واین مأموریت‌کاملا بطور دقیق صورت عمل بخودگرفت. عده از شبستر عبورکرد، مقارن طلوع آفتاب واردصوفیان شد، نایب سجادی که به‌تبریزرفته بود با اخذموفقیت وموافقت‌بامليون بطرف‌مامراجعت کرد واز ملیون‌کسانی راکه ملاقات کرده بود عبارت بودند از اعتماد التجار،فیوضات، سرتیپ‌زاده، آقازاده، میرآب‌وغیره. فقط‌درمراجعت کم وبیش شهربانی تبریز ازنیات وعملیات او بویی برده بودومشارالیه بامهارتی که از خود بروز داد موفق بخارج شدن از شهر تبریز گردید وخود را بایك درشکه به‌صوفیان به‌اردو رسانید.

قطع سیم و گزارش مبهم شهربانی تبریز، حاج مخبرالسلطنه را

به‌شك‌انداختند کلنل لنبرك و ماژورلاسن که درآن موقع در تبریز بودند وقرار بود به‌تهران حرکت‌کنند با اتومبیل به‌صوفیان فرستاده تا از قضیه‌اطلاعاتی بدست‌آورده وموضوع روشن و کشف شود. منتهی به‌محض رسیدن به‌صوفیان این دو نفر افسر تحت بازداشت درآمدند.

عدم مراجعت وعلامات شرطیه‌که بین آنها وحاج مخبرالسلطنه والی آذربایجان قبلا پیش‌بینی ومذاکره شده بود والی را از خطر حمله به‌تبریز آگاه نموده دستور داد قوای زیادی از ژاندارم وقزاق به‌پلهای آجی‌چائی وارتفاعات خارج شهر برای دفاع شهر تبریز رفته دفاع از شهر را بعهده‌گیرند. عدهٔ صوفیان و دواسواران سوار بجلو بسمت تبریز حرکت‌کرد وبه آنها دستور داده شده بودکه هر یکنفر سوار یکنفر پیاده را ترك خود بگیرد و خود را بعجله به‌اطراف شهر تبریز برسانند. ستون دومی عبارت از بقیهٔ توپخانه وپیاده ومسلسل بود. ستون سوم بنه وزندانیان ومحافظین آنها بودند.

اول شب عده با ترتیب فوق ازصوفیان حرکت‌کرد، سحرگاهان به‌کنار شهر تبریز رسیدند، جنگ بین‌مدافعین شهر و اردوی ملی در گرفت، مدافعین شهر تاب مقاومت نیاورده ارتفاعات و پلها و بالاخره ارگ دولتی وتمام شهر باستثناء باغ شمال بقیه بتصرف اردوی ملـی درآمد وحاج مخبرالسلطنه نیز توقیف شد وسرهنگ شهاب نیززندانی گردید.

اهالی‌وملیون وآزادیخواهان تبریزبا یك‌روح صمیمیت اردوی نامبرده را استقبال نموده دسته دسته مسلح گـردیـده به‌اردو ملحق می‌شدند حتی قسمت عمده‌ای از افراد مسلح چریك‌اردوی خالوقربان (خالوقربان‌که قبلا جزو تشکیلات جنگل بود) دراین تاریخ مدتی بودکه تسلیم سردارسپه شده عدهٔ مشارالیه را به‌تبریز فرستاده بودند.

اردوی ملی بکمك ملیون تبریز مشغول تکمیل سازمان شـده به‌وسیلهٔ بخشنامه‌های تلگرافی وکتبی تاآنجـاکه ممکن بود سایـر شهرستانهـای کشور و ملت ایران را از نیـات خودشان مستحضـر

می‌نمودند واثرات خوب این تبلیغات به‌زنجان وقزوین تأثیر وسران ژاندارم اردوی دولتی بخیال الحاق افتاده حتی عدهٔ قوای ژاندارم زنجان تلگرافی از رئیس‌اردوی ملی‌تبریز پرسش و کسب‌دستورنمود.

غیر از مدافعین باغ شمال که قسمت مختصری بود و درخارج شهر همیشه آمادهٔ فرار بودند عدهٔ دیگری هم که قریب ده‌هزار نفر بودند در ساوجبلاغ تحت امر سرتیپ حبیب‌الله‌خان بود ناگزیربطرف تبریز حرکت کرده اردوی ملی هم در تبریز مشغول جمع‌آوری و تهیهٔ جنگ گردید ولی درعین‌حال هم به‌وسائلی با خود سرتیپ حبیب‌الله خان مذاکره شده بود که او از جنگ خودداری نماید و فرماندهی اردوی ملی را عهده‌دار شود و ریاست این کنتر کودتا را داشته باشد اما افسوس که دراین موقع یك اتفاق غیرمترقبه و یك حادثهٔ غیرمنتظره تمام نقشه را برهم زد واین‌جاست که بایستی‌اعتراف کرد که:

قضا چون زگردون فرو هشت پر   همه عاقلان کور گردندو کر

همین‌جاست که باید گفت ملت ایران بحکم قضا وقدر بایست محکوم به۲۵سال رقیت بشود وتحت سلطه واستیلای دیکتاتوری بماند وبالنتیجه به‌این وضع فجیع دچار و پایان یابد.

این اتفاق غیرمنتظر بشرح ذیل بوده است: آتریاد اردبیل به منظورغارت‌کردن یکی ازمحلات مجاور شهر، غیرمنتظره وخودسرانه بحمله پرداخت[1] ومدافعین ملی شهرتبریزبرای جلوگیری‌ازغارتگری آنها ناچاربشلیك مبادرت نمودند واین‌تیراندازی مقدمهٔ جنگ‌بزرگ وخونینی را پیش‌بینی نمود زیرا در اثر این اتفاق توپخانهٔ طرفین بصدا درآمد وجنگ رسمی را اعلام نمود ومقارن ظهر بود که آتش

۱. نویسندهٔ یادداشتها که از نزدیك ناظر جریان بوده، معتقد است که این غارت بدستور سرهنگ شیخ‌لینسکی فرمانده آتریاد اردبیل صورت گرفته و قسمت عمده اشیاء گرانبهای غارت شده هم بدست او رسیده است واین سرهنگ درمیان‌افسران ارتش‌مشهور بداشتن جواهرات گرانبها بود که از غارت تبریز بدست او افتاده بود.

جنگ بشدت خود مشتعل گشته دیگر هیچ محلی برای صحبت و چون و چرای طرفین باقی نگذاشت سلطان تورج میرزا که شخصاً مسئول و رئیس ستاد ادارهٔ جنگ بود برای بازدید محل و اطلاع از چگونگی قضیه بطرف محله شش گلان حرکت نموده خودش و اسبش مورد اصابت گلوله‌های مسلسل اردوی دولتی واقع شد و از پا درآمد. عدم‌لیاقت و مرعوب شدن لاهوتی خان هم باعث انهدام و تزلزل روحیهٔ اردوی ملی شد که تا آن ساعت توانسته بود قریب ۳۵۰ نفر در آن روز به اردوی دولتی که تحت امر سرتیپ حبیب‌الله‌خان و مشغول حملهٔ به‌شهر بودند ضایعات و تلفات وارد سازد و حتی کار بجائی کشیده بود که اردوی دولتی نقشهٔ تخلیهٔ باغشمال و عقب‌نشینی را می کشیدند. بااین ترتیب بدون هیچ دلیلی که مربوط بشکست اردوی ملی باشد لاهوتی‌خان و عده‌ای دیگر از افسران بدستور لاهوتی‌خان، اول شب از شهر تبریز فرار و بدون آنکه کوچکترین دستوری بمدافعین شهر بدهد بطرف روسیه روانه گردید و سلطان تورج میرزا نیز با حالت زخمی دستگیر شد:

روز بعد اردوی فاتح دولتی به‌شهر ریخته شهر تبریز را غارت و تنها غارتی که از قسمتی از بازار تبریز برده بودند بالغ برنیم‌میلیون تومان آنروز می‌شده است.

پایان یادداشت‌ها

دریادداشتهای فوق‌الذکر راجع بوقایع شهر تبریز آن‌طوری که باید کاملا اوضاع شهر و اقداماتی که قوای لاهوتی‌خان[1] نموده

---

۱. باید دربارهٔ لاهوتی متذکر شدکه وی به‌ادبیات فارسی بی‌علاقه نبوده دارای طبع شعر هم بوده است و اشعاری از طبع او تراوش نموده دیوانی هم از او بطبع رسیده است که نمونه‌ای از اشعار او در زیر ذکر می‌گردد:

براه عشق، جان و دین‌ودل راهمسفر بردم — دل‌ودین‌قتل‌وغارت‌شد، فقطجانی‌بدربردم
بمیدانی که از یك تیررستم بازمی‌گردد — من دیوانه آنجا جان وسررا بی‌سپربردم
زبی چیزی میان عشقبازان مردم‌ازخجلت — که‌یارم‌رونمامی‌خواست‌نام‌ازجان‌وسربردم
مرا رندی‌بشوخی گفت:ازهستی‌خودچیزی — بدربردی زمیدان، گفتمش‌آری‌خبر بردم
دلم عمری‌است‌باچشمان‌اوخوکرده‌لاهوتی — محبت رابیین من با اجل عمری بسربردم

ذکر نشده وما برای توضیحات بیشتر ناگزیریم یك‌قسمت‌از وقایعی راکه ضمن گزارش رسمی تلگرافی به‌هیئت دولت مخابره شده ذیلا ذکرنمائیم:

تفصیل وقایع تبریز از منابع دولتی

مورخه ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۴۰

«از چندی به‌این طرف بعضی از اهل شهر برضد مخبرالسلطنه والی آذربایجان کار می کردند وهمچنین بعضی آشوب‌طلبان بازار آشفته می‌خواستند در موقعی که قشون تبریز کم شده و زیاده ازسیصد نفر درقزاقخانه نبودند به‌ژاندارم‌ها که درتحت. حکم ماژور لاهوتی خان در شرفخانه بودند نوشته وایشان را به‌شهر دعوت کردند لاهوتی خان وبعضی صاحبمنصبان بعنوان مطالبهٔ حقوق عقب‌افتادهٔ قشون‌خود راکه گویا ششصد نفر می‌شدند برداشته عازم شهرتبریز می‌شوند. سیمهای تلگراف وتلفن و راه‌آهن راقطع ودستگاه وتلگرافچی وغلام تلگراف راهمراه آوردند. حکومت شرفخانه وماژور محمودخان (پولادین) وبعضی دیگر را هم محبوساً به‌شهر نقل‌کردند درکنارشهر مختصر قشون امیرلشگرکه ساخلو داشتند، خواستند جلوگیری کنند ممکن نشد وماژور لاهوتی‌خان وسلطان تورج میرزا وبعضی دیگر با قشون خود وتوپخانه وقورخانه سه‌ساعت قبل ازظهر چهارشنبه سوم جمای‌الاولی ۱۳۴۰ قمری (برابر ۱۲ دلو ۱۳۰۰ خورشیدی ـ برابر اول فوریه ۱۹۲۲ میلادی) وارد کاروانسرای ژاندارمری شدند. بلافاصله بعضی از اهل شهر واحزاب نزد آنها رفته صدای زنده‌باد بلشویك بلند شد وبعضی از مجاهدین سابق وچپاولچیان نزد آنها رفته تفنگ وفشنگ گرفتند وبعد ازآن نظمیه را تصرف‌کرده ریاست آنرا به‌سرتیپ‌زاده معروف دادند وبعضی از صاحبمنصبان نظمیه را تغییر داده از نزدیکان خود گذاشتند بعد بطرف عالی قاپو رفتند. پنجاه نفر از قزاق‌هاکه در آنجا مستحفظ بودند به‌ممانعت برخاستند

آقای مخبرالسلطنه به‌آنها دستور داده بود که نباید جنگ کرد وتسلیم شوند ولی قزاقها قبول نمی کردند. حضرات بتوسط امیر محتشم پیغام دادند که از سنگرهای خود خارج شوید وبسلامت بروید ما را با شما سخنی نخواهد بود قزاقها هم بنابر امرآقای مخبرالسلطنه وتعهد حضرات از بام عالی‌قاپو فرود آمدند وحضرات نقض عهد کردند یك عراده مترالیوز وتفنگهای آنها را گرفته مرخص کردند بعد از آن آقای مخبرالسلطنه را توقیف وتلگرافخانه را سانسور کرده از طرف ماژور لاهوتی‌خان اعلان حکومت نظامی شهر تبریز به‌اسم سلطان تورج‌میرزا طبع و منتشر شد. آقایان دموکرات به‌امیر لشگر وقشون ایشان امر به‌تسلیم یا اصلاح کردند. ایشان جواب دادند ما با حضرات جنگ نمی کنیم وصلح وتسلیم هم نمی‌شویم منتظر امر حضرت وزیر جنگ خواهیم بود. چون استعداد جنگی قزاقخانه کامل بود حضرات قدرت حملهٔ آنجا را نداشتند ناچار به‌تشبثات دیگر از قبیل عرایض تجار واعیان ومستدعیات دموکرات‌ها وغیره پرداختند که بلکه بوسیلهٔ آنها به‌قزاقخانه وقورخانهٔ آنجا دست بیابند بعد از دوسه روز که معلوم شدکمك لشکر از ساوجبلاغ ومیاندوآب رسیده است‌واینها بمقصود نائل نخواهند شد ازطرفی آقای مخبرالسلطنه وجمعی دیگر را برده توقیف کردند واز طرفی هم عنوان بلشویکی بمیان آوردند وکارشکل دیگر گرفت ومردم در وحشت واضطراب غریبی افتادند و درخلال این احوال چند مرتبه حضرات بطرف قزاقخانه هجوم کردند ولی موفق نشدند واز قزاقخانه ابداً بطرف آنها حمله نشد و اسمعیل‌خان امیرلشکر (امیرفضلی) همه وقت می گفتند با شما جنگ نخواهیم کرد دست ازاین حرکات برداشته بجنگ دشمن بروید ماهم مثل سابق با شما برادر خواهیم بود. از عدهٔ لاهوتی‌خان هم‌جمعی از کرده پشیمان شده می گفتند شما ما رابعنوان اخنحقوق به‌شهرآوردید حالا صحبت عزل ایالت وتصرف شهر و غیره می‌شود ما نوکر دولت ومحکوم حکم مافوق خود هستیم به‌پلتیك دخالت نداریم ولی گفتار

عقلا بی‌اثر مانده واقدامات مصلحین نتیجه نبخشید. این نکتهٔ مهم که خیلی قابل تمجید است باید ذکر شود ماژور لاهوتی‌خان با عدهٔ خود باکمال جدیت از غارتگری جلو گیری کردند والا در آن شب‌وروزها بترتیب معمول تبریز، نصف شهر غارت می‌شد. بالجمله این ترتیب در شهربود تا اینکه شب‌سه‌شنبه نهم‌جمادی‌الثانی (برابر ۱۸ دلو ۱۳۰۰) و روز سه‌شنبه لاهوتی‌خان و اتباع او و غارتگران تبریزی از قبول تقاضاهای خود مأیوس شده بخیال اینکه شهر وشهری را سپر خود قرارداده جنگ کنند صبح روز چهارشنبه از طرف ژاندارم‌ها باتفنگ ومترالیوز بطرف قزاقها حمله شد تقریباً چهار ساعت بظهر شروع بشلیك توپ کردند سه عراده توپ یکی در سید حمزه (محله‌ایست) یکی در ارگ یکی در بالای بام ژاندارمری گذارده بودند از هر سه توپ تا یك ساعت بغروب مانده شلیك می‌شد و در حدود سیصد گلوله توپ بطرف قزاقخانه تیراندازی شد وهمینطور مشغول عملیات خود بودند با وجود آنکه ژاندارم‌ها از هرطرف شلیك تفنگ می کردند و قزاقخانه را هم تقریباً بضرب توپ خرابه‌کرده بودند معهذا قزاقها ازطرفی حضرات را جلو کشیده و خام می کردند و از طرفی از راه محلهٔ مارالان وازسمت عین‌علی ومحلهٔ سرخاب وازطرف راه‌ارمنستان بامهارت واستادی داخل شهرشده اول توپ ارگ رابعدازظهر گرفتند بعد از آن قریب بغروب دو عراده توپ سید حمزه وژاندارمری را متصرف شدند ودست و دل ژاندارمها از کار افتاده روحیهٔ خود را باختند. طولی‌نکشید که بعضی فراری و بعضی گرفتار شدند از جمله فراریان ماژور لاهوتی‌خان است.

مقتول ومجروح طرفین درست معلوم نیست یکنفر صاحب‌منصب لشکر کشته شده گویا مقتول تا بین نزدیك به‌پنجاه نفر برسد. مقتول ژاندارم زیاد است صورت را باید از ادارهٔ نظام بدهند. آقای مخبر ـ السلطنه و حاجی‌ساعدالسلطنه و دکتر منتظم‌الحکماء و بنان حضور را دیشب ساعت سه خلاص کرده به‌قزاقخانه برده‌اند الان درعالی‌قاپو

هستند. چیزی که مایهٔ تأسف است اینست که دیشب درموقع فـرار ژاندارم‌ها، غارت‌گران‌شهری مقداری ازدکاکین را غارت‌کرده‌اند.»

سه روایت مختلف

گذشته از خاطرات افسری که عامل اصلی حادثهٔ تبریز بودو گذشته ازگزارش رسمی که بوزارت داخله رسیده ومتن هر دو رانقل کردیم. درشمارهٔ ۴۳ روزنامهٔ طوفان ضمن اخبار داخله خبری درج شده‌که با هر دو روایت یعنی خاطرات افسر ژاندارمری و گزارش رسمی دولت تقریباً متباین است.

خبر مزبور ذیلا درج می‌شود.

«تبریز ـ نزاع لاهوتی‌خان و اتباع او با اردوی‌دولتی‌بمصالحه و مسالمت ختم نشد. روز چهارشنبه از صبح ژاندارمها بطرف لشگریان مشغول شلیك شده و به‌این جهت قوای دولتی در صدد مدافعه برآمده و از سه ساعت بظهرمانده ژاندارمری با دو سه عراده توپ شروع به شلیك به‌طرف اردوی منصور دولتی کرده و تا نزدیك غروب سیصد و چند تیر توپ انداخته ولی از طرف لشگریان به‌شلیك توپ آنها جواب نداده و جنگ در کمال شدت دوام داشت تا بعدازظهرلشگریان از طرف مارالان، ارمنستان، عین‌علی، سرخاب داخل شهر شده نزدیك غروب توپها را متصرف و ژاندارمها فرار و عده‌ای دستگیر شدنـد. ماژور لاهوتی‌خان فرار می‌نماید. شهر منظم است. در موقع فرار متمردین چندباب از دکاکین را غارت کـردند. آقای اسمعیل‌خان سرهنگ شخصاً به‌بازار آمده در هر محله‌ای یك نفر صاحبمنصب و عده‌ای تابین گذارده که نسبت به‌اهالی کسی تعدی ننماید...»

تصور می‌شود خبری که نمایندهٔ روزنامهٔ طوفان فرستاده بیش‌از دوروایت دیگرمقرون‌بصحت‌باشد. آنچه مسلم است این‌است که ماژور لاهوتی پس از شروع جنگ مرعوب شده و روحیهٔ خود را باخته و با توجه به‌اینکه افسر ژاندارمری در خاطرات خود می‌نویسد: بیش از

۲۵۰ نفر تلفات به‌اردوی دولتی وارد شد و سرانجام با وجود چنین تلفاتی که به‌اردوی حریف وارد ساخته بودند شکست خوردند. مرعوب شدن ماژور لاهوتی و شکست او ثابت می‌شود.

توقیف والی آذربایجان

مخبرالسلطنه[1] والی آذربایجان جریان قیام لاهوتی و توقیف خود را در **خاطرات و خطرات** به‌این شرح بیان می کند:

«نظام متحدالشکل

لندبرگ سوئدی احضار شد و فرمانی رسید که ژاندارم و قزاق باید در تحت یك فرم دربیاید و چون سردارسپه صاحب‌منصب قزاق و رؤسای کل هم در این ترتیب قزاقند، ژاندارمها آزرده‌خاطر شدند و در شرفخانه هستند، پولادین رئیس آنها شده اسماعیل‌خان و سردار رفعت در تبریزند، سردار رفعت خیال ماندن ندارد. اسماعیل‌خان (امیرفضلی) در واقع رئیس است، دو هزار تومان به پولادین داده شد به‌شرفخانه ببرد و به‌ژاندارم تقسیم کند. گفتند پانصد تومان آن در شهر بمصرف عیاشی رسید بقیه را پولادین به‌شرفخانه برد.

ژاندارم سه‌برج طلب دارد، پانزده روز از آخر به‌ژاندارم حقوق دادند گفتند از اول باید محسوب شود، باز دو ماه و نیم طلبکار باشیم و شاید قدری تلخی کرده بودند.

احمدخان پولادین صاحب‌منصبان ژاندارم را می‌خواهد و پرخاش می کند، می گوید: اگر من برجماعتی فاحشه ریاست می‌داشتم شرافتمندانه‌تر بود تا ریاست بر شما.

افراد بر سر حقوق آزرده، صاحب‌منصب مورد سخط شده دست بیکی می کنند پولادین و حاکم شرفخانه را که برادر ساعدالسلطنه

---

۱. مهدیقلی هدایت، در حزب دموکرات عضویت داشت و سمت مشارالیه در حزب ریاست کمیتهٔ تهران بوده است.

بود با رئیس تلگرافخانه توقیف می کنند، سیم تلگراف و تلفن را قطع و شبانه روبه‌تبریز می‌آورند.

خبر به تبریز رسید، حال حبیب‌الله‌خان با جمعیتی از طرف کردستان به‌میاندوآب آمده است که اکراد را بجای خود بنشاند، قزاق تبریز همه به‌میاندوآب رفته است، معدودی که در شهرند جدید و نوآموزند، خالو قربان که با ۶۰۰ نفر لر بکمك اردو در دفع متجاسرین رشت به‌تهران آمده مایهٔ دردسر تهران شده بودند به آذربایجانشان طرد کرده‌اند قوهٔ منحصر بفردند، اسمعیل‌خان (امیر فضلی) آنها را به پل آجی جلو لاهوتی فرستاده دو توپ به همراه داشتند.

امری فوق‌العاده است که ژاندارم یك‌شبه از شرفخانه به تبریز آمد که چهارده فرسخ مسافت است و نیم ذرع برف روی زمین، خالو قربان بدون درنگ به‌آنها ملحق شد.

اسمعیل‌خان نزد من آمد که بقزاقخانه بروم گفتم مرکز را نباید خالی کرد به‌حبیب‌الله‌خان تلگراف کرده بودم به تبریز بیاید، تا از تهران کسب اجازه کرد شش روز طول کشید ۱۲ دلو لاهوتی وارد تبریز شد قیامیها دور او را گرفتند، عزل من و نصب اجلال‌الملك را خواستند که در ارومی است و به تبریز آمد.

من در عمارت علاءالدوله هستم، روز اول تورج میرزا از صاحبمنصبان لایق ژاندارمری نزد من آمد نصیحت بسیار کردم سود نداد، دو روز لاهوتیان از محل امامزاده حمزه به‌قزاقخانه توپ انداختند و یك گلوله در دیوار عمارت نشست، قزاقخانه سنگر بسته است خالو قربان در شهر متفرق منتظر موقعی برای چاپیدن، لاهوتی انتظار پنجاه هزار نفر مردم تبریز را می کشد که قیامیها وعده داده‌اند.

اعلان لاهوتی

خدمت عموم برادران آزادیخواه اعلان می‌شود، برادران! حالا که می‌خواهید شرافت آزادیخواهی و ناموس مجاهدت و مردی خود را به‌عالم ثابت کنید بدانید که غارت و مردم‌آزاری و تعدی به‌بیطرفان و اصناف متعدی را از هر شرافتی محروم می کند و متعدی بی‌شرافت باید اعدام شود بزرگترین وسیلهٔ پیشرفت دیسپلین است.

رئیس ژاندارمری لاهوتی

یك هفته در عمارت علاءالدوله به‌حضور قیامیها بودم و هرلحظه مترصد که بر سر من بریزند. شبی سید المحققین، تربیت و فیوضات به‌منزل من آمدند شام صرف شد، بعد از شام باز نشسته‌اند، سرتیپ‌زاده که از طرف قیامیها رئیس نظمیه شده است وارد شد گفت فلان و فلان را اطراف عمارت گذارده‌ام و خطری نخواهد بود، حضرات گفتند ما نگرانی داشتیم و می‌خواستیم شب را بمانیم با این ترتیب حاجتی نیست...

حاجی ساعدالسلطنه معاون ایالتی گفت وقتی دیدم میرهاشم و امثال او از اشرار اطراف شما را گرفته‌اند برای حضرات پیغام‌فرستادم معلوم شد روز جماعتی در مسجد مجتهد ازدحام کرده بودند که برویم بچه‌های خیابانی را بیاوریم بریزیم بعمارت، عیال خیابانی بچه‌ها را پنهان کرده بود و گفته بود اگر اصرار کنید من به‌مسجد می‌آیم و می گویم قاتل کیست، بفلانی چه‌ربط دارد، اگر از خود من بپرسند می گویم بادامچی که نگذاشت اصلاح شود.

روز دیگر لاهوتی برادر تنکابنی را به‌منزل من فرستاد که مرا به ژاندارمری ببرد، با منتظم‌الحکما رفتم صورت اسارت بود. برادر تنکابنی پهلوی من نشست مرا در بالاخانهٔ مشرف به‌خیابان جا دادند و قراول برگماشتند. ساعدالسلطنه، منتظم ومحمدخان منشی مخصوص من با من هستند، امروز بنا است که مجاهدین شهر در میدان‌توپخانه

حاضر شوند. میدان، قرب ژاندارمری است دویست سیصدنفر تماشاچی جمع شده بودند و متفرق شدند باد بزخم لاهوتی خورد محمدخان آدم مرا شورای اشرار خواستند، پیغام کردند که اگر یك تیر از طرف قزاق به‌ما خالی شود شما و صدنفر را که گرفتار کرده‌ایم، می کشیم، گفتم بگو از من در این محل چه‌کاری ساخته است؟ جواب آورد که تلگراف به‌تهران کنید من هم تلگرافی مرتجلا نوشته، دادم.

تلگراف تهران

مقام ریاست وزراء این شرح را از ژاندارمری عرض می کنم. امری واقع شده است باید عقلا اصلاح کنند شهر تبریز میدان جنگ نشود به‌قزاقخانه گفته شود اقدام نکنند که آتش خاموش شدنی نیست بنده هم در معرض تلف هستم انشاءالله با حسن توجهات اولیای دولت مسئله حسن خاتمه پیدا خواهد کرد. موقع عفو و اغماض نسبت به اهالی یك شهر.

۱۷ دلو (۱۷ بهمن) مخبرالسلطنه

حاجی ساعدالسلطنه مبهوت است، منتظم‌الحکماء مشوش، من متفکر، محمدخان تب کرده به‌منزل خود رفت در این حال درویشی از خیابان می گذشت و می‌خواند من هم به‌همان لحن خواندم واتفاقاً حنجره مساعدتی کرد.

ازخارجی هزار بیك جو نمی‌خرند گو کوه‌تا به‌کوه منافق‌سپاه باش

حالا نزدیك غروب است، آمدند که به‌تلگرافخانه بروم، رفتم. در این اثنا صدای چند تیر آمد مستقر شدند، منهم به‌ژاندارمری بر گشتم.....

سرشب منتظم، لاهوتی را ملاقات کرده گفته بود این بود معنی آن شعر که:

برای خدمتت پیمان محکم با خدا بستم
بگیرای‌ناموردستم که پادارآمدم‌اینجا

سران معرکه به‌منازل خود رفتند. لاهوتی فرستادمرانزد خودش بردند سرشب نزد من آمد گفت: «من جنایتی کرده‌ام و آخر کار من دار است شما را اگر به‌این وضع به ژاندارمری آوردم برای محافظت بود در ارگ امنیت نداشتید خواستم تا هستم جنایت دو نشده باشد، اگر ما مغلوب شدیم اتومبیل حاضر است و اختیار با خودتان.» شب دیگر لاهوتی، اجلال‌الملك و سرتیپ‌زاده نزد من آمدند که ریاست جمهوری قبول کنید شمارا روی‌سر به‌عالی‌قاپو می‌بریم و پنجاه هزار نفر برای مدافعه حاضرند (همان پنجاه هزارنفری که برای کمك لاهوتی حاضر بودند) گفتم من در ایران با وضع حاضر به جمهوری معتقد نیستم کسی را پیدا کنید که معتقد باشد.

خواستند که شرحی به قزاقخانه بنویسم، نوشتم وقتی در برلن آشوب شد سرتیپی که مأمور اسکات بود بی‌حوصله شده امر به‌آتش داد، نفرات اطاعت نکردند، او را خواستند و سرتیپ دیگر و فوج دیگر گماشتند، وی فوج را بحال‌ستون درچهارراهی که بود بازداشت، آمد و شد موقوف گشت، شب شد مردم متفرق شدند. روز ۱۹ دلو قوای میاندوآب به‌تبریزرسید، ظفرالدوله مقدم بود، از گردنهٔ سردرود چندین تیر در جواب لاهوتیان به‌شهر انداخت آسیبی نرساند، اسمعیل خان قدغن کرد که توپ به‌شهر نیندازند از طرفین خاموش شدند. روز بیستم جنگ شد، اول صبح تورج‌میرزا زخم برداشت به‌مریضخانه آوردندش تا نزدیك غروب مبادلهٔ‌تیرمی‌شد گاهی هم گلوله ببالاخانه که منزل من بوده می‌آمد، به‌قهوه‌خانه که مواجه ژاندارمها نبود پناه بردیم .... نزدیك غروب به‌عجز خود پی برده مصمم گریز شدند، لاهوتی پیغام کرد تا من هستم هرجا می‌روید بروید خودش با ۳۰۰نفر ژاندارم بطرف جلفا عازم شد. من از ژاندارمری بیرون آمدم صاحب‌منصب مراقب حال من، همراه است. درشکه‌ای می گذشت چند نفر درآن بودند آنها را پیاده کرد سوار شدیم و به سرخاب به منزل اجلال‌الملك (نایب‌الحکومه) رفتیم. عده‌ای ژاندارم با دو توپ از

کنارخانهٔاومی گذشتند بادامچی، با حاج‌میرزاعلی‌نقی، سیدالمحققین، امیرخیزی، فیوضات، معتمدالتجار، خدمت حضرت نایب‌الایالـه (اجلال‌الملك) بودند که من وارد شدم، چشمها گشاد شد، تعجب کردند و از وقایع حتی عبور توپ از کنار عمارت خبر نداشتند نشستم، حال جماعت بغایت پریشانست گفتند، حال تکلیف ما چیست؟ گفتم دست من فعلا به حبیب‌الله‌خان و اسمعیل‌خان نمی‌رسد بهتر این است که امشب به‌خانه‌های خودتان نروید... تورج‌میرزا گفته بود مراهرجا فلانی هست ببرید او را بمنزل اجلال‌الملك آوردند به احوال‌پرسی او رفتم. آخرشب اسمعیل‌خان و حبیب‌الله‌خان‌شیبانی بمنزل اجلال‌الملك آمدند، امنیت جانی تورج‌میرزا را قول گرفتم. امشب هم بسر آمد صبح دیگر مشغول صرف‌چای بودیم از بازار پشت‌سرهم شاکی می‌آمد. خالو قربانیها موقع بدست‌آورده بودند، اجلال‌الملك هم خودش را گم کرده است گفتم برخیزید به‌عالی‌قاپو برویم، حرکت ما در شهر اسباب تسلیت است وانگهی باید فکـر مردم بود رفتیم در این اثنا اسمعیل‌خان پیدا شد گفتیم و شنیدیم. قرار شد اسمعیل‌خان سواره در بازار گردش کند و از غارت جلو گیری نماید، کرد و مفید بود اکثر آنچه تاراج شده از جمله از مغازهٔ شوروی استرداد نمود. من بعمارت علاءالدوله رفتم و به‌تدارك حرکت پرداختم اسمعیل‌خان و شیبانی اصرار داشتند بمانم، گفتم سفاهت تا همین‌جا بس است. ۲۶ دلو از راه جلفا حرکت کردم.»

عقیدهٔ مدرس درباره خیابانی- کلنل محمدتقی‌خان و میرزا کوچك‌خان

«مدرس در جلسهٔ عصر پنج‌شنبه ۱۶ حمل ۱۳۵۱، مجلس‌شورای ملی که موضوع اعتبارنامهٔ مخبرالسلطنه مطرح بوده و سلیمان‌میرزا باآن بواسطهٔ قتل خیابانی مخالفت‌کرده بود. مدرس درجواب‌سلیمان میرزا چنین گفته است وازقیام لاهوتی نامی نبرده است.

«مدرس - بعقیدهٔ من مذاکرات خیلی خارج از موضوع است

و عقیده‌ام این است که خیابانی آدم خوبی بود و حتی محمدتقی‌خان (کلنل‌پسیان) هم خیلی بود و باز می‌خواهم عرض کنم کوچك‌خان هم آدم خوبی بود. بنده خودم برای قرارداد خدمت خیابانی آدم فرستادم و تمنای موافقت کردم، فرمودند من با عراقیها طرف مذاکره نمی‌شوم تمام اینها درست است لیکن بایستی برای کارها حدودی‌معین شود. خیابانی خوب بود ولی ما نمی‌دانیم وضعیات آذربایجان چه‌بوده و این هیچ سابقه ندارد که یك کسی بیاید و ابتدا بساکن تبرئه خودش را ثابت و صادر کند با حاج مخبرالسلطنه من دوستی داشتم و خیلی خوب آدمی بودند طرفدار رنجبر و زحمتکش و دهقان و آخرش هم دهقان شدند و امضاء کردند دهقان همه وطن‌خواهند همه خدمت می کنند لیکن مسئله انتخابات مربوط به‌این مسائل نیست من عقیده‌ام است که باتفاق در مورد اعتبارنامهٔ ایشان رأی موافق داده شود.»

خاتمهٔ انقلابات تبریز

بالاخره شهر تبریز بتصرف قوای دولتی درآمد و سلطان تورج میرزا و چند نفر دیگر را محکمه محکوم به‌اعدام نمود، منتهی دراثر اعمال‌نفوذ سیدحسن مدرس و دیگران این حکم بموقع اجرا گذاشته نشد و از قید مرگ رهایی یافتند. برای تسلیم لاهوتی‌خان هم روز ۱۵ جمادی‌الثانی میرزا اسحق‌خان رهبر مدیر شعبهٔ دوم سیاسی وزارت خارجه به‌سفارت دولت شوروی رفته در خصوص تسلیم لاهوتی‌خان و همراهانش که ازمرز روسیه عبور کرده بودند و همچنین راجع به استرداد اسلحهٔ آنها مدتی مذاکره نمود.

سفیر دولت شوروی اظهارکرد که پس از مذاکره با مقامات مربوطهٔ دولت شوروی جواب خواهم داد و البته از هرنوع مساعدت مضایقه نخواهد شد.

مدرس چرا از تورج‌میرزا دفاع کرد؟!

سلطان تورج‌میرزا که ریاست ستاد نیروی ماژور لاهوتی را به

عهده داشت و رهبر حقیقی حادثهٔ تبریز بود پس از دستگیر شدن محکوم به‌اعدام گردید. ولی مدرس اعمال نفوذ کرد و تورج‌میرزا و سایر افسرانی را که بجرم همکاری با لاهوتی محکوم شده بودند از مجازات مصون داشت. این خبر مختصر برای کسی که می‌خواهد به اعماق روحیهٔ مدرس و مقاصد او پی‌برد و روابط میان حوادث آن دوره را از خلال خبرهایی که در دسترس ما است، جستجو کند شایان دقت کامل است.

مدرس، چنانکه از تعمق در اعمال و گفتارش هویدا است از همان روزها که تمایلات دیکتاتوری سردارسپه را روبه‌افزونی و شدت مشاهده می کند مقاصدمهمتری‌داشته و افکاربلندی در سرمی‌پرورانده است. او می‌خواسته است هرجا يك فرد جسور و ثابت‌قدمی سراغ می کند مجذوب و علاقمند بخود ساخته و آن عناصر فعال را برای اجرای نقشه‌های وسیع خود ذخیره نماید. خبری که در سال ۱۳۰۵ شایع شد حاکی از این بود که هنگام درس در مدرسهٔ سپهسالار در باب مزدحم در فقه گفته است: در ازدحام اگر کسی کشته شود خونش هدر است و باید دیهٔ او را حاکم شرع بدهد. مثلا اگر روز دوم حمل ۱۳۰۳ که سردارسپه به‌مجلس آمد اگر کشته شده بود خونش هدر و دیهٔ او را حاکم شرع باید بدهد!

بعضی روایات دیگر نیز قرینهٔ قانع کننده‌ای برای این نظراست که مدرس با روح آزادیخواه و جسوری که داشته و چون در افق آینده خطر بزرگتر و آرزوهای دیکتاتوری منشانهٔ سردار سپه را می‌دیده است از همان ایام در صدد تهیهٔ قوایی بعنوان‌ذخیره و احتیاط بوده تا اگر روزی مصالح حیاتی کشور ایجاب بفعالیت شدیدتری کرد، قلبهای شجاع و دستهای فداکاری در اختیار خود داشته باشد.

بدینجهت از کلنل محمدتقی‌خان و خیابانی و میرزاکوچك به خوبی یاد کرده است.

والی جدید آذربایجان

پس از تصرف تبریز ازطرف رئیس‌الوزراء تلگرافاً مخبرالسلطنه والی آذربایجان معزول و موقتاً کفالت ایالت آنجا بعهدهٔ امیرلشگر اسمعیل‌آقا «امیرفضلی» واگذار شده و بلافاصله دکتر محمدخان مصدق‌السلطنه را به‌ایالت آذربایجان انتخاب و تسریع در حرکت کردند مشارالیه نیز در ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۴۰ قمری به‌طرف آذربایجان حرکت نمود و به‌این ترتیب انقلاب آذربایجان خاتمه یافت.

۴. بحث جراید روی مسببین حقیقی کودتا

پس از مسافرت احمدشاه اغلب از جراید تهران موضوع کودتا را مورد بحث قرارداده مقالات تند و آتشینی منتشر می‌ساختند ونسبت بعمال کودتا قضاوت و داوری می‌کردند[1] و برخی ازاین جراید از نظر بغضی که نسبت به نصرت‌الدوله داشتند، بمشارالیه حمله نموده او را یکی از عمال کودتا معرفی می‌کردند و چون در برخی از این مقالات نسبت به‌کارکنان کودتا حملهٔ شدید می‌نمودند به سردارسپه برخورده روز ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۴۰ برابر سوم حوت ۱۳۰۰ خورشیدی ابلاغیهٔ رسمی ذیل را صادر و با کمال رشادت اعلام کرد که مسبب حقیقی کودتا منم و جداً از بحث روی این موضوع مهم تاریخی جلوگیری کرد و چون این ابلاغیه از نظر قضاوت تاریخی مهم و درآن نکات قابل‌ملاحظه و حساس ذکر شده درج آنرا در این تاریخ لازم دانسته عیناً متن آنرا بنظر خوانندگان می‌رسانیم.

ابلاغیهٔ وزارت جنگ

«ازآنجایی که اثرات دورهٔ انحطاط مفهوم ومعانی عقاید را از

---

۱ ــ اتفاقاً حملهٔ مؤثر بمؤسسین کودتا بقلم نصرت‌الدوله نوشته شده بود با امضای مستعار در روزنامهٔ ایران.

اغلب سلب کرده و یك رشته کلمات و الفاظ خالی از معنی قائم‌مقام حقایق قرار داده است و از آنجایی که بواسطهٔ همان تأثیرات تدنی و انحطاط اغراض انفرادی بالمره جای گزین سعادت جماعت شده‌است، اینست که در بعضی از جراید مرکزی پس از یکسال تمام که از مدت کودتا گذشته تازه دیده می‌شود که مسبب حقیقی کودتا را موضوع مباحث خود قرار داده و در اطراف آن قلمفرسائی می کنند. من اگر می‌دانستم که جراید مذکوره قائد عقاید جمعیت و پیشوای افکار امت شناخته می‌شوند و از روی منطق و برهان می‌خواهند وارد در فلسفهٔ ظهور کودتا شوند فوق‌العاده مشعوف‌می‌شدم که اصل‌سبب را به‌معرض افکار عمومی گذارده و حقایق را بی‌پرده آشکارا سازم، اما چون از ارتباط مدلول بعضی از جراید با افکار ملی و عمومی مردد هستم و بعلاوه بطور قطع و وضوح می‌بینم که این موضوع مهم وسیلهٔ سوءاستفادهٔ ارباب جراید مزبور و بروز اغراض و حملات شخصی آنها و تحریك باطنی ایادی سایرین شده است، اینست که بدواً از استفهام و ذکر این سؤال ناچارم.

آیا با حضور من مسبب حقیقی کودتا را تجسس کردن مضحك نیست[۱]؟؟؟

اگرچه من بصفای نیت و خلوص عقیده و احساسات ایرانیت و ایران‌پرستی خود تکیه داده خدای بصیر و وجدان بی‌آلایش را سرلوحهٔ رفتار و عقاید خویش قرار داده‌ام و هرچشم بینا و گوش شنوایی را هم به‌محکمهٔ قضاوت دعوت می کنم و باضافه منتشرات اوراقی را که ارتباط بهرمسلك و جمعیتی مطرود و نمایندهٔ احساس ساختگی (نه فکر) یك فرد واحد شناخته می‌شوند در درجهٔ صدم از اهمیت تشخیص خواهم داد. معهذا صاحبان همین اوراق هم خوبست بجنبهٔ فکری خود اگر متکی بیك معلوماتی است، مراجعه کرده عمداً

۱. انتشار یادداشتهای روزانهٔ ایرن‌ساید که اخیراً منتشر گردیده است بهترین سند و گواه است که مسبب حقیقی کودتا دولت انگلستان بوده و ژنرال آیرن‌ساید انگلیسی هم طراح اصلی آن بوده است.

اشتباه نکنند که موضوع مهم کودتا در دسترس اقدام هر کسی نبوده اشخاصی می‌توانستند مبادرت به‌این اقدام نمایند که ظلم خارجی و بی‌لیاقتی زمامداران داخلی را از روی قلب و عقیده تشخیص داده باشند! کسانی مسبب این اقدام می‌توانستند بشوند که تمام عمر خود را در جزو صف و قشون صرف کرده اغراض حقیقی مستشاران‌خارجی را از هرطبقه و صنفی بودند در خرابی بنیان این مملکت عملا استنباط کرده باشند. اشخاصی می‌توانستند در مقام اجرای این مقصود برآیند که مدت‌العمر در کوه و بیابانها جان‌خود را در راه این مملکت بر کف دست گرفته و تشخیص داده باشند که زمامداران نالایق پست فطرت تمام آن فداکاریها را بهیچ شمرده و تمام‌زحمات صاحب‌منصبان و افراد قشونی را فدای صددینار منفعت خود نموده‌اند!

آری هر کس نمی‌توانست پردهٔ این شئامت کاریها را دریده، دستهای خارجی را از گریبان این مملکت بیچاره قطع و به‌خودسری و بی‌لیاقتی و منفعت‌طلبی مزدوران داخلی خاتمه دهد این یك فکری نبود که از اثر گردش در باغ و گلستان و اتاقهای گرم انشاد شده‌باشد کسی را در این مورد یارای اقدام و عمل بود که بدبختی و بیچارگی نفرات زحمتکش قشون را درجلو چشم بطور عبرت دیده وتمام آن بیچارگیها را با تعیشات لاابالیانه و هیولاهای غریب و عجیب کرسی‌نشینان تهران موازنه کرده باشد. بی‌جهت اشتباه نکنید و از راه غلط مسبب کودتا را تجسس ننمائید با کمال افتخار و شرف به‌شما می گویم که مسبب حقیقی کودتا منم و با رعایت تمام معنی این راهی است که من پیموده‌ام و از اقدامات خود ابداً پشیمان نیستم اگر علی‌الظاهر یکی دو نفر را دیدید که چند صباحی عرض‌اندام کردند و سطحاً راهی پیمودند نه‌این بود که اعماق قلب آنها در نظر من مخفی و مستور باشد همه را می‌دانستم و استنباط کرده بودم فقط احتیاجات موقع مرا ملزم می کرد که موقتاً دست خود را برسینهٔ آنها آشنا نسازم تا زمانی که ایران را آئینهٔ فداکاریهای خود قرار داده و نامحرمان

را از محفل انس خارج سازم چنانکه دیدید و شنیدید!

اینك اگر به مسبب حقیقی کودتا اعتراض دارید بجای آنکه هرروز در اوراق جراید به‌مقام تفتیش و تفحص برآئید بدون اندیشه مستقیماً به من مراجعه کرده با نهایت مهربانی اعتراضات خود را از من جواب گرفته و آنچه را که خودتان هم می‌دانید و قلباً تصدیق می‌کنید دوباره از من بشنوید و چنانکه گفتم اثرات دورهٔ انحطاط متأسفانه الفاظ و لغات را قائم‌مقام معانی و حقایق قرارداده و کمتر کسی است که بخواهد وارد در مرحلهٔ حقیقت گشته سپس در مقام تثبیت عقیدهٔ خود برآید ولی باید دانست که بیك سلسله الفاظ مجوف چسبیدن و از محیط فکر و حقیقت دوری جستن کار خردمندان نیست.

در این صورت از حمله باشخاص غیرمتجانس، اگر به‌فلسفهٔ کودتا اعتراضی دارید علی‌التحقیق فرع سبك‌مغزی شما خواهد بود و این یك‌نوع بروز احساسی است که ابداً به‌جنبه‌های فکری و تعقل شما مربوط نیست و اگر اندکی قوهٔ مخیلهٔ خود را حکم قضیه قراردهید، می‌دانید که اضمحلال وطن داریوش براثر حرکات ناخلفان داخلی و اعمال نفوذ خارجی در شرف تثبیت و فقط مشیت خداوند متعال بود که هویت ناخلفان و زمامداران بی‌عرضهٔ دون‌همت را در پیشگاه‌عموم ملت آشکار و باز با مشیت خدای ایران است که در تحت تأثیر همین اقدام می‌رویم حیات از دست رفتهٔ خود را بجهانیان اثبات نماییم من از اقدامات خود در پیشگاه عموم ابداً شرمنده نیستم و با نهایت‌مباهات و افتخار است که خود را مسبب کودتا به شما معرفی می کنم. این یك فکری نبود که فقط در سوم حوت سال گذشته در دماغ من تأثیر کرده باشد. این یك عقیده‌ای نبود که در تحت تأثیر افکار دیگران به من تحمیل شده باشد (!).

بدبختی نوع ایرانی مخصوصاً نفرات قشونی را من از چندین سال قبل احساس کرده بودم و اشخاصی که لیاقت شنیدن‌آن‌را ازمن

داشتند همه می‌دانستند که تحمل شقاوت‌کاری خارجیان و مملکت فروشی پست‌فطرتان داخلی برای من امری بس صعب و دشوار بود و در تمام میدانهای جنگ دفاع مرا در مقابل این شداید می‌دیدند من نمی‌توانستم تحمل نمایم که نفوس بیچارهٔ ایرانی و هموطنان بدبخت من بمعرض بیع و فروش اجانب درآمده و پست‌فطرتان تهران هم اسناد این مبایعه را امضاء می‌نمایند.

من نمی‌توانستم مشاهده کنم که یك ایالت مهمی مثل گیلان در آتش بیداد جمعی یغماگر مشغول سوختن است و زمامداران مرکز تمام این خانه‌خرابیها را اسباب تفریح خود در هیئت و سایر مجالس قرار داده و بجای قلع و قمع و سرکوبی آنها در مشارکت به‌اعمال یغماگران نیز بر وجاهت ملی خود افزایند برای من طاقت‌فرسا بود که این ملت بیچاره سالی ده کرورتومان مخارج‌قشون را ازبیوه‌زنهای فقیر کرمان و بلوچستان دریافت و تأدیه نموده و آن‌وقت یکنفر دزد ده سال در اطراف قم و کاشان و تا دروازهٔ تهران مشغول شرارت و راهزنی و سپس بعضی از مرکزیان را هم درتمام دزدیها شریك و انباز بینم. هیچ ذیحسی تصدیق آنرا نمی‌کرد که لشگریان بیچاره از صاحب‌منصب و تابین در تمام جنگها لگدکوب خارجی و داخلی گشته فوج فوج قربانی بدهند و در مرکز دولت بلع حقوق آنها را اولین-وظیفهٔ خود قرار داده برای مناصب و درجات باشرف نظامی چوب حراج در دست گرفته و هر روز یکعده سردار و صاحب‌منصبان خود را بیرون بیندازند، آبروی دولت و ملت را در نزد اجانب ریخته و خون هرنظامی فداکاری را در عروق آنها منجمد نمایند. قشون برای هرمملکتی لازم و همه این حرف را من‌باب هوس و برای کسب وجاهت ملی می‌سرودند ولی‌درهمان‌حین‌باتمام‌قوا به‌افناء واضمحلال قشون کوشیده جیب خود را پر و قلب هر نظامی وطن‌پرستی را می‌شکافتند و دنباله را با کمال بی‌آزرمی و بی‌شرمی بجائی‌ممتد کردند که کلمهٔ قشون همان کلمه که در تمام عالم با قید شرف و افتخار تلقی

می‌شود و به‌پاسبانی حقیقی ملت و مملکت معرفی می گردد جز تخفیف صاحبان آن رسم دیگری را متضمن نبوده و در مقابل تمام صنوف و طبقات مسلوب‌الاعتبار شده بودند. آری تحمل این شداید و مظالم برای من و هرکس که خود را پروردهٔ این آب و خاك می‌داند کمرشکن و طاقت‌فرسا بود و بالاخره با حقوق بشریت من مخالف بود که ببینم و مشاهده کنم یك جمعی پست‌فطرت دون‌همت نالایق رشتهٔ ارکان مملکت را گسسته و در صدد آن، هستند که به‌حیات استقلالی مملکت و ملت خاتمه داده و در تمام موارد مختصر نفع شخصی را بر ارکان یك مملکت سه هزارساله ترجیح و مرجح سازند.

مسبب حقیقی کودتا همین عواملی هستند که هزار یك آنرا در ضمن این ابلاغیه ملاحظه می کنید و در تحت تأثیر همین عوامل بود که من به‌لطف خداوندی پناه برده و با عقیدهٔ راسخ و عزم جازم در صدد برآمدم که به‌آن دوران سیاه خاتمه داده آبروی ازدست‌رفتهٔ نظام را عودت و با شهامت همان‌ها حیات مملکتی را تجدید نمایم. من به‌پیشرفت منظور و مقصود مقدس خود مطمئنم و در تمام موارد ازخدای ایران و روح‌ملیت خود استمداد می‌جویم زیرا غیر از این دو نقطهٔ اتکاء بهیچ نقطه‌ای متکی نبوده و نخواهم بود(!) در این صورت به‌تمام ارباب جراید و صاحبان احساس پیشنهاد می کنم که پس از این ابلاغیه و معرفی مسبب حقیقی کودتا و سابقه‌ای که به احوال من حاصل کردند دیگر هر عنصر غیرمأنوسی را سبب حقیقی این امر عظیم تشخیص نداده بفهمند که مبارزه با عوامل مؤثره جز از قلوبی که قابلیت تأثیر را داشته باشد، تراوش نخواهد کرد. باز هم اشتباه نکنید بعضی از اشخاص کوچکتر از آن بوده و هستند که یك ارادهٔ منتظم نظامی را با اراده و عقاید خویش مربوط ساخته و بعلاوه مقام نظامیان فداکار نیز والاتر از آن بود که با اراده‌های خفیفه متحرك باشند.

اکنون اگر بساده‌لوحی خود درانتشار این افکار تردیدی نداشتند

باشید می‌توانید قطعاً بدانید که اشخاص آلوده بغرض و عناصری که بدست دیگران متحرك باشند در دنیای تاریخ هرگز دوام و بقائی را همراه نبوده و حقایق معنوی را حتماً به‌القای شبهات نمی‌توان برای همیشه مستور و مکتوم داشت.

اینك در پیشرفت مقاصد ملی خود قلباً از حی‌ذوالجلال استعانت جسته و به‌تمام هموطنان عزیز عموماً اطلاع می‌دهم که با مسبب‌حقیقی کودتا هرکس اعتراض و اشتباهی دارد بخود من مراجعه نموده و چون در ضمن تمام گرفتاریهای دیگر برای من غیرمقدور است که هر روز در جراید به‌مقام رفع شبهات خصوصی برآیم صریحاً اخطار می‌کنم که پس از این برخلاف ترتیب فوق در هریك از روزنامه‌ها از این بابت ذکری بشود بنام مملکت و وجدان آن جریده را توقیف‌و مدیر و نویسندهٔ آنرا هم هرکه باشد تسلیم مجازات خواهم نمود.»

وزیرجنگ، رضا

دویم برج حوت ۱۳۰۰

(برابر ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۴۰ق)

مستوفی درتاریخ اجتماعی واداری دوره قاجاریه دربارهٔ صدور این ابلاغیه چنین می‌نویسد: «قدری درجمله‌های این‌ابلاغیه دقیق شویم قسمتی از آن راجع بخرابی قشون در ادوار گذشته و از چیزهایی است که همه مطابق با واقع وهمگی این مطالب را از بن‌دندان‌تصدیق داشتند.

قسمت دیگر آن راجع به‌روزنامه‌نگاران است که آنها را با تحقیر وبی‌اهمیتی زیاد دستهای خصوصی وتحریك شدهٔ خارجی و داخلی می‌داند، البته درآنروزها هم روزنامه‌های خوب بی‌غرض که واقعاً ملی بودند، وجود داشت...

قسمت دیگر راجع به‌بی‌کفایتی وندانم‌کاری وحرام‌پیشگی رجال دولت وسران قوم است اگرچه مقصود سردارسپه در ایراداین جمله حملهٔ باشخاصی بودکه می‌خواستند برای جلوگیری ازتجاوزات

اواز میان رجال سابق اشخاصی را روبروی او وادارند ومی‌خواست به‌این مدعی‌تراشان خودبفهماند که او ازاین آقایان تشویشی ندارد قسمت دیگر که راجع بشهامت فکر و شجاعت اخلاقی مؤسس کودتا یعنی خود سردارسپه است، البته درآنروزها برای عامه مردم خیلی باور کردنی نبود ومردم معتقد بودند که اگر مقدمات کار راخارجیها فراهم نکرده بودند، البته سردارسپه جرأت حملهٔ بیك شهرسیصدهزار نفری که چهار پنج هزاردست مسلح درآن حاضر بوده است نداشته و به‌این کار موفق نمی‌شده است شاید لحن تند و زننده و «من‌من»های زیاد این ابلاغیه هم بواسطهٔ نشان دادن همان قوت اراده است که می‌خواهد قبل از وقت گوشها را به‌این بیانات آشنا کند و شخصیت خود را باضداد خویش معرفی نماید ولی تا بفرمائید هست چرا باید بتمرگ گفت؟ و تا باملایمت و منطق می‌توان حرف را بکرسی نشاند چرا باید باشتلم پرداخت؟ من این ایراد رابرمنشی این ابلاغیه بیش‌از سردار سپه دارم.

بالاخره شریطه و نتیجهٔ تمام این قسمتها تشری است که به روزنامه‌نگاران رفته وآنها رابمجازات ترسانده است که دیگر دراین قضیه چیزی ننویسند و دراطراف واقعهٔ ختم‌شده‌ای که جزو تاریخ شده است قلم‌فرسائی نکنند ومخصوصاً گوش مسببین اصلی کودتا را به این نغمه‌ها نیازارند و الف همزه را بجای الف بشناسند این شریطه را هم در همان روزها همه می‌دانستند، حکیم فرموده و بخواهش مقامات خارجی است. دریکی از همین‌روزها که من بدیدار سید مدرس رفته بودم، سید مخصوصاً از این شریطه خیلی عصبی بود و می گفت انگلیسها حاضر بودند یکی دومیلیون خرج کنند تا این وصله را از خود بکنند این مرد برایگان تمام گناهان را بگردن خود گرفت وآنها را ازاین مخمصهٔ بین‌المللی فارغ کرد که درآینده دولت ایران نتواند گله گذاری هم دراین زمینه بنماید. سید بزرگوار حق می گفت اما سردارسپه هم چاره نداشت وناگزیر بود این سروصداها را بنفع

انگلیسها و برضرر یابهتر بگوئیم بنفع خود راه بیندازد.

البته این اولتیماتوم سردارسپه جراید را از این راه مجبور به سکوت کرد ولی «من‌من»های او دراین ابلاغیه آنها را بانتقادهای دیگر واداشت و همین کار سبب شد که «سردار سپه» بوسیلهٔ حکومت نظامی در ۱۷ حوت اخطاریهٔ شدیداللحنی برضد روزنامه‌نگارانی که عملیات تجاوزکارانهٔ او را انتقاد می کردند، منتشر نموده آنها را بحبس و زجر تهدید کند.»

۵. توقیف جراید وتحصن آزادیخواهان

پس از نشر این‌ابلاغیه یعنی درتاریخ ۲۶ جمادی‌الثانی برابر۴ حوت ضیاءالواعظین که یکی از نمایندگان مجلس‌بودمقاله‌ای دریکی از جراید نوشت که: درلوایح حوت گذشته وعده‌هایی به‌ملت ایران داده شده حالا که مسبب حقیقی کودتا معلوم شد خوبست به‌آن وعده‌ها وفا کنید تا همه خدمات شما راتقدیر کنند.

همچنین روزنامهٔ نجات ایران به‌مدیریت زین‌العابدین فروزش در روز ۲۸ جمادی‌الثانی مقاله‌ای به‌امضای ناصرالذاکرین (مدیر روزنامه) برعلیه ابلاغیهٔ سردارسپه منتشر ساخت و به‌سردارسپه خطاب نموده بودکه:

عامل کودتا تو نبودی انگلیسها ونصرت‌الدوله بودند. اگر تو به‌این اقدام مبادرت نمی کردی یك صاحب‌منصب «افسر» دیگری را می‌آوردند وچون می‌دانم که مرا گرفتار خواهی کرد من هم پنهان می‌شوم تو هم هرکار از دستت برمی‌آید بکن. این مقاله بامضای ناصرالذاکرین (زین‌العابدین فروزش) مدیرنجات‌ایران بوده سردار سپه هم حکم کرد که او را دستگیر نمایند وهرکس او را پیداکند صد تومان خواهد گرفت.

پس‌از نشر ابلاغیهٔ وزارت جنگ (معروف به مسبب کودتامنم) نسبت به‌برخی از جرایدکه اعمال و رفتار سردارسپه و کارهای غیر-

قانونی او را مورد سرزنش وانتقاد قرار می‌دادند، حکومت نظامی بنای سخت‌گیری را گذاشته برخلاف قانون وانتظار عمومی در مقام تهدید وتوقیف وضرب وشتم مدیران آن برآمد و رسماً هم در تاریخ هشتم رجب ۱۳۴۵ قمری برابر ۱۷ حوت ۱۳۰۰ خورشیدی حکومت نظامی ابلاغیهٔ شدیداللحنی منتشر و درآن قیدکرد که بعدها قلم مخالفین را می‌شکنم و زبان می‌برم و... این ابلاغیه و سختیهای دیگر که سردارسپه برای اسکات جراید معمول می‌داشت کار را بدانجا کشانید که **فرخی یزدی** مدیر روزنامهٔ **طوفان** مدیر روزنامهٔ **حیات جاوید** و یکی دونفر دیگرازمدیران جراید مرکز جداً تصمیم‌بگیرند که دیگر خاموش ننشسته واز هرگونه تهدید وتوقیفی نهراسند و به دولت وسردارسپه سخت اعتراض وحمله‌کرده از آزادی زبان وقلم که مقدمات حکومت خودمختاری سردارسپه را فراهم می‌نمود، دفاع نمایند.

بنابراین تصمیم روز ۹ رجب ۱۳۴۵ برابر ۱۸ حوت ۱۳۰۰ فرخی در روزنامهٔ خود مقالهٔ شدیداللحنی نوشت‌وبی‌قانونیهای سردار سپه را متذکر شد واین رباعی را در صفحهٔ اول روزنامهٔ خود درج کرده بود:

از یکطرفی مجلس ما شیك و قشنگ
از یکطرفی عرصه به ملیون تنگ
قانون حکومت نظامی و فشار
این است حکومت شتر گاو پلنگ

ولی عصر همانروز حکومت نظامی برای جلب فرخی دو سه نفر قزاق مأمور می‌نماید که‌اورا دستگیروبحکومت نظامی‌یاقزاقخانه ببرند، فرخی قبلا موضوع را دریافته چاره‌ای جز اینکه به‌سفارت روس متحصن شود بخاطرش نرسید وبلافاصله باچند نفر از دوستان و همفکران خود به‌سفارت دولت شوروی رفته متحصن گردید. یکی دو روز بعد ازاین واقعه روزنامهٔ حیات جاوید مقالهٔ شدیدی نوشت و

نسبت به‌سردارسپه انتقاد نمود ومقالهٔ فرخی را هم که سبب توقیف روزنامه‌اش شده بود عیناً نقل نمود ومدیر آن هم بخیال تحصن افتاد.

درخلال این احوال عده‌ای منجمله فلسفی (مدیر حیات‌جاوید) ودیگران بحضرت عبدالعظیم رفته نطقهای مهیجی برعلیه سردارسپه و دولت درآنجا ایراد کرده درصحن حضرت عبدالعظیم تحصن اختیار نمودند. پس از چند روز تحصن متوجه شدند که ازطرف سردار سپه نسبت به‌آنها سوءنیتی اعمال خواهد شد وماندن در آنجا ممکنست خطراتی دربرداشته باشد، بنابراین غیر از فلسفی تمام متحصنین محرمانه از حضرت عبدالعظیم خارج شده به‌سفارت دولت شوروی پناهنده شدند. بااین‌ترتیب‌عدهٔ زیادی‌ازمدیران‌جرایدوآزادیخواهان و مخالفین سردار سپه در سفارت روس جمع شده برعلیه وی شروع باقدامات نمودند وجداًالغای حکومت نظامی‌وعزل‌سردارسپه‌واجرای قانون اساسی را خواستار شدند.

متن تلگراف احمدشاه به‌رئیس‌دولت دربارهٔ متحصنین سفارت روس

«تهران ــ جناب اشرف رئیس‌الوزراء

متحصنین هنوز در حال تحصن هستند یا نه وچه‌اقدامی‌دراین خصوص شده است مرا مطلع سازید ــ شاه».

رمز شود اعلیحضرت شاهنشاه ایران میهمانخانهٔ نگرسکو ــ پاریس.

«در تعقیب معروضهٔ تلگرافی‌قبل‌به‌عرض می‌رساند که متحصنین سفارت روس در نتیجهٔ اقداماتی که به‌عمل آمد پس از دوشب توقف از سفارتخانه خارج شدند. امنیت‌وآرامش درتمام مملکت کاملابرقرار است اعلیحضرت هم بهتر است درحرکت تسریع فرمایند تا از این آنتریك وتحریکات که بیانش خلاف مصلحت است، خلاص شویم.»

این اقدامات ظاهراً در سردارسپه اثر کرد و شب ۲۱ رجب ۱۳۴۵ برابر ۲۹ حوت ۱۳۰۵ عده‌ای ازعلما و روضه‌خوانها را به

منزل خود دعوت نموده شرحی در باب خدمات خودبیان کرد و در خاتمهٔ اظهارات خویش گفت: حال که عده‌ای مفسده‌جو نمی گذارند که من‌برای کشور کار کنم، استعفا خواهم داد.

روز ۲۲ رجب هم رتشتین نمایندهٔ سیاسی دولت شوروی با سردار سپه ملاقات نموده برای‌الغای حکومت نظامی ورفع تضییقات مردم مذاکراتی بعمل آورد. سردارسپه هم به مشارالیه وعدهٔ صریح دادکه بزودی حکومت نظامی ملغی خواهد شد.

ولی سردارسپه برای شانه خالی‌کردن از زیربار قولی که به سفیر روس درمورد الغای حکومت نظامی داده بود پی بهانه‌می گشت ومنتظر بودکه انقلابی درشهر ایجاد شود وآنرا دستاویز قرار دهد و حکومت نظامی همچنان استوار برجای خود بماند. بالاخره باینجا منتهی شدکه دراثر تحریکات قبلی روز ۱۲ شعبان درمحلهٔ کلیمی‌ها نزاع مهمی بین یهودیها ومسلمانها روی داد (به‌این معنی که سه نفر مسلمان درحین عبور از محلهٔ کلیمی‌ها درحالیکه با یکدیگر مشغول صحبت بودند یکنفر یهودی به‌آنها اهانت می‌نماید ومسلمانها با وی مشغول نزاع می‌شوند، یهودی هم کمك می‌خواهد فوراً عده‌ای یهودی به‌سر آن سه نفر می‌ریزند، رفته‌رفته عدهٔ مسلمانها و کلیمی‌ها زیاد می‌شوند، هنگامه‌ای برپا می گردد، مردم هم از محلات تهران با چوب وچماق به‌محلهٔ کلیمی‌ها می‌ریزند، پاسبان دخالت می کند ولی از عهده برنمی‌آیند بالاخره عده‌ای درحدود دویست نفر قزاق‌به‌آنجا فرستاده می‌شود وغائله رفع می گردد.)

این‌موضوع بهانه‌ای بدست سردارسپه داد که اگرحکومت‌نظامی ملغی شود اوضاع چنین وچنان خواهد شد وامنیت از مردم سلب خواهد گردید وحاضر نشدکه حکومت نظامی ملغی شود. در ضمن سردارسپه روز ۱۶ شعبان ۱۳۴۰ قمری برابر (۲۴ حمل ۱۳۰۱) سردار معظم (تیمورتاش) را به‌سفارت روس می‌فرستد که بازبان ملایمی متحصنین را از تحصن خارج نماید ولی موفق نمی‌شود زیرا

هرچه به‌فرخی ویمین‌السلطنه و دیگران اصرار می‌نماید و وعده می‌دهد، آنها حاضر نمی‌شوند وقضیه بصورت اولیه باقی می‌ماند.

۶. تزلزل کابینه

دراثر این وقایع وتحریکاتی که سردارسپه برای ایجاد یك بحران طولانی بمنظور اشغال پست ریاست وزرائی خود می‌نمود کابینهٔ مشیرالدوله دچارتزلزل شد و درجلسهٔ خصوصی مجلس هم دو سه نفر از نمایندگان از رئیس‌الوزراء سؤال کردند! که می گویند اعلیحضرت احمد شاه مقدار زیادی ازجواهرات سلطنتی را با خود به‌اروپا برده است درصورت تحقق این امر رئیس‌الوزراء مسئول خواهد بود. مشیرالدوله هم جواب داد بهتراینست که کمیسیونی از طرف مجلس و دولت برای رسیدگی معین تا حقیقت امر معلوم شود، بالاخره پس از مذاکرات زیاد در اطراف این مسئله کمیسیونی‌مرکب از سید محمد رضای مساوات که از احرار معروف تهران بودو شیخ اسدالله وشاهزادهٔ شهاب‌الدوله و ارباب کیخسرو نمایندهٔ زرتشتیان ایران ومفتاح‌الملك و مرآت‌الممالك ازوزارت دارایی تشکیل می‌شود. پس از چندین جلسه معلوم گردیدکه این خبر عاری از حقیقت بوده وشاه‌کوچکترین چیزی از جواهرات سلطنتی را باخود نبرده است، هیاهوی برخی ازنمایندگان وعده‌ای از مردم در اثر تحریکات مفسدین بوده که برای بدنام کردن احمد شاه وتزلزل کابینه اصرار داشته‌اند. روز ۱۸ شعبان ضیاءالواعظین در قرائت خانهٔ‌جمهور (یك قرائت‌خانه‌ای که جنبهٔ سیاسی داشته به‌این‌اسم در تهران دایر بود) برضد دولت ومجلس وشاه سخنرانی کرد و مردم را به‌انقلاب برعلیه دولت دعوت نمود. انتشاراتی هم در شهر داده بودندکه احمد شاه ازسلطنت ایران استعفا داده است و **روزنامهٔ ستاره** ایران هم که طرفدار سردارسپه بود چند سطری از یك روزنامهٔ انگلیسی مبنی بر خیال استعفای شاه ایران ترجمه نموده بود ومقصود تمام هیاهو و

جار وجنجالها این بود که مشیرالدوله استعفا بدهد وسردارسپه زمام اختیار و ریاست وزرائی رابدست بیاورد ولی دراین موقع نمایندهٔ دولت شوروی با سردارسپه موافق نبود وانگلیسها هم برای رلهای بعدی که سردارسپه بایستی بازی‌نماید ظاهراً بیطرفی نشان داده‌طوری از وی حمایت نمی کردند که موجب سوءظن همسایهٔ شمالی واقع شود.

خلاصه کابینه بحال تزلزل باقی بود وسردارسپه برای جلب نظر متحصنین سفارت روس روز ۱۹ شعبان شخصاً به‌سفارت روس رفته مدتی با فرخی وسایر متحصنین مذاکره نمود وقولهایی به‌آنها داد که تقاضاهای شما را انجام خواهم داد بعداً قرار شد متحصنین درخواستهای خودشان را بنویسند و نزد سردار سپه بفرستند ولی روز ۲۱ شعبان سردارسپه کاغذی به‌آنها نوشت که مخالف مذاکراتی بود که قبلا با آنها بعمل آورده بود زیرا نوشته بود که بدواً شما ازسفارت خارج شوید تا بعد به‌مطالب حقهٔ شما رسیدگی شود. متحصنین هم قبول نکردند ولی دراثر تبانی‌هایی که بین‌آنها می‌شد مابین متحصنین درسفارت نزاع درگرفت وشیرازهٔ جمعیت آنها بهم‌خورد وعده‌ای از آنجا خارج شدند.

۷. اعتراض دولت شوروی به‌دولت ایران

درخلال ایامی که عده‌ای از آزادیخواهان به‌سفارت روس رفته تحصن اختیار کرده بودند، از طرف دولت شوروی به‌دولت ایران اعتراض شد: که مراکز اردوهای نظامی راکـه دولت ایـران معین کرده تماماً درمناطق شمالی واقع شده است وهیچ درقسمت جنوب اردویی تعیین نشده بااین کیفیت معلوم می‌شود که نگرانی دولت‌ایران فقط ازروسهاست و ازانگلیس‌ها نگرانی نداشته و توجهی هم به‌جنوب ایران ندارد.

همچنین درنیمهٔ دوم ماه رجب ۱۳۴۵قمری مراسلهٔ شدیداللحنی ازسفارت دولت شوروی به‌دولت ایران می‌رسد که درآن راجع بـه

اثاثیهٔ لیانازوف وشیلات اعتراض کرده که چرا دولت ایران لوازم مزبور را بازپس نمی‌دهد پس ازمذاکرات زیاد، دولت جواب می‌دهد که دولت ایـران مبلغ پنجاه هـزار تومان از لیانازوف‌ها طلبکار می‌باشد واثاثیهٔ مزبور را از بابت طلب برداشته است. سفارت دولت شوروی هم فوراً مبلغ فوق را تأدیه می کند وتقاضای تسلیم اثاثیه و لوازمات مزبور را می‌نماید.

۸. قصد استعفای کابینه

شب پانزدهم رجب رئیس‌الوزراء به‌مجلس می‌رود و در زمینهٔ کمیسیون عرایض وراپرت آن، سلیمان میرزا «نمایندهٔ مجلس» بـه دولت حمله می کند مشیرالدوله هم درحـال تعرض وقهـر از جلسه خارج می‌شود ولی سـردار جنگ ازعقب سـر در راهرو وپله‌هـا مشارالیه را بغل کرده و به‌اطاق انتظار می‌برد درآنجا هم رد وبدلی بین مشیرالدوله ومؤتمن‌الملك «رئیس مجلس» می‌شود ورئیس‌الوزراء «مشیرالدوله» درحال استعفـا از مجلس خـارج وبه‌منزلش می‌رود بلافاصله عده‌ای ازوکلاء به‌منزل مشیرالدوله می‌روند ومانع ازاستعفا می‌شوند. روز هیجدهم رجب ۱۳۴۵ قمری مجدداً مشیرالدوله قصد استعفاء می کند ولی سردارسپه وعده‌ای از نماینـدگان به‌منزل مشیر-الدوله رفته مانع از استعفاء می‌شوند با وجود این کابینه در اثرپاره‌ای انتشارات و در نتیجهٔ تحریکات سردار سپه همچنان دچار تزلزل‌بوده تا آنکه سقوط می کند.

۹. مراسلهٔ سفارت انگلیس

سابقاً گفته شد که در کابینهٔ قوام‌السلطنه مقدمات قرضه یك میلیون دلار ازکمپانی استاندارد اویل امریکایی فراهم می‌شـود و مقداری ازاین وجه هم درکابینهٔ مشیرالدوله پرداخت می گردد ولی ناگهان در اثر صدور یادداشتی کـه ازطرف دولت انگلیس به‌دولت

ایران می‌رسد وجه مزبور توقیف می‌شود، به‌این معنی که انگلیسها اعتراض کرده بودند که چون این مبلغ باعتبار نفت جنوب وشمال قرض شده و دولت ایران نمی‌بایستی از محل اعتبارات نفت جنوب قرض کرده باشد وجه مزبور را دولت در بانك توقیف می کند ولی بلافاصله جواب یادداشت را به‌سفارت انگلیس رد می‌نمایند.

۱۵. رقابت واختلاف نظر بین اعضای سفارت انگلیس

مستر هاوارد، مستر اسمارت ومستر بریچمن از اعضای عالیرتبهٔ سفارت انگلیس در دربار ایران بودند واغلب هم واسطهٔ دستورات محرمانه بین سفارت انگلیس و سردار سپه واقع می‌شدند و درحقیقت می‌توان گفت که سیاست سردارسپه وایران را آنها اداره می کردند مستر هاروارد، اسمارت وبریچمن را رقیب خودمی‌دانست وگویا اغلب هم‌اختلاف‌نظری بین آنها درمورد سردارسپه ظاهر می گردید. هاوارد می کوشید که دو نفر رقیب خود را از صحنه سیاست ایران خارج نماید تا نفوذ بیشتری در سردار سپه داشته برای همیشه او را از دست اسمارت وبریچمن ربوده باشد. لذا بطوریکه معروف‌است‌نقشه‌ای کشید که رقیبان خود را از ایران خارج نموده درعین‌حال هم دولت انگلیس متوجه نشود که از ناحیهٔ‌هاوارد اقداماتی شده است و او بدینوسیله تفوق حاصل نماید وشخصاً با سردارسپه سروکار داشته باشد. این نقشه با روش عملی طرح وبترتیب ذیل بموقع اجرا گذارده شد:

شب نهم رجب ۱۳۴۰ قمری (۱۸ حوت ۱۳۰۰) درمنزل عزیز کاشی فاحشهٔ معروف دعوتی ازهاوارد، اسمارت وبریچمن بعمل می‌آید، اسمارت وبریچمن بمهمانی می‌روند ولی هاروارد بوسیلهٔ تلفون اطلاع می‌دهد، که بواسطهٔ کسالت معذرت می‌خواهم. پس از ورود اسمارت وبریچمن به‌منزل‌مشارالیها واقع درخیابان صفی‌علیشاه عده‌ای پاسبان که قبلا مأمور شده بودند و در اطراف منزل مواظب

بوده، ناگهان بعنوان ورود اجنبی وفرنگی به‌منزل خانم ایرانی «در آن موقع اروپاییها زود شناخته می‌شدند زیرا کلاه ولباس آنها با سایر مردم تفاوت داشت» به‌خانهٔ عزیز کاشی وارد می‌شوند و پس از شناسائی ازهویت اسمارت وبریچمن صورت جلسه تنظیم وآنها رارها می کنند ولی عزیز کاشی وامیرزاده که هر دو از فاحشه‌های معروف ومتمول تهران بودند به‌شهربانی جلب وتظاهراتـی دراطـراف این موضوع صورت می گیرد بطوریکه صبح درتمام شهر شهرت پیـدا می کند که دیشب دونفر فرنگی به‌خانهٔ خانم ایرانی رفته پاسبان آنها را جلب کرده وتحت تعقیب درآورده‌اند.

دراثر این‌انتشارات هیاهویی درشهرتهران برپامی‌شود وعده‌ای از مردم به‌خانهٔ حاج‌آقا جمال اصفهانی می‌روند که باید بخانم‌ایرانی حد شرعی زده شود. حاج‌آقا جمال هم که از علمای متنفذ تهران بود شرحی به‌سردارسپه می‌نویسد که بایستی حد شرعی برآنها جاری شود باین‌ترتیب بالاخره روز۱۲رجب ۱۳۴۵ (۲۱حوت ۱۳۰۰خورشیدی) از طرف سردار سپه امرمی‌شود که عزیز کاشی وامیرزاده را در میدان توپخانه (میدان امام‌خمینی‌فعلی) به‌سه پایه بسته حد برآنها جاری شود. افسرقزاقی که مأموراجرای این‌امربود ازطرزچوب‌زدن‌پاسبانها متغیر شده چوب را از دست پاسبانهـا گرفته وخودش شـروع بزدن می‌نماید وبطوری مجروحشان می کند که بواسطهٔ ضربات شدید خون استفراغ می کردند سپس اثاثیهٔ آنها را هم به‌قزاقخانه برده خودآنها را هم به‌خوار (چند فرسخی تهران) تبعید می کنند ضمناً به‌شهربانی دستور داده می‌شود که کلیهٔ فواحش را از شهر خارج و در بیرون دروازهٔ قزوین بنام شهرنو اقامت دهند.

ظرفا روی این موضوع لطایف و ظرایفی گفتند که اینك برای نمونه دو رباعی از آن که ملك‌الشعراء بهار گفته انتخاب کرده درج می‌نماید:

چون از در تسلیم نشد یار عزیز
در چنگ رضا گشت گرفتار عزیز
خوردآن‌گل‌تازه چوب‌وشدنفی‌به‌خوار
زین کار عزیز خوار شد خار عزیز

سردار سپه شجاعتی بارز کرد
با قدرت خود عزیز را عاجز کرد
بگرفت و کتك زد و فرستاد به‌خوار
چشمش نزنی حقیقتاً معجز کرد

خلاصه موضوع حد زدن فواحش و تبعید آنها از طرف سردار سپه مدتی درشهر زبانزد خاص وعام بودوسردارسپه هم در اثر این اقدام تااندازه‌ای بین عوام محبوبیت پیدا کرده عمل او را تحسین کردند. حتی هیچکس هم جز چند نفری که از کنه قضایا اطلاع داشتند، نمی‌دانست که این موضوع از یك سرچشمهٔ سیاسی جریان‌پیدا کرده باشد ولی نتیجهٔ عمل فوق‌الذکر این‌شد که جریان موضوع گویا ازطریق وزارت‌خارجهٔ ایران به‌اطلاع دولت‌انگلستان رسید وازطرف وزارتخارجهٔ انگلستان هم اسمارت وبریچمن از ایران احضار ومحل مأموریت آنها تغییر داده شد وازاین تاریخ ببعد است که دیگر تمام کارها واختیارات‌سردارسپه مستقیماً بدست مسترهاوارد اداره‌می‌شده است تا موقعیکه ازایران احضار می‌شود(مستر هاوارد سمت سر ـ قنسولی ومستر اسمارت سمت آتاشهٔ آن سفارتخانه را داشته‌اند.)

۱۱. تظاهرات علیه مخالفین سردارسپه

سابقاً گفته شد که عده‌ای از آزادیخواهان وعناصر حساس بر علیه اقدامات سردارسپه وجلوگیری از نفوذ وی قیام‌کرده در این زمینه تظاهرات ونطقهایی درسفارت روس وجاهای دیگر ایراد می‌نمودند وسردارسپه هم ناگزیر بود برای حفظ صورت ظاهرچنین

وانمود کند که عدهٔ مخالفین وی از مفسده‌جویان بوده عقیدهٔ ملت ایران غیر از آنها می‌باشد. لذا بایستی تظاهرات وعکس‌العملی برعلیه مخالفین نشان داده شودتا اولا به‌مخالفین خود بفهماند که او علاوه بر اتکاء به‌قوای قزاق به‌ملت هم متکی‌می‌باشد. ثانیاً به‌نمایندگان‌خارجی مقیم دربار ایران وانمود کند که اصناف و کسبه وتجار بازار (درآن موقع بازار مرکز سیاست بشمار می‌رفت زیرا بازاریها با بستن بازار کابینه‌ها را از کار برکنار ویا روی‌کار می‌آوردند) وبطور خلاصه ملت ایران طرفدار سردارسپه بوده از زحمات واقدامات وی متشکر و کاملا راضی می‌باشد. برای اجرای این منظور به‌چند نفر هوچی و استفاده‌طلب بازار که محرمانه با سردارسپه وعمال‌او رفت‌وآمدداشتند دستور داده شد که لایحه‌ای تنظیم و بامضای کسبه وتجار بازاربرسانند تا بنام قدردانی نزد سردارسپه فرستاده شود. طولی نکشید که این لایحه از امضا پر شد و بلافاصله بصورت اعلامیه‌ای در تاریخ پنجشنبهٔ غره شعبان ۱۳۴۰ قمری (نهم حمل ۱۳۵۱) درتهران منتشر گردید وبرخی از جراید موافق سردارسپه هم عیناً در روزنامه‌های خودنقل نمودند که اینك برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلا رونوشت آنرا درج می‌نماید:

بنام اسلامیت و ایرانیت

«چون درموقعی که پریشانی وخرابی مملکت اسلامی ایـران بدرجهٔ قصوی رسیده ورشتهٔ امور گسیخته وآبروی مملکت برخاك ریخته واز دوایر کشوری ولشکری جز اسمی نبوده ونالایقان کار را بجایی رسانده بودند که عناصر ضعیف‌القلب بخودی خود از بهبودی اوضاع ناامید وبیگانگان به‌چشم حقارت برما می‌نگریستند ومی گفتند ایرانی لایق اداره کردن خانهٔ خود نمی‌باشد، بندگان حضرت‌مستطاب اشرف افخم آقای‌رضاخان سردارسپه وزیرجنگ وفرمانده کل‌قوای ایران‌که همیشه خود را یك سرباز رشید غیور ایراندوست معرفـی

فرموده‌اند پیمانهٔ صبرشان لبریز و با یك حرکت رشیدانه و با یك جنبش شجیعانه بساط نالایقان را برهم زده و زمام امور لشکری را درکف باکفایت خود گرفتند با توجهات امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه در ظرف قلیل مدتی نظام ایران راکه جز اسمی از آن باقی نمانده بود حیات نوین بخشیده با سرعت قابل توصیفی بسمت ترقی و تعالی سوق دادند و ثابت فرمودند ایرانی اسبق از دیگران است زیرا همه دیدند ودیدیم که هنر ولیاقت زیاده از پنجاه نفر صاحب منصب اروپایی درمدت سنوات‌عدیده بقدرهنریك‌نفرایرانی درچندماه‌نبود، باری چون حضرت معظم‌له علاوه برتشکیلات نظامی اتحاد یك قوای نیرومندی برای حفظ وحراست مملکت از هرگونه فداکاری برای اصلاحات دوایرکشوری هم خودداری ننموده وخدماتشان بعالم اسلامیت و ایرانیت از قبیل جلوگیری از فحشاء و منکر و برچیدن بساط خودسری درمملکت بقدری است که اگر بخواهیم بشماریم مثنوی هفتاد من کاغذ شود لذا ماامضاءکنندگان ذیل از صمیم قلب از زحمات وخدمات حضرت معظم‌له در راه اسلامیت و ایرانیت‌تشکر نموده وتأیید وتوفیقشان را در حصول بمقصود از حضرت معبود مسئلت می‌داریم. درخاتمه بمناسبت عید سعید فرخنده فال سال جدید تبریکات صمیمانه وادعیهٔ خالصانه بحضور آن یگانه قائد جیش‌اسلام وتمام افراد نظام دولت علیه ایران تقدیم می‌داریم وترقی وتعالی‌اسم اسلام و اسلامیان بالخاصه ایرانیان را ازحضرت باری باتضرع وزاری خواهانیم.»

امضای ۲۵۶ نفر از کسبه و بزاز و غیره با اسم و رسم و هویت وشغل ذکر شده است.

۱۴. تظاهرات علیه کابینهٔ مشیرالدوله

روز ۲۲ شعبان ۱۳۴۵ قمری (سی‌ام حمل ۱۳۵۱ خورشیدی)

درصحن وزارت دادگستری هیاهویی بر پا شد به‌این معنی که سیدی که نامش حاج سید نصرالله وظرفا اورا شجرالواعظین می‌نامیدند با یك خورجین بالای درختی رفته شروع به‌نطق و داد وفریاد کرد، کم کم مردم اطراف وی جمع شدند، ابتدا سید، خرابی شهرداری تهران را پیش کشید و خود را وکیل محلهٔ چاله میدان معرفی نمود وبنای بدگویی را به‌رئیس‌الوزراء گذاشته سپس موضوع تنظیف آن محله را درمیان آورده برای نمونه کثافات جنوب شهررا ازخورجین بیرون آورد و یك گربهٔ مرده‌ای که همراه داشت پس از قدری‌نمایش به‌صحن دادگستری پرتاب کرده گفت: من بعوض‌آنکه به‌سفارت روس متحصن شوم دراین وزارتخانه می‌مانم تا تکلیف کابینه معلوم شود.

پاسبانها هرچه خواستند او را با زبان ملایم پایین بیاورندموفق نشدند وسید به پاسبانها می گفت: من مثل رئیس‌الوزراء وجیه‌المله، ترسو نیستم و مردم هم از او حمایت می کردند و او حرف خودش را می‌زد. این تظاهرات کاملا می‌رسانید که منظور از این عملیات تحریك افکار عمومی برعلیه کابینه می‌باشد ومقصود اینست که مشیرالدوله استعفا نماید. همچنین درسایر نقاط تهران نیز تظاهراتی ازطرف هواخواهان سردارسپه بوقوع می‌پیوست که از مجموع آنها استنباط می‌شد سردارسپه باطناً آنها را تحریك وترغیب بمخالفت با مشیرالدوله وسقوط کابینه نموده است ونطقهایی هم که بر له اوایراد می‌شد کاملا تأیید می‌نمود که سردارسپه موجبات تزلزل و سقوط کابینه را فراهم می‌نماید تا زمینه را برای ریاست وزرایی خودآماده کند.

۱۳. تحصن آزادیخواهان درمجلس شورای ملی

قبلاگفتیم که سردارسپه درهمه‌جا نفوذ و قدرت خود را توسعه داده تسمه ازگردهٔ همه‌کشیده بود وهر کار می‌خواست بدون اندك ملاحظه‌ای ازقانون، انجام می‌داد وهرکس علیه او اقداماتی می‌نمود

فوراً مورد مؤاخذه قرار می گرفت. چنانکه روزنامهٔ قانون به‌مدیریت رسا شرحی دایر براینکه قلم می‌شکنند، دندان خورد می کنند، اینکه وضع مملکت مشروطه نیست، نوشت وبلافاصله مورد مؤاخذه قرار گرفت منتهی چون عده‌ای در تحصن بودند از توقیف او صرفنظر کرده ولی به‌مدیر آن گفتند که اگر نسبت به‌سردارسپه اعتراض شود چنین وچنان خواهیم کرد...

رفته‌رفته این عملیات برای عناصر حساس آزادیخواه خطرناك شده ارکان‌آزادی آنها درمعرض‌تهدید دیکتاتوربازی وخودمختاری واقع گردید. جراید مخالف هم جرئت اظهار عقیده واعتراض شدید نداشتند واغلب آنها در توقیف بودند، مشیرالدوله هم ازجریان‌امور ناراضی بود ومایل نبود سردارسپه اینطور اعمال نفوذ نماید ولی نمی‌توانست کاری کند وشاه و ولیعهد هم در اروپا بودند سردارسپه بیست و دو سه‌نفر درمجلس طرفدار پیداکرده بود بعلاوه‌انگلیس‌ها هم باطناً از وی پشتیبانی می کردند، با این ترتیب مبارزه با او کار آسانی نبود حتی کابینه هم در اثر تحریکات او دچار تزلزل شده بود. بالاخره عده‌ای در حدود شصت ویا هفتاد نفر از آزادیخواهان ومعاریف تصمیم گرفتند که به‌مجلس شورای ملی رفته تحصن اختیار نمایند. این تصمیم عملی شد و روز ۲۵ شعبان ۱۳۴۰ قمری (۲۹ حمل ۱۳۵۱) عدهٔ نامبرده بقیادت وسرپرستی آقایان موسوی‌زاده یزدی مدیرروزنامهٔ **پیکار**، یمن‌السلطنه، یمن‌الملك، سید مهدی نبوی‌تفرشی مدیر روزنامهٔ **تنبیه‌درخشان**، مشکوة حضرتی‌ودیگران‌به‌مجلس‌ریخته پس از نطقهای مهیج اجرای قانون‌اساسی وعزل سردارسپه‌راخواستار شدند سپس درمجلس تحصن اختیار نمودند وچون مشیرالدوله رئیس‌الوزراء وقت ومؤتمن‌الملك رئیس مجلس هم معناً از عملیات خودسرانهٔ سردارسپه ناراضی بودند آنها را تقویت‌کرده از طرف رئیس مجلس هم به‌ادارهٔ مباشرت مجلس دستور داده شد که بخرج مجلس مدتی راکه درتحصن می‌باشند پذیرایی شوند وشام وناهار و

کلیهٔ وسائل لازمه را برای آنان فراهم نمایند. این پذیرایی آبرومند برای این بود که اولا به‌سردارسپه بفهمانند مردم از عملیات‌اوناراضی هستند و باید اعمال خودسرانه را ترک کند. ثانیاً به متحصنین سفارت روس هم‌بفهمانند که‌خانهٔ‌ملت مجلس‌است و باید درآنجا پناه‌بگیرند نه به‌سفارت روس.

اما تحصن‌آزادیخواهان درمجلس برای‌سردارسپه ایجادنگرانی کرد وچون خیال ریاست وزرایی در سر و وسائل سقوط کابینه را فراهم می‌نمود درصدد چاره‌جویی برآمد خدایارخان را به‌مجلس فرستاد که با متحصنین وارد مذاکره شود وآنها را هرطوری‌ممکنست بوسیلهٔ تطمیع وتهدید و وعده وعید راضی کرده از مجلس خارج نماید. خدایارخان یکی دومرتبه به‌مجلس آمد و باآنها مذاکره کرد، به‌برخی وعدهٔ وکالت‌داد، به‌بعضی وعدهٔ حکومت وغیره ولی‌حضرات متقاعد نشده گفتند وکالتی راکه سردارسپه برای مادرست کند ما نمی‌خواهیم بالاخره خدایارخان درخاتمهٔ مذاکرات خود گفت اگر تا چند روز دیگر از تحصن خارج نشوید سر شما را روی سینه‌تان خواهیم گذاشت. این عده همچنان درتحصن بودند ومدتی هم از این جریان گذشت تا اینکه از طرف سردارسپه نقشه‌ای کشیده شد و محرمانه بعضی ازآنها را بوسیلهٔ پول وازبرخی دیگر ملاقاتهائی بعمل آمد و به‌آنها وعده‌هائی داده شدکه اگر دست از مخالفت بردارند به‌آنها کمك ومساعدتهای زیادی خواهد شد وآنها را مجبور کردند که درمجلس مانده بین متحصنین اختلاف ونفاق ایجاد کنند وآنها را بجان یکدیگر بیندازند تا خودشان خسته‌گشته و ازمجلس و تحصن آنجا خارج شوند. این نقشه عملی شد وبین آزادیخواهان نزاع درگرفت. مصلحین قوم محرمانه به‌رئیس‌الوزراء و رئیس مجلس چگونگی را گزارش دادند. بالاخره شب قبل از استعفای کابینهٔ مشیرالدوله عده‌ای از آنها راکه عبارت از موسوی‌زاده ویمن‌السلطنه ویمن‌الملك وسید مهدی نبوی بودند به‌منزل خود محرمانه احضار

می‌کند ومی گوید: من فردا استعفا خواهم کرد و وسیلهٔ خروج شما را بطرز آبرومندی بوسیلهٔ قوام‌السلطنه که نامزد ریاست وزرائی‌است بوجه‌اکمل فراهم می‌نمایم. وبالاخره همین قسم هم از تحصن خارج شدند به‌این معنی که پس از چند روز که از تشکیل کابینهٔ قوام‌السلطنه گذشت قوام‌السلطنه روزی به‌مجلس آمده و کاغذی هم رسمی به‌رئیس مجلس نوشت که قانون اساسی را اجرا و منظور متحصنین را تأمین نماید.

خودداری پاسبانها از کار

روز ۲۵ شعبان ۱۳۴۰ قمری (۲۹ حمل ۱۳۵۱ خورشیدی) پاسبانهای تهران نرسیدن حقوق را بهانه قرار دادند واز خدمت اداری دست‌کشیده پستهای خود را بکلی خالی گذاردند. این‌اعتصاب پاسبانها ظاهراً بنظر می‌رسید که در اثر تعویق از پرداخت حقوق بوقوع پیوسته باشد زیرا پاسبانها هم تا حدی حق داشتند وچندین‌ماه حقوق طلبکار بودند ولی نه‌اینکه مستلزم آن شود که بکلی دست از کار بکشند وپایتخت را دچار نگرانی بنمایند بلکه عمال و کارکنان مخفی سردارسپه تحریکاتی می‌نمودند ومی‌خواستند که مشیرالدوله را خسته‌کرده مجبور به‌استعفا نمایند. مشیرالدوله نیز روز ۲۱شعبان ژنرال وستداهل سوئدی رئیس شهربانی و رؤسای کلانتریهای مرکز را بدربار احضار می‌کند و راجع برفع تعطیل پاسبانها مدتی مذاکره واطمینان می‌دهد که حقوق آنها پرداخته خواهد شد فوراً هم مبلغ ۲۵ هزار تومان حواله می‌دهد که بابت حقوق معوقه تأدیه شود وبقیه را هم متدرجاً حواله نموده پرداخت گردد.

براثر این اقدامات عصر ۲۲ شعبان پاسبانها را راضی می‌کنند که فوراً مشغول خدمت شوند. این اعتصاب نزدیک سه روز بطول انجامید وبدین‌ترتیب خاتمه یافت. مشیرالدوله دربرابر این‌تحریکات همچنان پست خود را محفوظ واز استعفا خودداری نمود.

۱۴. ملاقات با رئیس‌الوزراء

در اواخر برج حمل عده‌ای از اصناف وتجار ومعاریف تهران که عدهٔ آنها قریب یکصد نفر می‌شدند بدربار رفته با رئیس‌الوزراء راجع به‌تحصن‌عده‌ای درسفارت شوروی وعده‌ای‌درحضرت‌عبدالعظیم وعده‌ای درمجلس مذاکره می کنند واز نتیجهٔ اقدامات دولت برای جلوگیری ازاین وقایع سؤال می‌نمایند. مشیرالدوله در جواب اظهار می کندکه بزودی ازطرف دولت اقدامات اساسی ومؤثری در رفع و جلوگیری این قضایا بعمل خواهد آمد و حضرات هم باید اطمینان داشته باشند که دولت بیشتر در صدد است که قضایا را بصورت خوشی خاتمه دهد.

سپس چند نفر ازاین عده تقاضای ملاقات انفرادی می کنند و محرمانه راجع به‌تعدیات سردارسپه با رئیس‌الوزراء مذاکره می‌نمایند ولی مشیرالدوله پس ازاستماع بیانات آنها پاسخ صریحی نداده فقط می گویدکه مشغول است طرحی بریزد وقضایا را بصورت خوبی‌خاتمه دهد.

لایحهٔ دولت

مشیرالدوله مردی وطن‌دوست و درعین‌حال محتاط بود. عملیات سردارسپه هم وی را دچار نگرانی وتشویش کرده بود و نمی‌خواست که رسماً هم با سردارسپه گلاویز شود واز طرفی زورش نمی‌رسید، موقعیت مملکت هم اجازه نمی‌دادکه استعفا نماید. کابینه هم دچارتزلزل‌بود و سردارسپه هم برای‌سقوط کابینه محرمانه‌اقدامات وتحریکات می‌نمود، شاه و ولیعهد هم در اروپا بودند چاره‌ای جز شرکت دادن نمایندگان مجلس در امور دولت و نظارت برعملیات سردارسپه بخاطرش نرسید. بالاخره برای تثبیت کابینه واستحکام موقعیت آن، لایحه‌ای تنظیم و درتاریخ ۲۲ شعبان به‌مجلس تقدیم و

تقاضا نمود که هیئتی مرکب ازدوازده نفر ازنمایندگان مجلس انتخاب و با دولت در کلیهٔ امور تشریك مساعی نمایند. تا بدین‌وسیله اولا موقعیت کابینه را محکم نموده ثانیاً رفتار وعملیات سردارسپه را به مجلس نشان بدهد شاید سردارسپه اندکی تنبه حاصل نموده و او بتواند با این تدبیر قدری سردارسپه را محدود واز مداخلات بیجا و غیرقانونی وی در امورکشور جلوگیری بعمل آورد. بنابراین روز ۲۱ شعبان (۲۹ حمل ۱۳۰۱) لایحهٔ ذیل را به‌مجلس تقدیم وتقاضای فوریت وتصویب آنرا خواستار شد. مجلس هم درجلسهٔ ۳۰ حمل ۱۳۰۱ لایحهٔ مزبور را بتصویب رسانیده هیئتی انتخاب و به‌دولت معرفی نمود.

مقام محترم مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه

«در بدو تشکیل کابینهٔ حاضره درمجلس اظهارکردم که دولت همان پروگرام مصوبهٔ مجلس راتعقیب ومواد آن‌را متدرجاً بموقع اجرا خواهد گذاشت و دراین مدت دوماه واندی سعی دولت‌مصروف بهمین مطلب بوده است. دراین طریق ازطرف دولت اقداماتی بعمل آمده است که درموقع خود پس از بدست آمدن نتیجهٔ قطعی بعرض مجلس شورای ملی می‌رسد همچنین درباب اصلاح ادارات‌چه‌بوسیلهٔ جلب مستخدمین خارجی که دولت مشغول تهیه‌کردن موجبات آن می‌باشد وچه بوسیلهٔ تقلیل بودجه درحدود اعتبارات مصوبه‌وپیشنهاد لوایح قانونی به‌مجلس اقدامات مقتضیه راکرده وبعضی مسائل در دست اقدام است از قبیل بودجهٔ عایدات ولایحهٔ راجعه بخالصجات انتقالی و غیره‌که نتیجهٔ آن به‌مجلس قریباً عرضه خواهدشد. تعقیب مسئلهٔ امتیاز نفت شمال واقدامات مقتضیه در بازکردن بازارهای تجارتی برای امتعهٔ داخلی و مسئلهٔ ترانزیت وتهیهٔ وسائل حمل‌ونقل ومطالعات لازمه برای بستن مقاولات تجارتی مسائلی است که دولت حاضره درباب آنها اقدام کرده وامیدوار است‌که با مساعدت دول

مربوطه موفقیت حاصل شود. بنابرآنچه درفوق گفته شد خطمشی دولت معین بوده واگر مقتضیات‌خاصی نبود تصدیق نمایندگان‌محترم لازم نمی‌آمد ولی اوضاع عمومی ولزوم اصلاحات اساسی داخلی در مملکت ملاحظهٔ فقر عمومی، ملاحظهٔ بیکاری‌وپریشانی مردم، ملاحظهٔ تعقیب اصلاحات شروع شده وتعیین مقدرات مملکت در آتیه اتخاذ خطمشی ثابت‌تری را فعلا الزام می‌نماید. البته مؤثرترین عامل اصلاحات عام‌المنفعه است. این مقصود نیز میسر نخواهد شد مگر بوسیلهٔ وحدت نظر که باید مابین مجلس شورای ملی و دولت حاصل شده وهر دو هادی افکار عمومی گردند. بنابراین لازمترین چیزی که بنظر می‌آید تعیین وتعقیب خطمشی واحدی است مابین مجلس شورای ملی و دولت البته محتاج بذکر نیست که با اوضاع فعلی اتخاذ خطمشی معروضه باید با مطالعه و با سنجش وسائل موجودهٔ مملکتی ودر نظرگرفتن مصالح عمومی باشد. نباید فراموش کرد که خوب وبد مملکت متوجه همه بوده و در مسئولیت پیش‌آمدها همه شریک وسهیم می‌باشیم. برای اینکه دولت بتواند در مسائل مهمهٔ مملکتی با ملاحظهٔ اوضاع‌کنونی تصمیمات مقتضی اتخاذ بکند لازم است چنانکه این خطمشی باید باموافقت نمایندگان محترم اتخاذ وتعقیب گردد وچون لازم است‌که برای پیش‌بینی آتیه در رئوس مسائل مملکتی و در جریانهای فعلی اطراف کار سنجیده شده و مطالعات عمیقه ازطرفین بعمل آید لهذا مطابق اصل «۳۴» قانون اساسی از مجلس شورای ملی تقاضا می‌شودکه کمیسیونی مرکب از دوازده نفر از نمایندگان محترم انتخاب بشود که با دولت داخل مطالعه وتبادل‌نظر شده خطمشی آتیهٔ مملکت وتهیهٔ موجبات‌اصلاحات لازمه با سنجیدن اطراف کار معین گرددکه پس ازتبادل‌نظر وتصویب سایر نمایندگان محترم بموقع اجرا گذارده شده وموجبات وحدت عملیات مجلس شورای ملی و دولت بیش از پیش فراهم آید.»

مشیرالدوله ــ رئیس‌الوزراء

۱۵. مقدمات سقوط کابینهٔ مشیرالدوله

قرائت‌خانه ...!

عصر روز ۲۶ شعبان ۱۳۴۵ قمری درقرائتخانهٔ جمهور بنابر معمول سخنرانی بود. ضیاءالواعظین که سمت نمایندگی مجلس را داشت علیه مشیرالدوله وتقریبا له سردارسپه سخنرانی می کند، ولی مجدالاسلام نامی از مشیرالدوله دفاع وبه‌سردارسپه بدگویی می کند، بالنتیجه کار از مناقشه بمشاجره و زدوخورد می کشد و پاسبان در قضایا مداخله می کند، ناگهان جمعیت قرائتخانه که درحدود صدنفر بودند بنابر توطئه قبلی بطرف مجلس حرکت می‌نمایند.

مستحفظین مجلس ازبیم اغتشاش درب مجلس را می‌بندند. سید نصرالله سابق‌الذکر که درصحن وزارت دادگستری هم سابقهٔ بالای درخت رفتن را داشت، پشت درب مجلس شروع بنطق می کند و اولتیماتوم می‌دهد که اگر تا پنج دقیقه دیگر درمجلس باز نشود به سفارت روس پناهنده خواهیم شد. فوراً در باز می‌شود ومردم بداخل مجلس می‌ریزند و پس از تظاهرات و نطقهائی که علیه کابینهٔ مشیرالدوله ایراد می‌شود از مجلس خارج می گردند. این تظاهرات ظاهراً بنظر می‌رسید که ساده وطبیعی وخالی از شایبهٔ سیاسی باشد وعدهٔ نامبرده با مشیرالدوله مخالف و با سردار سپه موافق باشند. ولی باطن امر این بود که سردارسپه می‌خواست به‌مشیرالدوله بفهماند که اگر رئیس‌الوزرا و رئیس مجلس مردم را علیه اوتشویق به‌تحصن در مجلس می کنند، سردارسپه هم عاجز نیست که مردم را برعلیه کابینه ومجلس بشوراند.

تظاهرات در مجلس

از روز دوم ماه رمضان که معمولا مردم برای گذرانیدن وقت در مسجد شاه تهران، مسجد سپهسالار جدید جمع می‌شدند عده‌ای از

موقع استفاده کرده می‌خواستند که درمسجد شاه نطقهائی علیه کابینه ایراد نمایند ولی پاسبانها مواظب بودند و جداً در قضیه دخالت کرده وهر کس صحبت می کرد فوراً جلب وبه کلانتری فرستاده می‌شد. تا اینکه روز هفتم ماه رمضان در مسجد سپهسالار جدید سردار منتصر وحسین نوری‌زاده و ناصرالذاکرین (زین‌العابدین فروزش) که جزو طرفداران سردار سپه بودند گویا علیه مشیرالدوله می‌خواستند سخنرانی کرده و تظاهراتی بنمایند ولی مردم موضوع رادریافته هیاهو وصدای صلوات از اطراف بلند می‌شود ونمی گذارند که حتی یك کلمه حرف آنها را هم کسی بشنود. دو روز قبل ازاین‌واقعه یعنی پنجم‌رمضان مؤتمن‌الملك (رئیس مجلس) بدواً به‌متحصنین مجلس می گوید که درعملیات خودشان تظاهرات نکنند وسپس خواهش می‌نماید که متحصنین صبر نموده تا چند روز دیگر که رئیس‌الوزراء استعفا می‌دهد مطالب آنها را بارئیس‌الوزرای جدید قطع وحل و فصل نماید.

واقعهٔ مسجد جامع

دوسه روز قبل از ماه رمضان سردارسپه سید محمد رضای خراسانی راکه درمسجد جامع وعظ می‌نموده، احضار می کند و به‌او تکلیف می‌نماید که درماه رمضان برله او حرف بزند ومبلغ دوهزار ریال هم به‌او می‌دهد. سید محمدرضای واعظ درپاسخ می گوید که: من داخل سیاست نمی‌شوم وپول راهم رد می کند. روز چهارم‌رمضان هنگامی که سید مشغول وعظ بوده کاغذی از سردارسپه به‌او می‌رسد که اکیداً از منبر رفتن ممنوع می‌باشید شخص نامبرده هم در حاشیه کاغذ می‌نویسد اطاعت می‌شود واز منبر پایین می آید.

۱۶. سقوط کابینهٔ مشیرالدوله وعلت استعفاء

روز دهم ماه رمضان ۱۳۴۵ قمری (هیجدهم ثور ۱۳۵۱

خورشیدی) کابینهٔ مشیرالدوله سقوط می کند رئیس‌الوزراء استعفای خود را تلگرافاً بعرض احمدشاه می‌رساند سردارسپه هم بدون آنکه سمتی داشته باشدکلیهٔ معاونین وزارتخانه‌ها را احضار وبه‌آنها امر می کند کمافی‌السابق مشغول کار باشند و گزارش امور را به‌وی اطلاع دهند وخودش هم شب به‌مجلس می‌رود.

روزنامهٔ حقیقت شرحی از اختلاسهای سردار اعتماد رئیس قورخانه در روزنامهٔ خود می‌نویسد ونسبت به‌بعضی افسران که از موقعیت خود سوءاستفاده کرده بودند اعتراض می‌نماید. این موضوع بگوشهٔ قبای سردار سپه برمی‌خورد واز رئیس‌الوزراء تقاضای‌توقیف روزنامهٔ نامبرده را می‌نماید، مشیرالدوله قبول نمی کند، سردارسپه ابتدا بوسیلهٔ سالار نظام و دردفعهٔ ثانی بوسیلهٔ محمودآقا، حاکم نظامی تهران به‌مشیرالدوله پیغام می‌دهد یا روزنامهٔ حقیقت را توقیف کنید یا می‌سپارم که دیگر به‌دربار راهتان ندهند.

با این ترتیب مشیرالدوله چاره‌ای جز استعفا بخاطرش‌نمی‌رسد وکابینه با این وضع سقوط می‌نماید. شب چهاردهم رمضان سردارسپه به‌مجلس رفته ودرکمیسیون ۱۲ نفری توضیح می‌دهدکه من چنین پیغامی را به‌مشیرالدوله نداده‌ام وسوءتفاهم شده است من پیغام دادم اگر بنا باشد روزنامه‌نویس اینطور بنویسد وتوقیف نشود ما رابه‌دربار راه نخواهند داد.

ملاقات نمایندگان با مشیرالدوله

پس از مذاکرات سردارسپه با وکلا سه نفر از اعضای کمیسیون دوازده نفری مرکب ازآشتیانی، نصرت‌الدوله، مساوات برای‌مذاکره با مشیرالدوله به‌منزل مشارالیه رفته در ضمن ملاقات، اظهار می کنند که در پیام سردارسپه سوءتفاهمی حاصل شده و مطابق اظهاراتی که در کمیسیون دوازده‌نفری نموده گویا چنان اظهاری نکرده است. پس از رفع سوءتفاهم راجع به‌پس گرفتن استعفا و مداومت در کار و حسن

اعتماد مجلس شورای‌ملی با مشیرالدوله مذاکرات مفصلی می‌نمایند. ضمناً اضافه می کنند که سردارسپه در کمیسیون گفته است من موافق با تمایلات مجلس شورای‌ملی بوده هر گونه تصمیمی که از طرف مجلس اتخاذ شود مطیع خواهم بود و فوراً بموقع عمل خواهم گذاشت.

مشیرالدوله در پاسخ اظهار می کند که قسمت سوءتفاهم مرتفع گردید ولی بعلل دیگر نمی‌توانم در کار مداومت بنمایم بنابراین بر استعفای خود باقی می‌باشم.

تلگراف احمدشاه

روز ۱۴ رمضان (۲۲ ثور) جواب تلگراف استعفای مشیرالدوله از طرف احمدشاه می‌رسد مشعر براینکه از استعفای شما کمال تأسف دارم ولی بواسطهٔ دوری از جریان امر بی‌اطلاع هستم، تلگرافی به مؤتمن‌الملك رئیس مجلس شورای ملی مخابره نمودم که عقاید و نظریات مجلس را در این خصوص به‌من اطلاع دهند.

تلگراف احمدشاه به مؤتمن‌الملك مبنی براین بود که افکار و نظریات مجلس شورای‌ملی را راجع به‌انتخاب رئیس‌الوزراء و تشکیل کابینه اطلاع دهد.

۱۷. فراکسیون‌های مجلس و تشکیل کمیسیون دوازده‌نفری

از عصر روز ۱۵ رمضان (۲۳ ثور) فراکسیون‌های مجلس شورای‌ملی تشکیل و راجع به‌کابینه و اتخاذ تصمیم قطعی مذاکراتی می‌نمایند بالاخره پس‌از افطار مجدداً جلسهٔ فراکسیونها تشکیل‌می‌شود و پس از مدتی مذاکـره جلسهٔ خصوصی انعقاد می‌یابد و بالاخره اکثریت مجلس راجع به رد استعفای مشیرالدوله توافق‌نظر حاصل می کنند و مجلس توافق نظر خودرا به‌مشیرالدوله اعلام مـی‌نمایند ولی مشیرالدوله قبول نمی کند.

تشکیل کمیسیون ۱۲ نفری

عصر روز ۱۵ رمضان سردارسپه تشکیل فوری کمیسیون دوازده نفری را برای اظهار پاره‌ای مسائل فوری تقاضا می کند و کمیسیون درساعت یازده شب تشکیل و سردارسپه هم در کمیسیون نامبرده حاضر می‌شود (گویا تقاضا داشته که مجلس با ریاست وزرایی وی توافق نظر حاصل کند ولی چون این موضوع عملی نبود سردارسپه اظهار می کند که پس در این صورت لازم‌است هرچه‌زودتر نمایندگان توافق نظر حاصل نموده رفع بحران بشود زیرا ادامهٔ بحران اسباب تعویق کارهای عمومی و نگرانی مردم خواهد شد و اتخاذ تصمیم قطعی از طرف مجلس شورای ملی ضروری است).

تلگراف احمدشاه

روز ۱۶ رمضان از طرف احمد شاه تلگرافی به سردارسپه مخابره می‌شود مشعر براینکه راجع به‌استعفای آقای مشیرالدوله تلگرافی به‌آقای مؤتمن‌الملك رئیس مجلس شورای ملی نموده‌ام که عقاید و افکار نمایندگان را به‌من اطلاع دهند تا موقع رفع بحران باید در حفظ امنیت کشور واوضاع عمومی کمال مراقبت را داشته باشید.

۱۸. جلسهٔ خصوصی مجلس و تمایل مجلس به‌مشیرالدوله

نیم ساعت بعد از نصف شب روز ۱۵ رمضان جلسهٔ خصوصی نمایندگان مجلس تشکیل می‌شود، در جلسهٔ مزبور عموم نمایندگان تجدید اعتماد و لزوم بازگشت مشیرالدوله را اظهار کرده راجع به جواب تلگراف احمدشاه و موقع مخابرهٔ آن هم اختلاف‌نظر حاصل می‌شود، عده‌ای از نمایندگان که بیشتر آنها منتسب به جمعیت اصلاح‌طلب (معروف باکثریت) بودند عقیده داشتند که قبلا بایستی مذاکرات بین مجلس و مشیرالدوله که در این چند روزه در جریان

بوده تعقیب و پس از حصول نتیجه بعرض جواب مبادرت شود. عده‌ای دیگر از نمایندگان تقدیم جواب تلگراف شاه را بفوریت لازم دانسته و بالاخره موکول به‌رأی مجلس گردید.

از ۶۴ نفر نمایندگان حاضر در جلسهٔ خصوصی با کثریت ۳۳ نفر مقدم داشتن تلگراف را تصویب کردند و قرار شد جواب تلگراف روز ۱۶ رمضان مخابره شود بالاخره روز ۱۶ رمضان (۲۴ ثور) تلگرافاً مجلس تمایل خود را نسبت به‌مشیرالدوله به شاه اظهار نمود.

تلگراف احمدشاه

روز پنجشنبه ۲۱ رمضان ۱۳۴۵ قمری تلگراف زیر از طرف احمدشاه راجع به‌ریاست‌وزرایی مشیرالدوله واصل گردید:

جناب اشرف مشیرالدوله رئیس‌الوزراء

«مراتب اعتماد من نسبت به‌شما محتاج به‌اظهار و بیان نیست بطوری که در تلگراف سابق گفته بودم اظهار کناره‌جوئی شما موجب کمال تأسف و نگرانی بوده احساسات مجلس شورای‌ملی هم که تلگرافاً اظهار کرده‌اند نظریات مرا تأیید می‌نماید تصور می کنم با وظیفهٔ مخصوصی که دارید مقتضی‌است بدون‌تأمل از استعفای‌خودتان صرفنظر نموده وجداً به‌ادای‌تکالیف خدمت به‌مملکت مداومت نمائید امیدوارم انشاءالله با مساعدتی که ازطرف مجلس شورای ملی‌مشهود است کاملا باجرای مصالح مملکت وموجبات عمومی موفق‌باشید.»

متعاقب وصول تلگراف‌فوق جمعی ازنمایندگان درنتیجهٔ‌تصمیمی که در جلسهٔ خصوصی اتخاذ کرده بودند، مشیرالدوله را ملاقات و راجع بقبول مسئولیت مذاکرات مبسوطی می‌نمایند ابتدا مشیرالدوله کاملا از قبول ریاست‌وزرایی خودداری‌نموده سپس برخی‌ازنمایندگان محرمانه به‌وی اظهار می‌نمایند که اگر قبول‌نکنید یك بحران طولانی ایجاد خواهدشد و سردارسپه هم بنفع خود اقداماتی‌می کند، ممکنست

خطرات بیشماری برای کشور دربر داشته‌باشد.

بالاخره مشیرالدوله متعاقب این اقدامات و اصرار نمایندگان ریاست‌وزرایی را قبول و قرارمی‌شود که دوسه روزه کابینه را تشکیل و به‌مجلس معرفی نماید.

مشیرالدوله مسئولیت کابینه را بعهده گرفته مشغول تشکیل آن گردید ولی ضمن انتخاب وزراء خود سردارسپه شب دوشنبه ۲۵ رمضان به‌هیئت وزراء می‌رود و تا نیم ساعت از نصف‌شب گذشته با مشیرالدوله مذاکره می کند و این مذاکرات دایر براین بود که سردارسپه می‌خواست چند نفر از وزراء را به‌میل خود به‌رئیس‌الوزراء تحمیل کند و این تقاضایی بود که مشیرالدوله نمی‌توانست انجام دهد. مشیرالدوله دچار محظورات غریبی شده بود زیرا از یك طرف در نتیجهٔ اصرار و رأی‌اعتماد کامل مجلس شورای‌ملی و تلگراف اکید احمد شاه و اظهار اشتیاق و میل کلیهٔ عناصر آزادیخواه خارج از مجلس مجبور به‌قبول کار بود و از طرف دیگر سردار سپه و رفتار و اعمالش را به‌چشم می‌دید و تمام تحریکات و مقدمات اشتباه‌کارانه‌ای که از طرف عده‌ای مفسده‌جو در ظرف یکماه و نیم اواخر کابینهٔ خود دیده بود تجدید آنرا پیش‌بینی می‌نمود و از توقعات بیجای سردارسپه هم راجع به‌انتخاب وزراء مخالف و ناراضی بود قبل از آنکه در اطراف وزرای کابینهٔ خود مطالعاتی بعمل آورد با سردارسپه مذاکره کرد وحدود توقعات وی را استفسار نمود و متوجه شدکه کار کردن با سردارسپه کار آسانی نیست و با روح مسالمت‌آمیزی که در خویش می‌بیند جوال رفتن با سردارسپه از عهدهٔ او خارج است و نمی‌تواند بارمسئولیت مملکت را بعهده گیرد و اینکار حریف‌زورمندی را می‌خواهد و خستگی مزاج هم اجازه نمی‌دهد که وارد مبارزه و مناقشه با سردارسپه شود بالاخره چاره‌ای جز استعفای خود ندیده. روز ۲۶ رمضان ۱۳۴۵ (۲ جوزای ۱۳۵۱) مجدداً استعفا داد.

۱۹. تجدید بحران

پس از وصول تلگراف احمدشاه دایر بر رد استعفای مشیرالدوله و اعتماد کامل مجلس شورای‌ملی همه به تجدید قبول مسئولیت مشیرالدوله امیدوار شده و حتی مشارالیه هم بهیئت‌وزراء دو سه‌روزی حاضر و مشغول رسیدگی بکارهای معوقهٔ کشور گشته در ضمن هم مشغول مطالعه در تشکیل کابینه بود. مجلس شورای ملی نیز قرار بود که جلسهٔعلنی خود را تشکیل‌دهد ولی روز۲۶ رمضان مشیرالدوله سه‌نفر از نماینده‌گان فراکسیون‌های پارلمانی، اصلاح‌طلب، اقلیت و بیطرف را احضار کرده تصمیم قطعی خود را راجع به‌استعفاء و عدم امکان مداومت مسئولیت ریاست‌وزرائی را اظهار داشت. شب ۲۷ رمضان مجلس شورای ملی بامید رفع بحران تصمیم انعقاد جلسهٔ علنی را داشت ولی‌نماینده‌گان‌دستجات‌بیطرف، اصلاح‌طلب و اقلیت اظهارات و تصمیم قطعی مشیرالدوله را به‌مجلس شورای ملی اطلاع دادند. عموم نماینده‌گان پس از مذاکرات زیاد و شور مبسوط در اطراف این مسئله تصمیم گرفتند که نماینده‌گانی نزد مشیرالدوله فرستاده بهرطریق هست ایشان را متقاعد کنند و یا علل‌واقعی‌استعفا را استفسار نموده مستحضر شوند، ضمناً تصمیم گرفتند که درموقع‌ملاقات نماینده‌گان ازمشیرالدوله و متقاعد ساختن ایشان، عدم دخالت خود را نسبت به‌اعضای کابینه اظهار داشته و انتخاب وزراء را کاملا بنظر خودش واگذار نمایند.

نماینده‌گان ذیل: مدرس، آشتیانی، نصرت‌الدوله، سلیمان‌میرزا، مساوات و دولت‌آبادی از طرف دستجات پارلمانی برای ملاقات با مشیرالدوله انتخاب و چون سردارسپه هم در همان‌موقع به‌مجلس آمده بود، نصرت‌الدوله پیشنهاد کرد که باتفاق سردارسپه ملاقات با مشیرالدوله صورت گیرد.

این عده مقارن نصف شب به‌منزل مشیرالدوله رفتند، مذاکرات نماینده‌گان با مشیرالدوله بطول انجامید، بالاخره هرچه اصرار کردند

بهیچوجه حاضر به‌قبول مسئولیت نشد و عدم مراجعت خود را چون سردارسپه حضور داشت مربوط به‌خستگی فوق‌العاده اظهار کرد. بالنتیجه چون دوساعت و نیم از نصف شب گذشته بود و موقع‌مذاکرات دیگر باقی نمانده بود نمایندگان چون نتیجه‌ای از مذاکرات خود نگرفتند بقیهٔ مذاکرات را به‌روز بعد (روز۲۷ رمضان) موکول کرده از منزل مشیرالدوله خارج شدند. پس از خروج نمایندگان، عده‌ای از مدیران جراید نزد مشیرالدوله رفته و در همین موضوع و رد استعفا مذاکرات مفصلی نمودند حتی بعضی از آنها تقاضا کردند که تا ورود شاه این مسئولیت را بعهده گیرد ولی مشیرالدوله جداً استعفای قطعی و عدم مداومت در کار را اظهار داشت.

روز بعد نیز مدرس، آشتیانی، نصرت‌الدوله، سلیمان‌میرزا و مساوات مقارن پنج ساعت بعدازظهر مجدداً به‌منزل مشیرالدوله رفته و در تعقیب مذاکرات جلسهٔ قبل اظهاراتی نمودند و پس از استماع جواب قطعی مشیرالدوله نمایندگان اظهار داشتند که نمایندگان مجلس به‌این اظهارات قانع نمی‌شوند و ما نیز نمی‌توانیم این نظریهٔ بی‌دلیل و اظهار خستگی را به‌نمایندگان اظهار داریم بنابراین بهتر اینست خودتان به‌مجلس آمده مجدداً با تمام وکلا مذاکراتی بنمائید یا شما آنها را قانع کنید و یا آنها شما را قانع می کنند. پس از مدتی مذاکرات، مشیرالدوله این پیشنهاد را پذیرفته باتفاق نمایندگان به مجلس می‌رود. ورود مشیرالدوله به‌مجلس اسباب مسرت و امیدواری نمایندگان شده عموم نمایندگان تصور می کردند بحران ثانوی رفع شده و مشیرالدوله قبول مسئولیت نموده است ولی پس از مذاکرات نمایندگان و رد قطعی مشیرالدوله مجدداً موجب یأس نمایندگان مجلس شد.

۲۵ـ جلسهٔ خصوصی مجلس

جلسهٔ خصوصی فوراً در تحت ریاست مدرس تشکیل گردید

سلیمان میرزا خلاصهٔ مذاکرات را در جلسهٔ خصوصی اظهار کرد. عدهٔ زیادی از نمایندگان تقاضا کردند که مشیرالدوله در جلسهٔ خصوصی حاضر شده شاید موفق بقانع کردن ایشان بشوند. متعاقب آن عده‌ای از نمایندگان به‌کمیسیون خارجه رفته مشیرالدوله را به جلسهٔ خصوصی بردند. در جلسهٔ خصوصی نمایندگان اظهاراتی مبنی برتمایل قطعی خود نسبت به مشیرالدوله بیان نموده پس از آن مشیرالدوله هم شرحی دایر بر تشکر از حسن‌ظن نمایندگان اظهار کرد و سپس گفت وقتی که مجدداً مسئولیت را قبول کردم و سر کار رفتم احساس کردم که وضعیت مزاجی وموقعیت کشور اجازهٔ کار کردن نمی‌دهد بنابراین آمده‌ام، که اولا تشکر کرده و ثانیاً تصمیم قطعی خود را اظهار دارم و نیز تذکر می‌دهم که در این موقع که همهٔ نمایندگان تا اندازه‌ای مسبوق هستند بحران خطرناک بوده بایستی هرچه زودتر رفع بشود.

پس از اظهارات مشارالیه مجلس تصمیم گرفت مجدداً اظهار تمایل به‌مشیرالدوله نموده و درصورت عدم‌قبول مسئولیت تقاضا کنند علت استعفای مشارالیه را سؤال نمایند دراین هنگام آقا شیخ‌اسدالله، شرحی دایر براینکه باید تعارف را کنار گذاشت و حقایق را گفت اظهاراتی نموده و گفت شاید علت عمدهٔ این استعفا عدم صمیمیت بعضی از نمایندگان باشد. فوری از طرف تمام دستجات صدای اعتراض بلند شد و حملاتی به آقای شیخ‌اسدالله نموده مشارالیه هم فوراً خطاب به نظام‌الدوله کرده و گفت خود شما در جلسهٔ دیروز عقیدهٔ مخالف عقیدهٔ عموم نمایندگان‌داشتید و تمام‌نمایندگان شنیدند. پس از رد و بدل این اظهارات مجدداً برای آخرین‌مرتبه مشیرالدوله اظهار کرد من هیچ دلیلی جز خستگی و عدم توانایی بار مسئولیت فعلی مملکت ندارم سپس از جای برخاسته خارج شد. این پیش‌آمد در عموم نمایندگان و عموم طبقات آزادیخواه مؤثر و اسباب تألم واقع شد.

۲۱. تلگراف مجلس به احمدشاه

پس ازآنکه چند جلسه فراکسیون‌های مجلس مشغول تبادل‌نظر بودند بالاخره روز دوم شوال ۱۳۴۰ قمری (نهم جوزای ۱۳۰۱) جلسهٔ خصوصی مجلس برای اتخاذ تصمیم قطعی در رفع بحران تشکیل گردید، و در جلسهٔ مزبور مذاکره شد که احمد شاه ازاستعفای ثانوی و قطعی مشیرالدوله مطلع نشده است. زیرا برای مرتبهٔ دوم تلگرافی به‌شاه مخابره نشده که مشیرالدوله مجدداً استعفا داده است. بنابراین تصمیم گرفتند که فوراً ازطرف مجلس تلگرافاً خبر استعفای مشیرالدوله را عرض و رفع بحران را تقاضا نمایند.

اقدام جدید نمایندگان و اصرار شاه در نگهداری مشیرالدوله

نیز در همین روز (دوم شوال) قبل از آنکه جلسهٔ خصوصی تشکیل شود و هنگامی که فراکسیونها در شرف تشکیل بودند عده‌ای از نمایندگان مرکب ازاقلیت، اصلاح‌طلب وبیطرف قطعنامه‌ای‌راجع به‌تشکیل حکومت مقتدر و فعال نوشته بامضا رسانیدند و نمایندگانی که تا تشکیل جلسهٔ خصوصی ذیل آنرا امضا کرده بالغ بر بیست و پنج‌نفربودند بعلاوه نمایندگان مزبور تصمیم‌انحلال تمام‌فراکسیون‌ها و تشکیل فراکسیون واحد جدیدی را گرفته‌بودند منتهی تصمیم اخیر عملی نشد.

دولت‌آبادی در حیات یحیی دربارهٔ اصرار شاه در نگاهداری مشیرالدوله چنین می‌نویسد: «ریاست مشیرالدوله باصرار شاه است که او بتواند قانون اساسی را حفظ کند که نگاه‌دارندهٔ سلطنت او بوده باشد. شاه تصور می‌کند این کار در این وقت از مشیرالدوله ساخته است و خواهد توانست که سردارسپه را وادارد در مقابل قانون‌اساسی سلام نظامی داده او را حاکم بر خود بداند، اما در صورتیکه برای خود شاه در مقام سلطنت قدرت اختیاری نیست، برای دست‌نشاندهٔ

وی در مقام ریاست دولت چه قدرت و اختیاری خواهد بود.»

۲۲. ورود محمدحسن میرزای ولیعهد به‌تهران

درمجلد اول‌این تاریخ ضمن وقایع بعد از کودتا گفته شدکه ولیعهد محمدحسن میرزا بعللی چندکه درآنجا ذکر شده به‌اروپا



مسافرت کرد وهمینطور هم در مسافرت بود تا اینکه از طریق‌بصره به‌بغداد و از آنجا حرکت کرده روز ۱۵ جوزا به‌کرمانشاهان ورود و روز یازدهم جوزا هم بطرف همدان حرکت کرد و روز چهاردهم جوزا به‌تهران وارد شد. برنامه‌ای که جهت ورود ولیعهد ایران‌تهیه شده بود به‌ترتیب ذیل بوده است:

درموقع ورود موکب والاحضرت ولیعهد به‌باغ سردارمحتشم

لـوازم تشریفـات از موزیك وشلیك توپ بعمـل آمد. شاهـزادهٔ اعتضادالسلطنه (نایب‌السلطنه) وسایر شاهزادگان وسردارسپه درباغ سردار محتشم برای عرض تبریك شرفیاب شدند. اعیان واشراف و



رؤسای ادارات و محترمین و تجار و رؤسای اصناف در خیابان داخل باغ سردار محتشم برای تشریفات واحترامات ورود حاضرشده بودند. پس از قدری توقف در باغ سردار محتشم بسوی شهر حرکت‌می‌نماید، خط سیر در شهر: خیابان باغشاه (خیابان امام خمینی فعلی) میدان توپخانه، خیابان ناصریه (ناصر خسرو) و ازدرب شمس‌العماره نیز موزیك، سرود ملی مترنم‌بود. درموقع‌حرکت ازباغ سردارمحتشم‌اول کالسکهٔ ولیعهد محمدحسن‌میرزا، دوم کالسکهٔ شاهزاده‌اعتضادالسلطنه و شاهزاده ناصرالدین‌میرزا که متفقاً سوار شده بودند. کالسکهٔ سوم، وزارت جنگ و وزارت دربار که متفقاً سوار شده بودند. بعداً سایر کالسکه‌ها به‌ترتیب تقدم حرکت کرده بودند. در جلو کالسکهٔ ولیعهد امیرآخور و کالسکه‌چی‌باشی همایونی و در جنبین کالسکه حاکم نظامی تهران و رئیس شهربانی و در عقب کالسکه ۳نفر از افسران ارشد نظامی و دو نفر پیشخدمت ولیعهد سواره ملتزم رکاب بودند. از درب دروازهٔ باغشاه تا درب شمس‌العماره همه‌جا قزاق‌سواره و پیاده و پاسبان صف کشیده بودند.

۲۳. نگرانی نمایندگان از بحران

نقل از صورت مذاکرات مجلس مورخهٔ ۱۶ جوزای ۱۳۵۱

لایحهٔ اعزام ۶۵نفر محصل نظامی به‌اروپا مطرح شده بود که آشیخ اسدالله محلاتی تقاضای خروج از دستورکرده رأی گرفته تصویب شد.

رئیس ــ آقای حاج‌شیخ اسدالله.

حاج شیخ‌اسدالله ــ بلی قانونی که چند جلسه در مجلس مطرح بود راجع بدو حقوق الحمدلله از مجلس گذشت خوشوقتم از اینکه گذشت. یك‌قدری باید در اوضاع جاریه وارد شده و در وضعیات کنونی نظرکنیم و در حالت بحران و در اوضاع و احوال مملکت دقت نمائیم ببینیم اوضاع و احوال مملکت ما در چه حال است. بحران

طول خواهد کشید. همه می گویند طول کشید. چرا طول کشید؟ بعضی از جراید نسبت طـول بحران را بهوکلا و مجلس می‌دهند (یکی ازنمایندگان ـ اینطورنیست) بعضی نسبت می‌دهند و بعضـی هم شاید نظریات دیگر داشته باشند. بنده همینقدر نسبت بطول بحران که به وکلاء و مجلس داده می‌شود عرض می کنم که مجلس موجد و واضع قانون است نمی‌تواند خودش برخلاف قانون اقدامی بکند و باید عملیات مجلس مطابق موازین قانون باشد. در موقع بحران ببینیم قانون اساسی به‌مجلس و وکلاء چه اختیاری داده است در قانون اساسی می گوید: اعلیحضرت باید رئیس‌الوزرائی معین و بـه مجلس شورای ملی معرفی نماید قانون اساسی حق تعیین رئیس‌الوزراء را بهشاه داده است پس از معرفی رئیس‌الوزراء و معرفی کابینه نمایندگان در اطراف پروگرامی که آن رئیس‌الوزراء به‌مجلس تقدیم می‌نماید مذاکره و اگر پروگرام مطابق مرام مجلس شد رأی می‌دهد و اگـر مخالف شد رد می‌نماید این اختیاریست که قانون اساسی به وکلاء داده است.

بلی اعلیحضرت در ایران نیست و در پاریس تشریف دارند. پس از استعفای آقای مشیرالدوله که حقاً باید به‌اعلیحضرت استعفا داده شود، قانون اساسی پیش‌بینی نکرده است که درموقع غیبت‌اعلیحضرت چه باید-کرد؟ حتی راجع به‌نایب‌السلطنه هم که پیش‌بینـی نشده است استعفاء مخابره شد و طول کشید جوابی نرسید. یك‌نفر رئیس‌الوزراء اعلیحضرت معین نکردند. مجلس شورای ملی برای اینکه بحران طول نکشد تلگرافی کرد که چون آقای‌مشیرالدوله از تشکیل کابینه استنکاف دارند خوب است اعلیحضرت زودتر تکلیفی معین کنند کـه بحران خاتمه یابد متأسفانه تا بحال بنده که خبر ندارم گویا جوابی نرسیده شنیده می‌شود تلگرافاتی درجریان است بیـن نـایب‌السلطنه‌و اشخاص دیگر که من مسبوق نیستم ولی عرض می کنم مطابق سابقه که در مجلس بوده است بعد از استعفای رئیس‌الوزراء اعلیحضرت مراجعه

به مجلس و برای اینکه پس از معرفی مجلس رد کند تمایلات مجلس را می‌خواسته است، مقام ریاست هم جلسهٔ خصوصی تشکیل و تمایل مجلس را معین وبه‌اعلیحضرت اطلاع می‌دادند واعلیحضرت هم‌آن شخص را به‌مجلس معرفی می‌نمودند تا بحال یك همچو نظریه از مجلس خواسته نشده است بنده تصدیق می کنم که بحران خیلی طول کشیده است و عقیده دارم که اگر آقایان موافق‌باشند تلگراف‌مجددی به‌اعلیحضرت شده و موقعیت حاضره خاطرنشان شود دیگر بسته است بنظر آقایان (صحیح است) طول بحران مربوط به وکلاء نیست و هر وقت اعلیحضرت تمایلات مجلس‌را خواست مجلس اورا معین‌می کند ولی چون نشده است نمی‌تواند اقدامی بکند یا رئیس‌الوزرایی معین کند یا کسی را معرفی نماید برای اینکه بوضعیات کنونی خاتمه داده شود وبرای اینکه ازاین هرج ومرج‌هایی که دراطراف مملکت تهیه شده است جلوگیری شود بنده باز پیشنهاد می کنم که اگر آقایان موافقت کنند یك تلگراف دیگر در تعقیب تلگراف اولی مخابره شود تا اینکه کابینه زودتر تشکیل و موفق‌شود به‌اینکه به‌این اوضاع‌اسفناك خاتمه دهد. بنده عرض نمی کنم که این هرج و مرج‌ها تأثیر بحران یا دستهای اجنبی است یا غیره است، ولی بعضی راپرت‌ها که رسیده است بعرض آقایان می‌رسانم واز آقایان پس از قرائت این راپرت تقاضای مساعدت می کنم که البته بملاحظهٔ نمایندگی که آقایان‌دارند با من هم‌صدا شده و مساعدت کنند که یك فکری برای خاتمه دادن بوضعیات آنجا بشود و در مقام نمایندگی تمام نمایندگان مکلف‌هستند که مساعدت کنند برای اصلاحات اگر دولت نیست قوای تأمینیه و نظامی که هست وزارت داخله و ادارات مرتب آن موجود است، فرمانده کل قشون هست.

رئیس مجلس (مؤتمن‌الملك) اظهار کرد که برای اطلاع خاطر نمایندگان عرض می کنم که الان از طرف اعلیحضرت تلگرافی‌رسیده است و برای رفع سوءتفاهم هم گمان می کنم مذاکرات آقا شیخ

اسدالله کفایت کند اگر اجازه دهید تلگراف اعلیحضرت قرائت و بعد تشریف می‌برید جلسهٔ خصوصی و تمایلات خود را معین‌می کنید. آقای شیخ‌اسدالله اظهار کرد که بنده هم راپرتها را نمی‌خوانم زیرا اسباب تأثر نمایندگان خواهد شد ولی عرض می کنم که نصف شهر گلپایگان غارت شده است زیرا که خود اهالی که اسلحه ندارند و قوهٔ هم کافی نیست (پس از اتمام مذاکرات با حالت گریه از مجلس خارج‌شد.)

سپس تلگراف اعلیحضرت احمدشاه که در همان موقع رسیده بود بشرح زیر قرائت شد:

تلگراف احمدشاه به‌ریاست پارلمان

«تلگراف شما رسید با تلگرافات مکرری که کردم و مساعی که مجلس بعمل آورد خیلی افسوس می‌خورم که جناب‌اشرف مشیرالدوله از خدمت امتناع نموده حالا هم احسن وجوه این است که خود ایشان متقاعدشوند و درصورتیکه ممکن‌نباشد تمایلات‌اکثریت مجلس را تلگراف نمایید تا از آن قرار به‌بحران خاتمه داده شود.»

شاه

ختم جلسهٔ رسمی اعلام شد و جلسهٔ خصوصی تشکیل گردید تا مجلس تمایل خود را نسبت به رئیس‌الوزرای جدید اظهار نماید.

فصل دوم

کابینهٔ قوام‌السلطنه

۱. جلسهٔ خصوصی مجلس و اظهار تمایل به‌قوام‌السلطنه

در این موقع مجلس علنی تعطیل و جلسهٔ خصوصی بمنظور اظهار تمایل نمایندگان نسبت به رئیس‌الوزرای جدید تشکیل گردید بحران کابینه که مدت ۲۸ روز بطول انجامیده عموم طبقات مختلفهٔ مردم را دچار نگرانی کرده بود، سردارسپه مایل بود که بحران طولانی‌تر شده زمینه‌ای برای ریاست‌وزرایی او فراهم گردد، اوضاع کشور هم‌خوب نبود زیرا ازیکطرف اسمعیل‌آقا سمیتقو درآذربایجان ضربات شدیدی بقوای نظامی وارد ساخته شهر خوی بدست اکراد افتاده بود از طرف دیگر اوضاع مالی دولت دچار پریشانی بود. نمایندگان مجلس هم چنانکه شرح آن گذشت به‌لزوم ایجاد دولتی قوی و مقتدر پی برده بودند و می‌خواستند کابینهٔ مقتدری روی کار آورند. ریاست وزرایی در پیرامون دو نفر دور می‌زد اکثریت‌مجلس طرفدار قوام‌السلطنه و اقلیت طرفدار مستوفی‌الممالك بود و مدتی در این زمینه صحبت شد که چون وضع کشور خوب نیست اصولا عموم نمایندگان یك فراکسیون واحد بوجود آورند ولی این مسأله عملی نشد و بالاخره از هشتاد نفر عدهٔ حاضر در مجلس شصت و پنج نفر به قوام‌السلطنه و پانزده نفر به مستوفی‌الممالك اظهار تمایل کرده

تلگرافاً نظریهٔ اکثریت را بعرض احمد شاه رسانیدند تا ابلاغ تشکیل کابینه را صادر نماید.

تبریک ورود

عصر روز ۱۷ جوزا مؤتمن‌الملك رئیس مجلس شورای ملی و شش نفر دیگر از نمایندگان که بحکم قرعه از طرف مجلس شورای ملی برای تقدیم‌عرض‌تبریك بحضور ولیعهد محمدحسن میرزا منتخب شده‌بودند در عمارت گلستان رفته از طرف خود و عموم نمایندگان مجلس تقدیم تبریك نمودند. همچنین برای موقع شرفیابی کور دیپلماتیك بحضور ولیعهد محمدحسن میرزا و عرض تبریك ورود روز ۱۸ جوزا ساعت ۵ بعدازظهر معین شد و بتمام سفارتخانه‌ها ابلاغ گردید که در ساعت مزبور در عمارت گلستان شرفیابی حاصل نمایند.

۴. تلگراف احمدشاه

جناب‌اشرف قوام‌السلطنه

۱۵ ژوئن از پاریس: «مسرور هستم که بار دیگر موقع خدمتگزاری شما رسیده و نظر به‌اعتمادی که به‌شما داشته و دارم شما را بریاست‌وزراء منصوب می‌داریم که هرچه زودتر کابینه را تشکیل نمائید. امیدوارم که انشاءالله تعالی موفقیت کامل درخدمات به مملکت حاصل کنید.»

شاه

تلگراف فوق روز ۲۱ جوزا برابر ۱۱ ژوئن به قوام‌السلطنه ابلاغ شد، روز ۲۶ جوزا عهده‌دار مسئولیت گشت و پس از ۵ روز مطالعه وزرای کابینهٔ خود را بترتیب ذیل به‌مجلس شورای‌ملی‌معرفی نمود:

معرفی کابینه

قوام‌السلطنه (احمد قوام)، رئیس‌الوزراء و وزیر امور خارجه.

سردارسپه (رضاخان)، وزیرجنگ.
حاج محتشم‌السلطنه (حسن اسفندیاری)، وزیر فرهنگ.
فهیم‌الملك (خلیل فهیمی)، وزیر دارایی.
وحیدالملك (عبدالحسین شیبانی)، وزیر پست و تلگراف.



مشارالسلطنه (اسدالله قدیمی)، وزیر دادگستری.
عمیدالسلطنه (ابراهیم عمید)، وزیر فوائد عامه. وزیر داخله را هم قرار شد بعداً به‌مجلس معرفی نماید.

بیانات رئیس‌الوزراء پس از معرفی کابینه

«در این موقع که برحسب تمایل مجلس شورای ملی و اعتماد آقایان نمایندگان محترم از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی مأمور تشکیل دولت شده‌ام زاید می‌دانم که خاطر آقایان نمایندگان را متذکر نمایم که موفقیت در رفع مشکلات و اجرای اصلاحات فقط در صورتی مقدور است که موافقت صمیمانهٔ کامل بین مجلس و دولت موجود باشد خوشبختانه پس از اعتمادی که به‌این موافقت صمیمانه حاصل نموده‌ام بار دیگر برای قبول مسئولیت حاضر شده امیدوارم با بقای این موافقت بتوانم به‌وظایف مسئولیت عمل نمایم.

آقایان نمایندگان محترم مستحضر هستند که پروگرامی را که در کابینهٔ سابق خود به مجلس مقدس پیشنهاد کرده بودم مورد تصویب وتصدیق مجلس واقع شده و کابینهٔ سابق نیز با موافقت مجلس‌همان پروگرام را تعقیب نمود چون در کابینهٔ سابق بحرانهای متوالی مانع از اجرای تمام مواد آن گردید و عملیاتی را که نسبت به بعضی ازمواد آن شروع شده بود ناقص و ناتمام ماند لذا دولت حاضره در نظر دارد همان پروگرام را که در دو نوبت بتصویب مجلس رسیده است تعقیب و تکمیل نماید و بیش از پیش ساعی خواهد بود که روابط حسنه را با کلیهٔ دول متحابه محفوظ و برقرار دارد قبل از هراقدام بوسیلهٔ قوای نیرومند نظام که برای استقرار امنیت و نظم کاملا قادر است آسایش عمومی را در تمام مملکت بعون‌الله تأمین خواهد نمود و نیز در اسرع اوقات برای اصلاح ادارات مخصوصاً وزارت مـالیه متخصصینی را که اقدام در استخدام آنها نموده بودند، دولت سابق نیز اقدامات سابقه را تعقیب کرده بود هرچه زودتر لایحهٔ استخدام

آن به مجلس‌شورای ملی پیشنهاد خواهد شد. بعلاوه چون اصلاح امور اقتصادی حتی‌الامکان تعدیل موازنهٔ صادرات و واردات‌مملکتی و همچنین وسائل تهیهٔ کار برای اشخاص بیکار از اهم مقاصد است دولت حاضره در نظر دارد از بدو شروع بکار به‌تهیهٔ موجبات آن اقدام نماید و نیز تسویهٔ کار نفت شمال که یکی از وسائل بهبود اوضاع اقتصادی است در اولین قدم با موافقت مجلس شورای ملی شروع خواهد شد. ضمناً خاطر آقایان نمایندگان محترم را متذکر می‌سازم که چون متأسفانه عده‌ای از جراید از نبودن قانون هیئت منصفه سوءاستفاده‌نموده رویه‌ای را اتخاذ کرده‌اند که بالنتیجه موجب هرج و مرج و تزلزل هیئت است لذا برای جلوگیری از تکرار این وضعیات انتظار دارم هرچه زودتر قانون هیئت منصفه بتصویب‌مجلس شورای ملی رسیده وسائل محاکمهٔ مطبوعات مطابق قانون فراهم گردد.

در خاتمه از خداوند مسئلت می‌کنم با معاونت مجلس شورای ملی و موافقت صمیمانه‌ای که از آقایان نمایندگان محترم احساس نموده‌ام با اجرای تمام مواد پروگرامی که از تصویب مجلس گذشته است موفقیت حاصل نمایم.»

۳. اعلامیهٔ رئیس‌الوزراء و علت صدور آن

پس از تصویب قرارداد نفت شمال (کمپانی استاندارد اویل امریکائی) به‌برخی از جراید استفاده‌جو، مستقیم و غیرمستقیم اشاره شد که در روزنامه‌های خود نسبت به‌قرارداد مزبور اعتراض نموده نغمهٔ مخالفت با دولت وقت را آغاز و موجبات تزلزل دولتها را فراهم نمایند تا بالنتیجه نگذارند دولت ثابتی روی کار بیاید و قرارداد نامبرده صورت عمل بخود گیرد. بعلاوه کمپانی سینکلر امریکایی هم نماینده‌اش به تهران واردشد و با شرایط بهتری‌خواستار بدست‌آوردن امتیاز نفت شمال گردید. بهمین لحاظ لحن پاره‌ای از

جراید مرکز ناگهان عوض شد و مقداری پول هم بین آنها تقسیم شد
و در اطراف قرارداد مزبور هیاهو بلند گردیده نسبت به کابینهٔ
مشیرالدوله بنای تعرض را گذاشتند و برای چیزهای جزیی حملات
شدید به دولت می‌کردند. همچنین بمرور می‌خواستند که در مغز
ایرانیها وارد کنند که قاجاریه نالایق و خائن و عشرت‌طلب بوده
بدرد سلطنت نمی‌خورند لذا به‌بعضی از جراید هم اشاره شد که
زمزمهٔ مخالفت با قاجاریه را بلند نموده و احمدشاه را که پادشاهی
وطن‌دوست، و قانونی بود پادشاهی عشرت‌طلب و هوسران و بی‌علاقه
و بی‌عرضه معرفی نمایند تا رفته رفته ملت ایران را که به شاه‌پرستی
ضرب‌المثل بود نسبت به‌احمدشاه بی‌میل نموده در موقع مقتضی
نتیجه بگیرند. درصورتیکه نگارندهٔ این تاریخ تا جائی که اطلاع
دارد احمدشاه پادشاهی عشرت‌طلب نبوده و در ایامی که در ایران
زندگی کرده درمواقع فراغت بالغ بر چهارصد و هشتاد جلد کتب
علمی فرانسه را مطالعه کرده و اغلب در حواشی آنها اظهار عقیده
نموده است بعلاوه در اول و آخر کتاب تاریخ ختم و شروع را ذکر
نموده است و در بدایت امر که هنوز کاملا بزبان فرانسه آشنا نبوده
لغات مشکله را که نمی‌دانسته از معلمین خود سؤال و در حاشیه
ذکر کرده است (این سلسله کتب جزء اثاثیهٔ سلطان احمدشاه بود ولی
پس از انقراض قاجاریه مقداری از آن به کتابخانهٔ سلطنتی و مقداری
هم به کتابخانهٔ ملی تحویل داده شده است.)

از اینها گذشته سردارسپه هم با عده‌ای ازجراید زد و بند کرده
آنها را مطیع خویش کرده بود و با اشاره‌ای می‌توانست موجبات
سقوط دولتها را معناً فراهم‌نماید (چنانکه کابینهٔ مشیرالدوله را ساقط
کرد) در یک چنین موقعی کابینهٔ قوام‌السلطنه روی کار آمد و قانون
محاکمات مطبوعات وهیئت منصفه هم ازمجلس نگذشته‌بود بنابراین
برای پیشرفت کارخود و اجرای منظور خویش در نظر گرفت که
با تصویب قانون هیئت منصفه موادی را تهیه کند و رسماً اعلام نماید

که اگر جراید ازآن مواد تخلف کردند و نسبت به دولت و خانوادهٔ قاجاریه اهانت نمودند روزنامه‌ها را مورد تعقیب قرار دهد و بدین طریقه بتواند پایهٔ دولت خود را مستحکم و جراید را بترساند. بهمین لحاظ در تاریخ ۲۹ جوزای ۱۳۵۱ خورشیدی بیانیهٔ رسمی ذیل را منتشر و در تاریخ اول سرطان ۱۳۵۱ موادی را که جهت تعقیب جراید تهیه کرده بود منتشر ساخت.

بیانیه رئیس‌الوزراء:

«نظربراینکه مطابق اصل ۷۹ قانون اساسی محاکمهٔ مطبوعات باید در حضور هیئت منصفه بشود و نظر به‌اینکه قانون هیئت منصفه هنوزبه‌تصویب مجلس‌شورای‌ملی‌نرسیده و متأسفانه محکمهٔ‌صلاحیتدار برای محاکمهٔ مطبوعات موجود نیست و اجرای قانون مطبوعات‌نسبت بنقض کنندگان قانون دچار وقفه و تعطیل گردیده است و نظر به‌اینکه بواسطهٔ فقدان محکمهٔ صالحه روزنامه‌ها تدریجاً رویهٔ نامطلوبی را اتخاذ نموده‌اند که علاوه براینکه شایستهٔ مقام جریده‌نگاری نیست در هیچ حکومت ملی نیز نظیرآن دیـده نشده و نظر به‌اینکه دولت نمی‌تواند در مقابل هر نوع تعرضات و تجاوزات نسبت بمقامات عالیهٔ مملکتی و سایر طبقات بی‌قید بماند و درمقابل هتك‌اعراض و حیثیات مقامات مزبوره که اثرات سوء آن بالبداهه در تمام مملکت مشهود و موجب تجری اشرار و ناامنی بلاد گردیده است تماشاچی واقع شود لزوماً بعموم آقایان ارباب جراید اخطار می‌شود مادام که قانون هیئت منصفه از مجلس نگذشته و محکمهٔ صالحه تشکیل نیافته است با حسن وفاق و وطن‌پرستی که از آقایان ارباب جراید انتظار می‌رود باید رویهٔ سابق را متروك داشته و در این موقع که حسیات وطنپرستی توحید مساعی دولت و ملت را در امنیت و آرامش مملکت ایجـاب می‌نماید از هرگونه تعرضات و تجاوزات بی‌رویه اجتناب ورزند و صفحات جراید را که باید با نشر عقاید مفید، هادی افکار باشند به

درج مقالات و عبارات توهین‌آمیز آلوده ننمایند. هرگاه با وجود این اخطار رویهٔ نامطلوب سابق تعقیب‌شود و این نصیحت خیرخواهانه مؤثر نگردد دولت ناچار است نظر بحفظ مصالح مملکت و نظربه‌اینکه محاکمهٔ مطبوعات فعلا مقدور نیست هرروزنامه‌ای را که از حدود نزاکت خارج شده، و بتعرضات نامناسب و حملات بی‌رویه مبادرت ورزد تا تشکیل محکمهٔ صالحه آن روزنامه را تعطیل نماید. امیدوارم هرچه زودتر قانون هیئت منصفه بتصویب‌مجلس‌رسیده محکمهٔ‌صالحه تشکیل و موجبات این تصمیم مرتفع گردد.» **قوام‌السلطنه ــ رئیس‌الوزراء**

تلگراف احمدشاه

روز چهارم سرطان ۱۳۵۱ خورشیدی تلگراف ذیل از طرف احمد شاه در پاسخ تلگراف قبول ریاست وزرایی قوام‌السلطنه واصل گردید: «جناب اشرف رئیس‌الوزراء تلگراف شما رسید از اینکه در این موقع حاضر به‌خدمتگزاری شده‌اید کمال خوشوقتی وقدرشناسی دارم و برای شما و وزراء از خداوند متعال موفقیت تامه مسئلت‌می کنم البته مرا مرتباً از جریان امور مستحضر خواهید کرد.» **شاه**

۴. اعزام شصت نفر محصل به‌اروپا

در کابینهٔ اول قوام‌السلطنه بمنظور تربیت و تشکیل نظام‌جدید و همچنین محدود کردن اختیارات سردارسپه در نظر گرفته شد که عده‌ای افسر از فرانسه استخدام و به‌ایران اعزام شوند. ولی ضمن عمل باطناً معلوم شد که انگلیس‌ها به‌این کار رضایت نخواهند داد و با استخدام افسر از فرانسه موافقت نخواهند کرد و برای جلوگیری از نفوذ فرانسویان در ایران ناگزیر خواهند شد که همه روزه کارشکنی‌هائی در امور مملکتی بنمایند. بنابراین دولت هم برای اجرای منظور خویش در نظر گرفت که صورتاً عمل را تغییر ولی باطناً نظر خود را عملی سازد. از این‌رو لایحه‌ای تنظیم کرد که‌شصت

نفر افسر از صنوف مختلفهٔ ارتش و یک‌نفر ژنرال از سوئد استخدام نماید و چون با این ترتیب سیاست خارجی ظاهراً مخالف نبودنزدیک بود که این موضوع صورت عمل بخود گیرد و لایحهٔ مزبور از مجلس بگذرد. ولی در خلال این احوال سردارسپه و طرفدارانش متوجه شدند که این عمل در راه اجرای مقاصد آنها سدی ایجاد خواهدنمود و سردارسپه موفق نمی‌شود که نفوذ خود را بطور کامل در قزاقخانه و ارتش ایران توسعه دهد، بنابراین نقشه‌ای کشیده شد که درصورت ظاهر مخالفتی نکرده باشد ولی باطناً مانع اجرای چنین امری شود به‌این‌معنی که سردارسپه بدواً با قوام‌السلطنه مذاکره نمود که چون بودجهٔ کشور ضعیف است وتوانائی پرداخت حقوق و مخارج این افسران خارجی را ندارد و از طرفی هم افسران ژاندارمری تربیت شدهٔ سوئدی‌ها می‌باشند و عده‌ای هم از افسران سوئدی در استخدام دولت ایران است بهتر این است که ژاندارمری و قزاقخانه یکی شده تا قزاقخانه بخوبی از اطلاعات و معلومات افسران ژاندارمری و سوئدی استفاده نماید. بنابراین بهتر این است که از استخدام افسر از خارجه خودداری شود. در عوض ۶۰نفر از افسران ایرانی برای تحصیل فنون مختلف نظام به‌اروپا فرستاده شود. اما قوام‌السلطنه با اختلاط و یکی شدن ژاندارمری و قزاقخانه مخالف بود و چنین‌عقیده داشت که باید ژاندارمری مستقل و تحت نظر وزارت کشور و قزاقخانه هم مستقل و تحت نظر وزارت جنگ باشد. با این ترتیب حاضر نشد که این عمل انجام گیرد.

در این گیر و دار کابینه هم سقوط نمود و کابینهٔ مشیرالدوله روی کارآمد و سردارسپه با مذاکرات زیاد توانست هرطور هست مشیرالدوله را موافق نماید که از استخدام افسر از اروپا موقتاً صرفنظر کرده ژاندارمری و قزاقخانه هم یکی شود و لایحه‌ای هم مبنی بر اعزام ۶۰نفر محصل به‌اروپا تنظیم و به‌مجلس شورای ملی پیشنهاد کرد. منتهی عمرکابینه کفاف نداد و لایحهٔ مزبور در موقع

بحران به‌تصویب مجلس رسید.
درکابینهٔ دوم قوام‌السلطنه عمل ژاندارمری و قزاقخانه خاتمه یافته بود و قوام‌السلطنه در مقابل عمل انجام شده‌ای واقع گردید و با قدرت سردارسپه نمی‌توانست مخالفتی بنماید بنابراین مخارج این عده محصل تأمین گردید و محصلین مزبور به‌اروپا اعزام شدند.

۵. جنگهای لرستان و ازبین‌بردن الوار و عشایر

یکی از اقدامات و عملیاتی که سردار سپه برای توسعهٔ نفوذ خود لازم می‌دید مسئله ازبین بردن ایلات و عشایر و طوایف بود که بایستی این کار بمرور ایام انجام گیرد و کلیهٔ آنها را خلع‌سلاح کند تا برای همیشه موانع را از پیش پای خویش بردارد در صورتی که حقاً این عمل نسبت به‌بعضی از عشایر و ایلات سرحدی که در ادوار مختلفه خدمتگزار کشور بودند برخلاف مصالح کشور بوده است، چه برخی از این عشایر و ایلات و طوایف و رؤسای آنها مانند اقبال‌السلطنه ماکویی که حفظ قسمتی از سرحد آذربایجان بعهدهٔ وی واگذار بود و همچنین والی پشتکوه که حفظ مرزهای غربی ایران را بعهده داشته است و نیز ایل کلهر و سنجابی و ایل قشقایی و بختیاری و ایلات سرحدی خراسان و غیره که هریك سوابق درخشانی در حفظ حدود و ثغورکشور داشتند ازبین بردن آنها بحال این کشور با عدم قوای تأمینیهٔ کافی مضر بوده و نمی‌بایستی با آنها بطورخصمانه رفتارنمایند. اگر احیاناً برخی از آنها هم در بعضی از مواقع کاملا اطاعت از اوامر مرکز نمی‌کردند بطوریکه مشاهده شده بیشتر در اثر سوء رفتار حکام بوده است و با این حال هم ممکن بود با اندکی عطف توجه و مهربانی و عطوفت رام شوند. افسوس که طرح نقشهٔ ازبین بردن ایلات و عشایر هم مانند سایرکارها با متد عملی و مدبرانه به دستور دیگران تهیه و جزو برنامه‌ای بود که سردارسپه باید بموقع اجرا گذارد. بهمین لحاظ دربادی امر همینکه سردارسپه بر کار خود

مسلط شد سروقت یك یك ایلات و عشایر رفته آنها را کاملا مقهور و نابود ساخت. بنابراین پس از سقوط کابینهٔ اول قوام‌السلطنه و در ایام تزلزل کابینهٔ مشیرالدوله سردارسپه مقدمات حمله و جنگهای لرستان را فراهم نموده در مدت بحران کابینه موفق گردید که به جنگ مبادرت نماید.

در خلال تشکیل کابینهٔ دوم قوام‌السلطنه طبق امر سردارسپه سرتیپ محمدخان (شاه‌بختی) امیر لشکر غرب با طوایف لر و چادرنشین لرستان به‌جنگ پرداخت و طبق دستورات وی روز ۳۵ برج جوزای ۱۳۵۱ خورشیدی ستونهای اعزامی باتفاق امیر لشکر غرب برای قلع و قمع الوار بطرف بروجرد حرکت کرده روز دوم برج سرطان مواضع الوار در نزدیکی قریهٔ کبوره بمباران گردید و جمع کثیری ازآنها کشته شدند و عده‌ای را هم دستگیر کردند که روز چهارم سرطان هشت‌نفر ازآنها را در شهر بروجرد بدارآویختند. این سلسله محاربات از این تاریخ تا سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ادامه داشت تا بالاخره مسئلهٔ خلع‌سلاح لرستان صورت عمل بخود گرفت.

گزارش رسمی

اولین گزارش تلگرافی فرمانده لشکر غرب هم بشرح‌ذیل در تاریخ هشتم برج سرطان ۱۳۵۱ به‌وزیرجنگ «سردارسپه» مخابره گردید:

«بعدالعنوان با کمال احترام بعرض مبارك می‌رسانم که در ساعت سه صبح روز هفتم سرطان شروع حمله به چادرهای الوار که بواسطهٔ در دست داشتن تنگه‌های مهم در صفحهٔ سیلاخور زده بودند نموده. و جنگ تا دیروز ساعت پنج عصر دوام داشت مفتخراً خاطر مبارك را مستحضر می‌دارد که تاکنون نظیر این جنگ در صفحهٔ لرستان واقع نشده، صاحبمنصبان و افراد رشید با تهور و خونسردی فوق‌العاده پیشرفت نموده و تنگه و قلعهٔ چگینی کش که در دست

الوار و محل عبور و مرور بصفحهٔ سیلاخور و یگانه امید آنها بود در ساعت ۱۱ صبح به‌دست اردوی دولتی مفتوح و تلفات الوار به قدری سنگین بود که از قرار اطلاعات صحیحه خود آنها تصور نمی‌توانستند نمود فوری یك گروهان‌پیاده و دومسلسل برای‌محافظت خرابه‌های چگینی کش گذاشته و عمله با مصالح که قبلا تهیه شده بود شروع بساختن برجهای لازم نموده تا فردا ظهر برجها خاتمه خواهد یافت در خاتمه بعرض مبارك می‌رساند کوههائی که بتصرف اردوی دولتی درآمده بقدری صعب و دشوار بود که صعودآن جز بافداکاری عمده ممکن نبود.

تلفات الوار ازیکصد و پنجاه الی دویست نفر و تلفات اردو: صاحب‌منصب مجروح یکنفر، تابین مقتول چهارده نفر، مجروح بیست وسه نفر و جراحت مجروحین مختصر و تحت معالجه می‌باشند. الوار بطوری متواری شده‌اند که دیگر چادر در کوههای غربی سیلاخور دیده نمی‌شود.»

تلگراف دیگر و مقدمات خلع‌سلاح ایلات شاهسون

متعاقب تلگراف اول تلگراف دیگری از بروجرد واصل گردید مبنی‌براینکه از طرف امیرلشگر غرب کلیهٔ قوای وارده به بروجرد و قوای نظامی ساخلوی آنجا در خارج شهر تمرکز یافته و خیال‌حرکت بسیلاخور را دارند بعلاوه در دو فرسخی شهر هم قوای نظامی با قوای الوار مصادف شده زد و خورد سختی بوقوع پیوسته است و مواضع عمدهٔ الوار با توپخانه بمباردمان شده و تلفات الوار زیاد و روبهزیمت نهاده‌اند.

متعاقب قشون‌کشی به‌لرستان نقشهٔ قلع و قمع ایلات شاهسون هم کشیده شد ومصادمات اولیه شروع گردید بطوری که بدواً از روز ۲۱ و ۲۲ جوزا زد و خورد در نزدیکی شهرك واقع در اطراف تبریز و در روز ۲۳ جوزا در اطراف میانج و روز ۲۴ جوزا در نزدیکی

انلوق و همچنین در اطراف دیکمه‌داش و روز ۲۵ در اطراف اردبیل و بالاخره روز ۳۰ جوزا ۱۳۰۱ در حدود اهر، قوای مسلح نظامی با قوای چریك شاهسون روبرو شده جنگ و گریز آغاز گردید و عده‌ای تلفات بطرفین وارد شد. این سلسله جنگها از این تاریخها شروع و پس از چند سال مداومت مسئله خلع‌سلاح ایلات شاهسون عملی گردید.

۶. مسئلهٔ نفت شمال

در جلد اول این تاریخ گفته شد که از طرف کابینهٔ اول قوام‌السلطنه در قوس ۱۳۰۰ خورشیدی پیشنهادی راجع باعطاء امتیاز نفت شمال به مجلس شواری‌ملی تقدیم گردید. در همان جلسه هم سه کمیسیون خارجه، فوائد عامه، مالیه متفقاً یك جلسهٔ واحد تشکیل و پیشنهاد دولت را تحت مطالعه درآورده با تشخیص ملیت صاحب امتیاز که باید حتماً امریکایی باشد مواد پنجگانه که شرح آن گذشت به تصویب رسید، ولی متعاقب تصویب امتیاز فوق‌الذکر یادداشتهای شدیدی ابتدا از طرف روسها بتصور اینکه انگلیسها در این امتیاز شرکت خواهند داشت و پس ازآن یادداشتی هم از طرف انگلیس‌ها به دولت وقت واصل گردید. دولت ایران چون امتیاز خوشتاریا را ملغی و خالی از اعتبار می‌دانست بعلاوه رئیس دولت وقت هم یکی دو هفته قبل از اعطاء امتیاز فوق در مقابل سؤال یکی از نمایندگان مجلس در خصوص حق خوشتاریا صریحاً اظهار نموده بود که ورقهٔ خوشتاریا خالی از اعتبار و ملغی است. در همان موقع نه از طرف روسها مالك اصلی و نه انگلیسها مالك ثانوی اظهاری نشد و دولت نیز باستناد گذشته اخطاریه‌های مکرره‌ای که از طرف دولت ایران راجع به ملغی بودن امتیاز خوشتاریا و با استناد به سایر دلایل جواب یادداشتهای مزبور را داده در این قضیهٔ حیاتی جداً مقاومت کرد. دولتین روسیه شوروی و انگلیس ناگزیر جوابهای دولت ایران را

پذیرفته پس از چندی از تعقیب موضوع ظاهراً صرفنظر کردند. کابینهٔ اول قوام‌السلطنه از کار افتاد و کابینهٔ مشیرالدوله روی کار آمد وجداً موضوع‌را تعقیب نمود تلگراف مؤکدی هم‌دراین خصوص و اتمام عمل به‌نمایندهٔ ایران در امریکا مخابره کرد. در ضمن یکی از تلگرافات وارده از آمریکا این مسأله تذکر داده شد که کمپانی استاندارد اویل پیشنهاد شرکت دادن کمپانی انگلیسی را به دولت می‌نماید. پیشنهاد مزبور فوراً از طرف مشیرالدوله رد شد و در همین اثنا هم نمایندهٔ ایران در امریکا میرزا حسین‌خان علاء به‌دولت‌تلگراف کرد که یك میلیون دلار قرضه که مقدماتش در کابینهٔ قوام‌السلطنه تهیه شده بود حاضر است. مشیرالدوله به علاء تلگراف کرد که ما این مبلغ را قبول‌می کنیم ولی چون ازطرف کمپانی استاندارد اویل‌شرکت دادن کمپانی انگلیسی پیشنهاد شده و با اینکه دولت ایران رسماً آنرا رد کرده است، از نظر اینکه مبادا قبول این وجه تصدیق ضمنی بر مشارکت مزبور باشد. مجدداً بطور قطع مذاکره نمائید که دولت این وجه را قبول می کند ولی شرکت کمپانی انگلیسی را با کمپانی امریکایی نمی‌پذیرد اگر قبول وجه مبنی بر قبول شرکت مزبورباشد دولت نمی‌تواند آن وجه را بگیرد.

نمایندهٔ ایران جواب داد که این وجه مطلقاً مربوط و دلیل بر قبولی شرکت کمپانی انگلیسی نخواهد بود. روی همین مذاکرات کابینهٔ مشیرالدوله مبلغ یك میلیون دلار را قبول‌کرد ودستور داد که بوسیلهٔ بانك شاهی به‌تهران برسانند. متعاقب وصول وجه مزبور به‌تهران ازطرف دولت معادل همان مبلغ حواله به‌وزارتخانه‌ها داده شد اما در همان موقعی که این حواله‌ها صادر شده بود ناگهان از طرف سفارت انگلیس به مشیرالدوله اطلاع داده شد که قبول این وجه رضایت ضمنی و تقبل شرکت کمپانی انگلیسی می‌باشد بمجرد وصول این خبر مشیرالدوله فوراً این مسئله را رد کرده و از طرف دیگر حواله را توقیف نمود و دیناری از آنرا نگرفت و به علاء هم تلگراف

کرد که چون چنین اظهاری از طرف سفارت انگلیس شده است دولت ایران این وجه را قبول نمی کند و با آنکه صریحاً اظهار داشته‌اید که قبول این قرضه دلیل برشناختن مشارکت کمپانی انگلیسی نمی‌باشد، پس چطور سفارت انگلیس چنین اظهاری را می‌نماید. در خلال این احوال گویا از طرف سفارت انگلیس هم به‌لندن و امریکا مراجعه شد که دولت ایران این وجه را خارج از مشارکت کمپانی نفت جنوب و استاندارد اویل قبول می کند پس از دو روز هم جواب تلگراف دولت ایران و هم جواب سفارت انگلیس رسید که این وجه مربوط به مشارکت کمپانی انگلیسی نمی‌باشد لذا دولت ایران یك میلیون دلار را دریافت نمود.

پیشنهادات کمپانی استانداردداویل دایر برمشارکت کمپانی نفت جنوب از طرف دولت و کابینهٔ مشیرالدوله صریحاً رد شد زیرا گذشته از نظریاتی که ممکن بود دولت نسبت به‌ملیت صاحب امتیاز داشته باشد، وجود مادهٔ پنجم امتیازنامه (در جلد اول صفحهٔ ۵۴۵ ذکرشده) انتقال امتیاز را به‌دیگری، هر کس و هر کمپانی باشد یا مشارکت‌دادن دیگری صریحاً منع نموده و موجب فسخ امتیاز می‌دانست بنابراین دولت ایران نمی‌توانست پیشنهاد کمپانی استاندارد اویل را قبول کند. پس از رد صریح و قطعی دولت راجع به‌مشارکت کمپانی انگلیسی، ازطرف کمپانی استاندارد اویل مجدداً پیشنهادشد که دولت و مجلس شورای‌ملی اجازه دهند معادل نصف سهام یا کمتر که پنجاه یا چهل سهم خواهد شد به‌کمپانی انگلیسی داده شود. مجدداً دولت ایران با اشاره به‌مادهٔ پنجم اجازه‌نامهٔ مجلس شورای ملی این‌پیشنهاد را نیز ردکرد و حتی به‌مجلس هم نیاورد زیرا مخالفت نمایندگان با این پیشنهاد قطعی به‌نظر می‌رسید. بنابراین دولتهای وقت (کابینهٔ اول قوام‌السلطنه و کابینهٔ مشیرالدوله و کابینهٔ دوم قوام‌السلطنه) با آن‌همه جدیتی که بانجام این عمل داشتند بواسطهٔ پیشنهادات کمپانی استاندارد اویل دایر به‌مشارکت کمپانی نفت جنوب نمی‌توانستندآنرا

قبول کنند واز طرف دیگر چون در تصویب‌نامهٔ مجلس شورای ملی مخصوصاً قید شده بود که در موقع واگذاری نفت شمال دولت باید فقط با کمپانی استاندارد اویل داخل مذاکره بشود از این‌رو دست دولت در مذاکرهٔ با کمپانی‌های دیگر امریکائی کاملا بسته شده‌بود ونمی‌توانست رسماً با کمپانی آمریکایی دیگری ولو آنکه هرقدرهم شرایط و پیشنهاد آنها مفیدتر و مساعدتر باشد داخل مذاکره شود. از این لحاظ دولت در محظور غریبی گیر کرده بود و نمی‌توانست راهی برای خروج از این وضعیت غیرعملی برای خود بیندیشد و این محظور فقط همان مواد مصوبهٔ مجلس بود که مخصوصاً ذکر شده بود دولت با کمپانی استاندارد اویل داخل مذاکره شود بنابراین مسئلهٔ امتیاز نفت شمال به‌کمپانی استاندارد اویل دچار وقفه گردید و تقریباً در حدود شش ماه بطول انجامید و ممکن بود مدتهای دیگری هم ادامه یابد وچون کشور درنتیجهٔ فقر و عدم بنیهٔ مالی روبانحطاط و متلاشی شدن می‌رفت و ایران دچار یك فشار سخت اقتصادی ــ که از خارجه برای ما تهیه شده بود ــ گشته، تجارت کشور تقریباً در حال وقفه، سرمایهٔ ملی معدوم صادرات کشور در حدود صفر رسیده و در سال متجاوز از چهارصد میلیون ریال پول ایران به خارجه می‌رفت و در عوض اجناس لوکس و فانتزی وارد می‌شد، این رویه و این فقر و فقدان تعادل صادرات و واردات روزبروز اوضاع عمومی را خطرناك کرده بود و هر دم ایران را بزوال و نیستی سوق می‌داد.

بنابراین دولت ایران ناچاربود که هرچه زودتر در ضمن‌اصلاح اوضاع اقتصادی مسئله نفت شمال را هم که به حالت مونوپول و انحصار درآمده بود صورت عمل دهد. یگانه راه نجات ایجاد رقابت بین این کمپانی با سایر کمپانی‌ها بود و بس و تنها دولت می‌توانست به‌این وسیله از محظور و مانع خلاص شود و متاعش را یا به‌کمپانی استاندارد اویل یا به‌دیگری بفروشد و واگذار نماید. این بود که پس‌ازسقوط کابینهٔ‌مشیرالدوله پیشنهادی بامضای ۴۲ نفر ازنمایندگان

راجع به تعدیل مادهٔ اول اجازه‌نامهٔ مجلس و برداشتن انحصار مذاکره با کمپانی استاندارد اویل تقدیم مجلس شد و بوسیلهٔ تصویب آن به دولت اجازه داده شد که با کمپانی استاندارد اویل یا کمپانی‌های معتبر و مستقل دیگر امریکایی درخصوص واگذاری این امتیاز داخل مذاکره شود و هرچه زودتر این عمل را تصفیه نماید. متعاقب همین پیشنهاد و تصویب آن بود که جنجال و هیاهو از اطراف بلند شد و برخی از جراید حملات شدیدی نسبت به‌این موضوع کرده به‌کابینه بنای فحاشی را گذاشتند، در صورتیکه اگر دولت چنین عملی‌نمی‌کرد و نفت شمال را به‌کمپانی استاندارد اویل با شرکت کمپانی انگلیسی واگذار می‌نمود از نظر اینکه نقاط نفت‌خیز در شمال ایران می‌باشد و از نظر سیاست همسایهٔ شمالی و مواجه شدن با کمپانی انگلیسی‌برای ایران خطرات بیشماری را دربرداشت بهمین مناسبت دولت (کابینهٔ قوام‌السلطنه) با کمپانی دیگر آمریکایی که کمپانی سینکلر بود با شرایط و منافع بهتر و بیشتری وارد مذاکره شد و قرارداد آنراتهیه و به مجلس هم پیشنهاد نمود. اما افسوس که برخی از نمایندگان نفع‌پرست دندان تیز کرده توقع وانتظاراتی داشتند و چون کمپانی نامبرده یکصد هزار سهم از آنرا بعنوان کمیسیون به رئیس‌الوزراء وعده داده بود، قوام‌السلطنه هم برای آنکه قرارداد کمپانی مزبور بگذرد رسماً در مجلس اظهار کرد که کمپانی یکصد هزار سهم به من داده و من هم آنرا به مجلس تقدیم می کنم.

اما چنانکه گفته شد برخی ازنمایندگان پول‌پرست محرمانه پیغام دادند که این یکصد هزار سهم صورت رسمی بخود گرفته و متعلق به‌مجلس است، تکلیف ما چه خواهد شد؟ بنابراین امتیاز صورت عمل بخود نگرفت، در صورتیکه اگر آنروز این عمل انجام شده بود شاید وضع کشور ما بهتر از امروز بود.

۷. مخارج محصلین نظامی

طبق تصویب مجلس شورای ملی به‌دولت اجازه داده شده که مبلغ ۶۷۱۶۰۰ فرانك مخارج تحصیل یکسالهٔ ۶۰ نفر محصل نظامی در اروپا و مبلغ هیجده هزار تومان مخارج مسافرت عدهٔ مزبور به فرانسه به‌وزارت جنگ اعتبار داده شود، مراتب از مقام ریاست وزراء به‌وزارت دارایی و وزارت جنگ ابلاغ گردید.

انتحار حبیب‌الله میکده

حبیب‌الله‌خان میکده فرزند میرزا سلیمان‌خان میکده (میرزا سلیمان‌خان در آزادیخواهی سوابق درخشانی داشته است) جوانی بود بسن بیست و یکی دو سال خوش سیما، حساس، با شرافت و به نجابت خانوادگی معروف. پس ازآنکه سردارسپه ادارهٔ ژاندارمری را منحل و ضمیمهٔ قزاقخانه نمود قسمتی ازآن نیز ضمیمهٔ تیپ عراق گردید که فرماندهی آن هم با جان‌محمدخان سرتیپ بود. حبیب‌الله خان میکده که از افسران جزء ژاندارمری بود در این انحلال وانتقال خواهی‌نخواهی و اجباراً به تیپ عراق منتقل گردید می گویند جان محمدخان نسبت‌به‌وی‌نیت‌سوئی داشته ومدتی اورا بدون‌علت‌زندانی می کندوسختگیریهای‌بی‌موردی‌دربارهٔ مشارالیه اعمال‌می‌نموده‌است.

بالاخره دایرهٔ زندگی بر جوان حساس تنگ می‌شود بدواً قصد ترور کردن جان‌محمدخان را می کند ولی بعداً پشیمان شده قصد انتحار خویش را می‌نماید و قبل از خودکشی این ابیات را می‌سراید:

بپایان کی رسد اندوه و غم، ای عمر پایانی
بجان از سخت‌جانی‌آمدم، ای مرگ احسانی
به کشت عمرم، ای‌برق اجل زودآتشی برزن
تو هم برزن براین آتش، الاای‌باد، دامانی
بنومیدی برفتند از سر بالین، طبیبانم
تو دانی دردمند دوریم، ای وصل هجرانی

با این کیفیت حبیب‌الله‌خان میکده روز اول و یا دوم ذیقعده ۱۳۴۵ قمری با چندتیر گلوله انتحار می‌نماید و این دو بیت را برای نقش سنگ مزار خویش می‌سراید:[1]

در حضرت دوست، با گناه آمده‌ام — با حال پریشان و تباه آمده‌ام
شادم که رخم ز خون سر، گلگون است — هرچند که من نامه سیاه آمده‌ام

روز چهارم ذیقعده میرزا سلیمان خان مجلس ترحیم داشت. سردارسپه وارد آن مجلس می‌شود، میرزا سلیمان‌خان به‌محض آنکه چشمش به سردارسپه می‌افتد ناگهان نسبت به او تندی می کند و فریاد می‌کشد اینست وضع قشون؟ فساد اخلاق سرتاسر قزاقخانه را گرفته است. مرگ ناگهانی حبیب میکده مدتی زبانزد خاص و عام بود. و هرکس از چگونگی انتحار و علت آن باخبر می‌شد نفرین و دشنام به مسبب آن‌می‌داد، شعراء و ادبا قطعات و اشعاری در رثاء وی‌سرودند که از آنهمه قطعه‌ای که محمدحسین شهریار در مرثیهٔ آن مرحوم ساخته است ذیلا ذکر می‌نماید:

وا حسرتا بمرگ حبیبی، که روزگار — چون او گلی نداشت، اگر صد بهارکرد
آه از سموم دی، که چنان سرو سرفراز — از پا فکند و چشم مرا، چشمه‌سار کرد
تا تیر دشمنان عفافش، خورد به سنگ — سنگر به پشت سنگ لحد استوار کرد
گر سیل خون زدیدهٔ دشمن رود، رواست — کین دوستدار فضل و هنر، انتحار کرد
جان داد و نو عروس شرافت، ببر کشید — مردانه جان به مقدم جانان، نثار کرد
آوخ که شمع بزم محبت حبیب، مرد — پروانه را بلاکش شبهای تار کرد

---

۱. حبیب‌الله‌خان میکده از ذوق ادبی بی‌بهره نبوده گاهگاهی اشعاری می‌سروده و ناهید تخلص می‌کرده است غزل زیر نمونه اثر طبع اوست:

ز کبر بر من مسکین اگر گذر نکند — بگو در آینه آن مه دگر نظر نکند
براه وصل سر و جان دهم ولی سروجان — براه وصل بتان کار سیم وزر نکند
اگرنه این دل مسکین تپد بسینه ز شوق — مرا ز آمدن یار کس خبر نکند
سرم فدای تو ای آب دیده جز تو کسی — علاج درد دل و آتش جگر نکند
خوشم بجور تو صیاد در دلت ایکاش — فغان و نالهٔ مرغ اسیر اثر نکند
گرفته خوی بجورش دل حزین یارب — دل حزین چه کند یار جور اگر نکند
هزار پنجهٔ خارش شوند دامنگیر — بگو به‌خاك اسیران خود گذر نکند
اگر که صبح وصالی نباشدت ناهید — خدا کند که شب تار ما سحر نکند

بی ما به‌اختیار سفر کرد و دور از او / با ما چها که گریهٔ بی‌اختیار کرد
خواهم چو ابر لاله برویانم از سرشك / در گلشنی کـه سرو من آنجا، مزار کرد

همچنین نظام وفا هم طی مثنوی معروف به «حبیب و رباب» شرح انتحار حبیب‌الله‌خان را برشتهٔ نظم درآورده است.

۸. تظاهرات مذهبی و عوام‌فریبیهای سردارسپه

سردار سپه برای آنکه به‌مردم وانمود کند که او شخص مذهبی است و معتقداتش بحدی است که حتی مورد توجه ارواح و ائمـهٔ اطهار و اماکن متبرکه مذهب تشیع می‌باشد نقشه‌ای طرح کـرد که شمشیری از طرف حضرت عباس (فرزند علی‌بن‌ابیطالب«ع») که مورد احترام عموم ایرانیان است برای او فرستاده شود و روی این هدیهٔ دروغی و مصنوعی تظاهراتی بنماید تا بدینوسیله وانمود کند که نجات‌دهندهٔ این کشور خواهد بود و از طرف خدا و ارواح پـاك ائمهٔ اطهار تأیید شده است که ایران را از بدبختی نجات دهد! گرچه طرح این نقشه هم مانند سایر نقشه‌ها بدستور اساتید فن سیاست بود معهذا سردارسپه هم نهایت مهارت را بخرج داده توانست موفق‌شود که رل خود را خوب بازی کند به‌این ترتیب ناصرالتولیه و معاون التولیه شمشیر کذایی را برای سردارسپه از عتبات عالیات آوردند! این شمشیر با تشریفات مخصوصی به‌تهران رسید و روز چهارشنبه نهم ذیقعدةالحرام ۱۳۴۵ قمری (۱۴ سرطان ۱۳۵۱) با خلعتی کـه بنام مرحمتی آستان حضرت‌ابوالفضل (ع) در منزل سردارسپه زیب پیکرش گردیده بود، احترامات نظامی کاملا بعمل آمد. و در عصر پنجشنبه و جمعه هم از یکساعت بغروب تا نیمساعت از شب گذشته جمعی از مردم و معممین بنام، حجج‌اسلام و اعیان و تجار برای‌تبریك این موهبت ساختگی در منزل سردارسپه پذیرایی شدند. بدیهی است این تظاهرات در مردم عوام و معتقد به‌مذهب تشیع بی‌تأثیر نبوده و سردارسپه کاملا به‌نتیجه‌ای که از این عمل انتظار داشت نایل گردید

و با برندگی این شمشیر توانست برعده‌ای از دشمنان خود فائق شود و آنها را ازبین بردارد و محبت خود را در قلوب عده‌ای از مردم عوام که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند جای دهد. در صورتی که قبل از آنکه سردارسپه بمقام وزیرجنگی ارتقاء جوید در محافل بهائی‌ها هم حاضر می‌شده وبه‌آنها می گفته که من هم ازشما هستم و حضرات هم وی را از خود دانسته خوشبخت بودنـد که همکیش آنها مقام حساس و ارجمندی را احراز نموده است. اما همین که سردارسپه بمقام عالیتر رسید و بقول معروف خرش از پل گنشت معلوم شد که اصولا نسبت‌بهیچیك از مذاهب‌اسلام و فرق‌معتقداتی ندارد‌تظاهراتش صرفاً روی عوامفریبی بوده است. دراین‌مورد است‌که شاعرخوش بیان ما می گوید:

اشك ریای زاهدان، ریخت به خانهٔ خدا

قحبه به مسجد افکند، طفل حرام‌زاده را

احمد شاه و حفظ شعائر اسلامی

احمدشاه حفظ شعائراسلامی را بتمام‌معنی و از صمیم قلب‌رعایت می کرد که نمونه‌ای ازآن برأی مزید اطلاع خوانندگان گرامی در زیر نقل می گردد:

در ملاقاتی که درسال ۱۳۵۸ با آیت‌الله نجفی مرعشی نمودم. صحبت از احمدشاه بمیان آمد، آیت‌الله نقل کردند که هنگامی که در عتبات عالیات مشغول تحصیل بودم اتفاقاً سلطان‌احمدشاه رحمةالله از اروپا از طریق بغداد عازم ایران بود، در عتبات استقبال بی‌شائبه و پرشکوهی از او بعمل آمد، مخصوصاً جامعهٔ روحانیت و مراجع تقلید در نجف اشرف در ملاقاتی که هنگام ماه رمضان و موسم تابستان بعمل آورده بودند و از او پذیرایی می کردند. شربت قند با یخ‌نزدش بردند، احمد شاه گیلاس را برداشته تا نزدیك لب برده نگاهی بـه حضرات حجج‌اسلام کرده گیلاس را در سینی برگردانده و گفت:

این درست نیست که من حفظ شعائر اسلامی را نکرده و در حضور آیات عظام که همگی روزه‌دار و تشنه هستند شربت خنك بنوشم و آقایان تشنه ناظر این صحنه باشند. پیشخدمت خود را طلبیده می‌گوید: فقط برای تبرك شربت را بردار و به‌منزل ببر تا در آنجا صرف نمایم.

مستوفی در قسمت سوم از جلد دوم تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه دربارهٔ عزاداری سردارسپه چنین می‌نویسد:

«در محرم سال ۱۳۴۱ قمری که با اواسط پاییز سال ۱۳۰۰ شمسی تصادف کرد ازاوایل دههٔ اول در قزاقخانه چادر بسیار بزرگی برپا و روضه‌خوانی مجللی راه انداختند دسته‌های محلات هم برای رفتن به تکیهٔ قزاقخانه رسم دیرین را تجدید کرده از اوایل دهه راه افتادند و هر روز با عدهٔ زیادی به‌این تکیه آمده سینه می‌زدند. سردارسپه و افسران قشون مانند صاحب مجلس از واردین پذیرایی می‌کردند وجوه تمام طبقات مردم به‌این روضه‌خوانی رفتند، کار بی‌سابقه، شاه هم به‌این تعزیه‌داری قزاقخانه تشریف‌فرما شد و ازاین غریب‌تر، روز عاشورا که علی‌الرسم تمام دسته‌های محلات در خیابانها و بازارها می‌گشتند دسته‌های قزاقها با وزیرجنگ و کلیهٔ افسران هم براه افتاده دستهٔ آنها هم در بازار و تکایا با سایر دسته‌ها همراه بود. بعضی که اساساً برای هر کار عجیب بی‌سابقه حاضرند محمل عاقلانه‌ای بتراشند می‌گفتند این کار برای حفظ انتظامات است که در این عزاداری تصادف سوئی نشود و برخی هم که همیشه جانب بد قضایا را بتوجیهات و تفسیرات خود گنده می‌کنند این اقدام را از راه تظاهر دانسته و انتقاد می‌نمودند و پاره‌ای مشروطه‌چیهای دوآتشه این عمل را مرتجعانه دانسته و از این راه برآن ایراد داشتند ولی عامه مردم این کار را پسندیده به سردارسپه که خود را شریك عزاداری طبقهٔ سوم کرده و دمکراسی عامیانه را ترویج و خود را همرنگ جماعت می‌نمود، دعا می‌کردند.

من تا این تاریخ عزاداری شام‌غریبان را هیچ ندیده بودم در این سال تصادف شب ۱۱ محرم به‌مسجد شیخ‌عبدالحسین (مسجد ترکها) رفتم بشرحی که در فوق بدان اشاره کرده‌ام دستجات‌مختلف محلات با شمع‌های گچی که دردست داشتند هریك آمده نوحهٔ شام غریبان خود را خوانده و می‌رفتند یکمرتبه متوجه شدم که دسته‌ای که افراد آن لباس خاکی قزاقی برتن دارند وارد تکیه شدند ابتدا تصورکردم دستهٔ قزاق است همین که جلوتر آمدند دیدم سردارسپه در پیش و عدهٔ پنجاه شصت نفری از افسران قزاقخانه هستند که در آن میان آقای سرلشکر امان‌الله جهانبانی امروز و مرحوم سرلشگر عبدالله‌خان امیرطهماسبی که اولی را بمناسبت سابقهٔ پطرزبورغ و دومی را بواسطهٔ هم‌محلگی شناختم، آقایان با بازوبندهای مشکی و سربرهنه هر یك یك‌شمع گچی دست گرفته نوحهٔ «گلمیشخ‌ای‌شیعه‌لر» را افتان و خیزان خوانده و از مجلس خارج شدند. وزیرجنگ و ستاد ارتش و شام‌غریبان!؟ و خواندن نوحهٔ «گلمیشخ‌ای‌شیعه‌لر»؟! آنهم با سر و بعضی با پای برهنه؟! باورکردنی نیست معهذا من خود شاهد و ناظر این مجلس بودم و تمام سرلشگر و سپهبدان امروز که در آنشب درتهران‌بودند و درآنوقت از خرده‌افسران‌بشمار می‌آمدند، شاهدند.

۹. مشعل فرشته‌ای که در مدخل نیویورك ایستاده است

ایران از روزی که با مدنیت غربی آشنایی و پیوستگی یافت میان دو قدرت قاهرهٔ روس و انگلیس فشرده شده و خاك ایران عرصهٔ نبردهای سیاسی و گاهی صحنهٔ فعالیتهای‌مسلحانهٔ این دو دولت قوی‌پنجه بود. مقدرات ایران در طرز روابط این دو کشوراستعماری نهفته و تابع مناسبات لندن و پطروگراد بود.

هرگاه مصالح این دو حریف باهم متباین واصطکاك داشت ایران نفسی براحت می کشید و هرزمان اوضاع سیاسی ماوراء ایران

این دو حریف را بهم نزدیك می‌کرد و دست در آغوش یکدیگر می‌کردند ایران تیره‌بخت میان این دو دست فولادین فشرده می‌شد و ضربت مرگباری تحمل می‌کرد که دلگدازترین خاطرات تاریخ ایران می‌باشد.

از روزی که ویلسن[1] طلسم ـ مونرو[2] را شکست و پیش از آنکه آبهای ساحلی قارهٔ جدید جولانگاه سربازان آلمانی شود لشگرهای آمریکایی را به‌اروپا فرستاد عمل او روزنهٔ امیدی بروی ملل ضعیف شرق گشود که ممکن است عهد عزلت و انزوای آمریکای بزرگ منقضی شده و عواطف بشردوستی و نوع‌پروری آمریکا ملل ضعیف شرق را زیر حمایت خود بپذیرد، پرتو ضعیف امید که از افق قارهٔ جدید می‌درخشید ملیون ایران را آنقدر جرئت و جسارت داد که بانتظار مساعدت آمریکا با بحران و احتضار مبارزه کنند و به نیروی امید مجهز شوند. این فکر که باید آمریکای صلحجوی بشر دوست را به‌ایران علاقمند ساخت و ایران را از دایرهٔ محدود مبارزات دو حریف رهایی بخشید زمینهٔ مستعد و مساعدی در افکار ملیون ایران یافت و نخستین انعکاس آن بصورت استخدام شوستر جلوه‌گر شد. عملیات شوستر صحت تصور ملیون ایران را تأیید کرد و روزی که دست توانا و ستمگر استعمار، شوستر را از ایران اخراج نمود ملیون دریافتند که حدسشان صائب و انتظارشان عاقلانه بود و دو همسایهٔ استعمارچی از اینکه عواطف بی‌آلایش امریکائیان ضداستعمار در ایران جای قدمی برای خود پیدا کند سخت نگران و مضطربند.

ترانه‌های سپاس و تشکر ملیون ایران با ناله‌های سوزناك و حسرتبار، شوستر را بدرقه کرد. اخراج شوستر بمنزلهٔ ابر تیره‌ای بود که آن پرتو امید را پوشانید. ولی آرزوها و امیدی که ملت ایران به‌مساعدت آمریکاییان و بهره‌مندی از خدمات صادقانهٔ هموطنان شوستر داشت آنقدر قوی بود که بزودی تابندگی خود را از سر گرفت

۱- Wilson ۲- Monrou

و بصورت استخدام میلسپو تجلی نمود[۱].

قوام‌السلطنه زیر تأثیر افکار عمومی و برای آنکه از تمایلات ملیون پیروی کرده و رونقی به‌کابینهٔ خود داده باشد درکابینهٔ خود در صدد استخدام مستشار از امریکا برآمد. این اقدام کابینهٔ قوام‌السلطنه را می‌توان در عداد مهمترین اقدامات اساسی شناخت زیرا تمام طبقات منورالفکر کشور مفاسد اختلال امور مالیه کشور را از دیرباز حس کرده ضرورت فوری انتظام آنرا به‌خوبی ملتفت شده بودند و شخص قوام‌السلطنه هم درکابینه‌ای که قبلا داخل بوده یکی از برجسته‌ترین مرام آن کابینه را اصلاح اوضاع مالی قرار داده بود. چنانکه در زمان نیابت سلطنت ناصرالملك که قوام‌السلطنه بسمت وزیرکشور درکابینهٔ صمصام‌السلطنه عضویت داشت یکی از طرفداران جدی موضوع جلب مستشار از امریکا بود و در نتیجهٔ همان جدیت مشارالیه و سایر همکارانش بود که لایحهٔ استخدام مستر شوستر آمریکایی و رفقای او را از مجلس شورای ملی گذرانید و مستر شوستر را به‌ایران جلب و اختیارات قانونی معروف ۲۳ جوزا را بدو تفویض کردند.

ورود مستر شوسترو دخالتش درامور مالیهٔ کشورروزنهٔ امیدی بطرف اصلاح وترقی‌وتعالی کشورباز کردولی متأسفانه‌دسایس داخلی‌و تحریکات مفسدین واولتیماتوم‌جابرانهٔ دولت روسیهٔ‌تزاری‌وتحریکات مخفیانهٔ همسایهٔ جنوبی بکلی برق امیدراخاموش‌واوضاع‌راواژگون

---

۱. نباید اشتباه کرد که این نظر ملیون ایران نسبت به‌امریکا مربوط به‌امریکای قبل از جنگ جهانی دوم بوده است چه در خلال جنگ دوم و پس از خاتمهٔ آن‌براثر سوء سیاست سیاسیون امریکا یا بواسطهٔ جلب منافع مادی خود مرتکب اعمالی شدند که استعمارگران دیگر هم همان رویه را اتخاذ می‌نمودند. مخصوصاً در خلال ملی‌کردن نفت و پس از آن که از انگلستان ــ هم‌پیمان خود ــ حمایت بی‌دریغ می‌نمودند نظر ملت ایران نسبت به‌امریکا بکلی تغییر کرد، و دیگر ممالك متحدهٔ امریکا را حامی ملل ضعیف نمی‌دانند. برای توجیه بیشتر باید بوقایع ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ و وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مراجعه نمود. و سپس جنایات و فجایعی که پس از ۲۸ مرداد رخ‌داده نظرافکند.

نموده‌مستر شوستر وسایر همراهانش ناگزیر گردیدند که ایران را ترك و به آمریکا مراجعت نمایند در نتیجهٔ این پیش آمد خرابی مالیهٔ مملکت زیادتر گردید و چندین سال کار اصلاحات کشور را بتعویق انداخت چه نقشهٔ اصلاحات مالی مملکت بکلی برهم خورد و مستر شوستر از ایران رفت وضعیات مالیه نه‌تنها بحال اولیه عود نکرد بمراتب از اول هم بدتر شد و فقط نتیجه‌ای که از آن اولتیماتوم حاصل شد افتادن اختیارات در دست مرنارد بلژیکی گردید و منشأ آن خطایی بود که در موقع وضع قانون اختیارات ۲۳ جوزا بواسطهٔ عجله و شتابزدگی مرتکب شده بودند و بموجب خطای مزبور تمام اختیارات خزانه‌داری کشور به مرنارد مستشار بلژیکی منتقل گردید ومدتها هم تا تشکیل دورهٔ سوم تقنینیه و سلب اختیار از آنها استفاده نموده ضمناً هم در کنترات بلژیکی‌ها پاره‌ای غفلتها و مسامحات رخ داده بود که در اثناء عمل منجر بظهور مشکلات گردیده بود که در ایجاد آن وضعیات اسفناك خالی از دخالت نبود.

خلاصه قوام‌السلطنه که تمام آن اوضاع را از نزدیك دیده و نتایج آن خطاها و تسامحات را مشاهده کرده بود، بدون اینکه در اساس عقیدهٔ خود که انحصار راه اصلاح مالیه به‌جلب مستشاران آمریکایی باشد تزلزلی پیدا کند در دورهٔ ریاست‌وزرایی اولش این موضوع را مورد توجه و اهتمام جدی قرار داده دستوراتی به‌نمایندهٔ ایران مقیم آمریکا داد که با وزارت خارجهٔ واشنگتن داخل مذاکره شده مساعدت اولیاء دولت جمهوری اتازونی را در معرفی شخص لایق وتوانا و متخصص فن تقاضا ومقدمات امر را تهیه و نتایج اقدامات خود را به‌دولت اطلاع دهد تا مواد استخدام و کنترات مزبور تهیه و از مجلس گذشته صورت‌عمل بگیرد. درنتیجهٔ این اقدامات‌مذاکرات مقدماتی شروع‌شد واقدامات مقتضیه تا حدی بعمل آمد و زمینه تا درجه‌ای حاضرشد، منتهی درخلال این‌احوال کابینهٔ اول قوام‌السلطنه استعفا داد و کابینهٔ مشیرالدوله روی‌کار آمد. کابینهٔ مشیرالدوله

دنبالهٔ اقدامات کابینهٔ قبل را گرفته دستوراتی به نمایندهٔ ایران در امریکا داد که هرچه زودتر مستشاران امریکایی را که مستر شوستر[۱] هم بانتخاب آنان نظریهٔ مساعد و موافق‌داده‌بود به‌ایران جلب نمایند و چیزی هم نمانده بود که قضیه صورت عمل بگیرد که ناگهان دچار تزلزل شد و مدتها هم بحال تزلزل باقی بود تا اینکه استعفا داد.

بالاخره کابینهٔ دوم قوام‌السلطنه روی کارآمد و موضوع جلب مستشاران آمریکایی را که مقدمات آن هم کاملا فراهم شده بود فوراً تعقیب و پس از تشخیص یکنفر متخصص (دکتر میلسپو) که دولت امریکا و مستر شوستر امریکایی هم لیاقت و صداقت او را تصدیق و تضمین کرده بودند لایحهٔ استخدام مشارالیه به ضمیمهٔ مواد کنترات به‌مجلس تقدیم ومجلس نیز پس از مخالفتهای برخی از نمایندگان با استخدام مستشار از امریکا و خارجه و پس ازمختصری جرح و تعدیل و افزودن دو ماده (مادهٔ ۱۶ و ۱۷) برمواد پانزده‌گانهٔ پیشنهادی دولت آنرا در جلسهٔ پنجشنبه چهارم اسد ۱۳۵۱ خورشیدی تصویب کرد که اینك برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی عین پیشنهاد دولت را ذیلا ذکر می‌نماید:

---

۱. مستر شوستر درکتابی که بنام اختناق ایران پس از مراجعت خود از ایران در آمریکا بزبان انگلیسی تألیف و چاپ نموده (بفارسی هم ترجمه و دو نوبت بچاپ‌رسیده است) یك سلسله حقایق و مطالب مهم تاریخی را ذکر نموده ضمناً از خدمات گرانبهایی که در مدت کوتاه اقامت خود در ایران و عملیاتی که بمنظور اصلاحات مالیه و اوضاع عمومی کشور نموده باقلمی بیطرفانه بحث کرده است. مطالعهٔ‌این کتاب نه‌تنها شخصیت و جدیت و صمیمیت مشارالیه را در انجام کارهای مربوطه می‌رساند بلکه خواننده را به‌نکات برجسته و قابل ملاحظه‌ای هدایت و راهنمایی می‌نماید. دکترمیلسپو هم پس از مراجعت خود از ایران کتابی بنام آمریکن تاسك امپرشن در آمریکا راجع به‌ایران نوشته و یك سلسله حقایق و مطالبی را در آن گنجانیده است. با اینکه مشارالیه هم درآن دوره خدمات قابل ملاحظه‌ای بمالیه ایران کرده است ولی از نظر اهمیت‌کتاب مشارالیه بپایهٔ کتاب مستر شوستر نمی‌رسد اخیراً آن کتاب توسط دکتر ابوترابیان به فارسی ترجمه شده است.

مجلس مقدس شورای‌ملی، شیدالله ارکانه

«چنانکه خاطر آقایان محترم مستحضر است در پروگرام‌دولت که به‌تصویب مجلس شورای ملی رسیده است نظریات دولت راجع به امور مالیه کاملا تشریح و در نظر گرفته شده بود متخصصینی از دول غیرهمجوار برای اصلاحات مالیه استخدام شوند درتعقیب این‌نظریه دولت علیه با دولت اتازونی داخل مذاکره شده استخدام یك عده متخصصین لایق را برای ادارات وزارت مالیه و غیره تقاضا نموده پس از یك سلسله مذاکرات که در واشنگتن بعمل‌آمد دولت اتازونی تقاضای دولت علیه را به حسن قبول تلقی نموده و اینك به موجب تلگراف واصله از واشنگتن دولت مزبور یك نفر از مستخدمین لایق خود را موسوم به دکتر میلسپو برای ریاست کل مالیهٔ ایران معرفی می‌نماید. تحقیقاتی که راجع به‌مشارالیه بعمل‌آمده کاملارضایتبخش و مشارالیه یکی از متخصصین بسیار لایق و در امور مالیه و اقتصاد علماً و عملا دارای مهارت و لیاقت تامه است و حاضر است استخدام دولت ایران را قبول نموده پس از عقد کنترات با متخصصین دیگر که براهنمایی و مشورت او استخدام خواهند شد سریعاً روانهٔ ایران شوند. اکنون قبل از اینکه راجع به‌استخدام سایر متخصصین مالیه پیشنهادی تقدیم نمایم لازمست بدواً شرایطی را که بین دولت حاضره و دکتر میلسپو موافقت شده است باطلاع مجلس شورای ملی‌رسانیده با اجازه وتصویب مجلس کنترات مشارالیه منعقد وسپس‌مواد کنترات سایر مستخدمین را به‌مجلس شورای‌ملی تقدیم نمایم. نظر به‌اینکه لزوم سرعت اصلاحات مالیه تسریع عقد کنترات مشارالیه و تأکید در سرعت اعزام او را ایجاب می‌نماید اینك شرایط استخدام مشارالیه را در ضمن پانزده ماده ذیل پیشنهاد و تصویب آنرا بفوریت تقاضادارم تا هرچه زودتر سایر متخصصین نیز استخدام و باسرع وسائل روانهٔ ایران شوند.»

۱۵. میلسپو آمد

استخدام دکتر میلسپو عملی شد و مشارالیه پس‌از اندک مدتی با عده‌ای از متخصصین مالی امریکائی به تهران وارد شدند دکتر میلسپو پس از مطالعه در اوضاع عمومی و احوال مالی ایران با حسن‌نظر و توجه مخصوصی که نسبت به‌ایران داشت شالودهٔ محکم و متینی برای وزارت دارایی ریخت و در نتیجهٔ همان تشکیلات مشارالیه بود که مالیهٔ ایران از وام‌گرفتن بیگانگان بی‌نیاز گردید و حقوق مستخدمین و مخارج دولت که سابقاً در اثر فقد اعتبارات مالی با اشکالات بیشماری مواجه بود و اغلب مستخدمین چندین ماه حقوق طلبکار بودند وحتی به برخی ازآنها بعوض حقوق آجر و غیره حواله می‌شد، روی اساس منظمی آمده وضع مالیهٔ ایران مرتب



دکتر میلسپو

گردید و این‌مسئله خود یکقدم جدی‌وعملی‌بود که کابینهٔقوام‌السلطنه بطرف اصلاحات کشور برداشت و مالیهٔ ایران از پریشانی رهائی یافت. مستوفی در قسمت دوم از جلد سوم تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه در بارهٔ استخدام مستشار خارجی چنین نوشته است:

«استخدام مستشار خارجی جهت مالیه بخصوص برای مقاومت یا زیاده‌رویهای سردارسپه که هرروز خواب تازه‌ای برای تصرف یکی از شعب درآمد کشور دیده و همین‌که پنجه بدان بند می‌کرد واگذاشتن آن غیرممکن بنظر می‌آمد چیزی بود که لزوم آن از مدتی پیش حس شده و همه‌کس آنرا دوای منحصربفرد این تجاوزات تشخیص می‌داد. این فکر مخصوصاً رئیس‌الوزراءها را که بیشتر از همه‌کس گرفتار آه و نالهٔ بی‌پولی همکارهای خود بودند مشغول داشته و از مدتی پیش مغز به مغز گشته و اذهان متوجه آن شده‌بود. بالاخص در کابینهٔ دویم قوام‌السلطنه و وزارت مالیهٔ فهیم‌الملك که کار تصرفات غیرقانونی سردارسپه در وزارت مالیه از مالیاتهای غیر مستقیم و انبار تجاوزکرده بخالصجات هم که خدایارخان را رئیس آن کرده بود سرایت نمود و برای وزارت مالیه و مخارج کلیهٔدوایر دولتی جز چهار پنج میلیون مالیات مستقیم که آنهم اکثر گرفتار بدهی متنفذین بود چیزی باقی نمانده و خزانه که باید مرکز داد و ستد کشور باشد همیشه خالی و اگر وجهی هم از عایدی همین یك شعبه درآمد به‌مرکز می‌رسید و سردارسپه خبردار می‌شد آنرا هم بهرعنوانی بود از چنگ باقی دوایر بیرون آورده وبرای مصارف قشون ضبط می‌کرد، بحدیکه برای پرداخت حقوق اعضای مرکزی وزارت مالیه هم پول در خزانه یافت نمی‌شد و رؤسای ادارات برای وصول حقوق خود و کارمندان ادارهٔ خویش مجبور بودند حواله بولایات گرفته و بوسیلهٔ دوستانی که درآنجاها داشتند بحقوق برسند. من حقوق چندماههٔ خود و اعضای دیوان محاکمات مالیه را بمالیهٔ خراسان حواله گرفته وصول و ایصال کردم. سایر ادارات هم همین

کار را می کردند. این اوضاع هم بیشتر از هرچیز لزوم مستشار خارجی و رهایی از این وضع نامطلوب را غیرقابل انکار کرده بود.»

۱۱. استعفای والی آذربایجان

گفته شد که پس از کنترکودتا در تبریز و خاتمهٔ انقلابات آن دکتر محمدخان مصدق‌السلطنه که از رجال شایستهٔ ایران بشمار می‌رود بسمت والی آذربایجان با اختیارات تامه تعیین و بصوب مأموریت خویش روانه گردید و همچنان برتق و فتق امور ایالتی حوزهٔ آذربایجان اشتغال داشت تا اینکه گویا برحسب تلگراف وزیر جنگ (سردارسپه) امیرلشگر آذربایجان (امان‌اللهمیرزای‌جهانبانی) دستور داده می‌شود که دیگر اطاعت از اوامر والی آذربایجان ننموده مستقیماً تابع‌دستورات وزیرجنگ‌باشد. این‌دستور دکترمصدق‌السلطنه را دچار محظور نموده زیرا اولا ممکن بود عملیاتی که رؤسای قشونی در حوزهٔ مأموریت خویش بدون مشاوره با والی آذربایجان انجام دهند برخلاف مصالح کشور باشد و مشارالیه نمی‌توانست رویهٔ خلاف آنها را در حوزهٔ مأموریت خویش بعهده گیرد. ثانیاً دکتر مصدق‌السلطنه حس کرده بود که سردارسپه می‌خواهد فرماندهان لشگرها را در حوزهٔ مأموریت خویش استقلال دهد تا از قدرت حکام ایالات و ولایات بکاهد و در موقع مقتضی بتواند آنها را تحت نفوذ و اطاعت خویش درآورد. بنابراین دکتر مصدق قصد استعفا نموده تلگرافاً در نیمهٔ ذیقعدةالحرام ۱۳۴۰ قمری از رئیس‌الوزراء تقاضای موافقت با استعفای خویش نموده پس از اصرار زیاد استعفای مشارالیه مورد قبول واقع می گردد. روز ۱۶ ذیقعده برابر ۲۱ سرطان ۱۳۰۱ سردارسپه بدون اجازه و مشورت رئیس‌الوزراء و بدون اینکه صلاحیت این کار را داشته باشد حکم کفالت ایالت آذربایجان را برای امان‌الله میرزای جهانبانی مخابره می کند. همچنین در همین

روز سردارسپه تلگراف انفصال اقتدارالدوله را از حکومت‌مازندران مخابره و حکم حکومت را برای سالار حشمت صادر می‌نماید که براثر این دو فقره تلگراف خودسرانه مناقشهٔ او با قوام‌السلطنه شروع می‌شود.

۱۲. تصرف قلعهٔ چهریق

چهریق قلعهٔ مستحکمی است که در ارتفاعات کوه چهریق و تقریباً در شمال غربی آذربایجان واقع است. این قلعه از دیرزمانی آشیانهٔ فساد و لانهٔ طغیان اکراد آذربایجان و اسمعیل‌آقا سمیتگو[۱] شیخ عبیدالله و شیخ‌طه بشمار می‌رفت. چنانکه شرح آن در جلد اول و دوم این تاریخ گذشت قوای نظامی دولتی هم گاهی در برابر اکراد نامبرده فتح و گاهی شکست می‌خوردند پس از چندسال محاربات زیاد و اردوکشی‌های بسیار و تلفات سنگین و پس از تفوق نیروی دولتی از حیث افراد و مهمات هنگامی که امان‌الله میرزای جهانبانی امیر لشگر آذربایجان بود قوای کافی به‌آن حدود اعزام می‌شود واز چند طرف به اسمعیل‌آقا و اطرافیانش حمله آغاز می گردد و در چند نقطه بقوای اکراد تلفات سنگین وارد می‌شود، بدواً شهر دیلمقان به تصرف اردوی دولتی درمی‌آید و سپس حمله بطرف چهریق که خانهٔ اسمعیل‌آقا هم درآنجا بوده آغاز می گردد. بالنتیجه اکراد تاب

۱. اسمعیل‌آقا فرزند جعفرآقاست که نظام‌السلطنه والی آذربایجان قرآن برای او مهر نموده فرستاد و به او تأمین داد جعفرآقا به‌تبریز آمد و بخدعه کشته شد و این سوء تدبیر باعث شد که هفت نفر از مأمورین بدست‌کسان جعفرآقا کشته شدند قرآن را نزد سلطان عبدالحمید بردند و در نتیجه فتنهٔ شیخ عبیدالله پیش‌آمد از همان موقع طایفه شکاك در صداقت اولیای امور مشکوك شده بنای یاغیگری را گذاشتند. قطور را در کمیسیون سرحدی به‌ایران واگذارکرده بودند و در کنگرهٔ برلن تصدیق شده بود، دولت عثمانی قبول نداشت، اسمعیل‌آقا در این میانه به تذبذب می گذراند. دولت جدید ترکیه و حکومت باکو هرکدام روی سیاست از او تقویت می‌کردند و او به‌همه اظهار دوستی می‌کرد ولی دروغ می‌گفت با انگلیسها هم روابطی داشت. ترکها چهار مسلسل و دو عراده توپ باختیار او گذاشته بودند.

مقاومت نیاورده فرار اختیار می‌نمایند و قلعهٔ چهریق که از نظر موقعیت (به‌علت صعب‌العبور بودن کوه چهریق) در نظر اکراد چون قلعهٔ وردن غیرقابل تسخیر شمرده می‌شد در روز ۲۵ برج اسد ۱۳۵۱ خورشیدی بتصرف قوای نظامی درمی‌آید. مراتب را فرمانده لشکر آذربایجان تلگرافاً بشرح زیر به سردارسپه (وزیرجنگ) گزارش می‌دهد.

نمرهٔ ۶۴۱ از چهریق

«بعدالعنوان تعقیب راپرت نمرهٔ ۱۷۱ بعرض حضور مبارک می‌رساند قوای ما در تعاقب دشمن امروز بیستم برج اسد ساعت ۱۱ صبح قلعهٔ چهریق را متصرف توپ و مسلسلهائی که در این مدت از قوای دولتی بدست‌آورده بود،مسترد. دشمن منکوباً فراری و متواری گردید قوای ما در تعقیب دشمن سریعاً پیش می‌روند.»

فرماندهٔ کل قوای آذربایجان
سرتیپ امان‌الله

براستی یکی از عملیات برجسته پس از کودتا در ایران یعنی در کابینهٔ مشیرالدوله جنگ با اسمعیل‌آقای سمیتگو در آذربایجان بود زیرا کردها در اثر تحریکات و تزریقاتی که در خارج به آنها شده بود فکر استقلال قسمتی از آذربایجان و کردستان را در سرداشتند و از مدتها پیش این مسئله اسباب زحمت دولتهای وقت گردیده و با آنکه از طرف حکومت مرکزی اقداماتی برای قلع و قمع این ریشهٔ فساد بعمل می‌آمد عملیات نظامی قوای دولتی نه‌تنها بجایی منتهی نمی گردید بلکه باعث تقویت نیروی دشمن می گردید. چنانکه می‌دانیم نقشهٔ سیاست خارجی ایران اینطور طرح گردیده بود که مرکزیت قوی ایجاد و بملوك‌الطوایفی خاتمه داده شود، بنابراین نیروی کافی به‌آذربایجان اعزام گردید و تصمیم گرفته شد که با هرقیمتی شده این آشیانهٔ فساد را در آنسامان ویران و بخودسری سمیتگو واطرافیان او خاتمه داده شود. سرتیپ امان‌الله میرزای جهانبانی که ریاست ستاد

ارتش را در آنموقع دارا بود با حفظ سمت نامبرده بفرماندهی کل نیروی آذربایجان نیز تعیین و بدان سامان اعزام گردید. پس ازورود سرتیپ جهانبانی به آذربایجان عملیات آغاز گردید و چون این‌سلسله محاربات در تاریخ ایران خالی از اهمیت نخواهد بود و تنها عمل مفیدی که در دورهٔ تصدی وزارت‌جنگی سردارسپه انجام یافته همان قلع و قمع اسمعیل‌آقای سمیتگو و دفع شر اتباع او می‌باشد (حالا ما کار نداریم که سیاست خارجی هم در این مسأله با او هم آغاز بوده است.) اینست که ما بشرح عملیات نظامی و چگونگی قوای طرفین برای ضبط در این تاریخ، بنقل یادداشتهای یکی از افسران ذیمدخل در قضایا می‌پردازیم:

شرح نبرد آذربایجان

نقل از یادداشتهای یکی از افسران مطلع و دخیل در قضایا

«هنگامی که اسمعیل‌آقا سمیتگو رئیس وفرمانده اکرادی که بـه‌تحریك اجانب آرزوی استقلال کـردستان را در سر می‌پخت، آذربایجان ایران را دچار اغتشاش نموده و بخونریزی و چپاولهای خارج از قاعدهٔ خود در کلیهٔ شهرستانهای شمال‌غربی آن خطه ادامه می‌داد، امیرلشگر اسمعیل‌آقای امیرفضلی بفرماندهی لشگر شمال غرب اشتغال داشت و بمنظور تأمین دفاع آذربایجان و تقویت لشگر مزبور خالوقربان با چهار هزار نفر چریکهای خود و مختصری نظامی در میاندوآب متمرکز شده و ریاست ستاد این قوای چریك را سرهنگ روح‌الله میرزای جهانبانی (سرلشگر کیکاوسی) برعهده داشت. افسر مزبور موظف بود که عملیات نیروهای چریك را بـا دستورات فرماندهی لشکر تطبیق دهد تا این دو قوای مختلف کـه در تحت فرماندهی امیر لشگر امیر فضلی قرار گرفته بودند بتوانند در رفع غائلهٔ سمیتگو و تأمین آرامش آذربایجان همکاری لازم نماید. چون مدتی گذشت و هیچگونه گزارشی که حاوی پیشرفت قـوای

دولتی باشد از تبریز به‌مرکز واصل نگردید و چنین تصور می‌رفت که ممکن است در خلال این فرصت اسمعیل‌آقا با اغتنام وقت بتقویت قوای خود کوشیده و با غافل کردن نیروهای دولتی مسبب خرابیها و آشفتگیهای بیشتر گردد، سرتیپ حبیب‌الله شیبانی به‌سمت بازرسی آذربایجان به‌تبریز عزیمت و مقرر گردید که پس از رسیدن به‌آنجا و تشخیص اوضاع و احوال واقعی قوای اسمعیل‌آقا، بی‌درنگ نامبرده را مورد تعرض قرارداده امنیت آن خطه را با درهم شکستن نیروی مشارالیه تأمین و برقرار نماید. در سال ۱۳۰۰ سرتیپ شیبانی به آذربایجان عزیمت و پس از بازدید قوای تبریز جهت سرکشی به چریکهای خالوقربان به ساوجبلاغ حرکت نمود درآنجا ضمن بازدید نیروهای آن ناحیه خبریافت که لاهوتی در حوالی تبریز علم طغیان برافراشته و آن شهرستان را نیز دچار اغتشاش گردانیده است، سرتیپ حبیب‌الله‌خان با سرعت قوای مختصری گردآورده خود را به تبریز رسانید و ژاندارمهای لاهوتی و همدستانش را متفرق نمود. سرعت عمل و ادارهٔ عملیات سرتیپ شیبانی تبریزرا ازاغتشاش ویغماگری نجات داد و عملیات نامبرده مورد توجه واقع گردید. سرتیپ شیبانی پس از ختم غائلهٔ لاهوتی رسماً عهده‌دار فرماندهی نیروی آذربایجان شده و بلافاصله مشغول آماده نمودن قوا و تهیهٔ وسایل حمله به سمیتگو گردید و سرلشگر امیرفضلی فرماندهی لشگر شمال‌غرب به تهران فراخوانده شد اما در همین اثناء سمیتگو در ساوجبلاغ بقوای خالو قربان حمله‌ور گردیده و چریکهای نامبرده را بکلی منهزم گردانید و خالوقربان نیز در اثنای زد وخورد کشته شد. اطلاعاتی که از این زد و خورد در خاطر دارم بدین قرار است:

خالوقربان با چریکهای خود روی خط میاندوآب و بوکان که بین ساوجبلاغ و سنندج واقع شده بود قرار داشت تعداد افراد مسلح او از شاهسون و کرد و غیره بیش از چهارهزارنفر نبود. ضمناً چهار ارابهٔ توپ و بیست قبضه مسلسل سبك در اختیار داشت اما مشارالیه

برای دوازده‌هزارنفر از دولت‌جیره و حقوق دریافت‌می‌نمود هنگامی که مشارالیه در ساوجبلاغ توقف داشت شبانه به او خبر رسید که سید طه[1] پسر شیخ عبیدالله یکی از همکاران سمیتگو با هشتصد نفر سوار از نخود دره دوازده فرسخی سنندج به اشنو مراجعت می‌نمایند و تقریباً به‌موازات تپه‌های بوکان رسیده است سرهنگ روح‌الله‌میرزای جهانبانی رئیس ستاد خالوقربان موضوع را به مشارالیه خبر داده و تقاضا می‌نماید که از رسیدن سید طه به اشنو و ملحق شدن به‌سمیتقو ممانعت بعمل آورد. خالوقربان که مرد بی‌اندازه رشیدی‌بود دسته‌های مختلفهٔ قوای خود را که هرکدام تحت سرپرستی یکی از بستگانش از قبیل خالو مراد، خالو کریم، خالو محمد قرارداشت دستور می‌دهد ارتفاعات یندرقاچ را که در مقابل جادهٔ بوکان به اشنو قرار داشت مستحکم نموده و مراقبت نمایند تا هنگامی که سید طه برای مراجعت به اشنو از میان این تپه‌ها عبور می‌نماید غافل‌گیر شده و تسلیم یا دستگیر گردد.

سپیده‌دم به خالوقربان و سرهنگ روح‌الله میرزای جهانبانی خبر دادند که سید طه و سوارانش از دور پدیدار شده و بـه‌تپـه‌های یندرقاچ نزدیك می‌گردند، سرهنگ کیکاوسی با عجله خالو قربان را برداشته و بسمت تپه‌ها عزیمت نمودند ولی در این میان سید طه و افرادش که مقدار زیادی از تپه‌های یندرقاچ فاصله داشتند تیری به قلب خالوقربان خورده و در جلو پای سرهنگ روح‌الله میرزا نقش برزمین گردید.

چریکها که کشته شدن فرمانده خود را بچشم دیدند بـدون هیچگونه اخذ توجه بدستورات سرهنگ روح‌الله میرزا تپه‌هـای یندرقاچ را خالی نموده با سرعت تمام در اطراف پراکنده گشتند و کلیهٔ اسلحهٔ خود را منجمله بیست قبضه مسلسل سبك و چها ارابه توپ را در میان صحرا باقی گذاشتند بطریقی که در هر گوشه‌ای ازبیابان

۱. نام یکی از اکراد است.

اسلحه در زیر آفتاب می‌درخشید و درهر گامی مقداری فشنگ پراکنده شده بود. سرهنگ کیکاوسی و بهادرالسلطنه برادرزن فرمانفرما چون وضع را چنین دیدند و بهیچوجه قادر به‌جلوگیری از فرار افراد چریك نبودند از زیر بوکان به میاندوآب مراجعت نمودند ولی در شب هنگامی که آشپزخانه را برای چریکهای فراری نبرد تپه‌های بوکان براه انداختند مقدار زیادی از اتباع خالوقربان برای دریافت جیره خود حاضر شده در میاندوآب صرف شام نمودند.

لازم است در اینجا این نکته را ذکر نمود که طرح و عملیات قوای چریك خالوقربان قبلا پیش‌بینی شده و بتصویب سرتیپ‌شیبانی رسیده بود نقشهٔ پیش‌بینی شده چنین بود که ضمن جلوگیری ازرسیدن سید طه به بوکان و مقاومت نیروهای خالوقربان در تپه‌های یندرقاچ قوای تبریز که در بندر کمارلو متمرکز شده بودند با سواران ظفرالدوله که خوی را محل تجمع خود قرار داده بودند به‌نیروهای سمیتگو حمله‌ور گردند تا از الحاق سید طه به او جلوگیری نموده وهریك را دور ازهم درنقاط مختلف منکوب ومنهزم سازد. ولی در حینی که چریکهای خالوقربان به‌منظور جلوگیری از سواران سید طه در تپه‌های یندرقاچ متمرکز شده بودند هیچگونه حمله‌ای نه از طرف سواران ظفرالدوله و نه ازجانب نظامیان مقیم بندر کمارلو بعمل نیامد وسرانجام باعث انهدام و متواری شدن قوای چریك خالو قربان گردید. گویا پس از تلگراف‌حضوری که سرهنگ۲ کیکاوسی به‌سرتیپ شیبانی نموده و علت عدم همکاری با قوای‌چریك را استفسار کرده‌بود. مشارالیه در پاسخ اظهار داشته است: نقشهٔ جنگ من چنین اقتضا می کرد که شما را تحریك به‌جنگ کرده باشم. پس از شکست و فرار قوای خالوقربان و کشته شدن او بمنظور رسیدگی و تحقیق در اطراف قضیه سرهنگ شهاب (سرتیپ شهاب فقید که در زمان فرماندهی دانشکدهٔ افسری مقتول گردید) از طرف فرماندهی‌نیروی آذربایجان به‌محل واقعه اعزام ولی چه سود که قوای چریك بطوری

ازهم پاچیده شده بودند که بهیچ‌ترتیب جمع‌آوری آنها مقدور نبود. شکست نیروی خالوقربان عملیات سابق سرتیپ‌شیبانی را که در مرتفع نمودن غائلهٔ لاهوتی اهتمام فراوانی بخرج داده بود ازبین برده و اصولا نیز اطمینان لازم را جهت اتمام غائلهٔ سمیتگو از همه سلب نموده بود.

عزیمت سرتیپ امان‌الله‌میرزا جهانبانی به‌آذربایجان

در این موقع که اغتشاشات آذربایجان تولید نگرانیهای بیشماری را نموده‌بود، سرتیپ امان‌الله‌میرزاجهانبانی ضمن‌عهده‌داری ریاست ارکان حرب به‌بازرسی ناحیهٔ شمال غرب مأمور گردید و بمحض ورود به تبریز فرماندهی کل نیروی آذربایجان با حفظ شغل سابق به‌مشارالیه محول و سرتیپ شیبانی به‌تهران احضار گردید. چند روزی از ورود وی به‌تبریز نگذشته بود که والی آذربایجان آقای دکتر مصدق بعلت کسالت مزاج استعفاء و تقاضای عزیمت به تهران را نمودند وزارت کشور با قبول تقاضای مشارالیه ایالت آذربایجان را نیز به سرتیپ جهانبانی واگذار نمود. بنابراین سرتیپ جهانبانی با در دست داشتن کلیهٔ اختیارات کشوری و لشگری آن سرزمین بدون فوت وقت بمنظور نبرد با اکراد شروع بکار نمود و چون خیال عزیمت به بندر شرفخانه را داشت سرهنگ محمدحسن بقائی را بکفالت ایالت از جانب خود در تبریز گذارده به‌آن سوی رهسپار گردید. بندر شرفخانه که از بدو ورود سرتیپ جهانبانی به‌آذربایجان مطمح نظر بود تکیه‌گاه کلیهٔ وسائل حمل و نقل دریایی و کشتیها و قایقهای بزرگ و کوچکی است که از هرحیث ارتباطات کرانه‌های دریاچهٔ ارومیه را تأمین می‌نماید و در آن زمان مهمات و وسایل جنگی بیشماری‌ازگردارمه روس که درآذربایجان شوریده و متواری شده بودند درآن بندر مهم بجای مانده که می‌توانست در موقع‌لزوم مورد استفادهٔ جنگی قرارگیرد. سرتیپ جهانبانی در ورود به‌بندر

شرفخانه کلیهٔ مهمات و لوازم گردارمه روس را بازدید و نگاهداری آنرا تأکید نموده ضمناً کشتیها و قایقهای دریاچهٔ مزبور را که تحت نظر کارمندان روسی اداره‌می‌شد در اختیار گرفت. زیرا بمحض‌بازدید بندر شرفخانه اهمیت موقعیت طبیعی آنجا را درك و تشخیص داده بود که با دردست داشتن این بندر تمام کرانه‌های شرقی دریاچهٔ ارومیه را نیروی آذربایجان می‌تواند بازرسی کامل نموده و به‌اسرع وقت احتیاجات جنگی سواحل مزبور را برطرف سازد.

مطالعهٔ اجمالی مناطق اشغال‌شده ازطرف دشمن و تمرکز قوا در بندر شرفخانه

سرتیپ جهانبانی در بندر شرفخانه که نزدیکترین نقاط به سرزمین اشغال شده از طرف اکراد بود اوضاع قسمتهای متصرفی سمیتگو را مورد مطالعه قرار داده مرکز تجمع اکراد و تکیه‌گاه عمدهٔ آنان قلعهٔ بسیار مستحکم چهریق بود که در مغرب شهرستان سلماس واقع شده و با مرز کشور ترکیه بیش از چند فرسنگی فاصله نداشت.

درحوالی و جوار قلعهٔ قدیم چهریق که برروی‌ارتفاع مرتفعی ساخته شده بود ومشرف برکلیهٔ تپه‌ها و قلل اطراف بوده ورودخانهٔ زولاچای نیز از دامنهٔ آن عبور می‌کرد سمیتگو قلاع و قصور مستحکم دیگری برای خود ساخته و بخیال استقلال کرد و سلطنت آن حدود روزگاری به‌خوشی می‌گذرانید همچینن قصر بسیار زیبایی از سنگ سماق و مرمر سیاه و سفید با باغی دلگشا که اطراف آنرا فرا گرفته بود بنا نهاده و آرزو می‌کرد روزی در این مکان مستحکم سلطان مقتدر کردستان مستقل شناخته شود.

سرتیپ جهانبانی همین که از نزدیك اوضاع محلی آن ناحیه را مطالعه نمود و موانع طبیعی آن حدود را کاملا بررسی کرد نقشهٔ عملیات جنگی آیندهٔ خود را طرح و وارد مرحلهٔ عمل گردید. پس از مطالعهٔ وضعیت زمین تصمیم گرفته شد از دریاچهٔ ارومیه که یك

مانع طبیعی در مقابل نفوذ اکراد بداخلهٔ آذربایجان بود حداکثر استفاده برده شود. این فکر با در دست داشتن کلیهٔ وسائل نقلیه دریایی که قبلا برای در اختیار داشتن آن اقدامات لازم بعمل آمده بود از مرحلهٔ عمل چندان دور نمی‌نمود. زیرا گذشته از اینکه‌وسائل نقلیهٔ دریایی کمك فراوانی جهت ارتباط بود خط‌آهنی نیز تبریز را با بندر شرفخانه مربوط نموده و این خود از لحاظ حل مسائل ارتباط و رساندن قوا به نزدیکترین خط جبهه کمك شایانی می‌نمود خصوصاً اینکه مقدار زیادی مهمات از گردارمهٔ سابق روس در بندر مزبور باقی بود که می‌توانست مورد استفادهٔ نیرو قرار گیرد به‌این دلیل از ارکان حرب نیروی اعزامی چنین دستور داده شد:

الف ـ کلیهٔ نیروی اعزامی از تهران باستثنای سواره‌نظام که در تحت فرماندهی امیرلشگر اسماعیل‌آقای امیرفضلی بوده بوسیلهٔ وسائل نقلیه دریایی محرمانه و غفلتاً از بندر دانالو به بندر شرفخانه حمل و درآنجا مستقر گردد. سوارنظام نیروی مزبور نیز وظیفه داشت که با سرعت هرچه تمامتر از راه خشکی خود را به‌بندرشرفخانه برساند.

ب ـ هرچه زودتر کلیهٔ نیروی مقیم آذربایجان در بندر شرفخانه برای حملهٔ قطعی بمرکز اکراد متمرکز گردد زیرا با در دست داشتن بندر مزبور طول کرانهٔ شرقی دریاچهٔ ارومیه تحت بازرسی دقیق نیروی آذربایجان درآمده و اکراد که سواحل غربی دریاچهٔ مزبور را با بنادر قوچی و گلمانخانه در دست داشتند بعلت عدم دسترسی بوسائل دریایی نمی‌توانستند استفادهٔ لازم را از کرانه‌های غربی بنمایند. خصوصاً اینکه نقطهٔ مرتفعی در ساحل غربی دریاچه مابین بندر قوچی و گلمانخانه وجود داشت که در تحت کنترل سمیتگو نبود و مستقلا از طرف یاغی دیگری بنام کاظم که ارتباطی با اکراد نداشت اداره می گردید. این نقطهٔ ضعف که در ساحل غربی یعنی امتداد نقاط متصرفی دشمن مابین دو بندر مهم قرار داشت بنام

سنگ کاظم موسوم بود.

طرح نقشهٔ جنگ و وضعیت نیروی طرفین

با در نظر داشتن وضع نظامی دریاچهٔ ارومیه و با دردست‌داشتن نیرو ی‌دریایی، قوای دولتی قادر بود با مانورهای سریع خود دشمن را از جناح چپ و راست یا بالعکس سوق دهد و یا در نقاط مناسب ساحل غربی دریاچه که در دست اکراد بود نیرو پیاده نماید از این قرار نقشهٔ جنگی چنین ترسیم گردید.

۱. چون در شمال کرانهٔ دریاچهٔ ارومیه جدار مسطحی یافت می‌گردید که به ارتفاعات قزل داغ و منتهی به‌شهرستان سلماس می‌شد در نظر گرفته شد که نیروی متمرکز دربندر شرفخانه با نفوذ در جدار مسطح شمالی بالا ازمیان ارتفاعات قزل‌داغ عبور نموده وبا تصرف شهرستان سلماس مستقیماً به‌قلعهٔ چهریق حمله‌نماید. ضمناً در دستور عملیاتی این قوا چنین پیش‌بینی شده بود که بایستی پس ازاشغال دیلمان دژ چهریق را تسخیر نمایند.

۲. نیروی چریك که بنام گردان مرادی موسوم واز باقیماندهٔ فراریان قوای خالو قربان تشکیل یافته بود و تحت‌نظر مرادخان کرد که بعداً در ارتش بدرجهٔ سرگردی رسید اداره می گردید، با یك قسمت کوچك نظامی که زیر فرمان مستقیم سرهنگ ابوالحسن‌خان پورزند (سرلشگر پورزند فعلی) بودند طبق نقشهٔ طرح‌شدهٔ عملیاتی وظیفه داشتند که: در ساحل غربی در بندر سنگ کاظم یعنی همان نقطهٔ ضعفی که بین بندر قوچی و گلمانخانه یافت می‌شد و سابقاً از آن ذکری رفته است پیاده گردند. عهده‌داری فرماندهی کلیهٔ ستون مذکور به سرهنگ ابوالحسن‌خان پورزند واگذار گردید.

قوای دولتی که در تحت نظر سرتیپ امان‌الله‌میرزای جهانبانی در بندر شرفخانه متمرکز گردیده و تصمیم داشت نقشهٔ جنگی بالا را با درنظر داشتن وضعیت نظامی محل عملی سازد از قسمتهای نامبردهٔ

پائین تشکیل گردیده بود:

۱. ستاد فرماندهی کل نیروی آذربایجان.

پس از بازرسی وضعیت دقیق کادر افسران آذربایجان سرتیپ جهانبانی تصمیم گرفت بمنظور پیشرفت عملیات نظامی از کلیهٔ افسران جوان و تحصیل کردهٔ قوای متمرکز در آذربایجان حداکثر استفاده برده شود. این افسران جوان که در سابق با شغل‌های بی‌اهمیتی در اکناف و اطراف آذربایجان متفرق بودند با سمتهای برجسته‌ای در ستاد فرماندهی کل گـردآمدند. افسران مزبور عبارت بودند از: سرهنگ سیف‌الله شهاب، سرهنگ روح‌الله میرزا، سرهنگ شاهرخ میرزا که تازه از روسیه به‌ایران وارد گردیده و دارای نشان ژرژ بود. سرهنگ احمدخان چارلسکی (که نام خود را به‌اقصی تغییر و بعداً در پست آتاشه میلیتری (وابستهٔ نظامی) در افغانستان فوت کرد) بسمت ریاست ستاد نیروی کل آذربایجان تعیین گردید. و سرهنگ یوسف‌خان که در سلماس بدست سربازان خود مقتول شد و سروان مهین نیز در جزو افسران شایستهٔ ستاد متشکلهٔ نیرو بودند.

۲. ستون گارد، شامل بود از هنگ پیادهٔ پهلوی، هنگ پیادهٔ رضاپور یك اسواران سوارا کتشافی، یك آتشبار روسی چهار عراده‌ای تحت فرماندهی سرتیپ فضل‌الله‌خان زاهدی (بصیر دیوان).

۳. ستون شمال غرب شامل دو هنگ پیادهٔ لشگر آذربایجان و یك اسواران اکتشاف و یك آتشبار چهار عراده‌ای روسی کوهستانی تحت فرماندهی سرتیپ حسین مقدم (سرلشگر مقدم فعلی).

۴. ستون سوار شامل هنگ سوار لشگر شمال غرب و هنگ‌سوار سنگین اسلحه مرکز و یك آتشبار شنیدر صحرایی و یکدسته توپخانهٔ ابوخوف صحرایی تحت فرماندهی سرهنگ کربلائی‌علی‌خان‌نخجوان که افسری تربیت شده و بسیار رشید بود و در ارتش روس نیز درجهٔ سرهنگی را دارا بوده است (افسر مزبور بعداً در جنگهایی که با اکراد در نواحی کوهستانی آرارات کرد شهید گردید).

۵. جنگجویان غیرنظامی که تعداد آن هزار نفر بودند تحت سرپرستی افسران ارامنه اداره می‌شدند.

۶. آتریاد همدان بفرماندهی سرهنگ رضاخان کندی در احتیاط فرماندهی کل قوای آذربایجان تعیین گردید.

۷. سرهنگ محمودخان پولادین نیز با قوای مختصری‌نظامی و سواران چریك ژاندارمری ساخلوی نظامی را در خوی تشکیل داده بود.

وضعیت اجمالی قوای اسمعیل‌آقا سمیتگو و روحیهٔ قوای طرفین

از تعداد قوای سمیتگو تا این تاریخ اطلاع صحیحی بدست نبوده اما نیروی دشمن با در دست داشتن قلعهٔ چهریق که بیش از پنج فرسنگ با مرز ترکیه فاصله نداشت از لحاظ موقعیت نظامی شایان بسی توجه بود، خصوصاً اینکه شهر سلماس و ارومیه و کلیهٔ سواحل غربی دریاچهٔ ارومیه در اشغال قوای نامبرده قرار گرفته و کلیهٔ کوهستان مرتفع آن ناحیه را در اختیار قوای خود داشت. اکراد بواسطه اینکه تاکنون از قوای دولتی که مکرر به‌جنگ آنان شتافته بود شکستی نخورده و همیشه قوای اعزامی را منکوب و مرعوب‌خود ساخته بودند دارای روحیهٔ بسیار قوی بوده و چون جمع کثیری از سربازان فراری عثمانی نیز که از سلاحهای مختلفه اطلاع داشته و با انواع سلاحهای خود به‌آنان ملحق شده بودند بیش از پیش به‌تهور و شجاعت ذاتی آنان افزوده گردیده و روحیهٔ آنان را از هرحیث تقویت نموده‌بود. زیرا اکرادی که تاکنون با یك تفنگ و چندفشنگ به‌نیروی دولتی حمله کرده و غالباً آنها را از پای در می‌آوردند اینك که دارای چندین عراده توپ و چندین مسلسل سنگین و سبك که از غارت قوای دولتی بدست آورده بودند، سربازان اعزامی‌دولت را بهیچ تصور کرده و هرگز خیال شکست را در مخیلهٔ خویش‌خطور نمی‌دادند خصوصاً اینکه آشنا بودن بوضع زمین و تخصص درجنگهای

کوهستانی آنان را ورزیده ساخته و شکست آنها را در اوطان‌خویش از محالات جلوه می‌داد روحیهٔ نیروی دولتی نیز از هر حیث ممتاز بود زیرا در این مدت قلیل سربازان آذربایجانی عملیات نظامی و تیراندازی را فرا گرفته و احساس اینکه قشون دولت ایران بمنظور حفظ استقلال و تمامیت کشور تشکیل یافته و برای برقراری امنیت در سرتاسر کشور می‌جنگند، غرور مخصوصی در آنان تولید نموده بود که تا آن زمان این روحیهٔ ممتاز در سرباز اعزامی سابقه نداشت. تسلیحات کافی و دادن چندین ماه حقوق که دفعتاً در شرفخانه به آنان پرداخت شده بود کمك بسیار شایانی بتقویت روحیهٔ آنان کرده و ازهر حیث‌آنان رابرای پیشرفت‌مقاصد جنگی وادار بقبول‌فداکاری می‌نمود.

تعداد قوای دولتی و شروع جنگ

قوای دولتی از هشت هزار پیاده و یك هزار سوار و پنج‌هزار چریك و هزار نفر جنگجویان غیرنظامی که من‌حیث‌المجموع ۱۵ هزار نفر بود تشکیل یافته بود. حملهٔ به سنگ‌کاظم ــ پس از یك رشته عملیات اغفالی که انجام گردید و قوای متمرکز در بندردانانو بوسیلهٔ نیروی دریایی دریاچهٔ رضائیه بسمت بندر شرفخانه سوق داده شد، به‌سرهنگ ابوالحسن‌خان پورزند فرماندهی مختلط نظامی و گردان مرادی نیز دستور داده شد بلافاصله در بندر سنگ کاظم پیاده شود. نظر به‌اینکه تا آنزمان هیچگونه ارتباطی با کاظم‌یاغی از طرف قوای دولتی برقرار نگردیده و عملیات آتی او در مقابل ستون اعزامی کاملا مشکوك بود سرتیپ جهانبانی تصمیم گرفت که شخصاً برای ملاقات یاغی مذکور عزیمت نماید. این عمل که دور از حزم و احتیاط بنظر می‌رسید بلافاصله پس از رسیدن قوای دولتی به بندر سنگ کاظم انجام گرفت، قوای نظامی که در بندر سنگ کاظم پیاده شده بودند پس از پیاده شدن فرماندهی کل‌قوای آذربایجان‌احترامات

نظامی را مرعی داشته و با هورای متعدد خود از فرمانده خویش استقبال نمودند. این عمل باعث گردید که کاظم یاغی تصور نماید قوای بی‌اندازه زیادی در پناهگاه او پیاده شده و هرگز قادر نیست که علناً با آنان به‌مبارزه پردازد به‌این مناسبت با کلیهٔ نفرات خود به ارتفاعات بندر سنگ کاظم پناه برده و در خود بندر هیچگونه دفاعی بعمل نیامد. سرتیپ جهانبانی که بعلت ممکن نبودن بردن‌قوای زیاد بهمراهی خود و برای جلوگیری از خونریزیهای بدون فایده بهمراهی سرهنگ ۲ روح‌الله‌میرزای جهانبانی و سه‌نفر نظامی‌بدانجا عزیمت کرده و از شیب کوهستان عبور نموده بسمت قلعهٔ کاظم که در ارتفاعات بلندی قرار گرفته بود رهسپار گردید و به کاظم پیغام داد که برای پاره‌ای مذاکرات و ملاقات خصوصی به قلعهٔ او رهسپار است. قلعهٔ کاظم که یکی از استحکامات مهم آن ناحیه بود بدستیاری و همت این یاغی کاملا تعمیر شده و با پلهای متعدد و راههای مخفی خود یك دژ کاملا جدید نظامی را ترتیب می‌داد. سرتیپ جهانبانی پس از عبور از راههای مشکل، خود را به‌قلعه رسانیده در اتاقی‌که از سنگ یك‌پارچه ساخته شده بود، کاظم را در حالیکه با یك بمب روسی دستی بازی می کرد در میان تنی چند از بستگانش ملاقات نمود. سرتیپ جهانبانی در برخورد اولیه کاظم را که بعلت ترس مفرط بهیچ‌وجه مایل نبود بمب مزبور را از خود دور سازد از بازی با آن بمب برحذر داشته و به او توجه نموده که ممکن است این عمل بنابودی او و کلیهٔ اشخاصی که درآنجا حضور دارند منجر گردد ولی کاظم اظهار داشته بود که این از عادات دیرینهٔ من است.

سرتیپ جهانبانی با خوشروئی و ملاطفت بنامبرده گفت اگر منظور دفاع در مقابل ما چند نفر است احتیاج به‌بمب دستی نیست زیرا با یك اشارهٔ شما کافی است نزدیکان مسلحتان که در نقاط حساس گماشته شده‌اند ما را نابود نمایند این سخن در کاظم تأثیر فراوان کرد و بمب دستی را بکناری گذارده برای مذاکره حاضر گردید.

سرتیپ‌جهانبانی بدون مقدمه به‌او گفت: منظوردولت از این‌اردوکشی قلع و قمع سمیتگو بوده و هیچ ارتباطی با او ندارد بلکه طرز رفتار و عملیات گذشتهٔ شما که تحت تأثیر اکراد قرار نگرفته‌اید موجب نهایت تشکر اولیای دولت می‌باشد و امید است که مورد مرحمت هم واقع گردید و تنها منظور از پیاده شدن در این نقطه و ملاقات با شما اینست از سواران چریك شما که خطوط و جاده‌های کوهستانی این نواحی را بخوبی می‌شناسند استفاده نموده و ما را راهنمایی نمایند.

کاظم که از رفتار و کردارش معلوم بود شخص بااستعدادی است و برخلاف یاغیان آن ناحیه خونخوار و سبع بنظر نمی‌رسید طرز ملاطفت و برخورد اولیهٔ سرتیپ جهانبانی در مشارالیه تأثیر نموده و او را کاملا رام ساخت به‌این مناسبت در پاسخ گفت: من‌تصور می‌کردم پیاده شدن قوای دولتی در بندر سنگ کاظم برای حمله به قلعه و تسخیر آن می‌باشد اما تشریف‌فرمایی شما با یکنفر افسر و چند نفر سرباز در این نقطهٔ مستحکم مرا بمراحم دولت امیدوار ساخته و بگفته‌های شخص شما نیز نهایت اطمینان را دارم و از این تاریخ کلیهٔ اتباع خود را بمنظور راهنمایی قوای دولتی به‌اختیارتان می‌گذارم و به‌آنها توصیه خواهم کرد که اوامر شما را ماننددستورات من بپذیرند اما خودم در قلعهٔ سنگ کاظم خواهم ماند.

سرتیپ جهانبانی نظر باینکه استنباط نمود که مشارالیه در گفته‌های خود صادق بوده و دوروئی نمی کند تقاضای او را پذیرفته و با اعتماد کامل از هم جدا شدند کاظم نیز بلافاصله بقول خود رفتارکرد و اتباع خود را در اختیار قوای مختلط سرهنگ ابوالحسن خان پورزند قرار داد و در نتیجهٔ راهنماییهای دقیق اتباع کاظم‌یاغی بود که سرهنگ مزبور توانست با نهایت سهولت و سرعت جاده‌های کوهستانی ناحیهٔ ارسباران را درکمترین وقتی طی نموده وراهپیمائی خود را با رسیدن بعمدهٔ قوا در جهت قلعهٔ چهریق بپایان رساند. اما

افسوس این یاغی خیرخواه و بی گناه بقدری در بالای سنگ باقی ماند تا امیر لشگر عبدالله‌خان امیر طهماسبی عده‌ای‌را برای دستگیری نامبرده اعزام داشت و کاظم که تا آخرین لحظه رشیدانه از خود دفاع می‌نمود در همانجا کشته شد.

مختصری از شرح عملیات کلی که بنابودی اسمعیل آقای سمیتگو منتهی گردید

پس از اینکه ستون قوای مختلط دولتی به‌ترتیب بالا در بندر سنگ کاظم مستقر گردید دستور داده شد که از جاده‌های کوهستانی ناحیهٔ ارسباران بسمت قلعهٔ چهریق عزیمت‌نمایند سپس به بندرشرفخانه بازگشت نموده و بکلیه قوائی که با اقدامات سریع قبلی در آن بندر متمرکز گردیده بودند دستور داده شد که از شمال دریاچهٔ ارومیه به طرف قلعهٔ چهریق حمله نموده و آنجا را که قلب نیروی اکراد بود تسخیر نمایند. بدین ترتیب قلعهٔ چهریق بوسیلهٔ دوستون نیروی‌دولتی محاصره گشته و امید می‌رفت که در کمترین وقتی سقوط نماید. حکم عملیاتی بدین ترتیب برای کلیهٔ نیروی دولتی صادر گردید:

الف. ستون گارد (هنگ پیادهٔ پهلوی ـ هنگ پیادهٔ رضاپور ـ یك‌اسواران اکتشاف ـ یك آتشبار روسی ـ چهار ارابهٔ کوهستانی) تحت فرماندهی سرتیپ فضل‌الله‌خان زاهدی بایستی از روی ارتفاعات قزل‌داغ و میشوداغ بسمت قلعهٔ چهریق پیشروی نماید.

ب. ستون شمال غرب (هنگ پیادهٔ لشگر آذربایجان ـ یك اسواران اکتشاف ـ یك آتشبار روسی ـ چهل ارابهٔ کوهستانی) تحت فرماندهی سرتیپ حسین مقدم (سرلشکر مقدم) بایستی از روی ارتفاعات شکریازی بطرف قلعهٔ چهریق عزیمت نماید.

ج. جنگجویان غیرنظامی که تحت سرپرستی افسران ارامنه تشکیل شده بود و وظیفه داشتند که در جدار مسطح شمالی بین دریاچهٔ ارومیه پیشرفت نموده و خود را به قلعهٔ چهریق برسانند.

د. عملیات ستون متمرکز در بندر سنگ کاظم تحت‌فرماندهی

سرهنگ ابوالحسن‌خان پورزند بایستی با عملیات نیرو در بندر شرفخانه کاملا هم‌آهنگ بوده و هر دو در یك روز انجام پذیرد. پس از صدور حکم عملیاتی مزبور و ارسال آن برای کلیهٔ فرماندهان قسمتها در روز عاشورای سال ۱۳۴۱ عملیات کلی با نهایت سرعت و شدت برضد اکراد شروع گردید و دربحبوحهٔ نبرد به سرتیپ‌جهانبانی خبر رسید که سنگینی جنگ متوجه ستون گارد که بایستی در روی ارتفاعات قزل‌داغ و بزداغ پیشرفت نمایند گردیده و هنگهای پیادهٔ ستون مزبور در ارتفاعات قزل‌داغ با اکراد تلاقی و اکراد که با سرسختی و رشادت فوق‌العاده می‌جنگند موفق بایجاد شکافهای تقریباً عمیقی بین قسمتهای پیاده شده و در حال پیشرفت می‌باشند. ضمناً اطلاع رسید که آتش شدید مسلسلهای توپخانهٔ خصم جناحین دو ستون گارد و شمال غرب را تحدید نموده و بیم آنست که ارتباط ستونهای مزبور قطع و جدا جدا در روی ارتفاعات قزل‌داغ محاصره و نابود شوند سرتیپ جهانبانی پس از کسب اطلاعات لازم به ستون سوار که در احتیاط فرماندهی بود دستور داد که فوراً بین دو قسمت پیاده با حرکت سریع پیشروی نموده و تا آنجا که ممکن است اکرادی را که میان خطوط قوای دولتی نفوذ یافته‌اند بعقب رانند، ضمناً باران گلوله‌های توپخانه نیرو و آتش مسلسل بسیاری را بروی اکراد متمرکز و دستور داد که مواضع آنان را با نهایت شدت درهم کوبند. بیست و چهار ساعت نبرد بسیار سختی درگرفت و اکراد با از جان گذشتگی و رشادت زایدالوصفی می‌کوشیدند که مواضع خود را حفظ نموده و شکافی را که در بین خطوط قوای دولتی ایجاد نموده‌اند حتی‌المقدور در دست نگاهدارند ولی سرانجام قدرت آتش و شدت حملهٔ سواره‌نظام که در موقع بسیار مناسبی شروع گردیده بود آنان را پس از یك نبرد خونین شکست داده و مجبور نمود که بطرف شهر سلماس و قلعهٔ چهریق عقب‌نشینی کنند، دو روز بعد شهرستان سلماس نیز بعلت سرعت حرکت نیروی اعزامی پس از

مختصر زدوخوردی سقوط نموده و ناچار اکراد به قلعهٔ چهریق یعنی آخرین پناهگاه خود روآوردند. در این موقع به کلیهٔ نیرو امر گردید بمنظور استفاده از موفقیت بدون کوچکترین سستی بقلعهٔ چهریق حمله‌ور گردند. نیروی دولتی پس از هشت فرسنگ راهپیمائی معجل در جاده‌های کوهستانی جنگ‌کنان خود را باطراف قلعهٔ چهریق رسانیده و آنجا را محاصره نمودند، اکراد که از سرعت عملیات نیروی دولتی غافلگیر شده بودند در چهریق نیز مقاومتی نکرده و پس از نبرد کوتاهی منکوب و متواری گردیدند.

سمیتگو با نزدیکانش به‌ترکیه فرار و بلافاصله از طرف جهانبانی به‌مرزداران کشور مزبور پیشنهاد گردید که یاغی معروف ایران را گرفته و تحویل قوای دولتی نمایند. اما چون ترکها شنیده بودند که همراه قوای شکست خوردهٔ اسمعیل‌آقا تعدادی قاطرهای بارشده از لیره یافت می‌گردد برای تصرف لیره‌های مزبور شبانه به او تاخته و گروهی از همراهانش منجمله خانم و پسرش را مقتول و بنه سمیتگو را غارت کردند ولی خود سمیتگو موفق بفرار گردید و چون چاره‌ای نداشت و سخت دچار اضطراب خاطر گردیده بود بوسیلهٔ مکرم‌السلطان ده هزار لیره ترک فرستاد و از سرتیپ جهانبانی تقاضای تأمین کرد. سرتیپ جهانبانی در جواب پیغام داد که جز تسلیم چاره‌ای نداشته و هیچگونه تأمینی به او داده نخواهد شد. بدین طریق قلعهٔ چهریق یا مرکز فساد آذربایجان که مدتها باعث اغتشاش آن سامان گردیده و مانع بزرگی در پیشرفت مقاصد دولت برای امنیت آن حدود بشمار می‌رفت بتصرف نیروی دولتی درآمد.»

پایان یادداشتها

در اثر این شکست و در اثر دستگیری چند نفر از نزدیکان اسمعیل‌آقا منجمله عمرآقا و غیره اسمعیل‌آقا ناگزیر می‌شود که پس از چندی به‌خاک ترکیه پناه ببرد ولی برای همیشه قلع ماده نمی‌شود زیرا چنانکه بعداً شرح آن خواهد آمد اسمعیل‌آقا مجدداً به‌خاک ایران برمی‌گردد واز نو یاغیگری را آغاز می‌نماید تا اینکه بالاخره

گویا در سال ۱۳۵۷ کشته می‌شود وریشهٔ فساد قطع می گردد.

فتح قلعهٔ چهریق شهرت‌عظیمی‌یافت و در تمام ایالات و ولایات منعکس گردیده زمینه‌ای بدست جراید طرفدار سردارسپه داد که مدتی روی آن قلمفرسائی نمایند. تلگرافات تبریك از تمام‌شهرستانها به‌رئیس دولت و سردارسپه مخابره شد و در اغلب شهرها از طرف امرای لشگر بافتخار این فیروزی جشن گرفته چراغانی‌نمودند. برای سردارسپه هم که ظاهرساز بود موقع مناسبی بدست آمد که روی فتوحات نظامیان آذربایجان وقوای محلی آن تظاهراتی بنماید به همین مناسبت ۲۸ اسد ۱۳۵۱ خورشیدی بافتخار موفقیت اردوی دولتی در آذربایجان حسب‌الامر وزیر جنگ در میدان مشق «باغ‌ملی فعلی» جشنی برپا گردید. تمام افسران در این جشن شرکت کردند و پس از صرف شام از طرف سردارسپه (وزیر جنگ) خطابهٔ مهمی‌ایراد شد که از نقطهٔ‌نظر اهمیت و روح دماگوژی و باصطلاح برخی در باغ سبز نشان‌دادن سردارسپه کاملا شایان توجه است، زیرا منشیان زبردست سردارسپه آن خطابه را بی‌نهایت خوب تهیه کرده بودند. بیچاره برخی از مردم تصور می کردند که آنچه را که سردارسپه در خطابه‌اش گفته واقعاً معتقد و عمل خواهد نمود دیگر نمی‌دانستند: که پشت مار بنقش است وزهراو قتال. واین کلمات و عبارات شیرین صرفاً برای فریب مردم‌می‌باشد و اساساً سردارسپه هم معلومات‌خواندن و نوشتن پاره‌ای از لغات و کلمات آنرا نداشته است و این خطابه هم از مغز او تراوش نکرده بلکه یك سلسله افکاری بوده که بوسیلهٔ منشی زبردستش تحریر شده و بوسیلهٔ خطیبی بنام نطق وزیرجنگ ایراد گردید. اینك از نظر اینکه خوانندگان بخوبی از چگونگی آن‌خطابه مستحضر شوند عیناً متن آنرا ذیلا ذکر می‌نمائیم تا معلوم شود که گفتا رعده‌ای از اشخاص با افعالشان دوتاست.

متن خطابهٔ وزیرجنگ

«صاحبمنصبان رشید من!

بی‌پیرایه از من بشنوید و در ضمیر خود بسپارید که ظهور این شب جشن و ترانه‌هائی که از اثر این محفل انس در آسمان ایران طنین‌انداز است یك فصل جدیدی است که در دیباچهٔ افتخارات شما



سردار سپه وزیر جنگ

دارد شروع می‌شود من در مقابل لطف کردگار و قدرت خداوندتوانا زانو زده و در همان حینی که ذرات وجودم عظمت تاریخ وطن و افتخارات ابدی شما را استقبال می کند در همان حال یکقدم فراتر گذاشته انعقاد این مجلس جشن را بفردفرد شماها تبریك می گویم. انعقاد این جشن مقدس به‌آحاد و افراد صاحبمنصبان رشید و نفرات دلیر خود که در لشکرهای ایالات و ولایات مشغول جانبازی‌هستند مخصوصاً به‌آن سلحشوران با تعصبی که در زوایا و اطراف آذربایجان پردهٔ دشمن را از هم دریده و بیرق مقدس وطن را بر زبر اجساد خائنین مملکت افراخته‌اند تهنیت می گویم. فرزندان من! قبهٔ بارگاه سیروس و کنگره‌های عظمت و کبریائی وطن نور و فروغ خود را درگذرگاه شما تجدید نمود پای بکوبید و از دل و جان نعرهٔ نشاط و شادی برآرید که جانبازیهای شما در راه وطن افتخار آیندگان شما است بکوشید که گنشتگان وطن را بابراز لیاقت و اهلیت خود دلشاد و آیندگان وطن را بظهور تجلیات خود سربلند و مفتخر سازید. من جمال مقدس وطن را به‌اقامتگاه شهامت و شجاعت شماها مراجعه و تجلی داده از خلال همین انوار مقدس است که شما را به قربانگاه افتخار و سعادت دعوت کرده و فتوحات دلیرانهٔ شما را بفرد فرد شما تبریك می گویم. آری برای من جای بسی خوشوقتی است که با اطمینان خاطر و قلب مملو از امید بذکر تبریکات مفتخرانهٔ خود مبادرت می‌ورزم زیرا می‌بینم که تهیجات وطن‌پرستی پیشانی شما را روشن و با تمام معنی در سیمای شما عرض وجود کرده است. من در پایان همین تبریك و در ضمن آنکه از خدمات شما قدرشناسی می کنم خودداری از این اظهار ندارم که لشکرهای ما در تمام ولایات صمیمی‌ترین درجات فداکاری و لیاقت خود را بمعرض افکارعمومی گذارده و در پیشگاه باعظمت و جلال وطن موجبات سرافرازی و افتخار خود را فراهم ساخته‌اند من رضایت‌خاطر خود را نسبت به خدمات تمام آنها اظهار و فداکاریهای آنها را در راه وطن در

حراست و نگاهبانی مملکت تمجید می گویم من به‌آن صاحبمنصبان رشید و افراد فداکاری که چهره‌های ملالت‌خیز برادران آذربایجانی خود را به تبسم‌های امید و نشاط تبدیل کرده و با تمام علائم مردی و مردانگی صفوف سنگین دشمن را از هم دریده و سلاسل اقتدار آنها را در هم شکسته‌اند تحسین می‌فرستم. من به آن دستجات شجاعی که از آتش توپ و اسلحهٔ مکمل دشمن نهراسیده تار و پود آنها را از هم گسسته و قلعه‌های مستحکم و لانه و آشیانهٔ آنها را با خاك یکسان کرده‌اند تهنیت می گویم و بالاخره به‌آن دست و بازوهایی که می‌توانند در وطن خود و بنام استقلال و عظمت مملکت خود انعقاد جلسات جشن و شادمانی را آئین سازند از صمیم قلب تبریك وتمجید می گویم.

صاحبمنصبان وفرزندان رشید من!

اکنون با آنکه تمام رفتار واقدام واعمال شما درمرکز وولایات حاکی از احساسات وطنپرستانهٔ شما است وپیدایش این جشن کنونی نیز براثر جانبازیهای شما متکی است، معهذا ساعی وجاهد بوده از من بشنوید و بعلم‌الیقین بدانید که افتخار شمافقط وفقط در وطن- پرستی شما است زیرا آن ملتی‌که برخلاف جهات وطن‌پرستی طی طریق نمایند نه‌تنها از مراحل سعادت وافتخار ابدی محروم بلکه در دنیای حیات و زندگی حق زندگی و حیات را از او مسلوب خواهند نمود و در عالم استقلال و انسانیت اسم او را با پستی و دون همتی و عدم رشد و لیاقت ذکر خواهند کرد(...!) بعزم خود جازم و بعقیدهٔ خود راسخ بمانید که حس وطنپرستی برطبق تشکیلات امروزه عالم طبیعی اولاد بشر است ومحرومین ازاین احساس محرومین عالم حیات شمرده خواهند شد. اینك درمراحل قطعی نشو و ارتقاء تا زمانی افتخارات وسعادت ونیکنامی شما باقی است که از همین‌شاهراه مستقیم وارد شوید واگر به‌فلسفهٔ تاریخ ملل ودول عالم مراجعه‌کنید قطعاً خواهید دیدکه بقاء هرملتی منوط به‌بقاء اخلاق آنها و اخلاق

هیچ ملتی نیز ثبات و دوام نخواهد گرفت تا زمانی که مشحون بمقامات وطن‌پرستی نباشد. پس ازاین‌جا و از همین مرحله است که من بحکم تاریخ و فلسفهٔ تاریخ باتمام قلب شما را دعوت بوطن‌پرستی می‌نمایم وبطور قطع ویقین گوشزد می‌کنم که زندگانی جاویدانهٔ شما با توسل بدامان وطن‌پرستی توأم واین لباس زیبنده و باهرقیمتی که هست باید به‌اندام رسای خود استوار وبرقرار سازید. من‌خدای متعال وقادر ذوالجلال راشاهد گرفته وبعضی از شماها را نیز که اختصاراً بعقاید درونی من واقف بوده‌اند بشهادت طلبیده وبالاخره جامعهٔ شما را بمدلول بیانیهٔ اولیهٔ خود مراجعه می‌دهم که من از روز اول و درپایان سالیان دراز بهمین عقاید وطن‌پرستانه معتقد ومتکی بوده کمتر شب و روزی برمن می گذشت که زهرتلخ نفوذخارجیان از یکطرف و بی‌لیاقتی زمامداران امور از طرف دیگر قلب من و قلب هر صاحب دلی را مجروح و مکدر نسازد و بالاخره از همین جراحت و یاد عظمت از دست‌رفته و جلوگیری‌ازایران‌کشی‌خارجیان بودکه رازهای نهفتهٔ خود را آشکار وبتأییدات الهی وعزم راسخ خود تکیه داده مکنونات قلبی را علنی و اظهار کردم و برای تعقیب همین عقیدهٔ مقدس بودکه اهتزازات لوای شیروخورشید را نصب‌العین خود قرارداده قوای نظامی را در دست گرفتم و از هیچ اندیشه‌ای نهراسیدم. من تمام مشکلات وسدهای سدیدی که درجلو من به‌انواع واقسام کشیده میشد درهم‌شکسته خدای ایران را درهمه جا ناظر وبعقاید قلبیهٔ خودتکیه دادم فقط باین نیت که اقتدارات از دست داده را به‌کف آرم و حق حیات ایران رادر جامعهٔ بشریت تثبیت نمایم. اینك روح حقیقی کائنات را شاکر وسپاس گزارم که به‌اصول عقاید مقدسهٔ خود نائل گشته وبیشتر الطاف قلبیه راشاکرم که درنیات واحساسات چندین سالهٔ خود بقدر خردلی رخنه‌های‌تغییر و تبدیل را راه نداده برعزم خود راسخ و هیچ رادع و مانعی‌نتوانست مرا از انجام مقاصد عاری از آلایش خود منحرف‌سازد. جمال وطن

در هرآن وهر دقیقه جلو چشم من مجسم ومرتسم وافتخارات آن سرلوحهٔ سعادت ماست آری من در عزم و نیت خود ثابت‌وهیچ‌عایقی قادر نتواند بود که مرا از حب وطن واستقلال مملکت مانع گردد زیرا ایران خانهٔ ماست وبه‌ایـران عزیز خود دعـوی علاقه‌مندی می‌نمائیم. ما وطن خود را دوست میداریم وبه‌این عقیده مفتخریم. ما در همان حین که با دنیا در دوستی وصدق و صفا را کوبیده و میل داریم خود را ملت صلح‌جو و صلح‌طلب معرفی کنیم درهمان حـال به‌هیچ دست نامحرمی هر که باشد اجازه نخواهیم داد که نوامیس ملی ومملکتی مارا به‌هیچ شمرده وتجاوزات بمصالح اجتماعی ما راوسیلهٔ استفاده‌های نامشروع خود قرار دهند. ما همان اندازه که درهای مملکت خود را برای قبول آثار تمدن ومدنیت باز گذارده‌ایم بهمان اندازه سوء استعمالهایی که از این کلمهٔ مقدس در نظر هـر کسی متصور باشد منفور می‌شماریم و جلوگیری از آثار مشئوم آنـرا مقدس‌ترین وظیفهٔ ملیت و ایرانیت خودمیدانیم.

چون در خط مشی و طریق وروش‌من از سنوات قبل باینطرف ابداً تغییری حاصل نگشته و در هرحال وهرمقام مرام ما منحصر بفرد و حفظ حیات واستقلال وطن یگانه قائد ماست اینك‌همانطور که در راه استقلال وطن شمشیر کشیده برآن شدیم که افتخارات از دست رفتهٔ خود را به‌چنگ آوریم امروز هم باید به‌پای خود بایستیم وبه شمشیر توانای خود تکیه‌کنیم (!!)

صاحب‌منصبان من باید وطن خود را مقدس شمرده از نفوذ اجانب وطریق سوء استعمال آن با هرلباس هست جلوگیری نمائیم ما باید عالیترین وظیفه وصمیمی‌ترین حراست خودرا نسبت به‌عظمت سلطنت و حفظ تاج وتخت سلطنت وخدمت نسبت به‌موقعیت رفیع سلطنت ابراز واظهار بداریم این وظیفهٔ سربازی ماست، این مرامی است که حقیقت سپاهیگری درجبین ما منقوش ساخته است ما باید حفظ اساس قانون واحترام قوانین اساسی وطن را سر سلسلهٔ‌مکنونات

قلبی خود قرارداده اجرای تمام مواد آنرا از دل وجان تصدیق و تقدیس کنیم، ما باید اساس مقدس مشروطیت وحریت وآزادی ملی را مقدسترین دیباچهٔ مرام و درخشنده‌ترین دفتر آرزو و آمال خود بدانیم در مقابل شورای حقیقی ملت پیوسته با نظر احترام نگریسته اجرائیات احکام حقیقی ملت را بچشم تقدیس وتکریم تلقی نمائیم و خاطر خود را بهمین انتظار مشعوف ومسرورسازیم که انتخابات‌جدید عنقریب شروع وامیدوار باشیم که انتخابات مزبوره انشاءالله با نظر حقیقی ملت وبر منفعت ملت وخیر وصلاح ملت صورت ختام خواهد یافت واز حالا مستعد آن باشیم که خدمات مهمتری را از خودآشکار ساخته ومفاد آنرا نیاز راه ملت و وطن مقدس وبرادران اسلامی خود نماییم (!)

بالاخره صاحب‌منصبان رشید من آن عواطف واحساس و آن ملکات فاضله‌ای که از چندین سال باینطرف درضمیر ما منور بود و شما را بتعقیب دستور ومقررات من وادار کرد کماکان بحال خود باقی وابداً تغییر لون وصورتی بخود نداده ونخواهد داد ماازعواطف واحساسات وطن‌پرستانهٔ خود سوءاستفاده نکرده واقتدارات نظامی خود را وسیلهٔ منفعت‌طلبی واستفاده‌های شخصی قرار ندادیم ما باتمام قیافه ومعنی خدمت سربازی را خدمت به‌مملکت ووطن تشخیص‌داده، امیدواریم که ایران خود را درعرصهٔ پهناور مدنیت واستقلال یك ایران مصفا ومستقلی معرفی نماییم! اشعهٔ پرچم شیروخورشید نور چشم ماست و لوای مقدس ملی ما پیش‌آهنگ نجات ما است این احساسات مقدس واین عقاید بی‌آلایش همان قسم که دیروز سرنوشت ما را معین وبدست ما سپرد وما هم خوشبختانه همان راهی را که حقیقت وطن‌پرستی برای ما مقرر کرده بود تعقیب نمودیم امروز هم ما را مجبور می‌سازد که اساس مقدس مشروطیت ومواد قانون‌اساسی وعظمت مقام سلطنت وجلوگیری از نفوذ خارجیان را نقش ضمیر خود ساخته از دل وجان بکوشیم وحفظ این آثار را ثبت دفاترابدی

خود نماییم.

اینك بشنوید وبهوش باشید که آسمان ایران اقدامات یکسالهٔ شما را تا به‌ابد منعکس خواهد داشت اینك چشم دختران ارومیه و سلماس نالهٔ حسرتخیز گیلان و گیلانیان غمهای جانفزای خراسان و مازندران ضجه‌های دلخراش خطهٔ غرب و کردستان ولرستان‌وعراق وهمدان آههای سوزناك کشور جنوب وشمال وشرق وغرب پیش آهنگ افتخارات شما است. دیروز اگر این ناله‌های حسرت‌خیزچشم شما را گریان و قلوب با شهامت شما را مجروح می‌ساخت امروزبراثر تبسمهای جانبخش و نغمات دلفریب آنها آغاز جشن و شادکامی و اظهار انبساط وسرور نمایید وهوشیار باشید که خدای ایران و رب‌النوع عظمت واستقلال ایران با شماست پیش بروید و مطمئن باشید آن دستهای خائنی که در اثر اقدامات خائنانهٔ خود برضد شما بلند می‌شود منقطع ومقطوع خواهد شد آثار شهامت ورشادت شما در همه جا باقی است و دنیای افتخار وسعادت باستقبال شما قدم برداشته است پیش بروید.

آفتاب عظمت کشور باستان طلوع خود را به‌شما مژده ونوید می‌دهد جای تردید وتفکر نیست. روح شهدای شما و نظامیان‌عزیزم که درمیدانهای جنگ بخون غلطیده‌اند افتخارات اعقاب شما را منتظرند من از بحبوحهٔ همین مجلس جشن به‌ارواح شهید وخونهای پاك و شجاعت فناناپذیر آنها سلام می‌فرستم آنها زندهٔ جاویدند از شما نیز انتظار دارم که بامن همصدا شده به آن خونهای عزیزی که در راه عظمت واستقلال وطن جاری شده سلام کنید عواطف قلبی من پیوسته متوجه شماست، خدمات هیچیك از شماها درمرکز و ولایات از نظر من مستور نیست، جبران خدمات وفداکاری و رضایت هریك از شماها بقدرشناسی خود و روح شهدای وطن واگذار می کنم و اقتدارات نظام را از یزدان پاك آرزو دارم.»

وزیر جنگ وفرمانده کل قوا ــ رضا

۱۳. قطع مذاکرات قراردادهای تجارتی بین ایران وشوروی

درکابینهٔ مشیرالدوله (از سوم بهمن ۱۳۰۰ الی ۲۷ خرداد ۱۳۰۱ خورشیدی) هیئتی به‌ریاست سید حسن تقی‌زاده معین گردید که به‌مسکو رفته قراردادهای تجارتی را فیمابین دولتین ایران و شوروی منعقد نماید. این هیئت بلافاصله مأمور مسکو گردید ومدت چند ماه هم مذاکرات ادامه پیدا کرد و درپاره‌ای از مسائل توافق نظر بین نمایندگان طرفین حاصل گردید وچیزی نمانده بود که قرارداد مزبور بپایان برسد که ناگهان روز ۲۵ اوت ۱۹۲۲ میلادی (۲۸ اسد ۱۳۰۱ خورشیدی ـ درکابینهٔ دوم قوام‌السلطنه) بی‌سیم مسکو خبرداد که مذاکرات تجارتی بین دولتین ایران و شوروی قطع گردیده است. این خبر برای دولت ایران که از قرنها پیش با دولت همجوار خود (روسیه) روابط تجارتی داشت ایجاد نگرانی نمود زیرا موضوع تجارت ایران و روسیه از مسائل فرعی‌وبی‌اهمیت نبود که طرفین بتوانند نسبت به‌آن بانظر لاقیدی نگریسته ازروابط تجارتی که در پیمان ۱۹۲۱ هم قید شده بود صرف‌نظر نمایندبنابراین دولت ایران مایل بود که مساعی لازمه را بکار ببرد تا بتواند رفع سوءتفاهمات را نموده قرارداد تجارتی را منعقد سازد ولی موضوع مورد اختلاف طرفین مسألهٔ ترانزیت واردات بود. به‌این معنی که چون فصل بیستم قرارداد ایران وشوروی دارای ابهام بود دولت شوروی مدعی بودکه مقصود از ترانزیت‌که درفصل بیستم قید شده ترانزیت صادرات دولتین می‌باشدنه ترانزیت واردات بنابراین برسر این موضوع مذاکرات بین طرفین مقطوع گردید. هیئت اعزامی تجارتی ایران باستناد سوابق واسناد و مذاکراتی که فیمابین طرفین صورت‌گرفته بود، مدعی بودکه سوابق امرطوریست‌که شامل‌ترانزیت واردات هم می‌باشد اینك فصل بیستم قرارداد وسوابق آن:

«طرفین معظمتین متعاهدتین متقابلا بهم حق ترانزیت‌می‌دهند

که از طریق ایران یا طریق روسیه به‌ممالك ثالثی مال‌التجاره حمل نمایند ضمناً بر مال‌التجارهٔ حمل شده عوارض بیش از آنچه از مال‌التجارهٔ دول کاملةالوداد غیر از ممالك متحده با جمهوری اتحاد شوروی روسیه اخذ می‌شود نباید تعلق گیرد.»

این فصل دارای ابهام بود. زیرا ظاهر آن شامل ترانزیت صادرات بود وبطرفین حق می‌داد که مال‌التجارهٔ خود را از مملکت یکدیگر به‌مملکت ثالث بطور ترانزیت‌حمل‌نمایند ولی شامل‌ترانزیت واردات نمی‌شد وبهمین لحاظ بود که پارلمان ایران در تصویب این ماده خودداری نمود وناگزیر وزارت خارجهٔ ایران برای ترمیم این ماده شفاهاً با مقامات شوروی مذاکراتی نمود وسفیر کبیر دولت شوروی هم نسبت به‌این فصل وعدهٔ مساعدت و موافقت داده نسبت‌به بعضی مواد دیگر هم توضیحاتی داده بود. این مذاکرات و وعدهٔ شفاهی مجلس شورای ملی ایران را قانع ننموده در تاریخ ۲۵ برج قوس ۱۳۰۰ خورشیدی مراسله‌ای از طرف وزارت امورخارجهٔ‌ایران در تحت شمارهٔ ۲۶۵۴ به‌سفارت کبرای روسیه نوشت و در آن نامه ایفای مواعید شفاهی را تقاضا کرد. سفارت دولت شوروی نیز برای رفع سوءتفاهم وتصویب عهدنامهٔ ۱۹۲۱ درمجلس شورای ملی ایران وعدهٔ مساعدت را درمادهٔ ۲۵ بطوری‌که ترانزیت واردات و صادرات برای دولت منظور گردد کتباً اعلام و وعدهٔ صریح وقطعی دراین خصوص داده بود‌که عیناً مراسلهٔ آن سفارت‌خانه ذیلا درج می‌شود:

مراسلهٔ سفارت شوروی

«دوستدار بدون تزلزل بطوری که‌بدوآ‌هم‌اظهار می‌نمود دولت دوستدار با نهایت احساسات صادقانه نسبت به‌ملت ایران هیچوقت سدی را در طریق ترقی و تعالی ایران در نظر نداشت و خود دوستدار بر طبق این‌احساسات‌باکمال‌میل‌مشروط بمحفوظ ماندن مناسبات دوستانهٔ

کامله بین دولتین حاضر است در مذاکرات راجع به‌تغییر موادفوق‌الذکر و قسمتهای علیحده در مواد بمیل دولت علیهٔ ایران و برطبق منافع روسیه مساعدات لازمه را بعمل آورد».

مجلس شورای‌ملی‌ایران به‌اعتماد مراسلهٔ فوق و بااطمینان‌بایفای وعدهٔ دولت شوروی روسیه قرارداد ۱۹۲۱ را تصویب نمود. هیئت اعزامی ایران نیز با در دست داشتن این سوابق اجرای مادهٔ بیستم‌قرار داد که ترانزیت صادرات را تصریح می کرد و ایفای وعدهٔ دولت شوروی روسیه را برطبق مراسلهٔ فوق تقاضای ترانزیت صادرات و واردات می‌نمود. ولی دولت شوروی روسیه زیر بار ترانزیت واردات نمی‌رفت و با این کیفیت مذاکرات تجارتی بین طرفین برای مدتی مقطوع گردید تا پس از رفع سوء تفاهم مجدداً آغاز گردید که برای ضبط دراین تاریخ بعداً بشرح آن خواهیم پرداخت.

۱۴. تلگراف‌های احمدشاه به‌وزیر جنگ

«وزیر جنگ ـ کمال خوشوقتی و مسرت را دارم که‌بحمدالله اردوی رشید در آذربایجان به‌فتوحات نمایان موفق گردیده صفحهٔ چهریق و سلماس را تنزیه و تصفیه کرده‌اند خدمات بزرگی که شما و جان‌فشانیهایی که صاحب‌منصبان و افراد قشون شجاع در این‌موقع نموده‌اند هیچوقت از نظر ما و مملکت محو نخواهد شد مخصوصاً مراحم قلبیه و رضایت خاطر ما را بتمام صاحب‌منصبان و افراد رشید قشون ابلاغ نمایید.»

شاه

«وزیر جنگ ـ از ملاحظهٔ تلگراف‌وشرح‌فتوحات‌اردو بینهایت مسرور شدم این خدمات بزرگ شما و نظامیان قابل کمال تمجید و دلیل بزرگ شاهپرستی شما است و همیشه منظور نظرمان خواهد بود چنانچه اظهار اشتیاق بمراجعت من کرده‌اید من هم کمال اشتیاق‌را بمراجعت وطن عزیز دارم انشاءالله ماه نو بسمت ایران حرکت‌خواهم

کرد و رضایت قلبی خودم را از خدمات شما حضوراً خواهم گفت مراحم مرا به‌عموم نظامیان رشید ابلاغ نمایید.»

شاه

*

از پاریس مورخهٔ ۳۰ اوت ۱۹۲۲

«جناب اشرف رئیس‌الوزراء با اعلیحضرت پادشاه اسپانی که مدتی در دوویل بودند ملاقات اتفاق افتاد چون شخصاً مرا به‌اسپانی دعوت کرده‌اند پذیرفتم و اول اکتبر چند روزه به اسپانی می‌روم و انشاءالله در اواسط اکتبر بطرف ایران عزیمت خواهم کرد برای اطلاع شما تلگراف شد.»

شاه

۱۵ . مناقشات وزیر جنگ باوستداهل سوئدی رئیس شهربانی

سابقاً گفته شد که پس از انحلال ادارهٔ ژاندارمری سردار سپه عده‌ای از افسران جوان شهربانی را که تحت نظر افسران سوئدی تربیت شده بودند از شهربانی به‌قزاقخانه و عده‌ای از افسران مسن و طرف اطمینان خود را به‌شهربانی انتقال داده تا بدین‌وسیله بتواند در شهربانی نفوذ نماید ولی پس از چندی سردار سپه متوجه گردید که با این طریقه هم نمی‌تواند در شهربانی رخنه‌ای حاصل نماید زیرا تشکیلات سوئدی‌ها بطوری اساسی و استوار بود که به‌این سادگی او نمی‌توانست از رموز کار آگاه گردد و سنگرهای حساس آن اداره‌را بدست آورد. بنابراین تصمیم گرفت که هرطوری هست شهربانی را ضمیمهٔ قزاقخانه نماید تا بتواند مستقیماً آن اداره را تحت نظرخویش اداره کند. این موضوع یعنی ضمیمه‌شدن شهربانی به‌قزاقخانه با اشکالات بیشماری مواجه بود که از همه مهمتر مسألهٔمخالفت رئیس‌الوزراء وقت «کابینهٔ اول قوام‌السلطنه» بود که اصولا با این فکر مخالف بود و چنین عقیده داشت که سردار سپه نبایستی غیر ازوزارت جنگ بکارهای دیگر مداخله و اعمال نفوذ نماید ولی سردار سپه اصرار زیادی داشت که با هر قیمتی شده منظور خویش را عملی کند.

بنابراین بدواً بنام اینکه امور شهربانی مختل می‌باشد بوسیلهٔ نامه‌ای که ذیلا عین آن ذکر می‌شود از رئیس‌الوزراء تمنی کرد که شهربانی تحت نظر محمود آقاخان حاکم نظامی تهران اداره شود.

نامهٔ وزارت جنگ

فوریست !

ادارهٔ کابینه، نمرهٔ ۸۷۲۷ مورخهٔ ۱۳ برج جدی ۱۳۰۰
مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت شوکته

«برای تکمیل اطمینان وزارت جنگ از جریان امور نظمیهٔ تهران و راپرتهایی که همه روزه به‌این وزارتخانه می‌رسد پیشنهاد می‌نمایم که مقرر فرمایند ریاست نظمیه‌را بعهدهٔ محمودآقاخان‌سرتیپ حاکم نظامی محول و موکول دارند که با اطلاعات کاملی که مشارالیه در امور داخلی شهر دارند مراقب جریان آن اداره بوده انتظامات متصوره را از هر جهت فراهم دارد شغل کنونی مشارالیه‌که حکومت نظامی است محفوظ و با خود مشارالیه خواهد بود و واگذاری نظمیه به‌ایشان از نقطهٔ نظراطمینان وزارت جنگ به‌حفظ انتظام داخلی‌است که لازمست مورد توجه آن مقام محترم واقع گردد. انجام این‌پیشنهاد را مخصوصاً و با قید فوریت تمنا دارم.» وزارت جنگ ـ رضا

اما قوام‌السلطنه حریف خود را شناخته و کاملا اطمینان داشت که اگر شهربانی ضمیمهٔ قزاقخانه و تحت نظر افسران قزاق درآیـد دیگر هیچکس قدرت مقاومت با سردار سپه را نخواهد داشت و اوهر کار بخواهد انجام می‌دهد. بنابراین با این پیشنهاد سردار سپه روی موافقت نشان نداد تا اینکه کابینه‌اش سقوط کرد. پس ازسقوط کابینه و تشکیل کابینهٔ مشیرالدوله مجدداً سردار سپه‌درصدد برآمد که‌منظور خود را عملی نموده شهربانی را اشغال کند. مشیرالدوله هم مانندقوام السلطنه بمفاسد این کار پی بردو مخالفت کرد. ولی سردار سپه‌این‌فکر را دائماً دنبال می کرد تا اینکه کابینهٔ دوم قوام‌السلطنه روی کارآمد.

در کابینهٔ دوم قوام‌السلطنه هم سردار سپه مأیـوس نشده شروع به اقدامات نمود تا اینکه روزششم سنبلهٔ ۱۳۵۱ خورشیدی سردارسپه بعنوان بازدید حال عدهٔ محبوسینی که از نظامیان (عده‌ای که در موقع کنتر کودتا در تبریز دستگیر شده بودند مانند سلطان‌تورج‌میرزا وغیره که‌به‌وساطت‌عده‌ای‌ازنمایندگان‌درهمان‌روزمرخص گردیدند) و غیره در ادارهٔ نظمیه «شهربانی» توقیف‌بودند به‌شهربانی‌رفت واز وضعیت‌آنها اطلاعاتی خواست تاهریك ازآنهاراکه دارای‌تقصیرات مهم‌نباشند مستخلص گرداند؛ ضمناً بعضی ازدوایر و شعبات‌شهربانی‌را نیز بطور غیر رسمی بازدید کرد. هنگام سؤال و جواب از رئیس شهربانی و طرزرفتاروحرکات وجوابهای متین ودندان‌شکن‌وستداهل بهانه گرفته به‌او متغیر می‌شود که چرا در حضور وزیر جنگ با ادب نمی‌ایستی و رعایت احترامات و شؤونات مرا نمی‌کنی، بنای پرخاش و تندی را گذاشته وستداهل هم جوابهای تندی به‌او می‌دهد وسردار سپه بر تغیرش افزوده می‌شود. پس از خروج از شهربانی سردار سپه تصمیم می‌گیرد که دیگر بهر قیمتی شده باید مستشاران سوئدی را از شهربانی خارج و آن اداره را بدست خویش اداره نماید. اما مقاومت قوام‌السلطنه مانع از این بود که او بتواند این کار را عملی نماید وبر سر همین موضوع هم اختلاف بین او و قوام‌السلطنه شدت می‌یابـد. بالاخره سردار سپه محرمانه درصدد برمی‌آید که درامنیت شهراختلالی تولید نموده چنین وانمود کند که شهربانی عاجز از ایجاد برقـراری امنیت شهر می‌باشد. بنابراین حاج اسمعیل قهوه‌چی نامی در پشت‌پارك مختارالسلطنه به‌قتل می‌رسد و در چند نقطهٔ دیگر شهر هم چند نفـر کشته می‌شوند و چند شب در شهر تهران آسایش و امنیت از مردم‌سلب می‌گردد ولی این مسأله نه‌تنها بنقشهٔ مخفیانهٔ سردارسپه کمك نکرده بلکه موجب تکدر خاطر برخی از نمایندگان گردیده در مجلس نیز برای اولین مرتبه بعضی ازنمایندگان علیه رفتار وعملیات‌اواظهاراتی می‌نمایند و به‌دولت تذکراتی می‌دهند که دولت مسؤول امنیت شهر

و کلیهٔ کشور می‌باشد.

۱۶ . اولین اعتراض مجلس نسبت بعملیات سردار سپه

رفته‌رفته قدرت وزیر جنگ (سردار سپه) بحدی رسیده بود که در عموم کارهای لشکری و کشوری و مالی مداخله می کرد. حکومت نظامی را هم که قوام‌السلطنه (رئیس‌الوزراء) در بدو تشکیل کابینهٔ دومش به‌متحصنین مجلس سند سپرده بود که بردارد بواسطهٔ مخالفت سردار سپه نتوانست منحل و از بین ببرد بعلاوه سردار سپه به‌امرای لشکر دستور داده بود که در بعضی از شهرهای آذربایجان و غیره حکومت نظامی را برقرار نمایند. عواید ادارهٔ مالیات مستقیم و درآمد ادارهٔ کل خالصجات مملکتی و مالیات و ارزاق تهران را هم که ریاست آن با امیر لشکر خدایارخان بود ازمردم اخذ وبدون آنکه بخزانه‌داری کل وارد شود مستقیماً بابت بودجهٔ وزارت جنگ دریافت می‌نمود، کتک زدن مدیر روزنامهٔ وطن و حبس و توقیف غیر قانونی اشخاص و توقیف غیر قانونی جراید وسایر قلدریهای او هم برخی ازنمایندگان را بوحشت انداخته زمینه را برای انتقاد از اوضاع واعتراض درمجلس خصوصی و جلسهٔ رسمی فراهم می‌ساخت. منتهی اشکالاتی در کاربود که نمی‌توانستند او را استیضاح نمایند به‌این معنی که در آن موقع با آنکه مدرس لیدر اکثریت و پشتیبان کابینهٔ قوام‌السلطنه بود سردار سپه را هم معناً تقویت می کرد و خود سردار سپه هم عده‌ای طرفدار در مجلس برای خود ایجاد کرده بود. با این ترتیب استیضاح از سردار سپه مشکل و غیر عملی بنظر می‌رسید با این‌احوال فشار اوضاع بقدری بود که بالاخره معتمدالتجار طاقت نیاورد و در لفافه بیانات بسیار مؤثری که ذیلا ذکر می‌شود در مجلس اظهار نمود.

نطق معتمدالتجار در مجلس

خلاصهٔ مذاکرات مجلس در جلسهٔ ۵شنبه ۱۲ میزان ۱۳۵۱

مجلس به‌ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل شد معتمدالتجار بر حسب

وقتی که قبلا خواسته بود پشت تریبون رفته اظهار داشت:

حقیقتاً خیلی‌ننگ‌آور و باعث تأسف‌است، که پس از ۱۷ سال مشروطیت و آن همه قربانیها که در راه آزادی داده شده مجبور شویم که در عوض اصلاحات اساسی از نقض قانون اساسی و اجرانشدن‌سایر قوانین شکایت کنیم.

خطوطی که از آذربایجان می‌رسد ما را عصبانی و وادار بعرض این عرایض نموده است. در ضمن عرایضی که راجع بپاره‌ای قضایای آذربایجان سابقاً بعرض مجلس رسانیدم شرحی هم از کلیهٔ اوضاع آن ایالت عرض و ضمناً درخواست کردم نمایندگان محترم که برای حفظ حقوق این ملت منتخب شده‌اند عطف توجهی بفرمایند از آذربایجان بقصد تهران عازم بودیم با نهایت ذوق و شوق می‌آمدیم و خیال‌می‌کردیم که بمجرد تشرف در مجلس با مساعدت آقایان برای جبران مافات اقداماتی خواهیم کرد متأسفانه بعد از ورود و مطالعاتی که‌در این مدت کرده‌ایم می‌بینیم نسبت به‌امورات اساسی مملکت و حملاتی که باساس و ارکان آزادی و مشروطیت دراین پایتخت می‌شود مجلس ساکت ونمایندگان‌محترم‌توجه‌مخصوصی‌نمی‌فرمایند جلسات گرانبهای مجلس تمام صرف جزئیات شده واوقات‌ذیقیمت‌نمایندگان تلف می‌شود دشمنان آزادی و استقلال مملکت لاینقطع در کار و اتصالا نقشه‌های خودشان را توسعه می‌دهند و قریباً روزی می‌رسد که نه سر می‌ماند نه دستار بساط مشروطیت که بر چیده می‌شود سهل است استقلال مملکت را هم می‌برند.

ترتیبات حالیه بنده را حق می‌دهد که نسبت به‌اوضاع حاضره بدبین وظنین‌باشم. مجلس که حامی و ناظر قوانین اساسی است‌دلسرد، شاه که حافظ ونگهبان قانون اساسی واصول مشروطیت است درخارج، دیگران در حالت بی‌تکلیفی، اهالی و موکلین بخیال اینکه‌وکیلشان در مجلس است و برای آنها کارمی کند رفته بفراغت خاطر برای‌نتیجهٔ اقدامات منتظر نشسته یك مرتبه ملتفت خواهند شد که خاك برسرشان

شده است مادامی که قانون اساسی این قدر زیر پا انداخته شده و ابداً نشانی از او دیده نمی‌شود ما و شما وضع قوانین را برای کی‌می کنیم و کدام هیئت دولت مجری آن خواهد بود مگر ملاحظه نمی‌فرمائید در خارج نمایندگان‌و این مجلس تا چه درجه موهون شده‌اند بهر محفل و اجتماعی که می‌رویم و باهر کس که ملاقات می کنیم‌ازسکوت مجلس و مجلسیان شکایت می کند. از تبریز در آن مدت‌کم که وارد شده‌ایم خطوط متعدد رسیده از وضع مجلس و نمایندگان و هیئت دولت استفسار کرده‌اند و می کنند چه جوابی بنویسیم و حقیقتاً در حیرت هستم، اوضاع حاضره راقطعاً نمی‌توان‌مناسب ولایق و سزاوار اطلاق یك حکومت ملی دید. نمایشاتی می‌شود که خیلی اسباب‌وحشت و پریشانی و نگرانی است عملیاتی در مرکز مملکت می‌شود بنظربنده ممکن است درآتیهٔ خیلی نزدیك‌برای مملکت وملت خطراتی رامتوجه سازد. بدون مجوز قانون جراید را می‌بندند ومدیران آنهارا توقیف، حبس، تبعید و زجر می کنند و می‌زنند چرا برای اینکه از کثرت‌ظلم و تعدی و انتخاب اشخاص بد سابقه برای مأموریتها و اختلاسهاوهزار مظالم دیگر تنقید کرده و دوستان را بـراه راست دلالت و نصیحت می‌نمایند، اینها عوض اصلاح احوال و مفاسد خودشان متشبث به‌نقض قوانین می‌شوند آیا برای جلوگیری ازخطرات متصوره نمایندگان ملت چه تصمیمی اتخاذ می‌نمایند؟ قانون اساسی اعمال را تقسیم و هر وزیری را درکار خود مسئول کرده است آیا حالا در اینجا رعایـت می‌شود؟ خوبست‌برای مراعات‌سوگندی که‌آقایان نمایندگان درمجلس یاد کرده‌اند عجالتاً از بعضی کارهای جزئی صرف‌نظر فـرموده و اوقات عزیزوپربهای خودشان راصرف‌مذاکرات‌مهمهٔ اساسی‌بفرمایند، از قانون اساسی که بغیر از لفظ و یك کتابچه مطبوع آنهم در کتابخانه ها و درخانه‌ها عجالتاً چیز دیگری نیست همان مظالمی که در ادوار فترت می‌شد همان خلاف قانونیها که در آن اوقات مرتکب می‌شدند حالا هم می‌شوند. واین‌مظالم‌ونقض‌قوانین‌باززمینه‌هایی‌برای‌انقلابات

در مملکت تهیه کرده و می کند. معلوم‌می‌شود ماها عمرمان را بایددر انقلاب صرف نماییم و همیشه در زدوخورد باشیم ترتیبات و اوضاع حاضره و این لاقیدی در مراعات اصول قوانین اساسی است که اتصالا درمملکت باعث‌تولیدقیامها و نهضتها می‌شود. قیام تجددیون تبریز برای چه بود؟ آیا بغیر از عدم رضایت از اوضاع پریشان و اسف‌آور مملکت بود که می‌خواستند دولت را وادار به‌اجرای کامل اصول قوانین اساسی بکنند؟

آیا اولیای امور تجربه حاصل کردند و یك قدمی برای اجرای قانون اساسی برداشتند و یا برای آسایش اهالی این مملکت اقدامی کردند ؟ فرداست که از کثرت ظلم و تعدی ازسایر نقاط مملکت نیز قیامها می‌شود و به‌اینطور همیشه این مملکت در جزر و مد انقلاب‌و همیشه مردم در زحمت بوده روی راحت نخواهندديد لازم است‌مجلس شورای ملی هرچه زودتر به‌هیئت دولت و زمامداران وقت و مسئولین امور جداً اخطار کند که قوانین اساسی مملکت را که با خون پاك جوانان وطن ومجاهدین با غیرت تحصیل شده است مراعات و هریك از وزراء در اداره و حدود اختیارات خود با جدیت مشغول اصلاحات بشوند حالاا گر آقایان‌نمایندگان بخواهندازوزارتخانه‌های داخله و مالیه و غیره سؤال و استیضاحی فرمایند آیا جواب مسکت می‌شنوند؟

بعقیدهٔ بنده خیر زیرا درحدود اختیارات آنهابداخلاقی می‌شود که نبایستی بشود و اینهم در واقع هرج‌و مرج است و ابداً شایستهٔ یك دولت مشروطه و حکومت ملی نیست ایرانیان با غیرت که جمع شده و بیرق استبداد را سرنگون و به‌تحصیل مشروطیت نائل شدند گمان نمی کنیم دیگر زیر بار استبداد بروند و قطعاً کاربه‌انقلاب‌وخونریزی خواهد کشید تا زود است باید مجلس چاره‌ای بکند و به‌انقلاب‌میدان ندهد حکومتهای نظامی باید از مرکز و سایر نقاط مرتفع بشود و به‌وزراء تذکر داده شود که بوظایف یکدیگر مداخله نکنند، عواید

دولتی باید از هر منبعی که باشد توسط مأمورین مالیه به‌خزانهٔ دولت وارد و از آنجا مطابق تصویب مجلس به‌مصارف برسد وزراء باید هر یك درحدود اختیارات و مسئولیت خود مشغول اصلاحات باشند دولت را باید تذکر داد یا که وادار کرد که‌جداً مراعات قوانین‌اساسی‌مملکت را نموده و در اجرای قوانین موضوعهٔ مصوبه از طرف مجلس مراقبت نمایند. در مرکز و ولایات کسانی را که یك تحریکات برجسته‌ای بر ضد آزادی و مشروطیت قلماً و لساناً و عملا وادار می‌نمایند شدیداً تعقیب وبمجازات‌برساند درحیرتم چطور می‌شود درجلو چشم‌مأمورین دولت مشروطه علناً بر ضد مشروطیت و قوانین اساسی قیام وبدگوئی می‌کنند؟ چرا دولت آنطور مأمورین وظیفه‌شناس‌را تحت مسئولیت در نمی‌آورد و مؤاخذه و تنبیه نمی‌نماید در تبریز که مهد آزادی‌است و مرتجعین قدرت نفس کشیدن نداشتند حالا در ظرف این یکی دوماه وضع آنجا طوری شده که بعضی از مفت‌خورها علناً نفوذهایی علیه قانون اساسی و مشروطیت می کنند و مأمورین دولتی هم ابداً حرفی نمی‌زنند و ساکت نشسته‌اند معلوم می‌شود حکومت نظامی آنجا و یا سایر نقاط فقط برای جلوگیری از اجتماع آزادیخواهان و مذاکرات آنها و بالاخره خفه‌کردن آنها برقرار شده است و الا علت ندارد که‌از آزادیخواهان جلوگیری بشود که حرفهای خودشان را نگویند ولی مرتجعین در اظهار عقاید مضرهٔ خود آزاد باشند حقیقتاً وضع وکالت ما و این دورهٔ تقنینیه چیز غریب و مضحکی است ما نباید اینطور وتا این اندازه در مقابل نقض قوانین و هزار بی‌قاعدگیهای دیگر ساکت و صامت باشیم و اوضاع حاضره را با کمال خونسردی تلقی نماییم‌باید قسمتی راکه در حفظ قانون اساسی و نظارت در اجرای اصول آن و مواد سایر قوانین موضوعه مصوبه یاد شده است همیشه در مد نظر بگیریم و بوظیفهٔ خود عمل کنیم و الا نزد خدا و خلق مسئول و در تاریخ مفتضح خواهیم شد و اعقاب ما را مورد طعن و لعن خواهند کرد با آنکه آقای رئیس‌الوزراء به‌آقایان متحصنین مجلس چندی‌قبل

قول داده و تعهد کرده‌اند که حکومتهای نظامی را رفع و انجمنهای ایالتی و ولایتی را مفتوح و در اجرای اصول قوانین اساسی جداً مراقبت فرمایند جای بسی تعجب و تأسف است که دایرهٔ حکومت نظامی تا آخرین نقطهٔ شمالی مملکت توسعه می‌یابد آیا به‌مردم نباید حق داد که بهیچیك از اقوال دولت اعتماد و اطمینان نکنند مملکت‌ما وضع غریبی بخود گرفته است که هیچ نمی‌توان بیکی از اشکال حکومتهای دنیای امروزه تشبیه کرد، معلوم می‌شود اولیای امور ما بکلی در خواب غفلت بوده و ابداً اطلاعی از دنیای امروزه ندارند. در نتیجهٔ همین اوضاع حاضره‌است که‌اتفاقات این چندروزه درتهران رخ داده است. البته دشمنان استقلال مملکت هم از این مواقع استفاده خواهند کرد اگر در پایتخت از آنهایی که بر ضد اساس مشروطیت و قانون اساسی علناً صحبت می کنند جلو گیری می‌شد در ایالات‌وولایات هم مرتجعین از بیغوله‌ها سر بیرون نمی کشیدند. تا پایتخت اصلاح نشود عادت و اخلاق در سایر ولایات خوب نخواهد شد هر وقت‌اساس پایتخت محفوظ ماند د راقطار مملکت محفوظ است. در خاتمهٔ عرایضم بنده پیشنهاد می کنم که هیئتی از طرف مجلس معین و راجع‌به‌اوضاع حاضرهٔ مملکت با وزراء داخل مذاکره و تعیین تکلیف بکنند و الا با این وضع و ترتیب مملکت اداره نخواهد شد.»

نطق مدرس

رئیس ـ آقای مدرس (اجازه)

مدرس ـ فرمایشاتی که نمایندهٔ محترم نمودند مشتمل بر چند فقره بود یکی وجود یك معایبی بود که همه تصدیق می کنیم زیاده از آن حدی که فرمودند. اما اینکه فرمودند بعضی اظهار بدبینی به‌مجلس می کنند بنده این را نفهمیدم و اگر چنین چیزی هم باشد بغیر حق است. در سه دورهٔ تقنینیه که من بوده‌ام واغلب آقایان هم‌بوده‌اند، این مجلس از اول تشکیل خدماتی که به مملکت کرده است بنده کم

سراغ دارم در دوره‌های سابق چنین خدماتی شده باشد یکی ازعملیات مهم این مجلس لغو شدن قرارداد است که بواسطهٔ وجود این مجلس رد شد قراردادی که همه می‌دانیم چقدر برای‌مملکت مضربودوآثارش تا موقع انعقاد مجلس باقی بود (از طرف بعضی‌ها قرارداد یك کاغذی بود ولی تحمیلاتش عملا هست) پلیس جنوب که از آثار مشئومهٔ قرارداد بود ملغی و مستشار که تا موقع انعقاد مجلس در خانهٔ من‌وشما و همه بود لغو گردید اینها تمام به‌برکت وجود این مجلس بوده‌است چرا خدمات را قدردانی نکنیم؟

و اما در کارهای دیگر هم که همیشه شب و روز مشغول بوده‌اند اما عجالتاً امنیت در دست کسی است که اغلب ماها خوشوقت نیستیم. شما مگر ضعف نفس دارید این حرفها را می‌زنید و در پرده سخن‌می‌گوئید ما بر هرکس قدرت داریم. از رضا خان هم هیچ ترس و واهمه نداریم ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم رئیس‌الوزراء را بیاوریم سؤال کنیم استیضاح کنیم عزلش کنیم و همچنین رضاخان‌رااستیضاح کنیم عزل کنیم می‌روند در خانه‌شان می‌نشینند. قدرتی که مجلس‌دارد هیچ چیز نمی‌تواند مقابلش بایستد، شما تعیین صلاح بکنید مجلس بر هر چیزی قدرت دارد. مجلس بمنزلهٔ سی کرور نفوس است، آقایانی که در این مجلس بودند و آن وقایع بزرگ را دیده‌اند از قبیل آمدن محمدعلی میرزا و سالارالدوله با سی هزار نفر تا شش فرسخی دیگر از این چیزها نمی‌ترسند بنده عرض می کنم مقاومت با این مجلس غیر ممکن است فقط چیزی که هست اینست که باید تعیین صلاح را نمود آقای وزیر جنگ منافعی دارد و مضاری هم دارد اینها را باید سنجید دید منافعش بیشتر است یا مضارش و الا برای مجلس که سلطنت تغییر می‌دهد و کارهای بزرگتر می کند تغییردادن‌وزیرجنگ کاری ندارد، شما بنشینید تعیین صلاح و فساد را بکنید. بنده می‌خواستم این عرایض را دراتاق تنفس بکنم ولی حالا عرض می کنم که: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست.» هی لایحه بخوانید، حائری‌زاده هم بگوید احسنت

اینها کار نیست، صلاح و فساد را بسنجید و عمل کنید. بنده تقدیس می‌کنم این مجلس را که از اول خدماتی کرده‌اند و لااقل ضرری نرسانیده‌اند. اما درمسئله‌ای که طرف دولت است دو هفته قبل عرض کردم که قوام‌السلطنه را بیاورید از او سؤال نمائید. قدما گفته‌اند که چندکس دعاشان مستجاب نمی‌شود: یکی کسی که نفرین کند در حق نوکرش زیرا وقتی از او راضی نبود بایستی اخراجش کند. یکی هم کسی که در حق زنش نفرین کند بجهت اینکه او را هم وقتی مطابق سلیقه‌اش نبود طلاق می گوید. حالا ما هم اشخاصی هستیم که نفرین می کنیم. پیشترها به‌آخوندها می گفتیم نفرین می کنند، حالا خودمان آن کار را می کنیم. قدرت مجلس در تمام مزاحمات خیلی زیادتر است. خیلی از آقایان در این مجلس بودند وقتی سالارالدوله با سی هزار نفر آمد تا شش فرسخی شهر ما نترسیدیم و با دویست نفر لات از آنها جلوگیری کردیم و این جلوگیری بواسطه تقویت مجلس بود. ما اگر اتفاق داشته باشم هیچ قوه‌ای در مقابل‌ما که برای صلاح مملکت است نمی‌تواند عرض اندام کند (صحیح است). با وجود این عقیدهٔ من درباب وزیر جنگ‌اینست که منافعش اساسی ومضارش‌فرعی است بایستی سعی کرد که مضارش رفع شود تا منافعش عاید مملکت گردد.

رئیس مجلس ــ آقای مدرس در ضمن فرمایشاتشان بواسطهٔ حرارت فوق‌العاده، نسبت بمقام سلطنت فرمایشاتی فرمودند که بنده گمان نمی کنم مطابق قانون اساسی باشد. زیرا سلطنت هم در قانون اساسی حقوقی دارد و مذاکراتی که مجلس با مقام سلطنت می کندالبته موافق مواد قانون اساسی است.

مدرس توضیح داد که من منکر سلطان مشروطه‌خواه نیستم و غرضم این بود که هر سلطانی که برخلاف قانون‌اساسی‌ومشروطه‌باشد برمی‌داریم.

مستوفی در قسمت دوم از جلد سوم تاریخ قاجاریه می‌نویسد:

«معلوم است روزنامه‌ها که این نطقها بخصوص بیانات مدرس لیدر اکثریت ر اشنیدند از فردا صبح حمله به‌سردار سپه را که مدتی بود از ترس واگذاشته بودند تجدید کردند.

سردار سپه روز سیزدهم و چهاردهم میزان را بمشاوره و تبانی با افسران حاضر تهران و تلگراف به‌ولایات گذارده وصبح‌روزپانزدهم درمحفل صاحبمنصبان ارتش نطقی ایراد کرده و بعد از ذکر خدمات اقداماتی که بر ضد او شده بود بتحریك اجانب (!؟) دانسته و گفت محرکین جز او هدفی ندارند بنابراین صلاح کشور در کناره‌گیری او از خدمت است وچون فرماندهی قوا بااعلیحضرت شاه‌است‌استعفای خود را بحضور ملوکانه عرض خواهد کرد. بعد از این جمله توصیه هایی هم در خدمت به‌دولت و وطن‌پرستی و حفظ انتظامات به‌افسران بعمل آورده بنطق خود خاتمه داد.

جوابهای حکیم فرموده و دستوری صاحبمنصبان که سراپا مبنی بر تعرض و تأسی به‌او در ترك خدمت و واگذاری دارو دیار و حتی تشر و تهدید به‌آتش زدن و به‌خاك‌وخون کشیدن تهران بود یکی بعد از دیگری تحویل داده شد و سردار سپه بعد ازتکرار توصیه‌های‌سابق خود در حفظ انتظامات و وطن‌پرستی ودریافت استعفای حاکم‌نظامی تهران برخاست و از میان جمع که باز هم مشغول همان‌لاطائلات‌خود بودند خارج شده و به‌منزل خود رفت. در حینی که این تظاهرات از طرف افسران خرد و درشت بعمل می‌آمد دستجات قشون با اسلحه و موزیك در شهر به‌گردش افتادند و مخصوصاً همگی از جلو مجلس می‌گذشتند تا تشر و تهدیدی که در وزارت جنگ از طرف افسران بعمل می‌آمد بخاطرها بیاورند. در همان روز نظامیان مستحفظ‌ادارات دولتی به‌سربازخانه‌ها فراخوانده شدند و دراین شب ویکی دوشب‌بعد سرقت وبی‌نظمی و قتلهای بی‌سابقه‌ای در داخل و خارج شهر اتفاق افتاد که دست نظامیان بخوبی در آنها دیده می‌شد. البته بفرماندهان پادگانهای ولایات هم‌دستورهایی فرستاده‌شده ودرآنجاهم‌تظاهراتی

بعمل آمده و تلگرافهائی به‌مجلس شورای ملی و صاحب‌منصبان مرکزی مخابره شده است که معلوم می‌شود عده‌ای از افسران و نظامیان خود را نوکر و جیره‌خوار وزیر جنگ می‌دانسته‌اند.

ملت مخارج نظامیان را تحمل می کند که او را از شر دشمن محفوظ داشته در مقابل قوای رئیسهٔ کشور مطیع محض باشند نه اینکه خود را وارد سیاست کرده نان ملت را بخورند و بروی نمایندگان همان ملت شمشیر بکشند! از همه این حرکات بی‌قواره‌تر رفتار خود سردار سپه است که توقع داشته است در مقابل این چند فتحی که با پول و اسلحهٔ ملت و با افراد ملت نصیب او شده بوده مردم از هستی خود بگذرند و همه چیز حتی آزادی خود را هم فدای هوای نفس او کنند!»

۱۷ . تعرض و استعفای سردار سپه

پس از نطق مفصل و مشروح معتمدالتجار نمایندهٔ آذربایجان و اظهارات مدرس لیدر اکثریت در پاسخ معتمدالتجار انعکاس غریبی در مجلس و خارج از مجلس پیداکرد و توجه تمام طبقات و محافل را بخود جلب نمود. وزیر جنگ را که تاآنموقع چنین انتظاری نداشت سخت دچار نگرانی نموده او را برانگیخت که در مقابل مجلس عکس‌العملی نشان بدهد و چنین وانمود کند مقتضای وقت ایجاب چنان عملیاتی که مورد ایراد مجلس است می‌نموده و برای همیشه مجلس را تهدید و مرعوب کند. از این‌رو سردار سپه روز شنبه ۱۵ میزان ۱۳۵۱ بنابر اطلاع قبلی که داده بود کلیهٔ افسران نظامی را برای ساعت ۹ صبح به‌وزارت جنگ احضار نموده شخصاً نطق مفصلی بمنظور تهدید مجلس و ذکر خدمات خود ایراد کرد که خلاصهٔ آن در همان روز در یکی از جراید طرفدار وی درج شد و انتشار یافت. اینك برای ضبط در این تاریخ عیناً متن آن راذکر می‌نماید:

نطق وزیر جنگ

«من در این مدت آنچه در قوه داشتم برای خدمت به‌این‌مملکت سعی کردم و نظام را مرتب و منظم نموده و فتنه‌ها و اختلالاتی که در اغلب نقاط حکمفرما بود بوسیلهٔ قوهٔ نظامی رفع و مملکت را منظم و امن کردم. ولی همواره دسایس اجنبی برضد انتظام و تنسیق قشون ایران در کار بود اینك هم بعضی زمزمه‌ها در داخله بلند شده معلوم است کسانی که سعادت این مملکت را طالب نیستند و عدهٔ معدودی هم بیشتر نیستند که آلت تحریك اجانب واقع می‌شوند، و چنانکه مسبوق هستید از مدتها قبل پلتیك خارجی در این مملکت حکمفرما و برای اثبات همان پلتیك دو ادارهٔ نظامی دراین‌مملکت تشکیل دادند که‌یکی از آنها قزاقخانه و دیگری ژاندارمری بود. بر تمام اشخاصی که مطلع بودند تردیدی نبوده که هیچیك از این‌دو، یك ادارهٔ حقیقی ایرانی شناخته نمی‌شد و هر یك برای پیشرفت مقاصد مخصوصی سابقاً تشکیل شده بود چون احتیاجات مملکت بوجود یك ادارهٔ قوی نظامی واضح بود و حفظ موقعیت ایران هم در مقابل دنیا لازم شده بودبه‌این مناسبت من با یك نظر خالصانه و از روی حقیقت ملیت و ایرانیت ادارات فوق‌الذکر را با تمام مشکلات متصوره منحل و بیك وزارت جنگ ایرانی تبدیل کردم. چون این اقدامات مخالف با منافع ضد ایرانی شناخته می‌شد و از همان روز اول از هرگونه مشکلات فرو گذار نکرده و با هزار زحمتی که بود موقعیت مملکت را از نظرخود دور نداشتم و خدماتی که در ظرف این مدت کم از طرف همین قوای جدیدالتأسیس در پیشگاه مملکت ظاهر شده شاید براحدی پوشیده نباشد و جز مغرضین نتوانند حقیقت آنرا کتمان کنند.

نظر باینکه تحریکات مزبور غالباً با دست وزبان عدهٔ معدودی داخلی به‌مورد نمایش گذارده می‌شود چندیست که پاره‌ای اعتراضات نسبت به‌شخص من شده است اگر هیچکس ازخدمات من سابقه نداشته

باشد زحمات فوق‌الطاقه‌ای که در راه مملکت کشیده‌ام برخود من مجهول نیست در پایان تمام این تصورات چون اعتراضاتی که می‌شود به‌شخص من می کنند من در هیچ‌حال مملکت را ازنظرخودم فراموش نمی کنم وبرای اینکه همه بدانند که من هیچوقت مملکت را فدای اغراض شخصی نکرده‌ام و نخواهم کرد برای اینکه راه هرگونه عذری مسدود شده باشد از امروز از کار کناره می کنم وبحضور اعلیحضرت هم تلگراف مخصوصی عرض کردم چون فرماندهی کل قوا با شخص اعلیحضرت اقدس همایونی است به‌این مناسبت منهم بایستی استعفای خودم را حضور اعلیحضرت عرض کنم. شما صاحب منصبان نظامی را هم تذکر می‌دهم که باید هیچوقت انتظامات‌مملکتی را از نظر خود فراموش نکنید و مثل سابق با کمال صمیمیت مشغول خدمات خودتان باشید و درضمن همیشه باید متذکر باشید که برای تمام مردم مخصوصاً طبقهٔ نظامی افتخار و شرف بالاترین وظیفهٔ آنهاست...»

پس ازنطق وزیر جنگ یکی ازافسران ارشد اظهار می کندکه: چون تمام افتخارات نظامی ما مدیون به‌شخص شماست کناره گیری حضرت اشرف با مرگ ما برابر است در هر نقطه‌ای که شما باشید و بهر طرفی که شما بروید ما شما را ترك نخواهیم کرد و دنبال شما خواهیم بود. سپس یکنفر دیگر از افسران ارشد گفت که: چون پدر من جزو مهاجرین قفقاز بود وفقط از روی احساس ملیت ترك آن نقطه را کرده وبه‌ایران‌آمدم به‌این مناسبت برای منهم زحمتی‌نخواهد بود که با بی‌افتخاری ترك این مملکت را بکنم و مهاجرت اختیار نمایم ولی یك‌چیزی را باید در نظر داشت که‌ملت‌ایران همیشه‌خدمات نظامیان را تقدیس کرده است. بعد یکی دیگر از افسران ارشد اظهار داشت که: کناره گیری‌شما مربوط بخود شما است ومانمی‌بایستی‌تکلیف برای سرپرست خودمان معلوم کنیم شما پدر و سرپرست وبزرگ ما هستید چون تمام افتخارات ما مربوط به‌شخص شما است وماهم ازاهل

این مملکت هستیم در مقابل یك مردم حق‌نشناس ما هم حق زندگی را برخودمان حرام می‌دانیم وقتی که بناشد در مقابل آنهمه افتخارات ومقامات وخدمات شما اینطور حق نشناسیها بشود تکلیف ما در آینده کاملا معلوم خواهد بود. با این ترتیب ما هم بخدمات خودمان خاتمه می‌دهیم وممکن‌نیست بگذاریم شما بکناره گیری‌خودتان‌دوام‌بدهید. اگر بایست کناره‌گرفت اول تمام ماها کناره می گیریم بعد حضرت اشرف عقیدهٔ خودتان را تعقیب کنید. بعداً چند نفر دیگرهم از صاحبمنصبان جزء قریب بهمین مضامین نطق واظهارات خودشان را کرده آقای وزیر جنگ تمام را ساکت کرده و گفت که تأسف دارم که اظهارات شماها برخلاف نیات من است من به‌شماها متذکر شدم که مملکت برای ما مقدس است وهیچوقت نباید آنرا فدای اغراض شخصی بکنیم برای اینکه هیچ عذری برای اعتراض کننده نماند اینست که باز بنام منافع مملکت و برای حفظ مملکت من کناره گیری ازکارمی کنم. چون‌صاحب‌منصبان باز با شدت هرچه تمامتر مذاکرات اولیهٔ خودشان را تعقیب می کردند وعنقریب بود که هیاهویی برپا شود آقای وزیر جنگ به‌اتاق خودشان مراجعت کرده بفاصلهٔ یکربع ساعت به‌منزل شخصی خودشان رفتند[1] درضمن این مذاکرات حاکم نظامی نیز استعفا داد.

۱۸. تهدید مجلس ومانور نظامی در شهر تهران

پس ازاین جریان نزدیك ساعت ۸ صبح همانروز (۱۵ میزان ۱۳۰۱ خورشیدی) دستجات نظامی از سواره وپیاده وتوپخانه و دستجات موزیك در خیابانهای شهر مانور و دفیله رفته مخصوصاً خط

۱. در روزنامهٔ **ستاره ایران** که این جریان را نقل نموده اسامی و بعضی کلمات خشن افسرانی را که در تعقیب نطق وزیر جنگ صحبت کرده‌اند ننوشته ولی به‌طوری‌که تحقیق شده سرتیپ مرتضی‌خان در ضمن نطق خود گفته بود: اگر حضرت اشرف از کارکناره کنند ما شهر را آتش خواهیم زد.

سیر تمام این دستجات را ازجلو بهارستان معین کرده بودند ودستجات نامبرده پس از عبور از میدان جلو بهارستان بمسیر خود ادامه می‌دادند. درهمان‌روز پستهای نظامی اطراف شهر ومأمورین ساخلوی دوایر دولتی را احضار و در سربازخانه‌ها تمرکز دادند چون سردار سپه دریافته بود که خبر استعفای او برای مردم ایجاد خوشوقتی خواهد نمود و ممکن است پس از استعفای وی مجلس هم دیگر اورا بخدمت نگمارد و بدینوسیله دستش از خدمت کوتاه وموفق نگردد که خیالات درونی خویش را بمعرض اجرا بگذارد چنانکه قبلا پیش‌بینی شده بود مخفیانه درصدد اختلال امور شهر برآمد.

۱۹. تولید اختلال در امنیت شهر

سردار سپه برای آنکه بفهماند وجود وی در امنیت شهر تاچه حد مؤثر و در ضمن شهربانی هم فاقد ایجاد امنیت و آسایش مردم است محرمانه بچند نفر از قزاقها دستورداد که در شهر و خارج شهر (پشت دروازهٔ شهر تهران) تولید اختلال‌نموده بقتل وغارت پردازند وعده‌ای را بقتل رسانیده تا استعفای او برای مجلس ومردم ایجاد وحشت ونگرانی نموده بهرقسمی هست ترضیهٔ خاطر اورا فراهم کنند.

مقتول و مفقود و تعطیل حکومت نظامی

شب شنبهٔ ۱۵ میزان دو نفر مقنی که در انتهای خیابان امیریه که درآنموقع بیرون شهر تهران واقع شده بود مشغول تنقیهٔ قنات بوده‌اند، بطرف شهر آمده یکنفر از رفقای آن دونفر نیز در بیرون شهر منتظر آمدن رفقایش می‌شود چون شب گذشته بود آن یکنفر در همانجا خوابیده نزدیك صبح در تعقیب دونفر رفیقش حرکت می کند که آنها را پیدا نماید. درحوالی دروازه جسد یکی ازرفقایش را مشاهده می کند که روی زمین افتاده و بوسیلهٔ طناب او را خفه نموده‌اند ازرفیق دومی سراغ می گیرد او را نمی‌یابد ولی کلاه و

گیوهٔ او را یافته معلوم می‌شود که دومی را هم در چاه انداخته‌اند شب بعد ازاین واقعه نیز در شهر نو ما بین عده‌ای نزاع می‌شود و کار بزد وخورد منجر می گردد دراین منازعه نیز یکنفر مجروح و یکنفر کشته می‌شود دراین زمینه تحقیقاتی بعمل آمد معلوم شد ضاربین و قاتلین از نظامیان بوده که موقتاً لباس سویل‌بر تن کرده بودند. همچنین شب بعد یکنفر دیگر را در شهر بقتل می‌رسانند وجسد او را در خندق انداخته قاتل معلوم نمی‌شود ولی بطوری که درتحقیقات شهربانی استنباط می کند درجسد مقتول جای چند ضربه سرنیزهٔ نظامی مشاهده می‌شود وازاین قرار کلیهٔ این عملیات معناً معلوم می‌شود که ازناحیهٔ قزاقها بوقوع پیوسته بود. از این عملیات گنشته در چندین نقطهٔ شهر هم سرقت وزدوخوردهایی بوقوع می‌پیوندد که از مجموع آنها نتیجه گرفته می‌شد که وضع امنیت شهر کاملا خراب ودرمردم تولید اضطراب ونگرانی نموده است.

بمناسبت کناره‌گیری فرماندار نظامی تهران از روز شنبه ۱۵ میزان ۱۳۵۱ (۱۶ صفر۱۳۴۰) تا روزهفدهم میزان ادارهٔفرمانداری نظامی تهران تعطیل گردید. خبر تعطیل حکومت نظامی از یك طرف انتشار خبر قتلهای پی‌درپی در شهر و حوالی آن و عدم امنیت مالی و سرقتهای متوالی از طرف دیگر، چندین شب در شهر اضطراب و نگرانی غریبی در مردم تولید کرده بود و انتشاراتی هم بود که کابینه بواسطهٔ استعفای وزیر جنگ وتزلزل آن سقوط خواهد کرد ولی چون رئیس‌الوزراء شخص قرص و صاحب استخوانی بود جداً مقاومت کرده در صدد ایجاد امنیت برآمد و به‌رئیس شهربانی «وستداهل» دستورات مقتضی داد که برای برقراری نظم وآسایش اهالی مساعی لازمه را بعمل آورد.

۲۵. خبر استعفای وزیر جنگ در شهرستانها

پس از استعفای وزیر جنگ بلافاصله بامرای لشکر و افسران

قزاق بوسیلهٔ تلگراف رمز خبر استعفا داده شد. ضمناً اشاره هم شده بود که در قبال وصول خبر استعفای سردار سپه تظاهراتی بنمایند. براثر این دستور در برخی از شهرستانها منجمله گیلان، انزلی، بروجرد، لرستان، گلپایگان، قزوین وبعضی نقاط دیگر برحسب اشارهٔ رؤسای قشونی تعطیل عمومی نموده درتعقیب آنهم تلگرافهای‌مشروح و مفصلی به‌مجلس و رئیس‌الوزراء و ولیعهد مخابره کرده درتمام این تلگرافها نپذیرفتن استعفای سردارسپه را درخواست کرده بودند.

بر اثر این تلگرافها و سایر موانع و مشکلاتی که در کار بود وهمچنین بی‌تصمیمی اکثریت مجلس در قبال این موضوع وتبانی و پشت هم‌اندازی و کلای طرفدار سردارسپه مجلس ناگزیر گردید که قضیه را بصورت خوشی خاتمه دهد به‌این معنی که با سردار سپه از در صلح درآید وبعذرخواهی واظهار انقیاد او نسبت به‌قانون اساسی و مجلس قناعت نموده مشغول کارشود.

۲۱. تعرض جراید آزادیخواه

پاره‌ای از جراید که با سردارسپه سروسری داشتند وباصطلاح ازآن سرچشمه آب می‌خوردند نسبت به‌مجلس بنای تعرض راگذاردند که سردارسپه نبایستی کنار برود اگر کنار برود چنین وچنان خواهد شد....

بعضی ازجراید بیطرف هم سکوت کرده چیزی دراین باب ننوشتند. ولی بعکس جراید آزادیخواه و شجاع با شهامت‌وشجاعتی تمام در اطراف این موضوع قلم فرسائی وبه‌سردار سپه واعمال‌خلاف قانون او شدیداً اعتراض کردند. از جمله روزنامهٔ طوفان چند مقالهٔ شدید نوشته به‌وزیرجنگ اعتراض کرد. برای‌مزید اطلاع‌خوانندگان گرامی و ازنظر اینکه توجه آنان را به‌این مسأله جلب نماییم که در آن‌موقع هم که نهایت قدرت رضاخان بوده اشخاص فکور به‌این عظمت مصنوعی خوشبین نبودند و اورا یکنفر قلدر و غیر قانونی

تلقی می کردند. اینك بذکر دو مقاله از آن جریده قناعت می‌نماییم[۱].

باید تسلیم قانون شد

«عاقبت این پردهٔ درهم وبهت‌آور بالا رفت صحنه ونمایشگاه حیرت‌آوری در سیاست مملکت جلوه نمود. ما و همه منتظرتماشای این منظرهٔ کدورت‌آمیز ومشاهدهٔ این کشمکشهای متضاد بودیم، ما می‌دانستیم که بالاخره روز گاری این حجاب تاریك پاره شده ونزاع طبقاتی که روی منافع شخصی ایجاد می گردد مابین این دوقوهٔ سنگین که هریك مترصد بودند تنها به‌ملت بیچارهٔ ایران تحمیل‌شوند شروع خواهد شد. مسلم است که دو قوهٔ متضاد ودوفشار مخالف ممکن نیست درمملکتی حکومت کنند.

با هر منطقی که شما استدلال کنید این رژیم قابل ادامه نیست. باوجود پارلمان، حکومت‌نظامی تنها ده روز یا صد روز می‌تواند خود را حفظ ونگاهداری نماید. ولی نمی‌توان مدت دوسال صدمهٔ این فشار را تحمل کرده زبان به‌اعتراض نگشود این‌بارگران هرقوهٔ توانایی را خرد وناچیز می‌نماید. این فشار روح ملیت وقومیت ما را خفه می‌کند. این سیاستهای خشن حقیقت آزادی را تسلیم مرگ و زوال می‌نماید. اشتباه نکنید اگرما روزی مجلسیان را مورد تنقید و تعرض قرارداده، اگرآنها را جبون وبی‌شهامت معرفی می کردیم، اگر آنها را فاقد تصمیم واراده می‌خواندیم، برای این بود که در مقابل حکومت نظامی و دربرابر آن فشارهایی که اضمحلال آزادی و مشروطیت را علناً اعلام می کرد ساکت وبی‌صدا تماشا می کردند. اگر چه با تمام این پیش‌آمدها وحوادث سوءظن وعدم اعتماد ما نسبت به‌بعضی ازوکلاء مرتفع نشده وبا امتحانات بهتر ازاین‌هم رفع‌نخواهد شد زیرا ما همهٔ ایشان را خوب می‌شناسیم واز مکنونات ضمیر و انعکاس صدای ایشان مطلعیم ولی این پارلمان هرچه باشد وو کلای آن هر که باشد دلیل نمی‌شود که وزیر جنگ بطور بی‌اعتنایی به‌قانون

۱. نقل از شمارهٔ ۱۵ سال دوم طوفان مورخهٔ ۱۷ صفر ۱۳۴۰ (۱۶ میزان۱۳۰۱).

مملکتی نظر نماید.

برای وزیر جنگ وبرای یك فرمانده مقتدری تسلیم قانون‌شدن و زانو زدن در آستانهٔ عظمت و اقتدار قانون ننگ نیست.

ما بشوکت نظام علاقمند می‌باشیم، ما می‌دانیم که قشون سرمایه واساس رشد وافتخار مملکت است، ما معتقدیم که وزیر جنگ مقتدر اما وظیفه‌شناس می‌تواند این آب رفته را بجوی بازآورده و ما را در برابر همگنان سرافراز وآبرومند نماید.

ولی وزیرجنگی که قانون مملکتی را مقدس و قابل ستایش بداند، وزیر جنگی که ازحدود تکلیف خود پای تعدی را درازنکرده مراعات آزادی ملت و نظام جاریه کشوررافراموش نکند. این‌مسائل نباید وزیر جنگ را عصبانی کرده استعفای ایشان را ملزم نماید. قشون سلحشور مانور نظامی خود را در برابر دشمن می‌دهد نه در مقابل دوست. زورآزمایی فرماندهان نامی هنگام حملهٔ بیگانگان است نه برای رعب آشنایان.

نطق و مشورت با صاحبمنصبان ارشد قابل تحسین و تمجید است ولی ضمناً فراموش نباید کرد که موجد حقیقی قشون و نظام افراد ملت می‌باشند. راست است که بسبب مساعی فوق‌العاده نظام ایران در مدارج ترقی سیر کرده ولی این با پول ملت است وبا دسترنج افراد این مملکت که این قشون جمع‌آوری شده افراد قشون نبایستی تنها یکنفر را خداوند وصاحب اختیار خود بدانند، آنها با پول ملت‌تربیت شده‌اند وباید قانون مملکتی را قابل ستایش و احترام بدانند. ما منکر زحمات وصدماتی که در راه مجد و عظمت قشون تحمل شده است نیستیم. ما اگر اعتراضی داشته‌ایم انکار سختیها و رنجهائی که درسیر نظام ایران وارد آمده است ننموده بلکه ما می‌گوییم تمام ادارات دولتی بایستی بجای خود محترم و مفتخر باشند. احترام و عظمت وزیر جنگ لازمه‌اش استخفاف و حقارت سایر ادارات نیست. شرافت افراد قشون نباید موجب هتك عزت و شرافت سایرین باشد. این مسائل

حقایقی است غیر قابل انکار که هر منصفی از اعتراف بدآن ناگزیر است و اگر مغرضین و آتش‌بیاران معرکه بگذارند شاید خود وزیر جنگ متوجه حقایق بدون پیرایه و آلایش فوق شده احساسات ما و رفقای ما را که با نیت پاك و قلب تابناکی انعکاس یافته و به‌گوش ایشان می‌رسد قبول نمایند. بالاخره ما پارلمانی می‌خواهیم که حفظ حیثیات خودش را برهمه‌چیز مقدم شمرده بدون اندیشه از هرگونه خلاف قانون استیضاح نماید. ما وزارت جنگی می‌خواهیم که با اندیشهٔ ترقی نظام از حدود قانونی خود تجاوز نکرده حفظ مقام سایر ادارات دولتی را لازم‌الرعایه بداند.

ما سربرعزت ومسند مجد و رفعت را شایستهٔ قشونی می‌دانیم که در راه آزادی ملت و مملکت جانفشانی کرده با توجه به‌شرافت نظامی خویش آزادی و شرافت دیگران را مورد تعرض و دستخوش تطاول قرار ندهد. زیرا در بارگاه عدالت وانصاف هنگام فرمانروایی و قضاوت قانون هیچکس بردیگری مزیت وبرتری نخواهد داشت».

و در صفحهٔ اول همین شماره روزنامه رباعی ذیل را درج کرده بود:

آنانکه به‌عدل وداد، مفتون گشتند
تسلیم مقررات قانون گشتند
و آنها که به‌فرعونی خود، بالیدند
ناگاه غریق لجهٔ خون گشتند

نیز غزل ذیل را در صفحهٔ چهارم بمناسبت مقالهٔ اساسی خود درج کرده بود:

گر ز روی معدلت آغشته درخون می‌شویم
هر چه بادا باد ما تسلیم قانون می‌شویم
عاقلی چون در محیط ما بود دیوانگی
زین سبب چندی‌خردمندانه، مجنون‌می‌شویم

لطمهٔ ضحاك استبداد ما را خسته کرد
با درفش کاویان روزی فریدون می‌شویم
یا به‌دشمن غالب از اقبال سعد، آئیم ما
یا که مغلوب عدو از بخت وارون می‌شویم
یا چو قارون در حضیض خاك بگزینیم جای
یا چو عیسی مستقر بر اوج گردون می‌شویم
طعم آزادی ز بس شیرین بود در کام جان
بهر آن از خون خود فرهاد گلگون می‌شویم
روح را مسموم سازد این هوای مرگبار
زندگانی گر بود زین خطه بیرون می‌شویم

وزرا در پیشگاه پارلمان و پارلمان در ساحت افکار عموم مسئول است[1]

«حکمیت افکار جامعه در مملکت پارلمانی وزرائی را که اعتراف به‌مسؤولیت خود در برابر پارلمان نموده‌اند مجبور می‌کند که دعوت محکمهٔ انصاف را اجابت گویند. فطرت انسان عموماً با تکبر و خودپرستی سرشته وبشر بمیل خود راضی نمی‌شود در تحت اطاعت وانقیاد هیچ قوه‌ای فرمانبردار و متواضع باشد. اما لزوم انتظامات در یك کشور وسیع با یك جمعیت چند کروری افراد را موظف بحفظ و مراعات قوانین می‌نماید که بدون آن قوانین‌زندگانی مشکل بنظر می‌آید. اینك مقررات قانون اساسی می گوید وزراء در مقابل پارلمان مسؤول و نمایندگان آراء عمومی هر موقع می‌توانند آنان‌را بحساب دعوت کنند. اگرچه نظریات ما در اطراف دورهٔچهارم تقنینیه‌لازم به‌شاهد و گواه نیست زیرا از روزافتتاح مجلس‌مخالفتهای شدید ما که ناشی ازعدم صلاحیت وکلاء بوده صدق ادعای ما را مبرهن می‌دارد. ولی تنها منظوری که امروز ما را وادار بتوافق نظر با نمایندگان نموده فشار ارتجاع و ضربتهای سنگینی بوده است که

۱. نقل ازشمارهٔ ۱۶ سال دوم روزنامهٔ طوفان مورخهٔ ۱۹ صفر.

اندیشه وهراس از اضمحلال ناگهانی آزادی و حریت آنرا بیشتر ایجاب می کرد. درمواجهه وتصادم با افکارجاه‌طلب وهنگام کشمکش با یك دماغهای متکبری که جبروت فراعنهٔ عهد حجر قدیم را درنظر مردم مجسم می‌نماید متأسفانه مجبور می‌شویم که امروز با مجلس ناقص چهارم کمك نموده با پشتیبانی افکار عمومی که نمایندگان این دوره کمتر به‌آن توجه کرده‌اند سدی آهنین در برابر خود پرستی‌آن موهومات فرعونی ایجاد نماییم. دیکتاتوری یك پارلمانی که مرکب از صد و چهل نفر وکیل باشد بدرجات برای‌ملت ازفرعونیت‌یکنفری که خود را صاحب اختیار مملکت تصور نموده با دماغ شخصی تصمیمات خود و رفقای خود را اجرا می کند ارزانتر تمام می‌شود. بعلاوه با مشاهدهٔ ترقیات روزافزون وسریعی که درحیات ملل کوچك و ضعیف دیده می‌شود با مبارزه‌هایی که بین اقوام تحت‌الحمایه و چنگال ارتجاع واستبداد شدت دارد! با نگاه عبرت در خونهای پاکی که چون سیل در راه حریت ریخته شده وبالنتیجه افتخارات ملل فداکار را اعلام نموده است، جملهٔ «قهر و غضب من برای شما ناگوار خواهد بود» واقعاً حیرت‌آور ومضحك بنظر می‌آید! امروز قدرت شخصی، تعرض به‌جان وناموس مردم، تبعید آزادیخواهان، و زبان می‌برم وقلم می‌شکنم نمی‌تواند مقام ارجمند محبوبیت ملی را برباید.

محیط امروز نیکلا و قیصر را خرد ومعدوم کرده تاج و نگین افتخار را تسلیم گاندی و مصطفی کمال می‌نماید. امروز کبریایی و جبروت شما ای دماغهای پرباد وخودپرست در مقابل اقتدار ملت ودر برابر ارادهٔ عمومی نابود و مضمحل می‌شود. نهضت وجنبشهای ملی به‌شما اجازه نمی‌دهد آزادیخواهان و احرار فداکار را مورد شتم و ضرب قراردهید! فریادهای آزادی که گیتی را یکباره متشنج نموده است مهلت نمی‌دهد که شما هرروز با صدای من! من! گوش ملت را خسته نموده بزرگواری خود را به‌مردم بقبولانید. روزگار قرن بیستم وانقلابات خونینی که دراین عصر راهنمای سعادت و ترقی بشر

گردیده لرزشهایی که در اثر فشار ارتجاع و بیداد استبداد روح اقوام خواب‌آلوده را تکان داده، کشمکشها و گیرودارهای حیاتی که همه روزه مابین ظالم ومظلوم یا مرتجع و آزادیخواه در جریان است به‌افکار خود پرست ومتکبر خنده زده وبا قیافهٔ متبسم ولی غضب‌آلود آنها را تمسخر می‌نماید.

تاریخ آئینهٔ عبرتی است که شما می‌توانید ازمطالعهٔ آن درس نیکویی فراگیرید. احوالات گذشتگان‌را بخوانید وببینید که زندگانی دیکتاتوری هرگز قابل ادامه نبوده و نخواهد بود تنها اگر چند روزی تصمیمات فردی توانسته است خداوندی و صدارت کند بسبب جهل و مسامحهٔ برگزیدگان قوم و متنفذین جامعه بود که مسامحه وعدم اعتنای نمایندگان دورهٔ چهارم بحفظ قانون نمونه‌ای ازآن محسوب می‌شود: اگر نخستین روزی که وزیر جنگ تعرض بقوانین مملکتی را مباح دانست مجلس استیضاح می‌نمود؛ اگر هنگامی که جریدهٔ **ستارهٔ ایران** توقیف شده مدیر آن شلاق‌خورد دلیل‌می‌پرسیدند؛ اگر وقتی که دوایر خالصجات و ارزاق ضمیمهٔ وزارت جنگ شد بازخواستی در میان بود؛ اگر موقعی که روزنامهٔ **ایران آزاد** توقیف شد، مدیر آن به‌سمنان تبعید گردید پرسشی در کار می‌آمد؛ اگر در روزهایی که **طوفان** با پنجهٔ بی‌باك توقیف دست و گریبان بود و ادارهٔ آنرا مهر وموم می‌کردند! تعرض می‌شد، اگر در اوانی که دو نفر زن با وجود محاکم عدلیه در معبرعمومی شلاق می‌خوردند محملی برای آن می‌خواستند؛! بالاخره اگر موقعی که حکومت نظامی ایالات در امور سایر ادارات دخالت کرد و اعلانات تند و تیز حکومت‌نظامی تهران بیشتر مردم را خشمگین نموده بود؛ درتمام این موارد لااقل یك مرتبه وکلای دیر آشنا بوظیفه صریحاً استیضاح می‌نمودند امروز وزیر جنگ به‌اشتباه خود را دراین همه خلاف قانون ذیحق ندانسته مسؤولیت خویش را کاملا احساس می‌نمود وشاید تسلیم شدن وسر فرود آوردن به‌قانون مملکتی برای او اینقدرها دشوار وناگوارنبود.

جامعهٔ ایران بجبران اینهمه ضایعات و خسارات ملی که سکوت‌پارلمان آنها را تأیید می کرده انتقام خود را از مجلس چهارم خواهد گرفت ولی این مسأله سلب مسؤولیت وزراء را در مقابل پارلمان ننموده و همانطوری که مسؤولیت و خبط‌های مجلس مسلم است بنا به‌مسؤولیت مشترکهٔ هیئت دولت کابینه‌هایی که در دورهٔ ایشان اینهمه فجایع روی داده است وقوام‌السلطنه ومشیرالدوله بر صدر آن قرارگرفته بودند نیز در مقابل پارلمان مسؤول میباشند. چه اگر در اولین وهله که دست تجاوز بحقوق ملی یا قوانین مملکتی دراز شد مشیرالدوله یا قوام‌السلطنه که خود را بری‌الذمه و حق بجانب جلوه می‌دهند از کارکناره‌کرده کرسی‌نشینان بهارستان هم بجلوگیری و دفاع ازآن تعدی قیام می‌کردند مرتبهٔ دوم وزیر جنگ از قدرت خود سوء استفاده نکرده وشؤون وشرافت ملی را دستخوش تعینات شخصی قرار نمی‌داد.

عاقبت این صحنهٔ تاریك و آشفته با یك بازی ماهرانه روشن شد. مجلس ازتطاول بیداد بجان آمده فریاد کرد. زود است که ملت هم بپای انتقام برخاسته سکوت ومحافظهٔ پارلمان را پاداشی بسزا بخشد. (پایان مقاله)

نیز در همان شماره، رباعی ذیل را درج کرده بود.

آنانکه بقانون شکنی مشغولند
پیش وکلا ز خوب و بد مسؤولند
آنروز که اعتماد مجلس شد سلب
از شغل وزارت همگی معزولند

و در صفحهٔ چهارم همین روزنامه غزل ذیل که اثر طبع خود فرخی است، درج شده بود:

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت
حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت

تا که استبداد سر در پای آزادی نهد
دست خود بر قبضهٔ شمشیر می‌باید گرفت
پیر و برنا در حقیقت‌چون خطاکاریم ما
خرده بر کار جوان و پیر می‌باید گرفت
مورد تنقید شد در پیش یاران راستی
زین سپس راه کج تزویر می‌باید گرفت
بهر مشتی سیر تا کی یك‌جهانی گرسنه
انتقام گرسنه از سیر می‌باید گرفت
فرخی‌را چونکه سودای‌جنون دیوانه‌کرد
بی تعقل حلقه زنجیر می‌باید گرفت

در عمارت گلستان

در اثر ظهور این وقایع وپیش‌بینیهای دیگری که در اطراف این وقایع می‌شد عصر روز یکشنبه شانزدهم میزان ولیعهدمحمدحسن میرزا از قصر صاحب قرانیه به‌عمارت‌گلستان‌آمده ابتدا رئیس‌الوزراء را احضار و مدتی در اطراف وقایع جاریه مذاکره نمود. سپس‌سردار سپه را نیز احضار کرده مدتی هم با حضورقوام‌السلطنه با وی‌بمذاکره پرداخت. بالاخره قرار شد که سردار سپه به‌مجلس برود و در پشت تریبون اظهار کند که بعدها برطبق قانون اساسی رفتار خواهد کرد وحکومت نظامی را نیز الغاء خواهد نمود ودوایر تابعهٔ وزارت‌دارایی را هم که در تحت نظر وزارت جنگ اداره می‌شد به‌وزارت دارایی واگذار نماید. تا بدین‌ترتیب هم رفع سوءظن مجلس را نموده، هم به‌مجلس وانمود کند که او متواضع به‌قانون بوده مجلس شورای‌ملی را نیز محترم می‌شمارد.

با این کیفیت سردار سپه روز بیستم میزان به‌مجلس رفت و در جلسهٔ خصوصی با رئیس مجلس و سایر نمایندگان ملاقاتی بعمل‌آورده اظهار اطاعت کرد. ازاین ملاقات نتیجه‌ای که گرفته شد این بود که

سردار سپه روز بیست وچهارم میزان به‌مجلس بیاید و در جلسهٔ رسمی نیز حاضر شود و راجع بالغای حکومت نظامی و واگذاری دوایر مالیه به‌وزارت مالیه در پشت تریبون رسماً اظهاراتی بنماید.

اولین مرتبه سردار سپه در پشت تریبون مجلس

روز ۲۴ میزان ۱۳۵۱ مجلس در ساعت شش بعدازظهر بریاست مؤتمن‌الملك تشکیل گردید سپس رئیس مجلس اظهار داشت که گویا وزیر جنگ اظهاراتی دارند. وزیر جنگ برای اولین مرتبه پشت تریبون رفته لایحه‌ای از جیب خود بیرون آورده بشرح ذیل شروع بقرائت نمود:

«چنانکه خاطر نمایندگان محترم سابقه دارد در تاریخ ۱۳ شهر صفر یکی از نمایندگان محترم آذربایجان لایحهٔ اعتراض‌آمیزی در مجلس قرائت نمود که خلاصهٔ آن محتوی برعدم تطبیق اصول مشروطیت با اوضاع جاریه بود و در پایان خطابهٔ مذکور یکنفر دیگر از وکلای محترم مدلول لایحهٔ سابق‌الذکر را که بطور کلی نوشته شده بود تأویل به‌شخصیات کرده و این‌جانب را مخاطب قرار دادند که البته از نظر نمایندگان فراموش نشده است وبالاخره منافع و مضاری را در مورد عملیات بنده قائل شده بود که لازم است مطلب از یکدیگر تفکیك شده حقایق در پیشگاه جامعه روشن گردد.

آن قسمت از منافع عملیات این‌جانب که نمایندهٔ محترم هم‌اقرار کرده‌اند چون هیچوقت خودپرستی آن‌رانداشته‌ام که نظریات‌شخصی را قائم‌مقام عملیات ملی خود قرار دهم بکلی ازاین موضوع‌صرف‌نظر نموده هرچه هست بفکر و نظر وحکومت وحکمیت مجلس واگذار می‌کنم اگر خوب بود یا بد دیگران بهتر می‌توانند قضاوت نمایند. اما در قسمت راجع بمضار که موجب تصورات و توهمات شده بدیهی است اگرخلاصهٔ‌اعتراضات معترضین‌را تفکیك کرده وبفصول‌جداگانه تجزیه نمائیم زیاده ازدوسه موضوع نخواهد بود. اول‌موضوع‌حکومت

نظامی است که اعتراض نمایندگان را ایجاب کرده است. اکنون با احساساتی که از طرف نمایندگان محترم مشاهده می‌شود حکومت نظامی منبعد علی‌الاصول ملغی خواهد بود. اعتراض دوم راجع به‌نظارت وزارت جنگ است در ادارهٔ مالیات غیر مستقیم وخالصجات که در این‌جا من نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم زیرا مطالبی مبادله خواهد شد که شاید از نقطه‌نظر موقعیت مملکت‌مقتضی‌نباشدوازهمین امروز تجزیهٔ این دو اداره را از وزارت جنگ رسماً اعلام‌می‌دارم.»
(کف زدن تماشاچیها)

نطق رئیس مجلس

پس ازنطق وزیر جنگ مؤتمن‌الملك رئیس مجلس اظهار کرد:
«لایحه‌ای که آقای وزیر جنگ قرائت فرمودند اصغا فرموده از مضامین اوایل این لایحه بنده چنین استنباط می کنم که ایشان یك نوع دلتنگی داشته باشند ولی بنده گمان می کنم هیچ‌جهت ندارد که آقای وزیر جنگ دلتنگ و افسرده شوند. چندی قبل‌درمجلس یك مذاکراتی شد بنده هم در خارج یك توضیحاتی به‌ایشان دادم ولی حالا هم موقع را مغتنم می‌دانم که در مجلس علنی در حضور آقایان نمایندگان همان توضیح را بطور اختصار تکرار کنم به‌ایشان عرض می کردم که اولا مجلس شورای ملی نسبت به‌شخص شما به‌هیچوجه نظر سوئی ندارد (صحیح است) برای اینکه مجلس شورای ملی‌منکر بدیهیات ومحسوسات نیست (صحیح است) خدمات ومجاهدات شما وقشون رشید ایران یك خدمات برجسته و محسوسی است که هیچکس نمی‌تواند تردید نماید واین امر بهیچکس مشتبه نخواهد شد مجلس هم حسیاتی دارد و قدر اشخاص خدمتگزار را می‌داند (صحیح‌است) شاهد این امر هم مکرر در مجلس مشاهده شده، مگر نه‌این بودکه در موقع فتح قلعهٔ چهریق جمعی از نمایندگان در تحت یك تأثیرات شدیدی با یك بیاناتی که حاکی از صمیمیت بود در پشت همین کرسی

خطابه از شخص شما و قشون فداکار مملکت اظهار امتنان و مسرت کردند؟ (صحیح است) مگر نه‌این بود که در اغلب مذاکراتی که



مؤتمن‌الملک، رئیس مجلس

راجع به‌قوانین بود اشاره می‌شد به‌فعالیت و فداکاری قشون ومساعی جمیلهٔ آن شخص که مربی آن قشون است؟ (صحیح است) اینها تمام دال بر این است که حس قدرشناسی درما هست منتها اگر یك سوء تفاهمی شده باشد باید آن را مرتفع ساخت. اینجا در مجلس چه گفته می‌شد؟ گفته شد که مسؤولیت مجلس را باید طوری کرد که با مسؤولیت وزارتخانه‌ها منطبق شود.

مجلس شورای ملی مطابق مقررات قانون اساسی وظایفی دارد که آن وظایف معلوم وبرای مجلس تولید مسؤولیت می کند وهمینطور وزارت‌جنگ‌با سایروزارتخانه‌ها آنها هم‌تکالیف ومسؤولیتهائی‌دارند. تمام سخن اینجاست که چه باید کرد؟ باید طوری کرد که هم مجلس بدون اینکه قصوری کرده‌باشدوظایف خود را انجام داده باشد وهم وزارت جنگ و سایر وزارتخانه‌ها تکالیف خود را انجام دهندهیچ قصدو غرضی غیر از این نبوده است و نمی‌تواند هم باشد. اینکه عرض کردم نمی‌تواند باشد برای اینست ما که اینجا نشسته‌ایم چه آمال و آرزوئی می‌توانیم داشته‌باشیم غیر از اینکه یك امنیت مادی ومعنوی برای مملکت تحصیل کنیم؟ امنیت مادی تحصیل می‌شود و باوجود آن امنیت مادی ما بسایر اصلاحات مشغول می‌شویم زیرا امنیت‌معنوی بعهدهٔ ما می‌باشد. بحمدالله با مساعی جمیله آقای سردار سپه وزیر جنگ‌قشون و قوای تأمینیهٔ مملکت در شرف تکمیل و روبترقی است (صحیح است). ما هم باید خواهان و طالب باشیم که این قشون در حدود مقررات خود قدرت و نفوذ داشته باشد و همچنین مربی قشون بتواند با دلگرمی و قدرت کامل وظایف خود را انجام دهد. حالا بعد از این عرایضی که بنده کردم و می بینم طرف تصدیق مجلس‌واقع شده است و این صحیح است‌های زیاد که از طرف آقایان نمایندگان گفته می‌شود، این صحیح است‌ها برای من نیست برای آقای وزیر جنگ است و حاکی از حسیات قدرشناسی نسبت به‌ایشان است. بعد

از این عرایض گمان می‌کنم اگر سوء تفاهمی بوده است رفع شده است.

در پایان عرایض خود این را باید عرض کنم که این دو محل یعنی خالصه ومالیات غیرمستقیم که تا حال درتحت نظارت وزارت جنگ بود وجوهی که از آنجا عاید می‌شد این وجوه اقل وجوهی بودکه برای اعاشهٔ یومیهٔ قشون لازم بود حالاکه به‌وزارت‌مالیه‌تسلیم می‌شود و مجلس شورای ملی هم به‌وجود قشون اهمیت تمام می‌دهد این همراهی ومساعدت البته نباید بحرف باشد باید مساعدت فعلی و عملی باشد (صحیح است) باید وجوهی که می‌رسد کمافی‌السابق به‌وزارت جنگ برسد» (صحیح است).

۲۲. پروتست دولت ایران به‌یونان

بر اثر فجایع و مظالمی که یونانیان د رموقع عقب‌نشینی خود از آنقره و خاك ترکیه نسبت به‌مسلمین و قشون ملیون عثمانی‌مرتکب می‌شدند، د راوایل برج میزان ۱۳۵۱ پروتستی که ذیلا ذکر می‌شود از طرف دولت ایران بوسیلهٔ وزیر مختار دولت فرانسه به‌دولت‌یونان فرستاده شد. «بطوری‌که اخبار تلگرافی و اطلاعات مختلفهٔ دیگر حکایت می‌کند جنگ اخیر فیمابین قشون ملیون عثمانی و قشون یونان که بالاخره منجر به‌شکست و عقب‌نشینی قوای یونان و تخلیهٔ نقاط متصرفهٔ آنها در ازمیر و نواحی دیگر گردید قشون یونان در موقع عقب‌نشینی برخلاف قوانین بین‌المللی و قواعد انصاف نسبت به‌ساکنین مسلمان قراء و قصبات از زن و مرد وبچه و مردمان غیر نظامی جنایاتی از قبیل قتل و غارت واحراق منازل و مساکن وغیره مرتکب شده که شرح آن فوق‌العاده اسباب تألم و حقیقتاً برا ی‌تمام ملل متمدنهٔ دنیا موجب تأثر است. اینك با ذکر مراتب فوق دولت ایران به‌مناسبت جهت جامعهٔ اسلامیت ازابراز تأثر و تأسف‌خودداری ننموده بوسیلهٔ آن جناب پروتست خو درا از فجایع قشون یونان‌نسبت

به‌مسلمین اظهار می‌دارد.»

دستخط تلگرافی احمدشاه

از پاریس مورخهٔ ۲۵ اکتبر

جناب اشرف رئیس‌الوزراء

«بطوری‌که سابقاً تلگراف کردم مصمم بودم که‌دراواسط اکتبر بطرف ایران حرکت نمایم چون مسافرت اسپانی به‌تأخیر افتاد وبعلاوه پیدا کردن جا درکشتیها فوق‌العاده مشکل بود چند روزی معطلی حاصل شد بالاخره به‌اهتمام زیاد در کشتی موسوم به(نالدرا) جا گرفته شد و دهم نوامبر انشاءالله از مارسیل بطرف ایران حرکت خواهم نمود و خوشوقتم از اینکه بزمان غیبت خود انتها داده و به وطن عزیز مراجعت می‌کنم امیدوارم انشاءالله بزودی به‌تهران برسم و مساعی من وسیلهٔ خیر و سعادت عموم گردد و لازم است ترتیب مسافرت مرا در خاک ایران داده و از اقدامات خود مرا مستحضر نمائید.» **شاه**

لایحهٔ قانون محاکمهٔ وزراء

یکی از لوایح و قوانین مفیدی که در کابینهٔ دوم قوام‌السلطنه تنظیم و به‌مجلس داده شد لایحهٔ قانون محاکمهٔ وزراء می‌باشد که دولت پس از مطالعات زیاد لایحهٔ آنرا که شامل ۱۳۱ ماده بودضمیمهٔ طرح پیشنهادی ذیل نموده در تاریخ ۷ عقرب ۱۳۰۱ خورشیدی به رئیس مجلس تقدیم کرد.

مقام محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

دولت حاضر از بدو تشکیل اهتمام کامل داشته است که‌قوانین لازم را تهیه و تقدیم مجلس شورای ملی نموده اساس عملیات خود را حتی‌المقدور بر اصول قانون مبتنی دارد مخصوصاً در اجرای این نیت قایل بهیچ استثناء نبوده و بهراندازه که مشاغل مهمه به‌دولت

وقت و فرصت داده در تعقیب نظریهٔ خود مساعی لازمه بعمل آورده است از جمله قوانینی که دولت حاضره از بدو تشکیل مطمح نظر قرا رداده و در تهیهٔ لایحهٔ آن اقدام نموده است محاکمهٔ وزراءوقانون مجازات راجع به‌تخلفاتی است که از طرف وزراء و یا سایر مأمورین دولتی ناشی می گردد وبدیهی است که تهیهٔ چنین قانون که ضرورتاً باید جامع و کافی باشد و با صرف وقت و مداقهٔ کـامل تهیه شود زودتر از این صورت نمی گرفت اینك که مطالعات لازمه در قانون مزبور بعمل آمده بصورت جامع و مناسبی مهیا گردیده است لایحهٔ آن را ضمیمهٔ این پیشنهاد نموده به‌مقام محترم مجلس شورای ملی تقدیم می‌نماید تا هرچه زودتر بتصویب رسیده بموقع اجرا گذاشته شود».

احمد، ریاست وزراء

مقدمات تهیهٔ استقبال و ورود احمدشاه به‌ایران

بر حسب آخرین دستخط تلگرافی که از احمدشاه از پاریس مخابره شده‌بود تاریخ حرکت خود را روز دهم نوامبر ۱۹۲۲ (۱۸ عقرب ۱۳۵۱ خورشیدی) معین کرده و خط سیر و محل ورود به خاك ایران را ازطریق بندر بوشهر وشیراز واصفهان اطلاع داده بود.

بنابراین روز ۱۹ عقرب سردار سپه (وزیر جنگ) در ساعت ۱۰ صبح باتفاق دبیر اعظم بهرامی رئیس کابینهٔ وزارت جنگ وقائم مقام الملك و ساعدالدوله برای استقبال از موکب شاه با اتومبیل بطرف اصفهان و شیراز و بوشهر از مرکز حرکت کردند و روز ۱۸ عقرب نیز ۳۳ اتومبیل از طرف وزارت جنگ تهیه و بطرفشیراز و بوشهر فرستاده شد.

ورود دکتر میلسپو به‌تهران

سابقاً گفته شد که در کابینهٔ اول قوام‌السلطنه موضوع استخدام مستشار از امریکا مورد نظر قرار گرفت و بالاخره در کابینهٔ دوم

مشارالیه مواد استخدامی و کنترات نامهٔمستشاران امریکائی‌ازتصویب مجلس گذشت و پس ازچندی‌هم دکتر میلسپو باتفاق همراهان خود از امریکا حرکت نموده شب ۲۷ عقرب ۱۳۵۱ وارد تهران گردید. ورود دکتر میلسپو با مسرت کامل تلقی گردید و در اغلب جراید آنروز نسبت به‌ورود مستشاران امریکائی به‌تهران اظهار خوش‌بینی کرده خیر مقدم و تبریك ورود گفتند و تا چند روز موضوع ورود مستشاران مورد توجه جراید واقع گردیده روی آن قلمفرسایی‌وبحث می‌نمودند.

پس از معرفی‌های لازمه و رفع خستگی از روز۲۹عقرب۱۳۵۱ دکتر میلسپو به‌وزارت دارایی حاضر و مشغول کار گردید.

دستخط تلگرافی احمد شاه

از بمبئی، مورخهٔ ۲۴ نوامبر، تهران:

جناب اشرف«رئیس‌الوزراء ــ بحمدالله امروز بسلامتی وارد بمبئی شده بلافاصله با کشتی وارسووا حرکت کردیم انشاءالله صبح چهارشنبه وارد بوشهر خواهیم شد.» **شاه**

۲۳. راجع به‌نفت شمال

روز یکشنبه ۱۹ عقرب ۱۳۵۱ کمیسیون نفت به‌اصرار وجدیت رئیس‌الوزراء صبح از چهار ساعت قبل از ظهر تشکیل و قوام‌السلطنه نیز در کمیسیون نامبرده حاضر شده و ظهر هم اعضاء کمیسیون ناهار را در مجلس مانده و بعد از ظهر مجدداً جلسهٔ کمیسیون تشکیل و تا مقداری از شب گذشته دایر بود بالاخره مواد امتیازنامهٔ دولت از طرف کمیسیون تصویب گردید. پس از کشمکشهائی که‌بین‌طرفداران استانداردادویل و کمپانی سینکلر پیدا شد و پس از آنکه کمپانی استانداردادویل با اصرار دولت و فشار افکار عمومی ناچار شد که مواد پیشنهاد قطعی خود را تلگرافاً اطلاع دهد و کمپانی سینکلرنیز

بنوبه پیشنهاد خود را داد بالاخره دولت یك پیشنهاد ثالثی که محتوی مواد خوب دوپیشنهاد مزبور بعلاوه مواد دیگری بود درضمن۲۵ماده در تاریخ ۲۹ سنبله ۱۳۰۱ به‌مجلس شورای ملی تقدیم نمود. این پیشنهاد ثالث بتصدیق متخصصین این فن از هر دو پیشنهاد سینکلر و استاندارد اویل بهتر و برای ایران مفیدتر بود. دولت این پیشنهاد را بدون آنکه نامی از یك کمپانی ببرد به‌مجلس فرستاد و حاوی مواد مفیدی بود که هر کمپانی امریکایی آن را قبول کند با اطلاع مجلس شورای ملی به‌آن کمپانی داده شود و درصورتی که‌دو کمپانی‌امریکایی هر دو قبول کنند انتخاب یکی از آنها را باز بنظر مجلس شورای ملی واگذار کرده بودند.

اینك متن پیشنهاد دولت را که به‌مجلس شورای ملی تقدیم نموده برای مزید اطلاع خوانندگان ذیلا ذکر می‌نماید:

مقام محترم مجلس شورای ملی، شیدالله ارکانه

«بطوری که خاطر محترم آقایان نمایندگان مستحضر است یکی از مواد مهمهٔ پروگرام دولت که از دو کابینه قبل شروع و تاکنون تعقیب شده موضوع اصلاح وضعیت اقتصادی است که بالاختصاص یکی از وسائل حصول به‌این مقصود استخراج منابع ثروت تحت الارضی بوسیلهٔ شرکتهای خارجی و استفاده از ودایع طبیعی مملکت است. د راولین قدم اجرای این مقصود دولت موضوع استخراج‌معادن نفت شمال را مورد توجه قرار داده متجاوز از یکسال است‌درواشنگتن با استاندارد اویل کمپانی[1] و از چندی قبل در تهران با سینکلر اکسپلرشن کمپانی[2] مذاکره کرده پیشنهادهائی از هردو کمپانی دریافت و بلافاصله پس ا زتهیهٔ هردو پیشنهاد از مجلس تقاضا نمود کمیسیونی از آقایان نمایندگان معین و با مشارکت‌دولت‌پیشنهادهای مزبور را تحت مداقه و مطالعه قرار دهند تا هر کدام بیشتر مقرون

۱- Standard Oil Company ۲- Sinclair Exploration Company

بصلاح و صرفهٔ مملکت باشد از طرف دولت رسماً به‌مجلس پیشنهاد شود.

این بود که کمیسیون خاصی در مجلس تشکیل و در اطراف قضیه مطالعات دقیقه بعمل آمد لیکن چون اتخاذ تصمیم قطعی در کمیسیون بطول انجامید و از طرف دیگر اهمیت موضوع مستلزم تسریع خاتمهٔ امر بوده وبعلاوه شایعاتی دراطراف قضیه منتشرمی گردید که مناسبتر بوده اتخاذ تصمیم قطعی را دولت از مقام محترم مجلس تقاضا نماید، این بود که در ضمن لایحهٔ مخصوصی هـردو پیشنهاد رسماً به‌مجلس تقدیم شد تا هر کدام بتصویب مجلس برسد بموقع اجرا گذارده شود.

متأسفانه اتخاذ این ترتیب نیز با نظامات داخلی مجلس موافقت ننموده و پیشنهادهای مزبور ثانیاً رجوع به‌دولت گردید اینك دولت در مقابل نظریهٔ مجلس شورای ملی خود را مواجه با یك مسؤولیت بزرگی می‌داند که اولا در تقدیم این پیشنهاد لازمهٔ دقت را در حفظ منافع ومصالح مملکت بعمل آورده رویه‌ای اتخاذ نماید که کاملا مفید به‌انجام مقصود و قابل قبول باشد. ثانیاً چون مدتی است انجام این امر بتعویق افتاده و تأخیر آنرا بجهاتی دولت مقتضی نمی‌داند اینست که بفوریت پیشنهاد ضمیمه را تهیه و به‌مجلس شورای ملی تقدیم می‌دارد و تقاضا می کند بدون فوت وقت مورد توجه نمایندگان محترم واقع شده تصویب آنرا اعلام فرمایند و ضمناً توضیح می‌نماید که چون پیشنهادهای مختلفی از کمپانی‌ها رسیده بود که‌هریك‌دارای مزایا و محسناتی بود. دولت در تهیهٔ این پیشنهاد با کمال دقت مواد پیشنهادهای مختلفه را سنجیده هریك را مفیدتر و نافع‌تر می‌دانست اختیار و در این پیشنهاد ضمیمه نمود بطوریکه نمی‌توان تصور نمود که این پیشنهاد حاوی تمام مواد هریك از پیشنهادهای مختلفه بوده و یا از مواد مفیده هریك از پیشنهادهای سابق عاری باشد و درواقع پیشنهاد ضمیمه نه مطابق پیشنهاد استانداردا ویل ونه‌موافق پیشنهادهای

کمپانی سینکلر است بلکه یك پیشنهادی است که رأساً و مبتکراً از طرف دولت تهیه شده و پس از تصویب مجلس شورای ملی عین آن بهر دو کمپانی مراجعه خواهد شد و هر کدام پیشنهاد مزبور را پذیرفتند امتیاز به‌آن کمپانی اعطاء خواهد گردید و چنانچه هردو کمپانی حاضر برای قبول آن شدند بهریك ثانیاً مجلس تصویب نماید واگذار می‌شود. امیدوار است در این موقع که‌مملکت‌ازحیث‌وضعیت اقتصادی فوق‌العاده دچار بحران و عسرت است و متأسفانه برای‌بکار انداختن منابع طبیعی مملکت بسرمایه‌های داخلی دسترس‌نیست‌آقایان نمایندگان محترم با یك نظر عمیق موضوع فوق را مورد توجه قرار داده در اسرع اوقات بتصویب پیشنهاد مزبور اقدام و مساعی دولت را درسرعت انجام و حسن ختام امر تأیید فرمایند.» **احمد**، ریاست وزراء

مواد پیشنهادی دولت راجع به‌نفت شمال

مجلس شورای ملی ایران در جلسهٔ... مورخهٔ...تصمیم وتصویب می‌نماید که دولت ایران بموجب این سند مجاز است که امتیاز مانع للغیر معادن نفت و گازهای طبیعی و قیر و موم معدنی را درایالات آذربایجان وخراسان و گیلان و مازندران و استرآباد مطابق مواد ذیل بیك کمپانی مستقل و معتبر آمریکایی که قادر به‌ایفای شرایط مندرجه دراین امتیازنامه باشد اعطاء نماید:

مادهٔ اول: بموجب این امتیازنامه دولت امتیاز واجازهٔ‌مخصوص و مانع للغیر اکتشاف وبازدید و حفر چاه را برای تحصیل‌واستخراج و تصفیهٔ نفت و بدست آوردن گازهای طبیعی و قیر و موم معدنی و عملیات در مواد مزبور در سرتاسر قسمتی از مملکت ایران که عبارت است از پنج ایالت آذربایجان و گیلان و مازندران و استرآباد و خراسان (که بعد از این بلفظ پنج ایالت مذکور می‌شود) بصاحب امتیاز اعطا می‌نماید.

مادهٔ دوم: مدت‌این امتیاز پنجاه سال خواهد بود که ابتدای آن

از تاریخ تصویب اعطای این امتیاز از طرف مجلس شورای ملی باید محسوب شود واز آن تاریخ امتیاز رسمیت خواهد داشت.

مادهٔ سوم: بموجب این امتیازنامه بصاحب امتیاز اجازهٔ غیر انحصاری داده می‌شود که نفت و گازهای طبیعی و قیر و موم معدنی و محصولات آنرا برای تجارت و حمل و معامله و فروش و صدور ورود آن در پنج ایالت فوق در تحت قیود و شرایط این امتیاز تهیه نماید مشروط براینکه حقوق هر یك از اتباع ایران که از چاههای کوچك و چشمه‌های نفت در تاریخ این امتیاز تحصیل نفت می‌نمایند بهمان مقداری که در تاریخ این امتیاز استفاده می‌نمایند از طرف صاحب امتیاز رعایت شود.

مادهٔ چهارم: صاحب امتیاز متعهد است که در ظرف ششماه از تاریخ انعقاد این امتیاز هیئت کافی از خبرگان خود به‌ایران اعزام دارد تا در اراضی واقعه در پنج ایالت تفتیش‌وتحقیقات معرفةالارضی و معاینهٔ علایم سطحی را بنمایند.

مادهٔ پنجم: درظرف سه سال از تاریخ انعقاد این امتیاز صاحب امتیاز نقشه‌برداری و مطالعات مقدماتی خود را بعمل آورده وسواد آنها را با راپرتهای کامل راجعه به‌آن به‌دولت تقدیم خواهد داشت بلافاصله بعد از اتمام مطالعات مقدماتی مزبوره صاحب امتیاز بوسیلهٔ خبرگان خود عملیات اکتشافیه را بمیزان کافی و در تمام حدود اراضی پنج ایالت مذکوره برای تعیین اینکه نفت بمقدار تجارتی و قابل استخراج یافت می‌شود یا نه تعقیب خواهد نمود.

مادهٔ ششم: صاحب امتیاز در ظرف هشت سال بعد از تاریخ‌این امتیاز اراضی را که برای استخراج در اختیار خود نگاه می‌دارد وبعدها به‌لفظ «منتخبه» در این امتیاز نامه مذکور می‌شود به‌وزیر فواید عامه در تهران صورت خواهدداد صاحب‌امتیاز می‌تواندارضی مذکوره را هرگاه بگاه انتخاب کند و هر دفعه که انتخاب اراضی می‌کند نقشه یا نقشجاتی که اراضی منتخبه در آنها با رنگ ترسیم

نموده شده به‌وزیر فواید عامه در تهران تسلیم نماید و بعد از تسلیم نقشجات اراضی مزبوره طبعاً و عملا جزو اراضی منتخبه که دراختیار صاحب امتیاز خواهد بود محسوب خواهد شد. اراضی منتخبه بترتیب ساده و عملی که صاحب امتیاز برای تعیین و تشخیص کامل آن اراضی لازم بداند تجدید خواهد شد بدون قید شکل و مساحت اراضی و فقط مقید به‌این شرط خواهد بود که کلیهٔ اراضی منتخبه زیاده بر پانزده درصد کلیهٔ اراضی واقعه در حدود پنج ایالت مزبور نباشد.

مادهٔ هفتم: صاحب امتیاز باید در ظرف پنجسال از تاریخ این امتیاز حفر دو چاه را شروع و در ظرف شش سال از تاریخ این امتیاز اقدام بحفر دوچاه دیگر نماید بعد از آن تا مدت انقضای این امتیاز عملیات خود را بلاانقطاع تعقیب و در هر سال لااقل یك چاه حفر نماید. حفر چاهها و عملیات راجعهٔ به‌آن را باید با سرعت لازم تعقیب نموده با امانت و صداقت و برضایت دولت به‌عمقی که کمتر از دو هزار پا نباشد چاهها را حفر نماید مگر اینکه در عمق کمتری نفت بمقدار تجارتی یافت شود. صاحب امتیاز راپرتها و نقشه‌های لازمه را به دولت تقدیم خواهد کرد که تمام چاههایی که حفر آنها در نظر گرفته شده نشان دهد و معلوم نماید و در هر شش ماه راپرتی از کلیهٔ عملیات راجعه بحفر چاهها و قطر و میزان محصول آنها به‌دولت عرضه خواهد داشت.

مادهٔ هشتم: هر گاه صاحب‌امتیاز این امتیاز را در ظرف هشت سال اول به‌دولت واگذار ننماید و بعد از هشت‌سال مذکور عملیات راجعه به‌این امتیاز را تعقیب کند متعهد خواهد بود که در ظرف هشت سال مزبور لااقل مبلغ ششصدهزار دلار فقط برای نقشه‌برداری و اکتشافات و عملیات معرفةالارضی در پنج ایالت مزبور خرج کرده باشد.

مادهٔ نهم: این امتیاز در هیچ‌موقع بهیچ دولت خارجی یایکنفر یا چند نفر تبعهٔ خارجی واگذار نشود و همچنین واگذاری آن به

دیگری بهر شکل یا بهر طریق ممکن نخواهد بود مگر بطریق ذیل:ـ
صاحب امتیاز می‌تواند یك یا چند کمپانی تشکیل بدهد که مطابق قوانین ایران یا دول متحده آمریکا تأسیس و تشکیل شود. صاحب امتیاز می‌تواند با آن کمپانی یا کمپانی‌ها حقوقی را که بموجب‌این امتیاز دارا است کلاام‌بعضاً واگذار نماید ولی صاحب امتیاز مزبور در مدت عمر این امتیاز اداره و نظارت کمپانی یا کمپانیها مزبور را در دست داشته بوسیلهٔ اتباع آمریکایی بموقع اجرا خواهد گذاشت و در صورت عدم اجرای این نکته امتیاز بکلی ملغی خواهد بود بعلاوه صاحب‌امتیاز مزبور در تمام مدت عمر این امتیاز کلیهٔ سرمایهٔ رسمی و اسهام کمپانی یا کمپانیهای متفرعه را در دست داشته ومالك خواهد بود و د رصورت تخلف این شرط نیز امتیاز بکلی ملغی‌خواهد بود اولا اینکه دولت یا اتباع ایران حق دارند در ظرف یکسال از تاریخ انتقال این امتیاز بهریك از کمپانی یا کمپانیهای متفرعه اسهام کمپانی را تا میزان صدی ۳۵ از سرمایهٔ آن کمپانی یا کمپانیهای مزبور بقیمت بازاری خریداری نمایند لیکن هر سهمی از سرمایهٔ کمپانی یا کمپانیهای مزبور راکه دولت ایران‌یااتباع ایران‌خریداری نمایند باید مقید باشند که نتوانند آنرا بفروش برسانند مگر به‌دولت ایرا ن‌یا اتباع ایران یا بصاحب‌امتیاز مزبور با رعایت ترتیب تقدم و تأخري که مذکور خواهد شد و بالاخره مشروط بر آنکه در مدت این امتیاز اولا مدیریت و ریاست کمپانی یا کمپانیهای مزبور در دست آمریکایی باشد وثانیاً صاحب امتیاز یا قائم‌مقام او در عملیات این امتیاز با هیچکس یا هیچ دولت و یا هیچ کمپانی و شرکتی غیر از اتباع ایران و آمریکا حق شرکت نداشته‌باشد هر قسم واگذاری که مطابق این ماده به‌کمپانیهای دیگر بشود باید در وزارت فواید عامه در تهران ثبت‌شود.

مادهٔ دهم: دولت ایران برای خود و اتباع ایران حق خواهد داشت که مقدار نفت تصفیه شده که برای دولت و استعمال و مصرف

خصوصی ایران لازم است (ولی نه برای فروش و صدور از ایران) بقیمتی که حقیقتاً تمام می‌شود بعلاوه صدی دوازده صاحب امتیاز خریداری نماید، قیمت هر چلیك نفت خارج قیمت مبالغ ذیل خواهد بود بعلاوه چلیك‌های فروخته شده و قیمت مزبور عبارت است از الف ـ قیمت نفت تصفیه نشده و مخارج تصفیهٔ حمل و حاضر کردن برای فروش در ایران و این قیمت شامل مزد عملجات و مخارج سوخت و آماده کردن نفت خواهد بود. ب ـ مخارج اداری در ایران. ج ـ وجه استهلاك از قرار نرخ سالیانه صدی ۱۲ونیم سرمایه‌مصرفی‌برای خریداری دستگاهها و وسائلی که بجهت تحصیل و تصفیه و حمل نفت حاصله و محصولات آن وحاضر ساختن برای فروش آماده شده است. د. ـ ربح سرمایه مصروفه از قرار نرخ سالیانه صدی هفت.

تبصرهٔ اول ـ مقصود از جمله «استعمال و مصرف‌خصوصی» مقدار نفت تصفیه شده است که اشخاص یا شرکاء و کمپانی وشرکتها و تأسیسات دیگر در ایران مصرف می‌نماید، و بطور کلی مقصود این است که حاجت اهل محل از محصولات مزبوره در صورتی که‌موجود شود برآورده گردد مشروط براینکه برای مصرف محلی باشد نه‌برای فروش یا صدور از مملکت بوسیلهٔ دولت یا اشخاص متفرقه.

تبصرهٔ دوم ـ کلمهٔ چلیك واحد کیل و عبارت از ۴۲ گالن امریکایی است بحرارت ۶۰ درجهٔ فارنهایت.

مادهٔ یازدهم ـ حقوق دولت باید لااقل معادل باشد با صدی شانزده تا صدی بیست و پنج عایدات خالص هر کمپانی و شرکتی که برای عملیات مختلفه راجع به‌این امتیاز تشکیل می‌شود مطابق‌صورت ذیل.

چنانچه منافع اضافی کمتر از صدی پنجاه از سرمایهٔ مصروفی باشد سهم دولت صدی ۱۶ از منافع خالص خواهد بود.

چنانچه منافع اضافی بین صدی۵۰ و صدی۶۰ازسرمایهٔ‌مصروفی باشد سهم دولت صدی ۱۷ از منافع خالص خواهد بود.

چنانچه منافع اضافی بین صدی ۶۰ و صدی ۷۰ از سرمایهٔ مصروفی باشد سهم دولت صدی ۱۸ از منافع خالص خواهد بود.
چنانچه منافع اضافی بین صدی ۷۰ و صدی ۸۰ از سرمایهٔ مصروفی باشد سهم دولت صدی ۱۹ از منافع خالص خواهد بود.
چنانچه منافع اضافی بین صدی ۸۰ و صدی ۹۰ از سرمایهٔ مصروفی باشد سهم دولت صدی ۲۱ از منافع خالص خواهد بود.
چنانچه منافع اضافی بین صدی ۹۰ و صدی ۱۰۰ از سرمایهٔ مصروفی باشد سهم دولت صدی ۲۳ از منافع خالص خواهد بود.
چنانچه منافع اضافی زیادی بر صدی ۱۰۰ از سرمایهٔ مصروفی باشد سهم دولت صدی ۲۵ از منافع خالص خواهد بود.
یا صدی ده از میزان کلیهٔ نفت و قیر و موم معدنی و گازهای طبیعی که صاحب امتیاز بموجب این امتیاز تحصیل می‌نماید مشروط براینکه صدی ۱۵ محصولات فوق در هیچ سال کمتر از صدی‌شانزده عایدات خالص حاصله از امتیاز مزبور نباشد و چنانچه معلوم شود دریافت حق دولت از عین محصولات مزبوره بیشتر مقرون بصرفه است دولت با تصویب مجلس قراردادهای جداگانه در باب طریقهٔ اخذ و نگاهداری و تصفیه و فروش و حمل آن با صاحب امتیازمنعقد خواهد نمود.

مادهٔ دوازدهم ــ هرقدر از اراضی غیرمزروع متعلق به‌دولت را که مهندسین صاحب‌امتیاز برای ساختن تأسیسات و لوازم کار و همچنین برای بنای کارخانجات تصفیه و انبار و مخازن لازمه بجهت عملیات این امتیاز لازم بدانند از طرف دولت مجاناً بصاحب‌امتیاز واگذار خواهد شد راجع باراضی مزروعهٔ متعلق‌به‌دولت صاحب‌امتیاز مقدار لازم اراضی مزبوره را بقیمت و نرخ جاری محل خریداری خواهد نمود همچنین دولت بصاحب‌امتیاز حق می‌دهد که هر گونه اراضی متعلق به‌اشخاص را که برای مقاصد فوق‌الذکر لازم بداند با رضایت مالکین و با شرایط مرضی‌الطرفین خریداری نماید بدون

اینکه مالکین مزبوره مجاز باشند که برای اراضی خود زیاده برمظنهٔ معمول یا میزان قیمت اراضی نظیر آنها در همان محل تقاضای قیمت نمایند. مساجد و زیارتگاهها و سایر اماکن متبرکه و کلیهٔ اراضی حول و حوش آنها تا فاصلهٔ ۲۵۰ متری از این حق خارج است مشروط براینکه اراضی که بدلایل فوق محفوظ می‌ماند در هیچ‌مورد از طرف دولت برای حفر چاه بکار نرود اراضی موقوفه نیز ممکن است بمساعدت دولت بطور اجاره بصاحب امتیاز واگذار شود.

مادهٔ سیزدهم ـ کلیهٔ اراضی که بموجب این امتیاز بصاحب امتیاز واگذار می‌شود با اراضی که مطابق مادهٔ ۱۲ صاحب‌امتیاز خریداری می‌نماید و تمام اموالی که ازآنها استفاده می کند یا برای استفاده در اختیار خود دارد و کلیهٔ محصولات نفتی که از مملکت خارج می‌شود یا برای خروج ذخیره شده از هرگونه عوارض و رسومات ومالیات و گمرک درتمام مدت این امتیاز معاف خواهند بود و همچنین کلیهٔ ملزومات و ادوات و ماشین‌آلات و اشیایی را که صاحب امتیاز به‌ایران وارد می کند برای اکتشاف و تحصیل نفت یا حمل یا ساختن و بکارانداختن لوله‌ها مشمول این معافیت از عوارض و رسومات و مالیات و گمرک خواهد بود، ولی اسباب شخصی و مواد غذائی متعلق به‌اجزای صاحب‌امتیاز و کمپانی‌های متفرعهٔ آن مشمول این معافیت نیست.

کلیهٔ اشیایی که بتوسط صاحب امتیاز یا اجزای آن به‌ایران وارد می‌شود اعم از اشیایی که بموجب این ماده از تأدیهٔ عوارض گمرکی و مالیاتی معاف هستند و غیرآن باید بترتیب معمول مملکتی وارد شده اظهارنامهٔ آنها به‌گمرک تسلیم و تفتیش و معاینهٔ گمرکی در مورد آنها بطور صحیح مجری و معمول گردد.

مادهٔ چهاردهم ـ حق ساختن و بکار انداختن و نگاهداری لوله‌های لازمه و شعب آنها برنقل نفت برای صاحب امتیاز ملحوظ است که به‌انتخاب مهندسین خود محل ساختن آنها را از جایی که

یك یا چند فقره از محصولات منظوره در مادهٔ یك یافت شود معین نمود بوسیلهٔ آنها آن مواد را در هرنقطه از سرحدات ایران حمل کند مشروط براینکه کشیدن لوله‌ها مخالف مندرجات امتیاز نفتی که دولت ایران در تاریخ مارچ ۱۹۵۱ اعطا نموده است نباشد.

حقوق ذیل نیز برای صاحب‌امتیاز خواهد بود:ـ

ساختن و بکارانداختن و نگاهداری هرگونه چاهها و انبارها و ایستگاهها و دستگاههای تلمبه برای تحصیل و جمع‌آوری و حمل و نقل گازهای طبیعی و نفت و قیر و موم معدنی و همچنین ساختن ابنیه و خانه‌ها و کارخانجات تصفیه و راههای عرابه‌رو و راه‌آهن مخصوص برای حمل اجزاء و ملزومات و محصولات نفت و تراموای و خطوط تلفون و تلگراف و تأسیس مؤسساتی که برای اجرای مقررات این‌امتیاز لازم‌است و همچنین لوازم‌دیگری که صاحب‌امتیاز برای تعقیب کارهای راجع به‌این امتیاز لازم بداند مشروط براینکه اولا بهیچ نوع تأسیساتی جز برای حوایج اقتصادی که مختص اجرای این امتیاز باشد مبادرت نشود ثانیاً قبل از شروع به‌ساختن تأسیسات مزبوره طرح‌ونقشهٔ‌ابنیه و وضعیت کلی کارخانجات تصفیه و واگونهای راه‌آهن و خطوط تلگراف و تلفون و لوله‌های بزرگ و بندر و نقاط انتهایی آنها و وسایل دیگر را صاحب امتیاز برای تصویب به‌دولت عرضه دارد و در صورتیکه موافقت طرفین راجع بمحل و نقشه‌ها میسر نگردد موضوع مختلف فیه به حکمیتی که در مادهٔ ۱۸ منظور است احاله خواهد شد و همچنین‌سوادنقشجات و راپرتهای متخصصین معرفةالارضی صاحب امتیاز و مهندسین او که مأمور نقشه‌برداری و اکتشافات راجعه به‌این امتیاز هستند برای اطلاع دولت تقدیم خواهد شد.

مادهٔ پانزدهم: صاحب امتیاز به‌دولت اجازه خواهدداد که‌مجاناً در موارد احتیاج عمومی از تلفون و تلگراف و هرقبیل وسایل ارتباطیهٔ نقلیه متعلقه بصاحب امتیاز استفاده نماید ولی این استفاده

فقط در مواقع احتیاج موقتی دولت و بطوری خواهد بود که مانع تعقیب کارهای صاحب امتیاز نشود.

مادهٔ شانزدهم: در موقع انقضای مدت این امتیاز کلیهٔ ملزومات و ابنیه و اثاثیه و ماشین‌آلات و هرگونه دارایی دیگر صاحب امتیاز و اراضی که در تصرف و مورد استفاده او است به‌دولت تعلق خواهد گرفت و صاحب امتیاز ازآن باب حق مطالبهٔ عوض نخواهد داشت ولی در صورتیکه صاحب امتیاز عملیات راجعه به‌این امتیاز را در ظرف دوازده سال اول از تاریخ امتیاز ترك نماید (و در آن صورت امتیاز باطل و از درجهٔ اعتبار ساقط خواهد بود) صاحب امتیاز حق خواهد داشت بعضی یا تمامی ملزومات و اثاثیه و ماشین‌آلات و کلیهٔ اموال منقولهٔ دیگری را که به‌مملکت ایران برای اجرای عملیات این امتیاز وارد کرده است از حدود مملکت ایران خارج نماید چه آنها را نصب و در ابنیه استعمال کرده یا نکرده باشد صاحب امتیاز حق دارد اشیاء مزبوره را با کشتی به‌خارجه حمل نماید بدون اینکه دولت ممانعت یا هرقبیل مالیات و گمرك ازآنها مطالبه نماید.

مادهٔ هفدهم: صاحب امتیاز قبول می‌کند که با اتباع ایران مساعدت نماید که در مسائل مهندسی نفت تعلیمات فنی راجع بعملیات این امتیاز را فرا گیرند و همچنین اتباع ایرانی را در عملیات این امتیاز برای کارهایی که مهارت مخصوص لازم ندارد اختصاصاً استخدام نماید. و صاحب امتیاز متعهد خواهد بود که ایرانیانی را که دارای صلاحیت و لیاقت باشند و صاحب‌امتیاز لیاقت آنها را تشخیص بدهد بخدمات فنی بگمارد.

مادهٔ هجدهم: درصورت بروز اختلاف بین‌دولت و صاحب‌امتیاز در باب تفسیر هریك از مواد مندرجهٔ این امتیازنامه یا در باب‌حقوق و مسئولیتهای یکی از طرفین موضوع مختلف فیه به دونفر حکم که یکی از طرف دولت و دیگری از طرف صاحب‌امتیاز معین شود رجوع می‌گردد و هرگاه بین حکمین موافقت حاصل نشود طرفین امضاء

کنندهٔ این قرارداد متفقاً حکم ثالثی معین می‌نمایند و تصمیم اکثریت از سه‌نفر حکم فوق معتبر و قطعی خواهد بود.

مادهٔ نوزدهم: تعهدات صاحب امتیاز در موارد فرس‌ماژور از قبیل جنگ و اغتشاشات و وقایع دیگری که صاحب امتیاز را از اجرای تعهدات خود باز دارد معوق خواهد ماند و در موارد مزبوره مدت‌زمانی که بمدت امتیاز اضافه می‌شود مساوی با مدت اختلال عملیات بواسطهٔ فرس‌ماژور خواهد بود و در صورتیکه صاحب امتیاز چنین پیش‌آمدهایی را مشاهده نماید باید بدون فوت‌وقت مراتب را به‌وزارت فواید عامه در تهران اطلاع بدهد دولت باید در مدت‌مناسبی نظریات خود را راجع بوجود چنین پیش‌آمدها بصاحب امتیاز ابلاغ نماید و در صورتیکه از طرف صاحب امتیاز مراتب مذکوره چنانچه در فوق ذکر شد به‌دولت ابلاغ‌نشود وجود فرس‌ماژور تصدیق‌نخواهد شد و در موقع بروز اختلاف‌نظر بین صاحب امتیاز و دولت راجع بوقوع فرس‌ماژور موضوع مختلف فیه به حکمیتی که در مادهٔ ۱۸ منظور است مراجعه خواهد شد.

مادهٔ بیستم: دولت یکنفر کمیسر معین‌می‌نماید که در امور راجعه به‌این امتیاز نمایندهٔ دولت خواهد بود و صاحب امتیاز و نمایندگان او همیشه به‌او دسترسی خواهند داشت کمیسر مزبور اطلاعات مفیده را که دارا باشد هروقت صاحب‌امتیاز بخواهد به‌او خواهد داد و او را راهنمایی خواهد کرد کمیسر مزبور از نماینده‌ای که صاحب‌امتیاز معین می کند کلیهٔ اطلاعات مربوطه بمنافع دولت و اطلاعات راجعه بپیشرفت کار و غیره را مطالبه خواهد کرد که هرزمان دولت‌بخواهد به‌دولت اطلاع دهد در ازاء خدمات کمیسر سالیانه مبلغ ۵ هزار دلار طلای رایج امریکا صاحب‌امتیاز خواهد پرداخت که دولت متحمل حقوق کمیسر نشود.

مادهٔ بیست‌ویکم: دولت حق‌دارد این‌امتیاز را درهریك ازمواد

ذیل ملغی و اعلام نماید:

۱ ـ در صورتیکه صاحب‌امتیاز از مراعات و انجام یکی از تعهدات خود که در این امتیازنامه مذکور است تخلف نماید.

۲ ـ در صورتیکه صاحب امتیاز عالماً عامداً اقدام بعملیاتی بر علیه استقلال تمامیت‌ایران نموده و یا در امورمذهبی و سیاسی‌مملکت ایران مداخله نماید.

مادهٔ بیست و دوم ـ مجلس شورای ملی ایران اعلام می‌دارد که یگانه مالك معادن مذکوره در این ماده دولت ایران است وهیچگونه امتیازاتی که بتصویب مجلس شورای ملی ایران رسیده باشد نسبت بمعدنیاتی که در پنج ایالت مزبور بصاحب امتیاز اعطا می گردد داده نشده و بنابراین هیچگونه امتیاز و دعاوی که قانوناً معتبر باشدنسبت به‌معدنیات مزبوره وجود ندارد و مجلس شورای ملی اعلام می‌دارد که این امتیاز یگانه امتیاز مانع‌للغیر است که برای اعمال و اجرای نیات فوق‌الذکر در پنج ایالت مزبور اعطا می‌شود.

مادهٔ بیست و سوم: هرقانونی که مخالف مدلول این امتیازباشد از تاریخ تصویب این امتیاز ملغی اعلام می‌شود.

مادهٔ بیست و چهارم: مجلس شورای ملی به‌دولت اختیارمی‌دهد که در موقع مذاکره با هرکمپانی چنانچه تغییراتی در بعضی مواد این امتیازنامه لازم شود اصلاحات لازمه را بنماید به‌این شرط که تغییرات مزبوره در هیچ‌صورت مزبور باساس امتیاز و مخصوصاً بمدلول مواد ۱ و ۲ و ۳ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۱ و ۲۲ خللی نرساند.

مادهٔ بیست و پنجم: این امتیازنامه به‌نسختین و بزبان فرانسه و فارسی تحریر شده‌است و در موقع ظهور اختلاف نسخهٔ فرانسه معتبر خواهد بود.»

احمد ـ رئیس‌الوزراء

کمیسیون مجلس از تاریخ ۲۹ سنبله که روز تقدیم پیشنهاد مزبور بود تا ۱۹ عقرب ۱۳۵۱ خورشیدی که به‌این موضوع خاتمه

داده آنرا بطریق ذیل تصویب نمود:

کمیسیون مربوطه مواد امتیازنامهٔ مزبور را به‌دوقسمت تقسیم نمود:

۱ ــ مواد اصلی.

۲ ــ مواد فرعی.

مواد اصلی عبارت از آن موادی است که به‌دولت حق تغییرآن داده نشده است.

مواد فرعی عبارت از آن موادی است که دولت بنا بمقتضیات بتواند آنرا تغییر دهد ولی تغییر مزبور را به‌مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید و پس از تصویب بموقع عمل گذارند. و نیز گیرندهٔ امتیاز هرکمپانی باشد باید با تصویب مجلس شورای ملی به‌آن داده شود. بالاخره روی اصول فوق امتیازنامهٔ نفت شمال ازکمیسیون گذشت و قرار شد در جلسهٔ علنی مجلس مطرح و مورد مذاکره و تصویب قطعی قرارگیرد. این مسئله یعنی تصویب امتیازنامهٔ نفت شمال با کیفیتی که در فوق ذکر شد یکقدم جدی بود که مجلس و دولت می‌توانست با سرعت فوق‌العاده‌ای بطرف اصلاحات وضع مالی و اقتصادی کشور بردارد. ولی بلافاصله پس از انتشار این موضوع از طرف رادیوی مسکو اظهار مخالفت مجدد آغازگردید به‌این معنی که در روز ۲۲ عقرب ۱۳۵۱ خورشیدی خبر ذیل را رادیوی مسکو انتشار داد که اینك عیناً آن خبر را ذیلا ذکر می‌نماید:

از بی‌سیم مسکو، مسئلهٔ امتیازات

«ولادیوستك ــ در محافل امریکایی راجع به‌مسئلهٔ امتیازات در شرق و بخصوص امتیازات نفت در ایران صحبت زیادی می‌شود. از قراری‌که اطلاع می‌دهند در امریکا این عقیده را دارند که گرفتن امتیازات نفت در شمال ایران که با قفقاز هم‌سرحد است بدون شرکت روسیه که مستقیماً در خود نفت علاقمند نیست قضیهٔ

صورت‌ناپذیری است همان‌طوری که این امتیازات بدون اعطای حق ترانزیت از طرف روسیه صورت‌پذیر نخواهد بود زیرا مسألهٔ ترانزیت ممکن است سوءظن و جنبهٔ ماجراجویی مداخلهٔ نظامی‌اجانب در تحت لوای امتیازات در همسایگی روسیه برطرف ساخته و حقیقتاً یك صورت و اهمیت متین استخراجات منابع تحت‌الارضی به‌این کار بدهد عموماً تصور می کنند که روسیه حق دارد نسبت به‌این قبیل امتیازات ظنین گردیده و آنها را مصنوعی و تهاجمی تصور کند و اگر این امتیازات بدون اطلاع و موافقت او انجام گیرد بدیهی‌است که روسیه این‌قبیل مؤسسات خارجی را که تولید سوءظن می کند در آن حدود راه نخواهد داد.»

۲۴. ورود احمدشاه بخاك ایران

روز هشتم قوس ۱۳۵۱ خورشیدی جهاز پستی که حامل موکب شاه بود چهار ساعت بظهرمانده وارد لنگرگاه بوشهر گردید. مراسم استقبال بترتیب ذیل بعمل آمد: قبلا وزیر دربار و وزیرجنگ (سردار سپه) و کفیل حکومت تا لنگرگاه باستقبال شتافته بحضور شاه تشرف حاصل نموده سپس شاه از جهاز پستی بکشتی مظفری آمده تا جایی که آب دریا زیاد بود کشتی نامبرده طی‌طریق کرده بعداً بمناسبت کمی آب با موتور لینج گمرك طی مسافت نموده در حدود نیم‌ساعت بظهرمانده وارد ادارهٔ گمرك بوشهر شده رؤسای دوایر و طبقات تجار و نظامیها که قبلا هریك بجای خود ایستاده منتظر ورود شاه بودند بمحض ورود به‌گمرك اولا عده‌ای از افسران نظامی معرفی شده و بعد با سایرین نیز کمال مهربانی را مرعی و مبذول‌داشته‌صدای زنده‌باد شاه ایران و هلهله از طبقات و اطفال مدارس که با پرچمهای سه‌رنگ صف کشیده بودند بلند شده بهمین هیئت از گمرك خارج و در اتومبیل مخصوص سوار شد و سردارسپه پهلوی شوفر در جلو قرارگرفت. جمعیت زیادی اطراف اتومبیل را بطوری گرفته (با

صدای زنده‌باد شاهنشاه ایران) که مانع عبور اتومبیل بودند (در این هنگام سردارسپه از جلو ماشین پایین آمده خواست مردم را بکنار جاده هدایت و با لحن بخصوص خودش فریادمی کشید مردم ردبشین) شاه او را صدا زده گفت بگذار مردم آزاد باشند خلاصه با این هیئت وارد امیریه گردید. مقارن ورود شاه ایران به‌بندر بوشهر و وصول تلگراف بمرکز سه‌تیر توپ در تهران شلیك گردید.

دستخطهای تلگرافی شاه

از بوشهر هشتم قوس

ولیعهد، بحمدالله تعالی امروز صبح بسلامت وارد بوشهر شدم و کمال اشتیاق را بدیدار شما دارم امیدوارم انشاءالله عنقریب از دیدار شما خوشوقت شوم سلامتی خودتان را تلگرافاً اطلاع دهید. **شاه**

از بوشهر هشتم قوس

جناب‌اشرف رئیس‌الوزراء

تلگراف شما رسید از تبریکات شما مسرور شدم بحمدالله تعالی امروز صبح بسلامت وارد بوشهر شده و از ورود به‌وطن عزیز کمال خرسندی را حاصل کردم امیدوارم انشاءالله تعالی بزودی شما را ملاقات کرده از خدمات شما حضوراً اظهار رضایت نمایم. **شاه**

استقبال اهالی شیراز از شاه

احمدشاه پادشاهی محبوب بود، ملت ایران نیز یك علاقه و محبت مخصوصی نسبت به‌او ابراز می‌داشتند چنانچه در این مراجعت در کلیهٔ شهرها و قصبات که شاه عبور می کرد مردم شهر را آئین‌بسته تا مقدار زیاد خارج از شهر به‌استقبال می‌شتافتند مخصوصاً اهالی در روز دوشنبه ۱۲ قوس که موکب شاه به‌شیراز ورود می‌نمود از طرف رؤسای دوایر دولتی و تجار و طبقات مختلفه نهایت جدیت در تزئین شهر و لوازم ورود موکب همایونی بعمل آمده بود و تا یك

فرسخی شهر شیراز نیز به‌استقبال شتافته بودند هنگام عبور شاه مردم از صمیم قلب صدای زنده‌باد شاهنشاه ایران را بلند کرده بودند در چند روزی که شاه در شیراز توقف کرده بود نهایت احترامات و تجلیلات بعمل آمده چند شب چراغانی و آتش‌بازی کرده بودند.

ورود به‌اصفهان

روز ۱۹ قوس نزدیك ظهر شاه به‌اصفهان وارد گردید طبقات مختلفه تا خارج شهر اجتماع کثیری تشکیل داده و در هرموقع فریاد زنده‌باد شاهنشاه ایران بلند بوده است. شهر در کمال زیبایی آئین‌بسته شده بود و طاق‌نصرتهایی که بمنظور ورود شاه پیش‌بینی و تهیه دیده بودند با بهترین وضعی آراسته شده بود.

تلگراف شاه

از اصفهان مورخهٔ ۲۲ قوس

جناب‌اشرف رئیس‌الوزراء

تلگراف شما رسید و از سلامت شما مسرور شدم فردا که جمعه است انشاءالله تعالی از اصفهان حرکت نموده و روز یکشنبه وارد تهران می‌شویم.

شاه

۲۵. استیضاح از دولت

روز ۲۵ قوس ۱۳۰۱ خورشیدی (۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۴۱) از کابینهٔ قوام‌السلطنه در مجلس استیضاح شد باین‌معنی که عده‌ای از نمایندگان منجمله تدین، داور و دو سه نفر دیگر نسبت بدوموضوع از وزیر پست و تلگراف (وحیدالملك) استیضاح کردند موضوع اول مربوط به‌تمبرهای پستی و سوءاستفاده‌هایی بود که مولیتور مستشار خارجی و رئیس پستخانه نموده بود و موضوع دوم مربوط به حمل یك مقدار آردگندمی بود که با گاری پستی بدون صدور

قبض رسمی پستخانه و عدم پرداخت کرایهٔ آن به‌تهران حمل شده بود. پس از بیانات نمایندگان مخالف و اظهارات وزیر پست‌وتلگراف و دفاع وی و بالاخره پس از بیانات رئیس‌الوزراء بدین ترتیب رأی اعتماد گرفته شد. از هشتاد و سه نفر عدهٔ حاضر در مجلس ۴۹ رأی مثبت و ۳۱ رأی کبود و سه رأی ممتنع رأی اعتماد به‌دولت داده‌شد.

مقدمات و برنامهٔ ورود شاه به‌تهران

روز جمعه ۲۳ قوس برنامهٔ ورود شاه به‌تهران از طرف دولت تعیین و در شهر تهران انتشار یافت که اینك عیناً برنامهٔ ورود را ذیلا ذکر می‌نماید.

«۱. موکب اعلیحضرت همایونی دوساعت بعدازظهر به باغشاه نزول اجلال خواهند فرمود و پس از قدری استراحت و تشرف مستقبلین بحضور ملوکانه دارالخلافه تهران و قصر سلطنتی را بقدوم مبارك مزین خواهند فرمود.

۲. شاهزادگان عظام و وزراء فخام و نمایندگان مجلس شورای ملی و وزراء مختار و رؤسای‌ادارات کشوری و لشکری و شاهزادگان و اعیان و محترمین با لباسهای رسمی و تجار و نمایندگان اصناف و ملل متنوعه در محلهای معین در باغشاه حاضر و برای عرض تبریك بشرف‌حضور همایونی خواهند رسید.

۳. حاکم تهران خطابه‌ای از طرف عموم اهالی شهر دایر به تبریك ورود عرض خواهند کرد.

۴. پذیرائی واردین در باغشاه بعهدهٔ حاکم تهران خواهد بود.

۵. حرکت موکب‌ملوکانه از باغشاه بدارالخلافه بترتیب ذیل خواهد بود:

۱. پلیس سواره پنجاه سوار. ۲. قشون سواره ۱۵۰ نفر. ۳. سوارهٔ نیزه‌دار پنجاه نفر ـ کفیل ادارهٔ تشریفات سواره جلو کالسکه ـ حاجب‌الدوله سواره و فراشها پیاده در طرفین کالسکه، امیرآخور

سوار اسب مخصوص جلو کالسکه ـ کالسکه‌چی‌باشی سواره جلو کالسکه ـ کالسکهٔ همایونی با ۸ اسب. وزیرجنگ و سرداران به انتخاب وزارت جنگ ـ حاکم شهر ـ کفیل بلدیه ـ رئیس خلوت همایونی ـ اسلحه‌دارباشی ـ یکنفر از سردارها حامل بیرق‌سلطنتی ـ پیشخدمتهای همایونی چهارنفر در اطراف و عقب کالسکه.

الف ـ دست‌راست کالسکه وزیرجنگ مقابل اسب اول ـ طرف یمین رئیس بلدیه ـ دست چپ کالسکه حاکم شهر مقابل اسب اول ـ طرف یسار رئیس نظمیه.

ب ـ عقب کالسکه رئیس‌خلوت‌واسلحه‌دارباشی وپیشخدمت‌های همایونی.

کالسکهٔ دوم والاحضرت اقدس ولیعهد اطراف کالسکه پیشکار و چهارنفر از پیشخدمتهای مخصوص والاحضرت سواره.

کالسکهٔ سوم ـ امیرکبیر و شاهزاده اعتضادالسلطنه.

کالسکهٔ چهارم ـ عضدالسلطان و نصرت‌السلطنه.

کالسکهٔ پنجم ـ سالارالسلطنه و ناصرالدین میرزا.

کالسکهٔ ششم ـ یمین‌الدوله و عضدالسلطنه.

کالسکهٔ هفتم ـ رئیس‌الوزراء و وزیر دربار.

کالسکهٔ هشتم و نهم و دهم وزراء.

پلیس سواره در عقب کالسکه‌ها.

۶. سه ساعت بعدازظهر موکب همایونی از باغشاه بطریق فوق حرکت و مستقیماً از دروازهٔ باغشاه و خیابان مریضخانه و میدان توپخانه و خیابان ناصریه بعمارت سلطنتی تشریف‌فرما خواهند شد.

۷. دوساعت قبل از ورود موکب ملوکانه به‌شهر از درب‌باغشاه تا سردر شمس‌العماره که معبر موکب همایونی است بترتیبی که وزارت جنگ معین خواهد کرد دو طرف خیابان قشون صف کشیده پلیس در فاصله‌های معین و پشت‌بامها و جلو جمعیت مواظب خواهند بود.



ورود احمدشاه به‌تهران

۸. موقع حرکت موکب همایونی از باغشاه تا ورود به‌قصر سلطنتی در میدان مشق شلیك توپ خواهد شد.

۹. خط عبور موکب ملوکانه از باغشاه تا قصر سلطنتی را به ترتیب ذیل تزیین خواهند کرد:

داخل باغشاه حکومت تهران، سردر باغشاه تیپ توپخانه، دروازهٔ باغشاه بلدیه، چهارراه امیریه تیپ سوار، چهارراه حسن‌آباد بلدیه، چهارراه گذرتقیخان مباشرت نظام، سردر جدید میدان مشق تیپ‌گارد پیاده، جلو فشنگ‌سازی نقلیه قشون، میدان توپخانه دست راست تا سردر باب‌همایون ادارهٔ نظمیه، سردر خیابان علاءالدوله بلدیه، سردر از میدان توپخانه به‌خیابان ناصریه تا درب‌اندرون‌بلدیه، از دراندرون تا میدان و سردر شمس‌العماره امنیه، سر دراندرون معتمدالحرم، وزارت‌فوائد عامه و پست‌وتلگراف جلوی‌وزارتخانه‌های خود را تزیین خواهند نمود.

۱ ـ آتش‌بازی شب ورود از طرف وزارت جنگ.

۲ ـ چراغانی شهر در شب ورود ادارات دولتی و اهالی و کسبهٔ شهر.

۱۰. شاگردان مدارس دولتی و غیره مطابق دستور وزارت معارف در دو سمت خیابان ناصریه صف خواهند کشید.

۱۱. روز بعد از تشریف‌فرمایی موکب همایونی یکساعت بظهر مانده در جلو تالار تخت مرمر سلام منعقد می‌شود و سه‌ساعت‌بعدازظهر علماء اعلام برای عرض تبریك شرفیابی حاصل خواهند نمود.»

بعدازظهر روز یکشنبه ۲۵ قوس ۱۳۵۱ خورشیدی (۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۴۱ قمری) احمدشاه با ملتزمین و مستقبلین به باغشاه وارد شد و پس از اندك رفع خستگی همانطوری که در برنامهٔ ورود شاه ذکر شده بود حرکت کرده به‌عمارت گلستان وارد گردید. ورود شاه به‌قصر سلطنتی با تجلیل و احترامات صمیمانه‌ای که تا آن‌روز نظیرآن دیده نشده بود از طرف عموم طبقات ملت بعمل آمد. در تمام

مسیر شاه علاقهٔ قلبی ملت ایران کاملا مرئی و مشاهده می‌شد...

جشن و چراغانی

روز دوشنبه بمناسبت ورود شاه کلیهٔ دوایر و مدارس تعطیل شده و شب دوشنبه نیز در تمام خیابانها و معابر و بازار و درب کلیهٔ وزارتخانه‌ها چراغانی و مراسم جشن عمومی تهیه شده بود. درب وزارت جنگ آتش‌بازی مفصلی به‌معرض تماشا و نمایش گذاشته‌شده بود و لوازم پذیرایی از اهالی و واردین کاملا معمول و جمعیت و ازدحام زیادی نیز از اهالی در شب مزبور در خیابانها جمع و مشغول تماشا بودند.

مراسم سلام و جشن و چراغانی در شهرستانها

روز سه‌شنبه نیم‌ساعت قبل‌ازظهر شاه به‌حیاط تخت‌مرمر آمده و برتخت مرمر جلوس نمود از طرف قوای نظامی که برای سلام حضور یافته بودند مراسم اجرای سلام بعمل آمده پس از چند دقیقه شاه به عمارت گلستان وارد شد و درآنجا رئیس‌الوزراء (قوام‌السلطنه) و سایر وزراء و رجال و شاهزادگان تشرف حاصل نموده قشون نظامی نیز در حضور شاه دفیله داده مراسم کاملا مجری گردید.

مصادف با ورود احمدشاه به‌تهران برحسب اطلاعات قبلی و تلگرافهای صادره از مرکز در کلیهٔ شهرستانها شب دوشنبه و سه‌شنبه را جشن گرفته چراغانی نمودند و از کلیهٔ ایالات و ولایات تلگرافی تبریك ورود گفته شد. این احترامات و ابراز علاقه‌ای که از طرف عموم طبقات مردم مشاهده می‌شد کاملا می‌رساند که اهالی ایران نسبت به‌احمدشاه یك علاقهٔ باطنی و یك صمیمیت خاصی دارند زیرا بدون آنکه آنها را مجبور به‌شرکت در جشن و چراغانی نمایند خودشان دست‌بکار چراغانی شده با احساسات فوق‌العاده‌ای به‌این کار مبادرت نموده‌اند.

مستوفی در تاریخ خود می‌نویسد:

«این اظهار خلوص نسبت به‌شاه بیشتر برای این بود که مردم می‌خواستند علاقهٔ خود را نسبت به‌مشروطه و شاه مشروطه ظاهر ساخته و بسردارسپه بفهمانند که اگر تو هم بخواهی طرف توجه‌عامه واقع شوی باید مطیع قانون باشی والا کسی به‌سلطان احمدشاه علاقه زیادی نداشت که... اینقدر تظاهر در شاه‌دوستی کند چنانکه همین تظاهرات عامه رفتار سردارسپه را تعدیل کرد و کارهای بی‌رویهٔ زمان کابینهٔ مشیرالدوله را متروك داشت و بعد از این تاریخ بود که اشتلم صرف را کنار گذاشته لامحاله در مرکز کشور کارهای جاه‌طلبانهٔ خود را به‌لباس قانون درمی‌آورد و برای همدستی خود وکلای طرفدار دست و پا می‌کرد که اگر وقتی بخواهد بده‌بتازد کدخدای همخیال با خود داشته باشد. و برای همین منظور بود که از تفنگ خالی ترسیده و خود بحزب سوسیالیست نزدیك و بوسیلهٔ بعضی از افراد روابطی با سران حزب (سلیمان‌میرزا و سید محمدصادق طباطبائی) پیدا کرده و آنها را بخود جلب نمود و طرفدار خود کرد.

۲۶. ایران و کنفرانس لوزان

در اواخر کابینهٔ دوم قوام‌السلطنه کنفرانس لوزان تشکیل شد و چون کنفرانس نامبرده مربوط بمسائل شرق و عثمانی و بین‌النهرین بود لذا شایعاتی بود که دولت ایران بایستی نماینده به‌کنفرانس‌لوزان اعزام دارد. بنابرهمین شایعات بود که در جلسهٔ پنجشنبه ۲۷ جدی ۱۳۵۱ خورشیدی (۳۵ جمادی‌الاول ۱۳۴۱) یکی از نمایندگان (دانش) از رئیس‌الوزراء چنین سئوال نمود: «درکنفرانس لوزان یك سلسله مسائل مهمه مطرح شده است که دولت یك علاقهٔ تامی به‌آن دارد و از قرار مذکور از طرف ترك‌ها و روسها اظهار مساعدت و موافقت شده است. آیا دولت در این خصوص چه اقدامی کرده‌است؟

مسئله دیگر راجع به بین‌النهرین است که در این دو روزه شایع شده است که قیمومیت انگلیس بربین‌النهرین تصدیق شده اگرچه این مسئله اگر صحت داشت می‌بایست با مراجعهٔ به‌مجلس شورای ملی صورت بگیرد ولی چون علاقهٔ تامی بفهمیدن قضیه هست استدعادارم بفرمائید که ترتیب چه بوده است».

نطق قوام‌السلطنه راجع به‌کنفرانس لوزان

«بعد از فتوحاتِ عثمانی موقعی که قرار شد برای رفع‌اختلافات بین عثمانی و یونان در لوزان کنفرانس منعقد شود دولت ایران نظر بجهاتی مصالح خود را در شرکت درکنفرانس می‌دانست لکن بعد از تحقیقات به‌دولتِ اطلاع رسید که پروگرام کنفرانس محدود به رفع اختلاف بین عثمانی و یونان و مسئله بغازهاست و چون در مسائل مطروحه دولت ایران منافع مستقیم نداشت در آنموقع از تقاضای شرکت درکنفرانس خودداری شد معهذا از ابتدای شروع‌به‌کنفرانس نمایندهٔ مخصوص به لوزان فرستاده شد که دولت را از جریان مذاکرات کنفرانس مستحضر سازد تا اینکه مسئله موصل از طرف عثمانیها مطرح گردید و ضمناً معلوم شد که در مسائل راجعه‌به‌نواحی مجاورهٔ ایران نیز درکنفرانس مذاکره خواهد شد این بود که دولت ایران در تهران بوسیلهٔ نمایندگان سیاسی انگلیس و فرانسه و ایتالی و در خارجه بوسیلهٔ نمایندگان خود در اسلامبول و لندن و پاریس و رم رسماً تقاضای مشارکت در کنفرانس نمود و گفته شد که چون دولت ایران مطلقاً از حیث مجاورت و هم‌سرحد بودن با مقدرات‌مملکت‌عثمانی علاقمندی طبیعی‌دارد لازم‌می‌داند درکنفرانس شرکت داشته باشد بعلاوه تقاضا شد که تا موقع اعزام نمایندهٔ ایران باید حقوق متصورهٔ ایران کاملا محفوظ بماند. در جواب تقاضای ایران از سفارت‌خانه‌های انگلیس و فرانسه و ایتالی مراسلات متحدالمفادی رسید که چون دولت ایران با عثمانی در جنگ نبوده و

نسبت ببحراسود حقوق ساحلی ندارد و مسئله حدود ایران و عراق عرب به‌کنفرانس رجوع نشده است دعوت دولت ایران به‌کنفرانس لوزان در حدود وظایف کنفرانس نمی‌باشد. در همین حال به‌دولت اطلاع رسید که پطرس‌آقا نام که ظاهراً شخصی است که بریاست دسته‌ای از چلوها در نواحی غربی آذربایجان در موقع جنگ عمومی مرتکب فجایعی شده است بعنوان نمایندگی کلدانیها اظهاراتی راجع بحکومت مستقله برای آشوریها و کلدانیها کرده و حد شرقی این حکومت را منتهی‌الیه دریاچهٔ ارومیه قرارداده و از قرار معلوم در کنفرانس نیز اظهارات او استماع شده است. بوصول این خبر که مصادف با جواب نمایندگان دول ثلاثه بود دولت مراسلهٔ مجددی به سفارتخانه‌های مزبوره نوشته و پروتست نمود که از یکطرف شرکت ایران را درکنفرانس نمی‌پذیرند در حالتی که مسائل مهمه که‌دولت ایران درآنها منافع مشترک که دارد درکنفرانس مطرح است و ازطرف دیگر اظهارات بی‌اساس نماینده کلدانیها در لوزان برخلاف حقوق حاکمیت دولت ایران اصغا می‌شود در صورتیکه عدهٔ زیاد آنها تبعهٔ مسلمه ایران هستند و در تحت حکومت ایران به‌امنیت و آسایش زندگانی می کنند به‌نمایندگان ایران در خارجه نیز دستور داده شده که بهمین ترتیب پروتست نمایند همچنین بمأمور مخصوص ایران در لوزان دستور داده شد مراسله‌ای به‌کنفرانس نوشته اعتراضات دولت ایران را ابلاغ کند و اما در موضوع قیمومیت انگلیس دربین‌النهرین آقایان باید بدانند که این مسئله مربوط به‌دولت ایران نبوده و راجع بتصمیمی است که بعد از جنگ عمومی دول غالب نسبت به‌ممالك مغلوب اتخاذ نموده‌اند معهذا نمایندهٔ ایران مخصوصاً در مجمع اتفاق ملل خاطرنشان کرده است که در تعیین مقدرات بین‌النهرین باید کاملا مراعات میل اهالی بشود و برخلاف آمال ملی آنها اقدامی بعمل نیاید مخصوصاً برای مزید اطلاع آقایان می گویم که دولت ایران حکومت جدید بین‌النهرین را نشناخته است».

دانش مجدداً اظهار داشت که البته این حق‌کشیهای کنفرانس باید بتمام دنیا ابلاغ شود و در موضوع بین‌النهرین هم استدعا دارم برای اطمینان خاطر عامه در جراید این مسئله تکذیب شود.

۲۷. نپذیرفتن نمایندگان ایران در کنفرانس لوزان

با اینکه دولت و ملت ایران در موقع جنگ بین‌الملل (ازسال ۱۹۱۴ الی ۱۹۱۸) فوق‌العاده دچار خسارات و زیانهائی شده بودند که شاید خسارات و غرامات آن کمتر از بعضی دول محارب نبود معهذا در موقع تشکیل کنفرانس صلح بعللی که از آن‌جمله می گفتند: چون دولت ایران وارد جنگ نبوده است با عضویت آن در کنفرانس صلح موافقت ننموده عضویت ایران را موکول به‌کنفرانسهایی کردند که در مسائل راجعه بشرق تشکیل شود.[۱] این‌قبیل کنفرانسها نیز تشکیل و مهمتر از همه آنها کنفرانس لوزان بود که اصولا ازطرف دول متفقه هیچگونه مساعدت و همراهی و موافقت در عضویت‌ایران نشده بود. این مسئله چون برای ایران بسی مهم بود، بنابراین نمی‌توانست از شرکت درآن کنفرانس صرف‌نظر کند و به‌جوابهایی قانع شود که از روح عدالت و مساوات دور می‌باشد. در کنفرانس ورسای و مجلس صلح عمومی عضویت ایران را قبول نکرده‌می گفتند این مجلس مخصوص دول محارب است. کنفرانس لوزان هم که منعقد شد با آنکه اغلب مذاکرات آن راجع بمسائل شرق و دعاوی زیادی درآنجا مطرح گردیده بود و ارتباط تامی بسیاست ایران‌داشت معهذا نمایندگان ایران را بعضویت نمی‌پذیرفتند. دولت ایران نیز از نظر اینکه زمینهٔ مذاکرات کنفرانس لوزان مربوط بقضایای شرق بود و به‌اطراف و حدود ایران کشیده می‌شد بعلاوه قضیهٔ موصل و دعاوی‌واهی آشوریها و کلدانیها وغیره بمیان آمده‌بود لازم‌می‌دانست

۱ — برای اطلاع بیشتر در این‌باره رجوع کنید به‌کتاب «مختصری از شرح زندگانی سیاسی و خصوصی احمد شاه».

که حق‌عضویت در کنفرانس‌نامبرده‌را داشته باشد. بنابراین‌دولت‌ایران از دول متفقه درخواست نمود که عضویت ایران را بپذیرند.

ولی متفقین در جواب می گفتند: نمایندگان دول بیطرف حق عضویت ندارند و کنفرانس مخصوص محاربین است و فقط اظهارات نمایندگان دول بیطرف اصغاء و استماع می‌شود از این‌رو حق رأی ندارند بهمین جهت هم دولت ایران را دعوت نکرده بعضویت آن تن در ندادند. در صورتی که در همین کنفرانس مشاهده می‌شد نمایندگان دولی که در جنگ هم شرکت نداشته و بیطرف بوده‌اند از قبیل اسپانی و سوئد و غیره را پذیرفته‌اند معهذا باز راضی به عضویت نمایندگان ایران در کنفرانس نامبرده نشدند.

دونامهٔ مهم سیاسی سرنوشت‌ساز

از این دونامهٔ مهم سیاسی که یکی به‌نایب‌السلطنهٔ انگلیس در هندوستان و دیگری به‌وزیرخارجهٔ انگلیس نوشته شده است بسیاری مطالب و اسرار سیاسی روشن و فاش می گردد همچنین در این دونامه می‌توان سرنوشت سلسلهٔ قاجار اسرار و نابودی سران بختیاری در زندان قصر و نیز قتل صولت‌الدولهٔ قشقائی، اقبال‌السلطنه ماکویی، شیخ خزعل و سایر رؤسای عشایر و بسیاری مسائل و مطالب دیگر که پس از انقراض قاجاریه بوقوع پیوسته آشکار می گردد. این دو نامه در سال ۱۳۵۲ خورشیدی بوسیله محمدعلی جاوید ترجمه و درشمارهٔ ۹ـ۱۵ خواندنیها سال ۳۴ بچاپ رسیده و قطعاً خوانندگان‌بایدمتوجه باشند موقعی‌این دونامه بچاپ‌رسیده که سانسورمطبوعات بشدت‌مجری بوده است و شاید اگر بار دیگر ترجمه شده مطالب دیگری برآن افزوده گردد ولی تا این اندازه که منتشر شده بسیار واجد اهمیت است.

محرمانه

نامهٔ مورخ دهم ژانویه ۱۹۲۳ (۱۹ جدی ۱۳۵۱ برابر ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۴۱) سرپرسی لرن وزیرمختار انگلیس در تهران خطاب به‌نایب‌السلطنه هندوستان.

سرور ارجمند:

چنین برمی‌آید که بازدید اخیر وزیرجنگ از جنوب این‌تصور را در اذهان کنسولهای اعلیحضرت پادشاه انگلستان ایجاد کرده که حضرت اشرف دارای تمایلات ضدانگلیسی است. توقیف الله‌کرم در بوشهر، به‌بهانهٔ اسائهٔ ادب به سردارسپه، باعث تقویت این تصور در اذهان آنان گردیده است. الله‌کرم فرزند یکی از رؤسای قبایل‌یعنی حیدرخان حیات داودی است که سالیان دراز با مقامات انگلیسی روابط نزدیك، و دوستانه داشته و کمکهای قابل توجهی درپیشبرد هدفهای متفقین در جنگ جهانی کرده است. نامهٔ پیوست که از ژنرال کنسول انگلیس در اصفهان دریافت شده نموداری دیگر از تصوری است که بدان اشاره کرده‌ام. سردارسپه جریان رویداد مربوط به الله‌کرم را برای من بیان داشته است که بنظر من منطبق با واقعیت می‌باشد. مشارالیه قبول کرده است که الله‌کرم را آزاد ساخته و در ارتش به‌وی درجه داده و خلعت هم اعطاء نماید و بدین‌ترتیب به سر و صداها پایان بخشد.

گرچه داوری من در مورد حضرت اشرف بستگی به‌نتیجهٔ‌اقدام او دارد و نه به‌وعده‌هایش، معذلـك كندی متداولی را کـه در برآوردن مواعید در مشرق‌زمین حکمفرما است نباید از نظر دور داشت، و بدیهی است گریه و زاریهای سردار ظفر را که در نامهٔ آقای کرو منعکس گردیده است باید با قید احتیاط تلقی کـرد. تصویری را کـه سردار ظفر قلم می‌زند اینست کـه چنانچه دولت انگلیس بـا اعمال نفوذ و قدرت تمام، در پیش‌برد خواسته‌هـای بختیاریها، که بزعم خودشان متضمن منافع آنان می‌باشد، نکوشد عواقب مصیبت‌باری برای مصالح انگلستان ببار خواهد آمد. باید

خاطرنشان ساخت که ما مسئول این نیستیم که برای بختیاریها و بجای آنها بجنگیم بلکه وظیفه‌مندیم در حفظ مصالح انگلستان کوشا باشیم و تردیدی نیست که تشخیص و قضاوت سفارت انگلیس در گذشته، با همکاری نزدیك و نظارت وزارت امور خارجه، دربارهٔ مصالح حقیقی دولت انگلیس از داوری هرسیاستمدار ایرانی یا رئیس قبیله درست‌تر و دقیق‌تر بوده و من امیدوارم که درآینده نیز چنین‌باشد. نکتهٔ اساسی این است که ما باید به‌انگیزه‌ها و مقاصد باطنی سردارسپه پی‌برده وسپس به داوری بنشینیم که آیا تحقق مقاصد و آمال مشارالیه، برروی هم، در جهت مصالح انگلستان خواهد بود یانه. در این خصوص توجه شما را به‌بخشی از یك نامه که در چهارم سپتامبر ۱۹۲۲ به مارکز کورزن (لرد کرزن) نوشته‌ام جلب نموده و اضافه می‌کنم که معزی‌الیه در پاسخی که مرقوم داشته است موافقت کامل خود را با تمامی خطمشی سیاست مندرجه در نامهٔ اینجانب ابلاغ کرده است. گرچه کاملا طبیعی است که نمایندگان ما و مؤسسات مهم اقتصادی انگلیس در جنوب نگران باشند که مبادا اوضاعی پیش بیاید که آرامش محلی را، که حسن جریان امور این مؤسسات برآن متکی است مورد تهدید قرار دهد، ولی من معتقدم که این نکته را باید همیشه در نظر داشت که این در تهران است که ما باید روابط خود را با دولت ایران به‌محك آزمایش زده و ارزیابی کنیم وبدیهی است که یکپارچگی و بهم‌پیوستگی امپراطوری ایران برای مصالح عمومی و آتی انگلستان معناً و به‌مراتب دارای اهمیت بیشتری است تا تثبیت تفوق محلی هرکدام از تحت‌الحمایگان‌ما.[1] مایلم توجه آنجناب را به‌جنبهٔ دیگر این مسئله معطوف داشته و استدعا کنم آنرا مورد تأمل جدی قرار دهید. به‌نظر می‌آید که پس از درهم شکستن شورش سمیتقو نقشه‌های سردارسپه، برای کنترل تدریجی و مستقیم

---

۱ ــ به‌همین دلیل در سالها بعد سران بختیاری گرفتار و عده‌ای ازآنان بدیار نیستی فرستاده شدند.

سراسر کشور بوسیلهٔ ارتش ملی ایران، شانس نمایانی برای موفقیت دارد، و به‌راستی من تصور نمی کنم که تحقق این امر در ظرف‌دوازده تا هیجده ماه آینده ناممکن‌باشد. سردارسپه، علیرغم اشکالات و موانع عدیده، و علیرغم یك خزانهٔ تهی و ضعف و فساد کارمندان کشوری، و همچنین علیرغم دسایس و تحریکات سیاسی، عملا دارد در اموری توفیق می‌یابد که، اگر اوضاع بگونه‌ای دیگر می‌بود، مستشاران نظامی انگلیس آنرا به‌عهده می گرفتند.

ارتش امروزی ایران یك قدرت بهتر و کارآمدتر از ارتشی است که کشور ایران سالیان دراز و محتملااززمان‌نادرشاه، باستثنای پلیس جنوب، داشته است. انضباط و تعلیمات بطرز بارزی بهبودیافته و گرچه تجهیزات و سلاح ارتش هنوز ناچیز و تا اندازه‌ای ابتدائی و کهنه است معذلك روحیهٔ سربازان به‌نظر خوب می‌آید، در نتیجهٔ پیروزیهای جنگی در خراسان و گیلان و آذربایجان و لرستان حیثیت ارتش و اشتهار فرماندهی و سازمان‌دهی سردارسپه به‌طرز بسیار نمایانی فزونی یافته است. با وجودی که به‌دشواری می‌شد کشوری را به‌تصور آورد که کمتر از ایران مستعد روح نظامیگری (میلیتاریسم) باشد، معذلك ما هم‌اکنون مواجه با بروز چنین پدیده‌ای شده‌ایم و آنچه موضوع را بیشتر جالب توجه می کند این است که ارتش ایران یك ارتش ملی بوده و از راهنمائی‌ها و تعلیمات مستشاران یا مربیان خارجی نیز برخوردار نمی‌باشد. تردیدی‌نیست که استواری بنیاد ارتش قائم به‌وجود رضاخان است و اگر بنا باشد که این شخصیت ناگهان کنارگذاشته شود سازمان ارتش محتملا متلاشی خواهد شد. هنوز صخره‌های زیادی در راه تفوق و استیلای ارتش، بدانگونه که رضاخان آرزومند است، وجود دارد. ولی با در نظرگرفتن کفایت و شایستگی او و با به‌یاد داشتن این حقیقت‌تاریخی که ایرانیان روحاً و اخلاقاً مجذوب و فرمانبردار شخصیتهای نافذ و قدرتمند می‌شوند، قرائنی دردست نیست که نشان دهد مشارالیه

نتواند این صخره‌ها را دور زده یا از پیش‌پای بردارد و به‌تفوق و استیلای ارتش تحقق بخشد. شاید رضاخان نتواند بدون یك کشمکش درست و حسابی با پاره‌ای قبایل مهمتر و بویژه با بختیاریها، این مهم را فیصله دهد ولی من متمایل به‌این عقیده هستم که اگر رویدادهای غیر مترقبه‌ای رخ ندهد، رضاخان در کلیهٔ این کشمکشها پیروز خواهد گردید. من در خصوص مسائل ایلات با رضاخان گفتگوئی دوستانه داشته‌ام و او کاملا متوجه است که بهترین سیاست و تدبیرات است که به‌عوض اینکه این مردم قرون وسطائی را به‌ضدیت برانگیزد، آنان را وارد در قشون کرده و در ارتش مستحیل سازد و بدینسان آنها را پیرو سیاست‌خود بگرداند، زمان ثابت خواهد‌کرد که رضاخان شکیبائی و زبردستی انجام دادن این امر خطیر را خواهد داشت یا نه. درهرصورت من هیچ دلیل اساسی مشاهده نمی‌کنم که نقشه‌های متهورانه و دلیرانهٔ رضاخان قرین موفقیت نگردد و ما باید این‌امکان موفقیت را جدی به‌حساب بیاوریم زیرا توفیق رضاخان از بسیاری جهات، وضع ایران را آنطوری که ما سالیان بسیار دراز شناخته و سیاست خود را لزوماً برآن استوار کرده‌ایم، ازبنیان دگرگون‌خواهد کرد. بنظر من سروکار داشتن با یك‌حکومت مقتدر مرکزی، به‌شرطی که به‌اعتقاد ما شانس دوام و ثبات معقولی داشته باشد و از جمیع جهات بی‌دردسر باشد، مناسبتر است و بدیهی است که اتخاذ چنین روشی، لزوماً مناسبات ما را با رؤسای قبایل محلی سست خواهد کرد و پس از آنکه این قبایل تحت نفوذ تهران قرار گرفتند ما در معرض این اتهام قرار خواهیم داشت که دوستان دیرین خود را قربانی کرده‌ایم ـ این وضع در صورتی که حکومت مرکزی همچنان با ثبات و مقتدر باقی بماند بزودی عادی خواهد شد اما احتمال ادامهٔ ثبات یك حکومت مقتدر مرکزی چنین است که در کشوری مانند ایران، نمی‌توان روی آن حساب کرد و بنابراین در صورتی که حکومت مرکزی، همانطور که بکرات در تاریخ این کشور اتفاق

افتاده، ساقط گردد، تجدید مناسبات دوستانه با رؤسای قبایل محلی برای ما آسان نخواهد بود. بدیهی است که بحث دربارهٔ اوضاع و احوال فرضی هیچگاه پسندیده نیست ولی از آن‌جناب تمنا دارم که با سعهٔ صدر و شکیبائی به‌توضیحات اینجانب نسبت به‌رویدادهائی که بنظر من محتمل‌الوقوع است بذل توجه نمائید. به‌اعتقاد من ما باید در حال حاضر خیلی با احتیاط رفتار کرده و حتی‌الامکان خود را بیطرف نگاهداریم ما نباید از دوستی خود با قبایل دست بکشیم ولی باید در فراهم ساختن مقدمات این امر حساس بکوشیم تا در صورتی که پیش‌بینیهای من، در مورد تغییرات اساسی اوضاع ایران، تحقق یابد از یکجا رانده و از جای دیگر مانده نشویم و همچنین باید خط‌مشی سیاست خود را برمبنای مقتضیات و اوضاع و احوالی که به منصهٔ ظهور می‌رسد قاطعانه‌تر شکل داده و مستقر سازیم. شك نیست که هدف سردارسپه این‌است که تشکیلات ایلیاتی را بتدریج زیر کنترل کامل نظامی و مالی و اداری حکومت مرکزی دربیاورد و بدیهی است که بختیاریها و قبایل بزرگ جنوب سهمگین‌ترین مانع در راه نیل به‌این هدف بوده و محتمل‌ترین سرچشمه و مبدأ مقاومت دربرابر این سیاست می‌باشند. کسانی که به‌خصوصیات اخلاقی و روحی ایرانیان واقف‌اند تشخیص می‌دهند که اجرای‌سیاست یادشده‌می‌بایست لامحاله برمبنای برانگیختن رقابتها و حسادتهای قبیله‌ای و تحریك ایلات علیه یکدیگر استوار باشد و بدیهی است که رهبران قبایل نیز بهمان‌گونه حس می کنند که اتخاذ این سیاست، وضع شبه‌مستقل و اقتدار و اختیارات و شاید هم مصالح مالی، آنان را در معرض‌تهدید قرار می‌دهد و طبیعی است که برای جلوگیری از این رویداد به نمایندگان ما توسل جسته و در صدد جلب حمایت آنان‌برآیند. نمایندگان ما نیز، نظر به‌سوابق کار و پشتیبانی گذشتهٔ خوانین در جهت حفظ مصالح انگلستان، و همچنین نظر به‌تفاهم ناشی از وحدت نظر و اشتراك منافع، طبیعتاً با آنها همدردی داشته و مایلند که از

پشتیبانی آنان دریغ نورزند، که البته، چنانچه تنها مصالح محلی را در نظر بگیریم، قابل توجیه است. ملاحظاتی که صرفاً مبتنی برجنبه‌های محلی باشد اغلب باعث می‌شود که مصالح مهمتر از نظر دور بماند و بهمین سبب است که این توهم پیش می‌آید که سردارسپه دارای انگیزه‌های ضدانگلیسی است. من با این‌نظر موافق نیستم. سردارسپه با قدرتهای کوچك (محلی) مخالف بوده و هدفش اینست که تمام کشور را یکپارچه و متحد ساخته و تحت فرمان حکومت تهران دربیاورد. این سیر تکامل راهی است که تمام کشورها به‌نسبت بسط نفوذ و افزایش قدرت‌حکومت‌مرکزی و گسترش سازمانی‌می‌پیمایند، و بهمان نسبت که پیشرفتهای مادی بیشتری، از قبیل ساختن راه‌آهن و بهبود ارتباطات و مواصلات و تغییرات سازمانی، که مستشاران امریکایی برعهده خواهند گرفت، فراهم شود بهمان نسبت پیمودن این راه آسانتر خواهد شد. در حقیقت کارهائی را که سردارسپه، با داشتن وسائل و منابع بمراتب ناچیزتر در صدد انجام دادن آن است همان کارهائی است که چنانچه معاهدهٔ ۱۹۱۹ انگلستان و ایران بتصویب می‌رسید و به‌اجرا درمی‌آمد، برعهدهٔ مستشاران انگلیسی واگذار می گردید.

اگر ما سیاست تقویت رؤسای ایلات را در جهت مخالفت با حکومت مرکزی اتخاذ کنیم بطور حتم سردارسپه مبدل به‌یك فرد ضدانگلیسی خواهد شد. گمان نمی‌کنم که مشارالیه در حال‌حاضر ضدانگلیسی باشد، و حقیقت این است که رفتار وی با من، و سایر مأموران سفارت که بمناسبتهائی به‌ملاقاتش می‌روند، در طی یکسال گذشته بطور مداوم و روزافزون دوستانه بوده است. من ادعا نمی‌کنم که مشارالیه موافق انگلستان Tro British بدان معنائی که این اصطلاح تداول عامه دارد، می‌باشد. او یك ناسیونالیست است که از سیاستمداران تهران فهیمتر بوده و باندازهٔ آنان زاد و بوم گرائی

مبالغه‌آمیز ندارد[1] و اساساً یك وطنپرست است. باید در نظر داشت که در اوضاع و احوال فعلی همهٔ سیاستمداران برجستهٔ ایرانی لازم است به‌ظاهر موازنه‌ای در رفتار خود بین انگلیسی‌ها و روسهاقائل شوند، ولی اذعان دارم که سیاست بظاهر بیطرفانهٔ بعضی اشخاص در واقع سرپوشی برای پنهان‌داشتن احساسات ضدانگلیسی و ضدبیگانگان بوده و یك نوع پرده‌پوشی از تنفری است که نسبت به‌اجانب دارند.

به سردارسپه گفته‌ام که قصد دخالت در امور داخلی ایران را ندارم و مسئولیت کامل ادارهٔ امور کشور را برعهدهٔ دولت ایران واگذار می کنم، ولی متذکر شده‌ام که من بیش از هرمرجع دیگری قادرم اطلاعات بهتری راجع به‌اوضاع و احوال و شخصیتهای کشور و بویژه جنوب در اختیار او بگذارم و با وی به‌مشاوره و مصلحت اندیشی‌های بی‌غرضانه بنشینم، و بی‌پرده خاطرنشان کرده‌ام که چنانچه کارها به‌وضع خیلی بدی اداره شود قادر به‌حفظ بیطرفی خود نخواهم بود، و به‌وی هشدار داده‌ام که هرگاه ایرانیان انگلوفیل صرفاً به‌علت انگلوفیلی بودن تحت تعقیب و آزار قرارگیرند میانهٔ من و سردارسپه بدون تردید بهم‌خواهد خورد. نکتهٔ دیگری را که مایلم بطرز مؤثری بنظر شما برسانم این است که در حقیقت سردارسپه تنها رکن نسبتاً پابرجا در اوضاع و موقعیت عمومی و کلی ایران بوده و ناپدید شدن او از صحنهٔ سیاست بطور قطع و یقین مقدمهٔ اشاعهٔ نفوذ قدرتهای مشخصی که با امپراطوری انگلیس دشمنی دارند[1] خواهد گردید، و این امر منجر به‌بروز تجاوزات و تعدیات‌نامطلوبی خواهد شد که مسئلهٔ ایران را از نو بطرز حادتری به‌میان خواهد آورد. رونوشت این نامه به مدیرکل وزارت امورخارجه و به‌ژنرال کنسول اصفهان ایفاد می گردد. خدمتگزار و فرمانبردار و فروتن‌جنابعالی لرن

---

۱ ـ وطن‌پرستی افراطی که با پرخاش‌جوئی و لاف و گزاف توأم باشد و باصطلاح فرنگی Chauvinism مترجم.

رونوشت:

۱. سرهنگ دوم ا ــ پی ــ ترور ژنرال کنسول اعلیحضرت پادشاه انگلستان بوشهر.
۲. آقای اچ ــ جی ــ چیك کنسول اعلیحضرت پادشاه انگلستان شیراز.
۳. آقای ئی‌ـ‌جی‌ـ‌بی‌ـ‌پیل کفیل کنسولگری اعلیحضرت پادشاه انگلستان اهواز

* * *

نامهٔ محرمانه شمارهٔ ۲۱ مورخ ۲۱ ماه مه ۱۹۲۳ (۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۲) از طرف سرپرسی‌لرن وزیرمختار انگلیس ــ تهران.

به سرور ارجمند مارکز کرزن[1] وزیر امور خارجه ــ لندن

مخدوم من افتخار دارم که عطف به‌تلگرافهای شمارهٔ ۱۳۶ و ۱۵۵ مورخ پنجم و هفدهم ماه جاری خود ملاحظات زیر را دربارهٔ اوضاع عمومی ایران تقدیم دارم:

زمانیکه در پایان سال ۱۹۲۱ به‌تهران رسیدیم اوضاع داخلی این کشور نه آرام بود و نه ثابت.

---

۱ ــ مارکز کرزن Markius Curson از ابتدای ۱۸۹۹ تا نوامبر ۱۹۰۵ یعنی به‌مدت شش‌سال و یازده ماه نایب‌السلطنهٔ انگلیس در هندوستان‌بود و در اثر اختلاف نظر و مشاجراتی، که بر سر حدود اختیارات اعضای نظامی شورای نایب‌السلطنه بین او و لردکیچنر Lord Kitchner فرمانده کل‌قوای دولت انگلستان، که از استادان مسلم توطئه و دسیسه بود، رخ داد به‌حالت قهر استعفاء داد، که برخلاف انتظار وآرزویش پذیرفته شد. وی برای یك مدت طولانی دارای سمت سیاسی مهمی نشد تا اینکه در اکتبر ۱۹۱۹ بسمت وزارت امورخارجه برگزیده شد و این پست را تا پائیز ۱۹۲۳ حفظ کرد و سپس از زمرهٔ گردانندگان سیاست انگلیس کنار گذارده شد.

مشارالیه، که در ایران با نام لرد کرزن معروفیت دارد. در پائیز سال ۱۸۸۹ به سمت مخبر روزنامهٔ تایمز به‌ایران آمده و در حدود شش‌ماه به‌مسافرت درکشور پرداخت و مطالب کتابی را که پس از سه‌سال کار و کوشش به‌نام «ایران و مسألهٔ ایران» درسال ۱۸۹۲ در دو جلد به‌چاپ رسانید فراهم کرد. چاپ دوم این کتاب در سال ۱۹۶۶ منتشر شده است.

این کتاب به‌فارسی ترجمه شده است ولی خوانندگان ارجمند توجه داشته باشند که متن انگلیسی آن شش‌سال پیش از انتصاب وی به‌نیابت سلطنت بهچاپ رسیده است و لذا ریزه‌کاریهای سیاسی و دسایس انگلستان در ایران که خود بعدها در سمت نیابت سلطنت و وزارت‌خارجه، از طراحان و مجریان آن بوده است، در این کتاب منعکس نمیباشد.

۱ ــ منظور شورویها می‌باشد.

شورش محمدتقیخان در خراسان با دشواری درهم شکسته شده بود، سمیتقو در آذربایجان آشکارا دست به‌طغیان زده بود، انقلاب کوچك‌خان در جنگل شعله‌ور بود، ایلات شاهسون به‌دلخواه به چپاول و تاخت و تاز دست می‌زدند، آشوب و تمرد در میان طوایف ترکمان حکمفرما بود، به‌نظر می‌آمد که طالش و ماکو تحت نفوذ جماهیر شوروی در می‌آیند، ایلات کرد در مغرب زیر فرمان نبودند و امکان داشت که پیروزی سمیتقو کردها را به‌همدستی با او کشانده و موجبات یك طغیان عمومی و یك نهضت تجزیه‌طلبانه در کردستان ایران فراهم شود.

سایر گرفتاریهای دولت سبب شده بود که ایلات ساکن جنوب غربی و جنوب یعنی لرها، بختیاریها، قشقائیها به‌ریاست صولت‌الدوله، اعراب خمسه به ریاست قوام‌الملك، شیخ محمره و طوایف کوچك ساکن سرزمینهای مشرف بر بنادر خلیج (فارس) گرچه عملا به گردنکشی دست نزده بودند ولی فی‌الواقع مستقل باشند. شورش ژاندارمری در تبریز به‌فرماندهی لاهوتی‌خان در ماههای اول‌سال ۱۹۲۲ نمایانگر آتشهای نهفته دیگری بود، که در اثر فقدان کنترل عمومی، ممکن بود زبانه بکشد.

اوضاع عمومی در نتیجهٔ تبلیغات شدید بلشویکی جداً به‌وخامت می‌گرائید، و دولت ایران خطرات و ماهیت غافلگیرانهٔ این تبلیغات را، که هدفش انهدام نفوذ انگلستان و بدست‌آوردن موقعیتی برجسته برای روسها، از راه تجزیهٔ ایران، می‌بود درك نمی کرد. لازم است اوضاع یادشده را با اوضاع و احوالی که امروز حکمفرما است‌مقایسه کنیم. شورش سمیتقو سرکوب گردیده و پیروزی ایران در این‌مورد همانطور که پیش‌بینی می‌شد کامل است، کار لاهوتی‌خان و پیروانش با سرعت و شدت یکسره شده و اززمان ناپدید شدنش آرامش کامل در تبریز، شهری که مرکز بنام تحریکات و بی‌نظمی است، مستولی می‌باشد. از شاهسونها زهرچشم گرفته شده است و بدون جنگی‌شدید

خلع سلاح گردیده و سی و چهار هزار قبضه تفنگ به‌دولت تسلیم کرده‌اند. طوایف کرد ساکن شمال جادهٔ کرمانشاه به‌سرعت مقهور شده و خطر بروز هر گونه نهضتی در کردستان ایران خاتمه یافته‌است، وترکمانان بتدریج زیر فرمان درمی‌آیند.

در سرتاسر شمال، شمال غربی و شمال شرقی ارتش ایران موقعیت و حیثیت خود را تثبیت کرده است و نفوذ روسیه در آن نواحی شدیداً تضعیف شده و مجدانه با آن مبارزه می‌شود. تغییر اوضاع در شمال به‌درجه‌ای از کمال رسیده است که دولت ایران، صرفاً بااتکاء به‌وسائل و تجهیزات خود، نه‌تنها می‌تواند دربرابر حملهٔ مسلحانهٔ روسها از خود دفاع کند بلکه شانس پیروزی هم دارد، مگر آنکه با قوائی که از حیث نفرات بمراتب فزونی داشته باشند روبرو شود.

در جنوب و جنوب غربی کارهای کمتری انجام داده شده است ولی قدرت و اختیارات دولت مرکزی نیز از سوی آن نواحی مورد تهدید قرار نگرفته است، مگر آنکه حملهٔ تابستان گذشته در شلیل را به‌گروهی از نظامیان، که از طریق بختیاری عازم خوزستان بودند، تهدید تلقی کنیم ولی با تمام این احوال فعالیتهای شایان تقدیری برای امنیت راههای مسافررو و کاروان‌رو صورت گرفته است. گو اینکه هنوز هم دسته‌هایی راهزن وجود دارند، ولی در حال حاضر کوششهای مجدانه‌ای برای تعقیب و تنبیه آنان به‌عمل می‌آید و حقیقت امر این است که ارتش ایران در امحاء این غارتگران متحمل تلفات قابل ملاحظه‌ای شده است. به‌اعتقاد من نتایج تغییرات یاد شده، بی‌گفتگو، برای مصالح انگلستان سودمند بوده است. برای پیروزیهای اشاره شده، دولت ایران فی‌نفسه شایسته تحسین نیست، زیرا این موفقیتها تنها در نتیجهٔ کوشش یك مرد، یعنی رضاخان وزیر جنگ و علیرغم انواع مشکلات یك خزانهٔ همواره تهی، و همچنین علیرغم یك حکومت کشوری ناتوان و ناخشنودی روسها، بدست آمده‌است.

من اکنون به‌بررسی وضع سیاسی داخلی کشور می‌پردازم.

این دوره، از نقطه‌نظر افزایش روزافزون قدرت رضاخان، شایان دقت است. او هیچگاه در برابر شاه و دولت و مجلس و ملاها از هدف خود منحرف نشده و همواره حرف خود را بکرسی نشانده است و علیرغم مخالفت آنان مملکت را بسوی وحدت سوق می‌دهد. بطور حتم یك انگیزهٔ جاه‌طلبی در اعمال و خط مشی سیاسی رضاخان وجود دارد، ولی بیگمان مردانی که با ابرازشخصیت‌جاده‌های‌حوادث را در کشور خود هموار ساخته‌اند نیز دارای‌چنین انگیزه‌ای‌بوده‌اند. چنانچه انگیزهٔ اقدامات رضاخان راصرفاً مبتنی بر جاه‌طلبی بدانیم، به‌نظر من دربارهٔ او شدیداً بی‌انصافی کرده‌ایم و به‌عقیدهٔ من‌انگیزهٔ اصلی تمام کارهای رضاخان یك وطن‌پرستی‌راستین و بی‌ریا است.

من هیچ شك ندارم که رضاخان مشتاقانه آرزومند است که ایران را از خفت و خواری کنونی رهایی بخشد، قانون و نظم را در سرتاسر کشور برقرار سازد و احترام همسایگان را نسبت به‌مملکت جلب کند.

رضاخان قادر است که نخست وزیر شده و مجلس را تعطیل کند و بمانند یك دیکتاتور فرمانروائی نماید و حتی سلسلهٔ قاجاریه را براندازد.

اتخاذ هرکدام از این طرق از موانعی که سد راه هستند خواهد کاست، ولی این واقعیت که وی از اتخاذ این تدابیر خودداری کرده است نظریهٔ مبتنی بر توهم را، کـه تنها انگیزهٔ اقدامات او ارضای حس جاه‌طلبی است مطرود می‌سازد. از طرف دیگر درجهٔ بی کفایتی، بی‌تصمیمی و بی‌حالی دولتهای ایران، خواه تحت ریاست قوام‌السلطنه و خواه مشیرالدوله یا مستوفی الممالك، باورنکردنی و ازحیطهٔ‌تصور خارج است. قوام‌السلطنه کمتر از دو نفر دیگر در خور نکوهش‌است ولی کارهای او و به‌اندازه‌ای خودسرانه و آلوده به‌فساد و پیچیده است که نمی‌توان اعتماد داشت خط مشی سیاسی صریح و روشنی را دنبال کند، مگر آنکه آشکارا منافع شخصی او را دربرداشته باشد. کارهای

دولت به‌حال رکود درآمده است و تشکیل اکثریت‌های ساختگی پارلمانی، و خنثی کردن دسته‌بندی‌ها در مجلس، و وجه‌المصالحه قراردادن امور اساسی و سازش‌دادن تضادها و ساخت و پاخت در مورد پست و مقام و غیره و غیره تمام وقت کشور را به‌هدر می‌دهد، و سخن کوتاه آنچه که مطرح نیست ادارهٔ امور مملکت است و برای گریز از موقعیتهای دشوار هیچ سیاستی جز سیاست «باری به‌هر جهت» وجود ندارد. برنامه‌ای برای وضع قوانین در بین نیست و کوششی در جهت هدایت مجلس و ارشاد افکار عمومی به‌عمل نمی‌آید. هر آنگاه که درخواستهای وزرای مختار دول خارجی را غیر مقتضی و مزاحم تشخیص دهند تا آنجا که ممکن است آنرا نادیده می گیرند و عملا تنها وسیلهٔ وادارساختن آنان به‌دادن پاسخ آن است که آنها را با تهدیدی، که عواقب مترتب برآن مشهود و فوری باشد، مواجه نمود.

دولتهای متوالی ایران در اعماق فکر خود معتقد بوده و یا به این نتیجه رسیده‌اند که ضرورت ایجاب می کند که روابط انگلیس و ایران بهبود یابد ولی از ترس اینکه مبادا مورد حملهٔ روزنامه‌های فرومایه و سیاستمدار ضد انگلیسی و یا مورد بازخواست بلشویکها قرار گیرند، ترجیح می‌دهند که بجای اقدام در این امر در انتظار يك موقعیت و فرصت فرضی بنشینند تا تمایل خود را برای التیام روابط فیمابین ابراز دارند و با وجودی که به‌نیازهای کشور خویش آگاهند، معذلك شهامت آن را ندارند که برای برآوردن آن اقدام نمایند. از آن جناب استدعا دارم که کردار و رفتار آنها را با اعمال رضاخان مقایسه کنید. رضاخان با استواری در راه تحکیم کارها، همانگونه که یاد کرده‌ام، گام برداشته است و به‌تشخیص خود درانجام دادن کارهائی که بنظر وی متضمن مصالح حقیقی کشورش می‌باشد کوشش بعمل آورده است و هیچگاه نسبت به‌مصالح ریشه‌دار ما در ایران بی‌اعتنائی نشان نداده است. درست است که او هیچگاه ما را

کاملا مورد اعتماد خود قرار نداده است ولی به‌ما نیز دروغ نگفته است. در نتیجهٔ ابتکار اوست که دولت ایران تصمیم گرفته است در برابر تجاوزات مسلحانهٔ احتمالی روسها و ترك‌ها با نیروی نظامی مقاومت ورزد، این رضاخان بود، که بنابر تقاضای ما، با عبور لشکریان ترك از خاك ایران مخالفت کرد و باز این هم او بود، که بنا به‌خواهش ما، اوزدمیرو قوای او را که بوسیلهٔ نیروی نظامی ما از رواندوز به‌خاك ایران رانده شده بودند خلع سلاح کرد. ممکن است استدلال شود که انجام دادن این کارها جزئی از وظایف عادی دولت ایران است، ولی در پاسخ باید گفت که بدون وجود رضاخان به‌این تکالیف عمل نمی‌شد، و براستی که ایفا و اجرای این وظایف نسبت به‌ما همراهی بزرگی بوده است. بنابراین ملاحظه می‌شود که در حالی که سیاست و اقدامات رضاخان، تا بحال، بامصالح‌ماسازگاری داشته است، ولی بالعکس رفتار دولت ایران اگر آنرا مطلقاً غیر دوستانه ندانیم، لااقل هیچگاه رضایت‌بخش نبوده است.

اختلافات با دولت ایران دربارهٔ پاره‌ای از مسائل فیمابین، از قبیل بدهی ایران به‌دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس، نابرابری تعرفه‌های شمال و جنوب، حق کشتیرانی در دریاچهٔ ارومیه، روش مطبوعات، صادرات‌روپیه، وضع‌عوارض‌بیجا درمورد جاده‌ها و غیره و غیره، به‌حدی رسیده‌است که به‌عقیدهٔ من دولت‌اعلیحضرت پادشاه انگلیس کاملا محق خواهد بود، که فهرستی از مسائل مابه‌الاختلاف، که دولت ایران در حل آنها قصور ورزیده است، تهیه کند و به‌دولت ایران اطلاع دهد که عدم حل و فصل رضایتبخش این مسائل، در مدت‌زمانی معقول، عواقبی دربر خواهد داشت، وسائلی برانگیخته خواهد شد که ناخشنودی دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان‌راآشکار نشان دهد. اقدام به‌چنین کاری روابط انگلیس و ایران را به‌شدت بحرانی خواهد کرد و استنباط من این است که جنابعالی در حال حاضر آمادهٔ اتخاذ این روش نمی‌باشید.

مسئله‌ای که پیش می‌آید این است که اتخاذ سیاست گسترش و تنفیذ قدرت حکومت مرکزی در جنوب و جنوب غربی، از طرف رضاخان، چه‌اثراتی برمنابع و مصالح ما خواهد داشت. گمان می کنم منویات رضاخان را بتوان بشرح زیر خلاصه کرد.

۱. مادام که سراسر کشور تحت تسلط بی‌چون و چرای یك قدرت واحد، که لزوماً باید حکومت ملی باشد، درنیاید و مادام که خلع سلاح عمومی بعمل نیامده و کلیهٔ قدرتها در دولت تمرکز نیافته است، کشور ایران هرگز به‌معنای واقعی مستقل و منظم نخواهد گردید.

۲. مسؤولیت حفظ جان و مال بیگانگان باید با دولت باشد و نه با خوانین محلی و غیره و غیره.

۳. مؤسسات بازرگانی بیگانه که بوضوح خطرناك نیستند بلکه برای کشور ایران واقعاً مفیدهم می‌باشند، محترم شمرده خواهد شد.

۴. نفوذ اجانب، تا آنجایی که ایرانیان را بجای اتکاء به‌دولت خود به‌دول بیگانه متکی ساخته است ریشه‌کن خواهد گردید.

دولت انگلیس که خود سیاست حمایت از استقلال و یکپارچگی ایران را اعلام داشته است، و حفظ منافع مادیش نیز وجود یك ایران با ثبات و متکی به‌خود و با مناعت را ایجاب می کند، نمی‌تواند از اجرای سیاستی که نتایج مترتبه بر آن مورد آرزوی خود آنهاست، وحشت‌زده گردیده و یا نارضائی نشان دهد، بلکه بالعکس باید نسبت بدان ابراز تفاهم و همدردی وحتی حمایت نماید، بویژه‌آنکه‌پیروزی این سیاست خطر روسیه را عملا از بین می‌برد، خطری که هرچه ایران ناتوانتر باشد بر شدت آن افزوده می‌شود. مسائل و اشکالات معمولی فیمابین ایران و بریتانیای کبیر باید از مجاری عادی حل و فصل شود و نباید گذاشت که موضوع اصلی را از نظر پنهان دارند، زیرا بالمآل برای بریتانیای کبیر بمراتب آسانتر و رضایت‌بخشتر است که بایك دولت مرکزی سازمان یافته، که دارای کنترل مؤثری

باشد، سروکار داشته باشد تا با عده‌ای از قدرتهای کوچك محلی. نظر به‌توانائی فعلی ارتش ملی، این قدرتهای کوچك یارای‌ایستادگی در برابر سیاست «تمرکز قدرت» را نخواهند داشت مگر آنکه از طرف یك دولت خارجی پشتیبانی شوند. سیاست «تمرکز قدرت» در شمال با موفقیت بمرحله اجرا گذاشته شده است و در نتیجهٔ آن بریتانیای کبیر از کاهش نفوذ روسیه و افزایش‌امنیت‌عمومی بهره‌مند شده است. مخالفت بریتانیای کبیر با گسترش منطقی این سیاست به جنوب فاجعه آمیز بود و از آنجائی که دولت شاهنشاهی تمایلی به مداخله در مصالح کنونی انگلستان را ندارد ابراز مخالفتی کاملا غیر ضروری است. کارهائی که به‌انجام دادن آن مبادرت می‌گردد کما بیش همان‌هایی است که در معاهدهٔ انگلیس و ایران (قرارداد ۱۹۱۹) د رنظر گرفته شده بود، با این تفاوت که عملیات ارتش بدون کمك خارجی انجام می‌یابد. جنابعالی تصدیق خواهید کرد که‌مراتب یاد شده از قدرت استدلال زیادی برخوردار است و اگر رضاخان، بدون آسیب به‌منافع مستقیم انگلستان، بتواند شرایط مورد نظر خود را پدید آورد، اوضاع و احوال در این گوشه از جهان تا آنجا بهبود خواهد یافت که باز شناخته نخواهد شد.

شاید بشود، که بر حسب تمایلی که در تلگرام شمارهٔ ۹۷ مورخ دهم‌ماه‌مه خود ابراز کرده‌اید، با رضاخان به‌نوعی‌تفاهم‌رسید، ولی‌شك دارم که حصول توافق مؤثری با دولت ایران، نظر به‌جبن و عدم کفایت آنان، امکان داشته باشد. من هنوز متمایل به‌این اعتقاد می‌باشم که ما باید، دیر یا زود تصمیم بگیریم که آیا با سیاست «تمرکز قدرت» ولو آنکه مستلزم اعمال قوهٔ قهریه باشد، مخالفت بورزیم و یابالعکس از آن جانبداری کرده و کوشش نمائیم که با پشتیبانی عاقلانه و خردمندانه آنرا به‌مجرائی بیخطر سوق دهیم. من خود قویاً موافق شق اخیر می‌باشم. بدیهی است که ریشهٔ اصلی تمام دشواریها در خوزستان قرار داشته و محك آزمایش ما موقعیت شیخ‌محمره است

و برای نمایاندن مقصود خود اجازه می‌خواهم جنبهٔ حاد رویدادی را که ممکن است رخ دهد توضیح دهم. فرض می کنیم که رضاخان علیرغم منع و اعتراض ما، برای تنفیذ قدرت حکومت مرکزی، یا به منظور گردآوری مالیاتهای عقب‌افتادهٔ اراضی و حصول اطمینان از پرداخت به‌موقع و صحیح آن در آینده به‌اعزام قشون به خوزستان مبادرت ورزد. هدفها و منظورهای نامبرده فی‌نفسه به‌ما زمینه و سببی برای مخالفت نمی‌دهد، ولی می‌دانیم که تحقق این امر چه‌وضع خطرناکی در خوزستان به‌وجود خواهد آورد زیراحضور یك نیروی جدید، در منطقه‌ای که خوشبختانه در حال حاضر قرین آرامش بوده ولی مالامال از احساسات‌تند و کینه‌توزیهای قابل‌اشتعال است، وضع را مخاطره‌آمیز خواهد کرد.

چنانچه از این احساسات حاد و تعصبات کینه‌توزانه جلوگیری نشود نه‌تنها عملیات و دارائی شرکت نفت انگلیس و ایران به‌خطر خواهد افتاد، بلکه بیم نابودی آن نیز می‌رود. اگر لازم بدانیم که از مرحلهٔ اعتراض به‌مرحلهٔ اقدام گام‌نهیم دو راه درپیش‌پای ما بازاست:

اول آنکه ایلات محلی رابه‌جلوگیری‌ازحرکت‌ارتش‌شاهنشاهی تحریك کنیم، که اقدام و روش نابجائی است.

دومین راه این است که خود ما حفاظت مناطق نفتی و سرزمین شیخ محمره را برعهده گرفته و بدین ترتیب عملا راه پیشرفت بیشتر ارتش را سد سازیم که این راه نیز نامطلوب است.

مضافاً، چنانچه خود را ملزم به‌انتخاب راه دوم کنیم،بایدعلیرغم عواقب مترتب، که پیش‌بینی آنها چندان آسان نیست، آنرا تا به‌آخر طی کنیم. از طرف دیگر اگر از رضاخان خواهش کنیم که از فکر اعزام قشون به‌خوزستان منصرف شود، بطور قطع و یقین خواهد پرسید که آیا دربرابر پذیرفتن این خواهش، حاضریم در جهات‌دیگر به‌او کمك کنیم. اگر با صراحت و قاطعیت می‌توانستم پاسخ دهم که ما دربرابر این گذشت حاضر به‌بردن قوای خود از خلیج وانتقال

مالکیت راه‌آهن دزداب به‌دولت‌ایران، و واگذاری‌ادارهٔ‌امورسرحد به‌کشور ایران می‌باشیم، امکان می‌داشت که بر آن‌مبانی‌به‌تفاهم‌برسیم. من در موقعیتی نیستم که بتوانم راجع به‌تصمیم‌نهائی‌دولت‌اعلیحضرت پادشاه انگلیس در این موارد، که مدتهاست تحت بررسی می‌باشد و امیدوارم نتیجهٔ آن بزودی ابلاغ گردد، اظهاری کنم. استنتاجهای کلی من بدین قرار است:

چنانچه سیاست رضاخان، بدون برخوردو کارشکنیهای‌بی‌مورد و غیر لازم به مرحلهٔ عمل درآید ما را از بسیاری از مسؤولیتها که تا بحال برعهده داشته‌ایم رها خواهد ساخت و رویهمرفته کشورایران را همسایهٔ کم دردسرتری برای ما خواهد کرد و در آنصورت تنها مواردی که لازم است واقعاً نگران آن باشیم امنیت مناطق نفتی و موقعیت ویژهٔ شیخ محمره است. کلید پیروزی یا شکست این سیاست در دست ما است. چنانچه بتوانیم این سیاست را با مصالح دوگانهٔ یاد شده سازش دهیم در آنصورت علاوه بر مزیتهائی که برشمردم در تهران نیز نفوذ سیاسی به‌دست خواهیم آورد. ولی چنانچه این‌سیاست را نابود سازیم فرصت نسبتاً خوبی را، برای ایجاد کشوری که تا اندازه‌ای دارای ثبات و نظم باشد از دست داده‌ایم و ممکن است‌ناچار شویم مجدداً تعهداتی را بپذیریم که در غیر آنصورت با خشنودی از خود سلب می کردیم. اگر در گوشه‌ای بایستیم و به‌این اکتفا کنیم که به‌رضاخان بگوئیم: «وای به‌روز تو و ایران اگر برخوردی با منافع ما پیش بیاید» نه‌تنها از این کار بهره‌ای نخواهیم گرفت‌بلکه از آن می‌ترسم که خیلی چیزها را از دست بدهیم زیرا اگر رضاخان از تهدید ما بیمی به‌خود راه ندهد محتملا در وضعی قرار خواهد گرفت که برای ما نامطلوب و موجب پریشانی خواهد گردید.

۱ــ سرحد به‌مرز بلوچستان ایران و بلوچستان انگلیس که انگلیسها با هزاردوزو کلك و با مجاهدات گلداسمیت از ایران جدا کرده بودند اطلاق می‌شد که فعلا یکی از استانهای پاکستان است.

برحسب میل شما در شرف مذاکره با نخست‌وزیر و وزیرجنگ می‌باشیم ولی اگر زیاد اشتباه نکرده‌باشم، لازم است وضع خود را برای آنها روشن کنیم و بگوئیم که چنانچه منافع اصلی، محفوظ بماند حاضر به‌دادن کمك خواهیم بود یا حداقل به‌سیاست «تمرکز قدرت» با دیدهٔ مساعد خواهیم نگریست و بدین ترتیب کوشش کنیم که در عوض، بهترین تضمین ممکن برای حفظ منافع خود، و عدم برخورد با شیخ محمره را بدست بیاوریم.

رونوشت این نامه برای آگاهی حکومت هندوستان، کمیسر عالی اعلیحضرت پادشاه انگلیس در بغداد، ژنرال کنسول انگلیس در بوشهر و کنسول انگلیس در اهواز ایفاد می گردد.

مفتخرم که با عالیترین احترامات خدمتگزار بسیار فرمانبر و فروتن آن جناب باشم».

پرسی لرن

۲۸. سان قشون در میدان مشق

بعدازظهر روز ۲۷ جدی ۱۳۵۱ خورشیدی (سلخ ۱۳۴۱) برحسب دعوتی که وزیر جنگ (سردار سپه) از شاه نموده بود در میدان مشق (باغ ملی فعلی) سان نظامی در حضور شاه داده شد. قبلا قوای نظامی حاضر در مرکز، در میدان مشق احضار و سواره وپیاده و توپخانه و غیره عموماً در اطراف میدان نامبرده بمحلهای خود قرار گرفته و چند چادر در جلو عمارت وزارتی جهت شاهزادگان درجهٔ اول و وزراء و نمایندگان مجلس شورای ملی و معاونین و رؤسای ادارات و مدیران جراید و نمایندگان خارجه تهیه شده بود و در خارج چادرها جمعیت کثیری قرار گرفته بودند. همچنین در خارج میدان مشق نیز در پشت نرده‌ها و بامها و دکاکین ازدحام زیادی برای تماشا اجتماع نموده بودند. دو ساعت بعد از ظهر احمد شاه با لباس نظامی در اتومبیل مخصوص و ولیعهد محمدحسن‌میرزا با لباس نظامی در اتومبیل دیگر به‌میدان مشق ورود نمودند از طرف

وزیر جنگ فرمان اجرای مراسم سلام داده شد. بعداً سلطان احمدشاه بر اسب مخصوص سوار شده ولیعهد و وزیر جنگ و چند نفر از افسران ارشد سوار اسب شده اطراف میدان مشق را که پیاده وسواره و توپخانه ایستاده بودند گردش کردند. هنگام عبور شاه از جلو قسمتها صدای «هورا» از تمام قوای نظامی بلند بود پس از گردش میدان، شاه و ولیعهد بعمارت فوقانی وزارت جنگ رفته نمایشهای نظامی شروع شد.

بعد از آنکه نمایشهای نظامی و سوارکاران تمام‌شد دفیله‌شروع شد و شاه از عمارت فوقانی پایین آمده افواج و قسمتهای مختلفه دفیله رفتند. در خاتمه مجدداً مراسم سلام نظامی بعمل آمد و عکاس مخصوص سلطنتی شروع ببرداشتن عکس نمود. ترتیب دفیله و طرز نمایشهای نظامی بطوری منظم و مرتب و قابل توجه بود که در دیدهٔ بینندگان اثرات خوبی داشت و مردم از دیدن این منظره امیدواری پیدا کرده خدمات سردار سپه را تقدیر می‌نمودند. منظور سردار سپه نیز از این دعوت این بود که به‌شاه وانمود کند که او خدمات برجسته و قابل تقدیری انجام داده است.

۳۹. کنفرانس بوشهر و خاتمهٔ آن

روز پنجم ماه دسامبر ۱۹۲۲ (سیزدهم ماه قوس ۱۳۵۱ خورشیدی) کنفرانس پستی که در بوشهر بمنظور رسیدگی به‌امور دفاتر پستی تشکیل شده بود در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۲۲ (۱۷ قوس ۱۳۵۱) با نهایت موفقیت خاتمه یافت. به‌این معنی که در این کنفرانس پس از مباحثات دقیقه و پس از آنکه در شرایط و طرز عمل بجزئیات انحلال دفاتر پستی خارجه (انگلیسی) در خاك ایران موافقت حاصل شد قرارداد جدیدی بشرح زیر منعقد گردید:

۱. قرارداد راجع بمبادلهٔ بروات پستی.

۲. قرارداد راجع بمبادلهٔ هرگونه کرایه در مقصد.

۳. قرارداد راجع بمبادلهٔ امانات بیمه نشده با تأدیهٔ کرایه در مقصد.

۴. قرارداد راجع بمبادلهٔ امانات پستی موافق قرارداد منعقده در بالا.

۵. مبادلهٔ مراسلات و امانات پستی با قیمت اظهار شده مطابق مقررات معاهدهٔ مادرید.

۶. مبادلهٔ امانات پستی بین ایران و هندوستان مطابق مقررات عهدنامهٔ مادرید.

۷. بالاخره موافقت بین نمایندگان ایران ازیکطرف ونمایندگان انگلیس از طرف دیگر راجع به‌انحلال دفاتر پست خارجه در اول ماه آوریل ۱۹۲۳ (مطابق ۱۱ حمل ۱۳۰۲).

در قرارداد فوق‌الذکر نیز قید شده بود از نهم دسامبر الـی دوماه کلیهٔ دفاتر پستی خارجه در خاك ایران برچیده شود ووزارت پست و تلگراف ایران نیز دفاتر جدید خود را در بنادر جنوبی‌باضافهٔ آبادان و اهواز و دزفول و سایر نقاطی که لازم باشد تأسیس نماید.

۳۰. سقوط کابینه

بعد از ظهر روز پنجم دلو ۱۳۰۱ خورشیدی (هفتم‌جمادی‌الثانی ۱۳۴۱ قمری) کابینهٔ دوم قوام‌السلطنه در اثر یك سلسله کشمکشهای طولانی که بین دستهٔ اقلیت پارلمان و کابینه ایجاد شده بود ناگهان سقوط یافت وبرخلاف کابینهٔ اول قوام‌السلطنه که بمحض اعلام سقوط آن مردم را متأثرکرده و تأثیر عمیقی بخشیده بود این مرتبه خبر استعفای مشارالیه در بین طبقات مختلفه با خوشوقتی تلقی گردید زیرا قوام‌السلطنه در سیاست خارجی خیلی قوی و صاحب عزم‌واراده و تصمیم بود ولی برعکس در سیاست داخلی کشور ضعیف واصولا مردم‌دار نبود به‌این جهت هم روزبروز برتعداد مخالفین کابینه‌افزوده می‌گشت و سردار سپه هم مخفیانه علیه کابینه اقداماتی می‌نمود. علت

ضعف سیاست داخلی هم این بود که روح آریستوکرات‌منشی قوام السلطنه مانع از این بود که بتواند با مردم کاملا تماس و آنها را با زبان نرم و ملایم راضی نماید. بهمین لحاظ پس از تشکیل کابینه در خارج از مجلس جراید طرفدار سوسیالیست‌ها بنای حملات شدید را گذاشته و در مجلس هم نماینده‌گان سوسیالیست بنای مخالفت شدید را با کابینهٔ قوام‌السلطنه گذاشته در سقوط آن‌نهایت کوشش‌رامی‌نمودند. منتهی مقاومت و طرفداری مدرس لیدر اکثریت ونماینده‌گان‌اکثریت مجلس در مقابل حملات سوسیالیست‌ها در مجلس، مانع از سقوط کابینه بودند. تا اینکه بالاخره قوام‌السلطنه از این کشمکشها خسته شده روز پنجم دلو در قصر گلستان بحضور احمدشاه رفته استعفای خود را تقدیم نمود. گرچه خارجیها هم بعلت موافقت قوام‌السلطنه با مسألهٔ نفت شمال و کمپانیهای امریکایی باطناً علیه کابینه‌تحریکاتی می‌کردند و می‌توان علت اصلی سقوط کابینه را در اثر مخالفت آنها دانست ولی وسائل و ظاهر امر و اسباب کار طوری چیده شده بود که کابینه ناگهان بشرح بالا ناچار باستعفا گردید.

فرخی یزدی مدیر روزنامهٔ طوفان در روزنامهٔ خود در بارهٔ سقوط کابینهٔ قوام‌السلطنه چنین گفته است:

آن خود سر مرتجع که دلها خون کرد
پامال هوای نفس خود قانون کرد
دیدی که چسان دست طبیعت او را
از دایره با مشت و لگد بیرون کرد!؟

جلسهٔ خصوصی مجلس

روز هفتم دلو مؤتمن الملك رئیس مجلس شورای ملی از طرف احمدشاه خبر استعفای قوام‌السلطنه را بمجلس ابلاغ و تأکید در اظهار تمایل اکثریت مجلس نسبت برئیس الوزرای آتیه نموده نماینده‌گان را بجلسهٔ خصوصی دعوت کرد. یکساعت از شب گذشته

همانروز جلسهٔ خصوصی تشکیل و به‌اکثریت پنجاه و پنج نفر تمایل مجلس شورای ملی نسبت بریاست وزرائی مستوفی‌الممالک معین گردید و قبل از ظهر روز هشتم دلو رئیس مجلس بحضور شاه رفته تمایل مجلس را راجع بریاست وزرائی مستوفی‌الممالك بسمع شاه رسانیده مراجعت نمود.

فصل سوم

کابینهٔ مستوفی

۱. دستخط شاه

نظر بمرحمت مخصوص واعتماد واطمینانی که بجناب اشرف مستوفی‌الممالک داریم معزی‌الیه را بریاست وزراء منصوب وبرقرار فرمودیم.

دوازدهم جمادی‌الثانی ۱۳۴۱ **شاه**

قبل از ظهر روز نهم دلو مستوفی‌الممالک ازطرف احمد شاه احضار گردید وپس از مذاکره و اصرار تشکیل کابینه بعهدهٔ‌مشارالیه واگذار گردید که هرچه زودتر کابینه تشکیل دهد و وزراء خود را بحضور شاه معرفی نماید.

در پارلمان

روز سه شنبهٔ ۱۵ دلو نیزمستوفی‌الممالک نزدیك غروب به‌مجلس شورای ملی رفته در فراکسیون هیئت مؤتلفه راجع به‌تشکیل‌وانتخاب اعضای آن با نظر فراکسیون مزبور خواست تصمیمی اتخاذ نماید ولی فراکسیون نامبرده که سوسیال اونیفه وسوسیال اجتماعیون و عده‌ای از بیطرفها تشکیل شده بود، تشخیص صلاحیت وزراء آنها را بعهدهٔ مستوفی‌الممالک واگذار نمود.

ورود سفیر عثمانی به‌تهران

روز ۲۵ جمادی‌الثانی (۱۸ دلو) سفیر کبیر دولت عثمانی (محی‌الدین پاشا) به‌تهران ورود نمود. قبلا عدهٔ زیادی مستقبلین از تجار واتباع عثمانی ومدیران جراید مرکز تا مهرآباد به‌استقبال‌رفته درآنجا از سفیر کبیر دولت عثمانی ملاقات نموده وپس از تبادل نطقهای مودت‌آمیز پنج ساعت بعد ازظهر بطرف شهر حرکت کردند.

احمدشاه زیربار محاکمهٔ مخالفین خود نرفت

تبلیغات و تحریکات بیگانگان ازیکطرف و نفوذ واقتدار و دسیسه‌بازی سردار سپه واطرافیانش از طرف دیگر روز بروز رو به‌ازدیاد می‌رفت و دائماً علیه کابینهٔ قوام‌السلطنه تبلیغات سوء و انتشارات خالی از حقیقتی در مورد شناختن قیمومیت انگلستان بر بین‌النهرین و بر سر مسألهٔ امتیاز نفت شمال و غیره پراکنده می‌شد که اذهان عمومی را نسبت به‌کابینه متنفر نموده وسائل سقوط آنرا فراهم نمایند تا از این راه اولا موضوع امتیاز نفت شمال راکه کابینهٔ نامبرده در انعقاد آن کوشش فراوانی ازخود بروز می‌داد ازبین برده عملیات دولت واکثریت مجلس را خنثی نموده نگذارند بمرحلهٔ عمل برسد. ثانیاً مقدمات ریاست وزرایی سردار سپه را بنحو مطلوبی‌فراهم کرده حریف زورمند او را برای همیشه ازمیدان خارج نماید. ثالثاً رفته رفته مقدمات زمزمهٔ تنفر و انزجار مردم را نسبت به‌خانوادهٔ قاجاریه شروع کرده چشم وگوش آنها را پر کنند. بهمین جهات‌هم برخی ازجراید مرکز مستقیم و غیرمستقیم دانسته وندانسته تحت تأثیر این تبلیغات وانتشارات واهی قرار گرفته نسبت به‌کابینه بر سر مسائل فوق ونسبت به‌احمدشاه راجع به‌اینکه با این تنفر عمومی چرا کابینه را ساقط نمی‌نمایند حملات شدید نموده به‌دولت وشاه تاخت وتاز می‌کردند. چنانچه روزنامهٔ قیام در شمارهٔ سوم خود مورخهٔ

سوم دلو ۱۳۵۱ خورشیدی مقالهٔ شدیداللحنی در زیر کلیشهٔ «ایران آزاد» و عنوان «وضعیت پوشالی» شدیداً حمله کرده بود و حتی نسبت به‌مقام سلطنت و شخص احمدشاه اسائه ادب نموده بالاخره متذکر شده بود که چرا شاه کابینه را ساقط نمی‌نماید. اما احمدشاه شخص فهیم و زیرکی بود و این نکته را بخوبی دریافته بود که اولا حریف زورمند سردارسپه قوام‌السلطنه میباشد که می‌تواند در جلو مطامع و شهوات و اعمال نفوذ و بی‌قانونیهای او مقاومت نماید ثانیاً اکثریت مجلس طرفدار کابینه بود و شاه نمی‌خواست علیه احساسات اکثریت مجلس که او پادشاه قانونی آن بود اقداماتی بنماید بنابراین بحملات برخی از جراید هم وقعی نمی‌نهاد. در همین اوان عدهٔ قلیلی از درباریان متملق نزد شاه رفته پیشنهاد کردند که شخصاً شاه بمبارزه برخاسته علیه این دسیسه‌کاریها حزب نیرومندی ایجاد کند و روزنامه‌ای هم در ارگان آن حزب بگذارد.

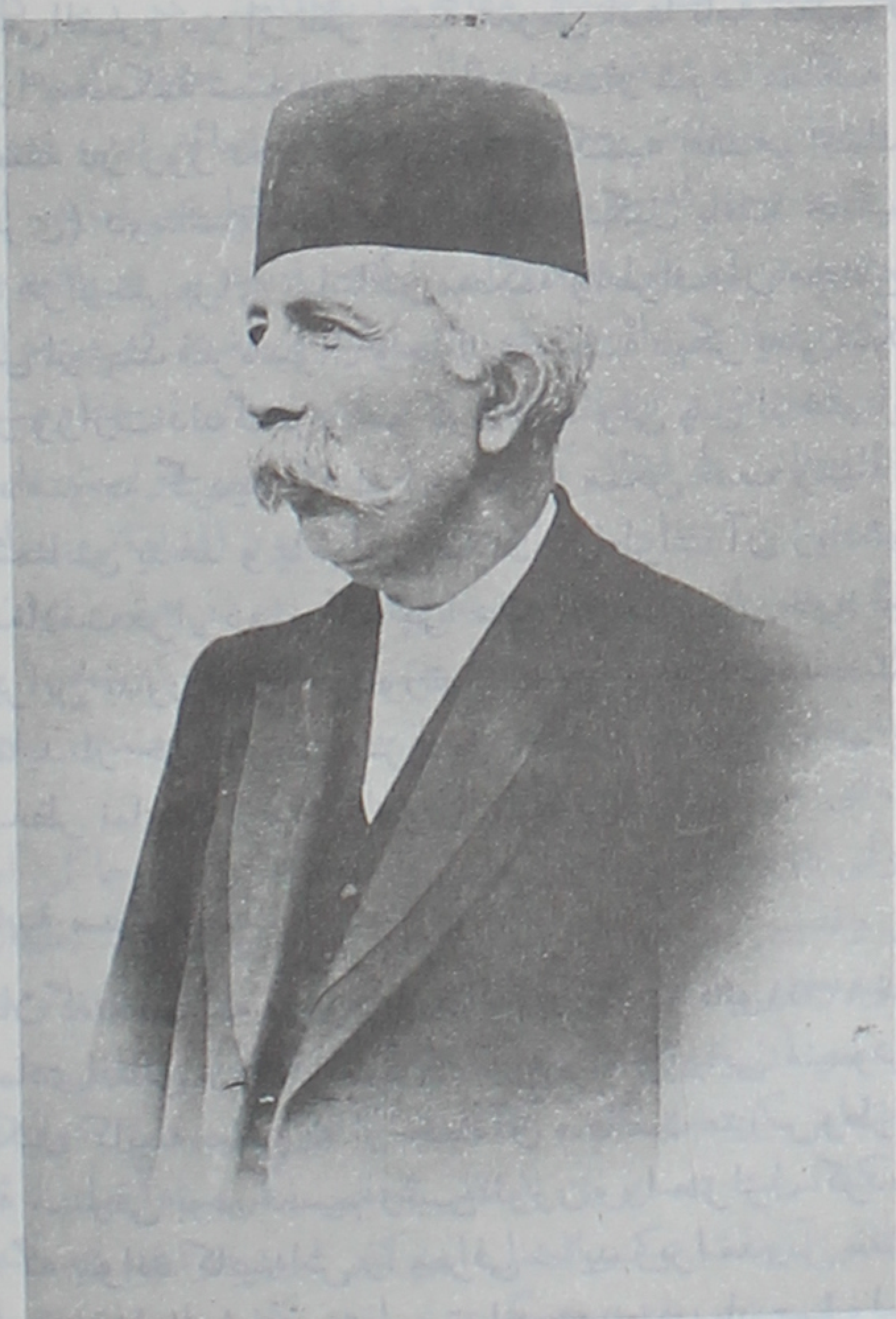
ولی شاه جواب بسیار متین و عاقلانه‌ای که حاکی از درایت و زیرکی وتدبیر او بود در برابر این قبیل پیشنهادها اظهار نمود:

من وقتی پادشاه مشروطه هستم رئیس حزب ملت و عموم افراد کشور عضو آن خواهند بود. اما اگر عدهٔ قلیلی ازاین حزب را جدا نموده متمایز کردم و گفتم که استثنائاً این حزب من خواهد بود لازم می‌آید که نسبت به‌سایرین با نظر تحقیر نگریسته‌آنها را جزو حزب خود ندانم آنوقت عکس‌العمل این‌کار این خواهد شد که مردم هم درمقابل این حزب حزب دیگری بسازند که مرا مقاومت با آن‌حزب محال وغیر ممکن خواهد بود. بالاخره در مورد روزنامهٔ قیام هم که شدیداً اهانت و اسائه‌ادب نموده بود به‌شاه پیشنهاد کردند که لااقل شکایت نماید. احمدشاه هم بعوض آنکه دستور توقیف وضرب وشتم مدیر روزنامه را بدهد یا در جراید دیگر آنتریك و تحریك و غیرمستقیم مبارزه نماید اظهار کرده بود: وظیفه دادستان است که اگر خلافی شده تعقیب نماید.

مدعی‌العموم نیز از نظر جنبهٔ عمومی ادعا نامه تنظیم وقبلامدیر روزنامه را به‌محکمهٔ شعبه دوم استیناف احضار نمود. محکمه باحضور هیئت منصفه در روز دهم دلو ۱۳۵۱ (یکشنبه هفدهم جمادی‌الثانی ۱۳۴۱ قمری) دوساعت ونیم قبل ازظهر تشکیل یافت. جمعیت‌زیادی در حدود هزار نفر برای تماشا در محکمه واطراف آن مجتمع گردیده بودند، پس از چند فقره سؤال وجواب به‌جلسهٔ دیگر یعنی تشکیل‌جلسهٔ اداری در وزارت دادگستری موکول شد. ولی پس ازختم این جلسه احمد شاه متوجه گردید که این موضوع ممکن است وسیلهٔ تبلیغاتی بدست دشمنانش بدهد و یا جاروجنجال دراطراف آن زیادشودویاشاه را مورد ملامت قرار دهند که چرا علیه افراد کشور خود قیام کرده است بنابراین بدون آنکه دستورتوقیف ویا موجبات زحمت‌کسی را فراهم نماید از حق خویش صرف‌نظر کرده به‌دادستان هم پیغام داد که صرف‌نظر نماید وپروندهٔ امر را بایگانی کنند.

تشکیل کابینهٔ مستوفی‌الممالک

قبلا گفته شد که مستوفی‌الممالک روز ۱۵ دلو ۱۳۵۱ خورشیدی (۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۴۱ قمری) به‌ریاست وزرایی منصوب گردید ولی تشکیل کابینه بعللی که از جملهٔ آن مخالفت مدرس وطرفدارانش با کابینهٔ مستوفی بود، تصمیم رئیس‌الوزراء را متزلزل کرده مانع از آن بود که بتواند کابینه‌اش را معرفی نماید زیرا مدرس معتقدبود که درآن موقع قوام‌السلطنه بهتر می‌تواند عهده‌دار بار مسؤولیت‌ریاست وزرایی شده در مقابل سردار سپه مقاومت نماید ولی چون مستوفی هم برحسب تمایل اکثریت مجلس روی کار آمده بود بنابراین‌مدرس رسماً هم با مستوفی‌الممالک مخالفت نمی کرد ولی عدم‌تمایل او تصمیم تشکیل کابینه را از مستوفی‌الممالک سلب کرده بود تا اینکه بالاخره رئیس‌الوزراء در روز ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۴۱ (۲۵ دلو ۱۳۵۱ خورشیدی) اعضای کابینهٔ خود را ناقص و بشرح ذیل بحضور شاه



میرزا حسنخان مستوفی‌الممالک

معرفی نمود.

میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالک[۱]، رئیس‌الوزراء و وزیر کشور.

۱. میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالک فرزند میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک آشتیانی صدراعظم ناصرالدینشاه پسر میرزا حسن مستوفی‌الممالک است که در سال ۱۲۹۱ قمری متولد شده و چندین مرتبه بوکالت ووزارت وریاست‌وزرایی رسیده مهاجرت در ←

نصرالملک (حسن علیخان کمال هدایت)[1]، وزیر دارایی
ذکاءالملک (محمد علی فروغی)[2]، وزیرخارجه
ممتازالملک (مرتضی خان)[3]، وزیر عدلیه
محتشم‌السلطنه (حسن اسفندیاری)[4]، وزیر فرهنگ
سردارسپه (رضاخان) وزیرجنگ
پست وزارت فوائد عامه و پست وزارت پست و تلگراف هم
بدون وزیر ماند و قرار شد بعداً وزرای آنرا انتخاب و بحضور شاه

ایام جنگ بین‌الملل زمان زمامداری وی رخ داده بیطرفی ایران را در جنگ‌بین‌الملل (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸) مشارالیه اعلام نمود آخرین ریاست وزرایی مستوفی‌الممالک درسال ۱۳۰۵ خورشیدی بوده است ودیگر شغلی به‌مشارالیه داده نشد تا اینکه در سال ۱۳۱۱ به‌روایتی بمرگ طبیعی فوت‌کرد وبروایت دیگری مسموم گردید. مطلعین کیفیت مسمومیت مستوفی را اینطور نقل می‌کنند که کپسول دوای اورا با کپسول سم دیگری عوض کرده‌اند ومستوفی همچون رژیم دوایی داشته برحسب معمول آن کپسول سم را خورده پس از چند ساعت فوت می‌کند: ارباب اطلاع مسمومیت او را تأیید می‌کنند.

۱. نصرالملک حسنعلیخان هدایت پسر حسینقلیخان مخبرالدوله چند مرتبه وکیل ووزیر شده است ومدتی هم در بین‌النهرین نمایندهٔ ایران بوده و پس از شهریور ۱۳۲۰ هم دومرتبه وزیر شده است.

۲. ذکاءالملک ـ میرزا محمد علیخان فروغی پسر میرزا محمد حسین فروغی ذکاءالملک پسر آقامحمدمهدی ارباب اصفهانی از پرورش یافتگان مشروطیت است که بوکالت وریاست مجلس شورای ملی وریاست دیوان کشور رسیده وچند مرتبه هم وزارت کرده است. دراولین مرتبه پس ازخلع قاجاریه وتشکیل سلسلهٔ پهلوی عهده‌دار ریاست وزرایی گشته و پس از شهریور ۲۰ هم که پهلوی استعفا داد برای مرتبهٔ دوم به‌ریاست وزرایی رسیده است. پیمان سه‌گانهٔ ایران با متفقین درزمان او بوده است. مردی باسواد وبصیر به‌اوضاع واخلاق ایران بوده و درسال ۱۳۲۲ خورشیدی فوت کرده است. همواره طرفدار سیاست انگلیس‌ها بوده است و از تلگرافهای متبادله بین نرمان و کرزن معلوم می‌شودکه در کابینهٔ وثوق‌الدوله، انگلیسها اصرارداشته‌اند که فروغی بجای مشاورالممالک به‌ریاست هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس منصوب گردد.

۳. ممتازالملک ـ مرتضی‌خان برادر سعدالدوله چندی سفیر ایران درآمریکابوده بعد به‌وزارت رسیده ودرسال ۱۳۵۳ وفات یافت.

۴. محتشم‌السلطنه ـ میرزا حسنخان اسفندیاری پسر میرزا محمد صدیق‌الملک مازندرانی از پرورش یافتگان عهد مشروطیت است. چندین مرتبه وزیر بوده، چند دوره در دورهٔ دیکتاتوری وکیل ورئیس مجلس شده ودرسال ۱۳۲۳ فوت کرده است.

معرفی نماید.

فرخی مدیر روزنامه طوفان که با کابینه‌های قوام‌السلطنه و سردار سپه همواره مخالف بـوده نسبت بـدو کابینه یعنی کابینهٔ



مستوفی‌الممالك و کابینهٔ مشیرالدوله نظر مساعد داشته و از آنها تا حدی تعریف کرده است منجمله دربارهٔ کابینهٔ مستوفی‌الممالك این

چند رباعی را گفته است:

گویند که کابینه‌چوتشکیل‌شود بیداد بعدل و داد تبدیل شود
ما نیز بسهم خویشتن منتظریم کاین وضـع جگرخراش تعدیل شود

بی‌مهری اگر با من شیدا نکنید یا کینهٔ دیرینه هویدا نکنیـد
بااینهمه عیب، بهتر از مستوفی بی شبهه در این‌محیط‌پیدانکنید

کابینهٔ ما اگرچه‌بی تصمیم است معبود شما به‌دشمنان تسلیم است
از خادم حال گر امیدی نبـود از خائن آینده هزاران بیم است

ایدوست بکلاه‌خویش‌را قاضی کن در آتیه کار بهتر از ماضی کن
فرصت مـده از دست و بهر قیمت هست افکار عموم را زخودراضی کن

۲. رفع تیرگی روابط تجارتی ایران و شوروی

یکی از مسائل مهمه‌ای که در کابینهٔ قوام‌السلطنه دچار ابهام و اشکال شده بود مسئلهٔ قطع مذاکرات تجارتی ایران و شوروی بود که دولت ایران هرچه کوشش کرد، موفق بحل اختلاف نگردیده و بحال وقفه باقی مانده بود. ولی پس از تشکیل کابینهٔ مستوفی‌الممالك از نظر این که اصولا مستوفی مورد احترام عموم افـراد کشور و خصوصاً نمایندگان سوسیالیست‌ها در مجلس کاملا با مشارالیه موافق بودند و با یك جدیت فوق‌العاده‌ای کابینهٔ مستوفی را روی کارآورده بودند مورد احترام همسایهٔ شمالی هم بود و چون مستوفی‌الممالك هم شخصاً وطن‌دوست و از رئیس‌الوزراهای خوب دورهٔ مشروطهٔ ایران بشمار می‌رفت از این موقعیت خود استفاده کرده روز سوم حوت ۱۳۵۱ خورشیدی (پنجم رجب‌المرجب ۱۳۴۱ قمری و برابر ۲۲ فوریهٔ ۱۹۲۳ میلادی) به‌اتفاق وزیر خارجهٔ خود برای ملاقات با شومیاتسکی شارژدافر سفارت شوروی و افتتاح باب مذاکرات‌تجارتی به‌سفارت شوروی رفت و مدتی با شارژدافر نامبرده مشغول مذاکره بودند. مذاکرات رئیس دولت با سفارت روسیه شوروی راجع بـه روابط تجارتی مقرون بموفقیت گردید به‌این معنی که در قدم اول

مسئلهٔ تعرفهٔ گمرکی مورد بحث واقع گردید و با موفقیت خاتمه یافت، چه تعرفهٔ گمرکی جدیدی روسها وضع کرده بودند و به‌آن تعرفهٔ اروپائی می گفتند. این تعرفه که خیلی سخت و سنگین و گران بود، تجارت ایران را فلج و شکایت تجار را بلند کرده بود بطوری که مکرر راجع به‌این موضوع با سفارت شوروی مذاکره و شکایت شده بود. بالاخره شومیاتسکی هم برای حل این قضیه داخل اقداماتی شد و مساعدتهائی مبذول داشت تا اینکه در نتیجهٔ مذاکرات زیاد و پی‌درپی رئیس دولت، مسئلهٔ تعرفهٔ اروپایی بدین طریق حل و تصفیه گردید:

کلیهٔ مال‌التجاره‌هایی که از پانزدهم نوامبر مطابق ۲۳ عقرب در گمرک‌خانه‌ها بوده تا اول مارس (دهم حوت) حقوق گمرکی مطابق تعرفهٔ آسیایی سابق گرفته شود، از اول مارس تا سه‌ماه که مطابق دهم برج جوزای ۱۳۰۲ خورشیدی خواهد شد تعرفهٔ قبل از جنگ بین‌المللی برقرار گردد تا آنکه در ظرف مدت این سه ماه متخصصین تجارتی شوروی به‌تهران بیایند و برای آتیه با توافق‌نظر و رضایت طرفین تعرفهٔ گمرکی مرتب و کامل و مساعدی فیمابین برقرار شود. با این ترتیب موضوع تعرفهٔ گمرکی بطریق فوق تصفیه و حل شد اما قسمت عمدهٔ اختلاف مسئلهٔ ترانزیت بود که آنهم مورد مذاکره قرارگرفت و قرار شد که بنحو مطلوب و با موافقت دولت شوروی خاتمه یابد. با این کیفیت روابط تجارتی ایران و شوروی که مدتی بحال وقفه مانده بود برقرارگردید و یکی از خدمات بزرگ و کارهای پسندیدهٔ کابینهٔ مستوفی‌الممالك همین مسئله می‌باشد که با حسن نظر مشارالیه اختلافات واردهٔ بین ایران وشوروی رفع گردید.

۳. برنامهٔ دولت

روز سه‌شنبه یازدهم رجب (هشتم حوت) رئیس‌الوزراء باتفاق

وزرای کابینهٔ خود به‌مجلس رفت و چنین اظهار داشت: پروگرام هیئت دولت حاضر است تقدیم مجلس شورای ملی می‌شود. وزیر دادگستری پشت تریبون رفته و پروگرام دولت را بشرح ذیل‌قرائت نمود:

مقام محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

حوایج مملکت و اقداماتی که از طرف هیئت دولت باید در رفع آن حوائج بعمل آید امروز تقریباً برهمه‌کس معلوم است و حاجت بشرح و بیان ندارد و کابینه‌های سابقه اصول آنها را بطور مختصر و مفید در پروگرام‌های خود درج نموده‌اند هیئت حالیه نیز در واقع همان پروگرام‌ها را تعقیب خواهد کرد. لیکن برای اینکه معلوم شود هیئت دولت حالیه چه اموری را بالاختصاص منظور نظر دارد و در آن امور از نمایندگـان محترم ملت مخصوصاً استمداد می‌کند مواد ذیل بعنوان پروگرام عملی تقدیم مجلس مقدس شورای ملی می‌شود. بعقیدهٔ این هیئت نیل باین مقاصد برای مملکت ضرورت تامه دارد و هرچند نمی‌توان گفت بسهولت ممکنست لیکن تصدیق خواهند فرمود که هیچیك از آنها مرام و آمال دور و دراز نیست و این هیئت امیدوار است که با مساعدت مجلس شورای ملی این تعهدات را که در مقابل ملت می‌کند انجام دهد، مسائل مهمهٔ دیگر از قبیل اقدام به‌ممیزی و توجیه مالیاتهای متعددهٔ مملکتی و بلدی و تسویهٔ دعاوی که نسبت به‌دولت می‌شود و اعاشه و اعمـار نقاط مخروبهٔ مملکت و بسا چیزهای دیگر نیز منظور نظر است که هیئت دولت فعلا ذکر آنها را در پروگرام خود مقتضی ندیده لیکن البته از نظر محو نخواهد شد. در خاتمه تذکر می‌دهد اینکه در مادهٔسوم پروگرام اصلاح ترتیب سربازگیری مذکور شده هرچند در موقع تقدیم لایحهٔ مزبور علل و موجبات پیشنهاد آن مشروحاً بیان خواهد شد عجالتاً برای استحضار خاطر نمایندگان محترم توضیح می‌شود که یك علت عمدهٔ آن اینست که ترتیب بنیچهٔ سربازی که هشتاد سال

قبل داده شده با اوضاع حالیهٔ مملکت موافقت ندارد و تکالیف یك قسمت از اهالی مملکت بقسمت دیگر تحمیل می‌شود.

مواد پروگرام

۱. حفظ مناسبات حسنه با دول متحابه و انجام قراردادهای تجارتی و پستی و تلگرافی با دولت روسیه بطریقی که با مصالح مملکت توافق داشته باشد و عقد قرارداد پستی با دولت افغانستان.

۲. تسریع در تهیهٔ وسائل انتخابات دورهٔ پنجم و مراقبت در صحت جریان آن.

۳. پیشنهاد لایحهٔ قانونی در اصلاح ترتیب سربازگیری و تهیهٔ وسائل نظامی ازقبیل اسلحه و آئروپلان و غیره.

۴. سعی در انجام امر امتیاز نفت و تدارك وسائل استفادهٔ ملت از منابع ثروت مملکت و اهتمام در امر تأسیس راه‌آهن و تکمیل طرق شوسه مملکت و دائرکردن وسائل نقلیهٔ اتومبیلی در طرق و شوارع موجوده و سعی در موازنهٔ صادرات و واردات و استخدام متخصصین برای وزارت فوائد عامه.

۵. تقویت عملیات متخصصین مالیه در اجرای صرفه‌جوئیهای ممکن در مخارج دولت و تدارك بودجه و اصلاح ادارات مالیه و تمرکز جمع‌وخرج و تهیهٔ وسائل پرداخت‌حقوق پس‌افتادهٔ‌مستخدمین و سایر حقوقی که برذمهٔ دولت است و تسویه و تنظیم امور بانك ایران.

۶. توسعه و نشر معارف و فرستادن شاگرد بخارجه برای تحصیل معلومات عالیه و فنیه و تنظیم و تکمیل تعلیمات عمومی و عالیه مملکتی و اهتمام در امر حفظ‌الصحهٔ عمومی.

۷. تکمیل قانون اصول محاکمات حقوقی برطبق تجارب‌حاصله و حوائج حالیه و مطالعه در امر محاکمات جزائی و جدیت در گذراندن قانون تجارت و محاکمهٔ وزراء و ثبت اسناد و هیئت منصفه

از مجلس شورای‌ملی.

مخالفت عده‌ای از نمایندگان با برنامهٔ دولت

پس از تقدیم برنامهٔ دولت به‌مجلس عده‌ای از نمایندگان که طرفدار مدرس بودند طبیعتاً با برنامهٔ دولت که در حقیقت مستوفی‌الممالك در رأس آن قرار داشت مخالف بودند بنابراین در جلسهٔ قبل اجازه خواسته صحبت نمایند. مجلس در روز یکشنبه ۱۳ حوت ۱۳۵۱ (۱۶ رجب ۱۳۴۱ قمری) بریاست مؤتمن‌الملك تشکیل یافت و رئیس الوزراء نیز به‌اتفاق وزرای خود (سردار سپه و ذکاءالملك و ممتازالملك و محتشم‌السلطنه و نصرالملك) حضور بهمرسانیده از معاونین هم معاون وزارت مالیه و کفیل وزارت داخله و معاون پست و تلگراف حضور داشتند.

نطق تاریخی مدرس

مدرس ـ «البته آقایان تصدیق می‌فرمایند که دستور مشی دولت یعنی پروگرام با یك لایحهٔ قانونی فرق دارد و این را برای این‌عرض می‌کنم که اگر در پروگرام یك مذاکرات مفصلی بشود بجای خود می‌شود. من کسالت دارم و شاید نتوانم مطالب خود را کاملا بعرض برسانم ولیکن حتی‌المقدور سعی می کنم که مطالب خود را بعرض برسانم و بایستی مذاکراتی که متعلق به‌اساس سیاست و عملیات یك دولتی است در پروگرام مشروحاً ذکر شود. البته همهٔ آقایان‌می‌دانند که از بدو تأسیس دولت حاضره بنده و یك جماعتی از آقایان‌اظهار موافقت نکردیم (صحیح است) و شاید بعضی ازاین مسئله ملول باشند ولی ما تا این ساعت بوظیفهٔ وکالتی خود عمل کرده‌ایم و علت عدم موافقت این بوده است که موافقت با شخص رئیس دولت بملاحظهٔ سائس بودن شخص رئیس دولت است والا هیچ شبهه نیست که آقای رئیس‌الوزرای حالیه آقای مستوفی‌الممالك از اشخاص خوب و صالح

و خدمتگزار این مملکت هستند (صحیح است). خوبی شخص غیر از تصدیق به سائس بودن آنست. هرشخصی، هر وکیلی، نسبت به‌دولت، پارلمان نسبت به‌دولت، من نسبت به‌دولت، باید یك مادهٔ اجتماعی داشته باشیم در سیاست وقتی که با یك دولتی مادهٔ اجتماع سیاسی عملی داریم تکلیف ما است که با او موافقت کرده و از اونگهداری کنیم ـ موافقتی که تعبیر می‌شود بورقهٔ سفید و مکرر عرض کرده‌ام و از این عقیده هم منصرف نمی‌شوم که هردولتی که بخواهد در مملکت کار کند بایستی با ورقهٔ سفید بیاید و با ورقهٔ آبی برود. اگر کسی واقعاً شخصی شد عادی در سیاست یا جاهل در سیاست یا غیر ملتفت در سیاست یا شکاك در سیاست ممکن است ممتنع باشد مثل ما که نسبت به‌دولت جدید از اول ممتنع بوده‌ایم. علت هم این بوده است که بنده وعده‌ای از آقایان قبل از معرفی آقای رئیس‌الوزراء اساس سیاستی نگذارده بودیم بخلاف دولت‌هائی که قبل از اینکه داخل این عنوان بشوند اساس سیاستی گذارده بودیم، پس قصوری متوجه ما نیست و بایستی همین قسم کرده باشیم. البته همهٔ وکلا همین قسمند همه خوب همه‌چیزفهم هستند و علی‌الخصوص اشخاصی که تشریف دارند ولی بنده در این شهر شما و مملکت شما معتقد به سیاست هیچیك از رجال شما نیستم و هیچ رجلی را سراغ ندارم که از خودم بالاتر باشد، می‌شود جهل مرکب باشم، می‌شودمطابق‌باواقع باشد (یکی از نمایندگان تصور می‌رود که قسمت اولی باشد) و مقلد سیاست هیچیك از رجال نیستم و هیچ رجلی از رجال مملکت چه اروپارفته چه نرفته را ندیده‌ام که دماغش باتر از دماغ خودم باشد می‌شود جهل مرکب باشم اما انشاءالله نیستم ـ و چون بنده و رفقای خودم جنبهٔ موافقتی نداشتیم لذا به‌امتناع خود باقی ماندیم تا امروز که پروگرام دولت مطرح است و از امروز ببعد با دلیل یکی از دو جنبهٔ موافقت یا مخالفت معلوم و معین می‌شود اما اگر بفرمائیدآقایان که رئیس‌الوزرای حالیه با سوابقی که دارند و با سوابق اینکه رشتهٔ

سیاست در دستشان بوده است بایستی شما را هدایت کرده باشند باینکه موافقت کرده و ساکت و ممتنع نباشید همان عرضی را می کنم که در اتاق تنفس کردم[۱] در اول دوره‌ای که ما رجالی داریم همه‌شان خوب هستند برای موقعی مناسب است بعضی شمشیر برنده هستند برای موقعی، بعضی هم شمشیر مرصع هستند برای موقعی، کلام بر سر توافق سیاست است، آقایانی که در دورهٔ سوم تشریف داشتند می‌دانند که دورهٔ سوم پارلمان رئیس دولت حالیه رشتهٔ سیاست مملکت را در دست داشتند با یك پروگرام مشتمل بر ۲۲ ماده که تمام آنها عملی بود ـ اگرچه عمر آن پارلمان دوامی نکرد و با اقدامات مجدانهٔ بنده و شاهزاده سلیمان میرزا جوان‌مرگ شد (خندهٔ حضار) ولیکن آن پروگرام عملی بود زیرا از ۲۲ ماده ۱۵ ماده‌اش لوایح بود که اگر شاهزاده خاطرشان باشد مادهٔ اولش قانون سنا و شورای دولتی بود که اوقاتشان را تلخ کرده بود (خندهٔ حضار) اما سناش مثل حالا در مکه است و شورای دولتی را هم این دوره تقریباً گذراندیم و تمام لوایحی که فعلا مطرح یا از مجلس گذشته است جزء آن پروگرام بود و خیلی مطالب عملی و آسان و سهلی بود که بدبختانه موفق بگذراندن و تهیهٔ آنها نشدیم، یك لایحهٔ آن که بخاطرم است لایحهٔ سربازگیری بود بترتیب بنیچه که مذاکره شد که حالا عوضش را انشاءالله در ضمن این پروگرام درست کرده‌اند اما هفت مادهٔ آن عملی بود و دخلی بلوایح نداشت ـ مثل احضار قشون در تهران و غیره یکی دوتاش هم عملی بود که عمل کردیم و حقیقتاً با هم کردیم

۱ ـ در اتاق تنفس عده‌ای به‌مدرس اعتراض می‌کنند که چرا با برنامهٔ دولت مخالفت می‌کنی، مستوفی‌الممالك شخص وطن‌پرست و درستی است. مدرس در جواب می‌گوید مستوفی مثل شمشیر مرصع و جواهرنشانی است که فقط برای روزهای بزم و سلام باید آنرا بکمر بست ولی قوام‌السلطنه مثل شمشیر برنده و فولادیست که برای روز رزم باید در دست گرفت امروز مملکت ما احتیاج به شمشیر برندهٔ فولادی دارد و باید کسی زمامدار شود که بتواند جلو سردارسپه را بگیرد و مستوفی حریف میدان رضاخان نیست.

تقصیر را من به‌گردن دولت نمی‌اندازم با هم کردیم یکی از آن دو ماده که عمل کردیم استحکام اساس ژاندارمری بود که بجدیت من و شاهزاده سلیمان میرزا ریشه‌اش کنده شد (خندهٔ طولانی حضار) یکی دیگر هم الغاء قانون ۲۳ جوزا بود ـ در هرصورت توقف و امساك بنده بجهت امروز بوده است كهٔ ببینیم اگر مطالب عملی است موافقت و کلام بر سر توافق در سیاست است و باید مذاکره کرد و دید که پروگرام حالیه فقط با سیاست اکثریت موافق‌است که‌اظهار موافقت کرده‌اند یا رأی موافقت منهم کافی است ـ اگر من با دلائل تصریح کردم و آقایان هم استماع نمودند و دیدند که توافق سیاسی هست و بعقیدهٔ من هرکس دید موافقت سیاسی هست و نفهمید و مساعدت با دولت نکند اول خائن به‌مملکت و دیانت و هرچه متعلق بدولت ایران است خواهد بود.

در پروگرام‌ها یك موادی هست که برای زینت نوشته می‌شود حالا می‌خواهید زینت بگوئید می‌خواهید مرام بگوئید ـ مثلا بعقیدهٔ من روابط حسنه داشتن با دنیا کدام است و نبایستی درش صحبت‌کرد البته روابط با تمام دول باید حسنه باشد ـ اما حسنه چیست؟ نسبت بهمسایه‌ها، نسبت بغیرهمسایه‌ها، نسبت به‌دولت شمال، نسبت به‌دولت جنوب، این نسبتها را من می‌دانم و شما اما در پروگرام باید نوشت روابط حسنه تا چه‌اندازه و بچه نسبت. منهم روابط حسنه دارم با تمام دنیا، منهم حسن هستم، آقای رئیس‌الوزراء هم حسن است اما این حسن با آن حسن خیلی تفاوت دارد من روابط‌حسنه با دولت انگلیس دارم، با دولت روس دارم، تازگیها با دولت آمریکا دارم اما این روابط حسنه خیلی تفاوت دارد (خندهٔ حضار) و اینها مرام است و من نمی‌توانم با این لفظ قانع شوم من باید حسن را در ترازو بسنجم ببینم سبکی و سنگینی آنها را ببینم به‌اندازهٔ خودش است یا کم است یا زیاد است اما در مرامنامه و پروگرام همین قسم باید بنویسد اما من نمی‌توانم این حسن‌ها را قائل شوم من بایستی اینها را بسنجم و تا آن

میزان را نفهمم نمی‌توانم قانع شوم. عرض کردم که این پروگرام و دستور مشتمل بر ۷ ماده است چند عدد از این مواد زینت است، البته ما باید در توسعهٔ معارف بکوشیم ولی ۱۵ سالی است که ما می‌خواهیم در توسعهٔ معارف کوشش کنیم و اگر در این چند سال هر روزی یك مقدار توسعه داده بودیم حالا تمام دنیا را گرفته‌بود اما بدبختانه ما هرچه توسعه دادیم آن تنگتر شد (خندهٔ حضار). اصلاح قوهٔ قضائیه و غیرآنهم بعلت..... همینقدر همیشه اصلاح کرده‌ایم و همیشه اسباب زحمت مردم فراهم شده است، پس مقصود اینست که این قبیل مواد البته چندان مورد بحث نیست، اما آمدیم سرمواد عملی‌پروگرام و مقدمات‌آن. درمقدمهٔ سایرپروگرام‌ها می‌نوشتند که ممکن‌الحصول است در اینجا نوشته شده است «پر دور و دراز نیست» و نمی‌دانم مقصود خود پروگرام است یا خط‌آهن (خندهٔ حضار) بنده عرض می‌کنم که غیر از دوفقره که در این لایحه است عملی نیست آنهم بشرایطی که آناً من شروطها و یکی از شروط هم آقای وزیر جنگ است، غیر ازآن دو ماده عملی نیست. در مقدمهٔ پروگرام می‌نویسد موازنهٔ واردات و صادرات این مسئله هم چیزی نیست چیز سهلی‌است فقط هشت کرور کسر صادرات است (خندهٔ حضار). این را باید توضیح داد که چه طریقی برای موازنهٔ صادرات و واردات اتخاذ شده است مگرآنکه آقای وزیر مالیه پولی زیرسر داشته باشد که ما خواب هم ندیده باشیم. مسئله دیگر دادن حقوق و طلبهای متعلق به‌دولت است، این مسئله را باید حمل باخلاقی کرد والا نه‌طلبهای دولت گرفته شده و می‌شود نه بده‌های، دولت داده می‌شود ـ حالا اگر سه‌چهار فقره مثل آقای سعدالدوله و صمصام‌السلطنه باشند که طلبهاشان داده شود آن امر علیحده‌ایست و بایستی این را دید که ازکجا نظر دارند بپردازند. یکی مسئله را آهن است. اول طریق نجات این مملکت سیاست اقتصادیست و کسی که هدایت کند ما را به‌راه‌آهن نه مثل آقای معتمدالسلطنه (خندهٔ حضار) که از حرفش خوششان می‌آید

ـ لابد مسافرین اروپا را، راه‌آهن دیده‌اند، راه‌آهن راهی است که روی زمین درست کرده‌اند و روی آن اتاقهایی است که حرکت می کند (خندهٔ حضار). حرف راه‌آهن نیست، یك‌قدم برداشتن در این راه با شروطش اول نجات ماست و هرکس این قدم را برداشت باید شکلش را محترم شمرد و ثبت تاریخ کرد ولی باید توضیح داد که از چه راهی این را در نظر گرفته‌اند (مخبرالسلطنه ـ شاید صلاح نباشد) ما موافقت می کنیم، به‌ما بگویند ما هم موافقت کنیم لفظ راه‌آهن که پروگرام نیست، عمل راه‌آهن پروگرام است و بایستی بگوید که از چه راه در نظر دارند. یکی هم اعاشه و اعمار نقاط مخروبه است ـ واقعاً در این جنگ عمومی و اختلافات و قحطی ما خیلی فقرا داریم خیلی خانواده‌ها بی‌پرستار شده‌اند حالا در لفظ «اعمار» که صحیح است یاسقیم حرفی نداریم باید مراجعه بقاموس کرد اما تعمیر و اعاشهٔ نقاط مخروبه از امور لازمه است ولی باید توضیح دهند وطریقهٔ آنرا بگویند که بفهمیم از چه راه است تا موافقت حاصل شود.

خوب شما می گوئید که من همه را اشکال کردم، پس چه چیز خوب است. من اگر جای آقای سپهدار اعظم یا مصباح‌دیوان که مشاوره شده بودند، بودم می گفتم چه‌چیز خوبست، می گفتم اجرای قانون ممیزی ـ شورای دولتی ـ محاکمهٔ وزراء ـ قانون استخدام اینها مواد عملی است و کارکوچکی نیست. عرض کردم دو مادهٔ این پروگرام عملی است ـ همهٔ آقایان وکلا می‌خواهند عموم‌مو کلین هم می‌خواهند، ممکن هم هست: یکی مسئلهٔ نفت است که شور اولش شده شور دوم هم اگر دولت مساعدت بنماید خواهد گذشت. یك مسئلهٔ دیگر که عملی است مسئلهٔ سربازگیری است. حفظ حدود و ثغور ممالك اسلامی وظیفهٔ هرشخص مسلمانی است و تمام دنیا از ما گرفته‌اند و حالا ما در دنبال همه مانده‌ایم و اول روز سعادت مملکت روزی خواهد بود که دست باینکار زده شود و من امیدوارم که بهمت نمایندگان محترم دولت حالیه و آقای وزیر جنگ حالیه

این قدم برداشته شود و این اثر از ایشان بماند که، صد مرتبه اثرش بیشتر از آن اثری است که درب میدان مانده است[1] ولی چون من شاید در آنوقت مرده باشم عرض می کنم باید این مسئله را باهلش رجوع کرد که مثل من باشند و مطلع به‌قوانین اسلامی باشند. مقصود این است که قسمت عملی پروگرام این بود و قسمت زینت‌ها هم آنهائی که ذکر شد ـ خوب است قسمتهائی که آقایان می گویند عملی است توضیح دهند عملی بودنش را والا تنقید پروگرام از نقطهٔ نظر پارلمانی نیست از نقطهٔ نظر سیاسی است. حالا هذا میدان ـ هذا من ـ هذا شما» (از طرف عده‌ای ـ احسنت، احسنت).

پس از خاتمهٔ بیانات مدرس تدین بعنوان طرفداری از کابینهٔ مستوفی‌الممالك و دفاع از پروگرام کابینه بیانات ذیل را ایراد **نمود:**

تدین ـ در عین اینکه آقای مدرس اظهار داشتند که کسالت مزاج مانع بسط کلام ایشان است معذلك بسط کلام دادند (مدرس ـ اما تکرار نداشت). روح بیانات آقای مدرس و فرمایشاتشان بر می‌گردد بیك اصل و آن اینست که ایشان اظهار کردند که مقلد سیاست احدی نیستند و تمام رجال ایران را می‌شناسند. فکر ایشان و سیاست ایشان مافوق فکر و سیاست تمام رجال ایران است (ازطرف بعضی ـ مافوق نگفتند) خیلی خوب نوشته‌ها حاضر است ـ برفرض اینکه گفته باشد فکر هیچکس بالاتر نیست از فکر ایشان ـ یعنی‌چه؟ این مسئله محتاج به‌گفتن در اینجا نبود و اینهم که اظهار کردند، تأیید کرد عقاید عموم را نسبت به‌ایشان، این یك مسئله‌ایست در این مملکت که هرکس آقای مدرس را می‌شناسد همین فکر را دارد و می‌گوید که آقای مدرس یك فکر دیکتاتوری دارد، اما معلوم می‌شود که موافقت ایشان با دولتها وقتی وجود خارجی پیدا می کند که دولتها مطیع فکر ایشان باشند. (از طرف عده‌ای ـ خیر اینطور

۱ ـ منظور ساختن در میدان مشق (باغ‌ملی) و مجسمهٔ سردارسپه است.

نیست، توافق پیدا شود). یکساعت آقای مدرس فرمایشات کردند نیم ساعت بعرایض بنده گوش بدهید. لازمهٔ فرمایشات ایشان اینست که ایشان موافقت می کنند با هیئت دولتی که او تعقیب کند سیاست‌ایشان را، این موافقت از طرفین نیست بلکه از یکطرف است، این عقیده حالا عملی هست یا نیست در ایران بنده چه عرض کنم!؟ بنده شخصاً رفتم با دو نفر دیگر از رفقا که یکی سیدعبدالرحیم کاشانی ودیگری آقا شیخ محمدعلی تهرانی بوده با سرمایهٔ شخصی خودمان رفتیم تا قم پانزده روز هم ماندیم، بنده استخاره کردم با قرآن ماندن خوب نیامد، دو سه روز بعد از ورود جنگ ساوه و غیره اتفاق افتاد که از این قضیه می گذریم. اگر پروگرام اجرا نشده است تقصیر با رئیس دولت نبوده است، تقصیر با وضعیت آنوقت است و اینها را می گذاریم برای تاریخ و می گذریم، البته تاریخ‌وقایع را ضبطمی کند. می گویند بعضی مواد زینتی است و منجمله روابط حسنه است بنظر بنده ازنقطهٔ نظر سیاست این یکی از مواد حتمی پروگرام دولت است و هردولتی که می‌خواهد با مجلس کار کند بایستی روابط حسنهٔ خود را با دول متحابه اعلام کند و در تمام دنیا این مسئله معمول و تأثیرش زیاد است ـ اگرچه آن مشورتی باشد با رئیس دولت عیبی ندارد. اما اگر مشورت از یکطرف باشد و بنده بگویم به‌رئیس دولت که آنطور که من تشخیص داده‌ام باید بکنی اگر قبول می کنی من موافقم و الا خیر، من نمی‌دانم این عملی است (خندهٔ حضار). یك مسئله دیگر که گفتند زینت است مسئله معارف بود که در پروگرام دولت سابق هم بود، آنجا هم زینت بود. بنده هم معتقدم که دولت هرچه می‌نویسد بعد هم اجرا کند و علاقمند باشد به‌اجرای آن که می‌نویسد. من‌برای خاطر آقایان معلمین صحبت نمی کنم و برای خاطر اصل معارف صحبت می کنم. آقای قوام‌السلطنه مسبوق هستند به‌ایشان اظهار کردم که مصارف ماهیانهٔ معارف ایران که ماهیانه چهل هزار و کسری تومان است تأمین کنید من با شما موافقت می کنم و شاهد هم در این

خصوص خیلی است و ایشان قول قطعی ندادند اگرچه آن نظر حالا تأمین شده است و رئیس کل مالیه دکتر میلسپو از وظایف اولیهٔ خود این را شمرده است که حقوق کلیهٔ ادارات دولتی را اعم از معارف و غیر معارف ماه به‌ماه برساند ولی توسعهٔ معارف در حدود امکان باید عملی شود. توسعهٔ معارف دوچیز بیشتر لازم ندارد: یکی نقشه برای توسعهٔ معارف، یکی هم تصویب مخارجی که از طرف دولت در این خصوص پیشنهاد می‌شود. بنده در خاطرم می‌آید که در سال گذشته در موقعی که بودجه‌های اعتباری مطرح بود از طرف آقایان در خصوص معارف اظهاراتی شد که من امیدوارشدم که بودجهٔ معتنابهی برای معارف تهیه می‌شود و بالاخره در وقت گذشتن بودجه من تنها ماندم و پیشنهاد کردم که به‌کمیسیون ارجاع شود تا از طرف دولت که آن وقت آقای مشیرالدوله بود مبلغی پیشنهاد گردد. بالاخره بودجه تجزیه شد و ۱۳ دفعه اخذ رأی شد تا همان بودجهٔ سابق‌تصویب گردید. بنابراین شرط اول توسعهٔ معارف تصویب پیشنهادات دولت است و در خصوص توسعه و بسط معارف و بعد ایجاد مدرسه و تأسیس کلاسهای فوق‌العاده از وظایف وزیر معارف است. بنده عرض‌ می‌کنم که در دو صورت ممکنست این عقیدهٔ آقای مدرس عملی شود و آن در صورتی است که خودشان رئیس‌الوزراء بشوند و تعقیب ار سیاست خودشان بکنند، یا اگر با قوانین مشروطیت رئیس‌الوزرا نتوانند بشوند دیکتاتور بشوند (خندهٔ حضار)، روح بیانات مبنی براین اصل است و با این عقیده ما چه جواب بدهیم؟ (یکنفر از وکلا ــ این‌خوب مغالطه‌ایست) مغالطه نیست و خودشان هم چنین می گویند، مردم هم می گویند اما حالا این عقیده عملی هست یا نه من نمی‌دانم بعد از اتخاذ این اصل وارد می‌شوم و جواب یکی از مطالب که اظهار کردند.

اولا اظهار کردند که پروگرام دولت غیر از لوایح قانونی‌است که مطرح می‌شود و مقصودشان گویا این بوده است که زیادترصحبت

شده و اکثریت نگوید مذاکرات کافی است، خیر ما نمی‌گوئیم مذاکرات کافی است و تا یکماه هم حاضریم که بشنویم و جواب بدهیم ولی موقعیت و وضعیت فعلی را هم باید در نظر گرفت و دید تا چه‌اندازه وضعیات و وقت اجازه می‌دهد که ما در پروگرام‌صحبت کنیم. بعد اظهار کردند که از بدو تأسیس دولت حاضره ایشان و رفقایشان امتناع کرده‌اند، بنده خیلی میل داشتم ایشان موافق شوند، رئیس محترم دولت هم این میل را داشتند، اقداماتی هم شده است‌ولی علت چه بود که موافقت حاصل نشد من نمی‌دانم ولی این را می‌دانم که بحکم اصول شوری باید در مجلس یك اقلیتی در مقابل اکثریت وجود داشته باشد اگر موافقت و اتفاقی در یك دولت حاصل شد آن دولت چندان دوامی نخواهد داشت و باید اقلیت وجود داشته باشد که اینها در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده و از دولت نگاهداری نمایند. بعد اشاره کردند به‌دورهٔ سوم و زمامداری رئیس محترم فعلی دولت و ۲۲ ماده پروگرام و غیره و بالاخره در آنجا خودشان اظهاراتی کردند که چون خودشان اظهار کردند من در تکرارش نظر خاصی ندارم و موقعیت و وضعیت دنیا درآن تاریخ و در نتیجهٔ آن پیش‌آمدن مهاجرت دست داد برای رئیس دولت که مواد عملی خود را بموقع اجرا گذارد و این در صورتی بود که دورهٔ سوم‌دچار اختلال نشده و تا آخرین مدت خود دوام داشته باشد و دولت هم می‌ماند و بعد معلوم می‌شد که اینها عملی هست یا نیست ولی آن هنگامه‌های آن تاریخ و بعد هم انحلال مجلس و بعد تشکیل دولت دادن و وزیر مالیه و خارجه و عدلیه و غیره در کرمانشاه دادن و در یك‌آن در مملکت تشکیل دو حکومت دادن، البته با نبودن مجلس موقع نبود که رئیس یك دولتی بخواهد مواد عملی خود را بموقع اجرا بگذارد (صحیح است) اصلاح قوهٔ قضائیه با کمال تأسف می‌خواهم عرض کنم که ۱۶ یا ۱۸ سال است در این مملکت بوده و عجالتاً صورت مطلوبی ندارد و در واقع می‌توانیم بگوئیم که عدلیه

که در حکومت مشروطه هست امروز نیست و طرز اصلاح آن موافقت‌نامهٔ مجلس است. مجلس یگانه مرکز صلاحیت‌دار است برای وضع قانون و مساعدت با دولت وقت در پارسال جمعی را می‌دیدم که از قوهٔ قضائیه شکایت دارند امسال می‌بینم که چراغ برداشته عقب پارسال می گردند.

موازنهٔ صادرات و واردات یك مسئلهٔ فنی است که بعد ازآوردن متخصص مالیه که رئیس آنها دکتر میلسپو است البته باید به‌او احاله شود و نظریات او با نظریات سایر اهالی مملکت که خبرویتی در واردات و صادرات دارند البته باید تهیه شده و به‌مجلس بیاید و در مادهٔ پروگرام هم اشاره شده است آقایان تصدیق می‌فرمایند که قسمت اعظم تجارت ایران از سمت شمال بوده است که متأسفانه بواسطهٔ وضعیات بین‌المللی و جنگهای عمومی این راه را مسدود و تمام مال‌التجارهٔ ایران که از سمت شمال خارج می‌شده است تمام مانده است، واردات و صادرات ما بسمت شمال هیچ قابل مقایسه با قبل از جنگ نیست و یگانه راه از برای رسیدن به‌این مقصود ایجاد روابط دوستانه است با دولت روسیه و بهمین نقطهٔ نظر است که در همین مادهٔ زینتی بعقیدهٔ آقای مدرس تصریح شده است و امیدواریم که انجام بگیرد و اول قدمی که دولت می‌بایست بردارد اینست که با جدیت و کوشش فوق‌العاده قراردادهای فنی و تجارتی خود را با دولت روسیه منعقد نماید و بیاورند بتصویب مجلس برسانند و این اولین قدمی است برای جلوگیری ازفقر مملکت و بازشدن راه‌تجارت و سعادت بروی مملکت. والا اگر یکقدری هم طول بکشد خود این فقر اقتصادی برای قتل مملکت کافی خواهد بود. اما از نقطهٔ نظر داخلی در یك مادهٔ دیگر که مادهٔ چهارم است استخدام متخصص برای وزارت فوائد عامه است که امروز مطمح نظر نیست ولی از نقطهٔ نظر حق و ایجاد فوائد عمومی بایست یکی از بزرگترین وزارتخانه‌های این مملکت بشود واین نخواهد شد مگر بواسطهٔ

وجود متخصصین. زیرا ما باید تصدیق کنیم که ششهزار سال است ادعا کرده‌ایم، حالاخوبست قدری پیاده شویم وازاین ادعاهای واهی صرف‌نظر کنیم. درایران هیچکس نیست که بگوید من چیزی را نمی‌دانم و بهمین جهت که با بدبختی و ذلت دچار شده‌ایم خوب است قدری کلاه خود را قاضی کنیم وهمانطوری که در پیش نفس خود اعتراف داشته باشیم، بنده اینطور نیستم و هرچیزی را که نمی‌دانم می گویم واعتراف می کنم که نمی‌دانم. بنابراین من عقیده دارم که یگانه راه برای توسعه واصلاح وازدیاد فوائد عمومی‌ازقبیل راههای شوسه، جنگلها و بالاتر ازاین حفظ راههای موجوده که دیگران به‌ما داده‌اند لازمست مستخدمی بیاید واگر متخصص نباشد یك راههائی هم که دیگران درست کردند و حوادث آنها را بدست ما انداخت و عجالتاً مال ما است خراب شده وازبین خواهد رفت، اگر ما در فکر این راهها نباشیم وتعقیب کنیم عقاید عهدکیکاوس را بعد از یکسال دیگر تمام اینها خراب خواهد شد و در دنیاخواهند گفت که به‌ایرانیها یك راه درست‌کرده را دادیم ونتوانستند اداره کنند واین قسمت از هرچیز لازمتر است و بایستی تعقیب شود. اما دعاوی نسبت به‌دولت را من عقیدهٔ قطعی دارم که یکی از مطالبی که حفظ می کند اعتبار امضای دولت را اینست که آنچه طلب مشروع دارد از مردم بگیرد وبدهی محقق ومشروع خود را هم بپردازد. البته دولت با بودن مجلس اختیاراتی ندارد که دعاوی را قطع کند وبعد با طرف معامله کند هر کس باشد باشد چون نقاط از نقطهٔ نظر خرج است بسته بتصویب مجلس است. بنابراین چه وحشتی است که می‌خواهند طلب فلان را بدهند، خیر بعد از اینکه دولت پیشنهاد کرد به‌مجلس اگر مجلس تصویب کرد پرداخته می‌شود.

بالاخره تدین درپایان نطق خود اظهار کرد:

سپهدار اعظم ومصباح دیوان مشاور بودند واگر خودشان مشاور بودند اینطور می گفتند که عملیترین مواد پروگرام اجرای

قوانین است. بنده تصور می‌کنم که اجرای قوانین اجرای پروگرام کردن عکس مقصود حاصل است. زیـرا هیئت وزراء قوهٔ مجریـهٔ مملکت هستند قوهٔ مجریه چه‌چیز را اجرا می‌کند؟ قوانین‌موضوعه را! اگر اجرا نکردند قوهٔ مجریه نیست وعلتی ندارد که یك دولتی بگوید مادهٔ پروگرام من اجرای قوانین موضوعه است واگر چنین باشد واقعاً خیلی مضحك است. اما قانون ممیزی که هنوز در دست شور است، شورای دولتی همینطور، محاکمهٔ وزراء هنوز راپرتش نیامده است. کمیسیونی که آقای مدرس رئیس آن هستند و بنده هم عضویت دارم هنوز دومرتبه بیشتر تشکیل نشده است، از سه ماه‌قبل تاحالا درصورتی که من بیکی از قوانین که علاقمند هستم قانون محاکمهٔ وزراء است برای اینکه تبعیض درمقابل قانون نشود و تمام افراد در مقابل قانون علی‌السویه باشند، مگر آنچه‌که قانون استثنا می‌کند، بنابراین خواهش می‌کنم که خود آقای مدرس کـه سمت ریاست دارند امر کنندکه این کمیسیون تشکیل شود وتصورمی‌کنم که اگر یك دولتی هم باشدکه با این قانون موافقت نکند این قانون را بایستی گذرانید. در اصلاح سربازگیری ایشان اعتراضی نداشتند ومن هم عقیده دارم‌که قانون اصلاح سربازگیری خیلی لازمست و درموقعش که خواهد آمد عقاید خود را اظهارخواهم کرد وعقیده‌ام اینست‌که دولت بایستی زودتر پیشنهاد نماید بطور عمومی واجباری (از طرف وکلا: احسنت ـ احسنت).

سپس وزیر خارجه شرحی راجع به‌عملی بودن برنامهٔ دولت بیان نمود چون وقت گذشته بود جلسه ختم و به‌جلسهٔ آتیه موکول گردید.

جلسه در روز ۱۵ حـوت ۱۳۰۱ (۱۸ رجب ۱۳۴۱) به‌ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل گردید. بدواً اعتبارنامهٔ قوام‌السلطنه بنمایندگی از شهر مشهد مطرح گردید ولی بواسطهٔ مخالفت عده‌ای از دستور خارج و بجلسهٔ دیگر موکول گردید. سپس عده‌ای از نمایندگان

در اطراف پروگرام دولت شروع به‌مخالفت وموافقت کردند، حتی کار بمناقشه کشیده شد، ازطرف رئیس مجلس اخطار گردید که‌خیلی از موضوع مذاکرات خارج می‌شوند. بعداً وزیر فرهنگ شرحی بعنوان دفاع از برنامه ایراد نمود. دراین موقع ازطرف عده‌ای گفته شد مذاکرات کافی است. رأی گرفته شد، تصویب وجلسه برای تنفس تعطیل گردید. هنگام تنفس و در اتاق آن بین موافقین و مخالفین کابینه بحث درگرفت وکار بمشاجره وزدوخورد کشیده شد، رئیس مجلس مداخله نموده قضیه خاتمه یافت. مجدداً درساعت ۷ بعدازظهر مجلس تشکیل گردید. بدواً رئیس مجلس اظهار داشت: «چون در خارج پارلمان قضیه‌ای حادث شده است برطبق مادهٔ ۱۳۴ بایستی باطلاع مجلس شورای ملی برسد. درخارج بین چند نفر ازنمایندگان گفتگوئی شده است وبالاخره منجر شده است ببعضی اعمالی که شبیه به‌جنحه است، برحسب وظیفه بنده تحقیقات مقدماتی کردم ولی چون هنوز بر بنده معلوم نشده است که منشأ اصلی این قضیه و اشخاصی که شریك بودند کیها بوده‌اند اینست که چنین صلاح دیده شد که مطلب بعرض مجلس برسد واز آقایان خواهش شود که این مطلب را اینجا عنوان نفرمایند تا درثانی درهیئت رئیسه مطلب عنوان وتحقیق شده بعد بعرض مجلس برسد (صحیح است ـ صحیح است)».

سپس مادهٔ اول پروگرام قرائت گردید. نصرت‌الدوله که از رفقای مدرس ومخالف با برنامه وکابینه بود نطق مشروح و مفصلی که روح آن دایر برمخالفت با پروگرام ومادهٔ اول آن بود ایراد نمود (این نطق خیلی مهم‌بود ولی چون مفصل می‌باشد از ذکر آن صرف‌نظر می‌شود) وشرحی راجع به‌قوام‌السلطنه وبرنامهٔ دولت وی صحبت‌کرده به‌بیانات خود خاتمه داد. بعداً شاهزاده سلیمان میرزا شرح مفصلی مبنی برموافقت با پروگرام ایراد ونسبت به‌پاره‌ای از نکات نطق فیروز میرزای نصرت‌الدوله پاسخ داده درخاتمهٔ نطق‌خود

راجع به کردستان چنین اظهار داشت:

اما درخصوص استقلال کردستان، اگر درخارج کسی حرفی بزند این جزء آرزوست ما هم خیلی آرزوها داریم ولی تأثیری ندارد و هر وقت که خواستند تمردی بکنند قشون نیرومند ما مثل سال گذشته آنها را قلع‌وقمع خواهد کرد بعلاوه ایرانی، ایرانی‌است هیچوقت مجزا نخواهد شد. کردها از همه چیز بهتر می‌دانند که قبل ازهمه چیز ایرانی هستند شیخ محمود هرچه خیال کند ازدایرهٔ خیال خود بیرون نمی‌آید.

سپس وزیر خارجه بیانات مؤثری راجع به‌اقدامات کابینهٔ جدید وادامهٔ ارتباط ومناسبات تجارتی بیان نموده از برنامهٔ دولت دفاع کرد.

بعداً قوام‌السلطنه پشت تریبون رفته شرحی از خدمات و عملیات کابینهٔ خود بیان کرد وبطوری مطالب خود رابیان کرد که در مجلس بی‌اثر نبود و از همهٔ این بیانات منظورش این‌بود که‌وانمود کند او برای ریاست وزرایی بهترین‌کسی خواهد بود که برای این کار ساخته شده است وبالاخره درخاتمهٔ نطق خود چنین اظهار کرد: اگرچه من جز اینکه مورد تهمت وتعرض واقع شوم و درمجلس، خارج مجلس توهین‌ها ببینم، درجراید طرف تعرض وهتاکی‌وافترا واقع شوم نتیجه‌ای نبرده‌ام لیکن چون محرك ومشوق من در خدمت و ادای وظیفه فقط عشق و علاقهٔ بمملکت بوده است تنها همین عشق بسعادت ایرانست که تمام مصائب وشداید را برای من قابل تحمل می‌کند وهرناگواری راگوارا می‌سازد وطبیعت محیط و رسم ورویهٔ روزگار هم غالباً در مملکت ما بهمین قرار بوده است‌وجای‌افسردگی نیست، بقول حافظ:

عاشقی شیوهٔ رندان بلاکش باشد   ناز پرورد تنعم نبرد راه بدوست

خلاصه چندین جلسهٔ مجلس صرف برنامهٔ دولت گردید وعده‌ای از نمایندگان بنام مخالف و موافق با آن اظهاراتی نمودند و منظور

تمام مخالفتها این بود که کابینه را خسته کنند تا مجبور باستعفا گردد ولی مستوفی‌الممالك هم برخلاف سایر ادوار ریاست‌وزرائی خود، این مرتبه شدیداً ایستادگی نمود بمخالفت مدرس و اطرافیانش و تحریکات مخفیانهٔ قوام‌السلطنه و اطرافیانش وقعی‌نگذاشت وبالنتیجه پس از بحث چندین جلسهٔ مجلس روی برنامهٔ دولت، رأی اعتماد به برنامهٔ دولت گرفته شد و از ۸۸ نفر عدهٔ حاضر با اکثریت ۶۲ رأی مثبت و ۲۶ رأی منفی، رأی اعتماد به‌دولت داده شد.

۴. مذاکرات تجارتی در مسکو

قبلا گفته شد که در کابینهٔ دوم قوام‌السلطنه بعللی چند ناگهان مذاکرات تجارتی فیمابین نمایندگان ایران و شوروی قطع گردید و اقدامات کابینهٔ نامبرده هم بواسطهٔ اینکه روسها نسبت به کابینهٔ قوام‌السلطنه و عملیات آن خوشبین نبودند بی‌نتیجه مانده بود. ولی همین که مستوفی‌الممالك روی کار آمد در اثر ملاقات‌های دوستانه‌ای که از طرف رئیس‌الوزراء و وزیرخارجه با نمایندگان سیاسی دولت شوروی در تهران بعمل آمد مجدداً در مسکومذاکرات شروع گردید و برحسب تعلیماتی که از طرف دولت به‌نمایندگان ایران درمسکو داده شد با پیشرفت کامل ادامه پیدا کرد و در تاریخ ۱۸ و ۲۵ برج حوت ۱۳۵۱ کنفرانسهای مهمی بمنظور حل قضایا در مسکو تشکیل گردید و زمینهٔ قرارداد تهیه شده برای امضا حاضر گردید.

حل و تصفیه و تنظیم قرارداد تجارتی ایران و شوروی یکی‌از موفقیتهای بزرگی بود که فقط بواسطهٔ تشکیل کابینهٔ مستوفی نصیب دولت و ملت ایران گردید زیرا اگر کابینهٔ جدید روی کار نمی‌آمد کابینهٔ قبلی نمی‌توانست مسائلی را که مورد اختلاف بین دولتین بود به‌این سادگی و آسانی حل نموده مذاکرات در اطراف قرارداد را به‌آن‌قسمی که منظورنظر دولت ایران بود بجریان اندازد، این معنی

را از متن خبرهائی که به‌وسیلهٔ بی‌سیم مسکو در تاریخ ۱۷ مارس انتشار یافته و ذیلا برای مزید اطلاع خوانندگان ذکر می‌نماید به‌خوبی می‌توان استنباط کرد.

در اطراف قرارداد تجارتی روس و ایران

«مسکو - ۱۷ مارس - بمناسبت تجدید کارهای کنفرانس‌ایران برای عقد قرارداد تجارتی بعضی از جراید مسکو یك سلسله مقالاتی در اطراف مناسبات روسیه و ایران نوشته‌اند. در ذیل این مقالات اشعار می‌شود که هرقدر کابینهٔ جدید ملی در استقرار موازنهٔ‌سیاست خارجی که قوام‌السلطنه آنرا بر له انگلیس نقض کرده بود موفقیت حاصل کند همان‌اندازه نیز پیشرفت استقرار مناسبات عادی تجارتی بین روسیه ساوتی و ایران تأمین خواهد شد، جراید اشعار می‌دارند که سیاست تند و بالاتر از خصومتی که قوام‌السلطنه نسبت به‌روسیه ساوتی اتخاذ کرده و شخصاً آنرا معین می‌ساخت تقریباً برای مدت هشت ماه ترقی این مناسبات را بتعویق انداخته ضمناً این عقیده را فهماند که قوام‌السلطنه نظر به‌یك سلسله تعهداتی که در مقابل اجانب نموده بود عمداً و عمداً نمی‌گذاشت قرارداد تجارتی روس و ایران منعقد گردد سپس جراید متذکر می‌شوند که جریان سیاست ضد مای قوام‌السلطنه ضمناً در این قضیه ظاهر شد که مشارالیه پیشنهاد روسیه ساوتی را دایر بشرکت در حل مسئله شرق نزدیك در کنفرانس‌لوزان که با منافع مستقیم ایران از قبیل قضیهٔ کردستان تماس می‌کرد با خشونت رد نمود.»

از متن خبرهائی که بواسطهٔ بیسیم مسکو انتشار یافته چنین فهمیده می‌شود که اگر کابینهٔ قوام‌السلطنه به‌حیات سیاسی خود ادامه می‌داد یعنی سقوط نمی‌کرد علاوه براینکه روابط تجارتی میان‌ایران و شوروی برقرار نمی‌شد براثر سوءتفاهمات وارده ممکن بود روابط سیاسی و دوستی بین دولتین قطع گردد ولی با سقوط کابینهٔ قوام-

السلطنه و تشکیل کابینهٔ مستوفی‌الممالک[1] این سوءظن‌های موجوده برطرف شده باب مذاکرات تجارتی مفتوح گردید.

۵. ترمیم کابینهٔ نیم‌بند!

مستوفی‌الممالک می‌دانست که این کابینه‌اش با مخالفتهای شدید مواجه خواهد شد و مجبور بمبارزهٔ شدیدی خواهد گردید. وآنگهی علاقمندی صمیمانهٔ مستوفی بحفظ وجاهتش ایجاب می کرد که در انتخاب وزیران دقت کامل مبذول دارد. تردید فطری و همیشگی مستوفی هم به‌این علل توأم شد. بدین‌جهات بود که کابینهٔ مستوفی فقط پنج وزیر داشت. هنوز یکماه از تشکیل کابینهٔ نگذشته بود که نصرالملک وزیر مالیه استعفا کرد (۲۳ حوت) و برای کابینه بیش از چهار وزیر باقی نماند. رئیس‌الوزراء نیرازهمان روزاستعفای وزیر مالیه بواسطهٔ عارضهٔ کسالت در منزل مانده به‌هیئت‌وزراء حاضر نشد، بالاخره روز ۲۷ حوت رئیس‌الوزراء بهبود یافته مشغول کار گردید و برای ترمیم و تکمیل اعضای کابینهٔ خود مشغول مطالعد شده تصمیماتی اتخاذ نمود و چون استعفای نصرالملک وزیر مالیه نیز پذیرفته شده بود لازم بود که یکمرتبه وزراء معین و بحضور شاه و

---

۱ ــ مخبرالسلطنه در خاطرات خود در بارهٔ مستوفی‌الممالک می‌نویسد:

«آقای مستوفی همیشه مورد توسل دولت و ملت بودند، مکرر رئیس‌الوزراشدند، از درستی و وطن‌پرستی ایشان استفاده می‌شد، در معنی شاخص ملت محسوب می‌شدند. وقتی پهلوی به‌صاحب اختیار غلامحسین غفاری گفته بود: به‌رفیقت بگو این‌اندازه به ملت تکیه نکن ملتی درکار نیست! حقیقت جای تأسف است که همینطور است، بستگی در مردم ما نیست. مختصر بگویم میرزا حسن مستوفی رحمة‌الله‌علیه مردی رئوف، مهربان، در دوستی ثابت و از دشمنی روگردان، بدی می‌دید خوبی می کرد، مناعت داشت تکبر نداشت. گفتند کم اراده است، اراده و ثبات رأئی که در جنگ اول بین‌الملل در مقابل سفارتین به‌ظهور رساند در قوهٔ هیچکس نبود. در خواهش به‌پیمانه قائل‌نیستند به‌بهانه ایراد می گیرند، چون ملت نمی‌داند چه‌کند بی‌راه می‌روند به‌منزل نمی‌رسند به چپ و راست می‌روند.»

مجلس شورای‌ملی معرفی شوند. قبل‌ازظهر روز ۲۷ حوت مدعوین برای عضویت کابینه از طرف رئیس‌الوزراء به‌دربار احضار شده پس از قدری مذاکرات در هیئت وزراء مقارن ظهر بحضور شاه تشرف حاصل نموده بقرار ذیل معرفی شدند:

نصرالملك، وزیرِ مالیهٔ سابق، بسمت وزارت پست‌وتلگراف.



حاج مخبرالسلطنه[1] وزیر فوائد عامه و تجارت و فلاحت.
بهاءالملک[2]، وزیر مالیه.
ادیب‌السلطنه[3]، کفیل وزارت داخله.
سایر وزراء به‌پستهای سابق باقی ماندند.

پس از مراجعت رئیس‌الوزراء از حضور شاه باتفاق وزراء خود به‌مجلس شورای‌ملی رفته مدتی در اتاق جداگانه رفته و چون موقع گذشته بود معرفی به‌جلسهٔ دیگر یعنی عصر همان روز موکول گردید و عصر در جلسهٔ رسمی اعضاء کابینه بقراریکه بحضور شاه معرفی‌شده بودند به‌مجلس معرفی گردید.

۶. ولیعهد به تبریز نرفت

در دورهٔ سلطنت سلاطین قاجاریه چنین مرسوم بود که ولیعهدهای وقت در آذربایجان اقامت نموده شهر تبریز را محل سکونت و مقر فرمانروایی خویش قرار می‌دادند ولی چون پس از مراجعت ولیعهد محمدحسن میرزا از اروپا مدتی در غیبت شاه و مدتی هم پس از مراجعت شاه از اروپا در تهران اقامت کرده بود و تا اندازه‌ای هم اوضاع و احوال آذربایجان روبه‌آرامش و امنیت

۱ ــ مخبرالسلطنه، حاجی مهدیقلیخان هدایت فرزند علیقلیخان مخبرالدوله پسر رضاقلیخان امیرالشعراء هدایت مازندرانی و از تربیت‌شدگان دربار ناصرالدین‌شاه است که ترقی وی در دورهٔ مشروطیت ایران شده و از طرف حزب دموکرات بوکالت مجلس رسیده چندین دوره وزیر بود و مدتی هم والی آذربایجان بوده است. واقعهٔ قتل‌خیابانی و واقعهٔ قیام لاهوتی در آذربایجان در دورهٔ فرمانروائی او اتفاق افتاده چندی هم پس از رفتن دکتر میلسپو (در سفر اول) رئیس کل مالیه بوده یکمرتبه هم در دورهٔ دیکتاتوری بریاست‌وزرائی رسیده است.

۲ ــ بهاءالملک علیرضاخان همدانی فرزند بهاءالملک و خواهرزادهٔ ناصرالملک همدانی نایب‌السلطنه چندین دوره بوزارت رسیده است.

۳ ــ ادیب‌السلطنه، میرزا حسین‌خان سمیعی فرزند میرزا حسن‌خان گیلانی از اولاد حاجی سمیع میلانی آذربایجانی است مردی ادیب و فارسی‌دان محسوب می‌شود و چندین دوره بوزارت رسیده است، چندی نیز رئیس فرهنگستان بوده است.

رفته بود احمدشاه تصمیم گرفت که ولیعهد را به‌آذربایجان بفرستد، بنابراین شاه به اولیای دولت دستور داد که وسایل حرکت و لوازم سفر ولیعهد را تهیه دیده بصوب تبریز حرکت دهند. برای پیشکاری ولیعهد نیز قوام‌الدوله در تاریخ ۲۲ شعبان ۱۳۴۱ (۱۷ حمل ۱۳۵۲ خورشیدی) تعیین گردید که در موقع حرکت مشارالیه در التزام رکاب ولیعهد بطرف تبریز حرکت نماید. این تصمیم نزدیك بود عملی شود ولی بعللی چند که از جملهٔ آن حرکت شاه بطرف اروپا بود عملی نگردید و ولیعهد همچنان در پایتخت ماندنی شد.

۷. مذاکرات جاریه بین دولتین ایران و شوروی

یکی دیگر ازاقدامات مفیدی که درزمان کابینهٔ مستوفی‌الممالك صورت عملی بخود گرفت مسئلهٔ تحویل پرت‌انزلی بود که دولت مستوفی با سفارت دولت شوروی در تهران و نیز بوسیلهٔ سفیر خود (مشاورالممالك انصاری) در مسکو وارد مذاکره گردید که راجع به ترتیب تعیین حدود مرزی و تحویل نمودن پرت انزلی و سایرمسائل معوقه که درکابینهٔ قوام‌السلطنه بعهدهٔ تأخیر و تعویق افتاده بود از طرف دولت روسیه اقدامات لازمه بعمل آید تا زودتر قسمتهای‌مزبور خاتمه یافته قراردادهای لازم منعقد گردد و چون همسایهٔ شمالی هم کابینهٔ‌مستوفی‌الممالك را یك کابینهٔ‌ملی می‌دانست و حسن‌ظن‌هم‌نسبت به‌شخص رئیس‌الوزراء داشت این قسمت مهم و پراهمیت نیز در زمان کابینهٔ مشارالیه صورت عملی بخود گرفته بنحو مطلوبی خاتمه یافت.

۸. ورود قوای انگلیس به‌خاك ایران

در اوایل نیمهٔ دوم شعبان ۱۳۴۱ هشتصد نفر از قوای نظامی و مسلح انگلیسی به‌بنادر جنوبی ایران پیاده شدند ولی علت ورود قوای مزبور به‌خاك ایران معلوم نبود زیرا شایع بود که قوای نامبرده برای قتل زایر خضرخان تنگستانی (در جلد اول این تاریخ راجع به‌قیام

تنگستانی‌ها اشاره‌ای شده است) آمده‌اند در صورتیکه منابع رسمی انگلیس این موضوع را تکذیب می‌کردند. در جلسهٔ رسمی مجلس مورخ ۲۵ حمل ۱۳۰۲ (۲۳ شعبان) میرزا علی کازرونی نمایندهٔ مجلس راجع به‌دشتستان و قتل زایرخضرخان و پیاده شدن قوای انگلیسی شدیداً اعتراض کرده از مجلس تقاضا کرد که شرحی به دولت نوشته شود که در این باره اقدامات لازم را بعمل آورد. دولت نیز پس از وصول خبر فوق از طریق وزارت امورخارجه به‌دولت انگلیس مراجعه کرده احضار قوای مزبور را کتباً و شفاهاً خواستار گردید.

مراسم جشن و سلام و سان و دفیله در میدان مشق

شب ۲۷ شعبان ۱۳۴۱ (۲۴ حمل ۱۳۰۲) بمناسبت‌روزجشن‌ملی تاجگذاری احمد شاه، جشن باشکوهی گرفته شد سر در تمام وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی را چراغانی مفصلی کرده بودند و از واردین پذیرایی بعمل می‌آمد. همچنین اغلب از کسبهٔ پایتخت نیز در این جشن شرکت کرده قسمتهایی از بازار و خیابانها را با طیب‌خاطر و بدون آنکه به‌آنها فشاری وارد شود با بهترین وضعی تزیین کرده چراغانی نموده بودند. این جشن آخرین جشن تاجگذاری احمدشاه بود که در حضور مشارالیه و با بودن وی در تهران برگذار گردید زیرا جشن آینده مصادف با وقایع جمهوری‌بازی گردید و دیگر شاه در ایران نبود که مراسم سلام آنرا مشاهده نماید.

روز شنبهٔ ۲۷ شعبان (روز جشن تاجگذاری) برحسب وقتی که قبلا معین شده بود احمدشاه و ولیعهد در ساعت سه‌بعدازظهر به میدان مشق رفتند. احمدشاه لباس نظام دربر کرده و درجهٔ سرهنگی زده بود و فوج احمدی اختصاص به‌شخص شاه پیدا کرده‌بود. ولیعهد محمدحسن میرزا نیز همان درجهٔ سرهنگی را زده و فرماندهی فوج نادری را عهده‌دار شده بود. چادر مخصوص سلطنتی جدا و برای

هرطبقهٔ از داخله و خارجه چادر مخصوصی تهیه شده بود. بدواً سلطان احمدشاه و در معیت وی ولایتعهد و وزیرجنگ سرکشی به افراد و صفوف مختلفهٔ نظامیان نموده صدای هورا از طرف تمام نظامیان بلند شده بود. سپس شاه به‌چادر مخصوص خود رفته دفیله شروع گردید.

انتظام و شکوه ظاهری نظامیان چشم همه را خیره و قلب هر ایرانی وطن‌پرستی را که از مکنونات قلبی سردارسپه و مقدرات آتیهٔ کشور خبر نداشت شاد نموده بود.

نوبت به‌هنگ نادری که‌ریاستش بعهدهٔ ولیعهد بود رسید، ولیعهد در جلو هنگ مزبور مانند یك افسر ورزیده با هنگ خود در مقابل شاه



احمدشاه و ولیعهد وی

رژه رفتند. این اولین مرتبه‌ای بود که ولیعهد با درجهٔ سرهنگی به معیت فوج خود دفیله داده است. خلاصه دفیله در ساعت ۵ بعدازظهر خاتمه یافت و منظور از این دفیله و سان معناً این بود که وزیر جنگ به‌شاه وانمود کند قدرت و عظمت قشون در دست اوست و او بهترین کسی خواهد بود که لیاقت ریاست‌وزرائی و ادارهٔ امور کشور را خواهد داشت.

نمایش و اسب‌دوانی

روز بعد از دفیله برحسب دعوتی که قبلا از طرف وزیر جنگ بعمل آمده بود احمدشاه و ولیعهد و رئیس‌الوزراء و هیئت وزراء و معاونین و اعیان برای نمایش اسبدوانی ادارهٔ قشونی بخارج دروازهٔ دوشان‌تپه رفته پس از پذیرائی نمایش اسب‌دوانی صورت گرفت و تا نزدیك غروب امتداد داشت. این نمایش و سان و دفیله روز قبل در دیدهٔبینندگان بی‌اثر نبود زیرا اغلب تصور می‌کردند که وزیر جنگ با یك روح پاکی که فقط منظورش خدمت به‌شاه و کشور می‌باشد خود را آمادهٔ خدمت کرده و جز این هیچ منظوری ندارد.

۹. تحویل دفاتر پستی جنوب

قبلا گفته شد که از طرف دولت اقداماتی برای تحویل گرفتن دفاتر پستی جنوب شده بود منتهی بعللی چند بعهدهٔ تعویق افتاده صورت عملی بخود نمی‌گرفت ولی در کابینهٔ مستوفی‌الممالك اقدامات جدی معمول گردید و بالاخره روز ۲۵ حمل ۱۳۰۲ خورشیدی تلگرافی به‌دولت اطلاع داده شد که کلیهٔ دفاتر مزبور از طرف نمایندگان دولت انگلیس بتصرف و تحویل نمایندگان دولت ایران داده شده است.

۱۰. معرفی وزیرمختار روس

درکابینهٔ قوام‌السلطنه دولت شوروی وزیرمختار خود را که

در تهران اقامت داشت به‌مسکو احضار کرده کارهای مربوط به‌وزیر مختار را شارژدافر آن سفارتخانه «شومیاتسگی» عهده‌دار گردیده بود و همینطور هم مدتها مشارالیه مشغول بود تا اینکه در اواخر ماه شعبان ۱۳۴۱ از طرف دولت شوروی شارژدافر نامبرده را بسمت وزیرمختاری به‌وزارتخارجهٔ ایران معرفی نموده آگرمان مشارالیه ارسال گردید.

۱۱. تجارت شوروی با ایران

روز ۱۶ آوریل بیسیم مسکو خبر داد که شرکت ترانزیت‌جنسی روس و آلمان که مقصود عمدهٔ آن معاملات با شرق و مقدم برهمه، تجارت با ایران است شروع بمعاملات نموده پطر کورنتف به‌ریاست این شرکت معین شده است. خبرگزاری نامبرده اضافه نمود که شرکت مزبور که یك مؤسسهٔ روسی است در ممالك خارجه تحت حمایت اولیای روسیه می‌باشد و در عرض هفته‌های آینده شرکت مزبور چند کشتی حامل مال‌التجاره بطرف ایران اعزام خواهد نود. چنانکه بعداً خواهیم دید این شرکت در ایران شروع بکار می‌نماید و بطوری مال‌التجارهٔ خود را منظم و مرتب و ارزان در ایران بفروش می‌رساند که بکلی جلو بازار مال‌التجاره‌های انگلیسی و غیره را سد کرده رقابت شدید می‌نماید.

۱۲. تحریکات علیه کابینه وتزلزل آن

روز یازدهم ثور ۱۳۵۲ خورشیدی در اثر پاره‌ای انتشارات که در خارج از مجلس ودرداخل مجلس علیه دولت داده می‌شد کابینه دچار تزلزل گردیده ودونفر ازوزرای کابینه که عبارت از بهاءالملك وزیر دارایی وادیب‌السلطنه کفیل وزارت داخله باشند از پست خود استعفا دادند. درمجامع هم عده‌ای بنام موافق کابینه و عده‌ای بنام مخالف کابینه له و علیه کابینه تظاهراتی می کردند.

رفقای سردار سپه نیز برای آنکه زمینه را برای ریاست‌وزرایی سردار سپه حاضر نمایند انتشارات سوئی نسبت به‌کابینه داده در تزلزل‌وسقوط‌آن پافشاری می کردند. تا اینکه روز۲۳ثور (۲۶رمضان ۱۳۴۱) درمجلس شورای ملی جمعیت زیادی گرد آمده و عدهٔزیادی بنام موافق کابینه وعدهٔ کمتری بنام مخالف کابینه زنده باد ومرده‌باد می گفتند. مخالفین کابینه که لیدر آن مدرس وچند نفر دیگر بودند، بعلت اینکه در اقلیت بودند (اقلیت دراینموقع قریب چهل وچند نفر واکثریت درحدود پنجاه نفربوده است) درصدد تهیهٔ ورقه‌استیضاحی برآمدند که دولت را استیضاح وساقط نمایند اما استیضاح دلائل‌متینی لازم داشت تا به‌آن وسیله بشود دولت‌را ساقط کرد. وساقط کردن کابینهٔ مستوفی‌الممالك هم که از مردان شریف وپاکدامن ایـران بشمار می‌رفت به‌این سادگی میسر نبود، لذا مخالفین کابینه می‌خواستند با هیاهو و جنجال در مجلس وخارج مجلس رئیس‌الوزراء را مجبور به‌استعفا نمایند. آن روز وروز بعد بهمان وضع گذشت در شب ۲۵ ثور نیز همان وضع تجدید شد وعده‌ای ازمردم که ازطرف موافقین ومخالفین کابینه تحریك شده بودند در مجلس ازدحام نمودند و فریادهای زنده باد ومرده باد می کشیدند. رفته رفته این تظاهرات صورت وخیمی بخود گرفت وبیم آن می‌رفت که انقلاب واغتشاشی دربگیرد. مخالفین کابینه در مجلس عبارت بـودند از مـدرس، نصرت‌الدوله، داور، قوام‌السلطنه و غیره، ورهبر موافقین کابینـه عبارت بودند از: سلیمان میرزا وطباطبائی (میرزا محمد صادق). این بی‌تکلیفی واغتشاش با اوضاع آشفته وپریشان مملکت در خلال‌جریان انتخابات دورهٔ پنجم ولرزش سخت کابینه که هرلحظه تعادل خود را ازدست می‌داد و سنگینی او باشارهٔ مخالفین یا موافقین تحمیل می‌شد اضطراب حواس وغلیان افکار عامه را سبب گردیده بود.

مستوفی‌الممالك که اصولا مایل بکناره‌گیری از کار بود در اثر ملاقاتهایی با شاه واصرار مشارالیه همچنان پایداری می کرد ودر

هرجلسهٔ مجلس همینطور هیاهو وجنجال برپا بود تا اینکه روز ۲۶ ثور ۱۳۵۲ (۲۹ رمضان ۱۳۴۱) چهار ساعت وربع از شب گذشته زنگ جلسهٔ علنی زده شد، جمعیت تماشاچی که بالغ به‌هفتصد هشتصد نفر بود بطرف در ورود به‌پارلمان هجوم آورده وعده‌ای نظامی در حفظ نظم وآرامش مراقبت کرده بفاصلهٔ نیم ساعت مطابق درجات بلیط بجای خود قرار گرفتند. نظامیان مأمور حفظ نظم که معمولا بدون اسلحه درتالار پارلمان بایستی حاضر می‌شدند با تفنگ حاضر ومواظب انتظام بودند.

خلاصهٔ مذاکرات جلسهٔ قبل قرائت وبا اصلاحی تصویب گردید.

اظهار تأسف

مدرس نایب رئیس پشت تریبون رفته اظهار کرد:

«خواستم یك چند کلمه‌ای که بعقیدهٔ خودم خیلی اهمیت دارد در موضوع واقعهٔ پریشب عرض کنم، البته مملکت اصلش بنایش ملت است ـ حقیقت مملکت عبارت از ملتی است که درآن مملکت جمع شده وتعیش می‌نمایند، دولت البته یك خدمتی ازجانب ملت وظیفه‌دار است، مجلس شورای ملی عبارت است ازمجموع ملت آن مملکت که حقیقتاً تمام ملت درآن مجلس جمع هستند ـ عظمت ملت همان‌عظمت مجلس شورای ملی است هرملتی بزرگواری او وعظمت‌مجلس‌شورای ملی او است وهر کس ملتی را بزرگ وبا عظمت بخواهد باید مجلس شورای ملی او را بزرگ بخواهد ولو مجلس مشتمل برامثال‌منی‌باشد که قدر وقیمتی نداشته باشد ولی وقتی عضو مجلس هستم خیلی‌بزرگم قانون اساسی هم پیش‌بینی کرده مثل اینکه عظمتی که مجلس دارد ورئیس مجلس شورای ملی مظهر آن است درحالی که یك فرد آن ملت است ولی چون رئیس مجلس است نمایندهٔ تمام ملت است.

پریشب که آقای رئیس تشریف نیاوردند شاید هم مسبوق شده باشند. آقایان نمایندگان بحسب وظیفه تشریف آوردند. یك وقایعی

درمحوطهٔ مجلس اتفاق افتاد که خیلی من متأسفم که ناگوار است وما را بخوبی معرفی نمی‌کند، از آن جایی که ما می‌دانیم ملت ایران و منورالفکرها راضی به‌اینگونه وضعها نیستند واینگونه وقایع مستند به‌غاصبین از افراد است، آنهائیکه مآل‌اندیش نیستند اگرچه بمقتضای انتظامات مجلس مقتضی بود سختگیری شود ولی درغیاب آقای‌رئیس که در هیئت رئیسه مذاکره شد صلاح دیده نشد که معترض غاصبین افراد شویم لیکن باید دراین مقام رسمی اظهار کرد که کمال تأسف را داریم وامیدواریم افراد ملت بدانند که اینگونه اعمال پسندیده نیست چه مجلس هرچه بزرگتر و باجلالت‌تر باشد برای پیشرفت امور مملکت نافع است، نباید یك نظرهای جزیی را منظور ومنافع کلی را از دست داد. اگرچه این مطالب را مستند به‌کسی نمی‌دانیم ومن که مخالف دولت هستم مستند به‌کسی نمی‌دانم ودولتهای خود را اعظم می‌دانم که راضی به‌این قبیل وقایع باشند ولی چون باید علاقمند باشیم خیلی از اهمال دولت تأسف دارم که چرا باید ملتفت نباشند وجلوگیری نکنند که این قبیل حوادث رخ‌دهد.»

پس از مقداری مذاکره که دراطراف پیشنهاد وزارت‌دادگستری و طرح بودجهٔ وزارت‌خارجه شد، مجلس در ساعت پنج و نیم ازشب گذشته تنفس داده شد وسپس چون عده کافی نبود تشکیل نگردید.

اما مخالفین وموافقین کابینه جداً کوشش می‌کردند.مخالفین در هر جلسهٔ مجلس نیشی بدولت زده وسائلی فراهم می‌کردند که کابینه ناگزیر به‌استعفا گردد. موافقین هم از دولت دفاع کرده ودر حفظ آن نهایت جدیت بعمل می‌آوردند واین عملیات چندین جلسه دوام داشت تا بالاخره دولت بطریقی که ذیلا ذکر می‌شود مجبور به‌استعفا گردید. ما از نظراینکه سقوط کابینه تقریباً یا تحقیقاً مقدمات ریاست وزرایی سردار سپه را فراهم کرد وطرح حکومت دیکتاتوری وی ریخته می‌شد قضایا را بترتیب ذکر خواهیم نمود.

جلسهٔ ۲۷ ثور ۱۳۵۲ (سلخ رمضان‌المبارك ۱۳۴۱)

مجلس چهار ساعت از شب گذشته درتحت ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل شد. بدواً ده نفر ازنمایندگان جهت کمیسیون دادگستری انتخاب واسامی آنها قرائت گردید سپس بودجهٔ دولت مطرح گردیده با اکثریت ۳۸ نفر از ۷۲ نفر تصویب شد ومجلس برای تنفس بحال تعطیل درآمد. مجدداً در ساعت پنج ونیم ازشب گذشته رسمی گردید. رئیس مجلس اظهار کرد: چون وقت گذشته و عده هم برای رأی کافی نیست جلسه را ختم می کنیم.

ملك‌الشعرا اجازه خواسته پشت تریبون رفت وشرح مفصلی اظهار کردکه راجع بوقایع شب گذشته آقای مدرس نسبت به‌دولت خوش‌بین بوده وبا لحن ملایم قضیه را تلقی کرد ولی من‌خوشبین نیستم وزمامداران وقت را درمسأله ذیدخل تصور می کنم واگرچنین نبود بایستی حکم مجلس ورئیس مجلس را راجع به‌جلب مرتکبین وتحقیق ومجازات آنها بموقع اجرا بگذارند درصورتی‌که دولت فقط به‌نظمیه نوشته ازتکرار این وقایع درآتیه جلوگیری کنید وامر مجلس را اطاعت ننموده وبالاخره نسبت تمرد ازاوامر مجلس را به دولت ورئیس دولت داده ولی بعد از تذکر ازطرف رئیس مجلس ملك‌الشعرا کلمهٔ تمرد را پس‌گرفته در آخر اظهار کرد که مخالفین دولت به‌این حرکات اهمیتی نداده مرعوب‌نمی‌شوند ودرمخالفت‌خود باقی مانده‌اند واز رفقای خود تقاضا کرد که سند مخالفت ومقاومت خود را تقدیم رئیس مجلس نمایند. پس ازبیانات ملك‌الشعرا، سید یعقوب (انوار) شرحی در تأیید بیانات ملك‌الشعرا ایراد وبالاخره اظهار کرد دولت باید مطیع مجلس باشد وهیچیك از نمایندگان نمی‌تواند از دولتی که تخلف از اوامر مجلس می کند دفاع نماید. پس ازبیانات سید یعقوب یکی ازنمایندگان موافق دولت شرحی در طرفداری ازدولت ایراد ودر خاتمه اظهار کرد که هیچکس ازموافق

ومخالف دولت تصدیق نمی‌کند که اشخاص ازحدود قانون تجاوز کنند ولی در غیاب دولت هم نباید به‌او حمله کرد. باید دولت‌را خواست و حضوراً سؤال وجواب کرد زیرا غالباً حملهٔ به‌دولت‌بیمورد است. بعداً مساوات که از نمایندگان محبوب ملی بوده ویکی از آزادیخواهان ایران بشمار می‌رود، اظهار کردکه: طرفداران دولت وخود دولت یکذره ازاوامر مجلس تخطی نمی‌کنند این دولت و این شخص مکرر سرکار آمده وچنین تشبثاتی از وی دیده نشده ودرهر حال اوامر مجلس مطاع است وممکن نیست کسی تخلف کند. خلاصه جلسه ساعت شش ونیم ازشب گذشته خاتمه یافت.

جلسه اول جوزای ۱۳۰۲

مجلس دو ساعت به‌ظهر مانده بریاست مؤتمن‌الملك تشکیل شد بدواً حاج میرزا عبدالوهاب (از مخالفین دولت) شرحی راجع بسلیمان میرزا ودولت اظهار نمود. سلیمان میرزا (درآن موقع سلیمان میرزا دارای نفوذ بود)شرحی‌درجواب حاج‌میرزاعبدالوهاب اظهار کرد واز دولت دفاع نموده مجلس بدون اخذ نتیجه ختم گردید وهمین‌طور هم دو جلسهٔ دیگر تشکیل شده ختم گردید! تا بالاخره جلسهٔ یوم یکشنبه پنجم جوزا تشکیل شد.

تقریباً یکساعت ونیم بغروب مانده زنگ رسمیت مجلس علنی زده شد ومجلس تشکیل گردید ولی متجاوز از نیم ساعت طول کشید وچند نفر از نمایندگان حاضر نشدند. رئیس مجلس بدواً بتوسط ناظم مجلس وپیشخدمتها برای نمایندگان که در اتاق تنفس بودند پیغام فرستاد که در جلسهٔ علنی حاضر شوید. نمایندگان مزبور باز حاضر نشده ومجدداً رئیس مجلس بتوسط معتمدالممالك‌معاون اداری‌مجلس ویکنفر از نمایندگان (دانش) پیغام داد که حاضر شوند. چون نمایندگان مزبور که عبارت از چهار پنج نفر بودند از حضور در جلسه استنکاف نموده وعدهٔ حاضر در جلسه هم بیش از شصت نفر

نبوده وبرای دخول در مذاکرات چهار نفر کسر داشت رئیس‌مجلس اظهار کرد که عده برای تشکیل جلسه کافی نیست. بعضی‌ازنمایندگان اظهار داشتند که در موقعی‌که زنگ زده شد عده ازمقدار کافی زیادتر بود، رئیس اظهار کرد که آنوقت کافی بود ولی بعد رفتندلذا رئیس مجلس به‌جلسه خاتمه داده بدون حضور دراتاق تنفس با حال تعرض به‌منزل‌خود رفت.

این تعطیل مجلس در اثر این بودکه گویا مخالفین دولت می‌خواستند نسبت به‌دولت بنای تعرض وحمله را گذاشته کابینه را ساقط نمایند. موافقین نیز با انداختن مجلس از اکثریت ازاقدامات مخالفین جلوگیری بعمل آوردند وآنچه درآن روز بین نمایندگان مذاکره می‌شد این‌بودکه موافقین دولت میل ندارند دیگر مجلس تشکیل شود.

خلاصهٔ مذاکرات در جلسهٔ چهارشنبه ۹ جوزای ۱۳۰۲

مجلس یکساعت وربع بظهر مانده در تحت ریاست مدرس‌نایب رئیس تشکیل شد بدواً تدین شرحی راجع به‌امتیاز استخراج اشیاء عتیقه اظهار کرد وبه‌دولت سخت حمله نمود. سپس گروسی پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت: اعتراض‌قانونی‌به‌دولت درصورتی که دولتی باشد وطرف اعتماد باشد البته باید در مجلس اظهار شود و بعلاوه بمقام استیضاح برآید. بنده در اصل قضیه اعتراض دارم زیرا بطور تحقیق اکثریت مجلس کتباً اظهار عدم اعتماد را امضا وبمقام ریاست تقدیم کرده‌اند ومطابق اصل ۶۷ قانون اساسی دراینصورت دولت منعزل است (ازطرف عده‌ای صحیح است ــ از طرف عدهٔ‌دیگر صحیح نیست). بعداً سید یعقوب (انوار) اظهارداشت: من نمایندگان دورهٔ چهارم را دراین آخر دوره بحفظ قانون اساسی دعوت می‌کنم زیرا ما قسم خورده‌ایم که قانون اساسی را حفظ وازاو دفاع کنیم وعملیات ماهم باید در حدود قوانین باشد، نمایندهٔ محترم گروس

شرحی فرمودند که سایر نمایندگان اظهار داشتند صحیح نیست من یکی ازاشخاصی هستم که به‌دولت اعتماد ندارم رفقای منهم همینطور ومسلم است هر نزاعی یك محکمه دارد ما می گوئیم که دولت‌اکثریت ندارد ومعتقدم که دولت منعزل است حال موافقین دولت اگر تصدیق نمی‌کنند بایستی بدانند که وبال این خلاف قانون عاید آنها خواهد شد، ما می گوئیم دولت اکثریت ندارد اگر می گوئید اکثریت دارد رئیس دولت بیاید ورأی اعتماد بگیرد تا تکلیف مملکت معین شود اگر اکثریت داشت ما هم اطاعت می‌کنیم واگر نداشت مثل اینکه کابینهٔ قوام‌السلطنه رفت او هم باید برود و مطیع اکثریت باید شد وما نمی‌توانیم حکومت هرج ومرج را تصدیق کنیم.

نطق سلیمان میرزا

سپس شاهزاده سلیمان میرزا پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت: دورهٔ چهارم مجلس دراین مملکت باید خوب دقت کنیم بعد ازما هم دقت خواهند کرد، بهیچوجه این مجلس شباهتی با مجالس سابق ندارد زیرا همه می‌دانند و کلایش بچه قسم انتخاب شده‌اند زیرا انتخابات درموقع فترت بوده ومعلوم است‌که اشخاصی‌که انتخاب شده‌اند در تحت چه اعمال نفوذها وتأثیراتی بوده است ـ مجلس‌چهارم در آزادی مقام ارجمندی را دارا خواهد بود ـ مجلس چهارم مجلسی است که رأی داده است تصدیقنامه ودیپلم در عدلیه مناط نیست (بعضی ـ حالا رأی می‌دهیم. بعضی دیگر ـ اینطور نیست) بگذارید حرف بزنم. گوش کنید تا من حرف بزنم، در نظر داشته باشید که در مقابلتان ایستاده واز هیچ هوئی در نرفته ونخواهم رفت (شیخ‌اسدالله هیچکس در نمی‌رود). مجلس‌چهارم مجلسی است‌که مورخین‌مملکت ما باید این مجلس را خیلی درتحت دقت بیاورند، این مجلس چهارم است‌که خیلی کارهای مهم کرده است البته زشت وزیبا کرده است. آقای سید یعقوب فرمودند ما قسم خورده‌ایم و محدود هستیم وآزاد

نیستیم، ایکاش اینطور بودیم. بنده عرض می کنم بطور کلی وشاید مختصر استثنایی باشد خود را مطلق‌العنان حساب می کنند، البته وقتی محاکمه ومحکمه نیست حق دارند که مطلق‌العنان باشند واین است اصول مملکتی که در اوقانون محاکمهٔ وزراء را بگذارنـد واز کمیسیون راپرتش هم نیامد بیرون، بالاخره اگر بنده بخواهم مزایا وخصائص مجلس چهارم را بشمارم که خودم هم شریك بوده‌ام ودر خیلی ازاین اعمال که بنده رأی داده‌ام در دورهٔ زندگانی مجلس هرکس هرچه رأی داده است در دفاترش ثبت است. چون خیلـی می‌بینم از سیماها که میل ندارند گفتگوی مجلس چهارم بشنود منهم می گذرم (بعضی ـ خیر بگوئید) شاید خودم اینطور باشم، آقای حاج میرزا مرتضی این کاغذ را به‌من نوشته‌اند که صحبت نکنم (حاج میرزا مرتضی ـ ابداً من ننوشتم وشما هم صحبت کنید) در هرصورت مجلس چهارم فعلا مشغول است بگذاشتن یك سابقهٔ تاریخی ومادهٔ ۶۷ قانون اساسی که آقایان گروسی وسید یعقوب اشاره کردند. این ماده یك مادهٔ کلی است که در سایر قوانین ترتیب آن معین شده‌است مثل مادهٔ بودجه که در قانون محاسبات ترتیب آن معین شده است وسایر مواد دیگر هم همینطوز تغییر این ماده هم بعقیدهٔ بنده فصل ششم ومادهٔ ۴۴ نظامنامهٔ داخلی وموضوع استیضاح است و سابقه هم اینطور بوده است که وزراء یا بطور استیضاح رفته‌اند یا استعفاداده‌اند در کابینهٔ آقای قوام‌السلطنه هم همینطور. بنده وبعضی از رفقا که اعتماد نداشتیم پس ازاستیضاح از وزیر پست که معلوم شد ۳۳ رأی مخالف کابینه است یکعده علاوه برآن استیضاح ورقه‌ای امضاءکرده وعدم اعتماد خود را اظهار داشتند اما مجلس او را نپذیرفت ورئیس الوزراء یا شخصاً یا به‌نصیحت اشخاص استعفاء کرد واین اولین دفعه است که این مسأله در مجلس‌مطرح ومی‌خواهد سابقه‌بشود وباوضعیت فعلی مملکت که هیچگونه افکار واحزاب درتحت انتظام وترتیب نیستند این سابقه عاقبت وخیمی خواهد داشت. تنها امضاء کافی‌نیست

برای اعتماد وعدم اعتماد یك ترتیب واصولی دارد که رفتار بشود و آن ترتیب استیضاح است. تغییر دولت تغییر مهمی است در سیاست والبته عامه بایستی از علت این تغییر مطلع شوند، باید در مجلس گفت وشنید وحکمیت را به‌افکار عامه واگذار کرد. بنده بهتر می‌دانم که آقایان یك‌مطلبی را بطور استیضاح بنویسند وبه‌رئیس مجلس تقدیم کنند وتعیین‌وقت استیضاح هم با اکثریت مجلس‌است، استیضاح کنند و رأی عدم اعتماد بدهند واین سابقه را در مجلس نگذارند که آتیهٔ وخیمی خواهد داشت بازهم بسته به‌رأی‌اکثریت مجلس است و من هم گفته‌ام که همیشه مطیع اکثریت مجلس هستم.»

مدرس ـ قبلا این موضوع مذاکره نشده بود.

ازطرف‌جمعی گفته‌شد ـ حالا که مطرح‌شد باید مذاکره شود.

نطق تدین

«تدین خیلی خوشوقت هستم که اینطور پیش آمد که یکرشته حقایق گفته شود. شاهزاده سلیمان میرزا اعتراضاتی به‌مجلس کردند، البته بیشتر این اعتراضات را بنده از جنبهٔ عصبانیت ایشان تلقی می کنم، بنده یك اصلی مقدمتاً عرض می کنم وآن اینست ودردنیای ایران معروف است یك بام ودوهوا صحیح نیست (صحیح‌است). بنده ازمدتی که تشرف حاصل کرده‌ام دراین مجلس تا الساعه مخالف با آن اصل بودم بنده درزمانی که در اقلیت بودم و چندین ماه با کابینهٔ آقای‌قوام‌السلطنه مخالف بودم‌خدای من‌شاهد وخودآقای‌قوام‌السلطنه هم تصدیق دارند که برای نظریات خصوصی نبوده واختلاف سیاسی بوده است بعد اکثریت شدم. بنده همانطور که آقایان ملاحظه‌فرمودند دربدو تشکیل کابینه و در موقع طرح پروگرام فوق‌العاده موافقت کردم برای انجام یك آمال وآرزوهای عمومی، برای اینکه عقایدی که در زمان اقلیت داشتم وقتی که جزء اکثریت شدم بانجام آنها نائل بشوم، ولی متأسفانه نشدم. بنده در اقلیت که بودم مخالف بودم

با اینکه یك پولهای بی‌ربطی ازخزانهٔ ملت داده شود اما در این اکثریت مجبور شدم بدهم (اقبال‌السلطان ـ چرا دادید) چرا دادم؟ برای اینکه همه دادند (اقبال‌السلطنه: می‌خواستید ندهید)، دادم به‌دلیل این که جزء اکثریت بودم زیرا برخلاف انتظام اکثریت است شما مسبوق نیستید، بعد باید از اکثریت مسبوق شوید، در آن زمان اقلیت که بنده در آن تاریخ برای فقیر و برزگر و کارگر سنگ به سینه می‌زدم در این اکثریت متجاوز از صدهزار تومان پول تصویب کردم، روز اولی که این کابینه آمد من موافق بودم و حالا که مخالفت می کنم دلیل دارد، میل دارم ادلهٔ مرا تمام مردم بدانند، حکومت آنوقت با افکار عامه خواهد بود. از نقطهٔ‌نظر سیاست‌خارجی ما که روابط خصوصی نداریم (مدرس ـ صورت استیضاح است این ـ استیضاح نفرمائید) نخیر استیضاح نیست باید بگویم قرار شد در موقع آمدن کابینه در سیاست داخلی جدیت‌هایی بشود و جز اهمال و مسامحه تاکنون چیزی دیده نشده است بنده که یك نفر وکیل هستم نتوانم حقوق خودم را حفظ کنم چگونه‌می‌توانم حقوق یك ملتی را حفظ کنم. من از سه‌ماه قبل یك عریضه‌ای بعدلیه داده‌ام بپرسید ببینید چه شده، چرا تعقیب‌نشده‌است؟درموقع‌انتخابات بهر کس توانستند هر رطب و یابسی پرت کردند و بدون امضاء و ایکاش اینقدر شجاعت داشتند که اقلا امضاء می کردند یا اسم مطبعه را می‌نوشتند و معلوم نشد کی است، درب این وزارتخانه‌ها را باید لجن زد و مخصوصاً وزارت معارف را، عدم مواظبت در اجرای این قانون چه‌چیز است، عدلیه چرا بوظیفهٔ خود عمل نمی کند؟ نظمیه چرا بوظیفهٔ خود عمل نمی کند وزارتخانه‌های دیگر چرا بوظایف خود عمل نمی کنند؟ من در این سه‌ماه و نیم یا چهار ماه‌بتمام انبیاء قسم نتوانستم رفع ظلم از یك مظلوم بکنم آنوقت بقول آقاسید یعقوب باید وزر ووبالش به گردن من باشد. منتهای آمال و آرزوی هر ایرانی این بود که در قرارداد تجارتی موافقت حاصل شود باآن

چیزهائی که صورتاً در اطراف مناسبات کابینه اظهار می‌داشتند، آخر شما خبر دارید، من که عضو کمیسیون خارجه نیستم، آخر کی به‌این وضعیت کثیف خاتمه داده می‌شود، اگر راست می گویند؟ من‌عقیده دارم که هر ایرانی باید اتومبیل سوار شود، ملت گدا بیك پول نمی‌ارزد، بفرمائید آقا اینها چه‌چیز است؟ بدبخت ایرانی در زیر فشار اقتصادی می‌میرد، اگر غیر از اینست بیاورید عملیات خودتان راتسلیم مجلس کنید بگوئید اینکار را کردیم این کار را کردیم- مسأله انتخابات چه شد؟ من علاقه ندارم که در دورهٔ پنجم وکیل شوم، متصل می گویند دورهٔ چهارم است بله دورهٔ چهارم است دورهٔ سوم هم بود آنهم مثل این بود چرا قضایا زود فراموش می‌شود. اینست عرایض من و تمام دلائل خود را می گویم استیضاح هم‌باشد حرفی ندارم. قرار شد در اول وهله لوایحی که دولت می‌خواهد به‌مجلس پیشنهاد کند اول نظریهٔ اکثریت را بفهمد من که غیر از یك لایحهٔ جزئی چیز دیگر ندیدم، آنوقت یکمرتبه‌باید حقوق به‌شاهزاده‌ها بدهیم، از کجا می‌دهیم؟ اما مسأله مادهٔ ۶۷ قانون اساسی صحیح وسرجای خودش است می گویند استیضاح کنید استیضاح می کنم، شترسواری دولادولا نمی‌شود، وضعیت دنیا را ببینید، وضعیت مملکت را ببینید.

می گویند سابقهٔ بدی است نبایستی گذاشت، آن سابقهٔ ننگین راهم خودمان گذاشتیم، اگر آن صحیح بود این هم صحیح است، چطور شد در آن مورد صحیح بود در این مورد سابقهٔ بدی است و صحیح نیست؟ بالاخره قانون اساسی البته محترم است و مطابق قانون اساسی استیضاح می‌شود ولی البته از یك‌ماه مهلت دولت نمی‌تواند استفاده کند، مجلس رأی بدهد روزش را هم معین کند، مشروطیت ما شباهت بهیچ جای دنیا ندارد، لایحهٔ یك رئیس‌الوزراء در مجلس سنا رد می‌شود، خودش استعفا می‌دهد، آخراین‌چه‌داستانی است، چه شتر گاوپلنگی است، چه وضعی است، این چه اصراری

است، سابق هم بود بد بود حالا هم هست بد است».

نطق اقبال‌السلطان

«اقبال‌السلطان ــ من تعجب می کنم از اینکه همه می گویند حقایق را می گوئیم و نمی گویند، می گویند پول دادیم و مجبور شدیم. تصویب آنروز می‌خواستید رأی ندهید، آنروز موافقت‌امروز مخالفت چه چیز است؟ شماها از روز اول می‌دانید که با چه‌نظریه‌ای موافقت کردید وحالا باچه‌نظریه‌ای‌مخالفت‌می کنید (تدین‌ـ‌باحرارت: بکه می گویند؟) من با شخص کاری ندارم و نوعی صحبت می کنم، اما اصل ۶۷ که شاهزاده نصرت‌الدوله خیلی حرارت می کنند تفسیر اصل ۶۷ است که می گوید مجلس هر جا نقص در قوانین دید از وزیر مسؤول توضیح می‌خواهد وزیر مجبور است جواب بدهد، اینست که باید استیضاح کرد آنوقت اگر پس از استیضاح و اظهار عدم اعتماد وزیر وقت بموجب این مادهٔ ۶۷ منعزل است. (خندهٔ حضار) با خندهٔ شما کار درست نمی‌شود و نمی‌شود برای خاطر ۴ تا ناراضی و به ۴ امضاء دولت برود و باین ترتیبات نمی‌شود دولت‌را انداخت و دولت دیگری آورد.»

آقای گروسی عقیده داشتند که مادهٔ ۶۷ راجع به‌اعتماد وعدم اعتماد است و مربوط بقضیهٔ استیضاح نیست. مادهٔ ۶۷ برای اینست که می گوید وقتی یك دولتی طرف اعتماد اکثریت نشد منعزل‌است. خطا و لغزشهایی که از یك وزیر سرمی‌زند مربوط به‌این مسأله نیست و علیحده است و درآن موقع است که باید استیضاح نمود و اظهار عدم اعتماد کرد و اینکه می گویند سابقه نبوده است این اجرای قانون اساسی است. تاکنون موقعی برای اجرا پیدا نکرده است و هر وقت قانون اساسی مجرا شود باید روی چشم گذاشت و برای همین است که در موقع پروگرام رأی اعتماد به‌دولت می گیرند، در آنوقت که دولت هنوز تقصیری نکرده است که رأی

اعتماد بگیرند و من تقاضا می کنم که آن لایحهٔ عدم اعتماد قرائت شود و وقتی معلوم شد که اکثریت است دولت رسماً منعزل است. از طرف نایب رئیس تنفس داده شد جمعی اظهار کـردند که ظهر گذشته است و از جای خود قیام کرده مجلس بدون تعیین موقع جلسه و دستور ختم گردید.

خلاصهٔ مذاکرات در جلسهٔ پنجشنبه، ۱۰ جوزا ۱۳۰۲

مجلس دو ساعت و نیم بعدازظهر بریاست مؤتمن‌الملك تشکیل گردید. رئیس مجلس اظهار داشت. «دیروز که اینجانسبت به‌هیئت دولت مذاکراتی شده بود بقیهٔ مذاکرات را به جلسهٔ امروز موکول کرده بودند، بنده گمان می کنم این مذاکرات چون راجع بمسائل قانونی است اول در هیئت رئیسه بعمل آمده و اگر در آنجا حل نشد ممکن است آقایان هرجا میل دارند صحبت کنند (صحیح است) بالفعل هم گمان می کنم داخل در دستور سابق شویم مناسبتر باشد (صحیح است).»

بنابراین داخل در دستور شدند و مخالفین دولت کـه خیال حملهٔ به‌دولت را داشتند با این کیفیت موفق نگردیدند و دستـور که عبارت از لایحهٔ نفت بود مطرح شده پس از مذاکره در اطراف آن تنفس داده شد. در موقع تنفس هیئت رئیسه تشکیل و پس از آن جلسات فراکسیونها و بعد از آن جلسهٔ خصوصی تشکیل‌وتا یکساعت بعد از ظهر ادامه داشت. مذاکرات جلسهٔ خصوصی راجع به‌دولت بود و مخالفین علیه آن اظهاراتی کردند ولی جلسهٔ علنی دیگر تشکیل نگردید.

خلاصهٔ مذاکرات در جلسهٔ شنبه، ۱۲ برج جوزا ۱۳۰۲

مجلس دو ساعت بظهر در تحت ریاست مدرس (نایب‌رئیس) تشکیل شده داور اجازه خواسته پشت تریبون رفت.

نطق داور:

«در جلسهٔ نهم جوزا یك‌نفر از آقایان نمایندگان از طرف اکثریت فعلی اظهار کرد که دولت اکثریت ندارد وبموجب اصل۶۷ قانون اساسی منعزل است (دراین موقع نمایندگان موافق بغیر از دوسه نفر عموماً از مجلس خارج شدند) و این خارج شدن ازمجلس دلیل نداشتن اکثریت است و می‌خواهند با اقلیتی که دارند یك اکثریتی را خفه و در تحت ارادهٔ خود بگیرند و بواسطهٔ نداشتن اکثریت می‌خواهند اصول قانون اساسی را خراب و از بین ببرند (از طرف نمایندگان مخالف دولت: دولت اکثریت ندارد منعزل است باید برود) (از طرف موافقین دولت: شما می‌خواهید اصول قانون اساسی را پایمال وخراب کنید.)

داور ـ بنده عرایض خودم را عرض می‌کنم. اصل ۶۷ قانون اساسی، اصلی است صریح و با عبارت کافی می‌نویسد در صورتی‌که مجلس عدم اعتماد خود را اظهار بدارد آن دولت‌منعزل‌است (صحیح است) (بعضی از نمایندگان) آقایان رفته بروند، عده برای مذاکره کافی است.

داور ـ بموجب اصول حقوقی همین قدر که قید نشده که این اظهار عدم اعتماد از کدام راه باشد کافی است و اظهار عدم اعتماد بهر طریقی که بشود کافی است. آقایان موافقین اگر دلایلی‌داشتند می‌نشستند دلایل خود را می‌گفتند جواب می‌شنیدند افکار عامه هم قضاوت می‌کرد. آقایان البته تصدیق می‌کنند که هر وقت و هر حال در هر صورت بایستی یك قواعدی را قبول کرد، اصل اساسی اصل محکمی که اگر لطمه به‌او برسد اساس مشروطیت متزلزل خواهد شد. این است که حکومت با اکثریت است با اینکه در جلسهٔ قبل اظهار شده است و می‌دانند که اکثریت مجلس مخالف دولت است و با اینکه اکثریت در بدو امر تظاهر کرد یعنی بواسطهٔ امضاء کردن

لایحه، عدم اعتماد خود را به‌دولت اظهار نمود باز با وجود این سابقه آقایان از مجلس خارج می‌شوند. این مسأله که می گویند ما می‌خواهیم قانون اساسی پایمال نشود این سفسطه و عوامفریبی است. آقایان اگر راست می گفتند می‌نشستند و می گفتند بحکومت که خوبست شما از مجلس تقاضای رأی اعتماد بکنید یا دولت خودش بعد از اینکه می‌دید اکثریت ندارد تقاضای رأی اعتماد می کرد ـ ما این پیشنهاد را کردیم و آقایان حاضر نشدند. بعد از اینکه این اصل در مجلس اظهار شده است لازم است که اکثریت بواسطهٔ مقامات بالاتری این کار را انجام دهد» (از طرف نمایندگان صحیح است).

در این موقع چون عده برای مذاکره کافی نبود مجلس ختم و دیگر تشکیل نشد.

تصمیم مخالفین دولت

روز ۱۶ جوزا ۱۳۵۲ (۲۵ شوال ۱۳۴۱ قمری) نمایندگان عموماً در مجلس حاضر شده و فراکسیون مخالفین دولت تشکیل و پس از مذاکرات مفصل تصمیم گرفته شد که به‌رئیس مجلس پیغام دهند که ما مادهٔ ۶۷ قانون اساسی را بهیچوجه قابل تفسیرنمی‌دانیم و این ماده را کاملا صریح دانسته و حاضر هستیم که در موضوع مادهٔ مزبور ولو پنج جلسه هم باشد گفتگو و اثبات نمائیم و اگر اقلیت به‌این مسأله هم حاضر نیست از وکالت استعفا داده ومسؤولیت را بعهدهٔ اعلیحضرت همایونی واگذار می کنیم. این تصمیم باطلاع رئیس مجلس رسانده شد و رئیس مجلس هم بموافقین دولت اطلاع دادند که حاضر شوند: عصر همین‌روز موافقین و مخالفین دولت حاضر شده جلسهٔ هیئت رئیسه تشکیل و در این مورد مذاکراتی بعمل آمد.

زلزلهٔ شدید در اطراف تربت

روز هشتم و نهم برج جوزا ۱۳۵۲ زلزلهٔ شدیدی در چند

نوبت در اطراف تربت وقوع یافت و عدهٔ زیادی از اهالی را بخاك ناتوانی نشانده از زندگانی محروم ساخت و عدهٔ زیادی از مردم آنسامان را بی‌خانمان کرد. از طرف دولت دستورات مؤکد ومقتضی برای معالجهٔ زخمداران و تهیهٔ محل سکونت خانواده‌های متواری و متفرق در بیابانها داده شد و تلگرافی به‌مشهد و سایر نقاط نزدیك تربت دستور داده شد که عده‌ای از مأمورین بهداری و استاندار و غیره بمحل حادثه اعزام شوند.

تلگراف رمز

نیز تلگراف ذیل از طرف وزارت امور خارجه بطور رمز بعموم سفارت‌خانه‌ها و قنسولگریها و ژنرال‌قنسولگریها صادر و مخابره شد: «در اوایل برج جوزا زلزلهٔ سختی در اطراف تربت وقوع به‌شهر هم سرایت کرده اغلب‌خانه‌ها، بازار، کاروانسراها منهدم بقیه غیر قابل سکونت، چهار قریه بکلی با خاك یکسان شده بیست و سه قریه غیر قابل سکونت است. اهالی و رعایا مجبور باقامت در صحرا و قریب سه‌هزار نفر، عده تلفات. عدهٔ مجروحین نیز زیاد است. هنوز زلزله دوام دارد. خسارت وارده بالغ بر چند کرور. میزان تحقیقی هنوز معلوم نیست فوراً دفتر اعانه بازوبوسایل‌مقتضیه وبا جدیت اعانه جمع‌آوری نمایید.»

۱۳. سقوط کابینهٔ مستوفی‌الممالك

مبارزهٔ مدرس با مستوفی

سقوط کابینهٔ مستوفی و مخالفت شدید مدرس و رفقای او با مرد پاکدامن، وجیه و محبوبی چون مستوفی که بالاخره منجر به استعفای او شد در آن ایام که جریان داشت مورد نظرهای مختلف واقع شد و آنها که سری پرشور و دلی دوستدار وطن داشتند آن روزها نمی‌توانستند قضایایی را که رخ می‌داد آنطور که‌بود دریابند

و در ورای ظواهر مبهم و نیم روشنش بحقیقت و علل حادثه برسند. مبارزهٔ دو مرد پاکدامن، دو عنصر محبوب و مورد وثوق ملت یعنی مدرس و مستوفی البته از بعضی جهات بسیار عجیب و بر خلاف انتظار بود. هیچکس در پاکدامنی مستوفی و تقوای سیاسی مدرس نمی‌توانست تردید داشته باشد. مستوفی مردی وجیه و متقی بود که قاعدتاً بایستی از طرف مردان وجیه و باتقوی پشتیبانی شود. نگاههای ملت و افکار او متوجه این اصل بود که نه مدرس در پی سود شخصی است نه‌مستوفی طالب استفادهٔ نامشروع و این دو پهلوان میدان سیاست که از لحاظ وجاهت ملی و تقوی و بیغرضی دارای جهت اشتراکند و هردو به‌اوج شهرت و محبوبیت رسیده‌اند و دیگر محتاج گربه‌رقصانی و عوامفریبی نیستند، بایستی دست همکاری به یکدیگر داده کشتی طوفان زدهٔ ایران را از گردابهایی که هر روز و هر لحظه در سر راه دهان می گشاید نجات دهند. ولی انتظار ملت و افکار عمومی برآورده و عملی نشد. مدرس، دشمن کینه‌جو و سرسخت مستوفی از کار درآمد و همهٔ قوای خود را برای زمین زدن مستوفی متمرکز ساخت.

آن روزها مردم که از حاشیهٔ حوادث سیاسی ناظر و مراقب بودند، نمی‌توانستند علل حقیقی این مبارزهٔ نا منتظر را دریابند. ولی اینك آن حوادث با دو قهرمانش در پردهٔ زمانه مستور شده و حوادث بعدی که معمولا مفسر حوادث قبلی است پرده از روی رازهای نهفته برداشته و ما می‌توانیم آن حادثهٔ مهم سیاسی را آنطور که بود تعلیل و تفسیر کنیم. شاید آن روزها که مدرس و مستوفی گرم مبارزه بودند و زانو بزانوی هم می‌زدند بجز چند نفری که بصیرت کامل به‌اوضاع سیاست داخلی و جهانی داشتند هیچکس نمی‌توانست از حقیقت اوضاع آگاه گردد و منویات قلبی مدرس را که مایه و موجب آن مبارزه شد دریابد. این کار بعهدهٔروزگار گذاشته شده بود که مانند همهٔ حوادث پس از آنکه خاتمه یافت

مورد دقت کامل واقع‌شود و ارتباط قضایا با یکدیگر شناخته گردد.

مدرس بر خلاف آنچه یکی از سرگذشت نویسان پنداشته است بازیچهٔ هوسهای کودکانه نبود و از مبارزهٔ با مستوفی نظری بکسب شهرت نداشت. آنروزها مدرس نامدارترین یا اقلا در شمار چندنفر مردان مشهور و سرشناس ایران بود که عده‌شان از انگشتهای یك دست تجاوز نمی‌کرد. مدرس آن روزها قهرمان سیاست، محبوب ملت، رهبر مجلس، استاد سیاست و محور فعالیتها و بست و بندهای مجلس بود. او احتیاجی بکسب شهرت نداشت. شاید هم در اعماق دل شجاع و جسورش اندکی از عاقبت این مبارزه نگران بود و نمی‌دانست سرانجام بکجا منتهی خواهد شد. مدرس قطعاً می‌دانست پنجه‌افکندن با مستوفی کاری بس خطرناك است مخصوصاً پس از نخستین آزمایشی که در موقع معرفی شدن کابینهٔ مستوفی کرد باهمیت و دشواریهای خطرناك این مبارزه واقف شد ولی نظرمدرس بلندتر و هدفش مهمتر از آن بود که احتمال خطر یا دشواری کار بتواند او را منصرف سازد.

آن روزها ایران می‌خواست شالودهٔ حیات نوین و آبرومندانهٔ خود را محکم کند. ارتشی‌که سردار سپه ایجادکرده‌بودسیاستمداران را بوجود یك حکومت توانا، یك کانون قدرت مرکزی که نخستین واساسی‌ترین‌شرط برای ترقی هر مملکت است امیدوار ساخته بود. همسایهٔ شمالی سرگرم جنگهای خونین داخلی بود و برروی ویرانه های تزاریسم حکومت کارگری را استوارمی‌ساخت.سرگرمی‌داخلی همسایهٔ شمالی بقدری بود که اجازه نمی‌داد مانند ایام عادی سابق بکارهای ایران دخالت و توجه داشته باشد وانگهی آن روزها حکومت جوان کارگری می‌خواست با اعمال عادلانه‌اش‌یادگارهای شومی را که از حکومت تزار در خاطر ملل همسایهٔ روسیه بود،محو سازد و خود را مظهر عدالت و آزادیخواهی معرفی کند. این‌سیاست شورویها ایجاب می‌کرد که اگر موقتاً هم باشد از اعمال نفوذهای

نامشروع در ایران خودداری کند و ادعاهای خویش را مقرون بعمل سازند.

ایران که قرنها در زیر رقابت دو همسایه فشرده و فرسوده شده و دستهای فولادین ستمگر تزارها مانع از استنشاق هوای‌آزاد برای او بود آن فرصت کوتاه را مغتنم شمرده و می‌خواست ازوضع مساعدی که تصادفات وحوادث جهانی برای او آماده ساخته بود بحد کامل استفاده کند. سیاستمداران واقعی ایران یعنی آنها که بحقایق اوضاع جهان آشنا بودند، می‌خواستند بی‌سروصدا بدون آنکه توجه حریف را جلب کنند کار خود را انجام داده پایهٔ یك ایران محکم و منظم مستقل را استوار نمایند.

دستهای لرزان و مردد مستوفی برای انجام این نقشهٔ حیاتی مناسب نبود. یك مرد جسور و فعال اگر هم در تقوی وامانت بپای مستوفی نمی‌رسید بعقیدهٔ مدرس و همفکران او بیش از مستوفی پاکدامن می‌توانست منشأ اثر شود. مستوفی هم مانند مدرس به‌این حقایق آشنا بود و آرزو داشت از آن فرصت عزیز که ممکن بود زودگذر و کوتاه باشد به‌بهترین وجهی استفاده کند ولی روحیه و روش ۶۰ سالهٔ مستوفی تغییر پذیر نبود و مستوفی که روش‌آرامش و مدارا و تعلل و مسامحه و کارها را بخدا سپردن را از پدر و جدش بمیراث برده بود و با این سجایا پرورش یافته بود،نمی‌توانست ناگهان خود را عوض کند و از این طبایع موروثی یك معجون‌بنام جسارت و تهور بسازد. وجاهت طلبی مستوفی برهمهٔ تمایلات او می‌چربید. او شخصی نبود که فرضاً مثل مدرس برای مواجهه با حملات یك دسته مردم مهیا باشد. این نقص یا حسن مستوفی (هرچه بود) برای آن روزها تناسبی نداشت‌ونمی‌توانست آمال حیاتی‌ملیون ایران را برآورده سازد. از طرفی مدرس و همفکران اونمی‌خواستند و نمی‌توانستند مقاصد خود را علنی سازند و حریفی را که از دخالت بکارهای ایشان ومانع تراشی در رآیشان غفلت یا تغافل کرده است

بیدار نمایند.

اگر مدرس می‌توانست مقاصد خود را که همان مقاصد همهٔ سیاستمداران پاکدامن و وطنپرست بود از فراز تریبون مجلس بگوش ملت برساند قطعاً آن مبارزهٔ تاریخی بصورت دیگری جریان و بصورت دیگری خاتمه می‌یافت. آنها که روز استیضاح مدرس از مستوفی بـه مدرس حمله‌کردند بجای آنکه به‌او حمله‌کنند هلهلهٔ تجلیل و تکریمشان بدرقهٔ او می‌شد. این نیز باید گفته‌شود که‌مستوفی تقصیری نداشت. اگر بتوان ایرادی متوجه او نمود قصور است نه تقصیر. شاید قاصر بود ولی قطعاً و بدلایلی که در طی همین فصل بنظر خوانندگان خواهد رسید مقصر نبود. مستوفی نمی‌توانست از مدرس اطاعت کند و مدرس هم به‌اقتضای طبع بلندپرواز و اعتماد مطلقی که بنظر صائب خود داشت، می‌خواست نظریات و «اوامرش» بی‌چون و چرا اجرا شود. اینجا یك نقطهٔ اصطکاك روحیهٔ این دو قهرمان سیاست بود. علل و عوامل این مبارزه را که درتاریخ‌پارلمان ایران مقامی مهم دارد باید در این نقاط جستجو کرد:

۱. روحیه و سجایای مدرس و مستوفی که طبعاً منجر بتصادم این دو مرد پاکدامن می‌شد.

۲. اغتنام فرصتی که روزگار در اختیار ایران نهاده بود.

۳. اشاره‌ها و تذکرات نمایندگانی که حاشیه‌نشین منقل مدرس بودند و او را تحریص و تحریك بمبارزه می‌کردند. (منظور منقل گلی برای قوری چای در اتاق مدرس می‌باشد).

۴. تمایل قلبی مدرس به‌قوام‌السلطنه که خود را مجری‌سیاست کلی مدرس نشان می‌داد.

۵. قیافهٔ مصمم و جسور سردار سپه که‌گاه بگاه‌از خلال‌حوادث خودنمایی می کرد ولی جرئت آن را نداشت که بی‌پرده تظاهر کند، ولی باطناً در سقوط کابینه اعمال نفوذ می‌نمود.

۶. تقوی و امانت و محافظه‌کاری مستوفی کـه برای عناصر

نفع‌طاب آفت‌جان ومخرب خانمان بود.

شاید از اینکه در این فهرست نامی از «انگشت ملایکه!!» برده نشده و از نفوذ خارجی سخنی بمیان نیامده تعجب کنید. ولی این حادثه مخصوصاً از این لحاظ که مدرس و مستوفی هردوپا کدامن و متکی بخود بودند و همت بلندشان اجازه نمی‌داد آلت دیگران شوند و بازیچهٔ بیگانه شدن را ذلت خود می‌دانستند باید تا حدی از آن قاعدهٔ عمومی مستثنی گردد و عوامل داخلی را خیلی بیشتر و قویتر از نفوذ خارجی در نظر گیریم. وانگهی هدفی که رجال باریك بین ایران داشتند مآلا منظور همسایهٔ جنوبی را تأمین می کرد و همسایهٔ شمالی هم که نمی‌خواست خود را جانشین و وارث‌مظالم تزار معرفی کند. مدرس اگر موقع معرفی شدن کابینهٔ مستوفی در صدد مخالفت برنیامده وآن نطق جذاب و پر از نکات نمکین و پرملال را ایراد نکرده بود و اندکی ملایم‌تر بود و با مرمت کابینهٔ مستوفی می‌ساخت شاید فضای بهارستان بجای آنکه عرصهٔ نبرد مدرس و مستوفی باشد محل جشن مودت وصفای این دو مرد عالیمقام می‌شد، ولی تیر ازکمان خارج شده ومدرس به‌اقتضای سجایای ذاتی خود ناچار بود مبارزه را بهرصورت باشد بپایان رساند.

امروز آن دو قهرمان در دل خاك خفته‌اند و دست زمانه پرده از روی علل و رازهای آن قضیهٔ مهم برداشته و ملت ایران هنگامی که از خلال این سطور بحقیقت آن جریان بنگرد قطعاً قضاوت دیگری خواهد نمود و رأی خود را مبنی بر منطق و برهان خواهد ساخت.

استیضاح از دولت

خلاصهٔ مذاکرات در جلسهٔ شنبه، ۱۹ جوزای ۱۳۰۲

مجلس سه ربع بعد از ظهر بریاست مؤتمن‌الملك تشکیل شد. بدواً رئیس مجلس شرحی راجع بفاجعهٔ تربت و خساراتی که وارد

آمده بود بیان داشت و اظهار تأسف و همدردی نمود. سپس یکی از نمایندگان اظهار داشت که منهم می‌خواستم در موضوع فاجعهٔ تربت عرایضی کرده و از اعلیحضرت بواسطهٔ بذل مساعدت تشکر نمایم. بعداً مدرس اظهار داشت که اگرچه بعضی از آقایان رفقا عقیده داشتند که استیضاح بشود ولی شخص بنده ورقهٔ استیضاح را تقدیم مقام ریاست نموده و تقاضا می‌کنم که برطبق قوانین و نظامات‌جاریه رفتار شود. پس از بیانات مدرس شاهزاده سلیمان میرزا (موافق کابینه) پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت:

البته باید سوابق را محترم شمرد ولی قسمت راجع به‌اصل ۶۷ قانون اساسی واضح نیست و مردد است و در ادوار سابق هم راه حلی پیدا نشده ولی از برای مخالفین تا اندازه‌ای راه استیضاح باز است وبرای اینکه عامه ازتقصیر دولت مسبوق شوند استیضاح بهترین طریقه است که یك عده امروز نگویند موافقم، فردا بگویند مخالفم و موکلین هم بدانند که علت موافقت و مخالفت چه بوده است. هرگاه اصل قانون اساسی تفسیر شد مادامی که قانونیت دارد باید اطاعت کرد اگر سوابق و عملیات دولت را بدانند استیضاح کنند وبگویند دلایل ما اینست بعد ورقهٔ سفید و کبود هم قاطع است.

سپس ورقهٔ استیضاح بشرح ذیل قرائت گردید.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مقام ریاست مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

«این جانب نسبت به‌رویه دولت در سیاست خارجی استیضاح دارم.

فی‌شهر ۲۱ شوال ۱۳۴۱، مدرس

پس از قرائت استیضاح نامه، فیروز میرزای نصرت‌الدوله پشت تریبون رفته اظهار داشت:

برای رفع سوء تفاهم باید توضیح داده شود که جمعی از آقایان وکلا به‌اصل ۶۷ قانون اساسی معتقد و عقیده دارند که حفظ و حراست قانون اساسی یکی از اولین وظایف آنهاست. ازاین‌راه این جماعت احترازداشتند که یك‌خدشه بیکی ازاصول حکومت‌ملی‌وارد شود. اگردریك‌مسألهٔ‌مهمی اختلاف‌نظری پیش‌آمد حکمیت‌آن‌بامجلس والبته حاکم اکثریت مجلس است. اگر ماها ایستادگی داشتیم و می‌خواستیم بغیر از اصل ۶۷ قانون اساسی بچیز دیگر متشبث نشویم، می‌خواستیم بگوییم که یك وسیلهٔ‌دیگری‌هم برای عزل دولتها بغیر استیضاح هست واین‌مسأله‌را هم ما می‌دانستیم که اگراین‌مسئله رسمیت پیداکرد یك‌خدشه به‌آن‌اصل وارد می‌شود وبه‌این‌دلیل‌حکومت دراین مسأله را به‌مجلس واگذار کردیم چون می‌خواستیم در مملکت بیش از این امور مهمه در حال تعویق و بلاتکلیفی نماند و می‌خواستیم مسائل عمده مانند نفت و غیره از مجلس بگذرد اقدام به‌استیضاح نمودیم. تعبیر لفظ آقای مدرس هم که فرمودند ما ملزم به‌استیضاح شدیم اینست که این الزام و اجبار اخلاقی است و به‌این ملاحظه حاضر شدیم ورقهٔ استیضاح را بدهیم و از این راه داخل شویم والا هیچ اجبار و الزامی در بین نبود و در هر صورت در اصل ۶۷ قانون‌اساسی مردد نیستیم و بر ما ثابت است و اصل مذکور هم بقوهٔ خود باقی و برقرار است.

رئیس مجلس اظهار کرد که باید به‌هیئت محترم دولت تذکر داده شود که روز استیضاح را معین کنند.

شاهزاده سلیمان میرزا اظهار داشت: ما برای گذراندن قوانین هیچ مضایقه در حضور در مجلس نداریم. اینکه به‌مجلس نیامدیم‌برای این بود که می‌خواستند قانون اساسی را با حالت عصبانی تفسیرنمایند و این یك لطمه به‌قانون اساسی بود.

نصرت‌الدوله اظهار داشت:

کاغذی از آقای مستوفی‌الممالك به‌رئیس محترم مجلس رسیده

بود که هر روز استیضاح شود روز بعد برای جواب حاضر خواهند بود و این کار با رضایت خاطر طرفین شده است و من تقاضا دارم که آن مکتوب قرائت شود. رئیس مجلس در جواب اظهار کرد که رقعهٔ بالفعل حاضر نیست و خوبست بر طبق مواد نظامنامه عمل شود.

مدرس پیشنهاد کرد که روز یکشنبه، ۲۵ جوزا سه بغروب‌مانده دولت حاضر شود. سلیمان میرزا عقیده داشت که این پیشنهاد بر خلاف نظامنامهٔ دولت است و چنانچه آقای رئیس فرمودند باید مدارج قانونی طی کرده شود و من تقاضا می‌کنم که مطابق نظامنامه رفتار شود.

نصرت‌الدوله اظهار نمود که تراضی طرفین حاکمیت بر سایر مطالب دارد و با اینکه می‌خواهیم حقوق ثابت خود را حفظ کنیم استیضاح کرده و آقای مستوفی‌الممالک مراسله نوشته‌اند که هر روز استیضاح شود روز بعد برای جواب حاضر خواهند شد. رئیس مجلس اظهار داشت که امروز استیضاح قرائت شد و قرار داده می‌شود که فردا عصری هم دولت حاضر شود برای قرار روز استیضاح.

جلسهٔ فردا سه بغروب مانده و بدولت هم اطلاع داده می‌شود حاضر شوند. بنا براین جلسه یکساعت و یکربع بعد از ظهر خاتمه یافت.

دعوت به‌دربار سلطنتی و نطق احمد شاه

برحسب دعوتی که حسب‌الامر احمد شاه از طریق وزارت دربار از کلیهٔ علما و شاهزادگان و هیئت دولت و اعیان و اشراف و رجال و تجار بعمل آمده بود. عصر روز یکشنبه، ۲۵ جوزا ۱۳۵۲ قریب یکصد و پنجاه نفر از مدعوین در کاخ گلستان جلو عمارت کاخ ابیض حاضر شده پس از پذیرایی از آنها احمدشاه از قصر فرح‌آباد بشهر آمده در مجلس مزبور حضور بهمرسانید و پس از رسمیت یافتن مجلس شرح ذیل از طرف شاه قرائت گردید:

«قضیهٔ هایلهٔ تربت و تصویر حال بلادیدگان این مصیبت خاطر مارا بی‌نهایت ملول و متأثر داشته، تصمیم فرموده‌ایم بحال رقت‌انگیز بازماندگان و مجروحین این بلیه توجهی فرموده تهیهٔ موجبات تسهیل معیشت و تعمیر مسکن و محل زندگانی آنها را فراهم نمائیم. لهذا این مجلس را بریاست عالیهٔ خودمان تشکیل و مقرر می‌فرماییم حاضرین مجلس که مراتب نوع‌پرستی آنها را کاملا می‌دانیم با این عقیده و نیت ما موافقت کرده در بذل اعانه و مساعدت با آن بلادیدگان هرکس بقدر مقدور کمك و همراهی نماید و همچنین مقرر فرمودیم که دولت تصمیم ملوکانه را به‌ایالات و ولایات اعلام و تأثرات خاطر ما را مخصوصاً بسکنهٔ بی‌خانمان آنجا ابلاغ نماید.»

پس از خاتمهٔ بیانات شاه حضار تشکر و امتنان از نیات احمد شاه کرده دفاتر مخصوصی که برای ثبت اسامی داوطلبان تهیه شده بود باز و هر یك از حضار اسم و مبلغ اعانه را در دفتر مخصوص ثبت نموده نزدیك غروب مجلس خاتمه یافت. همچنین تلگرافهائی بکلیهٔ ایالات و ولایات از طرف شاه مخابره شد که هریك از حکام در محل مأموریت خویش شروع بجمع‌آوری اعانه نموده با تمام قوا آنچه ممکن است در این راه سعی نمایند و مبلغ اعانه را ارسال دارند.

تعیین روز استیضاح

خلاصهٔ مذاکرات در جلسهٔ یکشنبه، ۲۵ جوزا ۱۳۵۲

مجلس یکساعت بغروب در تحت ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل شد پس از طرح چند لایحه تنفس داده شد سپس مجدداً مجلس تشکیل یافت. رئیس مجلس اظهار داشت که راجع به‌روز استیضاح و تعیین وقت کسی اجازه نخواسته است.

ذکاءالملك فروغی (وزیر خارجه) اظهار داشت که: دولت در باب استیضاح هیچ نظری ندارد و این مسأله را کاملا بنظر مجلس

واگذار می‌نماید که هروقت می‌خواهند تعیین کنند ولـی صورت استیضاحی که برای دولت فرستاده شده بود فقط راجع به‌رویهٔ‌دولت نسبت بسیاست خارجی بود و موادی معین نشده بود که دولت مطلع باشد و من تقاضا می کنم که یك موادی را معین نموده و دولت را مطلع نمایند.

سپس مدرس اظهار داشت که: اگر آقای رئیس‌الوزراء تشریف داشتند من امشب را هم حرفی نداشتم اما در مسأله‌ای فرمودندمن‌عمدهٔ نظرم درآن‌چیزهایی است که نمی‌شود، رویه انتزاع از دو چیزمی‌شود که یك دفعه از وجودیات یکدفعه از عدمیات، بنده عمدهٔ نظرم در عدمیات است و در روی کلیات است و شاید اصلا محتاج بذکر بعضی جزییات نشوم و در ضمن مذاکرات اگر لازم به‌جلسهٔ دیگری شد من حرفی ندارم و بنابراین پیشنهاد می کنم که فردا چهار بظهر دولت حاضر شود.

سلیمان‌میرزا اظهارکرد کـه: چون دفاع‌کنندگان باید بدانند که از چه چیز دفاع کنند و چه موضوعی است لازمست موضوع را بدانند و نظامنامهٔ داخلی، هم معین کرده است که موضوع استیضاح بایستی معین شود ولی عدم را نمی‌شود فهمید که چیست واین خیلی کش‌دار است و عدم هم لاتعدولا تحصی است بنابراین اگـر یك موضوعی را معین کنند بهتر است و بنابراین منهم تقاضا دارم کـه اگر بطورکلی هم شده است یك موضوعی را معین کنند بهتر است.

شاهزاده نصرت‌الدوله پشت تریبون رفته اظهار داشت کـه: بنده می‌ترسم که یواش یواش ما برخلاف آنچه می گوئیم یك‌سابقه‌های عجیب و غریبی بگذاریم. نظامنامه صریحاً گفته است که موضوع استیضاح باید معین شود آنچه هم در ورقه نوشته شده است این است که من نسبت برویهٔ دولت در سیاست خارجی استیضاح دارم رویهٔ یك دولت در سیاست خارجی خودش یك موضوعی است و هیچ نوع تصریحی لازم ندارد و آقایانی که می‌خواهند دفاع کنند اگر یك

چیزهایی کلی بود دفاع می کنند و اگر چیزهائی بود که لازم به مراجعه بود البته اجازه برای مطالعه می گیرند. یکدفعه برای مادهٔ ۶۷ یك سابقه گذاشتیم بس است، آقای رئیس خودشان مجری و حافظ نظامنامه هستند و البته بموجب آن عمل خواهند نمود.

ذکاءالملك (فروغی) مجدداً اظهار داشت که: دولت هیچ حرفی ندارد واگرهم مواد معین نشود باز حاضر برای‌جواب خواهد بود ولی تصور می کنم اگر تصریح شود در جواب بهتر خواهدبود.

حایری‌زاده عقیده داشت که: مسئولیت را وقتی دولتی قبول کرد در مسائل وجودی و عدمی هردو استیضاح دارد.

ذکاءالملك (فروغی) مجدداً اظهار داشت که من امشب برای جواب نیامده‌ام، آمدم عرض کنم که مجلس هروقتی را معین می کند دولت حاضر است برای جواب.

مدرس اظهارکرد که: من فردا سه ساعت بظهر را پیشنهاد می کنم و در اصل سیاست و رویهٔ دولت اظهاراتی خواهم کرد و ابداً داخل در جزئیات نخواهم شد.

در این موقع بعضی از نمایندگان اظهار داشتند مذاکرات کافی است.

شاهزاده سلیمان میرزا توضیح داد که بنده عرض نکردم‌عدمیات قابل استیضاح نیست بلکه گفتم عدمیات به‌حساب درنمی‌آید و ازآقای رئیس سؤال می کنم که در عبارت استیضاح کلمهٔ «رویه» هست؟ رئیس جواب داد بلی هست.

سپس رئیس مجلس اظهار داشت که باید به‌پیشنهاد آقای مدرس رأی بگیریم.

شاهزاده سلیمان‌میرزا عقیده داشت که قدری بیشتر فرجه داده شود و فردا خیلی زود است. بالاخره بفردای‌آن‌روز (۲۱جوزای ۱۳۵۲) سه‌ساعت بظهر اخذ رأی شده با اکثریت ۴۲ رأی تصویب گردید.

جلسهٔ استیضاح و استعفای کابینه

نقل از صورت مذاکرات مشروح مجلس جلسهٔ دوشنبه، ۲۱ جوزای ۱۳۰۲ خورشیدی.

مجلس یکساعت بظهر مانده در تحت ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل شد. رئیس مجلس اظهار داشت که بالفعل دستور امروز استیضاح است، آقای مدرس بفرمائید.

نطق مدرس

«مدرس ــ محض استحضار خاطر آقایان و تذکار ماسبق اینکه بنده در استیضاح در وقت پروگرام دولت اشاره کردم به‌امروز یکی از مواد پروگرام دولت حفظ روابط حسنه با دول متحابه بود. در آنجا اگر آقایان بخاطر داشته باشند یك اموری را اشاره کردم بر حسب سوابقی که نسبت بحال حضرت آقا (منظور مستوفی‌الممالك می‌باشد) داشتم منتها مسئله این بود که در موقع آن خودمان را به ممتنع معرفی کردیم و عرض کردم که منتظر عملیات ایشان در آتیه هستیم که بحال امتناع باقی خواهیم ماند. تا بحال انکار یا بحال اثبات، یك مدتی گنشت قریب سه ماه گنشت دیدیم وضعیات‌طوری است، وضعیات قسمی است که قابل تحمل نیست نه ازتقصیر آقا بلکه همان وضعیات تصوری که سابقه بحال آقا داشتیم نه از وضعیات جزئیه ــ بلکه از همان وضعیات کلیه ــ جزئیات‌مسائل را من‌هیچوقت نظر ندارم و نظرم تمام امورات کلی است والا امورات‌جزئیه خیلی بود که من حالا هیچ مذاکره نمی‌کنم و بالاخره سه ماه از عمر کابینه گنشت و دیدیم وضعیات قسمی است که قابل تحمل نیست. بنابراین ما نمایندگان در صدد تشکیل اکثریت‌برآمدیم. البته می‌دانید وضعیت اکثریت و اقلیت این دوره یك نحوهٔ خاص است که مثل بعضی مطالب دیگر در دوره‌های سابقه، سابقه نداشته است. هی ما اکثریت تشکیل دادیم، هی آقایان اقلیت کردند، هی ما اکثریت درست

کردیم ، هی آقایان اقلیت کردند بتریاق، بتریاق، بهر چی بالاخره موفق شدند، تا در این اواخر باز بکمك خودمان و رفقا اکثریتی تشکیل دادیم وخواستار شدیم که بمقتضای اصلی از اصول قانون اساسی دولت برود - آقایان قبول نفرمودند در این مسئله چندروز مذاکرات جریان داشت در خارج و در خدمت آقای رئیس مذاکره شد با خود آقایان مذاکره شد میل ما این بود که بمقتضای آن اصل، آقا استعفاء دهند و خیلی شایق بودیم که قبول کنند حتی اینکه گفتند شاید خود نمایندگان شخص دیگری را منظور نظر داشته باشند که بعد از رفتن آقا طرف رضایت همه باشند آنرا هم قبول نکردند تا بالاخره استیضاح را پیشنهاد و رفتن دولت حاضره را به‌استیضاح منحصر کردند من شخصاً مهماامکن میل نداشتم به‌استیضاح، چرا؟ بجهت اینکه استیضاحاتی که در مجلس شده است آقایان همه اطلاع دارند که وضعیات استیضاح در مجلس منحصر بیك امور خیلی به عقیدهٔ من کوچك کوچکی بوده است مانند آرد و غیره و من عقیده نداشتم که یك دولتی را بیك امور کوچکی ازبین برد، آنچه بنده همیشه منظور نظر داشتم نسبت به‌آقا این بود که ایشان را از جهت سیاست خارجی پاك دانسته و می‌دانم مال آقا قصور است نه تقصیر و استیضاح منهم در رویه‌ایست نسبت به‌شخص آقا که قصور دارند در حفظ مناسبات حسنه که در اول پروگرام خودشان به‌آن اشاره کرده بودند. من عقیده‌ام تفاوت نکرده است. از سابق براین کابینه تا لاحق براین کابینه ده نفر رئیس‌الوزراء سر کار آمده‌اند و بیش از ۵۰ وزیر من دیده‌ام در این پایتخت و بقدر استعداد خودم اطلاعاتی از احوال آقایان تحصیل کرده‌ام و باز عرض می کنم که آنچه استیضاح کرده‌ام و می کنم نسبت به‌آقای مستوفی‌الممالك قصور است نه تقصیر و حالا عرض می کنم:

در قرون اخیره وضعیات دنیا در اثر کهنه شدن و عقب‌افتادن و یا غرور بعضی دول، جامعه‌های دیگری بخیال ترقی خود افتادند،

یا از هوشیاری یا از احتیاج و یا از تجدد بخیال ترقی خود افتادند و بالخصوص در اروپا در قرون اخیره در صدوپنجاه سال قبل دولتهایی وجود پیدا کرد که درصددبرآمدند دولتهای کوچك‌دنیا را بخورند، وضعیات دنیا همیشه این مقتضیات را داشته، یك قسمت بزرگش مقارن با ما و در زمان اجداد و پدران ما واقع شدند، البته معلوم است یك دول مختلف هستند، دولی هستند اعقل، دولی هستند عاقل، دول اغنی دارد، غنی دارد، بعضی از دول برویهٔ عقل در مقام بلع دولت‌های کوچك برآمده و در صدد برآمدند دولتها را کوچك نمایند و قوی شده سایرین را بلع نمایند. بعضی که عاقل بودند لقمه‌های درشت درشت برداشته کم‌کم قوی شدند و یك دولی ضعیف شدند. وضعیت دنیا، موقعیت‌جغرافیایی‌ایران ما را مبتلاکرد بیك دو دولت بزرگ همسایه آنوقت بعضی از سلاطین شما ملتفت شدند. مثل شاید مرحوم ناصرالدین شاه ملتفت شد که ما همجوار شده‌ایم با دو دولت‌بزرگ دنیا. البته مقتضیات ما، مقتضای وضعیت سیاسی ما، مقتضای دیانت ما با این دول عبارت از سلم و صلح است، دیانت ما در این زمان اقتضای تعرض و حمله ندارد مگر متعرض ما بشوند، وضعیات اقتصادی و جغرافیایی ما اقتضا دارد که سلم باشیم مگر اینکه متعرض ما بشوند، وقتی که متعرض ما شدند البته هر ضعیفی باید بقدر میسور درحدود دیانت و نیات خود در رفع ضرر برآید.

همیشه دولتهای ما در طرز سابق و حالیه مراقب بودند که این دو دولت قوی بزرگ اعقل و عاقل را بنحو مسالمت و همین قسم که روابط حسنه محفوظ بوده محفوظ بدارند و با آنها مشی کردند و بهمین قسم هم سالها عمرها گذراندند. بعضی اوقات دوستی کمتر بعضی اوقات زیادتر، بعضی اوقات مسامح در جزئیات بعضی اوقات غیرمسامح در امور کلیه، عمرهایی به‌این ترتیب گذراندند تا زمان ما یعنی انقلاب ایران رسید، یعنی ملت بیدار شد. طرز حکومت از حکومت یك‌نفری و فردی بحکومت ملی و تمام ملت مبدل و مسمی

به‌اسم دولت مشروطه شد، البته این دولتها بقدر قوهٔ خود در این مسئله هوشیار بودند که هم مراقب بیابان خشك و هم مراقب دریای تر بودند یعنی مراقب دو همسایهٔ خودمان که دو دولت بزرگ قوی بودند، شدند. البته معلوم است بعد از اینکه دنیا تولید چنین دولی را کرد، بالطبیعه آن دول بزرگ هم با یکدیگر نظریاتی داشتند خصوصاً در وقتی که لقمه‌ها کم شد و این مسئله تولید رقابت می کرد، این مسئله و اینحالت در تمام دنیا و همچنین در ایران بود تا جنگ عمومی، جنگ عمومی که میان دول بزرگ برپا شد، یعنی بعضی از آنها از آن حالت عظمت تنزل کردند برعظمت بعضی از آنها افزوده شد. ما ماندیم و همسایهٔ یکطرفی. تنها در رژیم سابق و در طرز لاحق میانهٔ این دو دوست زندگی کردیم، یعنی اگر حایلی‌میانهٔ ما و بحرین اتفاق می‌افتاد و از باب عدم وسیله و نبودن کشتی اسم می گذاشتیم اگر مانعی مابین ما و بعضی از بلوکات اتفاق می‌افتاد از سمت شمال به‌قصور مأمورین حمل می کردیم، لکن بعد از اینکه یکنفر از همسایه‌ها د رنتیجهٔ جنگ عمومی اطهر شد و دیگری‌طاهر، آن اقوی شد و دیگری قوی، ما ماندیم و یك همسایهٔ دوست یا این که دوست نما یا مادر یا دایهٔ مهربانتر از مادر! گرفتاری داخله وفقر و فلاکت داخله و یکطرفی بودن همسایه ما را کشید بقرارداد، یعنی انحصار ایران بیکنفر دولت همسایه. البته معلوم است رقیب بعد از آنکه طرف نداشته باشد بهرشکل صلاح خود را ببیند رفتار می کند و آنها مقصر نیستند، البته هرکس در مقام صلاح خود. باری بتوفیق خداوند و بیداری ملت ایران از چنگ قرارداد خلاصی پیدا شد. حتی آنها بوسائل مختلفه هم که متوسل شدند مثل کابینهٔ آقا سید ضیاءالدین که اسمش را می گذارند سیاه یا سفید یا همه رنگ باز هم نشد، تا اینکه مجلس تشکیل گردید. قبل از تشکیل مجلس بعضی نمایندگان اساس سیاست را براین گذاردند که آن آثاری که از همسایهٔ جنوبی مانده است موفق شوند که آن آثار را محو نمایند. در

تحت این مرام این مجلس تشکیل وموافق این سیاست خواه ونخواه دولتی تشکیل شد یعنی به‌آن دولت گفته شد که اگر می‌توانی این کار را بکنی بسم‌الله و اگر نمی‌توانی شما را بخیر ما را بسلامت، «مشهد جای خوبی است». بالاخـره با مساعدت مجلس و آقایان نمایندگان و خود آقای مستوفی‌الممالك هم که یکی از نمایندگان بودند تشریف داشتند، موفقیت پیدا شد که آن آثار و خرده‌ریزهای قرارداد که باقی مانده بود از قبیل پلیس جنوب، قشون جنوب و مستشار و غیره بحمدالله‌تعالی رفت و قطع شد (صحیح است). همهٔ آقایان تشریف داشتند اگرچه بعضی از رفقا چند روز قبل می‌گفتند که این دوره کاری نشده ولی البته ما بقدر قوه و قدرت خود کار کردیم، پس بعد از آنکه سالهـا فترت طـول کشید، بعد از آنکه اشکالهائی از یك همسایهٔ بی‌رقیب فراهم شده بود بیك دولت ضعیف فقیر بدون اینکه خلاف روابط حسنه بجا بیاورد یعنی همان نحو که روابط حسن بود با دولت انگلیس همان نحو باقی است و باقی خواهد بود. معذلك صلاح مملکت ما در این بود که اثری از آثار یك‌همسایه در اینجا نباشد (صحیح است). موفق هم شدیم، بدون اینکه هیچ زحمتی به‌هیچکس و هیچ‌جا وارد شود موفق شده‌ایم آثار قرارداد را بحمدالله‌تعالی محو کنیم. پس از آن ماها با یك فراغت بالی بکمك آقایان و رفقا و عموم نمایندگان مشغول شدیم به‌یك لوایح قانونی مثل قانون استخدام، قانون ممیزی و ازجمله قانون نفت. این‌قانون نفت یا خوشبختانه یا بدبختانه در وقتی در مجلس گذشت کـه بنده ناخوش بودم، همین‌قدر آقای حاج شیخ‌اسدالله آمدند منزل و گفتند که یك‌چنین قانونی آمد و ما در چند دقیقه گذراندیم. بنده عرض کردم که خوب بود در چند ساعت می‌گذرانیدید و قدری بیشترمطالعه و فکر می‌کردید. بعد که بیدار شدیم، هوشیار شدیم سوءظن پیدا پیدا کردم خیال کردم که یك انگشت کوچکی از همان کسی که میل ندارم در کارهای ما دخالت داشته باشد در اینکار داخل است

لذا انحصار استاندارد را تبدیل کردیم، عمومیت دادیم برای این که فکر (یعنی شاید یکی از همسایه‌ها در این کارها ربط داشته باشند) نباشد و معامله را از دنیای کهنه انداختیم بدنیای نو. مستخدمی را هم که از دنیای کهنه می‌آوریم قرار گذاشتیم از دنیای نو بیاوریم و بفراغت بال موفقیت پیدا کردیم، با این که عرض می کنم و یقین دارم تمام ملت ایران و عموم نمایندگان در این عقیده موافق‌هستند زیرا سرمنشأش یکی است، منشأ سیاست ما دیانت است (صحیح است)، ما با تمام دنیا دوستیم مادامی که متعرض ما نشده‌اند، هر کس متعرض ما بشود متعرض او خواهیم شد

همین مذاکره را با مرحوم صدراعظم شهید عثمانی کردم. گفتم اگر کسی بدون اجازهٔ ما وارد سرحد ایران شود و قدرت داشته باشیم او را با تیر می‌زنیم خواه کلاهی باشد خواه عمامه‌ای باشد، خواه شاپو بسرداشته باشد. بعد که گلوله خورد و زمین خورد دست می‌کنیم ببینیم ختنه کرده‌است یا نه؟ (خندهٔ حضار). اگر ختنه کرده بود بر او نماز می‌خوانیم و اگر ختنه نکرده او را دفن می کنیم. دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما. ما با همه‌دوستیم و همین‌طور هم دستور داده شده است.

این وضعیات با این حال گذشته تا کابینهٔ مستوفی‌الممالك آمد، من با اخلاصی که داشتم به آقا و با رفقای خودمان که همعقیده و هم سیاست بودیم و هستیم و نزاع ما در صغری است نه در کبری، هیچگونه نزاعی در کبری نداریم، ما فیل نداریم پشه هم نداریم تمام ما دارای یك سیاست هستیم. بحمدالله‌تعالی با آن سابقه‌ای که‌داشتیم به‌آقای مستوفی‌الممالك و می‌دانستم که آقای مستوفی استعدادشان استعداد منع نیست. البته استعدادها مختلف است؛ بعضی استعداد منع است، بعضی استعداد سکوت، این دو نمرهٔ استعداد است. در مهاجرت و در اوان جنگ عمومی، مهاجرت هم در کابینهٔ آقا واقع شد و منهم یکی از مهاجرین بودم اما آن مهاجرت هم صلاح مملکت نبوده

معذلك مقصر هم آقا نبود، تا حال هم ایشان را مقصر نمی‌دانم. اینها قصور است. ولی من عقیده دارم که در این زمانه نسبت به سیاست خارجه قصور مضر است، نسبت به کابینهٔ آقا که اینجا تشریف‌دارند- والبته همه مردم خوبی هستند ـ البته عملیاتی هم کرده‌اند که بعضی خوب و بعضی بد است، این را هم معترض نمی‌شوم ولی اینجا لابدم معترض بشوم که بعضی روزنامه‌ها می‌نویسند شاید توقعاتی باشد بنده تقریباً ۹ رئیس‌الوزراء دیده‌ام، هیچ رئیس‌الوزراء و وزیری نیست که در این مجلس بگوید مدرس یك تقاضایی از من کرده است، یك کاغذ در هیچ وزارتخانه ندارم و هیچ تقاضایی از کسی نکرده و نمی‌کنم. باری این حرفها را باید گذاشت و رفت سر مطلب. در هرصورت بنده تمام رجال مملکت را می‌شناسم و عقیده دارم که هرکدام را باید برای موقع مخصوص ذخیره کرد. باری بعد ازآنکه آقا قبول کارکردند در موقع مطرح بودن پروگرام ایشان که مذاکره کردم عرض کردم که روابط حسنه مختلف است رژیم قدیم روس رفت ـ خوب هم شد رفت ـ یك عاقل متهوری‌بود، در مقابل رقیب خود عقل شجاعی بود، بهمین دلیل هم بود که ما همیشه در زحمت بودیم. باری آن رژیم تبدیل شد بیك وضعیاتی که هنوز اسمش را ما بلد نیستیم، حالا باید بزرگ شود و اسم پیدا کند نمی‌دانم، باید وضعیات سیاست ما همان قسم که نسبت به‌آن همسایهٔ دیگر حسنه است و باید مراقب باشیم که نفع ما از بین نرود، نسبت به‌این همسایه هم باید مراقب باشیم که روابط حسنه و ضرر آنها بما نرسد (صحیح است) تا انشاءالله این انقلاب مبدل بیك اساسی بشود. طبیعی است اگر در همسایگی شخص، همسایه وضعیات غیر متناسب داشته باشد تکلیف آن شخص است که شب و روز بیدار باشد ومتوجه باشد که مبادا خدای نکرده صدمه‌ای از آن همسایه متوجه او بشود. اگرچه خیلی دوست داشتم که این مطلب در غیاب وزیرجنگ گفته شود، ولی حالا که هستند و باید گفته شود، می گویم. من وضعیات

بعضی نواحی ایران را در این دو ماهه طوری دیدم که اگر این قوهٔ نظامی ما نبود زحمات ما خیلی زیاد می‌شد (صحیح است). من به‌این لحاظ در اول مطرح شدن پروگرام این مسئله را پیش‌بینی و آقای مستوفی‌الممالك را صاحب استعداد منع ندیدم، احتیاط و حوصله‌کردم. آن‌روزکه تشریف آوردند و من عرض و تقاضا کردم که مناسب است تقاضای رأی اعتماد بکنید تمام بجهت این‌سیاست بود باز بدبختانه یك وضعیاتی در بعضی نقاط ایران پیش آمد که باز متأسفانه پیش‌آمد آنچه که ما از او احتراز می‌کردیم. باز رجال انگلیس نشستند گفتند مأمورین روسیه باید از ایران بروند. هرچه ما گفتیم آقایان ما خودمان صاحب‌خانه هستیم بچه‌مناسبت شما می‌نشینید و می‌گوئید مأمورین‌سیاسی روس از ایران، هند، افغانستان بروند؟ و ایران را بچه‌مناسبت در ردیف هند و افغانستان می‌آورید؟

اینها از قصور دولت است و برای این است که قوهٔ منع دولت کم است. طبیعی است یك جریانی پیش می‌آید و قوهٔ منع هم نیست لذا منتهی به‌این می‌شود. من بقدری که از دومی می‌ترسم از اولی نمی‌ترسم. پلیس جنوب رفت با کمال دوستی اسبهایشان را فروختند، بعضی بردند، تفنگ و فشنگ‌شان را بعضی بردند با کمال دوستی، بعضی آتش زدند با کمال دوستی. باز قصور و عدم منع نیست. بعضی اقدامات که شاید اگر در جزئیات داخل شدیم بعضی صورت قطع، بعضی صورت مظنه، بعضی صورت شك داشته باشد. اگر دولت باین اقدامات پروتست نمی‌کند ما بهمهٔ عالم پروتست می‌کنیم می‌گوییم ما را بگذارید که صلاح و فساد خودمان را می‌دانیم. با وجودی که هوا مساعد نیست، آقایان تصور نمی‌کنم از عرایض من ملالت پیدا نمایند. من مناسبت نمی‌بینم که دولتها دوستهای خصوصی پیدا کنند؛ یکی تعریف ما را بکند یکی ندامت. «من اگر خوبم اگر بد تو برو خود را باش» (صحیح است). من که با همه خوبم هیچ دوست‌ندارم که یك دولتی چه در اینجا و چه در مرکز خود تعریف مرا بکند من

اگر خوبم برای خودم و اگر بد برای خودم هستم، یا اینکه امور را بمسامحه بگذرانند.

یکسال است قرارداد تجارتی می‌بندیم در صورتی که ما در عین اینکه پلیس جنوب را منحل کردیم، مستشارها را فرستادیم عقب کار خودشان، در همان حال با روسها معاهده بستیم. از تمام دولتها زودتر روس را شناختیم، معاهده بستیم که عمل‌کرده باشیم بوظیفهٔ سیاسی خود که عین وظیفهٔ دیانتی ما است. من دوست ندارم که یکی از این دولتها اظهار تمایل بیکی از رجال ما بکند. همه خوبند و هر کدام در موقع خود حافظ حقوق و سیاست مملکت ما هستند. من از هر دولتی که بخواهد دخالت در امور ما بکند می‌ترسم و باید توازن عدمی را نسبت بهمه مراعات کرد نه توازن وجودی؛ یعنی شما برای خودتان، ما هم برای خودمان ولکن از تمایل زیادتر باید احتیاط کرد. باید عملیاتی که سبب بشود براین که دولتی مثل‌دولت انگلیس بگوید یك مأمور دولت دیگری از ایران تغییر کند از یك چنین عملیاتی باید باکمال هوشیاری جلوگیری شود. بنده عرضم اینست که در این مواد قصور و مسامحه‌می‌شود و چنانچه اطلاع‌دارم یا بایستی آقا قبل از این تقاضای رأی‌اعتماد کرده باشند یا اینکه این عیب را خود من حس کرده‌ام خودشان حس نکرده باشند. من از اول مطلبم همین بود و بهمین واسطه هم بود که استیضاح دادم (از طرف نمایندگان ـ احسنت احسنت).

رئیس مجلس ـ آقای سلیمان میرزا.

سلیمان‌میرزا پشت‌تریبون رفته چنین اظهار داشت:

نطق دفاعیهٔ سلیمان‌میرزا

«آقای مدرس مثل سایر ایامی که مذاکره می‌فرمودند بسیار سنگین و خیلی متین و عالی و جامع‌الاطراف صحبت فرمودند ولی بنده فقط اجازه می‌خواهم که مطالبی که فرمودند تقسیم کنم تا برسم

باصل استیضاح. یك‌قسمت از این مذاکرات ومطالب راپرت‌مذاکرات و عملیات و اقداماتی بود که در این چند روزه بین و کلا در جریان بود. یك قسمت دیگر راجع بنظریات عمومی بود در قسمت‌همسایگان. قسمت سوم، قسمت استیضاح راجع به‌سیاست دولت بود. اما همانطور که خودشان فرمودند عدمیات آن بیشتر بود. بنابراین بنده اول‌چیزی که یادداشت کرده‌ام بیشتر راجع به‌قسمت داخلی مجلس است. امروزه مجلس به‌دوقسمت اصلی‌منقسم شده‌است و دستجات‌فرعیه که‌سابق‌بودند منحل شده و دو قسمت اصلی پیدا شده است. در مجلس که اساس اشتراکشان نظریات حزبی‌وسیاسی نیست (یکی دو نفر ازنمایندگان‌نظریات سیاسی هست) مقصود بنده از حزب، حزب دست و پاداری بوده که در سیاست هم مداخله بکنند، نه مثل شیر بی‌یال ودم واشکم. باری فرمودند سوابقی که بحال آقا داشتم، من داخل در این زمینه نمی‌شوم زیرا آقای مستوفی‌الممالك و سوابق ایشان کسی و چیزی نیست که محتاج بشرح وبیان باشد طرز زندگانی واحوال وسوابق ایشان را همه می‌دانیم، آقا هم در این زمینه اشکالی نداشتند و بعد از تصدیق بصلاحیت ایشان معترف بقصوری شدند که آن قصور هم مطابق نظریهٔ دین مبین اسلام بغیر از ۱۴ نفر همه قابل‌قصور وهیچکس معصوم نیست، بلکه بعقیدهٔ بنده این یك تمجید فوق‌العاده‌ای بود از آقای مستوفی‌الممالك که فرمودند تقصیر نکردند. البته در وقت مطرح‌شدن پروگرام‌دولت اینکه فرمودند که ما منتظر آتیه و عملیات آقا هستیم در موقع استیضاح ما منتظر بودیم عملیاتی که از سابق از اول پروگرام و تشکیل دولت مجرا شده و علت این شده است که امتناع را بدرجهٔ مخالفت رسانیده تعداد کنند و بشمارند زیرا اصول حکومت ملی وشوروی روی این زمینه است که مطالب بین عامه گفته شود و معلوم شود و تمام مردم از جزئی و کلی مطلع شده بتوانند محاکمه نمایند، متأسفانه از آن عملیات هیچ نشمردند یا اینکه در ضمن عدمیات چیزی شمردند من ملتفت نشدم. اگر بخواهم درتعداد

عدمیات وارد شوم خیلی زیاد است، مخصوصاً در قسمت منفی آنهم بعد از گذشتن عمل من در قسمت فرمایشاتشان فقط چیزی را که خیلی سنگین و مغایر با اصول فرمایشاتشان که همه متین بود دیدم این عبارت بود که عیناً یادداشت کردم که عرض کنم و آن عبارت این بود که: «وضعیات قسمی است که قابل تحمل نیست». پشت‌سر این عبارت بنده منتظر بودم که آنچه که قابل تحمل نبوده و از قصور تجاوز کرده و تقصیر شده است اگر بطور کنایه و اشاره چیزی بیان می‌فرمودند که انسان ملتفت شده و جوابی بگوید. بعقیدهٔ بنده این عبارت خیلی توضیح لازم دارد و ممکنست آقایان ترجمه‌فرمایند که مقصود از این عبارت چه بوده و چیست؟

یك قسمت دیگر از فرمایشاتشان باز نسبت به‌یکعده از وکلا بی‌التفاتی بود و مبهم و محتاج بتوضیح و آن این بود که فرمودند ما هی اکثریت درست کردیم، هی آقایان اقلیت کردند. این عبارت برمی‌گردد به‌آقایان وکلا و به‌دوقسمت می‌شود یك قسمت راجع است به‌آقای مدرس و ترتیب اکثریت ساختن آقایان یا ماها، بعد یك قسمت دیگر آن راجع است بمبارزه که مابین این دو دسته بوده است. صاف وساده بنده می گویم، این نتیجهٔ این بوده است که بالاخره یکعده از وکلا گاهی با اینطرف موافقت می کردند گاهی با آن‌طرف. البته وقتی که به‌آقایان موافقت می کردند. آقایان اکثریت پیدا می کردند وقتی که با این طرف موافقت می کردند این طرف اکثریت پیدا می کرد.

اما عبارت آخری که ضمیمه فرمودند به «تریاق، به‌تریاق، بهرچه» این به‌یکعده از وکلا متوجه است و البته به‌بنده و جمعی دیگر اثر نمی کند، یکعده که شاید هم اسامیشان را بدانند و البته در این قسمت هم باید توضیح داده شود.

یکی دیگر از مسائل اصل ۶۷ متمم قانون اساسی است. ماها می‌خواستیم که یك کاری برخلاف قانون اساسی نکرده باشیم و ما

قبلا به‌آقای رئیس عرض کردیم، در اصل اساس و قوانین که از مجلس گنشته با یکدیگر اختلافی نداریم وظیفهٔ یکنفر وکیل اینست که آزادانه عقاید خود را بگوید، اگر اکثریت با او موافقت کرد عمل خواهد شد و اگر موافقت نکرد بطور یادگار باقی خواهدماند. ماها در تمام این مذاکرات و اظهاراتی که می‌شد گفته‌ایم که ما حاضر هستیم که بنشینیم و در مجلس قوانین مهمه را بگذرانیم امّا اگر بخواهیم سوابق تازه در آخر دورهٔ چهارم در مجلس یادگار بگذاریم بیربط است و حاضر نیستیم و این اولین اصلی نیست ازقانون اساسی که مورد تردید شده است.

در موضوع قانون انتخابات هم بعضی از آقایان عقیده داشتند که مدت عمر وکالت را ممکن است از دو سال تجاوز داد و به تلگرافات و آراء دوازده سال قبل متکی بوده و عقیده داشتند که بواسطهٔ رفراندوم این ماده از قانون اساسی لغو شده است وبالاخره همین‌طور ماند، این بود که ما یادآوری می کردیم که اینطور چیزها را نمی‌شود به‌این قسم و با حالت عصبانی تفسیر کرد و اگر مقصود از این ماده اینست که دولت برود، دولت به‌استیضاح هم می‌رود و بهمین‌طور که گفته بودیم عمل کردیم و الان عمل ثابت کرده که دولت منعزل نیست و این حرفها که نوشته می‌شود بی‌اساس است، امروز هم دیده می‌شود که چه دولت و چه وکلای موافق دولت هیچ نظری ندارند و هروقت نصف بعلاوهٔ یك وکلا اظهار اعتماد کرد دولت باقی والا خواهد رفت و درصورتی که این ترتیب را روز اول اقدام کرده بودند حالا مدتها بود که عمل تمام شده بود. این بود نظریهٔ ما که سابقه‌ای در مجلس نماند یك جملهٔ دیگری آقای مدرس یواشکی فرمودند و رد شدند که شاید بعضی از آقایان هم ملتفت نشدند.

ولی من آنجمله که جملهٔ کوچکی بود یادداشت کرده وجواب عرض می کنم و آن مسئلهٔ «آرد» بود. این راجع به‌استیضاحی است

که شده و آن استیضاح هم در مسئلهٔ آرد نبود. صحبت مولیتور و عملیات وزیر پست بود، در ضمن مذاکره هم گفته شد که یك مقدار آرد هم این‌طور شده است. آقا فرمودند که وزیر جنگ راه مجلس را گم کرده، من گمان نمی‌کنم اینطور باشد زیرا ایشان با مسئولیت مشترکی که دارند تا وقتی که یك دولتی سر کار هست تا آخرین ساعت با دولت بوده و هستند و ما هم کاملا از اقدامات ایشان در انتظام مملکت متشکر هستیم و حقیقتاً اقداماتی که در این مدت در خصوص امر نظام نموده‌اند قابل تمجید و تحسین است و اقدامات اساسی دیگری هم که فرموده‌اند که دراینجا من کاملا با آقای‌مدرس موافق هستم.

در مسئلهٔ قصور هم البته آنچه که راجع به‌دولت است خودش خواهد گفت اما چون گفتگو از عدمیات بود البته هیئت‌دولت‌صحبت می‌کند ولی بنده هم چیزی از عدمیات یادم آمد که مثل «آرد» گفته و رد می‌شوم و آن کنفرانس لوزان است که گذشت و رفت.

در قسمت اساسی که من با آقا موافق هستم چیز دیگری هم نیست اینست که ایرانیها تمام وطن خود را دوست می‌دارند و هیچ فیل و پشه به‌آنها نمی‌چسبد و آقایانی که اینجا هستند و در سیاست هستند بهتر بایستی عقاید خود را اظهار نمایند و البته وقتی کسی در سیاست داخل شد طبیعی است که سیاست بر دو قسم است: یکی داخلی و یکی خارجی. در این مملکت هم باب تهمت و افترا باز است، حتی با دیانت هرکسی بازی کرده و تهمت و افترا می‌زنند و این هم چیز تازه‌ای نیست و از قدیم معمول بوده است که هرکسی طرف توجه عموم می‌شده است نسبتی به‌او می‌دادند که اسباب‌انزجار باشد و این مسئله هم از طریق دیانتی بهتر می‌شده است. درمملکت هم ترتیب محاکمه و ثبوتی نیست بهرکس که میل فرمودند ممکن است فردا با یك فوق‌العاده هرچه دل آقا خواست به او تهمت زده و بنویسند و در وسط مردم منتشر کنند و هیچ محاکمه در این اتهامات

و حملات بیرویه نبوده و مجازاتی هم نشده است.

اما نسبت به روابط حسنه، البته روابط ما با تمام دنیا حسنه است و خواهد بود مادام که آنها با ما خیال سوئی نداشته باشند و ما تا وقتی با آنها دوستیم که آنهاحقوقات مملکت ما را و ما را محترم بشمارند و هرساعتی که کمترین مداخله در کارهای ما شود ما دوست نخواهیم بود و الحمدلله يك اشخاصی در مملکت هستند که هیچوقت در مقابل هیچ قوه‌ای در مقابل مصالح مملکت تسلیم نمی‌شوند و انشاءالله روزبروز هم جلو می‌رویم و آن سوءتفاهم رفع می‌شود و ما را نمی‌توانند خراب یا آلت‌دست خود کنند.

مطالب دیگری راجع به‌قرارداد تجارتی فرمودند، آنهائی که صحبت فرمودند بنده داخل در اصل قضیه نمی‌شوم و وزراء البته توضیح خواهند داد. فقط و فقط چیزی که هست اینست که بنده هم معتقد هستم که اصلا درمملکت بد پیدا نمی‌شود و الحمدلله همه خوب هستند زیرا همه ایرانی و مملکت خود را دوست داشته و می‌خواهند و همانطوری که گفتند در کلیات هیچ مناقشه نیست چنانچه مکرر دیده شده است و اگر ما قدری بیشتر در مشروطیت باشیم می‌فهمیم که اگر من در يك عقیده با آقای مدرس مخالف هستم هیچ دلیلی ندارد که از ارادتم نسبت به‌ایشان کسر بشود و حکومت ملی هم‌همیشه مبنایش براکثریت بوده است. حالا در اصل این اکثریت که ۴۵ نفر باید مطیع ۴۱ نفر باشند یا بعضی اوقات بواسطهٔ نیم رأی علاوه‌بایستی اطاعت کند حرفی نداریم و در خاتمه امیدواریم که چنانچه آن استیضاح با کمال متانت برگذار شد اینهم همانطور با کمال متانت برگذار شود و از برای نمونه سرمشق شود که ممکنست دو دسته که کاملا در عقیدهٔ سیاسی مخالف‌هستند صحبتهای خود را بدون‌حرارت و جنجال‌نموده و بالاخره حکومت هم با اکثریت‌است» (احسنت...).

پس از بیانات شاهزاده سلیمان‌میرزا رئیس مجلس اظهارداشت که: آقای قوام‌السلطنه شرحی نوشته تقاضا کرده‌اند که قرائت شود.

شرحی که قوام‌السلطنه نوشته بود قرائت گردید مشعر براینکه شاهزاده سلیمان‌میرزا در ضمن بیانات خودشان اشاره به‌کنفرانس لوزان نمودند که یك‌قسمت آن متوجه من می‌شود که در آن وقت رئیس دولت بودم، در صورتی که ایشان هم رئیس کمیسیون خارجه بودند. تقاضا می کنم که توضیح بدهند که من قصور کرده‌ام یا ادای وظیفه.

در این موقع میرسیدحسن کاشی پیشنهاد کرد که چون موقع گذشته است جلسه ختم و بقیهٔ مذاکرات به‌جلسهٔ فردا موکول شود و در این زمینه توضیح داد.

شاهزاده نصرت‌الدوله اظهار داشت که: از نقطهٔ نظر مصالح کلی مملکتی و جمعیتی ما همه مصمم هستیم که این مسئله را امروز خاتمه بدهیم. اگـر دولت بعد از اظهـارات شاهزاده سلیمان‌میرزا اظهاری ندارند بکنند ما حاضریم که دیگر اظهاری نداشته باشیم بکنیم و داخل در رأی بشویم و اگر دولت اظهاری دارد آقایان‌وزراء می‌توانند اظهارات خود را بکنند و باز ما حاضریم پس از توضیح مختصری برویم بپای رأی و آقایان هم دل‌نگران‌نباشند زیرا که‌ناهار تهیه شده است و ممکنست دوساعت بعد هم ناهار صرف نمود.

سپس به‌پیشنهاد مذکور در فوق اخذ رأی شده تصویب نگردید.

کازرونی پیشنهاد کرد که یکساعت و نیم به‌غروب امروزجلسه تشکیل شود و بقیهٔ مذاکرات ادامه پیدا کند.

حاج شیخ‌اسدالله عقیده‌داشت که ناهار حاضر شده‌است،ممکنست به‌جلسه ادامه داد تا خاتمهٔ استیضاح.

کازرونی پیشنهاد خود را مسترد داشت.

رئیس مجلس ـ پس تنفس داده می‌شود.

جلسه یکساعت بعدازظهر ختم گردید.

مجدداً مقارن شش ساعت بعدازظهر مجلس در تحت ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل گردید.

رئیس مجلس ــ آقای حایری‌زاده.

حایری‌زاده ــ بنده منتظر هستم که هیئت دولت جواب‌مطالبی که آقای مدرس گفتند بدهند، بعد اگر من مطالبی داشته باشم‌عرض کنم.

در اینموقع هیئت دولت درمجلس حضور بهمرسانیدند.

نطق فروغی وزیرخارجه

ذکاءالملك (فروغی) وزیر خارجه پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت: «چون استیضاح آقای مــدرس در موضوع سیاست خارجی بود، البته آقایان متوقع هستند که وزیرخارجه در این باب عنواناتی بکند ولکن بنده چون خودم را پروردهٔ مجلس می‌دانم و در حفظ ترتیبات مجلس علاقهٔ مفرط دارم و به حسن جریان مطالب علاقمند هستم اجازه می‌خواهم که توضیحی دهم در باب مناقشات اخیره که بین نمایندگان و مناسبات دولت با مجلس واقع شده تــا نیات دولت معلوم و رفع شبهات بشود. شبهه‌ای که حاصل شده‌اینست که تصور می کنم بعضی آقایان می گویند هیئت‌دولت حاضره آنطوری که باید رعایت قوانین و اصول پارلمان را نکرده و حال آنکه دولتی که رئیس آن آقای مستوفی‌الممالك است هیچوقت به‌قوانین تخطی نمی‌کند. اصل ۶۷ که محل اختلاف شده است زمینهٔ مطلب آن‌قــدر غامض نیست در اصل مذکور می گوید: هر گاه مجلس عدم رضایت خود را.. الخ می گوید مجلس، نمی گویند جماعتی یا عده‌ای. آقایان خوب است توجه بفرمایند که مجلس یعنی چه؟ تحقیق این لفظ و کلمه چیست؟ اینست که لااقل نصف بعلاوه یك از نمایندگان ملت در تهران حاضر و از آن عدهٔ حاضره اعم از نصف بعلاوهٔ یك یا بیشتر ــ ولی نه کمتر ــ دوثلث آن در محلی که برای مجلس معین شده است جمع و تحت ریاست رئیس یا نایب‌رئیس می‌تواند مذاکـره کند، آنوقت مجلس منعقد می‌شود. پس وقتی که گفته می‌شودمجلس

هر گاه فلان رأی را داد معنی آن اینست، ولو جمع کثیری یك عقیده داشته باشند در هرباب اگر این شرایط در منظور خود جمع نشود نمی‌توان گفت که اظهار رأی کرد و چون نشده بود و اگر گفته می‌شد که هیئت وزراء اکثریت دارند یا ندارند بنابراین اساسی‌نبود این بود که دولت خود را ذیحق می‌دانست که بموجب ترتیب سابق خود را دارای اکثریت بداند تا اینکه به‌این طریق ظاهر شود. واما اینکه هیئت دولت جد کرد براینکه ایستادگی بکند تا وقتی که از طرف مجلس استیضاح بشود برای این بود که دولت از خود مطمئن بود. دولت می‌دانست که در این مدت قلیلی که در سر کار است، خیانتی، تقصیری، عملیات بدی نداشته است و اگر کسی چنین‌تصوری بکند اشتباه است و لازم است که این اشتباه رفع شود. این بود که آقای رئیس‌الوزراء با آنکه شاید حس کردند که اکثریت ندارند یا اکثریت زیادی ندارند نخواستندبدون اینکه مطلب معین شود و در مجلس استعفا بدهند. بحمدالله این استیضاح امروز واضح کرد و آقای مدرس در بیانات خودشان با کمال متانت و نزاکت تصدیق فرمودند که این هیئت و شخص آقای رئیس‌الوزراء تقصیری‌ندارند و نمی‌توان گفت تقصیری یا خیانتی کرده‌اند، منتها فرمودند شاید قصوری شده باشد. مسئلهٔ قصور اجازه دهید عرض کنم امریست عقیده‌ای. ممکنست بعقیدهٔ ایشان بنده قاصر باشم و شاید بعقیدهٔ خودم قاصر نباشم و به‌این ملاحظه در این‌باب نمی‌توانم خیلی مناقشه کنم.

اما در موضوع اصل استیضاح بیاناتی فرمودند بالاخره چون یك موادی تصریح نفرمودند و توضیح نکردند که برچه مطالبی ایراد دارند بنده نمی‌توانم در این باب بیانات زیادی بکنم و همینقدر عرض می کنم که بعقیدهٔ ما قصوری واقع نشده، حالا ایشان می گویند قصوری شده است ممکنست برایشان‌مشتبه شده‌باشد یا عقیده‌شان‌اینطور حکم کرده است. اما مسئلهٔ سیاست خارجی مسئله‌ای نیست که‌بتوان خیلی در جزئیات آن داخل شد آنهم بدون اینکه آقای مدرس

توضیحاتی داده و موادی گفته باشند که من در مقام دفاع جزئیاتی را عرض کنم و ضلاح مملکت را بدخول در جزئیات مطالب ترجیح می‌دهم، فقط چیزی که بد نیست من تذکربدهم اینست که بطوراجمال فرمودند که وضعیات بعضی نقاط قابل تحمل نیست و اگر اهتمامات آقای وزیر جنگ و قوایی که ایشان تهیه دیده‌اند نبود شاید مورث بعضی مخاطرات می گردید. من این مسئله را تصدیق می کنم و همه تصدیق می کنند که آقای وزیرجنگ در این مدت که دامن همت بر کمر زده‌اند یك پیشرفتهای مهمی در نظام کرده‌اند بطوری که متصور نبوده است و من تصور نمی کنم که هیچ آدم بیغرضی تصدیق نکند که وجود ایشان بسیار مغتنم بوده است برای مملکت (صحیح‌است) و هر کس این را تصدیق نکند بدون ملاحظه من او را مغرض می‌دانم. مقصود این بود که فرمودند اگر قوه نبود اوضاع بد بود خواستم عرض کنم که این چیز واضحی است، کدام رئیس‌الوزراء یا وزیر و هیئتی است که بدون اسباب می‌تواند کار خوب بکند؟ البته اگر این هیئت دولت یك وضعیاتی را حفظ کرده است با یك اسبابی کرده است که قسمت عمده آن چیزی است که وزیر جنگ کرده است. مقصود از تذکر این مسئله این بود که این تعریف وزیرجنگ‌می‌شود ولی تنقید آقای رئیس الوزراء نمی‌شود.

اما وضعیت چه‌طور است؟ من تصور نمی کنم که وضعیت امروز بدتر از وضعیت پارسال و پیرارسال باشد چه اموری حادث شده‌است که آنرا غیرقابل تحمل فرض کرده‌اند، این مسائل مسائلی نیست و این فرمایشاتی که فرمودند بعقیدهٔ بنده انصاف را از دست ندادند و در عین‌حال تصدیق کردند. یك نکتهٔ دیگر اینست که من همچو فهمیدم که گفتند عهدنامهٔ تجارتی که مدتهای مدیدی است طـرف گفتگو است ختم نشده است. بطور اجمال عرض می کنم کـه این عهدنامهٔ تجارتی که در این دوره باید بسته شود یك عهدنامهٔ‌متعارفی نیست، عهدنامهٔ تجارتی متعارفی بین دو دولت که عهدنامهٔ تجارتی

ندارند شاید در عرض یك هفته می‌توان عهدنامهٔ تجارتی بست زیرا تجارت معلوم است چه حال دارد و فوائد تجارت در نظر اشخاص منعقد کنند، عهدنامه معلوم و بسهولت توافق نظر پیدا و عهدنامه منعقد می‌شود، اما این عهدنامه اینطور نیست یعنی دوقـوم هستند در مقابل یکدیگر اینها چند چیز مختلف‌دارد. یکی اینکه طرفیـن مایل هستند و بهمین دلیل بنا گذاشته‌اند عهدنامهٔ تجارتی ببندند ولی در عین حال این دو قوم اوضاع اقتصادی که دارند بکلی با یکدیگر متغایر است. یکطرف این تباین رویه، یکطرف احتیاج به‌تجارت با یکدیگر تولید این مشکل را کرده که این دو امر را چطور باید با همدیگر موافقت داد، ما طریقه وسلیقه ومسلکی داریم کـه از او نمی‌خواهیم دست برداریم و نمی‌توانیم، آنها هم طریقه‌ای دارند که بکلی با ما منافی است و آنها هم نمی‌توانند از طریقهٔ خـود دست بردارند و این مسئله است که باعث اشکال گردیده، نه‌اینست کـه اهتمام در این کار نشده، خیر مسئله غامض است و حل شدنش مشکل. این عهدنامه شاید یك سال است مطرح است و یك اشخاصی در این کار دخالت دارند که خیرخواهی آنها برهمه مسلم است. این یکسال چهارماهش ما و هشت ماهش قبل از ما بوده. بنده عرض نمی کنم که در آن هشت ماه کسی قصور کرده است و یقین دارم که متصدیان قبل از ما هم خیلی میل داشتند که این مقصود حاصل شود، در ظرف هشت ماه هم کـه نتیجه نگرفته‌اند علت همان بود کـه عرض کردم. یك مقداری البته درهمان هشت ماه هـم پیشرفت حاصل شده بود یك مقداری هم در ظـرف این چهارمـاه پیشرفت حاصل و بسیاری از مشکلات حل شده است وبنده می‌توانم عرض کنم که امروز یکی دو فقره مشکل دیگر باقی نمانده و اگر آنها حل شود مسئله بکلی حل خواهد شد. پس در این‌باب هم نه تقصیر متوجه ماست و نه قصور و امیدوارم که کسانی که بعد از این در کار دخیل باشند زودتر موفق شوند.»

نطق مستوفی‌الممالك رئیس‌الوزراء

پس از بیانات ذکاءالملك فروغی، مستوفی‌الممالك پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت:

«با اینکه به‌کوچکترین خدمات ملی و مملکت مشروطه بنده افتخار و اشتیاق داشته و دارم نظربه‌اینکه برای صحت عمل و اجرای قانون و پاکدامنی و بی‌طرفی صرف مخصوصاً از چند سال قبل به‌این طرف چندان مشتریهای زیادی نمی‌بینم همیشه دوری از خدمت کرده‌ام و هیچوقت اصرار در دخول خدمات نداشتم و هروقت داخل در خدمت شده‌ام اگر با حضور مجلس بوده برحسب تمایل مجلس به امر اعلیحضرت شهریاری بوده و اگر در غیاب مجلس بوده باز بر حسب یك اندازه‌ای ارادهٔ ملت و امر اکید اعلیحضرت بوده است و هیچوقت به‌اصرار و اسباب‌چینی و برانگیختن وسایل، من برنیامدم مصدر کار بشوم و هیچوقت اصرار به‌دخالت در کار بعللی که عرض کردم نداشته و ندارم و در سایر مواقع هم آقایانی که تشریف‌داشته‌اند همیشه مشاهده فرموده‌اند که بمجرد حس، یك بی‌میلی یا از طرف مجلس در دوره‌های گذشته یا از طرف اعلیحضرت فوراً کناره‌گیری نموده و هیچوقت استقامت نمی‌کردم. این‌مرتبه علل استقامت همان بود که آقای ذکاءالملك همکار من بیان کردند والا من عوض‌نشده‌ام و اشتیاق بکار هم بهمان علل ندارم والا کمال‌افتخار را به‌کوچکترین خدمات دارم. جهات استقامت من همان بود که آقای ذکاءالملك بیان کردند و خیلی تشکر می‌کنم که پس از اینکه آقایان استیضاح فرمودند و حاضرین استماع کردند که بالاخره خیانتی، خطائی‌نسبت به‌دولت وارد نیامده و قصوری را هم که آقای مدرس فرمودند بنده قبول ندارم وتصدیق نمی‌کنم وبا کمال جرئت عرض می‌کنم که کابینهٔ بنده قصوری در وظایف خود.نکرده است و آنچه توانسته‌ام و ممکن بوده است انجام داده‌ام و یا اینکه در شرف انجام بوده است و

خود بیانات آقای مدرس هم نشان می‌داد که حقیقتاً یك اعتراض واردی نداشته و فقط یك قدری بی‌لطف بودند (مدرس ـ بنده کمال اخلاص را دارم) و بنده هم کمال تشکر را دارم که در عین بی‌لطفی بیش از چیزی که فرمودند نفرمودند و راجع به‌سیاست خارجه هم آن بود که آقای ذکاءالملك گفتند. یك فرمایشی هم آقای مدرس فرمودند راجع به قضایای گذشته و ایام مهاجرت که در آنجا هم قدری بی‌لطفی نموده و نسبت قصور به‌من دادند. در آنجا هم پیش وجدان خودم خود را مقصر نمی‌دانم وتصور می کنم که آنچه که من کرده‌ام عین صلاح مملکت بوده است و چون کاملا به‌نظامات مجلس آشنا نیستم نمی‌دانم این حق ممکنست داده شود یا خیر که تقاضا کنم یك کمیسیونی تشکیل شود و در آن کمیسیون راجع به‌آن‌قسمت آنچه حقایق بوده است عرض کنم ومعلوم شود که دولت خبط و خیانتی نکرده است.

حالا که مطالب کاملا روشن شد و حفظ اصولی هم که آقای ذکاءالملك اشاره کردند بعمل آمد من هیچ اصراری به‌ماندن ندارم و اشتیاقی هم ندارم با اینکه تا یك درجه هم به‌آقایان معلوم شد که مخالفت آقایان مخالفین بی‌لطفی بوده است که از این دولت بدشان می‌آمده است (یکی دو نفر ـ اینطور نیست). می‌دانم وضعیات‌امروزه طوری است، اشخاص امثال من اصلا دخالتشان در امور چندان پیشرفتی ندارد و متأسفانه و بدبختانه در این مملکت هم اشخاصی می‌خواهند که داخل کار بشوند و آجیلهائی هم بگیرند آجیلهائی هم بدهند! من نه می گیرم نه می‌دهم و اصراری هم بماندن ندارم. و این ایام غیبت مجلس را هم که شاید بعقیدهٔ بعضی ایام بره کشی‌فرض شود به‌اشخاصی که اشتها دارند واگذار می کنم و معدهٔ منهم خراب است و نمی‌تواند هضم کند و از اینجا هم می گذارم می‌روم خدمت اعلیحضرت همایونی برای حفظ احترام اکثریت استعفای خودم را تقدیم می کنم.»

پس از آن مستوفی‌الممالك از پشت تریبون پایین آمده و گفتند آقایان وزراء بفرمایید.

وزراء هم به‌استثنای وزیرجنگ (سردارسپه) عقب‌سر رئیس ـ الوزراء روانه شده از مجلس خارج شدند. در این اثنا از طرف تماشاچیهای دست چپ یك عده برخاسته صدای زنده‌باد مستوفی ـ الممالك و مرده‌باد مخالفین کابینه (مرده‌باد مدرس) و همچنین زنده‌باد مدرس را بلند کردند.

رئیس مجلس زنگ زده ارباب کیخسرو را خواسته اظهارداشت که بدهید تماشاچیها را توقیف کنند، این چه‌بازی است درآورده‌اند.

در این بین افسر گارد حاضر شد و رئیس مجلس امر داد که بدهید تمام آقایان را توقیف کنند. سپس رئیس مجلس اظهار کرد که البته تمام آقایان مایل هستند که اصول پارلمانی و نظامات آن کاملا رعایت شود (عموم نمایندگان: صحیح است)، این اصول را من هیچ نمی‌پسندم، این آقایان تماشاچی که از حدود خود خارج شده‌اند بایستی تماماً توقیف شده و چند روز در توقیف بمانند (عموم و کلا: صحیح است، صحیح است).

پیشنهادی که بنده می کنم اینست که اجازه داده شود به‌بنده که آقایان را با اطلاع نظمیه توقیف کنم و بعد استنطاق شده معلوم شود هر کدام مقصر هستند مجازات شوند (صحیح است). باید رأی بگیریم به‌این پیشنهاد.

مدرس اظهار کرد به‌من اجازه بدهید مطلبی دارم عرض کنم.
رئیس بفرمائید:

مدرس ـ من تصورنمی کنم که تمام این‌آقایان که اینجابوده‌اند مشمول این حادثه بوده‌اند و در هر جمعیتی پنج شش نفر اینکارها را می کنند.

رئیس مجلس در جواب اظهار داشت: پس شما ملتفت نشدید من چه گفتم بنده عرض نکردم همه را مجازات کنند، گفتم اجازه داده

شود که فعلا توقیف و بعد هر کس مقصر است مجازات شود. رأی می‌گیریم بداین پیشنهاد هر کس تصویب می کند قیام کند باتفاق تصویب و مجلس موقتاً تعطیل شد.

پس از ترتیب کار تماشاچیها و توقیف عده‌ای از آنها مجلس مجدداً یکساعت از شب گذشته در تحت ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل و مذاکرات بشرح ذیل شروع گردید:

نطق حایری‌زادهٔ یزدی

حایری‌زاده پشت تریبون رفته اظهار داشت:

«در موقعیکه جزو اقلیت بودم با کابینهٔ قوام‌السلطنه مخالف بودم و چون از مذاکراتی که با روسیه می‌شد نتیجه حاصل نمی گردید لازم می‌دانستم رئیس‌الوزرائی بیاید که وسایل خوشبختی اهالی شمال را فراهم سازد. چندی قبل آقایان دولت‌آبادی، مساوات، سیدالمحققین، داور، تدین و مخبرالسلطنه را دعوت کردند درمنزل حاجی امین‌التجار، آقای مستوفی‌الممالك هم تشریف آوردند. در آنموقع اعلیحضرت اروپا بودند. یك شرحی آقای مستوفی نصیحت کردند که باید عملی شود و گفتار را گذاشت دنبال عمل رفت، اگر متحد نشویم آزادی ازبین خواهد رفت و ارتجاع قوی می‌شود، بعضی چیزهای دیگر هم فرمودند که لازم نمی‌دانم صحبت کنم. در آن موقع عدهٔ اقلیت سی‌نفر بیشتر نبودند بعد که عدهٔ ما ۴۵ نفرشد مجدداً در منزل سردار جنگ بنده و سیدالمحققین و زنجانی مأمور شدیم برویم با ایشان داخل مذاکره شویم و نظریات ایشان را بفهمیم که موافقت با نظریات ما می کنند یا خیر. آنوقت عقیدهٔ ما این بود کاندید خود را برای ریاست‌وزرائی معین کنیم. بین رفقا اختلاف بود؛ بنده و شاهزاده سلیمان‌میرزا نمی‌توانستیم با مستوفی‌الممالك موافقت حاصل کنیم و من عقیده داشتم که در زمان حکومت ایشان بختیاریها مصدر امور می‌شوند و تجاوزات می کنند که مصلحت‌نیست،

فقط آقای طباطبایی اطمینان می‌دادند که آقا در این مدت فهمیده که روز کار است نه روز گفتار.

سلیمان میرزا هم متقاعد نمی‌شد و به‌اطمینان طباطبایی بالاخره قانع شد. بالاخره در موقعی که چهل‌نفر بودیم در منزل سردار جنگ، بنده و سیدالمحققین و زنجانی مذاکرات کردیم که ما میل داریم انتخابات دورهٔ پنجم موافق قانون انجام گیرد، آنتریك نباشد و مردم را آزاد بگذارند در انتخابات مأمورین هم که از طرف حکومت سابق تعیین شده تغییرات بدهند. فرمایشات آنان هم ما را قانع کرد که مأمورین و رؤسای نظمیه‌ها و همه را عوض خواهند کرد و انتخابات که حق خاص ملت است بطور ساده انجام می گیرد، آقا فرمودند یکعده اشخاصی هستند که غیر از مقام وزارت شغل‌دیگر قبول نمی کنند، ممکن است بسمت وزیر مشاور معرفی کنم. گفته شد از نقطهٔ نظر بودجه نمی‌توانیم وزیرمشاور قبول کنیم، ممکن است ایالت بدهید. بالاخره بعد از آنکه موفق شدند کابینه را تشکیل دادند گفتیم وزرائی انتخاب کنید که مطابق نظریهٔ خود شما باشد ما موافقت می کنیم.

این نکته را هم اضافه نمودند که یکی از مقامات که مدخلیت عمده دارد مقام مقدس سلطنت است و بواسطهٔ اینکه شماها در جمعیتی هستید که ممکنست حرفهایی در اطراف زده‌شود و سوءظن اعلیحضرت را جلب کند باید وسایل جلب‌نظر اعلیحضرت را فراهم کرد تا کابینه را معرفی کنم. بالاخره عقیده‌شان این بود با هردولتی موافقت و رأی بدهند مسئول عملیات آن دولت‌هستند، من باید با دولتی موافقت کنم که نظریهٔ مرا اجرا کند بعد از این مذاکرات شاهزاده سلیمان میرزا منزل ناظم‌العلماء دعوتی کردند و در این موضوع صحبت شد، من بنای دادوفریاد را گذاشتم که سابقاً عداوت‌شخصی با قوام‌السلطنه نداشتیم و با مستوفی نیز همین‌طور، ما حکومتی را که آوردیم اگر خرابی از او دیدیم باید تذکر دهیم که جلوگیری کند. سلیمان‌میرزا

فرمودند شما همانطور که با قوام‌السلطنه معامله می‌کردید با ما هم می‌خواهید معامله کنید. من جواب دادم که طرفدار عقیده هستم، نه ایمان به‌شما دارم نه به مستوفی‌الممالك، رفقا بنده را قانع کردند که این اکثریت سریشمی است و هریك از افرادش دارای نظری هستند و تا پروگرام کابینه نگذشته نباید اعتراضی کرد و بعد ازپروگرام باید داخل عمل شویم. وقتی که از فراکسیونهای مختلفه نماینده خواستند که پروگرام را بنویسند نظر مرا هم خواستند، جواب‌دادم من نظری ندارم جزاینکه انجمنهای ایالتی و ولایتی را تشکیل‌بدهید. کمیسیون پروگرام تشکیل شد بنده نبودم بعد از آقای سپهدار اعظم پرسیدم چه شد ؟ فرمودند نظر آقا هم همین بود که یکی از مواد پروگرام تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی است. بعد که پروگرام گذشت دیدیم که مقصود اغفال بوده و به‌اینجهت نمی‌توانم موافقت کنم. آقا مرا احضار کرد در دربار فرمودند نظر شما چیست؟ جواب دادم که باید مأمورین اطراف را تمام احضار کنید. مقصود عرضٓ من این بود که آنتریك نمی‌کردم و از حیث توقعات هم عرض می‌کنم در تمام این مدت اگـر از من یك مراسلهٔ خصوصی ارائـه دهند مهدورالدم هستم. با آقای مستوفی‌الممالك چندین جلسه مذاکـره کردم تمام بگفتار قناعت شد، من ذیحق بودم که مخالفت کنم، من قانون را بالاتر می‌دانم از اشخاص، قانون مقدس است و باید قانون را مجری کرد، من با هو و رجاله مخالفم. مملکت ایران که امتیاز نفت می‌دهد، نمی‌تواند مملکت هرج و مرج خود را معرفی کند. شب دوشنبه که جمعی به‌تحریك بعضی سفارتخانه‌ها و کابینه آمدند مجلس و بعضی اظهارات کردند من مخالف شدم، هردولتی که باشد باید دولت خود ما باشد، من به‌این جهت مخالف شدم. مخالفین هم ورقه‌های آبی خود را حاضر کرده بودند بعد که مستوفی فرمودند استعفا می‌دهم دیگر موضوع ندارد که داخل شوم.»

نطق قوام‌السلطنه

«... آقای مستوفی‌الممالك در ضمن بیانات خود اظهاراتی کردند که نه شایستهٔ شأن و مقام خودشان بود و نه شایستهٔ شئونات زمامداران سابق و لاحق. البته آقای مستوفی‌الممالك حق داشتند از خودشان دفاع کنند ولی حق نداشتند از دیگران تنقید نمایند (از طرف عده‌ای از نمایندگان ـ صحیح است). ایشان می‌توانستند عملیات خود را چه در امور داخلی و چه در امور خارجی مشروحاً بیان نمایند و اذهان آقایان را بخدمات خود متوجه سازند ولی متأسفانه یك عبارتی گفتند که هم به‌زمامداران سابق برمی‌خورد و هم به‌زمامداران لاحق و البته تصدیق می‌فرمایند اشخاصی که بحفظ شرافت خود علاقمند هستند سزاوار نیست بحفظ شرافت دیگران بی‌علاقه باشند. من چون یکی از زمامدارانی هستم که در دورهٔ چهارم مجلس بعقیدهٔ خودم و شاید بعقیدهٔ طرفداران خودم در هر دو نوبت زمامداری با کمال عفت و پاکدامنی حکومت کرده‌ام (صحیح‌است) نمی‌توانم در مقابل این اظهارات ساکت باشم. البته سلیقه و روش اشخاص در طرز حکومت مختلف است؛ یك دولتی ممکنست عقیده داشته باشد که در مقابل آزادی مطلق باید اغماض کرد و اظهار مهر و رأفت نمود، یك دولت دیگر ممکنست عقیده داشته باشد که چون ما در تحت نظارت مجلس شورای ملی واقع شده‌ایم مسئولیت داریم که قوانین موضوعه را بموقع اجرا بگذاریم و هرجا نقص در قوانین مشاهده کنیم با اصرار و ابرام ترمیم یا تکمیل آنرا از مجلس تقاضا نماییم، و بالاخره در مملکت حکومت کنیم، یعنی همانطور که در موقع استیضاح از کابینهٔ خودم عرض کردم باید ارادهٔ مجلس را بر مملکت تحمیل کنیم، نگذاریم اشخاص غیرمسئول در وظایف‌اشخاص مسئول مداخله کنند و نگذاریم در مجامع و میدانهای عمومی هرچه بخواهند بر ضد اشخاص خدمتگزار بگویند و هرتهمت و ناسزائی را

نسبت دهند و ما تماشاچی واقع شویم و هیچ جلو گیری نکنیم، عقیدهٔ بنده همیشه این بوده است. حکومتی که از خلاف نظم جلو گیری نکند و نتواند یا نخواهد قوانین مملکت را اجرا نماید لایق حکومت مملکت نیست.

ملاحظه بفرمائید در مجلس شورای ملی اگر امشب این شخص محترم وطنپرست در کرسی ریاست نبود (اشاره به‌رئیس مجلس) چه نمایشات تلخ و افتضاح‌آوری در مجلس داده می‌شد؟ اگر احکام رئیس مجلس برطبق رأی مجلس از وقایع داخلی مجلس جلو گیری نمی کرد چه وقایع ناگواری در این صحنهٔ مقدس واقع می‌شد و تا چه درجه اساس حکومت ملی را جریحه‌دار می کرد؟ (از طرف عده‌ای ـ صحیح است، احسنت، احسنت). آقای‌مستوفی‌الممالك درضمن بیانات‌خودشان اظهار داشتند چون موقع فترت و بره‌کشی است اشخاصی به‌خیال اینکه آجیلهایی بدهند طالب زمامداری هستند! من از اینکه مجبور شدم این کلمات ایشان را در این مقام تکرار کنم نهایت افسوس را دارم لکن چون این عبارت به‌اشخاص شرافتمند برمی‌خورد ناچار از مدافعه هستم، زیرا در این دورهٔ مجلس دو نوبت من و یك نوبت آقای مشیرالدوله زمامدار بوده‌ایم، اگر معدهٔ بعضی از آقایان‌ضعیف است دندان سایرین هم برای خوردن آجیل خیلی کند است. بنده راجع به‌خودم و شخص محترم دیگر می گویم که نه‌فقط شخص من بلکه اشخاصی که از نزدیك با من کار کرده‌اند یا باصطلاح جدید یا قدیم آجیل خورده‌اند ولو هرقدر حقیر و قلیل باشد من حاضرهستم از تمام دارائی خود صرف‌نظر کنم. همینطور اگر نسبت به‌آقای مشیرالدوله یا حواشی و نزدیکان ایشان بگویند استفاده کرده‌اند من حاضر هستم تمام دارایی خودم را به‌شخص مدعی تسلیم کنم. آخر سؤال می‌نمایم آیا مناسب است آقای مستوفی‌الممالك چنین اظهاری بکنند در صورتی که می‌دانند اشخاصی که در مجلس مورد توجه بوده‌اند کیها هستند؟ شاید عقیدهٔ بعضی این بود که بعد از آقای

مستوفی‌الممالک بنده زمامدار شوم و نظریات دیگران بوده و هست که آقای مشیرالدوله قبول زمامداری نمایند. اما چندین مرتبه در فراکسیونها گفتم اگر نظر به‌من است، من بطور قطع می‌گویم اگر مجلس بالاتفاق رأی اعتماد به‌من بدهد حاضر برای زمامداری‌نیستم. آیا این مطلب را بنده مکرر نگفتم و آیا نگفتم که شاید آقای مشیرالدوله هم حاضر برای قبول کار نشوند، پس بهتر اینست‌آقای مستوفی‌الممالک را درکار باقی بگذارید و از ایشان تقویت کنید. با اینحال آیا شایسته هست که ایشان بگویند که در موقع فترت که موقع بره‌کشی است اشخاصی می‌خواهند زمامدار شوند که آجیل بگیرند و آجیل بدهند؟ افسوس که حرف از لب خارج می‌شود ولی اثر در دلها باقی می‌ماند. باری در توضیح مخالفت مخالفین و موافقت موافقین چون آقای تدین توضیحاتی دادند دیگر لازم نیست بنده چیزی بگویم، همین‌قدر عرض می‌کنم چون من اظهار اعتماد به آقای مستوفی‌الممالک کرده بودم به‌اعتماد خودم باقی بودم ولی‌وقتی دیدم صحن مجلس شورای ملی و عرصهٔ تهران نمایشگاه هوچیها شد و پشت‌گوش نمایندگان که حفظ احترامشان بردولت فرض است مکرر صدای مرده باد شنیدم جا داشت با دولت ایشان مخالفت کنم لهذا رفقای من می‌دانند من صراحتاً گفتم در موقع استیضاح ورقهٔ کبود نخواهم داد ولی بعد از اظهارات امروز ایشان ورقهٔ کبود خودم را که علامت تصدیق نداشتن این طرز حکومت و این قسم اظهارات است با کمال تأسف تقدیم آقای رئیس خواهم کرد (از طرف عده‌ای از نمایندگان ـ احسنت، احسنت، احسنت).

رئیس مجلس اظهار کرد: گمان می‌کنم جلسه ختم شود بهتر است.

شاهزاده نصرت‌الدوله ـ پس رأی در خصوص استیضاح چه می‌شود؟

رئیس مجلس ـ در صورتی که رئیس دولت استعفا بدهد لازم

به‌رأی نیست.

شاهزاده نصرت‌الدوله ـ آنچه که باید گفته‌شود آقایان گفته‌اند بنده خواستم تقاضا کنم که رأی گرفته شود تا نتیجهٔ استیضاح معلوم گردد.

آقای مستوفی وقت رفتن گفتند که من تردید دارم در اکثریت در صورتی که بیست روز بطور تمرد حکومت نموده‌اند و من عقیده دارم که رأی داده شود بهتر است.

رئیس مجلس ـ ایشان تردید را قبل از استیضاح گفتند.

جلسه در ساعت دو ونیم از شب گذشته خاتمه یافت.

خلاصه مذاکرات در جلسهٔ ۲۳ جوزا

نطق رئیس مجلس

«مؤتمن‌الملك ـ قبل از ورود در دستور اجازه می‌خواهم مطلبی خدمت آقایان عرض کنم که یك قسمتش در واقع راپرتی است که به‌مجلس می‌دهم و قسمت دیگر هم توضیحاتی در دو شب قبل در پایان استیضاح که از طرف شصت هفتاد نفر از تماشاچیان (نه پنج شش نفر چنانچه گفته شده است) آن بی‌نظمیهایی که مشاهده فرمودید رخ داد بنده فقط و فقط من‌باب حفظ انتظامات داخلی مجلس مجبور شدم یك پیشنهادی بکنم و تصویب هم فرمودند (اغلب نمایندگان: صحیح است) و گمان می‌کنم که باتفاق آراء هم تصویب شد (صحیح است). بعد از آن که آن رأی داده شد بنده به نظمیه تلفون کردم آمدند اینجا تحقیقاتی هم که بنا بود بشود، شد ولی جمعی از تماشاچیان از اینجا خارج شده بودند، نظمیه تحقیقاتی کرد و یك راپرت و صورت ۱۳ نفر از اشخاص را به‌بنده دادند و نظمیه می‌گفت این اشخاص منشأ این غوغا بوده‌اند. بنده هیئت رئیسه را تشکیل دادم و در این باب مذاکراتی شد و هیئت رئیسه عقیده‌شان براین بود که بیش از این نباید این اشخاص را تعقیب کرد و داخل

این امر شد. اگر برای این است که دیگر این قبیل امور در مجلس روی ندهد و خلاف نظمی واقع نشود همین‌قدر که این اشخاص چند ساعتی توقیف شدند کافی است این بود که بنده هم به‌نظمیه دستور دادم آن اشخاص را مستخلص کنند. این قسمت راپرتی بود که دراثر رأی مجلس لازم بود داده شود.

یك قسمت هم توضیحاتی است که بنده باید بدهم و آن این است که در اطراف این قضایا مطالبی که بکلی کذب و خلاف واقع است منتشر شده. مثلا گفته شده است که بنده به‌آقای سردارسپه‌دستور دادم که تماشاچیها را ساکت کنند و گفته شده است که بنده به آقای سردارسپه دستور داده‌ام که قوای نظامی به‌اینجا بفرستند. بنده این مطالب را تکذیب می کنم، بنده بهیچوجه دستوری به‌آقای سردارسپه نداده‌ام. بعد از آنکه آقایان وزراء از مجلس خـارج شدند آقای سردارسپه آمدند نزدیك کرسی خطابه از من پرسیدند که من هم بروم یا بمانم؟ بنده عرض کردم میل خودتان است می‌خواهید تشریف‌ببرید نمی‌خواهید تشریف نبرید. اینکه ایشان آمدند نزدیك کرسی نطق و صحبت کردند صحبتشان همین بود که عرض کردم لاغیر. حالا اگر در خارج متعرض کسی شده‌اند یا زد و خوردی واقع شده‌است مربوط به بنده نیست و بنده از آن رأیی که گرفتم بهیچوجه تجاوز نکردم. حتی آمدند و به‌بنده گفتند در پائین جمعی هستند که منشأ فتنه و فساد هستند، امر بدهید آنها را بگیریم. بنده گفتم خیر رأیی که گرفته شده است فقط راجع به‌این اتاق بوده است. اگر این خلاف واقع‌ها و مطالب ناصحیح در روزنامه منتشر نمی‌شد بنده اهمیت نمی‌دادم ولی چون بنده جراید را چیز بسیار مهمی می‌دانم و مربی و هادی افکار عامه می‌دانم و می‌بینم این قبیل مطالب سراپا کذب در بعضی جراید انعکاس پیدا نموده است برای اینکه مبادا سوءتفاهمی بین مردم و شاید بعضی از آقایان وکلا تولید شود لازم دانستم این توضیحات را دراینجا بدهم تا اگر درواقع سوءتفاهمی تولید شده است رفع‌شود

(نمایندگان ـ صحیح است).
پس از نطق رئیس مجلس مادهٔ ۴ امتیاز نفت مطرح گردید و سپس مجلس برای تنفس تعطیل گردید.

۱۴. علت سقوط کابینه

علت اصلی سقوط کابینهٔ مستوفی‌الممالك بیشتر بواسطهٔ این‌بود که فراکسیونهای سوسیال اونیفه و سوسیال اجتماعیون اصولا نسبت به‌کابینهٔ قوام‌السلطنه مخالف بوده براثر مخالفت آنها هم کابینهٔ‌نامبرده ساقط گردیده بود و کابینهٔ مستوفی‌الممالك هم تقریباً یا تحقیقاً به‌دست سوسیالیست‌ها روی‌کار آمده بود، لذا موافقین کابینهٔ قوام‌ـ السلطنه هم با کابینهٔ مستوفی‌الممالك از اولین روز تشکیل موافق نبودند. بهمین لحاظ هم کابینهٔ نامبرده با یك اکثریت تام و تمامی روی کار نیامده بود به‌این معنی که تقریباً نصف بعلاوه چند نفر بیشتر اظهار تمایل بـه کابینهٔ مستوفی نکرده بودند ولـی چون مستوفی‌الممالك دارای وجاهت ملی بود و عموم مردم نسبت به‌شخص مستوفی معتقد بودند بنابراین مخالفین کابینهٔ نامبرده هم نمی‌توانستند مخالفت خود را نسبت به‌کابینهٔ مستوفی علنی نمایند ولی در خفا تا آنجائی که مقدور بود و امکان داشت در تزلزل کابینه و سقوط آن کـوشش می‌کـردند. از طرفی هم چـون موقع تشکیل کابینه، رئیس‌الوزراء نظر مدرس و رفقای مشارالیه را در انتخاب وزرای خود تأمین نکرده و از او نظریه نخواسته بود بنابراین دستهٔ مدرس هم از تشکیل کابینه با آن صورت ناراضی بودند ولـی چـون از طرفداران کابینهٔ قوام‌السلطنه بشمار می‌رفتند، نمی‌توانستند صریحاً مخالفت خود را آشکار سازند از اینرو منتظر فرصت بودند کـه در موقع مقتضی کابینهٔ مستوفی را ساقط و کابینهٔ قوام‌السلطنه را روی کار آورند.

یکی دیگر از عوامل سقوط کابینه تحریکات و اقداماتی بود

که قوام‌السلطنه و سردارسپه هریك بنوبه بمنظور رئیس‌الوزرائی خود می کردند تا بدین طریق کابینه را ساقط و خود مأمور تشکیل کابینهٔ جدید گردند ولی مقاومت مستوفی‌الممالك مدتی این اقدامات را عقیم گذاشت و سلطان احمد شاه هم در این مورد سیاست خود را خوب بازی می کرد بهمین لحاظ هم کابینه توانست چند ماهی دوام یابد.

چیز دیگری که عامل مؤثر سقوط کابینه واقع شد این بود که عده‌ای از طرفداران کابینهٔ مستوفی‌الممالك ناگهان از اکثریت کنار گرفته به‌اقلیت پیوستند و با این چند نفر یکمرتبه اقلیت اکثریت شد و اکثریت در اقلیت واقع گردید به‌این معنی عده‌ای از طرفداران کابینهٔ مستوفی از اعمال نفوذ عمال سردارسپه در امر انتخابات دورهٔ پنجم به مستوفی‌الممالك شکایت کردند و چون مستوفی هم شخصاً محافظه‌کار و با تعلل می‌گذرانید بنابراین عده‌ای منجمله سپهدار اعظم، حایری‌زاده یزدی و دو سه نفر دیگر از اکثریت کنار گرفته به‌اقلیت پیوستند. این بود که مخالفین کابینه بیشتر از نصف بعلاوه یك گردیدند و کابینه دیگر اکثریت نداشت وناگزیر به‌سقوط بود.

این نکته نیز شایان دقت است که چون کابینهٔ مستوفی درخارج از مجلس طرفداران زیاد داشت مخالفین ببهانهٔ نامبرده به‌روسها خیلی نزدیك شده و نفوذ سوسیالیست‌ها در مجلس و دولت زیاد گردیده است از کابینه استیضاح نمودند ولی بطوری که قبلا هم در صورت مشروح مذاکرات مجلس دیدیم مخالفین کابینه هم در ورقهٔ خود و در روز استیضاح مطالب مهم و عوامل برجسته و ایرادات واردی برای اثبات تخلف کابینه نداشتند و نمی‌توانستند تقصیری متوجه کابینه نمایند، بنابراین ناگزیر بودند که به‌بهانهٔ اینکه مثلا چرا مستوفی‌الممالك نسبت به‌همسایهٔ شمالی نزدیك شده است از کابینه استیضاح نمایند و در موقع رأی اعتماد چون اکثریت داشتند ورقهٔ کبود بدهند و کابینه را ساقط نمایند. در صورتی که رویهٔ کابینهٔ

نامبرده کاملا بی‌طرفی بود و می‌توان گفت که یك کابینهٔ صددرصد ملی بشمار می‌رفته است.

۱۵. احساسات مردم نسبت به‌سقوط کابینه

دیدیم که در روز استیضاح مردم و طرفداران کابینه در صحن بهارستان و فضای پارلمان تجمع کرده نسبت به‌نمایندگانی که در سقوط کابینه پافشاری می‌کردند در جلسهٔ رسمی اظهار تنفر و انزجار نموده تظاهرات شدیدی کردند و صدای مرده‌باد و زنده‌باد در جلسهٔ رسمی از طرف تماشاچیان بلند گردید و عده‌ای تحت‌تعقیب‌درآمدند. همچنین در خارج مجلس هم براثر سقوط کابینه غوغا و هیاهوی غریبی برپا شد؛ مردم در محافل و مجامع نسبت به استیضاح‌کنندگان با یك نظر بغض و کینهٔ خاصی نگریسته به‌آنها بدگویی می‌کردند، جـرايد موافق کابینهٔ مستوفی بنای حملات شدید را به‌نمایندگان مخالف گذاشته مدتها موضوع را مـورد انتقاد و بحث خویش قرار دادند. عشقی آن شعر معروف:

این مجلس چهارم بخدا ننگ بشر بود — دیدی چه‌خبر بود
هرکار که کردند ضرر روی ضرربود — دیدی چه‌خبر بود
مستوفی ازآن نطق که چون توپ صدا کرد — مشت همه وا کرد
فهماند که در دورهٔ چهارم چه خبر بود — . . . الـخ

را ساخته سخت نسبت به‌مخالفین حمله نمود.

همچنین فرخی یزدی مدیر روزنامهٔ طوفان در صفحهٔ اول روزنامهٔ خود به‌استیضاح‌کنندگان حمله و رباعی ذیل را بمناسبت همان مقاله درج کرده بود:

ای بـوم دراین بـوم مؤسس شده‌ای
ای زاغ بباغ نقـل مجلس شده‌ای
در مدرسه درس می‌دهی رنگارنگ
ای بوقلمون مگر مـدرس شده‌ای

نیز رباعی ذیل که نمی‌دانم در کدام‌یك از جراید دیده‌ام به مناسبت نطق مستوفی درج شده بود:

گردد چو وکیل عده‌ای سورچران
کابینه شود آلت‌دست دگران
گرگان افتند در پی بره‌کشی
آجیل‌خوران کنند آجیل‌خوران

مخالفین کابینهٔ مستوفی نیز جار و جنجال راه انداخته معایبی برای طرز زمامداری مستوفی قلمداد می‌کردند. عده‌ای دیگر از جراید هم که یا طرفدار سردارسپه و یا طرفدار قوام‌السلطنه بودند نسبت به‌کابینه بنای انتقاد و ایرادات غیر وارد را گذاشته قلمفرسائی می‌نمودند اما بطورکلی عموم مردم نسبت بسقوط کابینه متأثر بودند.

برااثر همین بروز احساسات مردم هم بود که پس از استعفای کابینهٔ مستوفی بلافاصله عده‌ای از تجار بمنزل حاجی سید ابوالقاسم مجتهد کاشانی رفته از مشارالیه تقاضا نمودند که بحضور سلطان احمدشاه رفته استدعانماید که استعفای‌مستوفی‌الممالك را اعلیحضرت نپذیرد. بهمین مناسبت هم عصر ۳شنبه ۲۶ شوال ۱۳۴۱ قمری (۲۲ جوزای ۱۳۰۲ خورشیدی) ناظم‌التجار کرمانی بسمت نمایندگی از طرف تجار و آیت‌الله کاشانی بعمارت گلستان رفته و استدعای تجار و مردم را بسمع سلطان احمدشاه رسانیدند. ازطرف سلطان احمدشاه نیز جواب داده‌شد که استعفای مستوفی‌الممالك برحسب اصرارخودش بود ولی همین دو روزه یك رئیس‌الوزرائی که محل وثوق عامه باشد انتخاب خواهد شد.

ورود سلطان احمدشاه به‌شهر

قبل‌ازظهر روز ۲۲ جوزا سلطان احمد شاه از قصر فرح‌آباد به شهر آمده در عمارت گلستان ورود نمود، بعداً بکلیه معاونین وزارتخانه‌ها با تلفن ابلاغ کرد که معاونین وزارتخانه موقع ظهر

بدربار آمده تحت‌نظر دکتر مهدیخان ملک‌زاده معاون ریاست‌وزراء به امورات جاریه رسیدگی نموده گزارش عملیات خود را توسط رئیس کابینهٔ سلطنتی بعرض برسانند. بعدازظهر همان روز نیز از طرف سلطان احمد شاه سردارسپه احضار گردید و برای حفظ انتظامات کلی در موقع بحران دستورات لازمه داده شد.

ملك‌الشعراء بهار در تاریخ احزاب‌سیاسی دربارهٔ مخالفت‌مدرس با کابینهٔ مستوفی مطلبی نوشته است که با حقیقت تطبیق میکند و خالی از هرگونه شایبه است. اینك عین نوشتهٔ ملك در زیر نقل **میگردد:**

«در بیوگرافی‌هائی که نوشته شده و حتی در تاریخی که برخی از روی اسناد شفاهی این و آن برداشته و تحقیقاتی میکردند نوشته شده است که مدرس وزرائی به‌کابینهٔ مستوفی میخواست تحمیل کند و او نپذیرفت این بود که مدرس مرحوم از دولت مستوفی استیضاح کرد. اما نویسندهٔ این تاریخ دخیل در سیاست بود و اطلاع دارد که چنین نیست. مرحوم مدرس مستوفی را مردی قوی که بتواند ایران آن اوقات را اداره کند و جلو تندرویهای وزیر جنگ را بگیرد نمیدانست و از روز اول با او مخالف بود، آقای رسا مدیر روزنامهٔ قانون درآن اوقات همکار ما بود. روزی مرحوم مستوفی در اوایل تشکیل دولت خود آقای رسا را احضار کرده گفته بود: من با مدرس چه بکنم. من حاضرم مستشاران امریکائی را حفظ کنم، وسیلهٔ استخلاص محبوسین را فراهم سازم و عملیات این شخص (سردارسپه) را تعدیل کنم و غیره ولی خوبست مدرس دو ماه سر املاك مدرسه سپهسالار تشریف ببرند. من قوام‌الدوله را نامزد وزارت پست و تلگراف کرده‌ام و شما را هم به‌معاونت او برقرار میکنم... آقای رسا میگوید: من آنروز به‌مدرس دسترسی نداشتم، مطالب آقا را به‌مشارالیه نوشتم و جواب فوری خواستم. مدرس پشت پاکت من جواب نوشت: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ قبول این وزارت و معاونت

از طرف قوام‌الدوله و شما کمر ما را می‌شکنند، قضایای دیگر را هم خودمان بعون‌الله‌تعالی حل خواهیم کرد والسلام ـ مدرس.

من مدعی نیستم که مدرس داعیه نداشت، او میخواست زمامدار باشد و دولتهائی بوجود آورد که مطیع نظریات او باشد، اما حد داعیه‌اش تا حد وزیر تراشی و این قبیل لفت و لیسها تنزل نمیکرد و فکرش اصولی‌تر از این حدود بود. امروز آن هر دو مرده‌اند اما حقیقت و راستی زنده است.» انتهای نوشتهٔ ملک‌الشعراء.

مستوفی در تاریخ اجتماعی دورهٔ قاجاریه دربارهٔ مخالفت مدرس با کابینهٔ مستوفی چنین نوشته است:

تزلزل کابینهٔ مستوفی‌الممالک

«کابینهٔ مستوفی‌الممالک در حقیقت به سعی سلیمان میرزا و سوسیالیستها روی کار آمده بود ولی مدرس عدهٔ مخصوص خود را در مجلس از دست نداده و جمع‌آوری عده‌ای که اقلیت را اکثریت کند کار مشکلی نبود. عدهٔ طرفدار سردارسپه هم که تا حدی میرزا علی‌اکبرخان داور لیدر آنها بود طبعاً با هر مخالف کابینه‌ای همراه میشد. پس برهم زدن اکثریت طرفدار مستوفی کاری نبود که خیلی به‌اشکال بربخورد و به‌همین جهت که مدرس در موقع گنشتن برنامهٔ کابینه بعد از ایراد نطق مفصل نیشدار خود خویش را ممتنع وانمود کرد، موافقت و مخالفت خود را منوط به‌عملیات بعدی کابینه نمود که درآینده اگر خلاف انتظاری مشاهده کند مخالفت خود را اظهار نماید.

دو ماه حوت ۱۳۵۱ و حمل ۱۳۵۲ بهمین‌طورها گنشت و کابینه کار نمایانی صورت نداد مذاکرات تجدید شد. پیمان تجارتی «ایران و شوروی» هم به‌نتیجه‌ای نرسید و قراردادی رد و بدل نشده باب تجارتی مفتوح نگردید. انگلیسها باز عده‌ای سپاهی در سواحل خلیج فارس (بوشهر) پیاده کردند و نظر به‌نیک‌بینی روسها به‌مستوفی ـ

الممالك نسبت به‌او بدبین شدند و راجع بمأمورین روسی در ایران پاره‌ای مذاکرات خارج از نزاکت که نسبت به‌ایران هم سبك بود به‌میان آوردند. این مقدمات سبب شد که مدرس مخالفت موعود خود را از قوه بفعل آورد و از اوایل حمل ۱۳۵۲ در مجلس به‌جمع آوری عده پرداخت که از این حیث خود را مجهز نموده باشد.

سلیمان میرزا هم که متوجه تحشیر قوای حریف شد بسنت هو و جنجال از کلوپ سوسیالیست که نزدیك مجلس دایر بود عده‌ای را بعنوان تماشاچی در جلسه‌ها می‌فرستاد که طرفداری ملت را نسبت به کابینهٔ مستوفی‌الممالك به‌رخ حریف بکشند. مدرس هم البته بیکار ننشسته عدهٔ خود را بهمان عنوان تماشاچی به‌جلسات‌میفرستاد. شبهای رمضان و جمعیت بیکار معلوم است صحن‌بهارستان چه‌میدان‌مبارزه‌ای میشود و همین که مجلس در ساعت سه و چهار از شب گذشته رسمیت پیدا مینمود ازدحام تماشاچی در تالار جلسه بیداد میکرد. مردم آرام بیطرف که از مقدمات و تدارکات طرفین بی‌خبر بودند متحیر میماندند که این اقدامات برای چه منظوری است؟ و هر کس برحسب تمایل خود به‌طرفین تعبیر و تفسیری از این تظاهرات مینمود.

کم‌کم اکثریت نداشتن کابینه در مجلس به‌دهنها افتاد و در اطراف این موضوع چیزهائی هم گفته می‌شد که تا آنروز در هیچ دوره سابقه نداشت. ازجمله میگفتند وکیل‌خمسه بیان‌الدوله (اصانلو) و دو سه نفر دیگر خود را پارسنگ اکثریت و اقلیت کرده هر دو روزی بیك سمت میروند و حتی شنیده شد که بیان‌الدوله برای برگشتن به‌سمت طرفداران دولت شرایطی بالمره شخصی کرده بود و ابتدا که باو وعدهٔ مساعدت داده بودند اسم خود را از صورت اسامی اضداد دولت حك کرده و چون تقاضاهایش برآورده نشده بود مجدداً بطرف اضداد دولت رفته و گویا یکی دوبار اینکار تکرار پیدا کرده‌بود. سراسر ماه‌رمضان وقت‌به‌همین‌منظورها گذشت‌تابالاخره اضداد دولت‌به‌عده‌ای‌رسیدند‌که رفتن یکی دو سه نفربه‌این‌سمت و

آن‌سمت تأثیری درآن نکند و اکثریت نداشتن دولت در مجلس محرز گردید.

همیشه رسم این بود که همین که رئیس دولت احساس میکرد که در عدهٔ هواخواهان او در مجلس تزلزلی حادث شده است خود استعفا میداد و کمتر اتفاق می‌افتاد که کار به‌استیضاح و ورقهٔ سفید و کبود بکشد. و اضداد دولت هم منتظر بودند مستوفی‌الممالك هم که هیچوقت برای ریاست‌وزرائی ولع نشان نمیداد همین کار را بکند و آقا[1] این‌بار اینکار را نکرد.

اشخاص وجیه‌المله را هیچ‌چیز به‌قدر تردید وجاهت که بمنزلهٔ حمله به‌سرمایهٔ آنهاست عصبی نمیکند. این زنده باد و مرده‌بادهای پیش‌رس صحن بهارستان که سلیمان میرزا برای همراهی با کابینه براه انداخته بود و مذبذبی این چند نفر که وجاهت آقا را به‌حراج گذاشته و هرروزی بطرفی متمایل میشدند این مرد شریف را بسیار متأثر کرده و میخواست به‌ملت بفهماند که با این‌همه هو و جنجال و سروصدا اضداد او تقصیری برای او نمیتوانند ثابت کنند و بهمین جهت بعد از این که یقین هم حاصل کرد که طرفداران او در اقلیت افتادند، استعفا نکرد تا اضداد خود را به‌استیضاح وادار کرده و بیگناهی خود را در پیشگاه ملت ثابت نماید.

مدرس هم نمیخواست استیضاح کند زیرا بهتر از همه‌کس میدانست که آقا تقصیری ندارد. ضدیت او در این مورد برای آن بود که آقا را در این موقع برای ریاست وزراء مناسب نمیدید و به قول خودش میخواست شمشیر جواهرنشانی را که برای‌مواقع‌تشریفات بکار است به‌شمشیر براتری تبدیل کند و این اکثریت را برای این مقصود ساخته و پرداخته بود. یك چند هم تفسیر و تعبیر اصل ۶۷ قانون اساسی در میان طرفین مورد مباحثه بود. اضداد کابینه به‌این

[1] ــ همه به مستوفی آقا خطاب میکردند، حتی رضاخان هم که به‌سلطنت رسیده‌بود به‌او آقا خطاب میکرد.

اصل قانون اساسی تمسك جسته میخواستند بگویند که چون عدهٔ اضداد کابینه از نصف گذشته است کابینه طرف اعتماد مجلس نیست و بگویند طبعاً منعزل است، ولی طرفداران دولت حقاً میگفتند تا رأی عدم اعتماد به ورقهٔ کبود داده نشده است کابینه دارای قدرت قانونی است.

در سر رد و قبول این دو نظریه طرفین هریك ادلهٔ خود را در مجالس خصوصی و کولوار مجلس با حرارت زیاد مذاکره میکردند. ملت هم در صحن بهارستان با زنده‌باد و مرده‌بادهای معمولی خود داد فصاحت و قانون‌دانی میداد و کار به‌آنجا رسید که طرفداران طرفین برضد وکلای مجلس و نطقهای آنها هم نطق‌ها و بیانات زننده‌ای میکردند. ماه رمضان و ثور گذشت و شوال و جوزا رسید، هنوز مباحثه در تعبیر اصل ۶۷ قانون اساسی بجائی نرسیده بود.

سررسید مدت قانونی مجلس چهارم نزدیك بود. اگر مدرس وقت خود را بیش از این صرف تعبیر اصل ۶۷ میکرد عمر مجلس سرمی‌آمد و خلاف مقصود او حاصل میگشت و بر ضررش تمام میشد زیرا مقصود سید بزرگوار در این ضدیت بیشتر متوجه انتخابات دورهٔ بعد بود زیرا در این شمشیر مرجع آن برش را نمیدید که بتواند آزادی انتخابات را در مقابل نظامیان حفظ کند و کار به‌کام سردارسپه و طرفداران او که مسلماً در انتخابات اعمال‌نفوذ میکردند میشد.

از طرف‌دیگر درصورت دادن استیضاح‌نامه هم ممکن بود دولت از فرجهٔ قانونی (یکماه) استفاده‌کرده و قبل‌از رسیدن موعداستیضاح و تعیین تکلیف کابینه مدت مجلس سرآمده و طبعاً منحل شود و کابینه سرکار باقی مانده و مقصود که اطمینان از سرنوشت انتخابات است حاصل نگردد و بازهم کار بکام سردارسپه و طرفداران او شود.

اما سردارسپه در این گیر و دار چنین بنظر میرسید که بالمره بیطرف است و حق هم این بود که بیطرف‌باشد زیرا باوجودپادگانهای

نظامی که در کل کشور داشت در هر حال از نتیجهٔ انتخابات بر نفع خود مطمئن بود و عوض‌شدن کابینه از این حیث ضرر و نفعی برای او حاصل نمیکرد. با وجود این چون تغییر کابینه او را یك قدم به‌ریاست وزراء نزدیکتر میبرد از این دعوا که میدانست به‌نفع مدرس ختم خواهد شد بدش نمی‌آمد.

باری سید مدرس حساب کار را کرده و دانست که مستوفی‌ـ الممالك کسی نیست که از فرجهٔ قانونی استفاده کرده و خود را کسی بشناساند که بخواهد خویش را غیاب مجلس رئیس‌الوزرای زورکی کند، بنابراین از محاجهٔ‌قانونی صرف‌نظر کرده و استیضاح‌نامهٔ خود را با این چند کلمه: «اینجانب نسبت به رویهٔ دولت در سیاست خارجی استیضاح دارم» به‌ریاست مجلس تقدیم داشت و روز بعد آقای فروغی وزیر امورخارجه به‌مجلس آمد و روز استیضاح برای فردای آنروز معین گشت.

روز ۲۱ جوزای ۱۳۵۲ پیش‌ازظهر و بعدازظهر در یك جلسه با یك تنفس چهار پنج‌ساعته که درمیان اتفاق‌افتاد نطق استیضاحی مدرس و جواب سلیمان میرزا و دفاع وزیر امورخارجه شنیده شد.

مدرس در نطق مفصل خود که قسمتی از آن راجع به‌تاریخ سیاسی ایران در این یکصد و پنجاه سالهٔ اخیر و طرز و رویهٔ دولت با دو همسایه قوی بود، آقا را دارای قدرت منع‌ندانسته باکمال‌متانت و نزاکت ایشان را برای اینموقع مناسب بجا نیاورد و ایشان را قاصر شناخت نه مقصر و اجمالا به‌قول خودش استعداد منعی آقا را برای مقاومت با زیاده‌رویهای دولت انگلیس که دولت ایران را در عداد هند و افغانستان قلمداد کرده و سیاستمداران آندولت اظهار داشته بودند که باید مأمورین روس از این سه دولت بروند کم دانست و همچنین از این که چرا باید دولت ما طوری رفتار کند که یکی از طرفین علاقهٔ زیادتری نسبت به‌آن نشان دهد شکوه کرده نطق جامع پر مغز کم حملهٔ با نزاکت و متانت خود را به‌پایان آورد. جوابی که

سلیمان‌میرزا بعنوان لیدر حزب مدافع کابینه به‌مدرس داده است جز پاره‌ای گل کشتیهای حزبی و خصوصی چیز مهمی ندارد. اساساً مدرس هم تقصیری متوجه کابینه ندانسته بود که دفاعی لازم داشته باشد، بلکه میخواست بگوید مستوفی‌الممالك برای این موقع، کوتاه و نارساست و این جمله را به «استعداد منعش کم است و قصور است نه تقصیر» تلویحاً فهمانده بود. چنانکه دفاع فروغی وزیرامورخارجه هم بیشتر متوجه وجههٔ کابینه در انظار عامه بود در حقیقت میگفت «دیدید که ما کاری نکرده بودیم. پس اینهمه هو و جنجال برای چه بود؟»

در این موقع آقای مستوفی‌الممالك پشت تریبون رفته و بعد از زدن چندتلنگر به‌آستین دست چپ و پیش‌سینه عبابرای گردگیری موهوم که آقا در موارد شروع صحبت به‌آن عادت داشت گفت:... (نطق معروف خود را ایراد کرد.)

پس از این بیانات سراپا عصبی از کرسی خطابه پائین آمد خطاب به وزراء گفت: آقایان بفرمائید و همگی به‌استثناء سردار سپه از مجلس خارج شدند.

در همین حین از طرف عده‌ای از تماشاچی صدای «زنده‌باد مستوفی‌الممالك مرده‌باد مخالفین کابینه» و حتی «مرده‌باد مدرس» بلند شد. رقیب‌های آنها هم برای اینکه از حریف باز نمانند فریاد زدند «زنده‌باد مدرس».

.... پس از یکی دو ساعت مجدداً جلسه تشکیل گشت. پاره‌ای وکلا نطقهائی کردند، ــ از جمله قوام‌السلطنه ــ که چون خود را هدف «بره‌کشی و آجیل‌خوری» نطق مستوفی‌الممالك دانسته بود شرحی برضد این نطق و کندی دندان خود در آجیل‌خوردن اظهار و دارائی خود را گرو داد اگر کسی بتواند ثابت کند که ایشان و اشخاصی که از نزدیك با ایشان کارکرده‌اند آجیل خورده‌اند!

نسبت به مشیرالدوله هم که ممکن‌بود در آینده رئیس‌الوزراء

شود همین گرو را داد. تهران نمایشگاه هوچیها شده بود و حتی در صحن بهارستان هم به نمایندگان ملت یاوه‌گوئی میکردند و بالاخره شریطهٔ نطق خود را به‌تحسین از اقدامات اخیر آقای رئیس مجلس در حفظ انتظامات قرار داده و افزودند که من خیال نداشتم بر ضد کابینهٔ مستوفی‌الممالك ورقهٔ کبود بدهم ولی‌بعداز استماع این‌جمله‌ها که امروز از ایشان تراوش کرد ورقهٔ کبود خود را تقدیم رئیس خواهم نمود.

معلوم است این جنگ‌اعصاب درمجلس به‌روزنامه هم سرایت کرد و هریك ازآنها برطبق رویه و مسلك و پارتی خود واقعات را آب و تاب داده بنفع خویش و برضد رقیب از آنها استفاده و حتی سوءاستفاده مینمودند...

آنها که برحسب امر و پافشاری رئیس مجلس گرفتار توقیف و تعقیب و بالنتیجه حبس قانونی شده‌بودند چند کلمه سؤال و جواب مؤتمن‌الملك را با سردار سپه توجیه کرده اقدامات سردارسپه را برای حفظ نظم در خارج از بهارستان مربوط به‌این سؤال و جواب دانسته تا توانستند دراطراف آن قلمفرسائی کردند. روزنامه‌های طرفدار سوسیالیست سر مستوفی‌الممالك را برای این‌نطق که‌جز زادهٔ عصبانیت چیزی نبود به‌عرش برین رساندند.

خلاصه اینکه تا چند روز بازار تهمت و افترا نسبت به‌طرفین قضیه رواج کامل یافت و طرفین حق‌حسابهای یکی دوماههٔ گذشته را که به‌عقیدهٔ خود نسبت بهم پیدا کرده بودند بطور کامل وابستند، بحدی که مؤتمن‌الملك برای تشریح مطلب در جلسهٔ بعد مجبور شد در ضمن گزارش عملیاتی که مجلس در جلسهٔ قبل رئیس خود را به اتفاق آراء بدان مأمورکرده بود توضیح بدهد (نطق قبلا نقل شده است).

با وجود خصوصیتهای صدوپنجاه سالهٔ خانوادگی با مستوفی‌الممالك برای اینکه دموکراتها از یخهٔ خود پائین انداخته و او را

با همه آریستوکراسی که داشت بخود منسوب میداشتند من آنقدرها با ایشان رایگان نبوده‌ام که هدف نطق این روز را از ایشان استفسار کنم و تصور نمیکنم آنها هم که با آقا خیلی رایگان بوده‌اند بخود اجازه داده باشند که این نطق عصبی اینروز آقا را بخاطرش بیاورند.

آقا قبلا میدانسته‌است که مشیرالدوله کاندیدای ریاست‌وزراست و هیچکس معتقد نبوده و نیستند که مشیرالدوله اهل آجیل‌دادن و آجیل گرفتن و بره‌کشی باشد، همچنین نه در آنروز و نه قبل و نه بعد کسی را نشنیده‌ام که نسبت به‌مدرس چنین دعوی را داشته باشد که مثلا او را اهل آجیل و بره‌کشی بداند.

آقا هم متین‌تر و باوقارتر از آن بود که آنهائی را هم که اهل آجیل و بره‌کشی میدانست به‌روی آنها بیاورد، حتی به‌قول مدرس «استعداد منعش» بقدری کم بود که بروی آنها که از مال شخصی و موروثی او دارای آلاف و الوف شده بودند نیز چیزی نمی‌آورد، پس چه شده که در این مورد حرف آجیل‌خوران و بره‌کشی را بمیان آورده است؟ تصور میرود که در این یکی دوماهه مرده‌باد و زنده بادهائی که رجاله‌های حزبی در صحن بهارستان و درمحافل ومجالس میگفته‌اند با آب‌وتاب‌هائی که رؤسا میتوانستند به‌آنها بدهند به‌اطلاع مستوفی‌الممالك رسیده و آقا را خیلی عصبانی کرده بوده است در صورتیکه ریشهٔ تمام این هو و جنجال‌ها جز سلیمان‌میرزا طرفدار آقا کسی نبود و در این روز هم مدرس اگرچه خیلی‌درلفافه استعارات و کنایات مخصوص بخود ولی در هرحال کم بود «استعداد منع» را در ایشان قدری زیادتر از اندازه توضیح داده و در حقیقت حقیقتی را که همه بدان معتقد بودند يك دوسه‌بار بخاطر ایشان آورده و «استعداد منع» را در ایشان تحریك کرده و آقا را برآن داشته است که موقتاً چیزی غیر از آنچه جبلی او بوده است بشود و در حال عصبانیت بدون‌اینکه هدف‌معینی را درنظرآورده باشد این جمله‌های زننده را برزبان رانده است و اگر هم هدفی در نزد خود داشته همان

نظامیان بوده‌اند که این آجیل‌خوران و بره‌کشی به‌آنها می‌چسبید.

ایکاش این خداحافظی مستوفی‌الممالك با مقام ریاست‌وزرائی دورهٔ آزادی به‌این جمله‌های عصبی دور از نزاکت اتفاق نمی‌افتاد. من یقین دارم که مرحوم مستوفی‌الممالك در هشت نه سالهٔ زندگانی بعدش هروقت یاد گفته‌های آنروزش می‌افتاد فکرش ناراحت میشده است و بقول فرنگی‌مآبهای خودمان خود را خیلی خوب احساس نمیکرده است.»

(پایان قسمت نقل شده ازکتاب تاریخ اجتماعی دورهٔ قاجاریه)

فصل چهارم

آخرین کابینهٔ مشیرالدوله

در حضور شاه

برحسب دستور سلطان احمد شاه عصر روز ۴ شنبه ۲۳ جوزا مؤتمن‌الملك ومشیرالدوله درقصر فرح‌آباد بحضور شاه رسیده ازطرف سلطان احمدشاه به‌مشیرالدوله ریاست وزرائی تکلیف گردید ولی مشیرالدوله اجازه خواست که یکی دو روز دراین‌مورد مطالعه کرده سپس جواب رد یا قبول خود را بعرض شاه برساند.

۱. تعرض ویا تمارض سردارسپه

گفته شد که سردار سپه نیز به‌نوبهٔ خود در تزلزل و سقوط کابینهٔ مستوفی دست داشت ومنظورش این بود که پس ازمستوفی‌ـ الممالك خودش عهده‌دار پست ریاست وزرائی گردد. ازطرف همسایهٔ جنوبی هم بدواً پیغام وسپس فشار آورده شد که سردار سپه را بریاست وزرائی انتخاب نمایند. ولی سلطان احمد شاه شخص فهمیده وزیرکی بود وازعوقب این‌امر هراسناك بود، بنابراین زیر بار نرفته جواب داد که سردار سپه همان خوبست که وزیر جنگ باشد، زیرا اگر رئیس‌الوزراء گردد پست وزارت جنگ معطل خواهد ماند و اگر هم رئیس‌الوزراء و هم وزیر جنگ باشد هر دو پست به خوبی اداره نخواهد شد. اما سردار سپه از این جواب دیپلماسی شاه سخت

رنجیده‌خاطـر شده و مأیوس و ناامید گـردید و به‌عنوان تعرض و قهر ویا بعنوان تمارض وکسالت چند روزی تمارض کرد و در سعدآباد بسر برد وحتی در موقع معرفی کابینهٔ وزراء هم بحضور شاه نرفت تا در روز ۲۸ برج جوزا که معلمین وی گفتند اگر دیگر سر کار نروی بصلاح تو نخواهد بود ونظر تو در آتیهٔ نزدیکی تأمین خواهد گردید منتهی کمی صبر وحوصله لازم دارد. بنابراین روز ۲۸ جوزا سردارسپه در وزارت جنگ حاضر شده مشغول کار گردید.

۲. دستخط سلطان احمدشاه

«چون برای خدمت مهم ریاست وزرائی وجود شخص کافی لایقی لازم بود لذا جناب اشرف مشیرالدوله را که کمال مرحمت و اعتماد به‌ایشان داریم به‌ریاست‌وزراء منصوب و برقرار فرمودیم که با نهایت‌اطمینان بمراحم‌مخصوص‌شاهانه به‌انجام وظایف مشغول شوند.»

۲۸ شهر شوال ۱۳۴۱ شاه

با این‌ترتیب بحران خاتمه یافت ومشیرالدوله از طرف شاه با تمایل عموم نمایندگان وملت بریاست وزرائی‌منصوب گردید ووحشت واضطرابی که از ظهور نابهنگام بحران درآن موقع باریك و در حین انتخابات تهران عامه را فرا گرفته بود مرتفع شد زیرا وضعیت آن موقع بهیچوجه اقتضای بحران نداشت مخصوصاً که انتخابات در جریان بود و کشمکشهایی که همیشه ملازم جریان انتخابات درولایات است شدیداً خودنمایی کرده بود وسوءظنها و بدبینیها تصـورات گوناگونی را دائماً در ازدیاد می‌نهاد، این‌بود که نه‌تنها بحران‌موجب پریشانی خاطرها وتشویش اذهان گردیده بود بلکه فرصتی بدست متنفذین ودسیسه‌کاران می‌داد که دسایس و نفوذ خود را بکار برده انتخابات را بنفع خود ازمجرای صحیح آن منحرف سازند. گرچه قبلا سردار سپه در پاره‌ای ازنقاط بنفع خود در امرانتخابات اعمال نفوذ کرده بود ولی جای این امید باقی بود که رئیس‌الوزرای جدید

ازاعمال نفوذ در سایر نقاط حتی‌الامکان جلوگیری نماید.

۳. تشکیل آخرین کابینهٔ مشیرالدوله

معرفی هیئت وزراء

مشیرالدوله بفوریت اعضای کابینهٔ خود را تعیین‌نمود وبترتیب زیر در روز ۲۶ جوزای ۱۳۵۲ (اول ذی‌القعدهٔ ۱۳۴۱) در عمارت



گلستان بحضور شاه معرفی نمود:

مشیرالدوله (میرزا حسین‌خان پیرنیا)، رئیس‌الوزراء.

دکتر مصدق‌السلطنه (دکتر محمد خان مصدق)، وزیرخارجه.

حکیم‌الملك (ابراهیم حکیمی)، وزیر عدلیه.

ذکاءالملك (محمد علی فروغی)، وزیر مالیه.

حکیم‌الدوله (دکترحسن‌خان لقمان‌الملك تبریزی)، وزیر فرهنگ.

فهیم‌الدوله (مصطفی قلیخان هدایت)[1]، وزیر پست وتلگراف.

سردارسپه (رضاخان)، وزیر جنگ.

اعتلاءالسلطنه (احمد خان پیرنیا)[2]، کفیل وزارت داخله

پست وزارت فوائد عامه هم خالی ماند وقرار شد در ظرف چند روز دیگر معرفی نماید.

درهمان روز هیئت وزراء پس از مراجعت از قصر سلطنتی به‌مجلس شورای ملی معرفی گردیدند.

۴. تصویب پنج میلیون دلار قرضه ازبانکهای امریکایی

آخرین جلسات دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی در روز ۳۱ و۳۲ جوزای ۱۳۵۲ (۶ و۷ ذیقعدهٔ ۱۳۴۱ قمری) بود که روز ۳۱ ازیکساعت بظهر مانده تحت ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل گردید وسه ربع بعد ازظهر خاتمه یافت ومجدداً مقارن‌غروب تحت ریاست‌مدرس تشکیل گردید. پس ازتصویب چندین فقره لوایح وپیشنهادها، دولت موضوع ۵ میلیون قرضه ازبانکهای امریکائی که راپرت آن ازطرف کمیسیون خارجه و بودجه تهیه شده بود بشرح ذیل مطرح و تصویب گردید:

---

۱. فهیم‌الدوله ــ مطظفی قلیخان هدایت فرزند حسین قلیخان مخبرالدوله است.

۲. اعتلاءالسلطنه ــ احمدخان پیرنیا فرزند حاجی عبدالحسین‌خان از بنی‌اعمام مشیرالدوله‌پیرنیا می‌باشد.

مادهٔ اول ـ مجلس شورای ملی به‌وزارت مالیه اجازه می‌دهد که معادل ۵ میلیون دلار از بانکهای امریکایی استقراض نماید.

مادهٔ دوم ـ قرضهٔ مذکور در مادهٔ اول برای پرداخت مخارجی است که در دورهٔ تقنینیهٔ چهارم تصویب شده وبمصرف وخرج دیگری نخواهد رسید.

مادهٔ سوم ـ ربح قرضهٔ مذکور در مادهٔ اول سالیانه زیاده از صدی هشت نخواهد بود.

مادهٔ چهارم ـ مدت پرداخت قرض مذکوره از هشت سال کمتر وازپانزده سال بیشتر نخواهد بود.

مادهٔ پنجم ـ به‌وزارت مالیه اجازه داده می‌شود که برای انجام قرضهٔ دیگری بجهت مصارف مولد ثروت معادل ۳۵ میلیون دلار با بانکهای امریکا داخل مذاکره شود ولیکن قبل ازاینکه نتیجهٔ مذاکرات با قرض دهندگان بتصویب مجلس برسد تعهدی در این خصوص ننموده ومجلس شورای ملی در هرحال حق رد قرض مندرجهٔ دراین ماده را خواهد داشت.

شور در کلیات بعد ازمختصر مذاکره کافی ودخول در شور مواد وتصویب آن درهریك ازمواد مختصر مذاکراتی شد اخذ رأی وتصویب گردید ودرشور کلیات پیشنهاد شد که بعد از کلمهٔ امریکا (اتازونی) علاوه شود. این اصلاح مورد قبول و پیشنهاد شد که با ورقه اخذ رأی شود وبه‌اکثریت ۵۰ رأی در مقابل ۲۳ رای تصویب گردید.

دراین‌موقع مجلس برای تنفس تعطیل گردید و پس ازیك‌ربع مجدداً مجلس به‌ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل یافت. سپس چند فقره از لوایح دولت مورد مذاکره وتصویب واقع گردید ومجلس‌برای چهار ساعت از شب گذشته خاتمه یافت. جلسهٔ آتیهٔ مجلس بروز جمعه ۳۲ جوزا ۴ بظهر مانده موکول گردید.

روز جمعه ۳۲ جوزا، مجلس دوساعت بظهر مانده تحت ریاست

مؤتمن‌الملك تشکیل وپس ازتصویب چند فقره ازلوایح دولت مجلس یکساعت ونیم بعد ازظهر ختم شد.مجدداً ساعت سه بغروب مانده تحت ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل گردید ورئیس‌الوزراء پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت:

نطق رئیس‌الوزراء

«بنده تاکنون راجع به‌پروگرام وخط مشی کابینه چیزی‌عرض نکردم وتصور می کردم که پس ازمطالعه پروگرامی تقدیم دارم‌ولی گرفتاریهای چند روزه مجال وفرصت نداد که پروگرامی تهیه شود وازطرفی هم لازم می‌بینم که آقایان نمایندگان از طرز ورویهٔ خط مشی دولت مطلع بوده باشند، به‌این جهت چند کلمه درخصوص خط مشی وسیاست دولت روی اصول موازنه وحفظ مناسبات وروابط حسنه بادول متحابه است با محفوظ ماندن اصول بیطرفی (نمایندگان: صحیح است). درسیاست داخله منظور نظر دولت تسریع در کار انتخابات واینکه مجلس شورای ملی بزودی افتتاح یابد و دولت دراین خصوص کمال جدیت را خواهد داشت ونیز کمال جد وجهد را خواهد داشت که زمینه‌هایی برای مسائل اقتصادی که کمال‌اهمیت را برای مملکت دارا هستند تهیه نماید، ودیگر البته وظایف دولت خواهد بودکه نظارت کند برای اجرای قوانین خاصه بودجه‌هائی که ازمجلس گذشته است. این است اهم اموری‌که در مد نظر دارد و البته بعد ازاین مطالب اموردیگری هم هست‌که در درجهٔ ثانی واقع است (نمایندگان ـ صحیح است، آفرین احسنت).

پس ازبیانات رئیس‌الوزراء سلیمان میرزا پشت تریبون رفته و چنین اظهار داشت:

«دراین ساعت‌که آخرین ساعت دورهٔ چهارم مجلس است‌بنده اجازه گرفتم که چند کلمه بعرض برسانم. اول شکر مرخداوند را که موفق شدیم که دورهٔ چهارم با یك ترتیب مرتب ومنظمی بعکس

دوره‌های سابق خاتمه یافت زیرا تاکنون سه دورهٔ مجلس هریك بترتیب وطریق خاصی انجام یافته واین اول دفعه‌ایست در تاریخ مشروطیت که دورهٔ چهارم با ترتیبات مرتبی انجام یافته است واین مسئله درخور همه قسم تشکر است (نمایندگان ـ صحیح است).
بحمدالله دورهٔ مجلس وقتی خاتمه می‌یابد در صورتی که دولتی مثل دولت آقای مشیرالدوله که طرف اعتماد عموم وکلاء وباتفاق‌به‌ایشان رأی داده شده است در سرکار هستند (صحیح است) وسابقهٔ خدمات ایشان درادوار مشروطیت قابل انکار ومحتاج بذکر نیست (صحیح است) ویکی از دلایلی که می‌توان براین معنی اقامه نمود انتخابات دورهٔ پنجم تهران است (صحیح است) وهمانطوری که لحظهٔ قبل اظهارکردند، امیدواریم که منتهای سعی وکوشش را خواهند نمود که بزودی اکثریت نمایندگان در مرکز حاضر شده زودتر مجلس را افتتاح نمایند وکاملا مطمئن هستیم که انتخابات با نهایت بیطرفی وازروی صحت قانون انجام پذیرد. چون وقت کم است وآقای‌مدرس هم فرمایشاتی دارند بیش ازاین داخل دراین صحبت نمی‌شویم وهمین قدر دراین ساعات آخر عرض می‌کنم که همان‌طوری که رئیس محترم دولت قبول ووعده فرمودند در غیاب مجلس دیناری ازمالیهٔ مملکت مصرف نخواهد شد مگر آنچه که مجلس شورای ملی تصویب نموده است (صحیح است).

البته مطابق قانون اساسی وباوجود یك چنین رئیس دولتی بایستی مطمئن شد که در دورهٔ پنجم دیگر یك‌کتاب شهریه پیشنهاد نخواهد شد وهمچنین قطعنامهٔ اخیر مجلس تصدیق شد که در غیاب مجلس بهیچوجه کنتراتی راجع به‌مستخدمین خارجه نخواهد شد و سایر مواد قانون اساسی وقوانین دیگری که تا حال گذشته البته در تحت مسؤولیت شخصی مثل آقای مشیرالدوله بقدری که ممکن است روزبروز جریان خواهد یافت ومملکت با ترتیباب قانونی بهتر از پیش اداره خواهد شد. یکی ازبهترین چیزهایی که ذکر فرمودند

راجع به عدلیه و کمیسیونی است که درخصوص قانون جزا تقاضا کردند وما در آتیه ازشخص ایشان منتظر هستیم که این عملیات را انجام وازخداوند می‌خواهیم که ایشان را موفق بدارد که دورهٔ پنجم بیش از انتظار به‌این آب وخاك خدمت کرده باشد وتصور می‌کنم ازطرف عموم آقایان سمت نمایندگی داشته باشم که قبلا از آقای مؤتمن‌الملك رئیس مجلس تشکر نمایم که در تمام دوره‌بی‌طرفی را حفظ و کاملا وظایف خود را انجام داده‌اند (صحیح است) والبته ازشخصی مثل‌آقای مؤتمن‌الملك غیرازاین‌نباید منتظربودوامیدواری هست که باز دراین‌ایام فترت توجهی بفرمایند به‌ترتیبات ادارهٔمجلس ومن مستقیماً که این سفر هم با اجازهٔ آقای رئیس و آقایان رفقا از آقای ارباب تقاضا کنم بعد ازتشکرات بسیارازاقدامات ایشان ازحسن ادارهٔ مباشرت که قبول فرمایند هم‌چنانکه سابقاً هم در ایام فترت مجاناً وبلاعوض ترتیبات مجلس را اداره کرده‌اند.»

نطق مدرس

«قسمتی از عرایض بنده را آقای شاهزاده اظهار داشتند اگرچه آقایان ومنتظرین امروز خسته شده‌اند ولی یك مطالبی است که انشاءالله بعد ازعرض رفع خستگی خواهد شد. موضوع عرض من در مجلس چهارم است که چگونه آمد وتکلیفش چه بود. تقریباً شش سال فترت طول کشید، باچه وقایع وحوادثی که دنیا را متزلزل کرد وچه حوادثی درایران رخ‌داد که همهٔ آقایان مستحضر هستند وهرچه تصور نمی‌کردیم واقع شد مثل مهاجرت، مثل قحطی، مثل جنگهای داخلی، مثل قرارداد، مثل کودتا که هر کدام در جنبهٔ خودش یك حادثهٔ عظیمی است برای یك مملکت ضعیف و فقیری. در این بین انتخاباتی هم واقع شد که دورهٔ چهارم مرضی و مطبوع ملت واقع نشد کما اینکه در اول تأسیس مجلس هم شخص بنده یك نظریات خوبی انتظار یك خدمات خوبی از این دوره داشتم.

بالاخره مجلس دورهٔ چهارم وجود خارجی پیدا کرد و نظریات مردم نسبت به‌مجلس بین افراط و تفریط واقع شد و حتی منتهی به‌این شد که بعضی اطالهٔ لسانها هم نسبت به‌بعضی یا نسبت باغلب شنیده ودیده شد، لکن هرچیز مخفی باشد عملیات مخفی نیست، اگر امروز مخفی باشد فردا ظاهر وهویدا خواهد شد (صحیح است) ودر هرصورت با توافق نظر یکدیگر یك کارهای مهمی شده است. در غیبت مجلس و فترت سیاست خارجی یك طرفی شده بود حالا نیست وبا توافق نظر یکدیگر جلب مستشارانی ازدنیای تازه کردیم که امیدواریم از وجود آنها خیلی اصلاحات بشود وخیلی ازقوانین وضع شده‌است مانند نفت‌شمال و ممیزی و غیره و غیره که هریك بجای‌خود مهم و اساسی‌است. توسعهٔ قشون و نظام درمجلس چهارم شده است. می‌فرمایید سردار سپه مردکاری وجوهردار با کفایتی است، بلی‌آن با جوهر وکفایت است ولی موافقت مجلس قشون را تا بنادر برد، مجلس پول فراهم کرد، مجلس قوت به‌نظام داد، مملکت امن شد ولی توفیق ازخداوند بود که ما را موفق کرد.

بمساعدت با اوبنده عقیده‌ام این است‌که یکی ازکارهای مهم این دوره سپردن زمان فترت است به‌آقای مشیرالدوله (صحیح است) وجهت این سه نکته است. مکرر عرض کرده‌ام رجال مملکت ما هر کدام برای یك‌موقعی خوب‌هستند. بعقیدهٔ بنده و تمام آقایان رئیس الوزرای حالیه برای این‌موقع بلانظیر است (صحیح است). سه‌مسئله بود یکی بیطرفی مشارالیه در انتخابات (صحیح است)، بیطرفی در سیاست خارجه (صحیح است)، که درزمان فترت و غیبت مجلس فوق‌العاده اهمیت دارد، یکی تسریع در افتتاح دورهٔ پنجم وبا این سه فلسفه است‌که بعقیدهٔ من وآقایان سپردن زمان فترت به‌ایشان یکی از کارهای خوب بوده است (صحیح است)، در فترتی که امید می‌رود بزودی خاتمه یابد».

نطق رئیس مجلس

پس از بیانات ذکاءالملك فروغی، رئیس مجلس (مؤتمن‌الملك) اظهار داشت: «ضمن نطق شاهزاده سلیمان میرزا بیاناتی نسبت به‌بنده شد که طرف تصویب نمایندگان محترم‌واقع شد، ازاین حسیات‌ملاطفت آمیز مجلس نسبت به‌بنده کمال تشکر وامتنان را دارم و خیلی متشکر هستم که این نوع اظهارات برای بنده بهترین یادبود دورهٔ چهارم خواهد بود. درمدت این دوسال که بنده در بین آقایان بودم وخدمات ناقابل خود را انجام داده‌ام ملاحظه شده است که همیشه درنظرداشته‌ام یکی انجام وظایف ودیگری حفظ بیطرفی. اگر بنظر آقایان رسیده باشد که پاره‌ای اوقات ازاین بیطرفی منحرف شده باشم تصدیق بفرمائید که عمدی نبوده است واگر قصوری شده است باید اغماض فرمایند» (نمایندگان: نشده است، نشده است).

درخاتمه رئیس مجلس اظهار کرد با اجازهٔ آقایان مجلس‌را ختم می کنیم.

مجلس یکساعت ازشب گذشته خاتمه یافت.

۵. معایب و محاسن دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی

دورهٔ چهارم تقنینیه یکی از ادوار مهمی است که در تاریخ مشروطیت‌ایران سهم‌بزرگی را داراست. اگرچه‌بواسطهٔ عدم‌تشکیلات فراکسیونی‌دراین‌دوره روی تشکیلات‌حزبی صحیح قائم و صندلیهای پارلمان نشیمنگاه نمایندگان مخصوص فرقه‌های سیاسی نبوده و با این کیفیت درآخرین ساعات اختتام مجلس، لیدرهای هر حزبی خدمات خود و حزب خویش را در مدت دورهٔ پارلمان پشت تریبون اظهار نکرده‌اند تا افکار عمومی از خدمات و اقدامات مفید یا مضر آنان مستحضر گردد، ولی از دورنمای تاریخ و مطالعهٔ مذاکرات مجلس چنین فهمیده می‌شود که دورهٔ چهارم دارای نمایندگان پر

حرارت و جوان و روشنفکر وآزادیخواهی بوده است و خدمات آنان را نمی‌توان فراموش کرد.

اگر دوره‌های تاریك فترت (مخصوصاً دورهٔ فترت از دورهٔ سوم به چهارم که در حدود شش سال طول کشیده است) و تجاوز سیاستمداران داخلی و خارجی را در آن دوره بنظر بیاوریم تصدیق می‌شود که افتتاح دورهٔ چهارم پارلمان و حیات دوسالهٔ آن برای کشور ایران مفید بوده است ولی در عین حال هم نمی‌توان گفت که خبط و خطایی هم نکرده و در بعضی مواقع برمشکلات نیفزوده است. زیرا بزرگترین نقص دورهٔ چهارم عدم تجانس فکری آنها و فقدان نقاط وحدت نظری بوده که برآن حکومت می کرده است.

دست چپ، بی‌اساس تقسیم شده بود، مجلس بین افراط وتفریط عجیبی واقع شده بود. از سوسیالیست‌ها و عقاید تندانقلابی تا ارتجاع و دورهٔ حکومت اوهام فاصله‌اش زیاد نبوده هیچکدام از روی فکر و برطبق مصالح حقیقی‌مردم‌حرکت نمی کردند. اولی‌نظرش‌بمنفی‌بافها ومتجددین وبه‌طرفداران عقاید تند انقلابی‌بود، دومی کلاه‌نمد مردم پاقاپوق و جنوب شهر را روی سیاست و نقشهٔ خود گذاشته بود! اینها بودند دو قوه و دو طبقه مؤمنی که می‌خواستند آزادی کشور را تأمین نمایند. در مقابل یك مرد سیاسی، یکمرد مذهبی درست شده بود، هر کدام غلبه می کردند دیگری را دشنام می‌داد هر دو بهم فحش می‌دادند و هر دو همدیگر را کثیف و بدنام و آلوده می کردند. یکی تکفیر سیاسی می‌نمود دیگری تکفیر مذهبی.

در این کشمکش و گیرودارهای بیمورد سردارسپه پیدا شد و نفوذ خود را به اعلا درجه رسانید و از این زد و خوردهای داخلی مجلس کاملا استفاده نمود و موقعیت خود را بجایی رسانید که در دورهٔ پنجم هم مجلس دیگر حریف او نشد و نتوانست از او حتی استیضاح هم نماید.

زیانهایی که از این رویه‌های نامطبوع به‌اخلاق و افکار عمومی

وبه‌اصل سیاست کشور وارد شد از خاطرهٔ باوفای مورخین بیطرف محو نخواهد شد و دورنمای آن را ولو آنکه هرقدر زشت و نارسا هم باشد اجباراً خواهند کشید.

مجلس چهارم با آنکه قوانین مفیدی وضع کرده و خدمات برجسته‌ای انجام‌داد، ولی معهذا در دریای کشمکشهای لفظی ومنجلاب عوامفریبی غرق و از اتخاذ یك خط‌مشی اقتصادی روشن عاجز ماند. با اینهمه بطور کلی می‌توان گفت که گرچه نسبت به‌دورهٔ دوم و سوم تقنینیه از حیث وحدت‌نظر بین نمایندگان، روبه‌انحطاط رفته و اصولا از اینجهت قابل مقایسه نبوده است، اما نسبت به‌دوره‌های بعدی‌مجلس کاملا مشخص و خدمات برجسته و قابل تقدیری انجام داده است که قابل انکار نیست منتهی جنگهای داخلی بین نمایندگان بقدری زیاد بوده که سردارسپه را قدرت فوق‌العاده و خطرناکی‌داد که حتی دورهٔ پنجم هم نتوانست دیگر ازآن قدرت جلوگیری نماید.

ضمناً باید این نکته را هم ذکر کرد که مجلس چهارم با ریاست وزرائی سردارسپه مخالف بوده و در اثر همین مخالفت مجلس هم بوده که سردارسپه نتوانست در دورهٔ چهارم خود را به ریاست‌وزرائی برساند ولی از طرفی هم دورهٔ چهارم زمینه را طوری برای‌مشارالیه فراهم نمود که با آنکه احمدشاه هم روی خوشی با ریاست وزرائی وی نشان نمی‌داد، معهذا ناگزیر گردید که برخلاف میل و ارادهٔ خود پست ریاست وزرائی را به‌وی تفویض نماید واین موضوع فقط به واسطهٔ قدرتی بود که مجلس دورهٔ چهارم به‌سردارسپه داده بود و عده‌ای از نمایندگان آن در اثر رقابت و اختلاف نظری که با یکدیگر داشتند از بعضی از عملیات خلاف قانون سردارسپه حمایت و پشتیبانی می‌کردند و او هم توانست در سایهٔ حمایت این قبیل نمایندگان نفوذ خود را روزبروز توسعه دهد و بالاخره زهرچشم از تمام رؤساء ورئیس‌الوزراهای عصر خود بگیرد.

۶. واقعه بحرین

روز بیست وسوم رمضان ۱۳۴۱، تقریباً در ساعت ۹ صبح هنگام خرید و فروش یك قاب ساعت بغلی بین یك نفر ایرانی با یکنفر عرب نجدی وهابی نزاعی رخ می‌دهد و منتهی بزد و خورد می‌شود. ایرانیان بیخیال بگمان آنکه قضیه ختم شده غفلت می کنند، ولی اعراب نجدی به‌شرارت ذاتی یا به‌اشارهٔ اجانب مسلح شده غفلتاً بر ایرانیان حمله می کنند. ایرانیان چون اسلحه نداشتند فقط با چوب بدفاع می‌پردازند. یکساعت و نیم جنگ طول می کشد و عده‌ای از ایرانیان در حدود سه نفر مقتول و عده‌ای در حدود ۳۷ نفر مجروح و پنج نفر مفقود شده‌اند و از اعراب نجدی کسی تلف نشده مگر یك نفر که آنهم بواسطهٔ تیر خود آنها هلاك گردیده است. پس از یك ساعت و نیم جنگ، ایرانیان ناچار می‌شوند به‌خانه‌های خود رفته پناهنده و منزوی گردند. حکومت محلی هم قادر به‌جلوگیری نمی‌شود و قریب ۲۵ روز تمام ایرانیان دکاکین و حجرات خود را بسته در خانه نشسته دچار تهدید و خطر بودند تا اینکه مجدداً اعراب وهابی به‌اعراب شیعه حمله کرده ۸ نفر مرد مقتول و ۲ نفر زن‌مقتوله و دو نفر زن دیگر زخمدار می‌شوند. روز جمعه ۲۶ رمضان یك کشتی انگلیسی‌وارد وروز۲۷ رمضان نیز کشتی‌دیگری که حامل‌بالیوزبوشهر بود وارد بحرین می‌شود و چهل نفر سرباز هندی با دو عراده توپ پیاده کردند. صبح ۲۸ رمضان ایرانیان‌عرضحال‌خود را به‌قونسولخانه فرستاده هشت نفر را از جانب خود بوکالت انتخاب می‌نمایند که در محکمه رفته دفاع نمایند ضمناً به‌دولت ایران اطلاع می‌دهند که اگر دولت علاج فوری ننماید برای تمام ایرانیان خطر حتمی بوده و بقیه هم مجبور به‌هجرت از بحرین خواهند گردید.

ماسك بوشهری!

برای کسانی که بتاریخ ملل شرق در سه قرن اخیر آشناهستند اینگونه حوادث چندان غیرعادی و موجب حیرت نیست. ولی این نکته مورد توجه است که در قضیهٔ‌بحرین تا حدی ناشیگری وناپختگی نشان داده شده و حقیقت قضیه از خلال این حادثه کاملا نمودار می‌باشد. مثلا عاجز ماندن حکومت بحرین!! از رفع غائله، با پنج روز فاصله میان وقوع حادثـه و شکایت ایرانیها، انتقال یکی از مأمورین انگلیس از بوشهر!! به‌بحرین و پیاده شدن سربازان هندی با دو توپ به‌این جزیره! اینها برای کسانی که آشنا به‌تاریخ اخیر ملل شرق هستند خیلی جالب دقت و بامعنی است. اگر روزی اسناد رسمی مربوط به‌این غائله در دسترس یك مورخ حقیقت پژوه نهاده شد خواهید دید که این غائله و صدها و هزارها غائلهٔ دیگر ساختگی بوده و خون پاك عده‌ای از افراد شرق قربانی مقاصد ناپاك شده‌است. قضایا و حوادثی که در جهان اتفاق می‌افتد همه بهم پیوسته است نتیجهٔ غائی و منظور اصلی از این غائله را آیا در کدام نقطهٔ گیتی در ضمن کدام جریان سیاسی باید جستجو کرد؟! این پرسشی است کـه پاسخ آن بعهدهٔ روزگار و دسترس به‌اسناد رسمی محول شده‌است.

۷. تبعید علما از عراق عرب

روز سیزدهم سرطان ۱۳۵۲ (۲۵ ذیقعده ۱۳۴۱) تلگرافهائی از طرف علمای اعلام و مراجع تقلید مقیم بین‌النهرین به‌تهران واصل گردید که در نتیجهٔ پافشاری مأمورین دولت انگلیس و حکم‌حکومت عراق عرب یك عده از علمای بین‌النهرین که متجاوز از سی و چند نفر بودند بسمت ایران تبعید شده‌اند. این آقایان از علمای‌بین‌النهرین و بعضی از آنها مانند حاج سیدابوالحسن‌اصفهانی و حاج‌میرزاحسین نائینی و حاج شیخ عبدالکریم یزدی و غیره مرجع تقلید اکثر

مسلمانان ایران و بین‌النهرین هستند. علت تبعید ظاهراً بواسطه فتوایی بوده که علمای مقیم بین‌النهرین علیه انتخابات مجلس عراق عرب داده و علیه عملیات دولت عراق و انگلیسها اقدام کرده بودند.

تبعید علماء از کجا آب می‌خورد؟!

علائق ایرانی به‌بین‌النهرین و توجه معنوی کلیهٔ شیعیان به اماکن مقدسه و آثاری که در نتیجهٔ علاقمندی مزبور از ایران و ایرانی در مدت صدها سال بجا مانده است بطوری بین‌النهرین را به ایران و به جامعهٔ ایرانی و بالطبع به‌دولت ایران نزدیك می‌کرد که می‌توان بطور اطمینان گفت که نه‌تنها انگلیس بلکه دولت سابق عثمانی هم که سالها حاکم بین‌النهرین بوده و با آنکه یك دولت بزرگ اسلامی بشمار می‌رفت بقدر عشر ایران به بین‌النهرین علائق معنوی نداشت. گذشته از سابقهٔ تصرفی و سلسله نژادی که ایران در بین‌النهرین داشته و ایوان مدائن بزرگترین یادگار حکمرانی ایران درآنجا بوده ارتباطات مذهبی که شدیدترین روابط است این ارتباط و علاقمندی را چنان محکم کرده بود که تزلزل آن مدتها فرصت و فعالیت لازم داشت و بواسطهٔ همین علل و سوابق و ارتباطهای معنوی بوده که ایرانی را در مقدرات بین‌النهرین شریك و ذیمدخل ساخته بود.

کربلا، نجف، کاظمین، سامرا، چهارمرقد مقدس و چهار کانون مذهبی برای ایرانی بوده و در تحت تأثیر علمای شیعه که غالباً و در هر دوره ایرانی بوده‌اند، نفوس تمام شیعه‌های دنیا را به‌آنجا و به‌آن مرکز قدس و تدریس و فتوا متوجه ساخته است. اگر چه هدایائی که برای مراقد شریفه تقدیم می‌شده و جزو خزانه‌های کربلا و نجف و کاظمین و سامرا ثبت می‌شده از طرف عموم شیعیان از هر جنس و هرطبقه و نژادی بوده و تنها از طرف ایرانیها نبوده است ولی در عین حال باید متذکر شد که تمام آنها بهدایت و تأثیرات روحانی

علمای شیعه بوده و کمتر تاریخ بین‌النهرین یك مجتهد صاحب‌فتوا و مهمی که نفوذ روحانی او در تمام شیعه‌ها کامل بوده غیر ازایرانی نشان داده است. نه‌تنها مراجع تقلید و علمای بین‌النهرین بلکه خدام عتبات مقدسه که وسیلهٔ توجه نفوس شیعیان به‌آن اماکن هستند ایرانی میباشند و بقول مورخ شهیر ابن‌خلدون اساساً علمای اسلام در غالب علوم، ایرانی بوده‌اند و در مقدمهٔ تاریخ او که به‌اسم مقدمهٔ ابن‌خلدون شهرت‌یافته یك‌فصل‌مخصوص درتحت‌عنوان: «حمله‌العلم فی‌الاسلام هم‌الفرس» دارد که مفصلا در این مورد بحث کرده است.

خلاصه سوابق ایران و ایرانی و آثار سلاطین و بزرگان‌ایران در بین‌النهرین زیاد است و اگر حقیقتاً بخواهیم در اطراف آن بحث نماییم مثنوی هفتاد من کاغذ شود. با دریافتن این مقدمه باید بمرحله جدیدی که بین‌النهرین در حیات خود در اثنای جنگ بین‌الملل و خاتمهٔ آن دید مراجعه کرد تا حقیقت آشکار شود.

دولت انگلستان و ستاد ارتش عمومی او برای جلوگیری از حملات احتمالی به‌هندوستان و برای دردست داشتن خلیج فارس و بحر عمان و از طرف دیگر برای تضعیف عثمانی و گرفتن راه‌آهن به بصره، بغداد، سامرا، موصل و دست‌یافتن به‌آسیای صغیر لازم دید که دهنه (فاو) را دردست داشته باشد و بطرف بغداد دایرهٔ قشون خود را وسعت دهد. با تمام قوه به‌این مسئله متوجه شد و بالاخره بین‌النهرین را متصرف گردید.

سابقهٔ انگلستان در بین‌النهرین عبارت از همان تصرفات‌نظامی بوده و پس از انعقاد صلح و معاهدهٔ ورسای حکومت بین‌النهرین حکومت عربی شناخته شد که دولت انگلستان برای جبران خسارات خود که برای تصرف آنجا متحمل شده بود به‌خود حق داد مداخلاتی در آن داشته باشد. علت این مداخله سوابق تاریخی یا علائق مذهبی و ارتباطات معنوی نبود و فقط خسارات مادی و لزوم جبران آن بود. بین‌النهرین رسماً دارای حکومت عربی شد و حتی در تحت‌فشار

افکار عمومی انگلستان، للوید جرج نخست وزیر وقت مجبور شد که نظامیان انگلیس را هم از آنجا عودت داده و خارج سازد ولی‌سیاست آنجا را معناً در دست گرفته بود و معاهده‌ای با حکومت عربی بین‌النهرین منعقد ساخت که بموجب آن معاهده ادارات و دوایر کاملا در تحت نظر انگلستان قرار می گرفت. بنابراین دولت‌انگلستان اصراری بباز کردن مجلس برای تصویب قرارداد مزبورنداشت. افکار عمومی بین‌النهرین با قرارداد نامبرده مخالف و بالطبع با مجلسی هم که می‌رفت باز شود مخالفت نمود و از علمای درجهٔ اول و مراجع تقلید شیعه استفتای مذهبی کردند و آنها نیز وجداناً مجبور به‌جواب بودند و روی همین اصل هم با انتخابات‌مجلس و باز شدن آن‌مخالفت کردند.

نهضت و قیام بین‌النهرین سابقهٔ تاریخی‌اش از همین‌جا شروع می‌شود و انگلیسها مجبور بودند به‌حکومت بین‌النهرین که دست نشاندهٔ آنها بود دستور بدهند که علمای ایرانی را تبعید نماید. تبعید مجتهدین شیعه که چندنفرشان مرجع تقلید شیعه‌ها بودند ظاهری ساده و قابل قبول داشت. می گفتند علمای شیعه با انتخابات مخالفت کرده‌اند ولی معلوم بود که مطلب مهمتر و عمیق‌تر است.

شیعه‌ها اکثریت فاحش ملت عراق را تشکیل می‌دهند و عشایر عراقی که آنروز مسلح بودند تبعیت کامل و مؤثری از مجتهدین داشتند. هر قبیله‌ای عادتاً سرارادت به‌یکی از مراجع تقلید سپرده و در فروع احکام دینی از آن مجتهد تقلید می کرد. حکومت امیر فیصل که از طرف انگلیسها پشتیبانی می‌شد از این اندیشه داشت که تمایلات و نقشه‌هایش ناگهان با قدرت مجتهدین اصطکاك یابد و عشایر مسلح عراق با او مخالف شوند و طغیان کنند. شاید معتقدات مذهبی امیرفیصل نیز در این جریان بی‌تأثیر نبوده ولی معتقدات مذهبی او را نمی‌توان علت اصلی آن حادثه شناخت.

سنیها پیرو چهار مذهب هستند و همین اشتقاق و اختلاف

عقایدشان مانع مهمی برای اتحاد کلیهٔ اهل تسنن برسر یك موضوع است. ولی شیعه‌ها پیرو مذهب جعفری هستند و مجتهدین شیعه که مقیم عراق بودند اگر هم در میان خودشان بر سر مسائل فرعی و جزئی اختلافی داشتند هنگامی که پای مذهب به‌میان می‌آمد و یك مسئلهٔ خارجی یعنی خارج از پیروان تشیع بطرفیت یك نفر سنی مطرح می‌شد مجتهدین بمنزلهٔ پیکر واحد می‌شدند و قیادت مطلق و قطعی آن مجتهدی را که اعلم و افضل و مرجعیت او مسلمتر بود می‌پذیرفتند. اگر در موضوع مشروطیت و استبداد میان مراجع‌تقلید اختلافی پیش آمد مربوط به‌مسئلهٔ کاملا داخلی بود و ارتباطی با افراد سنی نداشت. مذهب رسمی ایران مذهب تشیع بود و موضوع مشروطیت فقط با اهالی ایران پیوستگی داشت. ولی در مسائل دیگر خصوصاً قضایایی که مربوط به‌سیاست داخلی عراق باشد ممکن بود میان امیرفیصل و مجتهدین شیعه و بعضی از شخصیتهای بسیارمحترم و مؤثر شیعه که هم عنوان روحانیت داشتند و هم وارد در سیاست بودند (نظیر آقای صدر اصفهانی که از روحانیون شیعه مقیم عراق هستند و زمانی وزارت فرهنگ عراق را بعهده داشتند و چندی رئیس مجلس اعیان (سنا) عراق بودند) تماس و اصطکاکی رخ دهد. امیرفیصل می‌خواست از ناحیهٔ این قدرت بزرگ مطمئن شود. اگر شیعه‌های عراق در انتخابات نخستین پارلمان عراق دخالت می‌کردند قطعاً حائز اکثریت فاحش تزلزل‌ناپذیر می‌شدند و برای همیشه حکومت عراق را دردست داشتند.

تلگراف دولت به‌آقایان علماء

پس از آنکه سلطان‌احمدشاه از قضایا مستحضر شد از طرف شاه تلگرافهائی خطاب به‌آقایان علمای اعلام به‌قصرشیرین (سرحدایران) مخابره و اظهار نهایت محبت و مرحمت در مورد آقایان علماء اشعار گردید و مخصوصاً در این تلگراف تأکید شده بود که حاکم کرمانشاه

نهایت محبت را رعایت نموده از طرف دولت پذیرایی نماید. طرز دستگیری و تبعید بدین طریق انجام شده بود که آقایان مزبور را شبانه اتومبیل درب منازلشان حاضر کرده از عراق عرب خارج نمودند.

اقدامات دولت ایران دربارهٔ تبعیدشدگان و اجتماعات علماء در تهران

پس از وصول خبر تبعید از طرف دولت ایران فوراً اقدامات مقتضیه بعمل می‌آید و بوسیلهٔ سفارت دولت انگلیس در تهران و همچنین بوسیلهٔ نمایندهٔ سیاسی ایران در بغداد و بوسیلهٔ وزیرمختار ایران مقیم لندن مذاکرات بعمل می‌آید که هرچه زودتر از طرف مقامات مربوطه رفع این اجحافات و توهینات وارده نسبت بعلمای اعلام بشود.

همین که خبر تبعید آقایان مراجع تقلید و علما در تهران انتشار پیدا کرد از طرف علمای مرکز نیز اقداماتی بعمل آمد و صبح‌وعصر جلساتی در مساجد تشکیل دادند و با دولت مشغول مذاکره شدند، جمع کثیری از وجوه طبقات نیز در مساجد و منزل حاج‌آقا جمال اصفهانی و میرسیدمحمد بهبهانی گردآمده منتظر اقدامات علمای تهران بودند. روز ۱۵ سرطان ۱۳۵۲ عموم علماء در مسجد مروی جمع شده خطابه‌های مهمی علیه اقدامات حکومت عراق عرب و انگلیس ایراد گردید.

در حضور شاه

برحسب تمایل و احضار سلطان احمدشاه، چندنفر از آقایان علمای مرکز تدریجاً بحضورشاه رفته و وارد مذاکره گردیدند. از طرف سلطان احمدشاه نیز نسبت به‌تبعیدشدگان اظهار همدردی و تأثر شد و ضمناً آقایان علمای اعلام را به مراحم مخصوص شاهانه و اقدامات مجدانه هیئت دولت امیدوار ساخته نسبت به‌آقایان مزبور مرحمت و محبت فوق‌العاده‌ای ابراز داشت.

روز ۱۵ سرطان ۱۳۵۲ خورشیدی (۲۲ ذیقعدهٔ ۱۳۴۱) ظهیرالاسلام به‌اتفاق چندنفر دیگر از آقایان علماء تدریجاً در دربار حاضر شده با رئیس‌الوزراء در مورد وقایع بین‌النهرین وارد مذاکره گردیدند و در خصوص ورود آقایان علماء از بین‌النهرین به کرمانشاهان نیز مذاکراتی بعمل آورده قرار شد که هیئت دولت هم اقدامات مؤثری بنماید.

دولت نیز در خصوص این پیش‌آمد اقدامات خود را ادامه داد و به وزارت خارجه دستور داده شد که به‌نمایندهٔ ایران در لندن و بین‌النهرین تعلیمات لازمه برای مذاکره با مقامات مربوطه صادر نماید.

از طرف تجار و اصناف نیز در مورد این پیش‌آمد اقداماتی بعمل آمد و در اتحادیهٔ تجار هم مذاکراتی جریان یافت و تصمیماتی اتخاذ شد که به هیئت دولت پیشنهاد نمایند در صورتی که رفع توهینات وارد نشود از آقایان خواستار گردند که امتعهٔ انگلیس را تحریم نمایند.

دستورات راجع بحفظ انتظامات شهری

چون بواسطهٔ انتشار خبر تبعید علماء اجتماعات زیادی در شهر تشکیل شده بود و ممکن بود که اگر توجهی نشود انقلابی دربگیرد بنابراین از طرف هیئت دولت به‌ادارهٔ شهربانی تعلیمات و دستورات مقتضی داده شد که با نهایت مراقبت و مواظبت انتظام شهر تهران را حفظ‌نموده ازپیش‌آمدهای‌سوء و آشوب‌طلبی بعضی‌اشخاص‌جلو گیری نمایند.

ورود حجج اسلام به‌کرمانشاهان

برطبق تلگرافهائی که از کرمانشاهان به‌تهران واصل گردید روز ۱۵ سرطان ۱۳۵۲ (۲۲ ذیقعدهٔ ۱۳۴۱ قمری) آقایان علماء از

عتبات با نهایت تجلیل و شکوه و در میان احساسات فوق‌العادهٔ اهالی در حالی که تمام دکاکین و تجارتخانه و ادارات را تعطیل نموده بودند به‌کرمانشاهان وارد شدند. و تلگراف ذیل از طرف حجج‌اسلام در جواب تلگراف خیرمقدم سلطان احمدشاه مخابره گردید.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

«حضور مبارك اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ادام‌الله‌تعالی سلطانه پس از تقدیم مراسم دعاگویی عرضه می‌داریم دستخط مبارك تلگرافی که متضمن تفقدات و عنایات کاملهٔ ملوکانه بود بر تشکر و دعاگوئی و امیدواری داعیان و سایر آقایان حجج‌اسلام و همراهان افزود همواره دعاگوی دوام ظل عطوفت و دین‌پروری ذات‌اقدس شاهنشاه دین‌پناه اعزالله‌تعالی‌نصره را از اهم وظایف دانسته اداء این وظیفهٔ مهمه را در هرنقطه غفلت نداریم، انشاءالله.»

«الداعی ابوالحسن‌الموسوی اصفهانی، الداعی محمدحسین غروی نائینی».

همچنین تلگراف دیگری که ذیلا درج می‌شود از طرف‌آقایان علماء از کرند در جواب تلگراف خیرمقدم هیئت دولت مخابره گردید:

«مقام منیع ریاست‌وزراء عظام دامت‌شوکته.

تلگراف محترم ازکرند عز وصول بخشید حفظ نوامیس اسلامیه را بعون‌الله‌تعالی و حسن تأییده همیشه دولت علیه‌ادام‌الله‌تعالی‌شوکته و شیدالله ارکانها ذمه‌دار و از اهم تکلیف خود می‌دانسته همواره دوام تأیید و حسن موقعیت حضرت اشرف و هیئت معظم دولت را امیدواریم انشاءالله.

حسن طباطبائی، عبدالحسین شیرازی، عبدالحسین طباطبائی، جواد صاحب‌جواهر، الاحقر مهدی خراسانی، الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی، محمدحسین الاحقر احمد خراسانی».

موافقت با تبعید خالصی به‌ایران

قبلا گفته شد که بعضی از آقایان علماء را هم حکومت عراق عرب به‌حجاز تبعید کرد، از آن جمله خالصی که از علمای بزرگ بود ولی براثر اقدامات دولت ایران و موافقت دولت انگلیس قرار شد که مشارالیه تا تعیین‌تکلیف قطعی از حجاز حرکت داده به‌ایران ورود نماید.

تظاهرات عمومی

براثر این وقایع و انتشار خبر تبعیـد علمای اعلام در کلیهٔ شهرستانها علماء اجتماعات کرده و در تلگرافخانه‌ها آمده در مورد تبعید آقایان علماء تلگرافهای زیادی بمرکز مخابره کرده اقدامات فوری دولت و شخص شاه را دراین‌مورد خواستار گردیدند.

همچنین علمای مقیم مرکـز همچنان اجتماعات خـود را در مساجد داشته و در روز ۲۴ و ۲۵ ذیقعده در مسجد جامع و مسجد سید عزیزالله و مسجد و مدرسهٔ خان‌مروی اجتماعات آقایان و علمای طلاب علوم دینیه و طبقات مختلفه باقی و مذاکرات راجع به تبعید آقایان علماء جریان داشته و از طرف ناطقین نیز نطقهای حرارت‌آمیز ایراد گردید.

برای پذیرایی و احترامات علماء

موضوع تبعید علماء از بین‌النهرین هنگامه‌ای در تمام نقاط ایران برپا کرد و قرار شد که رسماً آقایان علماء از طرف دولت و شخص‌شاه پذیرائی شوند و شاهزاده عضدالسلطان عموی سلطـان احمدشاه از طرف شاه و حکیم‌الدوله وزیرفرهنگ از طرف هیئت دولت بعنوان نمایندگی برای پذیرائی و تبریك ورود و احترامات لازمه به‌کرمانشاه حرکت نمایند و وجهی هم از طرف دولت دراختیار

این دو نفر گذارده شد که بخرج برسانند. همچنین از طرف علمای مقیم تهران نیز قـرار شد یکنفر بعنوان نمایندگی از طرف علمای ایران و تهران به‌معیت این دو نفر به‌طرف کرمانشاه حرکت نماید. شاهزاده عضدالسلطان و حکیم‌الدوله عصر روز ۱۹ سرطان درهیئت وزراء حضور بهمرسانیده و با رئیس‌الوزراء ملاقات کرده و ابلاغی کـه از طرف سلطان احمد شاه صادر شده بود به‌نظر رئیس‌الوزراء رسانیده پس از اخذ تعلیمات لازم و دستور اجرای پذیرائی و مراسم احترامات خداحافظی کرده بطرف کرمانشاه حرکت کردند.

تلگراف تشکر از طرف علماء به مصدق‌السلطنه

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

مقام منیع آقای مصدق‌السلطنه وزیر امور خارجه دامت‌شوکته

تلگراف محترم که کاشف از احساسات اسلام‌پرستانه و تأثرقلبی از این پیش‌آمد بوده برمراتب امتنان و امیدواری افزوده همواره دوام تأیید و حسن موفقیت وجود اشرف را در حفظ نوامیس اسلام و اداء وظایف مقدسه خواستاریم. انشاءالله‌تعالی.

الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی، الاحقر محمدحسین غروی نائینی

انقلاب داخلی در بین‌النهرین

پس از تبعید آقایان علماء جنبشهایی نیز در بین‌النهرین علیه حکومت آن آغاز گردید و اهالی نسبت به‌این عملیات تظاهراتی‌نموده احساساتی بروز دادند بطوری که از طرف ایلات اعراب جنبشهایی بعمل آمد و متعرض حکومت بین‌النهرین شدند و دولت ناگزیـر گردید با آنها به‌مبارزه پردازد.

اقدامات دولت و اوضاع بین‌النهرین

در اثر مذاکرات دولت ایران بـا حکومت عراق و مقامات انگلیسی در خصوص تبعید آقایان علماء توافق نظر حاصل شد کـه

آقایان مزبور به‌عتبات مراجعت نمایند ولی مشروط براینکه دیگر آقایان علماء در امور سیاسی مداخله ننمایند همچنین نسبت به‌مراجعت خالصی از حجاز به‌ایران موافقت حاصل گردید.

در اثر تبعید آقایان علماء اوضاع داخلی بین‌النهرین صورت جدی بخود گرفت و در جلسهٔ انتخابیه بغداد رؤسای شیعه حاضر نشدند و کدخداهای محلات بغداد هم همگی استعفا دادند. با این ترتیب مسئلهٔ انتخابات آنجا در روز معین شده صورت نگرفت و به تعویق افتاد.

مسافرت وزیرمختار انگلیس به‌بغداد

دراثر اقداماتی که دولت ایران راجع به‌تبعید آقایان علماء کرده و مذاکراتی که در این زمینه بوسیلهٔ وزارت‌خارجه ونمایندگان سیاسی ایران در خارجه بعمل آمده بود و قضیه صورت بغرنجی به خود گرفته بود در تعقیب همین اقدامات سرپرسی لرن وزیرمختار دولت انگلیس مقیم دربار ایران تصمیم گرفت که به‌بغداد رفته‌قضایا را با حکومت بین‌النهرین و کمیسر عالی انگلیس مقیم آنجا مذاکره در نتیجه حل و تصفیه نماید و قرار صحیحی در مورد مراجعت‌آقایان علماء بدهد. بنابراین روز ۳۵ سرطان وزیرمختار انگلیس مقیم تهران با هواپیما بطرف بغداد حرکت کرد و بمحض ورود به‌بغداد تلگرافی ورود خود را به رئیس هیئت دولت اطلاع داده مدت توقف خود را در حدود یك هفته معین کرده بود.

حرکت آقایان علماء بطرف قم و اجتماع در مسجد سلطانی

آقایان علماء در کرمانشاهان توقف نمودند و پس از چندمرتبه کسب تکلیف از هیئت دولت راجع به‌عزیمت از کرمانشاهان بالاخره دو ساعت بغروب مانده روز یکشنبه ۱۳ اسد ۱۳۵۲ (۲۱ ذی‌حجهٔ ۱۳۴۱ قمری) عموماً از کرمانشاهان بطرف همدان حرکت کردند و

از قراری که برنامهٔ حرکت را معین کرده بودند آقایان نامبرده‌بدون توقف زیادی در راه به‌قم وارد شدند و در همانجا توقف نمودند. از طرف آقایان علمای مرکز و اولیای دولت نیز در تهیهٔ منازل و سایر لوازم ضروریه ورود آقایان علماء به‌قم بعمل آمد. از روزیکشنبه ۱۳ اسد نیز که کلیهٔ آقایان علمای مرکز صبح و عصر در مسجد سلطانی مجتمع شده و موضوع اجتماع در مسجد جامع و مروی و سیدعزیزالله از بین رفت و از این تاریخ ببعد فقط محل اجتماع حضرات همان مسجد سلطانی گردید و از صبح تا غروب همه روزه جمعیت کثیری از محترمین و تجار و اصناف در مسجد سلطانی اجتماع و مشغول مذاکرات بودند. ناطقین نیز اهالی را از طرف آقایان علماء به‌مطالب لازمه و اقدامات مفیده مستحضر می‌داشتند.

تعطیل عمومی

پس از وصول خبر عزیمت آقایان علمای عتبات از کرمانشاهان بطرف همدان از طرف طبقهٔ تجار و اصناف تهران اقداماتی شد و در نتیجهٔ مذاکرات، اتحادیهٔ نامبرده بیانیه‌ای از طرف آنـان در تهران منتشرگردید پس از اظهار تأسف و تأثر از پیشامد مزبور و اظهار تنفر از تبعید آقایان علماء، اخطار کرده بودند که برای این حرکت سه روز که عبارت از روز ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ ماه ذیحجه باشد تعطیل عمومی خواهند کرد. بنابراین عصر روز ۲۲ کلیهٔ کاروانسراها و بازارها و مغازه‌ها تعطیل عمومی کرده در مسجدشاه اجتماع نمودند.

مراجعت وزیرمختار انگلیس از بغداد

بعدازظهر روز ششم اسد ۱۳۵۲ خورشیدی دو هواپیما کـه حامل وزیرمختار انگلیس بود در قلعه‌مرغی فرودآمد و روز بعد قبل ازظهر وزیرمختار نامبرده در منزل شخصی رئیس‌الوزراء رفته و مشارالیه را ملاقات و تا مدتی بعدازظهر مشغول مذاکره بودند و

بالنتیجه با مراجعت آقایان علماء به بین‌النهرین تحت یك شرایط‌معینی از طرف وزیرمختار انگلیس موافقت حاصل گردید.

۸. نمایندۀ مختار دولت شوروی در تهران و نطق او درحضور شاه

شومیاتسکی شارژدافر سفارت شوروی پس از انجام تشریفات به‌سفارت در دربار تهران منصوب و روز ۲۵ ذیقعده (۱۷ سرطان ۱۳۵۲) در ضمن تقدیم اعتبارنامه‌اش نطق زیر را ایراد کرد:

«اعلیحضرتا، خجسته شهریارا، وثیقۀ ترقی و استحکام روابط حسنه دولتین علیتین روس و ایران به‌افتخار پیشرفت اقتصادی و استقلال ملی دولتین فقط مراقبت وقفه‌ناپذیر و موافقت کامل‌عملیات حکومتین می‌باشد.

اتصال و پیوستگی مساعی همکارانه و مواظبت دائمی برای اینکه مناسبات دوستانۀ فیمابین بوسیلۀ ارتباطات اقتصادی و سیاسی و تمدنی بیش از پیش محکمتر و شدیدتر گردد و دولت متبوعه دولتخواه را بروزقریب‌الوقوع‌فیروزی و بشارت و وعده می‌دهد که در آن روز میمون مساعی و عملیات همکارانۀ مزبوره که شروع آن موقع امضای قرارداد سیاسی ۱۹۲۱ بوده بواسطۀ امضاء و تصویب قرارداد تجارتی ۱۹۲۳ که تماماً مورد قبول واقع شده و دولت‌متبوع دولتخواه حاضر است هروقت از طرف دولت علیه پیشنهاد شودآنرا امضاء نماید و بموجب انعقاد قراردادهای متفرقه مخصوصه که شامل سایر جنبه‌های مناسبات فیمابین دولتین می‌باشد صورت انجام و حسن ختام بخود خواهد گرفت. نظر بمراتب فوق‌با نهایت افتخار اجازه خواسته می‌شود که دولتخواه یکی ازعاملین‌عملیات مفید مزبوره است و تاکنون بسمت شارژدافری با اولیای دولت علیه اشتغال بکارداشته اینك در موقع تقدیم اعتبارنامۀ خود که بموجب آن دولتخواه بسمت نمایندۀ مختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معرفی می‌شود و نیز در حین تسلیم‌احضارنامه مسترلواین‌رتشتین سلف این‌دولتخواه که

اولین شخص معروفی است که به‌مناسبات دوستانهٔ فیمابین دولتین علیتین پرداخت از حضور مبارك اعلیحضرت اقدس همایونی استدعا و تمنا نماید که نیز در این سمت مسئولیت‌دار نمایندهٔ مختاری‌همواره حسن‌توجه و مکرمت شاهانه خود را در پیشرفت امور این دولتخواه که بمنفعت دولتین علیتین می‌باشد مبذول فرمایند. با امید به‌اینکه دوستی تغییرناپذیر و همکاری در عملیات و صلح و مسالمت و مساعی جمیله که تماماً مساعد کار و شغل مسئولیت‌دار نمایندهٔ مختاری این دولتخواه نیز خواهد بود این دولتخواه هم با مساعدت و الطاف ذات اقدس ملوکانه من‌بعد طوری عملیات خود را جریان خواهد داد که باعث صلح و صفا و حیات رفاهیت‌آمیز و ثروت‌انگیز درمملکت اعلیحضرت اقدس شهریاری و مخصوصاً در سرحدات زیبا و قشنگ و خوش‌منظر شمالی دولت علیه ایران گردد.»

نطق سلطان احمدشاه

پس از اتمام نطق نمایندهٔ مختار دولت روسیه از طرف سلطان احمدشاه جواباً نطق ذیل ایراد گردید:

«آقای وزیرمختار با نهایت خرسندی و مسرت اعتبارنامه‌ای را که دائر بمعرفی خودتان بسمت نمایندهٔ مختار حکومت جمهوری اجتماعی متحدهٔ شوروی روسیه در دربار ما می‌باشد دریافت می‌داریم. اظهاراتی که در نهایت فصاحت بیان نمودید موجبات خشنودی خاطر ما را فراهم ساخته و بشما اطمینان می‌دهم که همواره منظور نظر همایون ما تشیید و استحکام مبانی روابط ودادیه حسنه بین دولتین بوده و خواهد بود. انعقاد عهدنامهٔ مودت ۱۹۲۱ مبشر طلوع دورهٔ جدیدی در روابط بین دولتین بوده و امیدواری حاصل است که روابط همسایگی که خوشبختانه مابین دو مملکت برقرار شده است بیش از پیش محکم گردیده باعث رفاهیت دو قوم همسایه و دوست خواهد شد. از مساعـی جمیله که تاکنون در راه استحکام روابط

مملکتین مبذول داشته‌اید نهایت رضایت‌خاطر را داشته و یقین کامل داریم با اعتماد جدیدی که از طرف دولت متبوعهٔ خودتان دربارهٔ شما ابراز شده است بیش از پیش در انجام وظیفهٔ مهمی که بعهدهٔ شما محول است ساعی و جاهد خواهید بود و با ایقان به‌این مسئله به امنای دولت خود دستور می‌دهیم که در انجام مأموریتی که از طرف دولت متبوعه خود دارید با شما نهایت مساعدت و همراهی را بعمل آورند.

در این موقع که نامهٔ احضار مسیو رتشتین سلف محترم شما را دریافت می‌داریم مخصوصاً متذکر می‌شویم که مشارالیه در تهران مأموریت خویش را با صداقت و فعالیت انجام‌داده و مراتب‌خوشوقتی و رضایت خاطر ما را نسبت بخود جلب نموده است.»

۹. تحریکات علیه کابینه

مشیرالدوله بموجب ارادهٔ مجلس شورای ملی و عموم افراد کشور عهده‌دار مسئولیت ریاست‌وزرائی گردید ولی چون سردار سپه تصمیم داشت که کابینه را بهرنحوی ممکن است ساقط نموده در موقعی که مجلس در حال فترت است عهده‌دار ریاست‌وزرائی گردد و جریان انتخابات نقاطی را که هنوز انتخاباتش شروع نشده و یا در شرف اختتام است بنفع خویش تمام نماید، لذا علیه کابینه شروع به تحریکات نمود و حتی در پاره‌ای از تماسهای سیاسی کابینه را تهدید می‌نمود تا شاید کابینه یعنی رئیس‌الوزراء مجبور به‌استعفا گردد و او بتواند در راه موفقیت خویش قدمهای مؤثری بردارد ولی مشیرالدوله هم برخلاف سایر مواقع زمامداری خود مقاومت می‌کرد زیرا این نکته را مشیرالدوله پی برده بود که اهمیت موقع واصطکاك سیاستهای خارجی و جریانات انتخابات و تحریکاتی که پی‌درپی می‌شود علاقمندی مردم را به‌کابینه شدیدتر می‌کند و اگر او در این موقع خطرناك سنگر حساس ریاست‌وزرائی را خالی بکند حریف

فوراً جای مشارالیه را خواهد گرفت واین کار در غیاب مجلس زیانهای زیادی برای کشور خواهد داشت، بنابراین تصمیم گرفت تا آن‌اندازه‌ای که ممکن است پایداری و مقاومت نماید. از طرف دیگر معلوم بود اشخاصی که به‌این مخالفتها دست زده‌اند چه مقاصدی‌دارند و مردم هم مایل نیستند که کمترین تزلزلی در استحکام کابینه وقوع یابد.

سردارسپه در کابینهٔ مشیرالدوله

«سردار سپه بسمت وزارت جنگ گاه گاه در هیئت وزراء حضور می‌یابد برای دادن دستورهائی به‌آنها و مجبور هستند هرچه امر می کند اطاعت نمایند. مشیرالدوله در طلیعهٔ دستور ریاست خود حفظ قوانین جاری مملکت را از روی اساس مشروطیت، اول‌وظیفهٔ خود دانسته است در صورتی که برای او اختیاری نیست و هرساعت در تهدید وزیرجنگ و فرمانده کل‌قوا است. روزی وزیرجنگ امیراقتدار محمودخان انصاری که گاه‌گاه به‌نیابت و نمایندگی از طرف وزیر جنگ در هیئت وزراء حاضر می‌شود، بدستور وزیرجنگ با مشیرالدوله در هیئت دولت خشونت می کند و به او می‌فهماند که باید کناره‌گیری نماید[1]».

«مشیرالدوله که عمری را به نیکنامی و عزت‌نفس و با حفظ پرستیژ گذرانده بود مسلماً حاضر نبود خشونتهای وزیر جنگ را تحمل کند، علاوه برآن موقعیت را چنان می‌دید که کلیهٔ اختیارات در دست وزیر جنگ است و هیچ نقطهٔ اتکایی که بتوان قانون را با آن حفظ کرد وجود ندارد، حیثیت دولتی او و حفظ آبروی وزرایش بیش ازهرچیز مورد علاقه‌اش بود. البته چنین شخصیتی وقتی که ببیند کار بجایی برسد که پاچه‌وران حوالهٔ وزیری از وزرای کابینه داده شود، برای اوناگوار می‌آید. او با

۱ ــ حیات یحیی، حاج‌میرزا یحیی دولت‌آبادی جلد چهارم ص ۲۴۹.

کمال شهامت گفت که حاضر نیست با وزیر اوبدین نهج گفتگوشود وسپس از جلسهٔ هیئت دولت خارج شد وتصمیم باستعفا گرفت. در اینجا مورد دیگری نیز پیش آمدکه مشیرالدوله‌آنرا مستقیماً تهدیدی برای خود دید وآن توقیف قوام‌السلطنه بود، سردار سپه چوب را به‌بید زد که چنار بلرزد! بدین‌معنی که روز ۲۷ صفر ۱۳۴۲ (۱۶ میزان ۱۳۵۲) قوام‌السلطنه را توقیف کرد (باتهام توطئه قتل‌سردار سپه) مخالفین سردار سپه مرعوب شده وکابینهٔ مشیرالدوله مقاومت خود را در برابر تهدیدات وزیر جنگ از دست داد. سردار سپه پس ازدستگیری قوام بوسیله یکی دونفر ازامرای لشکر، رئیس‌الوزراء، وبرخی از وزرای دیگر را تهدید کرد که اگر استعفا ندهد چنین و چنان خواهم کرد وبراثر همین تهدیدات هم کابینهٔ مشیرالدوله‌تصمیم به‌استعفا گرفته قبل از ظهر روز ۲۹ میزان ۱۳۵۲ در قصرصاحبقرانیه بحضور شاه رفته استعفانامهٔ خود را تقدیم کرد»[۱].

۱۵. اهمیت موقعیت خراسان

هنگامی که دولت گرفتار وقایـع تبعیـد آقـایان علماء از بین‌النهرین گردید و در مرکز اجتماعاتی مرتباً برای اینکار برپا بود در خراسان نیز موقعیت مهم وخطرناکی برای اشتغال فکـری دولت در جریان ظهور وپیدایش بود که اگر کابینه توجهی بدان ایالت معطوف نمی‌داشت وانحرافی پیدا می‌کرد ممکن بود وقایع خطرناکی هم در خراسان بمنصهٔ ظهور برسد، زیرا درآنموقع‌وضعیت خراسان از نقطهٔ نظر سیاست فوق‌العاده مهم شده بود به‌این معنی که خـراسان مرکز اصطکاك سیاستهای قوی خارجی گردیـده بود، «سامی‌بیك» یکی از عناصر قوی‌الارادهٔ عثمانی که درجنگ‌بین‌المللی (از ۱۹۱۴ الی ۱۹۱۸) نقش مهمی در آنقره وسایر نقاط بازی کرده بود بسمت شهبندری عثمانی به‌مشهد آمده بود وورود او با مقدمات

۱. درتلاش آزادی، باستانی پاریزی.

جالب توجهی بعمل آمد بطوری که در کتابچه‌ای در همان اوان چاپ شده و در معرض انتشار قرار گرفته بود حاوی نطقهای مهم وعملیات او در خراسان بوده تاکتیك ورویهٔ سیاسی اورا بخوبی روشن وهویدا می‌ساخت. از طرف دیگر یك نفر انگلیسی موسوم به‌پریدوکس به‌قونسولگری خراسان آمده بود که مشارالیه از دیپلوماتهای زبر دست انگلیس بود ودرخلال جنگ بین‌الملل قسمت پلتیکی ترکستان وافغانستان سیستان وقائنات را اداره می‌کرد. از طرف دیگر روسها هم که با سامی‌بیك وحدت عمل و وحدت نظر ومساعی در خراسان پیدا کرده بودند چون نمایندهٔ خودشان کریم‌آقا حکیم‌اف را دارای آن لیاقت وقدرت وکاردانی نمی‌دیدند او را تغییر داده آپرسوف قونسول معروف و زبردست خودشان را از رشت بدانجا اعزام داشته بودند که دراین گیرودارهای سیاسی و عملیات منافع دولت متبوعهٔ خویش را تأمین نماید. دولت ایران نیز دریك‌چنین موقعی وخیم حواس خود را ازیك طرف صرف جریانهای داخلی نمود که موضوع تبعید آقایان علما از عتبات منجربه‌انقلاب نگردد وازطرف دیگر حواس خود را جمع موقعیت وقایع سیاسی خراسان کرد که ازپیش آمدهای ناگوار جلوگیری نماید، بنابراین تصمیم گرفت که والی آنجا را که درآن موقع سردار اسعد بختیاری بود عوض نماید و دیگری را به‌آنجا اعزام دارد.

۱۱. حرکت ولیعهد به‌آذربایجان

سابقاً گفته شد که سلطان احمد شاه تصمیم گرفت ولیعهد را همانطوری که در دورهٔ قاجاریه مرسوم ومعمول بوده به‌آذربایجان اعزام دارد ولی این مسافرت بعهدهٔ تأخیر افتاد تا اینکه مجدداً در کابینهٔ مشیرالدوله شاه‌خواست تصمیم خود را عملی نماید و برای پیش‌کاری ولیعهد حاج محتشم‌السلطنه اسفندیاری نامزد و حکم مشارالیه در شرف صدور بود که شاه در روز ۲۵ سرطان ۱۳۵۲

خورشیدی مشارالیه را احضار ومدتی راجع‌به‌وسائل‌حرکت‌دستورات لازم را به‌مشارالیه صادر می‌نمود ولی چنانچه بعداً خواهیم دیداینکار بعللی چند عملی نگردید و از طرفی محتشم‌السلطنه از شغل پیشکاری استعفا نمود از طرف دیگر پیش‌آمدهای سیاسی یعنی مخالفت سردار سپه شاه را مجبور به‌مسافرت به‌اروپا گردانید. بنابراین این مسافرت سرنگرفت وولیعهد همچنان درتهران بسربرد تا جلسهٔ نهم‌آبان۱۳۵۴ خورشیدی که شرح آن مفصلا ذکر خواهد شد.

اعلامیهٔ دولت راجع به‌حرکت ولیعهد به‌آذربایجان

«بموجب امرقدر قدرت بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنافداه روز یکشنبه بیستم برج اسد جاری بندگان والاحضرت اقدس‌ولیعهد دامت عظمته برای‌حرکت بمقر فرمانفرمایی آذربایجان بباغ سردار محتشم نقل مکان می‌فرمایند.»

مشیرالدوله ــ رئیس‌الوزراء

برنامهٔ حرکت ولیعهد به‌آذربایجان

گفته شد که سلطان احمد شاه تصمیم داشت برادر خود ولیعهد محمد حسن میرزا را همان‌طوری که در دورهٔ سلطنت سلاطین‌قاجاریه مرسوم بود به‌آذربایجان اعزام دارد و مقدمات امر و وسائل حرکت را هم ازهرجهت فراهم کردند، همچنین اوامرودستورات لازم جهت اجرای این تصمیم صادر وبموقع اجرا گذارده شد، حتی برنامهٔ حرکت ولیعهد هم ازطرف دولت درروز ۲۵ ذیقعدهٔ ۱۳۴۱ قمری رسماً درتهران انتشار یافت. ایالت جلیلهٔ آذربایجان عین دستخط مبارك بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنافداه را که دایر بر تفویض پیشکاری کل مملکت آذربایجان بجناب‌مستطاب اجل اکرم آقای نصیرالدوله دام‌اقباله شرف صدور یافته است تلواً ابلاغ نماید.

دستخط سلطان احمدشاه

«جناب اشرف رئیس‌الوزراء دراین موقع که برادر والاگهر کامکار ولیعهد بمقرفرمانفرمائی خودحرکت‌می کند برحسب پیشنهاد وتصویب آن جناب، اشرف نصیرالدوله را که از رجال کافی دولت وچاکران مخصوص ودر رجوع خدمات دولتی امتحانات خوب داده است به‌پیشکاری کل مملکت آذربایجان معین و برقرار می‌فرماییم که در معیت برادر والاگهر عزیمت نموده وانشاءالله تعالی در ترفیه حال اهالی مراقبت کامل نمایند که استرضای خاطر همایون ما ازاین حیث فراهم شود. مفاد دستخط مطاع ملوکانه را به‌آذربایجان ابلاغ نمائید».

شاه

لازم است مدلول این دستخط جهان مطاع را باهالی‌اعلام کنید.

مشیرالدوله ــ رئیس‌الوزراء

حاج‌میرزا یحیی دولت‌آبادی در «حیات یحیی» در بارهٔ عقیم ماندن مسافرت ولیعهد به‌آذربایجان چنین نوشته است «ماه محرم رسیده است ودرادارهٔ قشونی روضه‌خوانی می کنند، شاه بملاحظهٔ سردار سپه به‌مجلس روضه‌خوانی نظامیان آمده است، سردار سپه‌هم با مشیرالدوله رئیس‌الوزراء اندکی دورتر نشسته است. شاه به‌رئیس‌ـ الوزراء گفته بود بی‌اطلاع سردارسپه فرمان حکومت آذربایجان ولیعهد را صادر کنند، فرمان صادر می‌شود وبصحهٔ شاه می‌رسد و وزیر داخله به‌آذربایجان تلگراف می کند وولیعهد آمادهٔ مسافرت می‌شود (قصدش این بود در آنجا با رؤسای عشایر بندوبست تشکیل بدهد) شاه برای خدا حافظی از ولیعهد ازمجلس روضه خارج می‌شود. بدیهی است سردار سپه می‌داند شاه کجا می‌رود وبرای چه می‌رود، اما هیچ بروی خود نمی‌آورد وخودداری می کند... در آن دم آخر که ولیعهد می‌خواهد روانه شود، هیئت دولت را تهدید کرده نارضائی خود را بمسافرت او، به‌شاه وبه‌وزراء می‌رساند و کوشش بسیار

شاه وولیعهد وهیئت دولت در اجرای فرمان و فرستادن ولیعهدبکلی بی‌نتیجه مانده وولیعهد با نهایت خفت نقل‌مکان کرده بخانهٔ خود برمی گردد. شاه بعد ازاین واقعه از سردارسپه گله می کند ومی گوید شما ولیعهد را از رفتن به‌آذربایجان منع کردید. سردار سپه جواب می‌دهد اعلیحضرت هم در صدور فرمان حکومت آذربایجان ولیعهد با من مشورت نکردید والاعرض می کردم صلاح نیست.»

۱۲. ورود نمایندگان دولت عراق به‌تهران

خبر تبعید آقایان علماء از بین‌النهرین بلافاصله در تمام ایران منتشرشد دراغلب شهرستانها مردم تعطیل‌عمومی کرده درتلگرافخانه‌ها ومساجد مجتمع شده انتظار رفع توهین واقدامات لازم را از دولت داشتند. هیئت دولت نیز تمام وقت خود را صرف این مسئله نمود که هرچه زودتر به‌این غائله خاتمه داده شود زیرا این هیاهو وتظاهرات واجتماعات ممکن بود صورت خیلی وخیمی بخودگیرد ودایرهٔ انقلابات واجتماعات در شهرستانها وسیعتر گشته قضایای مهم ووقایع غیر منتظره‌ای رخ بدهد بنابراین دولت سعی و کوشش زیادی می‌نمود که هرچه زودتر قضیه حل‌شود واوضاع بحال عادی بر گشت نماید. براثر همین مساعی واقدامات دولت هم بود که وزیر مختار دولت انگلیس با هواپیما به‌بغداد رفته مراجعت نمود.

همچنین در روز پنجشنبه ۱۳۵۲ چندنفر از نمایندگان حکومت بین‌النهرین وامیر فیصل به‌تهران وارد شدند وبا اولیای امور وارد مذاکره گردیده که راجع به‌مراجعت آقایان علماء به‌بین‌النهرین ترتیب رضایتبخشی داده شود تا مراجعت نمایند ولی ازطرف آقایان علماء تصمیمی درمورد مراجعت اتخاذ نشده بود زیرا آنها خیال داشتند در قم توقف نمایند.

۱۳. قرارداد تجارتی ایران وشوروی

عهدنامهٔ تجارتی ایران وشوروی که بایستی مطابق قرارداد ۱۹۲۱ بلافاصله منعقد گردد و درحقیقت جزئی از آن محسوب‌وبدون انعقاد آن، قرارداد نامبرده ناقص بنظر می‌رسید واز لحاظ تجارتی معاملهٔ واردات وصادرات غیر ممکن بود. بنابراین دولت ایران ازنظر تسریع جریان امر وانعقاد قرارداد تجارتی سیدحسن تقی‌زاده را به‌ریاست هیئتی انتخاب وبا آن (هیئت تجارتی) به‌روسیه‌اعزام‌داشت. انتخاب این‌هیئت طرف‌توجه مقامات و محافل سیاست دولت‌شوروی قرار گرفت وازطرف آنها چه بوسیلهٔ بیسیم مسکو وچه بوسیلهٔ‌جراید حسن استقبال شد ومورد تحسین قرار گرفت. این هیئت مدتی در مسکو اقامت کردند ولی توافق نظر بین طرفین حاصل نگردید و مذاکرات همچنان جریان داشت. حتی یك‌مرتبه هم در اواخر کابینهٔ مستوفی‌الممالك خبر ختم مذاکره وامضاء عهدنامه در تهران نشر گردید، ولی پس ازسقوط کابینه معلوم شد که هنوز قرارداد به‌امضاء نرسیده است.

در اواخر کابینهٔ مشیرالدوله حتی جراید مسکو نسبت به‌طولانی شدن مذاکرات وبسته نشدن قرارداد مقالاتی انتشار داده وهمچنین جراید ایران هم مقالاتی دایر برشکایت ازبطؤجریان مذاکرات‌انتشار دادند.

یکی ازمسائل مورد بحث راجع به‌تعرفهٔ گمرکی بود که دولت ایران مدعی بود: در ذیل مادهٔ ۱۹ قرارداد روسیه وایران مورخهٔ ۲۶ فوریهٔ ۱۹۲۱ مقرر شده است که کمیسیون مختلطی باید انتخاب شده تعرفهٔ گمرکی را که مطابق مقتضیات وقت ومصالح طرفین باشد تدوین نماید. در زمانی که تقی‌زاده در مسکو مشغول مذاکرات بود دولت شوروی ازدولت وقت تقاضا کرد که چون هنوز تعرفهٔ گمرکی جدید تدوین نشده به‌گمرك شمال دستور بدهد که در مدت چهارماه

که مذاکرات جریان دارد تعرفهٔ گمرکی ۱۹۰۳ بموقع اجراء گذارده شود. در کابینهٔ دوم قوام‌السلطنه دولت ایران دستور داد که تعرفهٔ ۱۹۲۵ اجرا شود تا طرفین مجبور شوند که عهدنامهٔ تجارتی را منعقد نمایند ولی دراین اثنا کابینه دچار تزلزل گردیده سقوط کرد. در کابینهٔ مستوفی‌الممالك سند مزبور را تجدید کردند ولی دولت در سند جدید نیز قید کرده بود که اجرای این تعرفه (۱۹۰۳) درطول مدت مذاکرات فقط دوام خواهد داشت. دراواخر کابینهٔ مشیرالدوله برای مرتبهٔ دوم مذاکرات تجارتی ایران و شوروی در مسکو قطع گردید وتقی‌زاده به‌برلن وعده‌ای ازهیئت تجارتی به‌ایران مراجعت کردند.

۱۴. توقیف قوام‌السلطنه

روز ۲۷ صفر ۱۳۴۲ قمری برابر ۱۶ میزان ۱۳۰۲ خورشیدی قوام‌السلطنه به‌وزارت جنگ دعوت ویا احضار می‌شود. بمحض‌ورود، سردار سپه (وزیر جنگ) دستور توقیف مشارالیه را می‌دهد. علت ظاهری توقیف بطوری‌که در پروندهٔ استنطاقیه مشاهده می‌شود، در ضمن تعقیب و کشف یك توطئه علیحده که بعمل می‌آید ومنتهی بتوقیف چند نفر تروریست می‌شود، درحین بازجویی ازتروریست‌ها در رابطه با یك سرقت ویکی دوفقره قتل که درسال قبل‌اتفاق افتاده بود (مقتول حاج اسمعیل قهوه‌چی‌بوده که درپشت‌پارك مختارالسلطنه بوسیلهٔ کارد سر اورا بریده بودند) مسئلهٔ دیگری کشف می‌شود واز یك سوء قصد وکمیتهٔ ترور علیه سردار سپه وزیر جنگ وقت پرده برمی‌دارند. پس از کشف این مسئله موضوع تعقیب ومنتهی بتوقیف مکرم‌السلطان برادر زادهٔ سردارانتصار می‌شود، پس از استنطاق او موضوع به‌سردار انتصار کشیده می‌شود، فوراً ازطرف وزارت جنگ سردار انتصار ازاصفهان احضار واستنطاق می‌شود.شخص‌نامبرده‌ضمن بازجوئی وجود یك تشکیلات ودسیسهٔ تررویستی را علیه سردار سپه

تصدیق وقضیه را کاملا به‌قوام‌السلطنه مربوط می کند. بنابراین قوام‌السلطنه هم تحت تعقیب وتوقیف درمی‌آید.

این پرونده نسبتاً خیلی قطور ومفصل می‌باشد مقدمات این پرونده قتل وجنایت وتروریسم ومربوط بعملیات درجنگل رشت که تمام آن مهم می‌باشد بوده ودرضمن آن قضایای دیگر وتوطئه‌های مختلفی است که تماماً در پروندهٔ موجوده مشخص ومنعکس گردیده است.

نویسندهٔ این تاریخ اطلاع کامل دارد که موضوع دستگیری و توقیف قوام‌السلطنه مربوط به‌یك سلسله مسائل و قضایای دیگرمی‌باشد وعوامل وایادی دیگری در این توقیف و گرفتاری کاملا دخیل بوده است‌وهمین توقیف مشارالیه نقش مهمی در سقوط کابینهٔ مشیرالدوله وتشکیل کابینهٔ سردارسپه وهمچنین ارتباط مستقیم با مسافرت سوم سلطان احمد شاه به‌اروپا وبالاخره انقراض سلسلهٔ قاجاریه داشته‌است.

دراینکه با توقیف قوام‌السلطنه وتبعید او ازایران سردار سپه یك نقش مهم تراژدی و کمدی در صحنهٔ سیاست ایران بازی کرده است هیچ شك وتردیدی نیست زیرا قبل ازاینکه اورا توقیف نماید ویا پروندهٔ قطور ومفصل سوء قصد را برای او تشکیل بدهد، بوسیلهٔ اطرافیان وزیر مختار شوروی وآن‌کسانی که ظاهراً زره‌روسوفیلی در بر کرده بودند ولی باطناً زیر آن‌زره لباس دیگری برتن داشتند به‌اغفال سیاست نوبنیاد شوروی می کوشیدند و در پاره‌ای از موارد سیاسی بزمینه‌سازی پرداخته ذهن «شومیاتسکی» وزیر مختارشوروی را مشوب نموده قضایای سیاسی را طور دیگری جلوه‌گر می‌ساختند. همین عناصر مشکوك به‌انواع واقسام سعی می‌نمودند که سردار سپه را یك نفر رجل ملی بتمام معنی معرفی نمایند ومخالفین اورا نیز مخالف بسط سیاست شوروی درایران وموافق سیاست لندن جلوه دهند تا نتیجه‌ای که از نمایش این بازی مهم سیاسی بایستی گرفته شود بنحو مطلوب حاصل گردد.

منظور از پیش بردن این‌سیاست فراهم نمودن زمینه برای‌ریاست وزرائی سردار سپه وبالاخره تغییر رژیم بود. کهنه کاران وسردستگان این‌بازی اینطور وانمود کردند که سردار سپه به‌روسها بیشتر متمایل است تا بهمسایهٔ جنوبی. قبولاندن این معنی کارآسانی‌نبودوبازیگران زبردست این صحنه مجبور بودند چندین نقش مهم کمیك وتراژیك بازی نمایند تا باخذ نتیجه موفق گردند. در این نقشها سردار سپه که بدون مبالغه یکی از پراستعدادترین و باهوشترین افراد بود برای ایفای وظایفی که به‌او محول شده بود نهایت مهارت و زرنگی و چابکی و استعداد را بخرج داده است و حقاً اگر دیگری بجای‌سردار سپه بود ودارای این قریحه و استعداد فوق‌العاده که می‌توان از خوارق عادات بشمار آورد نبود بدون شك صدیك موفقیت سردار سپه نصیب و عایدش نمی‌شد.

یکی از آن نقشهای مهم که سردار سپه خوب توانست ازعهدهٔ انجام آن برآید همان توقیف قوام‌السلطنه بوده است. زیرا به‌سفارت شوروی در تهران اینطور وانمود کرده بودند که قوام‌السلطنه با شورویها تمایلی ندارد و برعکس نسبت بهمسایهٔ جنوبی کاملا متمایل است و از آنجا تقویت و پشتیبانی می‌شود. بدیهی است سیاستمداران دولت شوروی هم پس از آنکه در شرق ومخصوصاً ایران تصمیم گرفتند با سیاست انگلیس رقابت و کاملا مخالفت نمایند با کسانی هم که داغ سیاه آنگلوفیلی را برپیشانی داشتند و یا معروف بود با انگلیسها ارتباط و سروسری دارند مخالفت می کردند.

در اینجا سیاستمداران انگلیس مقیم ایران نیز از این ابراز مخالفت نهایت استفاده را کرده برای ازبین بردن قوام‌السلطنه که بر اثر مذاکرات وی با کمپانیهای امریکایی راجع به‌نفت شمال و در مورد استخدام مستشاران امریکایی که منجر به‌وارد نمودن‌سیاست ثالثی در ایران می گردید و قوام‌السلطنه در این راه گامهای سریعی برداشته بود و همچنین در موضوع دعاوی دولت انگلستان راجع

به‌پولهائی که در هنگام جنگ بین‌الملل در ایران خرج کرده‌بودند و در مقام مطالبهٔ آن چند نوبت برآمده ولی بواسطهٔ مخالفت قوام السلطنه بمانع برخورده بودند[1] معناً با قوام‌السلطنه موافق نبوده و می‌خواستند او را بهر قیمتی هست از صحنهٔ سیاست خارج نمایند. انتساب قوام‌السلطنه به‌انگلیسها از همان سرچشمه آب می‌خورد و منظور این بود که با یك تیر چندین نشان زده باشند: یکی اینکه قوام‌السلطنه را از صحنهٔ سیاست ایران بطور کلی خارج نمایند تا موانع برای ایجاد یك حکومت دیکتاتوری از جلو پای سردارسپه برداشته شود و دیگر اینکه با اخراج قوام‌السلطنه که بوسیلهٔ سردار سپه و قدرت او انجام می‌گرفت سردار سپه را به‌روسها نزدیك‌نموده اینطور وانمود کنند که چون قوام‌السلطنه آنگلوفیل می‌باشد سردار سپه که یك رجل ملی است بخود جرأت و جسارت داده که با قوام السلطنه و بالاخره با انگلیسها که طرفدار او هستند داخل مبارزه شود و قوام‌السلطنه را با وضعی فجیع زندانی و از ایران تبعید نماید. نتیجهٔ دیگری که از حبس و تبعید قوام‌السلطنه گرفته شد این بود که رجال ایران را برای همیشه از سردار سپه مرعوب نموده و دیگر قدرت اظهار وجود را در مقابل سردار سپه از آنان سلب کرده باشند.

---

۱. چگونگی دعاوی دولت انگلیس راجع به‌مخارجی که در ایران کرده بودند اینست که موقع جنگ بین‌الملل و در خلال پایان جنگ انگلیسها مبالغی خرج پلیس جنوب و یکصد و سی‌هزار لیره خرج قرارداد و غیره کرده و یا به‌کابینه‌های ایران کمك خرج داده بودند. مجموع این مبلغ گویا در حدود بیست کرور تومان بوده‌است، در کابینهٔ قوام‌السلطنه انگلیسها مبلغ مزبور را بوسیلهٔ نامه‌ای مستقیماً از رئیس‌الوزراء مطالبه کردند. قوم‌السلطنه نامهٔ مزبور را بوسیلهٔ شکوه‌الملك به سفارت انگلیس پس فرستاده اینطور پیغام داد که شما برای پیشرفت سیاست خود در ایران متحمل مخارجی شده‌اید و چون مبالغ گزافی از این مبلغ را بدون‌نظر و تصویب اولیای امور دولت ایران خرج کرده‌اید حقاً مربوط به‌دولت ایران نیست و دولت ایران حتی حاضر نیست که این نامه را ضبط و چنین پرونده‌ای برایش تشکیل بدهد تا بجواب مبادرت نماید. پس‌از تغییر رژیم در کابینهٔ فروغی مجدداً از طرف سفارت انگلیس مطالبه شد و فروغی اصل مبلغ با فرع آنرا تصدیق نمود و بعداً پرداخته شد.

سفارت شوروی در تهران نیز که از کنه این قضایا و ازحقیقت این نمایشهای سیاسی اطلاعات عمیقی نداشت بعلاوه از هویت کسانی هم که با آنها تماس گرفته و دلسوزی و دوستی با دولت شوروی را سرمایهٔ نزدیکی و معاشرت خود قرار داده بودند کاملا واقف‌نبوده است فریب صحنه‌های این نمایشهای کمیك و تراژیك راخورده‌نسبت به‌قوام‌السلطنه کاملا بدبین بودند و روی همین سوء ظن هم درکابینهٔ قوام‌السلطنه روابط ایران با دولت شوروی اینقدرها خوب نبوده و حتی مدتی هم مذاکرات تجارتی ایران و شوروی در کابینهٔ مزبور مقطوع گردید و رادیوی مسکو هم از طرز زمامداری قوام‌السلطنه و رفتار او کاملا اظهار بدبینی و انتقاد می‌نموده که اصل خبر آن در این کتاب عیناً ذکر شده است. وقتی سردار سپه با سفارت شوروی محرمانه موضوع دستگیری قوام‌السلطنه را مطرح نمود و آنها کاملا سردار سپه را تشویق کرده قول موافقت و مساعدت دادند.

برای تأیید این نظر بیك موضوع کوچکی اشاره می‌کنیم تا مطلب به‌خوانندگان کاملا روشن و مبرهن گردد: شب‌قبل‌ازآنروزی که قوام‌السلطنه را دستگیر نمایند وزیرمختار روسیه بدون آنکه‌قبلا وقت ملاقات بخواهد از سید محمدصادق طباطبائی که‌یکی‌ازلیدرهای سوسیالیستها در مجلس و از مخالفین‌جدی‌قوام‌السلطنه بشمارمی‌رفت ملاقات می‌کند.[1] در این ملاقات که هنگام غروب در منزل طباطبائی دست داده وزیر مختار روسیه به‌طباطبائی اظهار می‌کند: «مژده بدهید که فردا قوام‌السلطنه را توقیف خواهند کرد» و در این

۱. نگارنده در اینمورد از آقای سید محمدصادق طباطبائی رئیس اسبق مجلس شورای ملی چگونگی این ملاقات را سؤال کرد ایشان با تصدیق به‌اینکه چنین‌ملاقاتی دست داده واین قضیه حقیقت دارد اضافه کردند: پس از آنکه وزیر مختار شوروی خبر توقیف قوام‌السلطنه را داد قلباً متألم شدم و پیش خود فکر کردم که هرچند ما باقوام‌السلطنه موافق نیستیم ولی بچه‌مناسبت بیگانگان وسائل گرفتاری او را اسباب خشنودی ما دانسته وبه‌ما تبریك می‌گویند؟! و نیز مترجم سفارت را هم گفتند آقای هژیر برده است.

زمینه مدتی مذاکره جریان داشته است بالاخره چنین تصمیم گرفته می‌شود که وزیر مختار شوروی به‌اتفاق طباطبائی و مترجم سفارت شوروی به‌منزل سلیمان میرزا رفته او را هم در جریان بگذارند. نگارندهٔ این تاریخ نمی‌داند که حضرات در منزل سلیمان‌میرزا چه گفتند و شنیدند و یا پس از آنکه خبر توقیف قوام‌السلطنه را شنیدند واقعاً متألم و متأثر بوده و یا قلباً خشنود گردیده‌اند!

- نتیجه‌ای که از این ملاقات گرفته می‌شود اینست که سفیر شوروی در گرفتاری قوام‌السلطنه دست داشته و کاملا باسردار سپه در مورد تبعید او از ایران هم‌آهنگی می‌نموده است، در صورتی‌که اگر واقعاً انگلیسها طرفدار قوام‌السلطنه بودند غیر ممکن بود که سردار سپه او را با وضعی اسف‌آور زندانی و تبعید نماید. سردار سپه با توقیف قوام‌السلطنه و تبعید او خود را چند قدمی دیگر به‌روسها نزدیك و اینطور وانمود کرد که او یك نفر رجل ملی به‌تمام معنی بوده و با کسانی‌که آنگلوفیل باشند کاملا مخالفت خواهد نمود و بهمین علت هم روسها آغوش خود را برای پذیرایی او بازکرده صمیمانه از او حمایت وپشتیبانی نمودند تا اینکه به‌ریاست وزرایی رسید.

پس از این پروندهٔ سوء قصد و ساختمان آن که یك قسمت از پیس بازی تراژدی بیست سالهٔ ایران را تشکیل می‌دهدنتیجه‌گرفته می‌شود که در این‌بازی شورویها اغفال شده و بزرگترین دشمن آیندهٔ خود را با آغوش باز پذیرفته‌اند و همچنین استنباط می‌شود که دیپلماسی همسایهٔ جنوبی نیز تا چه حد فعالیت وقدرت داشته که تمام این جریانها را بدون آنکه حریف متوجه شود بانجام رسانیده است. در اینجا از تذکار یك نکتهٔ اساسی ناگزیریم و آن اینست که ممکن است دربادی امر که‌قوام‌السلطنه نامزد نخست‌وزیری گردیده یا تا مدتی در کابینه‌اش باسیاست‌جنوبی موافقت و هم‌آهنگی می‌نموده است و حتی فرض می کنیم که تا آخرین روز ریاست

وزرائیش این سیاست را تعقیب می‌کرده آنوقت به‌این نتیجه خواهیم رسید که سیاست عمومی انگلستان با کسانی که‌با آنهاهمکاری‌می‌کنند تا موقعی خواهد بود که برای آنها قابل استفاده باشند ولی همینکه حس کردند دیگری ممکن است بیشتر مفید واقع شود اولی را رها و دومی را محکم می‌چسبند در اینجا برای توجیه مطلب بیك مثال کوچك تاریخی پرداخته می‌شود:

می‌گویند هنگامی که سیدضیاءالدین عده‌ای از رجال را توقیف کرده بود یکی از کسانی که با انگلیسها در تهران راه داشت برای استخلاص یکی دو نفر از رفقای خود بملاقات وزیر مختار انگلیس رفته بود هنگامی‌که چای با لیموترش برای میزبان و مهمان آورده بودند موضوع توقیف رجال ایران مطرح بود شخص مزبور به‌وزیر مختار انگلیس می‌گوید که نصرت‌الدوله وفلان‌که فعلا در توقیف هستند اینها از دوستان انگلستان و مدتها به‌سیاست آن کشورخدمت کرده‌اند با چنین سوابقی حقاً نبایستی توقیف شوند. وزیر مختار انگلیس در حالیکه گیلاس چای را برای نوشیدن برداشته بود و با یك دست لیموترش را در دست خود گرفته فشار داد و آب‌لیمو را در چای ریخته سپس گفت ما نسبت به‌اشخاص مانند همین لیموترش رفتار می‌کنیم مادام که برای ما قابل استفاده باشند نگه می‌داریم و همینکه استفادهٔ خود را دادند مثل همین لیموی بی‌آب پرتاب‌می‌کنیم و پوست لیموترش را پرتاب کرد. حالا نتیجه‌ای که از این حکایت گرفته می‌شود اینست که بطور قطع سردار سپه سیاست انگلستان را در ایران بیش از سایر رجال ایران برای آنها تأمین می‌نموده‌بهمین مناسبت هم از او کاملا تقویت نمودند تا بالاخره او را بسلطنت ایران رسانیدند و پس از آنکه سیاست عمومی انگلستان اقتضا نمود که او را از صحنهٔ سیاست خارج نمایند با سخنرانی چند شب دررادیو لندن و با یك حملهٔ ناگهانی او را کنار گذارد.

بهرحال علت ظاهری توقیف قوام‌السلطنه از گزارش رئیس

آگاهی قزوین که به‌رئیس شهربانی آن شهر داده شده سرچشمه می‌گیرد و پروندهٔ قطوری را تشکیل می‌دهد که اینك چون این گزارش در هر حال اعم از آنکه صحیح باشد یا ساخته باشند خیلی جالب‌توجه می‌باشد و پیس قسمتی ازبازی‌بیست‌ساله را تشکیل‌می‌دهد، عیناً برای خوانندگان گرامی ذکر می‌نماید:

مورخه ۱۱ شوال ۱۳۴۱

مقام ریاست محترم نظمیه دامت بقائه

«در چندی قبل سارقی هنگام شب به‌دکان حاجی احمدخباز وارد در حین ارتکاب توسط مأمورین ناحیهٔ محترم ۳ شرق دستگیر و چون جرمش مشهود بود راپرت آن بپارکهٔ محترم بدایت ارسال در ضمن تحقیق خود را عباس ولد رحیم معرفی می‌نماید و از طرف پارکه به‌محبس نظمیه اعزام می‌شود. چون مشارالیه بعلاوه موضوع مذکور مظنون بشرکت در سرقت با غلامحسین قمی سارق معروف بود او را احضار و در ضمن تحقیقات ارتکاب چند فقره سرقت از تهران و رشت را اعتراف و اظهار نمود دوفقره را خود بشخصه و مابقی را من و غلامحسین قمی بشرکت فیروز و علی نام مشهور مرتکب شده بیست توپ از مسروقات را به یوسف ارمنی معروف به‌ترورداديم که این پارچه‌ها را من و فیروز و حسن که فیروز با خود آورده بود بمعیت علی‌نام معروف به‌بلشویك از مغازهٔ واقع در خیابان لاله‌زار سرقت نمودیم که با یوسف‌خان ارمنی بوسیلهٔ فیروز و با فیروز که بجرم سرقت در محبس نظمیه رشت توقیف بود آشنا شدم. در ضمن تعقیب بمناسبت بعضی اطلاعاتی که راجع به‌مشخصات علی‌بلشویك که خود را سابقاً در قزوین علی بیك نظامی معرفی کرده بود مفهوم گردید که همین لباس دروغی خود علی بلشویك دزد معروف است. مشارالیه مطالبی راجع به یوسف ارمنی و فیروز فوق‌الذکر اظهار و

گفت مشارالیهما قاتل حاجی اسمعیل قهوه‌چی قزوینی وقتلهایی که در آن تاریخ در تهران بوقوع پیوسته بدست آنان بوده و اطلاعات خود را بطریق زیر بیان نمود:

که در تهران عطاءالله‌خان برادر احسان‌الله‌خان جمعی ترور دور خود جمع کرده و مخارج آنان را متکفل بوده‌اسلحه‌به‌آنهاداده و سفارش کرده بود اشخاصی را که می‌کشید چنانچه اشیاء نفیس یا وجه نقد همراه داشتند ابداً دست نزده و بهمان میزان از خود من دریافت نمائید که مردم خیال نکنند واقعه جهت سرقت بوده بلکه بدانند مقصود شلوغ کردن شهر است. چون فیروز در خانهٔ‌شاهزاده تفریشی معروفه واقعه در شهر نو پول فوق‌العاده خرج می‌نموده محل بدست آوردن پول را از او جویا شدم، اظهار نمود حاجی اسمعیل قهوه‌چی و شخص دیگری را در سر قبر آقا من و یوسف ارمنی و رضا خان کشتیم چون ۹۰۰ تومان حاجی اسمعیل و ۳۰۰تومان‌شخص دیگر پول داشتند وما برنداشتیم عطاءالله‌خان این مبلغ را به‌ما داد و شاهزاده تفرشی معروفه را برای بدست آوردن این اشخاص دوسه مرتبه به‌نظمیه بردند که او منکر مراودهٔ آنان گردیده بود.

قصهٔ بزرگ برادر احسان‌الله‌خان زدن وزیر جنگ و حتی روزی یوسف ارمنی و فیروز را جهت اجرای این مقصود جلومجلس فرستاده و دستور داده بود عده‌ای در اطراف ما گذاشته می‌شود. پس ازاینکه شما بکار خود موفق شدید آن عده آشوب‌نموده‌ونمی‌گذارند کسی ملتفت کار شما شود. آنان با خود او جلو مجلس رفته چون در آنروز عده‌ای نظامی برای مانور و گشت در شهر حرکت می‌کنند «که برخی می‌گفتند جهت تحصن علماء است» عطاءالله‌خان نزد یوسف آمده آنان را از این عمل منصرف و با خود برده می‌گوید باید نقشهٔ دیگری جهت این امر کشید و مردی را به‌لباس زنانه یا یکنفر زنی را اسلحه داده به‌خانهٔ وزیر جنگ‌فرستاده‌جمعی‌ازدیگران را بیرون گذاشته می‌گوید پس از اینکه از داخل صدای تیر بلند

شد اشخاصی که بیرون ایستاده‌اند قراولها را گرفته و شلیك نموده توهم در این بین خارج می‌شوی تصادفاً شخص مذکور را در داخله دستگیر و در تفتیش بدنی اسلحه‌اش مکشوف حسب‌الامر وزیرجنگ مرخصش می کنند.

پس از این غائله یوسف نزد عطاءالله خان آمده مرخصی تقاضا نموده که به‌رشت رفته ومراجعت نماید در حالی که پس از وقوع یکی دو قتل یوسف را ادارهٔ نظمیهٔ تهران دستگیر و ۱۵ روز توقیف و مرخصش نموده بودند، پس از استخلاص به‌رشت رفته و آمده‌بود که علت این مسافرت را نمی‌دانم. این بود که عطاءالله‌خان «برادر احسان‌الله‌خان» ۷۵ تومان به‌مشارالیه پول داده و اسلحه‌ای که‌نزدش بود باقی گذارده و یوسف به‌اسم اینکه علی‌اصغرخان نامی است در رشت و بدرد ما می‌خورد به‌رشت مسافرت نموده اینك هم در رشت و هنگام حرکت فیروز اظهار نمود آدرس مرا در رشت‌علی‌اصغرخان فوق‌الذکر که مستخدم مهمانخانهٔ تبریز است در آن حدود می‌داند. (علی اصغر خان و یوسف ارمنی بجرم فرار از جنگ مدتی در ادارهٔ نظمیهٔ رشت حبس بودند) سپس برادر احسان‌الله‌خان به‌فیروز دستور داده بود اشخاصی‌که می‌دانی در اینگونه امور بکار ما می‌خورند جمع‌آوری نموده معرفی کن فعلا در ماه ۱۵ تومان می‌دهم. در موقع کار هم مبلغی اضافه داده خواهد شد. فیروز، رضاخان آذربایجانی، حسن ارومیه‌ئی، علی، مشهور به‌بلشویك ـ که باتفاق مرتکب سرقت مغازهٔ خیابان لاله‌زار شدیم ـ معرفی و به من هم ابراز مطلب نمود. پس از اینکه من قبول کردم مرا به‌خانهٔ خود که همان خانهٔ برادر احسان‌الله‌خان و در خیابان امیریه روبه خیابان شهرنو که می‌رود دست راست کوچه تنگی است داخل کوچه که می‌شود دست راست در اول روبقبله واقع است، برده خود او منزل نبود پس از ساعتی آمده، فیروز نزد او رفته آوردن مرا به‌او اظهار نمود. مشارالیه گفت از این ببعد اشخاصی را که می‌آوری به‌منزل من نیاور، بیاور به‌اداره

(که اداره‌اش شمال توپخانه اتاقهای تازه‌ساز است) در خارج نگاهداشته مرا می‌خواهی و معرفی می کنی. بعد مرا به‌اتاق او برده حضوراً اظهار نمود آنچه را که فیروز می‌نماید توهم عهده‌دار می‌شوی؟ منهم از این نقطه نظر کاملا از موضوع مستحضر وراپورت بدهم. قبول کرده یك قبضه اسلحهٔ «هفت تیر» و مبلغ ده تومان به من داده متفقاً با فیروز خارج و سایر رفقای آنان را بشرحی که ذکر شد شناختم و گاهی در منزل خودش ما را جمع کرده و دوسه نفر از اشخاص محترم آمده (که آنان را در صورت رؤیت‌می‌شناسم) کنفرانس می‌داد که تا کی ما زیر دست متنفذین زحمت کشیده و بار کشیم. احسان‌الله خان برادرم به‌روسیه رفته و با... مذاکرات نموده که چند نفر مجاهد از جوانان آذربایجانی تهیه به‌ایران آمده این بساط را بهم زده و خود زمام امور را بدست گیریم پس از آن هریك از ما شخصی شده و شما را بدرجات عالی برسانیم.

چند روزی بدین منوال گذشت، نمی‌دانم چه پیش‌آمد نمود که به‌فیروز قدغن کرد که دیگر به‌منزل من نیا زیرا ممکن است خانهٔ مرا تفتیش نموده شماها را ببینند اسباب زحمت شود، منزل خود را در مهمانخانه یا قهوه‌خانه قرار داده هفتهٔ دوسه‌بار نزد من بیایید ــ چون اغلب یوسف ارمنی و فیروز در خانهٔ او پنهان بودند و می گفت ما در ولایات شعبات داشته چون صدائی از ما برخاست‌آنان‌هم‌همصدا خواهند شد، بعلاوه‌خود من ۴ نوبت، ۱۵ شبانه روز ۷ شبانه‌روز و ۱ شبانه روز در خانهٔ او مانده و در تمام این مدت فیروز باتفاق من بود و اشخاص دیگری که به‌آن خانه مراوده نموده و با مقاصد مذکور مساعد بودند. شخص قوی هیکلی است موی جو گندمی داشته واغلب به‌این خانه آمده و اینها بدستور او عمل کرده و کاغذ برای احسان‌الله‌خان می‌نویسند حامل کاغذجات از تهران تا لنکران مجیدخان نامی‌است که تنومند و میانه بالا صورتش آبله داشته پیله چشم راستش معیوب و چپ نگاه می کند، سرش طاس و کت‌شلوار

می‌پوشد کلاه پوست دارد و از لنکران به‌احسان‌الله‌خان رسانیده جواب آنرا بخود او تحویل داده به‌تهران آورده به آن شخص قوی هیکل سابق‌الذکر که بزرگتر از دیگران است و خانه‌اش را فیروز و یوسف‌خان خوب می‌دانند، می‌دهند.

در جریان این گزارشات فیروز غلامحسین قمی و علی بلشویك مرتکب سرقت از مغازه‌ای در خیابان لاله‌زار شده اموال را قسمت، فردای آن من باتفاق غلامحسین بسمت قزوین رهسپار شدیم. در بین راه فیروز به‌ما رسیده اظهار نمود پس از تقسیم اموال من و علی بلشویك سهم خود را می‌بردیم، آژان بما مصادف پس از رد و بدل چند تیر اموال را ریخته فرار نمودیم و باید سهم خود را با من قسمت کنی. دراین موقع سهم غلامحسین را سه قسمت نموده حصه‌ای به‌فیروز مابقی را به‌قزوین آورده از قروین به‌رشت رفته اشیاء را مصرف و غلامحسین در رشت مرتکب سرقتی از دکان عطاری شده، خریدار قند مسروقه او رادستگیر از دست او فرار کرده متفقاً بسمت قزوین آمدیم. در قزوین غلامحسین مرتکب سرقت خیابان رشت (که تاریخ وقوع آن ۱۶ جدی ۱۳۵۱) شده، دو روز بعد ازآن با آژان مصادف چون می‌خواستند دستگیرش کنند فرار نمود. من بواسطهٔ تنهایی مدت ده روز در قزوین مانده و بسمت تهران رفتم. هنگام ورود فیروز را ملاقات و او مرا نزد برادر احسان‌الله خان برده حضوراً علت فرار را از من سؤال نمود، گفتم رفیقی داشتم که سیصد تومان اموال مرا برداشته و رفته بود، برای استرداد اموال مسافرت نمودم که فیروز از قضیه مطلع است. پس از تصدیق فیروز مرا کمافی‌السابق پذیرفته و فیروز به‌قهوه‌خانهٔ حاجی محمد که در خیابان فرمانفرما اول کوچه سنگلج دست چپ است دلالتم نمود، به‌او معرفی کرده معلوم شد او هم در این قضایا ذیمدخل و کاملا مستحضر است.

حاجی محمد قهوه‌چی کسی است که نیم توپ پارچه‌ازمسروقات

دکان بزازی پامنار علی مذکور به‌او داده و در جواب مراسلهٔ نمرهٔ ۳۵۹۵ ادارهٔ محترم پلیس تأمینات مرکزی این موضوع نوشته شده است مدتی در قهوه‌خانهٔ او بوده چند نفر دیگر جمع‌آوری ومعرفی نمود تا اینکه مجیدخان از لنکران آمده کاغذی آورد ما را در خانهٔ مذکور جمع‌آوری اشخاصی که آنجا بودند بالغ بر چهل نفر و نطقی در این باب که احسان‌الله‌خان بالباس مبدل عنقریب‌خواهد آمد و پس از آمدن او شروع بکار خواهیم نمود کرده و متفرق شدیم. چون وعدهٔ شروع بکار نمودند و من از عهدهٔ خود نمی‌دیدم از فیروز خواهش کردم مرا از این خدمت معذور دارند. فیروز بیانات مرا به‌عطاءالله خان گفته او مرا خواست مدتی نصیحت نمود، چون میل نداشتم بمانم هفت‌تیر خود را به‌فیروز داده‌ومرتکب سرقت دکان بزازی بازار پامنار شده و بسمت قزوین آمده پس از دوسه روز توقف دستگیر شدم. (تاریخ دستگیری او در ۲۲ برج حوت سنهٔ گذشته است.)

نظر به‌اینکه این بیانات مشارالیه در یك رشته سیاسی بود فوق العاده تحقیقات مخفی بعمل آورده و به‌او نیز سفارش شد که در محبس با غیره تکرار ننموده و راپورت را من غیر رسم با علائم‌خانه و اشخاصی که ذیلا نگاشته می‌شود تقدیم و معروض می‌دارد و علی مذکور اصلا کرد و شخصی شارلاتان بنظر نمی‌آید که بتوان گفت این بیانات را هم بطور ساختگی گفته یا مقصودی در این‌زمینه داشته باشد. بعلاوه علائمی که از اشخاص و خانهٔ شخص مذکور می‌دهد قویاً مظنون می‌نماید که مراودهٔ علی، فیروز، یوسفخان ارمنی و اشخاص دیگری از این قبیل در آن خانه منوط بیك علل مهمی بوده و بهترین وسیله که برای کشف قضیه در دست‌است‌ارتکاب بسرقت فیروز و علی نام بلشویك (که فعلا در تهرانند) و شرکت یوسفخان ارمنی (که فعلا در رشت است) در سرقتهای فیروز و سه نفر دیگر که می‌توان آنانرا بنام ارتکاب به‌سرقت دستگیر در ضمن

کیفیت سرقت اینموضوع هم تعقیب شود.

وضع خانهٔ مذکور را بشرح ذیل بیان می کند: از درب‌خانه که وارد می‌شود به‌سه پله خورده داخل دالان در سمت راست خانوادهٔ او منزل داشته و در سمت چپ اتاقی است به‌پله بالا رفته وارد اتاق می‌شود، اتاق مذکور بزرگ بوسیلهٔ دو تخته قالی فرش شده، مبل آن عبارت از چند عدد صندلی جیری فرنگی قهوه‌ای رنگ که پشت آن صندلیها بعضی فلکی و برخی مربع و بجای جیر آن تختهٔ نازك‌است و چند صندلی دسته‌دار مخمل قرمز گل‌دار و مخمل رنگ دیگر بالای اتاق گذاشته شده و روشنایی اتاق بوسیلهٔ سه‌عدد چراغ برق که دو عدد وسط اتاق و یکی روی میز محلی که خود عطاءالله‌خان می‌نشیند آویخته شده است و نزدیك سقف دوعدد بادبزن فرنگی دارد. این اتاق محل نطق و اتاقی که ابتدا با فیروز وارد و منزل داشتیم، اتاق کوچکی است جنب‌این‌اتاق فرش‌آن قالیچه و یك‌قالیچه بدیوار آن کوبیده شده مبل ندارد. دور حیاط جلو اتاقها ایوان و نردهٔ آهن دارد، پهنای ایوان بوسیلهٔ رزین روسی بعرض نیم ذرع و خط خط دارد فرش شده.

علائم عطاءالله برادر احسان‌الله‌خان که صاحب خانهٔ فوق‌الذکر است چنین اظهار می‌نماید: قد متوسط، سبز چهره، چشم مشکی و میشی، موی صورت جو گندمی، گاهی عینك می‌زند، لباس کت و شلوار می‌پوشد. علائم فیروز که در محبس نظمیهٔ تهران هم حبس شده (بجرم سرقت) : قد میانه بالا، هیکل چهارشانه، سبز چهره، صورت مهر آبله دارد، سن ۲۸ سال، اهل تبریز، لهجهٔ ترکی، فارسی خوب نمی‌داند، موی صورت زردرنگ، چشم آبی، لباس بخورشلوار، کلاه‌پوست، نظامی‌قزاقی مقیم‌خانهٔ یوسفخان ارمنی، یا خانهٔ فوق‌الذکر یا قهوه‌خانهٔ حاجی‌محمد فوق‌الذکر. علائم یوسفخان ارمنی را چنین شرح می‌دهد: قد کوتاه، تنومند و چهار شانه، تیره سبزه‌تند، چشم درشت و قرمز، لهجهٔ فارسی قبلا ارمنی

فعلا مسلمان شده، برادرش در تلگرافخانه مستخدم، منزلش جنب دروازه شمیران و در آن حدود مشهور است، زن و بچه و مادر دارد. در خاتمه متذکر می‌شود مطابق اظهار علی فیروز مذکور چند مرتبه بجرم سرقت و یوسف ارمنی کما اینکه قبلا ذکر شد راجع بهمین واقعات در محبس نظمیه تهران توقیف شدند.

محل امضاء محمد شریف ــ رئیس تأمینات قزوین

عیناً برای اطلاع اداره جلیلهٔ نظمیه مرکزی تقدیم می‌شود پس از ملاحظهٔ ریاست کل تشکیلات هرطور دستور دهند رفتار شود.

ماژور عبدالله رئیس نظمیهٔ قزوین، ۹ برج جوزای ۱۳۵۲

بازجوئی از عبدالصمد خان

بالاخره پروندهٔ نامبرده پس از بازجوئیهای زیاد که عیناً در دوسیهٔ نامبرده منعکس است منتهی می‌شود به‌بازجوئی از عبدالصمد خان و نامبرده در پاسخ بازپرس قضیه چنین اظهار داشته است:

س: از بدو مذاکرات راجع به‌قضیه‌ای که بیان کرده‌اید بطور مفصل مجدداً بیان کنید.

ج: پارسال گذشته چند مرتبه با سردار انتصار نظربسابقه‌ای که در استنطاق قبل گفته شده است در منزل خودش ملاقات کردم درضمن ملاقاتها که مَن بودم منتخب‌السلطان با مکرم‌السلطان اخوی زادهٔ خود سردار انتصار صحبت می کرد از وضعیات شکایت می کرد که وضع ایران چقدر بد است از بدو مشروطیت به‌این طرف چه قضایایی شده است و چقدر خراب است وضعیت و در ضمن همین ملاقاتها و صحبتها صحبت سردار سپه بمیان آمد و گفت این شخص حکومتش در ایران بزور شخصی نیست و دست‌نشاندهٔ انگلیسها است تمام دستوراتی که دارد تمام به‌دستور آتشه میلیتر سفارت انگلیس است که هر روز او را ملاقات کرده دستور از او می گیرد و اگر این وضعیت باقی بماند چیزی نخواهد گذشت که بکلی نفوذ و زور

انگلیسها در ایران زیاد خواهد شد که دیگر اصلاحش غیر ممکن است و اگر کسی حس وطنپرستی و غصهٔ ایران داشته باشد بایستی یك کاری بکند و دست سردار سپه را از مملکت کوتاه بکند. یا اینکه از این مملکت مهاجرت بکند و خارج شود که این وضعیت ناگوار را نبیند و در نزد دول دیگر بگوید که من در ایران نبودم این وقایع رخ داده است. از این قبیل صحبتها در چندین مرتبه ملاقاتها می کرد.

یکی از روزها در منزل خودش باز با مکرم‌السلطان و سردار انتصار باز مطرح کرد به‌این لحن که مملکت با داشتن شما جوانهایی واقعاً سزاوار نیست که در این بدبختی باشد و روبحال ضعف برود. بنده با منتخب‌السلطان عرض کردیم از ما چه ساخته است در صورتی که مملکت مشروطه و مجلس هم باز است و منتخبین ملت هم در مجلس نشسته‌اند، اگر تقسیم هم بکنید خدمات مملکت را نسبت بعلاقه‌ای که بنده و امثال بنده در این مملکت داریم بیش از اینها گمان نمی کنم که سهم ببریم از خدمت به‌این آب و خاك همانطوری که خودتان فرمودید در این مملکت هستیم و یا اگر دیدیم وضعیت همانطوری که فرمودید شده است و نتوانستیم زندگی بکنیم چون علاقهٔ ما ها مختصر است می‌فروشیم و به‌یك مملکتی که بشودزندگی کرد می‌رویم آنجا. بعد اظهار کرد فرق نمی کند، علاقهٔ مملکت نه‌مقصود از دارائی شخصی است، هر کس در یك آب‌وخاکی‌پرورش شده است بایستی تا نفس آخرش بآن آب و خاك خدمت بکند، نه‌این باشد یکی که متمول است زیادتر خدمت کند و دیگری که کمتر دارائی دارد کمتر خدمت کند. در ضمن این مذاکرات که مجلس‌مان تمام می‌شد به‌این اسم که شما هم بیکار هستید بیائید اینجا باهم‌صحبت می‌کنیم اقلا رفع بیکاری را خواهیم کرد...»

چنانچه در پروندهٔ نامبرده (که ذکرش در اینجا باعث تطویل کلام است) مشاهده می‌شود پس از بازجویی از عبدالصمد خان منتهی ببازجوئی از چند نفر دیگر می‌شود و در ضمن این بازجوئیها

یك کمیتهٔ تروریستی کشف می‌شود که قوام‌السلطنه را عامل اصلی کمیتهٔ مزبور معرفی می‌نمایند.

نتایجی که از پروندهٔ سوء قصد گرفته شد

چنانکه از این پروندهٔ موجود استنباط و نتیجه‌گرفته می‌شود نوازندگان این نغمهٔ غم‌انگیز و سازندگان «دکور» این‌پردهٔ تراژدی و بازیگران صحنهٔ نمایش آن سعی وافری از خود مبذول داشته‌اند که در تشکیل و ساختمان این پرونده علاوه بر متهم ساختن قوام‌السلطنه پای شاه راهم بمیان کشیده عملیات و اقدامات قوام‌السلطنه را که هنوز صحت و سقم مطالب آن برنگارنده‌مستوراست‌تااندازه‌ای به‌شاه منتسب کرده مشارالیه را از وزیر جنگ بترسانند و زمینهٔ ریاست‌وزرایی را برای وزیر جنگ (سردارسپه) با تهدید اینکه شاید شاه از عملیات کمیتهٔ تروریسی اطلاع داشته و قوام‌السلطنه با جلب موافقت شاه به‌چنین اقداماتی دست زده است حاضر نمایند. در صورتی که طبق اسناد و مدارکی که در دست است اگر شاه قصد انهدام و هلاکت سردار سپه را داشت در چندین موقع مقتضی و تخلف که زمینهٔ این عمل را کاملا فراهم و حاضر کرده بودند به شاه ایران پیشنهاد شده ولی مشارالیه ابداً حاضر نشده حتی یك‌مرتبه در جواب گفته بود: «جد اعلای من یکبار مرد خودسری را مجازات نمود که داعیهٔ سلطنت داشت سالها می گذرد و همه می گویند این کار بخت ایران را بطلسم انداخت، من دوباره اجازه نمی‌دهم امامزاده‌ای در این مملکت ساخته شود. من بحفظ اصول مشروطیت قسم یادکرده‌ام و حاضر نیستم چنین قضاوت غلطی را نسل آینده نسبت به‌من نماید.»

همچنین بطوری که پروندهٔ امر حاکی است نه‌تنها مدرکی از شاه دیده نمی‌شود که مشارالیه با این عملیات و اقدامات کمیتهٔ تروریستی موافقت داشته بلکه کوچکترین قضاوت و استنباطی هم نمی‌شود که حتی اطلاع و خبر داشته است که بفرض چنین دسیسه‌ای

هم در کار بوده است. بهرحال نتیجه‌ای که ازساختمان این پرونده بعمل آمد این بود که:

اولا، پس از گرفتاری و اتهام قوام‌السلطنه، مخالفین سردارسپه کاملا مرعوب شده کابینهٔ مشیرالدولـه مقاومت خود را در برابر تهدیدات وزیر جنگ ازدست داد و بمحض یك پیغام تهدیدآمیز وزیر جنگ استعفا داده ازکار کناره گرفت.

ثانیاً، در اثر قدرت و زورآزمایی جدید وزیر جنگ دیگـر هیچیك از رجال طرف اعتماد شاه داوطلب ریاست‌وزرائی نگردیدند و حتی وقتی که از طرف شاه قبول ریاست به آنها تکلیف شد زیر بار نرفتند.

ثالثاً، پس از توقیف و تبعید قوام‌السلطنه مخالفین وزیرجنگ مرعوب شده دیگر قدرت مخالفت جدی و مؤثر را با وزیرجنگ که خود را کاندید ریاست‌وزرایی کرده بود نداشتند و او توانست بـا کمال سهولت فرمان ریاست‌وزرایی را تحصیل نماید.

رابعاً، شاه پس از اطلاع از چگونگی این‌موضوع یعنی ساختمان پروندهٔ سوءقصد قدرت مقاومت خود را در برابر وزیرجنگ از دست داد و پس از منفجر شدن یك نارنجك‌دستی در اتاق مجاوراتاق‌خواب خود هراسناك شده نتوانست مانند موقع دیگر اظهار کند که «سردار سپه همان برای وزارت جنگ خوبست و نبایستی رئیس‌الوزراءبشود». بعلاوه کسی هم حاضر نبود که پس از استعفای مشیرالدوله ریاست وزرایی را قبول کرده مشغول مبارزه با وزیرجنگ بشود این بود که خواهی‌نخواهی شاه مجبور شد ریاست وزرایی را به‌سردارسپه تفویض نماید و پس از آنکه یك نارنجك دستی در اتاق مجاور او منفجر شد فوراً به اروپا مسافرت نماید تا شاید در خلال این مدت افق سیاسی ایران تغییر یابد و سردارسپه از صحنهٔ سیاست ایران خارج گردد.

تصویبنامه هیئت وزراء

نمره ۵۷۵

متعلقهٔ آقای قوام‌السلطنه عریضه‌ای بخاکپای اعلیحضرت‌اقدس شاهنشاهی ارواحنافداه عرض و استدعا کرده بودند، بعلت کسالت مزاج، آقای قوام‌السلطنه امر فرمایند ایشان را به‌فرنگستان روانه نمایند. اعلیحضرت همایونی به‌آقای وزیرجنگ امر فرمودند این استدعای متعلقه ایشان را بموقع اجرا بگذارند. در هیئت وزراء نیز در جلسهٔ ۲۵ میزان ۱۳۰۲ همین مطلب را از آقای وزیر جنگ تقاضا کردند و معزی‌الیه امر مطاع همایونی را امتثال نمودند و آقای وزیرجنگ از حق خودشان که تعقیب باشد صرف‌نظر کردند.

مشیرالدوله

بیانیهٔ وزارت جنگ

«شرح فوق تصویب‌نامه‌ایست که براثر امر مطاع همایونی در هیئت محترم وزراء تصویب و چون تقاضا نمودند که اینجانب ازحق خود راجع به‌مجازات قوام‌السلطنه صرف‌نظر نمایم نظربه‌اینکه مطلب مربوط به‌شخص اینجانب بود برطبق امر همایونی و تقاضای هیئت دولت از تعقیب و مجازات او منصرف و اغماض نموده ولی در ضمن برای آنکه اذهان عمومی کمترین توهمی هم از نقطهٔ‌نظر اغراض خصوصی متوجه اینجانب نشده باشد دستور دادم که از ادارهٔ نظمیه عین دوسیه مدونه را فوراً بمعرض انتشار بگذارند که برای هیچکس مجال شبهه وتردیدی باقی نماند.»

وزیرجنگ و فرمانده‌کل‌قوا، رضا

حرکت نمایندگان علماء بطرف بغداد

قبلا گفته شد که نمایندگانی از طرف دولت عراق به‌تهران اعزام گردید، دونفر از این نمایندگان از تهران به‌قم رفته با آقایان

علماء که در قم توقف کرده بودند وارد مذاکره شدند، بالاخره پس از مذاکرات زیاد در مورد مراجعت حضرات به‌عتبات چنین نتیجه گرفته شد که از طرف آقایان علماء آیت‌الله‌زادهٔ خراسانی و آقای جواهری (صاحب‌جواهر) بسمت‌نمایندگی‌انتخاب و باتفاق‌نمایندگان دولت عراق به بین‌النهرین رفته راجع به‌ترتیب مراجعت و همچنین در خصوص سایر چیزها با حکومت بین‌النهرین وارد مذاکره شوند. با این کیفیت تقریباً قضیه خاتمه یافت و نمایندگان علماء به‌اتفاق نمایندگان دولت عراق بطرف بغداد حرکت کردند و در روز ۲۱ محرم ۱۳۴۲ وارد کرمانشاهان شدند.

۱۵. سوءقصد نسبت به‌آیت‌الله خالصی

گفته شد که هنگام تبعید آقایان علماء از بین‌النهرین برخی را به‌ایران و بعضی را بخاك حجاز تبعید کرده بودند از جمله کسانی که به‌حجاز تبعید شد آیت‌الله خالصی بود که یکی از مجتهدین مسلم بشمار می‌رفت. اولین اقدام دولت ایران در مورد تبعید آقایان علماء خواستن خالصی بود که موافقت نموده تا تعیین تکلیف قطعی به‌ایران فرستاده شود. این تقاضای دولت ایران بلافاصله برآورده و انجام شد به‌این معنی که اولیای دولت عراق و کمیسر عالی انگلیس مقیم بین‌النهرین موافقت کردند که آیت‌الله خالصی از طریق بوشهر به ایران فرستاده شود. بنابراین در روز دهم برج میزان ۱۳۵۲ آیت‌الله خالصی با کشتی وارد بوشهر گردید و از طرف عموم طبقات استقبال شایان بعمل آمد، اما روز ۱۱ میزان که آیت‌الله‌خالصی باتفاق‌فرماندار بوشهر در موقعی که از مسجد بطرف منزل مراجعت می کرد در بین راه یکنفر تبعهٔ انگلیس به‌اتومبیل مشارالیه حمله می‌نماید و پلیس او را دفع میکند. از هجوم مردم شخص نامبرده خود را به‌ادارهٔ قشونی میرساند، فرماندار فوراً رئیس شهربانی را برای تحقیق فرستاده معلوم می‌شود شخص مزبور بحالت غیرطبیعی بوده است. در اثر

وصول اطلاع فوق از طرف اولیای دولت و وزارت امورخارجه اقدامات لازم بعمل‌می‌آید پروتستی هم به‌سفارت‌انگلیس داده می‌شود. از طرف سفارت انگلیس رسماً به‌وزارت خارجه نوشته می‌شود که اقدامات لازم در این مورد بعمل خواهد آمد و قرار گذارده می‌شود که ژنرال قنسولگری انگلیس و ویلسن رئیس کمپانی نفت جنوب معذرت بخواهند و همچنین مقرر می‌شود شخص مذکور که تبعهٔ انگلیس بوده است از ادارهٔ نفت خارج و از ایران نیز تبعید شود.

۱۶. سقوط کابینهٔ مشیرالدوله

چنانچه قبلاً اشاره شد پس از دستگیری قوام‌السلطنه بوسیلهٔ یکی دو نفر از امرای لشکر سردارسپه، رئیس‌الوزراء و برخی از وزرای دیگر را تهدید کرد که اگر استعفا ندهند چنین و چنان خواهم کرد و براثر همین تهدیدات هم کابینهٔ مشیرالدوله تصمیم به‌استعفا گرفته قبل‌ازظهر روز ۲۹ میزان ۱۳۵۲ خورشیدی (۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ قمری برابر ۲۲ اکتبر ۱۹۲۹) مشیرالدوله در قصر صاحبقرانیه بحضور شاه رفته تصمیم خود را راجع بکناره‌گیری از زمامداری بعرض رسانیده استعفانامهٔ خود را تقدیم کرد. از طرف سلطان احمدشاه به‌مشیرالدوله امر شد که تا روز ۳۱ میزان به‌رسیدگی امور کشور اشتغال داشته باشد تا تصمیمی دراین مورد اتخاذ گردد.

احضار وزراء

پس از مراجعت مشیرالدوله از حضور شاه به‌شهر، وزراء کابینه در منزل مشارالیه احضار می‌شوند و مشیرالدوله جریان استعفا و امر همایونی را اظهار می‌نماید در نتیجه جلسهٔ مزبور آقایان وزراء نیز به‌ادامهٔ کار موافق نبوده هریك از عضویت کابینه مستعفی و استعفای آنان شب سه‌شنبه ۳۰ میزان بحضور شاه تقدیم می‌شود.

احضار مشیرالدوله

روز سه‌شنبه ۳۰ میزان ۱۳۰۲ از طرف سلطان احمدشاه بوسیلهٔ تلفن مشیرالدوله به‌دربار صاحبقرانیه احضار می‌شود. ولی‌مشیرالدوله در منزل رو نشان نداده در جواب تلفن می گویند از منزل خارج شده است. مجدداً از دربار و هیئت وزراء استعلام می‌شود که آیا مشیرالدوله آمده است یا خیر؟ جواب داده می‌شود که به‌دربار هم نیامده است. شاه از این پیش‌آمد نگران شده یکی از نزدیکان و محارم خود را مأمور می کند که فوراً به‌شهر آمده مشیرالدوله را ملاقات نموده و او را هرطوری هست حاضر نماید که تا موقع افتتاح مجلس شورای ملی عهده‌دار ریاست‌وزرائی شده بکار خود ادامه دهد ولی مشیرالدوله ابداً زیربار نرفته شانه خالی می کند. سایر رئیس‌الوزراهای سابق هم که طرف اعتماد شاه بودند قبول ریاست وزرائی به‌آنها تکلیف می‌شود ولی هیچیك قبول نمی‌نمایند، این بود که خواهی‌نخواهی و براثر اصرار جنوبیها و موافقت شمالیها قرعهٔ این فال بنام سردارسپه زده می‌شود و بقول شاعر معروف:

چون قضا آید طبیب ابله شود.

حرکت قوام‌السلطنه

بالاخره پس از یك مانور سیاسی سردارسپه موفق شد که حریف زورمند خود یعنی قوام‌السلطنه را از صحنهٔ سیاست ایران برای مدتی خارج و بطرف اروپا رهسپار نماید. با این ترتیب پس از چند روز حبس قوام‌السلطنه را آزاد و بمشارالیه دستور داده می‌شود که وسائل مسافرت و حرکت خود را تهیه نموده روز ۳۱ میزان از راه بغداد بطرف اروپا حرکت نماید و مشارالیه هم بنا بر این دستور در روز مقرر از شمیران حرکت نمود.

دریافت فرمان ریاست‌وزرائی

هنوز سلطان احمدشاه مشغول مطالعه در اطراف سقوط کابینه و در صدد بود که یکی از رجال طرف اعتماد را حاضر برای قبول ریاست‌وزرائی بنماید که ناگهان پس از انتشار خبر استعفای کابینهٔ مشیرالدوله بلافاصله عده‌ای از جراید موافق و مزدور سردارسپه نغمه و زمزمهٔ حکومت قدرت و حکومت سردارسپه را بلند کرده حکومت او را سرلوحهٔ جرایدخویش قرارداده در اوصاف سردارسپه‌شاهنامه‌ها می‌گفتند و با این نغمات ریاست‌وزرائی او را برخ مردم می‌کشیدند.

حتی یکی از جراید وزین مرکز در روز ۳۱ میزان که هنوز مذاکرات با مشیرالدوله و سایرین در جریان بود در سرمقالهٔ خود چنین نوشته بود:

«سردارسپه ... اینك مرحلهٔ جدید از زندگانی ... گذشته مردم بستوه آمدند، کابینه‌هایی که مانند ورق گنجفه پشت‌سرهم آمده و بر زمین می‌افتاد همه را عاجز کرده‌بود، زیرا اثری از آنها باقی نماند. سردارسپه آخرین تیریست که در ترکش بوده و امیدواریم مطابق انتظارات عمومی در موقع تشکیل دولت بموفقیتهائی نائل و این اوضاع پریشان مردم را بیك وضع خوشی تبدیل نمایند.»

در عین‌حال مخالفین سردارسپه جداً در جراید خود از ابراز مخالفت و اظهارنظر دست‌بردار نبوده چنین می‌نوشتند:

«.... مشیرالدوله استعفا داد و برای قبول آن اصرار می‌ورزد. می‌گویند کابینهٔ آتیه حکومت قدرت خواهد بود. این‌حکومت بدست هرکه باشد اگر کلمهٔ قدرت را برای ملت مضاف‌الیه حکومت قرارداده باشد ما و تمام علاقمندان بعظمت و اقتدار ملت ایران در مقابل او سرتسلیم فرود خواهیم آورد و اگر مقصود قدرت شخص رئیس دولت و خودسری حکومت باشد از ما خواهد گذشت ولی طولی نمی‌کشد که طرفدارانش بزوالش فاتحه می‌خوانند.»[۱]

۱ ــ روزنامهٔ طوفان، اول برج عقرب ۱۳۵۲ شمارهٔ ۲۵.

خلاصه سلطان احمدشاه در کوچهٔ بن‌بست عجیبی گیر کرده بود و ناگزیر بود برخلاف میل و ارادهٔ خویش و برخلاف انتظار افکار منور و اشخاص وطن‌خواه- ریاست‌وزرائی را به‌سردارسپه تفویض نموده موقتاً به‌اروپا عزیمت نماید.

این بود که در روز سوم‌عقرب ۱۳۵۲ قمری (۲۷اکتبر ۱۹۲۳) براثر فشارهای وارده ناگزیر گردید که فرمان ریاست‌وزرائی بنام سردارسپه صادر و او را مأمور تشکیل کابینه نماید.

سردارسپه کی بود؟!

نام خانوادگی پهلوی

پهلوی نام خانوادگی دانشمند معروف میرزا محمودخان‌مؤلف دورهٔ کتب **تاریخ سیاسی ایران** بـود و در موقع گرفتن شناسنامه منحصر و مقدم بود ولی بعداً که سردارسپه به‌مقام رسید خواست‌برای خود نام خانوادگی انتخاب نماید نزدیکان ودوستانش به‌او نام پهلوی را پیشنهاد نمودند. هنگامی که به‌ادارهٔ ثبت‌احوال مراجعه نمودند معلوم شد که نام خانوادگی متعلق به میرزا محمودخان است، لذا او را مجبور نمودند که از نام خانوادگی پهلوی صرف‌نظر و نام دیگری را انتخاب نماید و میرزا محمودخان مجبور شد محمود را انتخاب نماید و بنام محمود محمود تبدیل گردید.

اصل و تبار سردارسپه

مستوفی در **تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه** دربارهٔ اصل و تبار سردارسپه چنین می‌نویسد:

«سردارسپه سوادکوهی بوده، پدرش از افراد عادی بوده و اجداد او هم در این نزدیکیها ادعای علو نسب خانوادگی نداشته‌اند. خیلی‌ها شنیده‌اند که سردارسپه می گفته که مادرم در شیرخوارگی مرا از تهران بسوادکوه می‌آورده در بین راه گرفتار بوران شده

وقتی بیکی از کاروانسراسنگی‌های بین راه رسیده[1] مرا مرده پنداشته و در آخور طویله‌ای انداخته و رفته است بعد از ساعتی براثر گرمی طویله من جان گرفته سروصدا راه انداخته‌ام یکی از افراد قافلهٔ‌بعدی که مادرم را می‌شناخته از نشانی کاروانسرادار که زنی را به‌این نشان دیده که به‌این طویله با یك بچه وارد شده دانسته است من بچهٔ همان زن آشنای او هستم و مرا برداشته و در منزل بمادرم رسانده است و این حقیقت را امروز هم دهاتیهای حول و حوش این کاروانسرا برای یکدیگر و عابرین سینه به‌سینه نقل می کنند و معروف است.

من هیچ نمی‌خواهم در اعماق اصلاب تجسس کرده و برای سردارسپه اصل و تبار بزرگی بتراشم و بالاخره نژاد او را بیکی از خاندانهای بزرگ مازندران متصل کنم ولی نمی‌توانم سربازی را که باسم داداش‌بك سر زنجیر میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین شاه را در عکس مشهور در دست دارد پدر سردارسپه بدانم زیرا رضاشاه هفتاد سال عمر-کرده و با اینکه پدرش در طفولیت رضا فوت کرده باشد در سال ۱۳۱۳ قمری که تاریخ قتل ناصرالدین شاه است پدرش زنده نبوده که اسمش داداش‌بك و سرباز فوج سوادکوه بوده سرزنجیر قاتل را گرفته و عکس از زندانی و زندانبان برداشته‌باشد.[2]

یکی از درباریان نزدیك رضاشاه که من بصحت‌قول او خیلی اعتماد دارم می گفت یکروز رساله‌ای از آلمان راجع به‌سلطنت رضا شاه برای او فرستاده بودند. نویسنده در مقدمه از قاجاریه هم نوشته و اشاره‌ای هم بقتل ناصرالدین شاه کرده و این‌عکس قاتل و زندانبان او را در رسالهٔ خود گراور کرده بود. شاه باین عکس که رسید گفت

---

۱ ـ این محل امامزاده هاشم در راه هراز است که در یکی از مسافرت‌های رضاشاه، به‌مدیر کل راه مهندس مصدق گفته است که این محل را تعمیر کند زیرا جان او را در شیرخوارگی نجات داده است.

۲ ـ مشهور است که سربازی که سرزنجیر میرزا رضای کرمانی را در دست دارد داداش‌بك‌رضا پدر رضاخان می‌باشد.

من این شخص را خوب میشناسم بعد از پدرم مادرم مرا به‌او سپرده بود. اکثر پیش او می‌رفتم اسمش داداش‌بك بود. شاید تا آنروز کسی اسم این سرباز فوج سوادکوه را که در زمان قتل ناصرالدینشاه قراولی عمارت‌های سلطنتی با آن فوج بود نمی‌دانسته و از همین معرفی رضاشاه اسم او در دهنها افتاده و چون او پدر سردارسپه معروف شده باین جهت است که پدر رضاشاه را موسوم به داداش‌بك دانسته‌اند. از طرف دیگر اسم دیگری هم برای پدر رضاشاه نشنیده‌ام. درهرحال اعم از اینکه اسم پدر سردارسپه داداش‌بك باشد یا نباشد بهمان دلیلی که در فوق به‌آن اشاره رفت سرباز زندانبان میرزا رضا کرمانی مسلماً پدر سردارسپه نبوده معهذا معلوم نیست که پدرسردار سپه در ایام حیاتش عنوانی بالاتر از سربازی فوج سوادکوه داشته بوده است...

آموزش و پرورش

ازآموزش و پرورش رضای قزاق با زندگی حقیرانهٔ ایام کودکی و نیمه جوانمردی او چیزی نداریم بنویسیم چون بقدری از این حیث عقب بوده است که در موقع افسری هم املاهای خیلی پیش‌پا افتاده را غلط می‌نوشته و حتی در ترکیب کلمات هم غلط‌های شتری می کرده است که پاره‌ای از آنها را بعضی از نویسندگان بقصد سرزنش بر او ضبط کرده‌اند. ولی از دورهٔ زندگانی قزاقی او بعضی داستانها شنیده‌ام که آوردن در اینجا برای تفریح و تنوع بی‌مناسبت نیست.

سرهنگ سید جوادخان صوفی می گفت رضای قزاق که رفقای او خانی مساعده و سمت وکیل‌باشی پیش‌رس را باعتبار آینده از او دریغ نمی‌داشتند روزی برای تفریح و تفرج بدولاب و قهوه‌خانهٔ آنجا می‌رود قهوه‌چی احترامی که درخور آقای وکیل‌باشی (؟) بوده بجا نیاورده سهل است بعد از چندبار یادآوری هم که چای‌برای

او می‌آورد سرد و کم‌رنگ و از قوری پس‌آب بوده است و کیل‌باشی از این برخورد بسیار دلخور شده ولی چیزی بروی خود نیاورده و از فرط بوری فوراً بچاك می‌زند و قهوه‌خانه را ترك می گوید.

فردا صبح که قهوه‌چی برای پهن کردن بساط کسب خود به قهوه‌خانه آمده می‌بیند نیمکت بزرگی که از فرط سنگینی قابل حمل و نقل نبوده بهمین علت هرشب در سرجای خود بیرون قهوه‌خانه می‌مانده در جای خود نیست متحیر می‌ماند که کدام غول بیابانی به این نیمکت حاجت پیدا کرده و آنرا برده است، در این ضمن یکی از اقوامش که مثلا سبزی برای فروش بشهر برده بوده از راه می‌رسد و می گوید نیمکت را در پهلوی پل دروازه میان خندق دیده است ولی قهوه‌چی باور نمی کرد و می گفته تو یقین اشتباه کرده‌ای زیرا بردن و گذاشتن نیمکت میان خندق کارآسانی نیست. قوم‌خویشش به او می گوید شاید جن‌ها دیشب عروسی داشته و برای نشاندن عروس خود برتخت حاجت به‌نیمکت تو پیدا کرده باشند، درهرحال من با دو چشم خود نیمکت را صحیح و سالم کنار پل دروازه میان خندق دیده‌ام، گذشته از این، راه بیش از دوهزار قدم نیست خودت هم برو و ببین ویقین حاصل کن. بیچاره قهوه‌چی بعد از رفتن و دیدن و شناختن مال خود دوتا الاغ و سه چهارتا عمله و مقداری طناب‌حاضر کرد و بعد از صرف نصف‌روز وقت نیمکت را بجای خود نقل کرد. ولی از فکر چگونگی وقوع این حادثه بیرون نبوده و به‌هر کس که به‌قهوه‌خانه می آمده داستان نیمکت را نقل می کرده و بالاخره از گفتهٔ یکی از مشتری‌های قزاق خود فهمید که این حادثهٔ عجیب بر اثر چای سرد و پس‌آبی بوده است که به‌قزاقی به‌اسم رضا داده که آقای وکیل‌باشی بعد از بیرون رفتن از قهوه‌خانه تا نیمه شب در آن حول و حوش‌وقت گذرانده بعداز خواب‌رفتن اهل ده یك‌تنه نیمکت را برسر گذاشته و بوسط خندق نقل نموده و بشهر رفته است. البته بعد از این تاریخ قهوه‌خانه‌دار تکلیف خود را دانسته و نسبت به‌این

مشتری خطرناك هیچوقت از ادب و احترام کوتاهی نمی کرده‌است.

در دوره‌های گذشته یکی از نشانه‌های بارز شجاعت و شهامت لوطیهای محلهای تهران تظاهر در بدمستی و قمه‌کشی و قرق کردن چهارراههای سرمحل بوده و قزاقها در این اظهار شجاعت خودنمائی هائی داشته و افسران آنها هم این علامت رشادت را بهمد روسی خود اگرنه ظاهراً، لامحاله به‌بی‌تنبیه گذاشتن مرتکب تشویق می کردند منتها کاری که در این موارد معمول می‌داشتند این بود که یك‌قزاق دیگری را بفرستند و مؤمن را از خرشیطان پائین بیاورند.

در میان قزاقها دو نفر بوده‌اند که ازهمه بیشتر در شوشکه کشی تظاهر داشته و افراد عادی قزاق از عهدهٔ آرام کردن آنها برنمی‌آمده هروقت یکی از این دو نفر مشغول این بیمزگی می‌شد باید آن‌دیگری را مأمور کنند که بتواند آقای وکیل‌باشی را مغلوب و شوشکه او را غلاف کند.

این دو نفر یکی رضا و دیگری علیشاه بوده‌اند. رضاشاه اثر زخم یکی‌از این مبارزه‌ها را برصورت خود داشت[1] ولی منکه علیشاه را در مقام سرتیپی و رئیس تیپ مستقل کرمان دیدم اثری از معاملهٔ به‌مثل از طرف رضا در صورت او بجا نیاوردم واین‌خود مدلل‌می‌دارد که رضا بیشتر از علیشاه رعایت همقطاری را می‌نموده است والا تلافی و معاملهٔ متقابله در نوبت‌دیگر که گزك‌دست رضا می‌افتاده کارمشکلی نبوده است ولی از وقتی که‌رضا رضاخان شده و بمقام افسری ارتقاء یافت دیگر از این قماش کارها نمی کرد.

یکی از خصائص این مرد عجیب توانائی تطبیق رفتار و گفتار و رویهٔ خود با مقام خویش است که حق مقام خود را در هر مرتبه‌ای از قزاقی تا سلطنت کاملا ادا می کرده و همینکه برتبهٔ بالاتر می‌رسیده آناً تغییر در رفتار و گفتارش پدید می‌آمده که هیچ شباهتی با

۱ ــ معروف است که اثر زخم روی دماغ رضاخان براثر ضربتی بوده که علیشاه به او زده بوده است.

رویهٔ دورهٔ قبلیش نداشته است. در ایام سردارسپهی و وزارت‌جنگش اتفاق افتاده است که در حال عصبی فحشهای عوامانه داده و کلمات زشت برزبان رانده است ولی در دورهٔ ریاست‌وزراء بخصوص ایام سلطنتش هیچ از این قماش حرفها از او شنیده نشده و عصبی که می‌شده فحشهای شاههای استبدادی می‌داده است.[1]

افکار آنروز سردارسپه

بعضی معتقدند از همان روزی که سلطان احمدشاه در لندن از همراهی با قرارداد خودداری کرده است انگلیس‌ها بفکر ازبین‌بردن و عوض کردن او افتاده و در همان ساعت که در گوشهٔ جنگل گیلان ملاقات اولیه بین مأمورین نظامی و سیاسی انگلیسی با رضاخان افسر قزاق پیش‌آمد کرده، آنها این افسر را برای جانشینی سلطان احمد شاه لایق دانسته و تمام جزئیات را به‌او خوانده و مثل موسی که‌شبان قدم به‌وادی مقدس گذاشته و پیغمبر مراجعت کرد رضاخان هم افسر قزاق به‌جنگل رفته و پادشاه مراجعت کرده است و از روی همین عقیده تمام اقدامات رضاخان افسر قزاق، سردارسپه بعد و رضاشاه پهلوی بعدتر را تابع دستورهای مأمورین سیاسی انگلیس در ایران می‌دانند...؟

ملک‌الشعراء بهار مطالبی در تاریخ ۱۷ر۱۲ر۲۱ در مجله‌نوبهار نوشته و ظاهراً قسمتی از جلد دوم تاریخ احزاب سیاسی می‌باشد که متأسفانه موفق به‌طبع آن نشده است.

رضاخان شصت تیر

رضاخان میرپنجه پسر «داداش‌بیك» افسر سوادکوهی از ایل

---

۱ ــ درکابینهٔ مشیرالدوله سردارسپه که با یکی از وزراء مناقشه‌اش درمی‌گیرد در حضور وزراء با دست‌زدن به‌پای خود حواله می‌کند که رکیك‌ترین کارهاست و درایام سلطنتش هم از این‌قبیل فحش‌های رکیك داده است.

«پالانی» بود، نام این طایفه در تاریخ «خانی» طبع پتروگراد برده شده است و تا جائی که بیاد دارم غیر از آن تاریخ که وقایع حکام گیلان و ظهور شاه اسمعیل و حالات خان‌احمد گیلانی را می‌نویسد نامی از این طایفه در تاریخ دیگر برده نشده.

در بارفروش بابل از مرحوم میرزا محمود رئیس که مردی معمر و فاضل و درویش بود شنیدم که می گفت: شاه (یعنی رضاخان) از ایل «پالانی» و از قضا بین «پالانی» و «پهلوی» قرابت لفظی عجیبی موجود است، اما گمان ندارم خود شاه ملتفت نام عشیره خود بوده و این اسم خانوادگی یعنی «پهلوی» را بدین مناسبت انتخاب کرده باشد.

(پهلوی قبلا اسم خانوادهٔ «میرزا محمودخان» عضو وزارت پست که از فضلا و آزادیخواهان معروف است بود و نیز عنوان تلگرافی بانك شاهنشاهی «پهلوی» بود.)

خود شاه سابق روزی می‌فرمود. آقا محمدخان که از شیراز فرار کرد در حدود سوادکوه آمد و خانوادهٔ ما را فریب داده با خود همراه کرد و نیز می گفت من طفل شیرخوار دوماهه[1] بودم که با مادرم از سوادکوه بتهران روانه شده بودم در سر گدوك فیروزکوه[2] من از سرما و برف سیاه شدم و مادرم بخیال آنکه من مرده‌ام مرا به چاروادار سپرد که مرا دفن کند و چاروادار مرا درآخور یکی از طویله‌ها با قنداق برجا گذاشت و خود و قافله براه افتاده بفیروز کوه رفتند ساعتی دیگر قافله دیگر می‌رسند و در قهوه‌خانهٔ گدوك منزل می گیرند یکی از آنها آواز گریه طفلی را می‌شنود می‌رود و کودکی را در آخور می‌بینند. او را برده گرم می کنند و شیر می‌دهند و جانی می گیرد و در فیروزکوه بمادرش تسلیم می‌نمایند.

---

۱ ــ در جای دیگر گفته چهل روزه بود.
۲ ــ کاروانسرای جنب امامزاده هاشم.

مادرش اهل محل نبود[1] باطفل صغیر شیرخوار از سوادکوه چنانکه گفتیم به‌تهران آمد این خانم برادری داشت ابوالقاسم‌بیك نام که خیاط قزاقخانه بود و بعد بدرجهٔ افسری رسید و پس از کودتا مرحوم شد. خانم نامبرده نزد برادر خود رفت و طفل را نیز با خود برد و این کودك در خانهٔ دائی خود بزرگ شد.

از روزیکه بحد رشد رسید آثار گردن‌فرازی و سرکشی در او پیدا آمد و تا پانزده‌سالگی آزاد و راست‌راست راه می‌رفت، در آن هنگام دائی او وی را بعنوان پیادهٔ قزاق به‌فوج اول قزاقخانه سپرده و رئیس این فوج غلامرضاخان میرپنجه بود و در آن فوج قرار گذاشتند هرسواری که بیمار شود یا غائب باشد این پیاده قزاق به‌نیابت او سوار شده وارد صف گردد.

مظفرالدین‌شاه چند عدد «شصت‌تیر» وارد کرده بود ازآنجمله یکی بقزاق‌خانه داد عبدالله‌خان معروف به «ماژرسرهنگ» که پدرش روزی ماژر فوج اتریشی بوده است فرمانده گروهان شصت‌تیر شد و رضای قزاق پیاده بسمت وکیل‌باشی این گروهان انتخاب گردید و بالاخره فرمانده گروهان شد ورفته رفته در قسمت اداره کردن‌شصت تیر ترقی کرد وبه «رضاخان شصت‌تیر» نامبردار شد و در سفرهای عمدهٔ جنگی از قبیل جنگ با رحیم‌خان چلبیانلو در اردبیل که عده‌ای بریاست جعفرقلیخان سردار بهادر پسر بزرگ «سرداراسعد» بختیاری از چریك و قزاق فرستاده شده بودند و «یفرم‌خان ارمنی» رئیس شهربانی هم با آنها بود رضاخان نیز شرکت داشت.

شبی در مدرسه ارامنه نمایش بود «سردارسپه» وزیرجنگ و سردار بهادر که آن وقت «سردار اسعد» لقب یافته بود و جمعی‌دیگر از رجال نیز دعوت داشتند من هم بودم.

در یکی از فواصل پرده‌های نمایش در اطاقی هدایت شدیم که

---

۱ ــ پوررضا وکیل‌پایه‌یکم دادگستری طبق تحقیقاتی که نموده نام مادرش‌سکینه و یا زهرا بوده است.

مخصوص مهمان محترم تهیه و چیده شده بود، سردار سپه مرا نیز دعوت کرد و در آن اطاق سر میز نشسته بودیم و صحبت‌های متفرق بمیان آمد، منجمله سرداراسعد اشاره بسفر اردبیل کرده گفت: در سفری که ما در رکاب حضرت‌اشرف به‌اردبیل رفتیم... سردارسپه نگذاشت سخنش تمام شود و گفت: خیر من در رکاب شما بودم... و بعد از آن گفت:

من در آن سفر «یفرم» را از مرگ نجات دادم زیرا اشرار دره‌ای را از دوطرف گرفته و کوهها را در دست داشتند. و ما در جلگه مقابل آن دره اردو زده بودیم و میدان جنگ فاصلهٔ زیادی نداشت و بدره مزبور نزدیك بود.

روزی از دشمن خبری نشد، یفرم‌سوار شده برای تحقیق از مواضع مقدم دشمن تنها پیشرفت و من ملتفت خبط او شدم، و نگران بودم، یفرم رفت و داخل دره شد و بلافاصله صدای شلیك تفنگ‌شنیده شد و یفرم برنگشت.

من به‌عجله سوار شده بسوی دره راندم بدهنهٔ دره که رسیدم دیدم اشرار در دوطرف دره پشت سنگ‌ها موضع گرفته‌اند، یفرم غفلت کرده مسافتی بداخل تنگه رانده است و از دوسو هدف قرار گرفته و اسبش را زده‌اند و خود او به خاکریزه سرقناتی پناه برده و تا فشنگ داشته از خود دفاع کرده و سپس با ماوزر بدفاع پرداخته و فشنگ در لوله ماوزرش گیر کرده است و چند نفر پشت خم بطرف او کشاله کرده‌اند و او با لوله ماوزر مأیوسانه به‌آنها نهیب‌می‌دهد...

من پیاده شدم و با تفنگ چند تیر به‌اطراف و جلو او تیراندازی کرده یفرم را از آن مخمصه نجات دادم و آنروز کاری مهم صورت دادیم.

در سفر جنگی بزرگ و مشهور سالارالدوله که با طوایف کلهر قریب چهل هزار سواربقصد گرفتن تهران تا ساوه پیش آمده بود، و دولت خوانین بختیاری را بدفاع او فرستاد نیز رضاخان و شصت

تیرش شرکت داشت.

و باز بعد ازآن محاربه در سفر جنگی دیگری که به‌ریاست شاهزاده «عبدالحسین‌میرزای فرمانفرما» بدفع سالارالدوله عده‌ای مأمور غرب گردید و یفرم در جنگ معروف به «جنگ شورجه» به قتل رسید، رضاخان با شصت‌تیرش شرکت داشت و ازکسانی که در آن جنگ بوده‌اند شنیده‌ام که می‌گفت رضاخان کمال شهامت و جلادت را بخرج داده بود، و یکی از عوامل عمده شکست اشرار و عشایر توپخانه و مقاومت رضاخان بود.

در خراسان و قسمت‌های جنوبی و حدود جام و باخرز نیز مأموریت‌های مکرر داشته است و خود ایشان می‌گفتند که: «من در حدود جام یك اطاق برای خودم ساختم که هنوز هم آن‌اطاق کاه‌گلی برسرپاست.»

چندی در شهر مشهد در ردیف قزاق‌های مستحفظ بانك استقراضی قرار داشته است، که احیاناً موجب شکایت تجار و مردم بازار نیز می‌شدند و من خود روزی در نزد والی خراسان بودم که جمعی تجار آمده بودند و از گردنکشی قزاقهای مستحفظ بانك و تعرضات ایشان بمردم شکوه داشتند.

در اوقات جنگ بین‌المللی و اوان مهاجرت رضاخان را در همدان جزء دستهٔ تیراندازان همدان[۱] می‌بینیم که مصلای همدان را در دست دارند و با ماژور محمدتقیخان (پسیان) صاحب‌منصب ژاندارم در ۱۴ محرم ۱۳۳۴ در جنگ است[۲] و از آنجا شکست‌خورده بمرکز می‌آید و در مرکز کودتائی می‌کند.[۳]

---

۱ ــ علیه ملیون و مهاجرین.

۲ ــ طوریکه در تاریخ بیست‌ساله اشاره شده از کلنل محمدتقی‌خان شکست خورد و کلنل محمدتقیخان سیلی محکمی بگوش او نواخته بود.

۳ ــ منظور کودتای کلرژه.

حسب و نسب پهلوی

دربارهٔ اصل و نسب رضاشاه حبیب‌الله پور رضا وکیل پایه یکم دادگستری که در دوره ۱۴ هم نماینده مجلس بود، مقالات تحقیقی در اواخر سال ۱۳۲۲ و فروردین ۱۳۲۳ در روزنامه رعد امروز نوشته که مجله خواندنیها هم در سال چهارم از تاریخ ۱۹ فروردین به‌بعد نقل نموده که در زیر نقل می گردد.

«رضاشاه پهلوی شاه سابق ایران از اهالی مازندران و پدر مشارالیه موسوم به‌مرحوم داداش‌بیك اهل و ساکن‌سوادکوه‌مازندران بوده و حتی پهلوی هم در دهات سوادکوه متولد شده است.

راجع به‌شغل و حرفهٔ مرحوم داداش‌بیك اقوال و گفتار زیاد است. روزنامهٔ تایمز لندن حرفهٔ مرحوم داداش‌بیك را خوراك‌پزی و آشپزی قلمداد نموده بود.

ولی این مسئله صحیح نبوده و شاید داداش‌بیك در دورهٔ زندگانی خود بواسطهٔ مسافرتهای زیاد که می‌نمود تصادفاً از فن آشپزی اطلاع پیدا نموده بود ولی شغل و حرفهٔ رسمی او نبوده و بطوریکه عموم می گویند مرحوم داداش‌بیك در سن جوانی در دورهٔ ناصرالدین‌شاه وارد خدمت در قشون داوطلب شده و جزو ابواب‌جمعی امیرمؤید سوادکوهی مشغول خدمت می‌بود.

سازمان قشون وقت داوطلب و بونیچه بوده و سربازان معمولا در زمان صلح و بیکاری بحرفه‌های دیگر از قبیل هیزم‌شکنی و تخم‌مرغ‌فروشی و گوشت‌فروشی اشتغال داشتند.

داداش‌بیك پس از ورود بخدمت قشون تدریجاً ترقی نموده و به‌درجهٔ سلطانی و یا یاوری ارتقاء پیدا نموده و آخرین حقوق و جیره‌ای که دریافت می‌داشت سالیانه شصت تومان حقوق و مقداری برنج و روغن بود.

خانوادهٔ مادر پهلوی اصلا مهاجر و نژاداً گرجی و از اهالی

شیروان و گرجستان بود.

بعد از انعقاد معاهدهٔ ترکمان‌چای و واگذاری هفده شهر از قفقاز و گرجستان بدولت تزاری روسیه یکعده از اهالی ولایات واگذاری ترجیح دادند که مهاجرت نموده و در ایران سکونت‌نمایند بدین جهت مادربزرگ پهلوی در معیت برادر خود ترک موطن‌نموده و مستقیماً بطهران حرکت و اقامت نمودند.

معمولا هردسته مهاجرین تحت قیادت و ریاست یکی از افراد برجسته حرکت می‌نمودند. دائی مادر پهلوی تحت امر و ریاست حاجی جلیل نامی از شیروان حرکت نموده و پس از ورود بتهران با دستهٔ خود در قسمت غربی خیابان جلیل‌آباد سابق که فعلا خراب شده و از میان رفته است سکونت و اقامت نموده و بهمین جهت خیابان نامبرده بنام حاج جلیل‌آقا رئیس دستهٔ مهاجرین به خیابان جلیل‌آباد (خیام) موسوم گردید.

مرحوم داداش‌بیك در سن جوانی وارد خدمت قشون داوطلب و جزو ابوابجمعی امیرمؤید سوادکوهی بود ـ گرچه حوزهٔ خدمت داداش‌بیك درسوادکوه ومازندران بود ولی چون مدتی از سال را در تهران می گذرانید لذا با اینکه سابقاً تأهل اختیار نموده بود در تهران نیز مجدداً تجدیدفراش نموده و با مادرپهلوی ازدواج نمود.

ولی بعد از مدتی بواسطه سختی معیشت و عدم تکافوی عواید با مخارج ناچار شد که مادر پهلوی را نیز با خود بمازندران برده و مدتی بعد پهلوی شاه سابق در مازندران متولد گردید.

راجع بدوران طفولیت رضای پهلوی قصص و افسانه‌های‌متعدد و متفاوتی‌می گویند و بقدری‌مبالغه و اغراق‌آمیزاست که باور کردنی نمی‌باشد.

ولی دو حکایتی که بیشتر به‌حقیقت نزدیك و کسانی هم می‌باشند که تصدیق آنرا از خود پهلوی شنیده‌اند، نویسنده را در صحت و حقیقت داشتن آن مطمئن و بی‌فایده نمی‌باشد که برای

خوانندگان نقل‌قول نمایم.

یکی از دوستان مطلع که از شخص امیرمؤید سوادکوهی شنیده بود برای نویسنده حکایت نمود که امیرمؤید روزی برای سرکشی به‌املاك شخصی و حوزهٔ مأموریت خود سواره در معیت عده‌ای از سواران ابوابجمعی مسافرت می‌نموده دربین‌جاده سوادکوه و مازندران وقتی که امیر مؤید از رودخانه کوچکی کنار جنگل عبور می‌نمود ناگهان صدای استغاثه و ضجه و نالهٔ زنی از داخل جنگل جلب توجه او را نموده، فوراً سوارانی برای کشف حقیقت بداخل جنگل اعزام داشت.

بعد از مدتی زنی غیردهاتی با حالت پریشانی را از جنگل بیرون آورده و پس از اینکه امیرمؤید شخصاً از او تحقیقات نمود معلوم شد که همسر داداش‌بیك می‌باشد که عیال و اولاد دیگر داداش‌بیك از غیبت و مسافرت مشارالیه که بطهران آمده بود[1] سوءاستفاده نموده و همسر جدید را برای الزام بسقط جنین اذیت و آزار می‌دادند.

امیرمؤید ازاین جریان فوق‌العاده متأثرشده و چون داداش‌بیك را کاملا می‌شناخت و جزو قبیله خود و تحت امر خود می‌دانست دستور می‌دهد که بانوی نامبرده را به‌اندرون خود ببرند تا اینکه وضع حمل انجام شود.

پس از صدور این دستور و اعزام بانوی نامبرده بمنزل و اندرون خود بمسافرت خود ادامه داده و بعد از مدتی از این مسافرت مراجعت نمود و پس از مراجعت وضع‌حمل انجام و پهلوی متولد شده و هنوز در اندرون امیرمؤید اقامت داشت.

امیرمؤید حکایت می‌نمود که روزی به‌منظور صدور اوامر و دستور در جلوخان منزل خود ایستاده بودم که عده‌ای از فیوج و چادرنشین که برای ارتزاق و تکدی پیاده مسافرت می‌نمودند از آن

۱ ــ بطوریکه می‌گویند داداش‌بیك فوت کرده بود.

نقطه عبور می کردند ـ در بین آنها زنی بود که مدعی طالع‌بینی و غیب‌گوئی بوده و بعنوان گدائی و استفاده تقاضا نمود که از روی استخوان کتف گوسفند راجع به‌آینده او مطالبی را بگوید.

امیرمؤید می گوید که من تقاضای او را رد ننموده و با اینکه امیرمؤید مرد تحصیل کرده و مسافرتی هم بخارجه نموده و معتقد به‌این خرافات نبود معهذا موافقت نمود که نامبرده به‌اندرون رفته و استفاده نماید.

بعدها برای من حکایت نمودند که غیب‌گوی مزبور پیش‌بینی نموده بود که از این خانه شخصی پیدا خواهد شد که در ایران بـ سلطنت رسیده و دورهٔ سلطنت او مدتها بطول انجامیده ولی حوادث اسفناك و ظلم و شقاوتهای بی‌حد و مظالم زیادی برمردم وارد خواهد شد.

ناگفته نماند که امیرمؤید در دوران زندگانی خود یکی از گردنکشان معروف بود و سه‌دفعه تصمیم داشت که به‌طهران حملـه نموده حکومت وقت را واژگون و خود زمام حکم‌روائی را دردست گیرد دفعهٔ سوم که به‌این قصد مشغول تهیه و تجهیزات بود و امید موفقیت هم داشت مرحوم مستوفی‌الممالك او را از این خیال منصرف نموده از حمله او بطهران جلوگیری کرد.

مرحوم امیرمؤید سه پسر داشت که فرزند ارشدش از دیگران لایق‌تر و در سیاست و رزم هم سرآمد دیگران بود.

بیانات غیب‌گوی نامبرده را متوجه یکی از فرزندان خود نموده و تصور می‌نمود که پیش‌بینی و حدسیات غیب‌گوی نامبرده مربوط بـه یکی از آنها می‌باشد، و ابداً تصور نمی‌نمود کـه این پیش‌بینی در مورد رضاخان پهلوی که اتفاقاً در آن‌موقع در آن منزل متولد و اقامت داشت صدق پیدا خواهد نمود.

منظور نویسنده از بیان حکایت فوق‌الذکر که افسانه‌ای بیش نیست پیش‌بینی غیبگـوی نامبرده نمی‌باشد، بلکه حوادث روزگار

عجیب‌تر و غریب‌تر از این افسانه‌ها را بما نمایانده است.

ولی منظور من از ذکر این حکایت بیان حق‌ناشناسی دیکتاتور سابق ایران است که پس از اینکه زمام قشون و اقتدار را در دست گرفت اولین اقدام او به ازبین‌بردن دو نفر اولاد ارشد امیرمؤید که سمت ولینعمت‌زادگی را باو داشتند بود.

تولد پهلوی در خانه و اندرون امیرمؤید سوادکوهی صورت گرفت و مادامی که داداش‌بیك از تهران به‌مازندران مراجعت ننموده بود در آن منزل باقی بود ـ پس از اینکه داداش‌بیك بـه‌مازندران مراجعت نمود مجدداً همسر خود را با طفل شیرخوار بمنزل خـود انتقال داد.

سال بعد که داداش‌بیك برای انجام مأموریت بتهران آمده بود در غیاب او مجدداً سوء سلوك و بدرفتاری با مادر پهلوی شـروع گردید. و این سوء رفتار بطوری شدت پیدا نمود که مادر پهلوی نتوانست مقاومت و تحمل نموده و لذا موقعی که مکاری‌ها بطرف طهران حرکت می‌نمودند مشارالیها نیز با طفل شیرخوار خود در معیت آنها بطرف طهران بمنظور آمدن نزد شوهر خود داداش‌بیك مسافرت نمود.

تصادفاً فصل زمستان بود و برف زیادی تمام جاده‌ها را پوشانیده و بواسطهٔ بهمن و کولاك گردنه فیروزکوه غیرقابل عبور و مسافرین در بیابان سرگردان شده بودند.

شدت سرما و برف تاب و توان را از مسافرین سلب نموده و پهلوی حالت ضعف و اغماء پیدا نموده و مسافرین تصور نمودند که طفل کوچك فوت نموده است.

مادر بیچاره پس از یأس از زندگانی طفل خود بتصور اینکه مـرده است متوسل بمکاری‌ها شده کـه طفل متوفی را مدفون و تشریفات مذهبی انجام شود. ناچار بقهوه‌خانهٔ کوچکی که در پائین گردنه فیروزکوه بود پناهنده شده و طفل را در گوشه‌ای گذارده تا

اینکه از قریهٔ نزدیکی قهوه‌خانه وسائل انجام تشریفات تهیه و انجام گردد.

هوای گرم قهوه‌خانه کم کم حالت طفل شیرخوار را بجاآورد، و بعد از ساعتی طفل بصدا آمده و شروع به گریه کرد.

مادر طفل از این حادثهٔ غیرمنتظره فوق‌العاده خوشحال و فوراً بسروقت طفل رفته او را در بغل گرفته و از زندگانی دومرتبه طفل مسرور و بالاخره در نتیجهٔ نصایح همراهان مشارالیها را وادارنمودند که از مسافرت و عزیمت بطهران در این سرمای سخت و برف زیاد منصرف شده و مجدداً بخانهٔ سابق یعنی منزل داداش‌بیك مراجعت نماید.

دست تقدیر طفل گمنام را از مرگ حتمی نجات داد و قضا و قدر او را ذخیره نمود که مدت بیست سال جان و اموال و دارائی و حیثیات و مقدسات یك ملیتی را وسیله هوی وهوس خود قراردهد.

خوانندگان تصور نفرمایند که این حادثه افسانه و یا اینکه دروغ می‌باشد، بلکه یکی دو نفر از دوستان که در اوایل زمامداری دیکتاتور سابق یعنی در موقع وزارت‌جنگی هنوز گذشته خود را فراموش ننموده بود برای نویسنده حکایت نمودند که از زبان خود پهلوی شنیده و بالاخره پهلوی خود را مولود و زنده شده تصادفات می‌دانست.

برای اینکه عموم خوانندگان از شبهه و تردید بیرون آیند دلایل صحت مطالب فوق‌الذکر را اجمالا توضیح می‌دهیم.

و در عین حال اضافه می‌نمایم که کلیهٔ مطالب آن حقیقت دارد و نویسنده از اشخاص متفاوت و موثقی شنیده منتها یکی دو نفر با اختلافات جزئی از آن جمله این که پس از اینکه طفل مشرف بمرگ و از حیات او مأیوس شدند قنداقه طفل را در آخوری در یك طویله جنب قهوه‌خانه گذارده و تصادفاً تنفس گرم دوابی که برآخور بود طفل را بهوش آورده و شروع بگریه و سروصدا نمود.

آنچه را که نویسنده تحقیق نمودم قنداقه طفل را در قهوه‌خانه کنار جاده در بالای کوه که شاید در آنموقع کمتر از یك طویلهٔ حیوان نبوده است گذارده بودند نه در یك آخور طویله...

بالاخره دلایل صحت مطالب مزبور مستندات زیرین می‌باشد.

اولا استاد محترم آقای ملك‌الشعراء بهار در ضمن سلسله‌مقالاتی با کمی تغییرات در خصوصیات جریان آن صحت مراتب مزبور را تصدیق و مرقوم داشته‌اند.

ثانیاً آقای محمود بهرامی دبیراعظم استاندار سابق اصفهان که قبلا دبیر و رئیس کابینهٔ پهلوی بود و مدتها از نزدیك با او تماس داشته‌اند در کتاب تاریخی که تنظیم و بیکی از دوستان خود ارائه داده بودند مطالب مزبور را مرقوم و آن خواننده برای اینجانب حکایت نموده‌اند.

ثالثاً ـ مرحوم امیرمؤید سوادکوهی برای دوستان خود بمنظور اثبات حق‌ناشناسی پهلوی که نسبت به‌او که بمنزلهٔ ولینعمت او بوده است این‌طور بدرفتاری می‌نماید، مراتب بالا را حکایت نموده است.

رابعاً ـ مهمتر از همه بیاناتی است که آقای حاج‌آقارضا رفیع قائم‌مقام‌الملك رشتی نماینده محترم مجلس ۱۴ که مدتها از نزدیکان و مقربان پهلوی بوده‌اند برای نویسنده حکایت نموده و اینك با تقدیم معذرت از اینکه بدون اجازهٔ قبلی معظم‌له این مطالب را نقل قول می‌نمایم جریاناتی را که برای نویسنده بیان داشته‌اند بنظر خوانندگان محترم می‌رسانم.

آقای رفیع حکایت می‌نمودند که در خلال سال ۱۳۱۸ عصر یکی از روزهائی که جم از مقام نخست‌وزیری معزول و دکتر متین دفتری به رئیس‌الوزرائی معین شده بودند در دربار بودم شاه سابق بغتتاً بمن گفت که فردا صبح زود در دربار حاضر شوم و ضمناً دستور داد که قوام شیرازی را هم اطلاع دهند که او هم حاضر باشد.

صبح روز بعد وقتی که در دربار حاضر شدیم اتومبیل پهلوی

حاضر بود که فوراً سوار شده و بمن و قوام هم دستور دادند که در رکاب ایشان برای بازدید جادهٔ شوسه که از کنار آبعلی گذشته و به بابل منتهی می‌شد و در آنوقع مشغول ساختن آن بودند حرکت نمائیم.

پس از رسیدن به بوم‌هن و حرکت به‌آبعلی از آن منطقه نیز گذشته و بمحلی که معروف به امامزاده هاشم می‌باشد رسیده. سپس از اتومبیل پیاده شده و مشغول تماشا و بازرسی جاده سازی شدیم. در این موقع فوراً رو را بطرف من‌نموده و امر نمود که از دامنهٔ کوهی که در کنار آن ایستاده بودیم بالا رفته و بررسی نمایم که آیا در بالای این کوه قهوه‌خانه وجود دارد یا خیر؟

منهم فوراً امر شاه سابق را اطاعت نموده و از دامنه کوه به زحمت بطرف قله رفته و پس از دقت در اطراف و جوانب کوه قهوه‌خانه مشاهده ننموده ولی آثار خرابه‌ای که حاکی از وجود بنائی سابقاً بوده است مشاهده و فوراً مراجعت و مشهودات خود را برای شاه سابق راپورت دادم.

پس از خاتمه بیاناتم شاه سابق خود شروع به‌حکایت حادثه طفولیت خود نموده و اظهار داشت که در این قهوه‌خانه حیات‌ثانوی پیدا نموده است.[1]

نکته قابل ذکری که در اظهارات شاه سابق مشاهده می‌شده این است که می‌گوید موقع مسافرت (به‌طهران) مادرم برقاطری سوار و منهم در جلو او بودم این مسئله می‌نمایاند که موقع مسافرت شیرخوار نبوده بلکه سن او را از پنج سال به‌بالا بوده که قادر بوده

۱ ــ مهندس احمد مصدق فرزند مرحوم دکتر مصدق برای نگارنده حکایت کرد هنگامی که مدیرکل وزارت راه و مشغول ساختمان جاده بودم در مسافرت شاه به مازندران ناگهان جلو امامزاده هاشم توقف نمود و من را که چند اتومبیل فاصله داشتم احضار و بمن گفت: مصدق این امامزاده در طفلی مرا نجات داده آنرا تعمیرکن و ساختمان فعلی همان است که شاه سابق دستور داده است.

است به کمك مادر خود سوار قاطر شود.

بالاخره اعم از اینکه رضای پهلوی شیرخوار و یا بزرگتر بوده و یا اینکه در قهوه‌خانه و یا درآخور طویله بهوش آمده است این نکات جزئی است و تأثیری در صحت اساس مطلب نخواهد داشت بنابراین خوانندگان محترم اطمینان داشته باشند که تا مطلبی حقیقت نداشته باشد و خود من یقین قطعی به‌صحت آن نداشته باشم از بیان آن خودداری خواهم نمود.

آنچه مسلم است رضای پهلوی در دوران طفولیت خود درقریهٔ الشت (با فتح الف و لام) موطن و مولد خود را ترك گفته و در معیت مادر خود بطهران نزد پدرش آمده و زندگانی می‌نمود رضا پهلوی در سن طفولیت پدر خود را از دست داده و یاور داداش‌بیك قبل از اینکه موفق به‌تربیت فرزند خود بشود و او را مطابق مقتضیات روز تربیت نماید فوت نمود.

چون یاور داداش‌بیك از سربازان و نظامیان مازندران و جزو ابوابجمعی سواران امیرمؤید سوادکوهی بود ارتباط و آمیزش نزدیکی که به‌منزلهٔ خادم و مخدومی بود با مرحوم حاج سید یوسف مستوفی فرد نویس‌لشکر مازندران و پدر حاج ساعد سلطان سعادت کارمند قدیمی وزارت امورخارجه پیدا نموده و بدینجهت بعد ازفوت یاور داداش‌بیك مرحوم حاج سیدیوسف مستوفی اجازه داد که جسد داداش‌بیك را در راهرو غرفهٔ اختصاصی خانوادگی سعادت که واقع در صحن کهنه جنب چپ مرقد حضرت شاه‌عبدالعظیم که معروف به صحن طوطی و مقابل مقبرهٔ ناصرالدین‌شاه می‌باشد مدفون نمایند.

کسانیکه حوادث روزگار گذرشان را بصحن و غرفهٔ نامبرده بیندازد هنوز هم سنگ قبر داداش‌بیك را در راهرو غرفهٔ اختصاصی خانواده سعادت که باقی و مستقر است مشاهده خواهند نمود و در زیر کلمه (هوالحق) نوشته شده است:

قبر یاور داداش‌بیك پسر مرادعلی الشتی که در تاریخ ۱۲۹۵

قمری دارفانی را وداع گفته است.

از کلمات و جملات مصرح در سنگ قبر چندین نکته مهم استنتاج می‌شود.

اولا داداش‌بیك فرزند مرادعلی الشتی می‌باشد.

ثانیاً رضای پهلوی بطوریکه خود اعلام داشته بود و هرساله جشن تولد خیالی خود را در ۲۴ اسفندماه گرفته و سن خود را تا قبل از حوادث شهریورماه ۱۳۲۰ شصت و سه سال قلمداد نموده بود کاملا دروغ و خلاف بوده است برای اینکه داداش‌بیك پدرش در سال ۱۲۹۵ قمری مطابق تاریخ مصرح در سنگ (رضا) پهلوی که قبل از فوت پدر در معیت مادرش سوار برقاطر به‌طهران آمده‌است و این وقت فوت نموده است و بنابر گفته خود خاطره طفولیت را بیاد دارد.

باید لااقل پنجساله باشد که هم اینکه این خاطره را در یاد داشته و هم اینکه قادر بسواری برقاطر باشد زیرا که طفل کمتر از این سن نمی‌تواند مهما اینکه در معیت دیگری باشد سواری نماید.

پس اگر فرض شود که در تاریخ ۱۲۹۵ قمری که تاریخ مسلم فوت داداش‌بیك می‌باشد رضاشاه پنج‌ساله بوده‌است، امروز قدرمتیقن پهلوی وارد مرحله هفتاد و شش سالگی شده است و بنابراین کاملا مشهود است که قره نوکرها و درباریان بله قربان صفت سابقاً سن او را کسر نموده و شصت و سه ساله جلوه می‌دادند.[1]

پس از مرگ داداش‌بیك تربیت رضا پهلوی برعهده مادرش که برخی او را سکینه و از عده‌ای هم زهرا شنیده شده است واگذار شد و دیری نکشید که مشارالیها نیز فوت نموده و جسد او را نیز در قبرستان چهاراه حسن‌آباد که محل اطفائیه فعلی می‌باشد دفن نمودند و همه می‌دانند که در دوره پهلوی قبرستان مزبور را نیز از میان‌برده

و بجای آن باغ بزرگ فعلی که در انتهای آن عمارت اطفائیه است ایجاد نمودند.

عدم علاقهٔ پهلوی بشعائر مذهبی که کلیتاً ناشی از لامذهبی مشارالیه بود موجب شد که عالماً و عامداً و با اینکه می‌دانست هنوز استخوان‌های مادرش در قبرستان حسن‌آباد وجود دارد دستور داد که قبرستان حسن‌آباد را ازبین برده و عمارت و ساختمان اطفائیه را ایجاد نمایند.

راجع بقبر داداش‌بیك نیز تصادفاً معلوم شد. یعنی موقعی که مشغول ترمیم مقبره بودند سنگ قبر داداش‌بیك در بالای پلکان به دست آمد و پس از کاوش و تحقیقات محل قبر متوفی نیز معلوم شد پس از اینکه جریان را به‌پهلوی گزارش دادند چون حاکی از یادآوری خاطره‌های گذشته بود و میل نداشت که تجدید شود نسبت بگوینده پرخاش نموده ــ و باین عبارت که از سر مرده‌ها دست‌بردار نیستید ــ نظریه خودش را ظاهر ساخت.

بالاخره آقای رفیع که تصادفاً حضور داشته حاضر شد که بدون اطلاع پهلوی مخارج ترمیم قبر داداش‌بیك را از خود بپردازد. این اقدام معظم‌له در زمانی که توجه عموم بساختن استخر منظریه وامثال آن می‌بود فوق‌العاده قابل تقدیر می‌باشد.

قبلا گفته شد که داداش‌بیك در سال ۱۲۹۵ قمری در طهران فوت نمود. جهت اصلی توقف متوالی داداش‌بیك در طهران از این لحاظ بود که پاسبانی و حفظ و حراست قصور سلطنتی در زمان ناصرالدین شاه با فوج سوادکوه بوده و چون داداش‌بیك جزو فوج نامبرده بود ناچار برای انجام وظیفه و کشیك در طهران توقف داشت.



نکتهٔ شایان توجه این است که داداش‌بیك جزو قسمتی بود که مأمور نگاهبانی قصر مرحوم کامران میرزا نایب‌السلطنه‌وقت که‌درآن‌زمان در عمارت مقابل باغ دیوان کیفر کارمندان دولت است و سابقاً محل‌محاکم بدایت طهران بود و در سال ۱۳۱۷ آن را خراب و کاخ‌فعلی‌دادگستری درآن محل ساخته شده بود و چون میرزارضای کرمانی مدتی محبوس نایب‌السلطنه بوده است عکس مزبور درآنموقع برداشته شده است.[۱]

بعد از فوت داداش‌بیك ورثه و بازماندگان متوفی طفل صغیر و مادرش را از سهم‌الارث و دارائی موروث محروم نموده و بحمایت و اتکای برادر داداش‌بیك آنها را از سوادکوه مازندران بطهران اعزام داشتند.

اولاد داداش‌بیك بغیر از رضا پهلوی منحصر بسه دختربود.

۱ـ خورشید خانم اولاد ارشد داداش‌بیك بود که قبل ازقدرت و زمامداری رضاخان در مازندران اقامت داشت و بعدها بطهران‌آمده و در دوره سلطنت پهلوی در طهران فوت نمود.

۲ـ درر خانم (باضم دال) که مشارالیها نیز مدتی قبل در مازندران فوت نموده.

۳ـ کوچکتر از همه (نبات خانم) می‌باشد که هنوز هم در قید

۱ ــ همان عکسی است که میرزا عبدالله مستوفی هم درکتاب خود بچاپ‌رسانیده است.

حیات می‌باشد و در یکی از نقاط مازندران سکونت دارد.

رضاخان از لحاظ رفتار و رویه‌ای که در دوران طفولیت خانوادهٔ پدری با او و مادرش نموده بودند نسبت به‌آنها چندان مهر و علاقه ابراز نمی‌داشت و فقط نسبت به نبات خانم که هنوز هم حیات دارد بیشتر محبت می‌داشت.

غالباً نبات خانم در ادوار جوانی بطهران می‌آمد در سرای قیصریه کهنه که نزدیك پامنار و بارانداز اهالی مازندران بودتوقف نموده و بمجرد اینکه رضاخان از آمدن مشارالیها بطهران مستحضر می‌گشت فوراً بملاقات او آمده و هنوز هم کسانی هستند که رفت و آمد رضاخان را به‌کاروانسرای قیصریه کهنه که برای دیدن‌وملاقات نبات خانم می‌آمد بخاطر داشته و گواهی می‌دهند.

بعد از زمامداری رضاخان و نیل به‌لقب سردارسپه باز هم نبات خانم بطهران آمده و مطابق رویه و سیره خود در سرای نامبرده‌توقف نمود.

سردارسپه از جریان مطلع شد فوراً امر داد که خواهرش را بقصر خود انتقال دهند.

ولی نبات خانم که قصد زیارت عتبات عالیات را داشت ازقبول دستور رضاخان سرپیچی و امتناع نموده و بالاخره برای اینکه‌حیثیات سردارسپه محفوظ ماند موافقت شد که مدت اقامت خود را در منزل صاحب کاروانسرا مهمان باشد و در مقابل نیز سردارسپه مبلغ پانصد تومان بمیزبان انعام و کمك نمود.

نبات خانم فرزندان و اولاد متعددی دارد که از لحاظ توجه رضاخان بمشارالیها آنها را بسرپرستی و کارپردازی املاك مازندران معین نمود و آنها نیز نسبت برعایا و مردم از هیچگونه اجحاف و تعدی کوتاهی ننموده و کسی را هم یارای مخالفت با آنها از لحاظ قرابت با پهلوی نبود.

از خورشید خانم خواهر بزرگ رضاخان یك پسر باقی بود که

او هم موسوم به علیخان و در دورهٔ شاه سابق بشغل پرافتخار پیشخدمتی شاه و چکمه‌کنی او معین و همیشه مباهات داشت.

برادر داداش‌بیك هم متنفذتر و هم محترم‌تر از مشارالیه بود و از او هم اولاد و احفادی باقی مانده که فعلا در طهران توقف و سکونت دارد.» (پایان مقاله)

بخش دوم

حکومت خودمختاری پهلوی

فصل اول

وقایع پس از سفر سوم سلطان احمد شاه به‌فرنگ

۱. کابینهٔ سردارسپه

دستخط سلطان احمدشاه

«چون برای خدمت مهم ریاست وزراء وجـود یکنفر شخص کافی لایقی لازم بود لهذا جناب اشرف سردارسپه را که کمال‌مرحمت و اعتماد و اطمینان را به‌ایشان داریم بریاست‌وزرائـی منصوب و برقرار نمودیم که مشغول انجام این خدمت مهم باشند.»

شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۴۲ شاه

این فرمان علیرغم مخالفت و کوشش مدرس و همفکران او و نیز علی‌رغم میل خود سلطان احمدشاه صادر شده است.

ابلاغیهٔ ریاست‌وزراء

«نظر به‌اینکه بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی برای معالجه و رفع کسالت مزاج تصمیم به‌مسافرت به‌اروپا فرمودند عین دستخط ملوکانه را که دراین‌موضوع شرف‌صدور یافته باطلاع‌عامه‌می‌رساند.»

سردارسپه ــ رئیس‌الوزراء

تصمیم ملوکانه

«عارضهٔ کسالت مزاجی که چندی قبل موجب مسافرت اروپا

شد و تصور می کردیم بکلی رفع نقاهت شده است مجدداً ظاهر و با نهایت تأسف غیبت موقتی ما را از وطن عزیز برای استعلاج وضرورت معالجه ایجاب می‌نماید. انشاءالله‌تعالی روز یکشنبه ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ از تهران از خط بغداد بطرف اروپا حرکت خواهیم کرد و مقرر فرمودیم در غیاب ما برادر کامکار ولیعهد به‌امورات مملکتی رسیدگی نموده مطالب مهمه را بعرض رسانیده و از مجاری امور ما را مطلع سازد.

در این موقع سعادت ملت را از خداوند مسئلت می‌نمائیم و اطمینان داریم در غیاب ما موجبات نظم و آسایش عمومی کاملا محفوظ و برقرار خواهد بود. و مقرر می‌فرمائیم عموم ادارات از لشکری و کشوری با حس شاه‌پرستی و وظیفه‌شناسی که در هرمورد از خودشان بروز داده‌اند طوری مراقب وظایف خدمت باشند که در غیاب ما وجهاًمن‌الوجوه خلاف نظم و انتظاری در امور مملکت حادث نشود. انشاءالله‌تعالی بزودی پس از تکمیل معالجه خودمان هم بپایتخت مراجعت خواهیم کرد.» شانزدهم ربیع‌الاول ۱۳۴۲، شاه

۲. توقیف اقبال‌السلطنه ماکوئی

سابقاً گفته شد که یکی از کارهای مهمی که جزو برنامه و دستور سردارسپه گذارده بودند و بایستی نامبرده طبق نقشهٔ طرح‌شده بدون چون و چرا به‌اجرای آن پردازد، مسئلهٔ تخته قاپو کردن ایلات و اعدام و انهدام رؤسای عشایر و بطورکلی ازبین بردن‌طوایف و ایلات ایران بوده است منتهی این عمل بایستی بمرور ایام انجام شود.

در بین رؤسای این عشایر و طوایف اشخاصی وجود داشتند که بطورکلی و رویهمرفته در مواقع مختلف و خطیر و بحرانی کشور وجودشان نافع و در مواقع سخت خدمات مهمی به کشور ایران کرده بودند و ازبین بردن آنها برای ایران خیلی گران تمام شده است.

زیرا بعضی از آنها در حفظ و حراست مرزهای ایران در مواقعی که دولت ایران بواسطهٔ ضعف قوهٔ مرکزی چندان دارای قوهٔ نظامی صحیح نبوده وظیفهٔ مهمی را بعهده گرفته مردانه از سرحدات ایران نگاهداری و از غارت و چپاول ساکنین مجاور مرزهای ایران شدیداً جلوگیری می‌کردند.

از جمله اشخاصی که وجودش تا اندازه‌ای مفید بحال کشور بود اقبال‌السلطنه ماکوئی بود که با عشیره‌اش در حفظ و حراست قسمتی از مرزهای آذربایجان (مرزهای ایران و ترکیه وروسیه) خدمات مهمی به‌کشور کرده بود.

اسلاف اقبال‌السلطنه که از زمان صفویه عهده‌دار نگاهداری سرحدات ایران بودند چه در دوران سلطنت شاهان صفویه و چه در زمان سلاطین دیگر ایران هریك بطور توارث نگهداری مرزهای ایران مجاور ترکیه را بعهده گرفته در جنگهای ایران و روسیه هم در زمان فتحعلی‌شاه نقش مهمی را بازی کرده‌اند و بهمین جهات در ادوار مختلفه بدریافت نشان و خلعت‌هائی از طرف سلاطین نائل می‌شدند، بنابراین خانوادهٔ اقبال‌السلطنه یکی از خانواده‌های قدیمی ایران محسوب می‌گردید که همواره مورد توجه سلاطین بوده و بواسطهٔ طول مدت فرمانروائی دارای تمول زیادی شده بودند که بطور ارث در خانوادهٔ آنها دست بدست میگشت.

در این دوره که نقشهٔ انهدام آنها طرح شده بود سردار سپه بفکر شکار افتاده و دستور داده بود که بدواً او را دستگیر و سپس بوسائلی اعدام نموده دارایی و تمول چندین میلیونی او را برای سردارسپه بیاورند (این دستور مصادف است با صدور فرمان ریاست وزرائی سردارسپه) بنابراین ناگهان در حالی که مناسبات اقبال ـ السلطنه با دولت حسنه بود امیرلشکر آذربایجان که عبدالله‌خان طهماسبی بود با خدعه و نیرنگ او را فریب داده و بلافاصله دستگیر می‌نماید.

اقبال‌السلطنه پس از چندی که در زندان بسر می‌برد بوسیلهٔ آمپول و تزریق سم مقتول می‌گردد و کلیهٔ اموال و دارائی او را که برده‌ها میلیون آنروز تخمین می‌زدند ضبط و برای سردارسپه‌فرستاده می‌شود. از جمله چیزهائی که می‌گویند در اثاثیهٔ اقبال‌السلطنه بوده چندین شمشیر مرصع و جواهرنشان بوده که هریك مبالغ خطیری ارزش داشته است همچنین جواهرات اقبال‌السلطنه که معروف است بالغ برچند میلیون ارزش داشته تماماً ضبط سردارسپه می‌شود.

این موضوع یعنی ضبط اموال اقبال‌السلطنه بعدها مورد مؤاخذهٔ اقلیت مجلس قرار می‌گیرد و درورقهٔ استیضاحی که سیدحسن‌مدرس پس از بهم‌خوردن اوضاع جمهوری از سردارسپه تقدیم مجلس می‌نماید قید شده است، منتهی چنانچه بعداً بذکر آن پرداخته خواهد شد سردارسپه برای اینکه جوابی به‌استیضاح نداده باشد متشبث به اقداماتی شد و بهمان لحاظ استیضاح صورت نگرفت و بعدها نیز کسی در این خصوص قدرت نکرد کوچکترین مؤاخذه‌ای از سردار سپه بنماید.

مستوفی در قسمت دوم از جلد سوم **تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه** در بارهٔ اقبال‌السلطنه ماکوئی چنین نوشته است:

امیرطهماسبی در آذربایجان وجاهت و نفوذ کلمه‌ای یافته بود که سردارسپه بوسیلهٔ او توانست نقشهٔ برانداختن خان ماکو را طرح و انجام کند.

خوانین ماکو رؤسای یکی از طوایف سرحدنشین ایران‌بوده‌اند که از زمان صفویه در این ناحیه سکونت داشته و در عهد قاجاریه و بعد از پیش آمدن روسها در خاك اصلی ایران چون محل آنها بین ایران و ترکیه و روسیه واقع شد عنوان سرحدداری هم پیدا کردند.[1]

۱ ــ در مذاکرات صلح بین ایران و روسیه و تنظیم عهدنامهٔ گلستان، دربارهٔ ماکو بین روسیه و عثمانی و ایران چنین مقرر گردیده بود که بخوانین شکاك اختیار داده شود بهرطرف مایلند ملحق شوند و آنها خواستار الحاق ایران گردیدند بهمین جهت اقبال‌السلطنه طرف رعایت و ملاحظهٔ قاجاریه بودند.

ناحیه‌ای که فعلا به‌سه بخش ماکو و قزل‌دشت (عرب‌لر) وسیه چشمه (قره‌عینی) تقسیم شده و هریك بخشدار علیحده‌ای دارد سابقاً تحت حکومت خانهای ماکو بوده که امروز هم اکثر قراء این سه بخش در ملکیت خانوادهٔ آنها باقی است و شاید گندم ملکهای این خوانین قبل از تلف و تفریط بیست سالهٔ اخیر، سالی به‌هفت هشت‌هزار خروار سرمی‌زده است حتی املاك این خانها ازناحیهٔ این سه بخش هم تجاوز کرده و در نزدیکی خوی هم ملك‌های حاصلخیز زیاد داشتند سهل است در شهرخوی هم دارای مستغلات زیادی شده بودند.

قصبهٔ ماکو دو سه هزارنفری جمعیت دارد، این قصبه در دامنهٔ کوه بیستون‌واری که برسر قصبه معلق است واقع شده و خانهای‌ماکو قصرها و باغات خود را در بیرون قصبه بسمت سرحد ترکیه‌ساخته‌اند. خود اقبال‌السلطنه رئیس خانواده هم قصر و عمارت و باغی برای خود ساخته که نظیر آن حتی در تهران آن‌روزها هم کمیاب بود.

این قصبه‌در حقیقت آباد کردهٔ این خانهاست بهترین صنعتگران که حتی در شهرهای مهم آذربایجان هم نظیر آنها وجود نداشت در این قصبه گردآمده بودند زیرا خانها برای ساختمان قصرهای خود که اکثر سلیقه‌های اروپائی هم در آنها بکار برده بودند احتیاج به وجود آنها داشته و آنها را زیر دست استادانی که از روسیه می‌آوردند بارآورده و تربیت کرده بودند. بناهای آینه‌کار و گچ‌بر و سیمانکار و نجارهای ریزه‌ساز و قواره‌کار و آهنگران لوله‌کش که در آن دوره حتی تبریز هم نظیر آنرا نداشت در این قصبهٔ دو سه هزارنفری زیاد بودند و قبل از اینکه تهرانیها سیمان را بشناسند خانهای ماکو در عمارت خود سیمان بکار می‌بردند و بخاری اتاقهای آنها بخاری بدنه‌ای (پچکای) روسی بود.

گله‌های مخصوص خانهای ماکو از گوسفندان سفید که سر و چشم و یکدست آنها خالهای بسیار زیبای مشکی داشت در مراتع و مزارع می‌چریدند وچوپانان اجازه نداشتند قوچهای‌فحل‌این گله‌ها

را با میشهای متفرقه مخلوط کنند بطوریکه اگر گوسفندی به‌این نشان در ناحیه‌ای یافت می گردید دارندهٔ آن طرف بازپرسی و مؤاخذه واقع می‌شد و چوپانی که جرأت کرده قوچ فحل اختصاصی خان را با میشهای سایربن قاطی کرده بود طرف تنبیه واقع می گشت.

اقبال‌السلطنه مردی خوش محضر و متمدن و هیچ به خانی که درگوشهٔ شمال شرقی ایران در دامنهٔ آرارات و نقطهٔ سرحدی بین ایران و ترکیه و روسیه افتاده باشد شبیه نبود.

از سر و وضع و رویه و منش او انسان تصور می کرد با یکی از لردهای انگلیسی یا گرافهای اطریشی و آلمانی سرو کار دارد.

آنها که به خزانهٔ او برای تماشا رفته‌اند از صندوقهای سکه‌های طلای او که بطورمجموعه (کلکسیون) جمع‌آوری‌شده‌بود داستانهائی گفته‌اند که من از نقل عین آنها بواسطهٔ دوری از آنها از فکر خود احتراز می‌کنم زیرا بنظر اغراق‌آمیز خواهد آمد که واحدهای مجموعهٔ خان ماکو صندوقهای مالامال از تمام سکه‌های طلای کلیهٔ دنیا باشد.

البته این خان با اینهمه ملك و علاقه و گاو و گوسفند و شتر، سوارهائی هم برای فرستادن بدهات و مطالبه و جمع‌آوری محصول خود داشته است که بمد زمان حقوق آنها را دولت سالیانه به‌عنوان سواران مستحفظ سرحدی می‌پرداخته است. پس مقداری از مالیات کم املاك خان و پسرعموهایش هم در مقابل حقوق این سوارها پاپیا می‌شده است... تا این تاریخ هیچگونه ادارهٔ دولتی به‌این سلطنت کوچك‌نیمه‌مستقل نرفته و هیچیك ازاهالی برای‌خود صاحب‌اختیاری جز خان نمی‌شناختند و خان هم هیچ آب به‌آن کوزه نمی کرد که در مقابل اینهمه دارائی و نعمت بی‌حساب به‌دولتی که همه چیز او از پرتو آن بود کمکی بکند یا یك مدرسه در امیرنشین خود بسازد و اگر خود را بجائی نبسته بود نه از راه علاقه به‌ایران، بلکه برای صرفه‌جوئی و ندادن باج و خراجش بود.

من هیچ نشنیده و در تاریخ قاجاریه هم نظرم نیست خوانده باشم که اقبال‌السلطنه و پدرانش به‌تهران آمده یا در جنگهای ایران شرکتی کرده باشند شاید هرچندی یکبار برای عرض لحیه و گرفتن لقب و درجهٔ نظامی و شمشیر و تمثال و از این خرد وریزها به‌تبریز می‌آمده و هدیه‌ای برای ولیعهدها می‌آوردند که در این بیست‌سالهٔ آخری و اختلال امر آذربایجان و نبودن ولیعهد در تبریز از این حیث هم فارغ بوده و اقبال‌السلطنه که اکثر اوقات خود را درقفقاز و روسیه و اروپا می گذراند هیچوقت به‌تبریز نمی‌رفت.

کردهای مکری هم که انگلیسها به‌آنها وعدهٔ امارت کردستان مستقل را داده بودند پاپی این همسایه نبوده اقبال‌السلطنه هم عاقلتر ازآن بود که برای دولتخواهی ایران با این همسایه‌های خطرناك طرفیتی بکند.

این آقایان چون در سرحدایران و ترکیه و روسیه نشسته‌بودند بزبان فارسی و ترکی هر دو حرف می‌زدند و در آخر اسم خود پاشای ترکی وهم خان فارسی را توأماً بکار بسته و از حیث لوازم معیشت و طرز زندگی هم بیشتر به‌روسها تأسی کرده بودند ولی در آن واحد سجایای ایرانی یعنی مهمان‌نوازی، ملایمت و خوش‌رفتاری با زیردستان و مسالمت با همسایگان را کاملا دارا بوده و اگر احیاناً کسی گذارش به‌این سلطنت نیمه مستقل می‌افتاد ناراضی از نزد آنها برنمی گشت اما این اتفاق خیلی کم افتاده بود و رنود تهران راه ماکو را خیلی بلد نبودند که اسباب‌زحمت خان بشوند.

سردار سپه با هوش وجربزه‌ای که برای اخذ در جبلت داشت بدش نیامد که به‌این امیرنشین مستقل که از روز تشکیل بهیچ‌جا باج و خراجی نداده رخنه کند و خود را به‌صندوقهای مجموعهٔ سکه‌های خان رسانده مالیات دویست سیصدسالهٔ ماکو را از خان حاضر که وارث خان‌های قبل است یکجا و یك‌بار وصول نماید.

البته از طرف سردارسپه دستور محرمانه‌ای برای عملی کردن

این مقصود بجهت امیرطهماسبی فرستاده شده و شاید در طرز عمل هم او را آزاد گذاشته باشد در هرحال از این جزئیات کسی خبری ندارد. آنچه ظاهر امر است اینست که امیرلشکر که در آن واحد والی نظامی هم بود ابتدا با اقبال‌السلطنه گرم گرفت و با رضایت او پادگان یکی دو گروهانی به‌آنجا فرستاد و تا توانست با خان مساعدت کرد سهل است فرمانده پادگان را هم تحت امر او قرارداد بطوریکه اقبال‌السلطنه از این اعزام قوه بماکو هیچ سوءظنی حاصل نکرد و چندین‌بار که والی نظامی برای تمشیت کارهای کردستان که هنوز گرفتار شبیخون‌های سیمیتکو بود از راه خوی بحدود کردستان می‌رفت بین‌او و اقبال‌السلطنه ملاقاتهای بالمره‌دوستانه وبسیارصمیمانه هم اتفاق افتاده بود.

در ملاقات آخری والی نظامی خان ماکو را با اتومبیل خود دعوت کرده و بعنوان اینکه کار خاصی با او دارد او را به تبریز آورده یکسر او را بحبس فرستاد و عده‌ای از پادگان نظامی قصرخان را که خزانهٔ او در آنجا بود از خدمه خالی کرده و بعنوان مستحفظ در آن اقامت نمودند در تبریز هم امیرلشکر هـرروز صبح برای دیدار و دلداری خان بحبس می‌رفت و به‌او وعده می‌داد که‌مشغول اقدام است که حضرت‌اشرف سردارسپه را از اشتباه کاری که حضور مبارکشان کرده و او (اقبال‌السلطنه) را متمرد قلم‌داده‌اند بیـرون بیاورد و عنقریب صحیح و سالم بقصر خود مراجعت خواهدکرد.

پس وپیش تاریخ معلوم نیست بعد ازچند روز ازیکطرف اقبال‌ـ السلطنه در محبس بسکتهٔ قلبی بدرود زندگی گفت واز طرف دیگر خزانهٔ خان کلا بتصرف مأمورین مخصوص امیرلشکر و یا شاید خود او که مخفیانه بماکو رفت و برگشت درآمـد. آقای امیرلشکر از شنیدن‌خبر فوت این رفیق عزیز بخصوص از این که او اجراکنندهٔ این امر مرکز و از بدبختی سبب شده است که این مردمحترم دور از زن و خانه و زندگی و در این ضمن برحسب تصادف گرفتار این

مرگ نابهنگام گشته است بقدری گریه کرد و بسر و سینه زد که اگر غشوه برای نظامی بدنما نبود یقیناً حاجت بکاهگل و گلاب یا استنشاق اتر پیدا می‌کرد و بلافاصله با سرولباس خیلی درهم و بی ترتیب که علامت کمال تأثر او بود خود را بمحبس رسانده آنچه اشك داشت برای فقید سعید ریخت و در تشییع جنازهٔ این رفیق‌عزیز آنچه لازمهٔ احترامات نظامی و غیرنظامی بود بعمل آورد و نامه‌های متأثرکننده‌ای که دل سنگ را سوراخ می‌کرد در تسلیت فوت این غریب از خانه و زندگی دوربکس و کار بخصوص آنالی خانم عیال اقبال‌السلطنه نوشت و شاید مضمون تلگراف رمزی را که براثر اقدامات قبلی او در بیگناهی اقبال‌السلطنه همان روز صبح ازطرف بندگان حضرت اشرف فرمانده کل‌قوا دائر باستخلاص آن مرحوم رسیده بود در نامهٔ خود گنجاند.

با اینکه محتویات صندوقهای خزانهٔخان شمرده یا نشمرده کلا وبدون دست‌خوردگی ونقص وبدون کسر حق‌الپرچین تمام وکمال محرمانه بتهران منتقل‌شده بودگروهان مستحفظ قصرخان اجازه‌ای راجع بدترك گفتن‌قصری که بحفاظت آنها سپرده‌شده‌بود دریافت‌نکرده و برای حفظ قصر در آن حول‌وحوش مانده بودند و پس از مدتی هم وقتی که در این زمینه با آقای امیرلشکر امیرطهماسبی مذاکره شد بهزار زحمت یادشان آمد که یك همچو حکمی برای حفاظت خانه آن مرحوم داده‌اند ولی چنان از واقعهٔ فوت او متأثر شده‌بودند که فراموش کرده‌اند امر سابق خود را پس بخوانند فوراً بدستور آقای امیرلشکر خانه را بی‌عیب و نقص حتی با شمارهٔ حلقه‌های پرده‌های کرباسی درهای خارجی قصر تحویل ورثهٔ آنمرحوم‌نمودند و قبض رسید هم دریافت داشته و برای امیرلشکر فرستادند باز هم معلوم نیست که این قبض رسید که علامت صحت دیانت آقای امیرلشکر بوده است در دوسیه‌های تبریز ضبط گشته است یا آقای امیرلشکر این رسید را برای اثبات نظم و ترتیب و صحت عمل خود

تسلیم حضرت‌اشرف رئیس‌الوزراء کرده‌اند.

اگر خوانندهٔ عزیز از من بپرسد که از روی کدام سند تاریخی من این جمله را نوشته‌ام بدون هیچ رودربایستی باید اعتراف کنم که سندی در این جمله ندارم ولی گریه و زاری سرلشکر درستکار و رفیق شفیق خان ماکو را در تشییع جنازهٔ او همهٔ اهل تبریز دیده و این چیزی است که چون بحد شیاع رسیده است برای بندهٔ شرمنده که نویسندهٔ این جمله هستم تردیدی در صحت آن نیست و در این که ورثهٔ مرحوم اقبال‌السلطنه هم بعد از او از حیث وجه نقد لاشیءمحض بودند و رضاشاه هم چون می‌دانست که آنها پولی در بساط ندارند و املاك آنها حاجت به نسق و ترمیم دارد و باین جهت ببانك ملی‌سفارش کرده بود که به‌آنها وجهی قرض بدهند و حتی برخلاف قوانین‌بانکی یکی دوبار هم باز بامر شاه یکسال فرجه به‌آنها داده شده است هیچ تردیدی نمی‌باشد پس خزانهٔ اقبال‌السلطنه که آنهمه از پروپیمانی آن داستانهای افسانه‌مانند در دهنهای خاص و عام بود کجا رفته‌است که حتی از شمشیرهای غلاف مرصع و دانه‌نشانی که خود و پدرش و جدش از سلاطین گرفته بوده‌اند اثر پیدا نشد؟

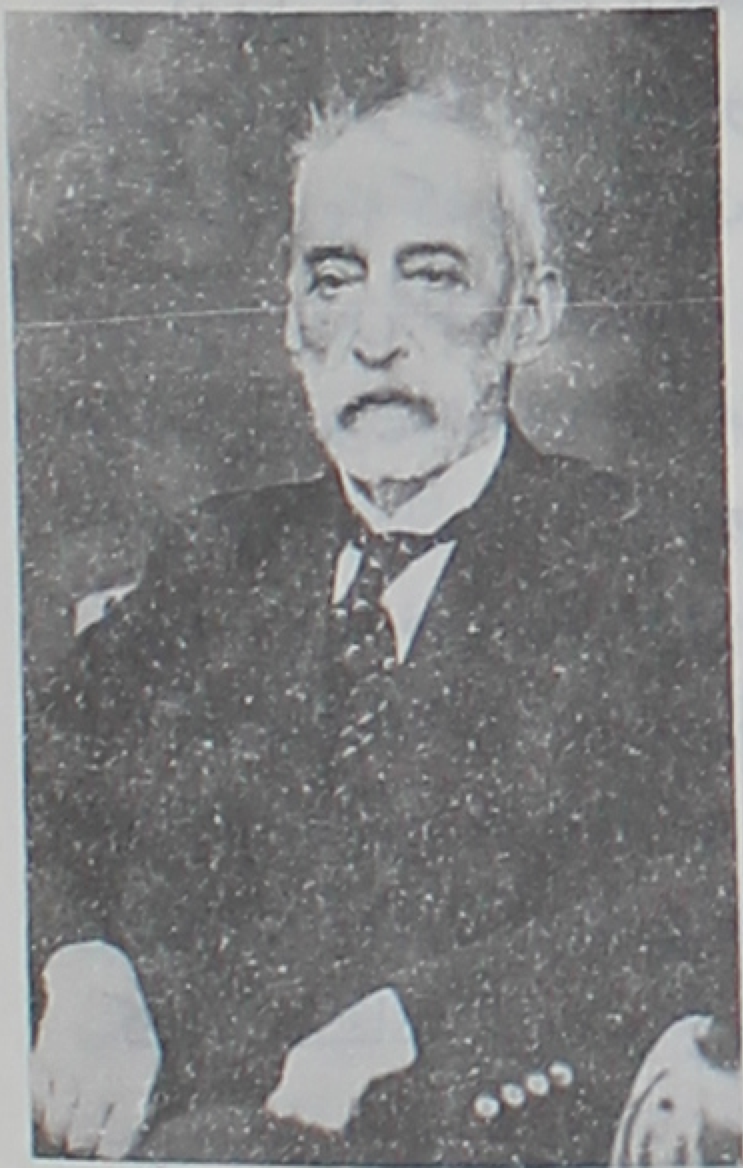
باقی ماند یك موضوع که من از کجا دانستم که خزانهٔ خان ماکو بی کم و کسر و بدون حق‌الپرچین بمرکز منتقل شده است خوشبختانه این موضوع دلیل روشن و واضحی دارد و آن اینست که عبدالله‌خان امیرطهماسبی بعد از آنکه ایالت و سرلشکری آذربایجان را با کمال نارضامندی ترك گفت و بالاخره بوزارت فواید عامه نایل شد در وقتی که برای سرکشی راه شوسه بین بروجرد و خرم‌آباد می‌رفت و در گردنهٔ چالان چولان به تیر غیب چندنفر لر که معلوم نشد از کجا آمده بودند و بکجا رفتند بدرود زندگی کرد جز خانهٔ میرزا محمود وزیر که از ورثهٔ حرمةالدوله عیال آن مرحوم آنهم در زمان سلطنت احمدشاه خریده بود چیز قابلی نداشت درصورتیکه آنهاکه خزانهٔ‌خان‌ماکو را دیده‌اند بقدری آن‌را پروپیمان

می‌گویند که ده یك بلکه بیست یك آنهم ثروت هنگفتی می‌شده است پس خزانه دست‌نخورده تحویل شده است برای این واقعه با همهٔ منکری که داشته است نباید اهمیت سیاسی قائل شد و مسموم یا مرحوم شدن اقبال‌السلطنه را در محبس تبریز یکی از ضایعات ملی و حتی بقول بعضی خیال‌بافها این امر را بمـوجب دستور معلمین خارجی سردارسپه اگر بچنین تعلیم و تعلمی قائل هم بشویم بجـا آورد زیرا خوانندهٔ عزیز از مطالعهٔ این چند صفحه خوب می‌داند که خانهای ماکو در دورهٔ قاجاریه بخصوص ناصرالدین‌شاه اهمیت ایلی و جنگی خود را از دست داده و از ملاکها و سرمایه‌دارهایی بشمار می‌آمدند که از بی‌خبری دربار سلاطین قاجار از اوضاع‌داخلی کشور استفاده کرده و با مشك خالی پرهیز آب می گفتند و بعنوان سرحدداری مرکز را تا حدی باجگزار خود کرده بودند وسوارهای ماکوئی هم جز عده‌ای نوکرهای خان و پسر عموهایش که اسب و تفنگی داشته و اوامر اربابهای خود را نسبت برعایا اجرا می کرده‌اند، چیزی نبوده‌اند چنانکه با جای‌دادن اقبال‌السلطنه در محبس تبریز و تصرف خزانهٔ اوتمام سه بخش ماکو بتصرف مأمورین دولت درآمد و جزئی مقاومتی هم از طرف پسرعموهای این خان باعظمت و جلال ظاهر نشد و همگی مثل ادوار قبل مسئول ملاکی خود شدند اهمیت این واقعه بیشتر از نقطه‌نظر سلب امنیت جانی و مالی افراد است که حتی در تاریخ ادوار گذشته هم کمتر به‌نظیر آن برمی‌خوریم و باید این کمدی را یکی از کارهای بسیار ناروای سردارسپه بشمار آورد ومن از تفقدهای شاهانهٔ رضاشاه نسبت به‌بازماندگان اقبال‌ـ السلطنه که خود در خدمت استانداری آذربایجان شاهد و ناظر آنها بوده‌ام تصور می کنم که دراین مورد شاه پهلوی خیلی از این عمل جابرانه سردارسپهی خود خرسند نبوده‌اند.

***

۱ ــ میرزا عبدالله مستوفی مدتی استاندار آذربایجان بوده است.

مخبرالسلطنهٔ هدایت که خود مدتی استاندار آذربایجان بود در خاطرات و خطرات در بارهٔ خزانهٔ اقبال‌السلطنه می‌نویسد:


حاج مخبرالسلطنه

تسخیر ماکو

«... طهماسبی حاکم آذربایجان موفق شد اقبال‌السلطنه را که اجدادی در ماکو ریشه بسته‌اند از طایفهٔ شکاك و مردی‌است بعدت در اقلیت و به‌ثروت در اکثریت، بدوستی فریب داده به‌تبریز بیاورد وبساط او را بروبد. در تبریز از مکنت اقبال‌ــ السلطنه نقداً و جنساً حکایتها شنیده بودم در مسافرت‌های ناصرالدین شاه در خاك روسیه ازشاه استقبال میکرده است. این فتح صندوقخانه وزارت‌جنگ را آباد کرد. مدرس‌خواست راجع‌به‌اموال‌اقبال‌السلطنه استیضاح کند، جنجال داخل وخارج مجلس مجال نداد و کسی نپرسید خزانهٔ ماکو، کو...»[۲]

اولین بیانیه ریاست‌وزراء

«همه کس اوضاع قشون، درجهٔ اهمیت و آسایش ملت و تمرکز

۲ــ می‌گویند خزانهٔ اقبال‌السلطنه و سردار معزز بجنوردی، سردار عشایر، خزعل و غیره و اشیاء گرانبهای دیگر در هشتاد و چند صندوق موقع فرار رضاشاه در شهریور با خود به بندرعباس حمل نموده و در کشتی تجارتی که بایستی شاه مستعفی وخانواده‌اش را به‌تبعیدگاهش ببرد منتقل گردید. اما چند ساعت قبل از سوارشدن به‌کشتی مزبور از طرف فرمانده کشتی جنگی دیگر بصرف چای دعوت شد همینکه وارد کشتی جنگی‌شد، کشتی تجارتی با آنهمه اموال ناگهان سوت حرکت را زده بطرف انگلستان حرکت‌نمود و یکجا بتصرف دولت انگلستان درآمد!

قوای مملکت و میزان عظمت و قدرت حکومت را در سه سال قبل می‌داند و اوضاع اجتماعی و سیاسی امروزه که نتیجهٔ مستقیم سه‌سال زحمت و خدمت و عشق مفرط اینجانب به بسط قوای نظامی بوده است می‌بیند، تصور می کنم لازم نباشد درین موضوع کلمه‌ای بنگارم زیرا میزان سنجش هرچیزی همانا عمل است.

اگر اینجانب تا امروز از خطهٔ اصلاحات نظامی انحراف‌نورزیده و حاضر نشده بودم که وارد یك منطقهٔ وسیع‌تری از خدمات اجتماعی شوم آثار خودسری و طغیان و بسط نفوذ حکومت مرکزی درانحاء دوردست کشور از هرچیزی لازم‌تر بوده است زیرا هیچ مملکتی به طرف ترقی و تعالی نخواهد رفت مگر آنکه بدواً اصول امنیت در تمام جوانب آن توسعه یافته باشد و نظر به‌این اصل روشن بود که تقریباً از سه سال قبل بلاتردید بتعقیب این موضوع اساسی پرداخته با هرفداکاری و زحمتی بود به‌تجهیز مقدمات امر شروع تا آنکه بحمدالله امروزه اصول مرکزیت و وسایل آسایش و امنیت کاملا فراهم و اساس هرج و مرج و اغتشاشات داخلی یکسره نابود گشته است، لازم شد دومین قدم را بطرف آرزوهای ملی که عبارت از سیر بطرف ترقی و تکامل است برداشته شود.

مبنی بر همین نظریه است که این‌جانب با وجود گرفتاری در امر نظام و عشق مفرطی که در تنسیقات و انتظامات قشونی دارم معهذا خواست خداوندی و استظهار مراحم ملوکانه و احساسات هموطنان را در قبول زمامداری مملکت استقبال کرده و در طی‌این عقیدهٔ راسخ و عزم ثابت می‌روم که یك‌مرتبهٔ دیگر امتحان فداکاری و خدمتگزاری را به‌ملت شرافتمند ایران بدهم.

البته عامهٔ اهالی می‌دانند که همیشه عمل فرع اراده و اراده تابع عقیده و بالاخره از روی صدق نیت و عمل است که می‌توان به اجرای مقاصد مکنونه موفق شد.

اینجانب هیچوقت تاکنون معتقد باظهار یك سلسله الفاظ بارونق

ولی عاری از حقیقت و جملات مشعشع ولی غیر متعقب بعمل نبوده و پیوسته عقیده داشته‌ام که بواسطهٔ عمل بهتر می‌توان حقایق را گفت تا بواسطهٔ الفاظ از این‌رو بدون اینکه بتدوین فصول و ترتیب مواد و بالجمله ذکر الفاظ و کلماتی که سرمایهٔ بدبختی این مملکت و اسباب تشتت فرق و مایهٔ جلب قلوب عوام محسوب می‌شود مبادرت



رضا خان، وزیر جنگ ورئیس‌الوزراء

نمایم خاطر هموطنان را مستحضر می‌سازم که باتکاء به‌نیت پاک و صحت عمل خود و به‌استظهار احساسات و حوائج عمومی پروگرام خود را به‌دو جمله ذیل محدود می‌سازم:

۱. حفظ حقوق مملکت.

۲. اجرای قانون.

در خاتمه از صمیم قلب آرزومندم که صمیمی‌ترین آمال و آرزوی من در ضمن حفظ اصول مشروطیت و تسریع افتتاح مجلس مقدس شورای ملی و معاضدت نمایندگان ملت در اجرای جملات فوق بمورد اجراء و عمل گذارده شود.

ضمناً بلطف خدا متمسک و امید است که عموم هموطنان عزیز بنوبهٔ خود در پیشرفت این عقیده قلباً بمن کمک نمایند.»

رئیس‌الوزراء وفرمانده کل‌قوا ـ رضا

۳. معرفی وزراء

روز پنجم عقرب ۱۳۵۲ خورشیدی سردارسپه وزرای کابینهٔ خود را بحضور شاه برده بترتیب ذیل معرفی نمود.

سردارسپه، رئیس‌الوزراء و وزیرجنگ.

ذکاءالملک فروغی، وزیرخارجه.

سلیمان‌میرزا[1]، وزیر فرهنگ.

مدیرالملک[2]، وزیر دارائی.

---

۱ ـ سلیمان‌میرزا فرزند محسن میرزای کفیل‌الدوله است در آزادی سوابق زیادی داشت و مدتی هم رئیس حزب سوسیالیست گردید چندین دوره وکیل مجلس بوده و یکمرتبه هم در کابینهٔ سردارسپه بوزارت فرهنگ رسیده و همان‌کسی است که گفته است: من وکیل چهل هزار سرنیزه هستم. بعد از شهریور در حزب توده وارد شده وبالاخره در سال ۱۳۲۳ فوت کرده است.

۲ ـ مدیرالملک ـ میرزا محمودخان جم آذربایجانی از مستخدمین وزارت دارائی بوده و بعداً چند دفعه بوزارت رسیده مدتی هم معاونت ریاست وزراء داشته مدتی هم به ایالت کرمان و خراسان رسیده در دورهٔ دیکتاتوری هم یکمرتبه بریاست وزرائی‌منصوب

معاضدالسلطنه[۱]، وزیر دادگستری.



شده مدتی هم سفیرایران درمصر بود و همواره موردتوجه و علاقه انگلیسی‌ها بوده‌است.

۱ ــ معاضدالسلطنه ــ ابوالحسن‌خان پیرنیا پسر میرزا محمدباقر نائینی از بنی‌اعمام میرزا حسنخان مشیرالدوله پیرنیا می‌باشد چندین مرتبه وکیل و وزیرشده و آخرین‌پست او ایالت فارس بوده که در مقر حکومت خود در دورهٔ دیکتاتوری خود و نوکرش بنام اینکه سکه قلبی کرده‌اند در آذر ۱۳۱۸ خورشیدی مقتول گردیدند.

خدایارخان، وزیر پست و تلگراف.
عزالممالک اردلان[1]، وزیر فوائد عامه.
میرزا قاسم‌خان[2]، کفیل وزارت داخله.
عدل‌الملک[3]، معاون رئیس‌الوزراء.

فرخی یزدی دربارهٔ کابینه سردارسپه چنین گفته است:

بامشت ولگد معنی‌امنیت‌چیست؟ با نفی بلدناجی امنیت کیست ؟
با زور مرا مگو که امنیت هست با ناله ز من شنو که امنیت‌نیست

و در رباعی دیگر دربارهٔ سردارسپه چنین گفته است:

اسرار نهفته گـر نگفتی بهتـر وین راز نگفته گر نهفتی بهتر
کز بهر زمامدار امروزی نیست سرمایه‌ای از پوست کلفتی بهتر

۴. امضاء و مبادلهٔ پیمان

قبلا گفته شد که در دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی عهدنامهٔ ایران و افغانستان از تصویب گذشت و برای مبادله و امضاء بوسیلهٔ وزیرمختار ایران به‌افغانستان فرستاده شد و طبق تلگرافات وارده از کابل جریان مبادله و امضاء آن بشرح زیر بوده است:
روز ۱۵ برج سنبلـه ۱۳۵۲ خورشیدی امان‌اللـه‌خـان پادشاه

۱ ــ عزالممالک اردلان ــ حاجی امان‌الله‌خان اردلان فرزند فخرالملک است چندین دوره بوزارت رسیده و در دورهٔ پنجم بوکالت مجلس انتخاب شده و از آن پس در دورهٔ دیکتاتوری همیشه شغل‌های مهمی داشته پس از شهریور ۱۳۲۰ اغلب درکابینه‌ها شرکت داشته است.

۲ ــ میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل تبریزی مدیر روزنامهٔ صوراسرافیل کـه در اوایل‌مشروطیت منتشر می‌شده چندین مرتبه کفیل وزارتخانه‌ها گـردید. در کابینهٔ مخبرالسلطنه بدواً کفیل وزارت پست و تلگراف و بعداً در۲۳دیماه ۱۳۰۶ وزیر گردیده است و فعلا فوت کرده‌است.

۳ ــ عدل‌الملک ــ میرزاحسین‌خان دادگر نواده حاجی علی تاجر چندمرتبه به وکالت رسیده و در تمام جریانهای سیاست ایران و کابینهٔ سیاه و کمیته آهن بوده است چند دوره در دورهٔ دیکتاتوری هم رئیس مجلس شورای ملی بوده ولی بالاخره مجبور بفرار می‌شود و فعلا در اروپا می‌باشد.

افغانستان با لباس ایرانی باتفاق برادران و وزراء و عموم اعضاء ادارات خود و جمعیت کثیری در جامع عیدگاه آمده اعتلاءالملك وزیرمختار دولت ایران نیز با لباس تمام رسمی و فخری‌پاشا سفیر کبیر ترکیه باتفاق اعضاء سفارت حضور بهم‌رسانیده پس از خاتمهٔ نماز و قرائت خطبه امیرامان‌الله‌خان نطق مفصل و غرائی راجع به اعتلاء و سعادت عالم اسلام خصوصاً دولت و ملت ایران عموماً ایراد و از طرف وزیرمختار دولت ایران جواب پادشاه افغانستان نطقی ایراد گردیده سپس امیر امان‌الله‌خان معاهده را امضاء نموده و عهدنامه‌ها که نسختان بود مبادله می‌گردد و بعد نسخهٔ مزبور را که یکی در لفافهٔ بیرق ایران و دیگری در لفافهٔ بیرق افغانستان بود امیر امان‌الله‌خان نسخهٔ خود را از لفافه بیرون آورده و لفافه‌ای که پرچم افغانستان بوده امیر امان‌الله‌خان حمایل نموده از مسجد خارج می‌شود.

کمیسیون مشورتی سردارسپه

سردارسپه روی توصیهٔ دوستانش تصمیم گرفت که بمنظور نزدیك شدن به‌رجال مشهور مورد اعتماد مردم کمیتهٔ مشورتی تشکیل دهد تا هم بدربار نشان دهد که رجال معروف و خوشنام ملت ایران دوست در ادارهٔ امور مملکتی با او تشریك‌مساعی می‌نماید و هم بمخالفین خود بفهماند که تمام رجال کشور از او تقویت و همکاری‌می‌نمایند.

این کمیسیون عبارت بودند از شش نفر از نمایندگان مجلس و دو نفر از وزراء کابینه بدین ترتیب:

۱. میرزا حسنخان مستوفی‌الممالك ۲. میرزا حسنخان مشیر ــ الدوله ۳. دکتر محمد مصدق‌السلطنه ۴. میرزا حسنخان علاء ۵. حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی ۶. سیدحسن تقی‌زاده.

از وزراء هم: ۱. حاج‌مهدیقلی‌خان‌هدایت‌مخبرالسلطنه ۲. میرزا محمدعلیخان فروغی ذکاءالملك.

جلسات این شورا هر هفته یکشب در منزل یکی از این عده تشکیل می‌یافت و سردارسپه مرتباً حضور می‌یافت و مدتی دو سه ساعت در اطراف مسائل مملکتی به بحث و گفتگو پرداخته می‌شد.

تشکیل چنین جلسات را دولت‌آبادی در حیات یحیی ذکر نموده و دکتر مصدق به‌کیفیت دیگری در یکی ازنطق‌های خود در مجلس شورایملی بدین نحو تأیید نموده است:

«بخاطر دارم که سردارسپه نخست وزیر در منزل من با حضور مرحومان مشیرالدوله و مستوفی‌الممالك و حاج میرزا یحیی و تقی‌زاده و علاء و آقایان مخبرالسلطنه اظهار کرد، مرا انگلیسها آوردند ولی ندانستند با چه‌کسی سروکار دارند...»

رجالی که دراین کمیسیون مشورتی شرکت می‌کردند به استثنای فروغی که همواره سعی در تقویت سردارسپه داشته دیگران به‌امید آنکه بتوانند سردارسپه را از پاره‌ای خیالات که در سر داشته مانع شوند در این کمیتهٔ مشورتی شرکت می‌کردند. سردارسپه تا جای پای خود را محکم نکرده بود در این جلسات شرکت‌می‌نمود ولی همین که دیگر خود را نیازمند ندید این کمیته را برهم زد و دیگرگوشش به‌توصیه‌های کمیته بدهکار نبود.

۵. شدت جنگهای لرستان

روز ۲۶ و ۲۸ برج میزان ۱۳۵۲ جنگهای شدیدی بین الوار و افراد چریك و قوای نظامی بوقوع پیوست، الوار به‌پستهای نظامی حملات سختی نموده مقداری گله و رمه مردم دهات اطراف بغارت برده شد و از طرف نظامیان هم مقداری غنائم از الوار گرفته شد.

نیز جنگهای سختی که در قره دره سه فرسنگی توره واقع شد مقداری تلفات بطرفین وارد آمد و چندنفری که از رؤسای الوار دستگیر شده بودند در شهر بروجرد بدار آویخته شدند.

۶. حرکت سلطان احمدشاه به‌قم و مراسم تودیع

صبح روز ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ (هشتم برج عقرب ۱۳۵۲) سلطان احمدشاه بسمت قم حرکت کرده در آنجا با آقایان علماء خداحافظی کرده تا برای روز ۲۴ ربیع‌الاول که برنامهٔ حرکت به اروپا تعیین شده بود بطرف اروپا از تهران حرکت نماید.

بنابراین شاه صبح زود بطرف قم‌رفته و درصحن حضرت‌معصومه پس از زیارت حرم از آقایان علماء دیدن کرده و خداحافظی نمود.

در این مسافرت سردارسپه ووزیر دربار سلطنتی جزو ملتزمین رکاب بوده‌اند و غروب همان روز به‌تهران مراجعت کردند.

برحسب وقتی که قبلا معین شده بود بعدازظهر روز جمعه ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ (۹ عقرب ۱۳۵۲) وزرای مختار و نمایندگان خارجه مقیم دربار ایران در قصر صاحبقرانیه بحضور شاه رسیده مراسم تودیع بعمل آمد.

روز ۲۳ ربیع‌الاول (۱۵ عقرب ۱۳۵۲) برحسب دعوتی که قبلا از طرف وزارت جنگ بعمل آمده بود سلطان احمدشاه سه ساعت بعدازظهر بمیدان مشق آمده کلیهٔ قوای نظامی حاضر در مرکز از شاگردان مدرسه نظام، مهندس، سوار، پیاده، توپخانه و غیره درمیدان مشق در صفوف خود قبلا قرار و آرام گرفته بمحض ورود سلطان احمدشاه بمیدان مشق سردارسپه وزیرجنگ و رئیس‌الوزراء و چند نفر از افسران ارشد وزارت جنگ در التزام رکاب همایونی درمقابل صفوف نظامیان گردش کرده صدای هورا و زنده‌باد از کلیهٔ‌دستجات بلند و تا خاتمهٔ گردش شاه دوام داشت. پس از توقف نیز شروع به نمایشات و سان قشونی و دفیله شده تا نزدیك غروب سلطان احمدشاه در میدان مشق توقف نموده پس از خاتمهٔ عملیات به‌قصر صاحبقرانیه مراجعت می‌نماید.

در این نمایش وزرای مختار، وزراء کابینه و نمایندگان خارجه

و نمایندگان مجلس شورای ملی حاضر در مرکز و مدیران کل وزارتخانه‌ها و دوائر دولتی نیز حضور داشته‌اند.

۷. حرکت سلطان احمدشاه بطرف اروپا

روز ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ (۱۱ عقرب ۱۳۵۲) خورشیدی سلطان احمدشاه با ملتزمین رکاب خود بطرف اروپا حرکت کرد و مراسم مشایعت بترتیب ذیل بعمل آمده بود:

چهار ساعت قبل‌ازظهر وزراء و معاونین و رؤسای ادارات وزارتخانه‌ها با لباس رسمی در باغشاه حاضر و در موقع تشریف‌فرمائی موکب شاه بحضور رفته مراسم تودیع بعمل آمد.

سردارسپه نیز برای مشایعت تا سرحد ایران جزء ملتزمین‌رکاب قرارگرفت خط‌سیر نیز بدین قرار تعیین شده بود: از تهران به‌قزوین از آنجا به کرمانشاه و قوره‌تو و بغداد و از خط بغداد به حلب و از آنجا به‌بیروت و پاریس تعیین شده بود.

۸. استعفای خلیفهٔ عثمانی واعلان جمهوریت درترکیه

مصادف با حرکت و مسافرت سوم (آخرین سفر) سلطان احمد شاه از تهران بطرف اروپا و همچنین مقارن تشکیل کابینهٔ سردارسپه، یك واقعهٔ مهمی در قطعهٔ آسیا اتفاق افتاد که از نقطهٔ‌نظر ممالك‌اسلامی و ایران و سیاست بین‌المللی دنیا فوق‌العاده شایان اهمیت بود و آن مسئلهٔ استعفای خلیفهٔ اسلامی و ایجاد یك حکومت جمهوری در ترکیه می‌باشد.

این موضوع یعنی استعفای پرنس عبدالمجید خلیفهٔ اسلامی تا مدتی توجه تمام محافل را بخود جلب نموده با کمال دقت مورد مطالعه قرارگرفته بود.

برای توجیه مطلب مقدمتاً باید دانست که سلطان سابق عثمانی سلطان محمد سادس که بطریق معمول و سابق عثمانی عنوان خلافت

و سلطنت هر دو را دارا بود استعفا کرده و سپس ترکها جمع شده پرنس عبدالمجید را بجانشینی او انتخاب کردند ولی در آن موقع کلمهٔ اعلیحضرت را حذف کرده عنوان سلطان را نیز ذکر ننمودند فقط بعنوان خلافت با وی بیعت کردند.

این مسئله یك شکل جدیدی در حکومت اسلامی، ایجاد نمود که تا آن روز بدون سابقه بوده است.

زیرا از ابتدای ظهور اسلام حضرت پیغمبر (ص) علاوه‌برسمت نبوت مسائل سیاسی و اجتماعی را نیز حل و تصفیه می‌فرمود و پس از آن حضرت هم خلفای راشدین برویهٔ پیغمبر اکرم زمام تمام امور را در دست داشتند. گرچه عنوان همان کلمه خلیفه بود ولی نظر به آنکه مذهب اسلام اضافه بروجههٔ روحانیت یك‌مذهب سیاسی‌واجتماعی نیز بوده خلفا در تمام قضایا ریاست داشتند و این رشته تا آخر خلفای عباسی که آخرین آنها مستعصم‌بالله بود امتداد یافت.

پس از آنکه خلافت بغداد بدست هلاکوخان مغول منقرض گردید بقیه‌السیف بنی‌عباس بمصر رفته و در آنجا سلاطین مصر بزرگترین آنها را بسمت خلافت انتخاب کرده از وجهه روحانیت تقدیس و تکریم می‌نمودند.

با اینکه خلفای عباسی مقیم مصر در امور سیاسی و اجتماعی دخالت نداشتند معذلك سلاطین مصر احترام آنها را به‌اعلی درجه منظور داشته چنین وانمود می کردند که خلیفه خود امور سیاسی را به‌سلاطین واگذار کرده است.

در ابتدای قرن دهم هجری سلطان سلیم عثمانی بعد از آنکه با شاه‌اسمعیل صفوی جنگ کرده و تبریز را مسخر نمود فاتح گردید، به‌مملکت خود مراجعت کرده ببهانهٔ اینکه سلاطین مصر با شاه‌اسمعیل صفوی مکاتبه و مراوده داشته‌اند بطرف مصر لشکر کشید.

در آن تاریخ سوریه و فلسطین و حجاز نیز ضمیمهٔ حکومت مصر بود.

در محلی موسوم به مرج وابق جنگ درگرفت و مصری‌ها سخت شکست خوردند و دنبالهٔ آن شکست امتداد یافت تا اینکه‌پادشاه مصر «غوری» کشته شد و خلیفهٔ عباسی مقیم مصر دستگیر گردید.

خلیفهٔ مذکور یا به‌طیب‌خاطر یا باجبار واکراه ناچار خود را از خلافت خلع کرده و آثار مقدسه را از قبیل عصا و ردای مقدس وسایر چیزهائی که از حضرت محمد (ص) باقی مانده و درنزدخلیفه بود به‌سلطان سلیم تقدیم کرد.

پس از فتح مصر دو شهر دیگر یعنی مکه و مدینه نیز تسلیم شدند و ضمیمهٔ کشورهای عثمانی گردید.

بنابراین مسئله یك شکل جدیدی بخود گرفت و در بین علمای سنت و جماعت مذاکره‌شد که آیا خلافت را به‌کی تفویض نمایند.

غالب اهالی و علمای سنت معتقد بودند که خلیفه حتماً باید از قریش و بنی‌هاشم باشد و حدیثی در این باب روایت کردند که حضرت رسالت فرموده (الائمه من قریش) ولی تنها پیروان مذهب حنفی که تابع ابی‌حنیفه امام اعظم هستند می گفتند لازم نیست که خلیفه از قریش باشد هرکس که مردم با او بیعت کردند و حرمین شریفین مکه و مدینه در دست او باشد می‌تواند بمقام خلافت منصوب گردد.

از این‌رو سلطان سلیم عثمانی بمقام خلافت رسید و عامهٔ‌مسلمین اهل سنت به‌او بیعت کردند و از القاب خلیفه یکی خادم‌حرمین‌شریفین گردید.

این سلسله همینطور در عرض چهارصد سال امتداد یافت در زمان سلطان عبدالمجیدخان دوم خلافت عثمانی به‌اوج عظمت رسید و در تمام هند و چین و فیلیپین و جاوه و ترکستان سلطان را بنام خلیفه یاد کرده در ایام جمعه در خطبه باحترام یاد می‌نمودند.

حتی در موقع جنگ با انگلیس هرقدر انگلیس‌ها تهدید کردند نتوانستند مسلمین را از ذکر اسم خلیفه مانع شوند بنابراین مقر

سلطنت خلفای عثمانی مرکز و نقطهٔ اجتماع مسلمین گردید و بر عظمت آن افزوده شد بطوری که سلطان حسین شریف مکه با آنکه در جنگ بین‌المللی برضدعثمانی قیام کرد و باتفاق انگلیس و فرانسه با ترک‌ها مشغول جنگ شد جرئت نکرد اسم سلطان را از خطبه حذف نماید در اواسط جنگ بین‌الملل سلطان محمد خامس خلیفهٔ عثمانی فوت و سلطان محمد سادس بجای وی نشست. همینکه جنگ خاتمه یافت و معاهدهٔ سور منعقد شد ملیون ترك در تحت ریاست مصطفی کمال‌پاشا بعنوان اینکه سلطان، خود را به‌متفقین تسلیم کرده و استقلال عثمانی را برباد داده است با او مخالفت کردند.

سلطان محمد سادس نیز فتوائی به‌خروج آنها صادر کرده قشون بجنگ آنها فرستاد ولی قشون اعزامی در اولین تلاقی ملحق به مصطفی کمال‌پاشا گردیده برنیروی او افزودند. بنابراین دو حکومت مختلف در عثمانی پیدا شد که مرکز یکی اسلامبول و دیگری آنقره بود بالاخره مصطفی کمال‌پاشا قوت گرفته بواسطهٔ شکست یونان و خارج کردن آنها از آناتولی و فتوحات نمایان او و تجدید عظمت ترکیه و بواسطهٔ عملیات مهم دیگرش مقتدر شد. سلطان محمد سادس خود را در خطر دیده فرارکرد و از خاك عثمانی خارج شد. ترکها در این موقع صلاح چنین دیدند که خلیفهٔ جدیدی نصب کنند اما با این شرط که مقام او تنها خلافت باشد و لقب و عنوان سلطنت بر وی ننهند.

بهمین لحاظ ترك‌ها پس از فرار سلطان محمد سادس، پرنس عبدالمجید را بخلافت تنها انتخاب کردند و حکومت ترك اعلان و بلافاصله شکل این حکومت جدید را جمهوری نمودند. مجلس کبیر آنقره باتفاق آراء به مصطفی کمال‌پاشا اظهار تمایل نمود و وجود خلیفه بمنزله صفری شد که در دست راست عدد قرار دهند لذاخلیفه بالطبع بیکاره شد و روی همین جهات استعفا داد و مسئلهٔ خلافت عثمانی که مدت چهارصدسال دوام داشت از بین رفت. نکتهٔ قابل

توجه از لحاظ تاریخ سیاسی ایران اینست که اعلان جمهوریت ترکیه درست مقارن است با خروج سلطان‌احمدشاه ازایران وریاست‌وزرائی سردارسپه که گوئی بنای این دو حکومت با یکدیگر و مصادف همدیگر ریخته شده بود.

تلگراف تبریك برئیس جمهور ترکیه

بهرحال جمهوریت ترکیه اعلام گردید و این اعلام درست مصادف با روزی بود که سلطان احمدشاه از تهران باروپا حرکت می‌کرد. بنابراین روز ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ (یازدهم عقرب ۱۳۰۲ خورشیدی برابر پنجم نوامبر ۱۹۲۳ میلادی) تلگراف ذیل بعنوان مصطفی کمال‌پاشا ریاست جمهور دولت ترکیه از طرف ولیعهد ایران محمدحسن میرزا به‌آنقره مخابره شده است:

«جناب غازی مصطفی کمال‌پاشا رئیس جمهوری ترکیه، به مناسبت اعلان جمهوری ترك و انتخاب آنجناب به‌ریاست جمهوری در غیاب اعلیحضرت اقدس شهریاری تبریکات صمیمانه خود را تقدیم آنجناب نموده شوکت دولت ترکیه را مسئلت می‌نماید.»

محمدحسن قاجار ـ ولیعهد ایران

۹. انتشار دومین بیانیهٔ سردارسپه

روز ۲۱ عقرب ۱۳۰۲ دومین بیانیهٔ رئیس‌الوزراء در تهران انتشار یافت. چنانچه در این بیانیه مشاهده می‌شود و باصطلاح فقها از لحاظ اینکه دارای شأن‌نزول خاصی است شایان بسی‌توجه بوده از نقطه‌نظر تاریخ نیز کمال اهمیت را دارد.

چه از بدو ظهور سردارسپه در صحنهٔ سیاست ایران یعنی ازهمان اوانی که کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ انجام گرفت در نزد کسانی که به‌اوضاع و احوال سیاست آشنابوده و در زوایای قضایا مطالعه‌می‌کنند و با کمال دقت باوضاع آینده و گذشته‌می‌نگریستند یك‌سلسله انتشارات

و یك سوءظن شدید و بدبینی نسبت به‌سردارسپه ایجاد شده بود.
از جمله در اذهان مطلعین و سیاسیون زمزمه‌هائی آغاز شده بود که سردارسپه با دست اجانب روی‌کار آمده و بدون اجازه آنها کوچکترین کاری انجام نمی‌دهد.
رفته رفته این موضوع از خواص بعوام هم سرایت کرده در افکار و اذهان عده‌ای جایگیر شده بود که سردارسپه بدون اجازهٔ هاوارد مستشار سفارت انگلیس آب هم نمی‌خورد. بنابراین لازم بود که سردارسپه برضد این انتشارات تظاهراتی بنماید و به‌مردم وانمود کند انتشارات و شایعات مزبور خالی از حقیقت بوده و او از این عمل یعنی گرفتن دستور از اجانب کاملا متنفر بوده و یك نفر آدم ملی بتمام معنی می‌باشد و هیچ ارتباط مخفی و همکاری غیررسمی با آنها ندارد.
لذا در روز نامبرده بیانیهٔ ذیل را در تهران منتشر ساخت و بطوری که در این بیانیه مشاهده می‌شود رسماً نسبت به‌کسانی که با بیگانگان ارتباط دارند اظهار تنفر و بدبینی نموده خود را مبرا و منزه قلمداد کرد.
بعلاوه نظر دیگر سردارسپه از نشر بیانیهٔ مزبور این بود که به همسایهٔ شمالی هم وانمود کند که او کاملا بیطرف بوده تا در مواردی که جزء دستور است بایستی بعداً انجام دهد کاملا موافقت دولت شوروی را جلب نموده مخالفتی اظهار نشود.
اینك متن بیانیه ذکر می‌شود:

بیانیهٔ ریاست‌وزراء

« در ادوار انحطاط همیشه دو سلسله بدبختی عاید ملت ومملکت می گردد که اگر با پیش‌بینی فوری وجلو گیری عاجل تصادف‌ننمایند هریك از آنها کافی تواند بود که اساس قومیت هر ملتی را متزلزل و به‌آخرین درجهٔ اضمحلال آنها را سوق نماید.

۱. اختلال انتظامات و عدم امنیت داخلی.
۲. هرج و مرج افکار و تشتت عقاید و اخلاق.
یك‌نظر دقیق اگر بسنوات اخیره ایران افکنده شود تصدیق خواهد شد که این دو عامل مؤثر و این دو رشته شوربختی در اکناف مملکت موجود و بالاخره بلایای غیر مترقبهٔ ایران نیز براثر همین دو موضوع مهم پیش‌آمد کرده است منت خدای را که قسمت اول کاملا مرتفع و چون در اینموقع کمترین توهمی از این اصل باقی نیست بناچار باید بلافاصله به‌تصحیح مرحلهٔ دوم پرداخته استحکام اساس قومیت را که یگانه آرزوی هر ایرانی است پابرجا نمود.
همه می‌دانند و بر ضمیر هیچکس پوشیده نیست که از چندین سال باینطرف اساس اخلاق عمومی تقریباً در حالت تزلزل دیده می‌شود اشخاصی که متانت اخلاق ملی را از دست داده و توسل به مبادی خارجی را وسیله ارتزاق و پیشرفت مقاصد خود قرار داده‌اند.
این نکته نه‌تنها قوم ایرانی را که همیشه در صفحات تاریخ شجاع و نیك‌نام و سربلند معرفی گشته در انظار خارجی و عمومی شرمگین و بدنام خواهد نمود بلکه اگر این رشته امتداد یابد و جلوگیری فوری نشود انتظامات حقیقی ملی مختل و بنیان قومیت جامعه دچار ارتعاش و اضمحلال ابدی خواهد گردید.
نظر باینکه دولت نمایندهٔ افکار جماعت و یگانه دلیل راه‌نجات مملکت شناخته می‌شود در این موقع که زمام‌امر بدست‌اینجانب‌مفوض گردیده من ناچارم که قبح این توسلات و تشبثات را بعموم اهالی اعم از مرکز و ولایات تذکر داده و مخصوصاً باشخاصی که شرافت ایران و ملیت خود را در تشبث بمبادی خارجی مجروح می‌سازند متذکر گردم که معایب این توسل از حد و حصر خارج و باید قطعاً از این ببعد به‌این موضوع خاتمه داده شود.
بتمام ملل متمدنهٔ عالم اگر نظری افکنده شود دیده نخواهد شد که یك فردی از افراد آن ذلت توسل باجانب را بخود هموار کرده

و اجرای مقاصد خود را از این راه ننگ‌آلود پیشرفت داده باشد.

و هرگز یك عنصر باشرفی به‌این مسکنت تن نخواهد داد که در داخلهٔ مملکت خود و در تحت لوای استقلال خود اساس قومیت و ملیت خود را فراموش کرده و تشبثات اجنبی را وسیلهٔ امرار حیات خود قرار بدهد.

قوم ایرانی نیز که افتخارات فناناپذیر آن در تمام ادوار اورا تاریخ را مستور ساخته است باید با تمام دقت به‌این موضوع نگریسته و علائم انحطاط را با تمام جزئیات آن از خود دور کرده قائم‌بالذات بنشینند و ببازوی توانای ملی خود تکیه کنند.

ایرانی باید مستقل‌الفکر و مستقیم‌الاراده زیست کرده وشرافت ملی خود را بالاتر از آن بشمارد که به‌ننگ تشبثات موهون مخمر و آلوده گردد.

هموطنان شما اگر در داخلهٔ خود از زحمت فقر و ناتوانی‌جان بسپرید هزار درجه مفتخرتر خواهد بود که خود را در انظارخارجی بذلت و پستی معرفی کرده و ایادی غیر ایرانی را در طرز زندگی خود طرف مداخله قرار بدهید.

همه میدانند که در یك مملکت مستقل عیبی بزرگتر از این شمرده نخواهد شد که نفرات آن نظریات بیگانه را در امورات‌سیاسی خود دخالت داده خود را وسیلهٔ اجرای مقاصد دیگران معرفی‌نمایند.

همه مسبوقند که تعقیب این رویهٔ مشئوم تا چه درجه بارکان استقلال مملکت سکته وارد خواهد کرد و براثر این رویه تا چه پایه مفاسد اخلاقی در جامعه تولید خواهد شد.

حقیقتاً فوق‌العاده شرم‌آور است که ابناء یك مملکتی تاریخ افتخار اسلاف خود را به‌این دنائت کاریها آلوده و تاریك نمایند.

بی‌نهایت تأسف و تأثرخیز است که بعضی از افراد یك ملتی با داشتن استقلال و مشروطیت با داشتن قومیت و ملیت و با داشتن‌مراکز مربوط حرکات و سکنات خود را مخالف ملیت و قومیت و استقلال

نشان بدهند.

اگر سابقاً بعضی‌ها توسلات خود را فرع اختلافات حاصله قرار داده و محظورات مترتبه جاریه را دلیل تشبثات اجباری خود بمقامات خارجی می‌دانستند و با اینکه این منطق دارای استدلال دقیق نیست معهذا ممکن بود که اعتراضی متوجه اشخاص نگردد اما حالا که تمام آن اختلافات و کلیهٔ آن محظورات از هرحیث و هرجهت مرتفع و انتظامات از دست‌رفته کاملا اعاده و کمترین توهمی هم از این حسیات برای اشخاص مترتب و متصور نیست دیگر حقیقتاً هیچ‌گونه علت و دلیلی برای توسل و تشبث باقی نخواهد بود و حق آنست که خود اشخاص بقباحت این موضوع پی‌برده و مفاسد و مضرات‌انفرادی و اجتماعی آن را پیش خود تشخیص بدهند.

نظر باینکه در پایان این عقیده بلافاصله و بالمره باید باین عقاید تاریك و افکار مشوش بعدها خاتمه داده شود من لاعلاجم که بلااستثناء به‌تمام از عالی و دانی گوشزد نمایم که بدواً معایب فوق را بمخیله خطور داده بی‌سبب و جهت تن بذلت و مسکنت ندهند.

سپس اگر دیده شود که باز این رویهٔ نامطبوع تعقیب می گردد و یا اشخاص غیرصلاحیت‌دار طرف مشاوره با مقامات غیرمربوط واقع می گردند بدون شبهه آن‌ها را در ردیف خائنین وطن محسوب و چنانکه یکنفر خائن حق حیات در زندگانی اجتماعی یك مملکت ندارد آن‌ها را حقاً و عدلا محکوم ملك و ملت دانسته همان‌مجازاتی را که شایسته آنهاست قویاً دربارهٔ آن‌ها اجرا خواهم نمود.

تا بحال اگر دولت‌های وقت از نقطه نظر حیثیات و اعتبارات مملکتی تذکر این موضوع را جایز ندانسته ویا بواسطهٔ حفظ‌موقعیت هرمشاهده و مناظرهٔ سوئی را طرف اغماض و پرده‌پوشی قرار داده‌اند البته اغماض و پرده‌پوشی‌های فوق تا زمانی ممکن بود امتداد یابد که کار منجر به‌انقطاع رشتهٔ ملیت بشود در صورتی که جهالت‌اشخاص و امتداد مفاسد اخلاقی آن‌ها اساس ملیت را متلاشی نماید دیگر خود

اغماض و پرده‌پوشی در ردیف خیانت محسوب و بلاتردید باموراتِ و رفتاری که افنای آن ملیت و قومیت را تهدید می‌نماید بایداختتام یافته و ریشهٔ آن قطع و منقطع گردد.

در خاتمه ضمناً یادآوری می‌نمایم که هیچکس نباید از نقطهٔ نظر خارجی دولت سوءاستنباط و استفاده نماید و همه باید بدانند که روابط و سیاست خارجی دولت یا عموم نمایندگان محترم خارجه کاملا حسنه و مستحکم و مخصوصاً من سعی خواهم کرد که روابط سابقه را در اتخاذ اصول کاملةالوداد تعقیب و تکمیل نمایم.»

رئیس‌الوزراء وفرمانده کل قوا ـ رضا

۱۵. اولین قدم حکومت قدرت!

نخستین گامی که کابینهٔ سردارسپه برداشت این بود که بوسیله نشر تصویب‌نامه‌ای با عبارات ظاهراً فریبنده ولی باطناً خطرناك و زنندهٔ افکار متنفذین را ترور کرده جلو شکایات مردم را سد نماید و باصطلاح در لباس شبانی کار گرگ را انجام دهد تا نتایجی که از نشر آن در نظر دارد گرفته شود.

بدیهی است هر دیکتاتوری که می‌خواهد زمام را در دست بگیرد بدواً بنام دلسوزی و برای استقرار امنیت و عدالت اجتماعی کلمات و بیانات زیبائی ذکر می کند تا مردم فریب الفاظ قشنگ را خورده بعداً نتیجه‌ای که می‌خواهد تحصیل نماید.

چنانچه در این تصویب‌نامه هم که در سطور اولیهٔ آن با لهجهٔ عدالتخواهی هرخواننده را فریب‌می‌دهد، آخرین‌امید مردم‌خوش‌باور و اهالی ستمکش را بطوری قطع و یکباره پاره نمود که با این زمینه بعدها دیگر هیچکس یارای دم‌زدن و حتی نفس کشیدن هم پیدا نکرد.

جملات و عباراتی که در مقدمهٔ این تصویب‌نامه تلفیق گردیده بود دربادی امر ناشی از مظلوم‌نوازی و معدلت گستری هیئت دولت بنظر می‌رسید و شاید برخی از مردم که به‌مواد ششم و هفتم آن متوجه

نباشند دچار اشتباه و تردید واقع گردند ولی کسانی که دارای شم سیاسی بوده و قضایا را همیشه ساده و سطحی نگاه نمی‌کنند پس از آنکه بمادهٔ ششم و هفتم این تصویبنامه می‌رسند منظور و مقصود دیگری را از صدور آن استنباط می‌کنند زیرا برخلاف اصل بیستم متمم قانون اساسی می‌باشد که دولت در لباس زیبائی آنرا آراسته است.

هدف صدور این تصویبنامه: همینقدر کافی است گفته شود که عظمت مطبوعات را برای همیشه در دورهٔ سردارسپه و بعد از آن پایمال کرده ازبین برد.

صدور این تصویبنامه در جراید مزدور با حسن‌نظر تلقی گردیده و از هیئت دولت تقدیر شد ولی برخلاف در یکی دو تا از روزنامه‌ها مواجه با مخالفت شدید و انتقاد صریح گردید.

اینك متن تصویبنامه برای آگاهی و مزید اطلاع خوانندگان گرامی ذیلا ذکر می‌شود:

نمرهٔ ۱۷۲

تصویبنامهٔ هیئت وزیران

«نظر به‌اینکه مقصود از تأسیس و بسط تشکیلات وزارتخانه‌ها حفظ آسایش و امنیت اهالی مملکت و جلوگیری از هرگونه ظلم و اجحاف ومراقبت در اجرای قوانین مملکتی است وتاکنون این نیات کاملا از قوه‌به‌فعل‌نیامده و غالباً بمبادلهٔ‌مکاتبات بین‌وزارتخانه‌ها و مأمورین اکتفا شده و کارها در بوته اجمال مانده و نظر به اینکه اظهار تظلم و تقدیم عرضحال‌ها بواسطهٔ امهار جعلی و امضاهای غیر معلوم و بعلت اعمال اغراض خصوصی نسبت به‌مأمورین دولت از صورت جدیت خارج و غیرقابل اعتناء و موهون واقع گردیده و تظلمات واقعی و حقیقی بلااثر و بی‌تعقیب باقی مانده و بر تجری مأمورین غیرامین افزوده و تظلمات واقعی بنتیجه‌ای منتهی نمی‌شد برای حفظ حقوق اهالی و جلوگیری از تجاوزات مأمورین وظیفه

ناشناس و حفظ حیثیات مأمورین صحیح‌العمل مواد ذیل تصویب می گردد.

مادهٔ اول. عموم اهالی مملکت با استفاده از نظم عمومی‌امروزه حق دارند در صورتی که از طرف مأمورین کشوری و لشکری‌دولت نسبت به‌آنها تجاوزی شود تظلم نمایند.

مادهٔ دوم. عرضحال باید دارای اسم، اسم پدر، شهرت، شغل، محل سکونت شاکی و متشکی‌عنه باشد.

مادهٔ سوم. متظلم باید بدون حشو و زواید و بی‌آنکه بعبارات و مطالب خارج از موضوع پردازد مطلب خود را بطور مختصر و مفید بیان کرده و هر گونه مدارك و اسناد و شهادت‌نامه و امارات و دلایل که مبنی برصدق اظهارات خودش باشد ضمیمهٔ عرضحال نماید.

مادهٔ چهارم. برای احتراز از هر گونه تقلب و جعلیاتی متظلم باید در شهرهائی که دارای نظمیه است از کمیسری‌ها و در محل‌هائی که فعلا نظمیه ندارد از معروفین محل تصدیق هویت و معرفی بگیرد و ضمیمه عرضحال بنماید.

مادهٔ پنجم. نظمیه‌های هرمحلی مکلفند که بدون اخذ هیچگونه حقوقی هویت متظلم را در ذیل عرضحال تصدیق نمایند ولو اینکه شکایت از خود مأمورین باشد.

مادهٔ ششم. هرتظلمی که بوسیلهٔ مطبوعات و یا جراید واقع شود و تلگراف‌هائی که دارای کپیه و بمقامات و اشخاص غیرمربوطه‌باشد بی‌جواب و بلااثر خواهد ماند.

مادهٔ هفتم. هرمستخدم و مأموری که بوسیله‌ای غیر از مجاری قانونی و یا بوسیلهٔ جراید شکایت و تظلم نماید مؤاخذه و مجازات خواهد شد.

مادهٔ هشتم. هرتظلمی که برخلاف واقع بوده و برای توهین مأمورین دولت تنظیم شده باشد مرتکب قویاً تعقیب و تسلیم مجازات قانونی خواهد شد.»

۱۱. اشغال شهربانی بدست سردارسپه

سابقاً گفته شد که در کابینهٔ قبل و مخصوصاً کابینهٔ دوم قوام‌السلطنه سردارسپه هرچه کوشش کرد موفق نشد که شهربانی را از زیر نظر افسران سوئدی خارج نموده بدست افسران‌قشونی و کسانی که طرف اعتماد و اطمینان او می‌باشند بسپارد.

ولی همین که خودش بریاست وزرائی رسید دیگر اشغال این سنگر حساس کشور که گویا آخرین دژی بود که باید سردارسپه تسخیر نماید اشکالی نداشت و می‌توانست فوراً بدست هر که می‌خواهد بسپارد و دیگر خاطرش از این بابت هم کاملا آسوده گشته در موقع لزوم هردستوری دهد بدون چون و چرا انجام پذیرد.

بنابراین یك روز سردارسپه (رئیس‌الوزراء) برای بازدید به ادارهٔ کل شهربانی می‌رود از رئیس آن خرده‌گیری می‌نماید که رئیس شهربانی در موقع ورود رئیس‌الوزراء و وزیرجنگ احترامات لازمه را مرعی نداشته است.

چندی بعد یعنی در تاریخ یکشنبه هفتم جمادی‌الاول ۱۳۴۲ (۲۴ قوس ۱۳۵۲ خورشیدی) سردارسپه دستور می‌دهد که کمیسیونی در آن اداره مرکب از سرهنگ محمد قلعه‌بیگی (درگاهی)[1] و میرزا

---

۱ ــ مستوفی در تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه در باره محمد درگاهی می‌نویسد:

«ریاست نظمیه بعد از وستداهل نصیب سرکار سرهنگ محمدخان آنروز و تیمسار سرلشکر محمد درگاهی امروز شده بود. این آقای‌سرلشکر که اسم درگاهی را نیز بعنف و تشر رفتن به‌آقای دبستانی نمایندهٔ کرمان بخود تخصیص داده است همانست که در کودکی هنگامیکه در مدرسهٔ علمیه درس می‌خواند در سر هر کار پوچی برای رفقای خود چاقو می‌کشید و بهمین جهت از مدرسه به محمد چاقو ملقب شده بود و بعدها هم ماجراجوئی او با سرلشکر ضرغامی موجب خانه‌نشینی اوگشته است ودر زمان ریاست نظمیه خود دسته‌گل زیاد به‌آب داده است و بجای کلاه از این قبیل سرها برای صاحب کار خیلی برده است انتصاب این شخص ماجراجوی بی‌پروا که درکارهای او ابداً وجدان و انصاف راهی نداشته است بعقیدهٔ من یکی‌ازگناهان نبخشیدنی سردارسپه است.»

احمدخان رئیس ادارهٔ مرکز و نصیرالشرف در ادارهٔ نظمیه تشکیل گردیده مشغول رسیدگی بکارهای سه سالهٔ آن اداره و محاسبات آن گردند.

روز ۱۹ جمادی‌الاول برابر ششم جدی ۱۳۵۲ خبری در برخی از جراید انتشار یافت که مطابق اخباری که از منابع مربوطه تحصیل شده محاسبات سه‌سال گذشتهٔ شهربانی مغشوش و درهم و برهم بوده و علائمی موجود است که مبلغ هنگفتی در ادارهٔ مزبور حیف و میل و تبذیر شده است.

بدیهی است این خبر از طرف سردارسپه و اطرافیان او منتشر شده بود و می‌خواستند ذهن مردم را نسبت به رئیس شهربانی مشوب نموده صورت ظاهر را طوری درست نمایند که در موقع تغییر رئیس آن سوءظنی حاصل نشود.

در تعقیب مراتب بالا در پاره‌ای جراید که طرفدار سردارسپه بودند به‌شهربانی بنای حملات شدید را گذاشته و از هیئت دولت خواستار شدند که هرچه زودتر توجهی باوضاع نظمیه کرده و یك شخص لایق(!) و توانائی را در رأس این ادارهٔ مهمه که حافظ آسایش و امنیت عمومی است قرار دهد!

با این ترتیب ظاهر قضیه و مقدمات کار فراهم گردید دیگر هیچ اشکال و سوءظنی برای اشغال این سنگر حساس کشور وجود نداشت و سردارسپه توانست که روز ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۴۲ (۱۵ جدی ۱۳۵۲ خورشیدی) ژنرال وستداهل سوئدی رئیس تشکیلات شهربانی را منفصل و بجای آن سرهنگ محمدخان که مدتی هم ریاست ادارهٔ دژبانی شهر تهران را داشت بریاست شهربانی منصوب نماید.

در اینجا باید اضافه نمود که مطلعین و ارباب بصیرت معتقدند که بهترین ایام ادارهٔ شهربانی همان اوانی است که زیرنظر سوئدی‌ها مخصوصاً در زمان ریاست وستداهل سوئدی اداره می‌شده است زیرا

شخص نامبرده با حسن‌نظری که بایران داشته همواره در کمال‌صداقت و درستی انجام‌وظیفه نموده است و اینکه سردارسپه تشکیلات‌شهربانی را از زیرنظر سوئدی‌ها خارج نموده نه از نظر این بوده که امثال درگاهی و آیرم و مختاری بهتر اداره می کرده‌اند بلکه از این جهت بوده که اگر مثلا سردارسپه بدون جهت دستور می‌داد که شخصی را زندانی نمایند شهربانی جداً امتناع می‌ورزیده و بدون مجوز قانونی کمترین مداخله‌ای در امور نمی‌نموده است بدیهی است با این ترتیب و آن نقشه‌ها و افکاری که در سر سردارسپه و معلمینش بود با این موضوع منافات بسیار داشت زیرا بایستی رئیس شهربانی کسی باشد تا اگر مثلا سردارسپه مانند میرزادهٔ عشقی کسی را گفت ترور نمایند بدون چون و چرا انجام پذیرد، یا مثلا در موقع جمهوری‌بازی هرچه سردارسپه دستور داد تعبداً و بدون اندك تأمل اجرا نمایند. چنانکه در موقع جمهوری‌بازی و بعد از آن بطوری که بعداً خواهیم گفت دردست داشتن شهربانی برای سردارسپه بمنزلهٔ بزرگترین دژمستحکم بوده و نقش‌های مهمی را بازی کرده است حتی برخی از سیاسیون ایرانی و ارباب نظر معتقدند که اگر شهربانی در دست سردارسپه نبود بسلطنت رسیدن او هم غیرممکن بوده است و همین در دست داشتن شهربانی بوده که عده‌ای را مرعوب و عده‌ای را منکوب و جمعی دیگر مانند فرخی و غیره را تبعید و زندانی و برخی را ترور و بقتل رسانیده بطورکلی موجبات سلطنت را فراهم آورده است.

گفته شد شهربانی کاملا در تحت نظر سردارسپه درآمد. دیگر مقررات و نظامات و قانون در مورد موافقین و مخالفین سردارسپه اجرا نشد. مخالفین دچار تهدید و شکنجه و حبس و تبعید شدند و برعکس موافقین برای هرگونه اعمال خلاف مقررات و قانون مجاز و مختار گردیدند.

فرخی مدیر روزنامهٔ طوفان در اثر اعتراض شدید بحکومت

خودسرانهٔ سردارسپه بکرمان و عده‌ای دیگر به یزد و بین‌النهرین تبعید شدند.

مهدی بامداد در جلد سوم کتاب شرح‌حال رجال ایران دربارهٔ درگاهی چنین نوشته است:

«... پس از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی وتغییر اوضاع بخدمت وستداهل سوئدی رئیس شهربانی خاتمه داده شد و نظمیه از طرف رضا خان سردار سپه وزیر جنگ وقت به‌درگاهی سپرده شد. درگاهی قریب به‌هشت‌سال رئیس شهربانی بود و در مدت ریاست شهربانی سخت با تیمورتاش وزیر دربار رقابت می کرد وهردو باهم میانهٔ خوبی نداشتند ویکبار هم درضمن گفتگو ازتیمورتاش سیلی خورده وشاه موضوع را شنید وبروی خود نیاورد.

در سال ۱۳۵۸ خورشیدی که زندان قصر اتمام پذیرفت سرتیپ درگاهی شاه را برای افتتاح آن دعوت کرد و شاه رفت و زندان را افتتاح نمود بعد که مراجعت کرد بشاه گفتند که در دنیا معمول نیست که شاه زندان را و این قبیل جاها را افتتاح کند این عمل کار خوبی نبوده و دنیاپسند نمی‌باشد. روز بعد درگاهی توقیف و بجای وی سرتیپ صادقخان کوپال (سالار نظام) به‌ریاست شهربانی منصوب‌شد. درگاهی چندی در دژبانی زندانی بود و بعد او را بخانه‌اش بردند و درآنجا تحت‌نظر قرارگرفت سپس آزاد گردید بعد مدتی بریاست ادارهٔ کل آمار و ثبت احوال و مدت کوتاهی نیز رئیس اداره نظام وظیفه شد. ولی در مدت ریاست ادارهٔ شهربانی قدرت زیادی مافوق نخست وزیری پیدا کرده بود اما بپایهٔ قدرت تیمورتاش وزیردربار نمی‌رسید و در تهران درگذشت.»

واقعهٔ جمهوری

فکر جمهوریت و تغییر سلطنت دائماً درکشتزار مغز سردارسپه پرورش می‌یافت و دست دیگران ریشهٔ این خیال را آبیاری می کرد.

سردارسپه ظاهراً مشغول خدمتگزاری بکشور بود ولی باطناً درصدد بود که نفوذ رؤسای عشایر و ایلات را بیش از پیش بکاهد و درمرکز نیز مخالفین را بطورکلی مرعوب و با رفقای همدست خود زمینه را برای جمهوری حاضر نماید. بنابراین کم‌کم بعضی از جراید شروع کردند بمقایسهٔ سلطان احمدشاه با سایر سلاطین معاصر و در ضمن از شاه ایران انتقاد کردند، در همین اوان سردارسپه دو نفر را مأمور می‌کند که به‌اروپا رفته از سلطان احمدشاه با شاپو عکس بردارند و بتهران بفرستند.

ضمناً در برنامه اینطور معین شده بود که بایستی مجلس حتماً باز شود تا وسیلهٔ نمایندگان سلسلهٔ قاجاریه را خلع نماید این بود که سردارسپه در صدد برآمد که مجلس شورای ملی را هرچه‌زودتر افتتاح و مقاصد خود را برای روز اول فروردین ۱۳۰۳ خورشیدی بوسیلهٔ وکلائی که قبلا در انتخاب آنها اعمال نفوذ کرده بود عملی نماید بنابراین تلگراف مؤکدی بتمام حکام ایالات و ولایات مخابره کرد که هرچه ممکن است در انجام کار انتخابات تسریع نموده نمایندگان را معرفی نمایند مخصوصاً در تاریخ ۱۲ جدی ۱۳۰۲ خورشیدی دو تلگراف متحدالمآل‌مانندی که ذیلا ذکر می‌شود بتمام نقاطی که انتخابات آنها تمام نشده بود مخابره کرد و حتی برای پاره‌ای از نقاط مأمورین مخصوص اعزام داشت که در امر انتخابات تسریع نمایند.

متن تلگراف اول

«چون برای اول شهر رجب مجلس شورای ملی باید حتماً مفتوح شود و تا این تاریخ کلیهٔ نمایندگان باید در مرکز حضور داشته باشند لزوماً تأکید می‌کنم که آقایان نمایندگان را بدون فوت وقت باید حرکت داده روانه نمایند و در صورت تأخیر شدیداًمسئول خواهند بود.»

رئیس‌الوزراء وفرمانده کل‌قوا ــ رضا

نیز تلگراف دیگری بمضمون ذیل بتمام ایالات و ولایات مخابره شد.

متن تلگراف دوم

«انتخابات اغلب از نقاط خاتمه یافته است چون در حوزهٔ مسئولیت شما چنانچه باید سرعت اقدام ملحوظ نمی‌شود لزوماً تأکید می‌کنم در پیشرفت انجام انتخابات جدیت نموده مخصوصاً بنظار تذکر دهید که در انجام وظایف خود تسریع نموده اهتمام کنند که هرچه زودتر انتخابات انجام یافته نمایندگان را معرفی و روانه مرکز نمایند.»

رئیس‌الوزراء و فرمانده کل‌قوا ـ رضا

در اثر این اقدامات و تلگرافات و تأکیدات، انتخابات بیشتر نقاط خاتمه پیدا کرد و در حدود ۷۵ نفر از وکلا در مرکز حاضر گردیدند ـ با این کیفیت افتتاح مجلس دیگر مانعی نداشت لذا از طرف دولت رسماً تاریخ افتتاح مجلس معلوم گردید و آئین گشایش هم اعلام شد و روز پنجم شهر رجب ۱۳۴۲ (۲۲ دلو ۱۳۵۲ خورشیدی) مجلس رسماً بوسیلهٔ ولیعهد محمدحسن میرزا افتتاح شد و ولیعهد نطق افتتاحیه را ایراد نمود:

مستوفی در تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه در بارهٔ دخالت سردارسپه در انتخابات دورهٔ پنجم می‌نویسد:

بقیهٔ انتخابات و افتتاح مجلس پنجم:

سردارسپه امروز غیر از سردارسپه دو سال قبل است و بخوبی می‌داند که در کشور مشروطه ولو ظاهراً باید همه چیز بموجب قانون باشد. بودجه‌ها را با هراجحاف و تعدی و اسراف و تبذیر و حیف و میلی که دارد باید مجلس تصویب کند و هر گونه تغییری که بخواهد در اوضاع کشور بدهد قانون لازم دارد و تصویب قوانین برعهده مجلس و مجلس از لوازم کار دولت است. حالا دیگر بخوبی فهمیده

است که اگر بتواند اکثریت مطیع حرف‌شنوی در مجلس برای خود دست و پا کند تمام کارها بروفق مرام انجام خواهد گرفت و الا باشخاص ماجراجو و وطن‌پرست‌های خشك که حفظ وطن را فقط بضدیت با کارکنان دولت می‌دانند مصادف شده و تمام وقت او صرف کشمکش با این دو طبقه باید بشود.

وکلای تهران و پاره‌ای از شهرها انتخاب شده بودند و تغییر آنها دیگر ممکن نبود ولی باز هم عده‌ای انتخاب نشده در ولایات بقدری بود که با دسته‌ای که از سابق در مجلس هواخواه او گشته و باز هم بوسائل محلی خود انتخاب شده بودند اکثریت حسابی تشکیل کند بنابراین توجه خود را بانتخابات ولایات معطوف داشته و افراد مطیعی را برای وکالت درنظر گرفت که اکثر همان وکلای دورهٔ سابق بودند که چون دانسته بودند که بی‌رضای سردارسپه نمی‌توانند بوکالت برسند نزد او رفته و سرسپردند و به‌این کیفیت سردار سپه خاطر خود را از جانب اکثریت مجلس آینده آسوده نمود و گرماگرم انتخابات را خاتمه داده روز ۲۲ دلو ۱۳۵۲ را روز افتتاح مجلس مقرر داشت.

در این روز مجلس با نطق افتتاحی ولیعهد محمدحسن میرزا که با اثاثهٔ قدرت و تشریفات لازم به‌بهارستان آمده گشایش یافت و مجلس چندروزی بکارهای مقدماتی پرداخته در دههٔ آخر حوت توانست وارد رسیدگی اعتبارنامهٔ وکلا در مجلس علنی بشود.

در میان وکلای مجلس پنجم دو دسته بودند که بانظرات بلند پروازانهٔ سردارسپه همراه و قبلا همه‌گونه وعدهٔ همراهی در ترقی مقام باو داده بودند یکی دستهٔ سیدمحمد تدین که باسم فراکسیون تجدد معروف شده و عـدهٔ آن شاید بچهل نفـر می‌رسید دیگری سوسیالیست‌ها که لیدری‌سلیمان‌میرزا و میرزا محمدصادق طباطبائی و چهارده پانزده نفر عده داشتند بطوریکه قبل از افتتاح مجلس هم سردارسپه امیدوار بود که با این پنجاه شصت نفر هواخواه هرچه

بخواهد از مجلس بگذراند.

در میان افراد این دو دسته گذشته از لیدرها که مردمان سابقه دار کار آزمودهٔ مشروطه بودند بعضی یافت می‌شدند که واقعاً معتقد بودند که جمهوری برای ایران نافع‌تر از سلطنت است ولی اکثریت آنها اهل این افکار نبوده و نفوذ کلمه و قدرت سردار سپه آنها را جمهوری‌خواه کرده و لیدرها بوعده و وعید آنها را با این فکر همراه نموده بودند».

نطق ولیعهد در مجلس

«بسمه‌تعالی ـ با نهایت مسرت و خشنودی دورهٔ پنجم مجلس شورای ملی را بنام اعلیحضرت شاهنشاهی افتتاح می‌نمائیم و توفیق نمایندگان ملت را در ایفای مهمهٔ خود از خداوند متعال خواهانم. چون ذات اعلیحضرت شاهنشاهی اعمال را براقوال‌ترجیح‌می‌دهند این است که این منظور پسندیده را در نطق افتتاحیه خود رعایت‌وارادهٔ دولت را بطور ساده و جازم باطلاع نمایندگان می‌رسانم، بحمدالله تعالی روابط ما با دول متحابه کاملا حسنه و ادامهٔ این‌وضع منظور بلاتردید دولت می‌باشد بسط انتظامات مملکتی و تدارك تمام وسائل این مقصود اهم منظور است. بهبود امور اقتصادی و فراهم ساختن موجبات ترقی آن محل توجه کامل است توسعهٔ معارف و تعمیم آن در کلیهٔ مملکت حتی‌الامکان و حسن جریان عدلیه و وضع قوانین‌لازمه برای این مقصود نصب‌العین می‌باشد. جزئیات و توضیحات هریك از این فقرات هنگام ارسال لوایح متعلقه به‌آن روشن می‌شود.»

پس از پایان نطق‌افتتاحیه و خروج محمدحسن میرزا ولیعهد مجلس موقتاً تعطیل و پس از یك‌ساعت مجدداً در تحت ریاست سنی حاجی‌میرزا یحیی دولت آبادی تشکیل و بانتخاب هیئت رئیسه پرداخت.

مجلس شورای‌ملی سی‌وهشت‌روز به‌عید نوروز مانده (فروردین

۱۳۵۳) افتتاح گردید ولی مطابق معمول برای مدت یکهفته تعطیل شد، پس از اتمام تعطیل هم مدتی صرف انتخاب هیئت رئیسه گردید با این ترتیب وقت برای اجرای افکار سردار سپه که قبلا پیش‌بینی شده بود کم بود و کار زیاد، چه بکند که زودتر موفق شود بهتر اینست که بوسیلهٔ وکلائی که با آنها تبانی داشته و یا بدستور وی انتخاب شده بودند هرچه زودتر مجلس شورای ملی را رسمیت داده بفوریت اعتبارنامهٔ عموم وکلا یا اقلا اکثریت نمایندگان را بتصویب برساند تا موضوع جمهوری بتواند مطرح مذاکره واقع شود.

(عدهٔ نمایندگانی که در این قضیه با سردار سپه تبانی داشته و قبلا باو قول داده بودند که او را بریاست جمهوری برسانند عبارت بودند از فراکسیون تجدد که لیدر آن سید محمد تدین و عدهٔ آن در حدود چهل نفر بوده است و دیگر فراکسیون سوسیالیست‌ها که لیدر آن سلیمان‌میرزا[1] و عدهٔ آن درحدود چهارده نفر بودند.)

۱ــ مهدی بامداد مؤلف کتاب شرح حال رجال ایران دربارهٔ سلیمان میرزا چنین نوشته ست:

«شاهزادهٔ سلیمان میرزا محسن اسکندری.. در آغاز کار کارمند اداره شهربانی بود و بعد وارد ادارهٔ گمرك شد. و در سال ۱۳۲۵ هـ. ق مدیر روزنامهٔ حقوق بود و پس‌ازفوت برادرش یحیی میرزا ازطرف مجلس شورایملی وکیل و درجزو فرقهٔدمکرات معرفی گردید بعد از چندی لیدری دموکراتها در مجلس برعهده او محول شد وشهرتی حاصل کرد. درسال ۱۳۲۹ هـ. ق مجلس شورایملی برحسب امر ابوالقاسم خان ناصرالملك نایب‌السلطنه وقت تعطیل شد عده‌ای دستگیر شدند یکی‌هم سلیمان میرزا بود که به‌قم تبعید گردید پس از چند ماه از قم بازگشت و در حدود سال ۱۳۳۱ هـ.ق بریاست‌امورات مرکز در وزارت داخله منصوب شد.

در دورهٔ سوم مجلس شورایملی درسال ۱۳۳۲ هـ. ق از اصفهان بنمایندگی مجلس انتخاب گردید و پس از انشعاب و انقسام فرقه دموکرات شاهزاده حزب سوسیالیست راتشکیل داد و خود لیدر آن حزب شد و یك‌بارهم در دورهٔ ریاست وزرائی رضاخان سردار سپه بوزارت فرهنگ منصوب گردید. نامبرده شاهزاده‌ای بود هوچی ــ لجوج ــ از خودراضی ــ بیسواد و عوام‌فریب و مخصوصاً در وزارت فرهنگ خوب امتحان نداد بلکه از خود خیلی جلفی بروز داد و یکی از حرفهایش این بود که میگفت من وزیر چهل‌هزار سرنیزه هستم وچنین وچنان میکنم واشخاصی‌که براو وارد میشدند اگر باو ←

کارکنان جمهوری وسائل کار را از هر جهت فراهم کرده حتی برای عیدی‌دادن روز عید نوروز رئیس جمهور هم پیش‌بینی کرده مقداری سکه‌های طلا و نقره بنام جمهوری که قبلا ضرب شده بود تهیه و تدارك دیده بودند.

پس از آنکه انتخابات شعب مجلس بعجله خاتمه یافت بلادرنگ مجلس شروع بگذراندن اعتبارنامه‌ها نموده که تا چند روز به‌عید نوروز مانده عدهٔ اعتبارنامه‌های تصویب‌شده بحد نصاب رسیده باشد تا مجلس صلاحیت طرح مسئلهٔ جمهوری را داشته بتلگرافات مصنوعی که از ایالات و ولایات در اثر فشار رؤسای قشونی راجع بانزجار و تنفر از سلسلهٔ قاجاریه مخابره شده بود رسیدگی نماید.

اما از طرف دیگر در این موقع عده‌ای از نمایندگان وجیه‌المله و حقیقی از جریان خطرناك پس پرده و نقش‌های عجیبی که در حال ظهور بوده و دسیسه و نیرنگ‌هائی که زمینهٔ آنراچیده بودند کاملا آگاه بوده خلاصه از طرح نقشهٔ چنین جمهوریت اجباری اطلاع کامل داشتند لذا برای خنثی کردن این نقشه خطرناك در مقابل طرفداران جمهوری صف‌آرائی کرده علم مخالفت شدید را برافراشتند و سخت علیه اکثریت مجلس بمبارزه برخاستند.

مخصوصاً در این مبارزه سید حسن مدرس و رفقایش مانند سید حسن زعیم کاشانی و حایری زاده یزدی و غیره با عده‌ای از رفقای خود بیش از سایرین پافشاری کرده بدو منظور مهم ذیل بنای‌مبارزه را گذاشتند و کاملا اصرار داشتند که منظور خود را بموقع اجرا گذارند.

اولا مدرس و رفقایش سعی می‌کردند که از گذشتن اعتبار

(شاهزادهٔ سوسیالیست) تعظیم غرائی نمیکردند و بوی خیلی کرنش و احترام‌نمیگذاشتند بسیار بدش می‌آمد و آن شخص راموردِ تنفر خود قرار میداد و اگر عضو وزارتخانه بود او را از کار برکنار مینمود. سلیمان‌میرزا در ۱۳۶۳ ق. در حال نیمه جنون و نیمه مسخ در حدود ۸۵سالگی در تهران درگذشت.

نامه‌های عده‌ای از آن وکلائی که بدستور سردار سپه انتخاب شده ویا با مشارالیه تبانی داشته‌اند ممانعت بعمل آورند تا بلکه بتوانند عده‌ای از عناصر ناپاك را از مجلس خارج نمایند.

ثانیاً در موقع گذشتن اعتبارنامه‌های نماینده‌گان طبیعی هم بطوری وقت مجلس را اشغال نمایند که جلسات متعددی صرف شود وبالنتیجه برای روز موعود «اول حمل» عدهٔ اعتبارنامه‌های مصوبه بحد نصاب نرسیده باشد تا مجلس صورت رسمیت و قانونی پیدا نماید، چه اگر مجلس با زمینه‌ای که برای آن تهیه دیده بودند بدون شك چندروز به‌عیدمانده رسمیت پیدا می‌کرد سردارسپه بدون تردید رئیس‌جمهور می‌شد. با این احوال این عده نماینده‌گان که بعداً فراکسیونی بنام فراکسیون اقلیت تشکیل دادند با وسائل ممکنه می‌خواستند تصمیمات مجلس و سردار سپه را عقیم بگذارند. بنابراین چنانکه شرح کامل آنرا ذیلا ذکر می‌کنیم از جلسهٔ سوم مجلس مدرس شروع به‌مخالفت کرد.

جلسهٔ سوم روز ۲۳ حوت ۱۳۵۲ خورشیدی بریاست مؤتمن‌الملك تشکیل یافت.

در این جلسه مدرس شروع بمخالفت بااعتبارنامه‌های نبیل‌السلطنه مدیر روزنامهٔ میهن و دولت آبادی کرده بالاخره بدون اخذ نتیجه جلسه ختم شد و موکول به‌جلسهٔ بعدگردید.

جلسهٔ چهارم روز ۲۵ حوت ۱۳۵۲ خورشیدی بریاست مؤتمن الملك تشکیل یافت.

در این جلسه مدرس مجدداً آغاز مخالفت کرده اظهارات زیادی در این زمینه در پشت تریبون کرداینك‌ازنظر اینکه‌خوانندگان گرامی کاملا آگاهی حاصل نمایند اصل صورت مجلس را که از آرشیو مجلس گرفته شده ذیلا ذکر می‌نماید:

رئیس ــ وکالت آقای معتمدالسلطنه مطرح است. آقای مدرس در جلسهٔ قبل مخالفت کردند اگر بیاناتی دارند بفرمایند.

مدرس... مجلس از اول باید معرفی خود را بکند وعقیدهٔ من اینست که این انتخابات از روی فشار بوده چه نسبت بمعتمدالسلطنه و چه نسبت بسایر آقایان که از روی فشار شده و از روی اختیار نشده است.

شیخ‌العراقین‌زاده ـ مدارکتان چیست؟

مدرس ـ و انتخاباتی که از روی فشار شده آنشخص که روی این کرسی بنشیند غصب است اما مدرك، هرکس شبهه‌ای دارد تشریف ببرد بشعبه و این دوسیه‌ها را ببیند (همهمه بین نمایندگان) (صدای زنگ رئیس) (تدین خلاف است ـ کذب است) کار بخارج هم‌ندارم دوسیه‌ها را ببینید مثلا در دوسیه آقای نوری‌زاده می گوید حکومت گفته‌است من باید اجازه از رئیس تیپ‌شمال بگیرم این‌انتخاب انتخاب ملی نیست یا مثلا در قمشهٔ ما سی نفر را تبعید کردند کسی بدادشان نرسید این انتخابات انتخابات ملی نیست این عقیدهٔ من است (همهمهٔ بین‌نمایندگان) اینطور نیست.

مدرس ـ من عقیدهٔ خود را باید اظهار کنم! اگر آقایان قبول ندارند رأی بدهند نزاع نیست و اظهار عقیده‌ایست و مجلس باید عقیده‌اش نسبت بتمام مطالب چه انتخابات و چه غیر انتخابات آزاد باشد.

آقای معتمدالسلطنه در دورهٔ سابق ازبختشان است همیشه حسب الفرمودهٔ آقای رئیس‌الوزراء باید انتخاب شوند در دورهٔ سابق‌هم همینطور شد و بنده بایشان رأی ندادم این دفعه هم اینطور شده.
(تدین ـ اینطور نیست ـ مدرك می‌خواهد.)

مدرس ـ اینطور است.

(تدین ـ مدرك بدهید.) (صدای زنگ رئیس، همهمهٔ بین نمایندگان)

مدرس ـ من اظهار عقیده‌ام را می کنم شما هم رأی بدهید ـ من معرفی می کنم شما هم رای بدهید. بنده عقیده‌ام را اظهار می کنم

ولو مخالف با تمام روی زمین باشد. (همهمهٔ نمایندگان ـ صدای زنگ رئیس).

(از طرف بعضی از نمایندگان ـ دلیل لازم است)

مدرس ـ دلیلش واضح و روشن است بروید دوسیه را ببینید، سرخس‌چی معتمدالسلطنه خوب اظهار عقیده است شما هم عقیده‌دارید رأی بدهید من عقیده‌ام اینست که این انتخابات از روی فشار شده و بغیر از ارادهٔ ملت شده باطل است.

رئیس ـ آقای بنان‌السلطان اجازه.

بنان‌السلطان ـ بنده واگذار کردم به‌آقای تدین.

رئیس ـ واگذار کردید؟

بنان‌السلطان ـ بلی واگذار کردم.

رئیس ـ آقای تدین اجازه.

تدین ـ بنده در عین اینکه ابداً مایل نبودم این گونه مذاکرات در این مجلس پنجم طرح شود ولی متأسفانه طرح شد. همانطوریکه آقای مدرس اظهار عقیده کردند بنده هم حق دارم اظهار عقیده کنم.

بنده خیلی امیدوار بودم و معذلك امیدوارهستم که این مجلس یعنی مجلس کاملا در بدو امر از افکار خودش و از آن وحدت‌روحی که مابین همه مان موجود است یك نمایشاتی بدهد و خیلی میل‌دارم که در یك قسمت این مجلس پنجم بهیچ وجه شباهت به‌مجلس چهارم نداشته باشد، نمی‌خواهم تنقید از مجلس چهارم بکنم برای اینکه خودم هم افتخار عضویت آنرا داشته‌ام ولی آن روح اختلاف ودوئیت و آن روحی که لاینقطع عدهٔ نمایندگان را مثل یك دریا دارای جزر و مد می کرد و آن روحی که لاینقطع و اغلب اوقات مجلس راصرف یك قضایای خصوصی می کرد و باینجهت باز می‌ماند از اینکه یك قدمهای بزرگ نسبت بسعادت و مصالح مملکت بردارد امیدوار هستم

که آن روح خبیث در این دوره طلوع نکند چون ما در این دوره امیدواریم موفق شویم یك کارهائی بخیر و صلاح این ملت انجام دهیم و اگر بنا باشد ما وقت خودمان را صرف یك قضایای جزئی و خصوصی که در درجهٔ نودم است نسبت بقضایای مهمه بکنیم خیلی تأسف‌آور است البته نباید یك قضایائی که در سابق خوب جلوه نکرده است در نظر عامه در این دوره تکرار شود. عقیدهٔ ایشان اینست که انتخابات اشخاص مزبور تحت فشار بوده است ولی خوب بود که مدارکش را ولو بطور فهرست هم باشد ارائه داده و قرائت می کردند بعد هم که مورد را مثال زدند و گفتند جهت مخالفت نسبت به‌بقیه هم بر روی این اصل است.

بنده عرض می کنم اینطور نبوده و در دورهٔ چهارم هم نسبت به‌معتمدالسلطنه یك مخالفتهائی شد بنده که در اقلیت بودم ایشان در آن دوره در اکثریت بودند و بالاخره برحسب تحقیقاتی که شد بعد از چند ماه رأی دادند و قبولشان کردند. اگر بعد از مجلس چهارم در ظرف این مدت خدای نخواسته یك چیزهائی اتفاق افتاده که ما نمی‌دانیم آن یك چیزی است و اما اینکه گفتند مثل سابق از نقطه نظر رئیس‌الوزراء وقت ایشان انتخاب شده‌اند تکذیب می کنم مگر اینکه سند کتبی ارائه بدهند.

(از طرف بعضی از نماینده گان ـ صحیح است)

تدین ـ یا تلگرافی بامضای رئیس دولت وقت نشان بدهید.و الا قویاً دروغ است و تکذیب می کنم (بعضی از نماینده گان ـ صحیح است)

تدین ـ خیلی جای تأسف است در یك جائی آقای مدرس می‌فرمایند مثل اینست که سی کرور ملت ایران اینجاست‌و در یکجائی که می‌خواهند در پشت تریبون قضاوت بکنند و یك صدائی و ندائی را بتمام ملت ایران بشنوانند وقتی که مطالبه مدرك بشود دیگر هیچ، پس این قابل قبول نیست و در هیچ محکمه‌ای دعوای بی‌مدرك قابل

قبول نیست بنابراین ممکن است بگوئیم این اظهار شما مبنی بربعضی مطالب است بعلاوه اگر فشار هم بوده یك بام و دو هوا که نمی‌شود این‌را هم سربسته عرض می کنم از بعضی از رفقاتان که خودتان هم رأی دادید وجههٔ آنها با وجههٔ معتمدالسلطنه یکی‌است پس باید گفت یك بام و دو هوا نمی‌شود. رئیس دولت بهیچوجه در این قضایادخالت نداشته مگر سند ابراز شود و نمی‌خواهم وارد در یك قضایای‌خصوصی بشوم و اجتناب می کنم ولی لازمهٔ در اقلیت افتادن اینست وقتی در اقلیت می‌افتند طبعاً یك انتقاداتی می کنند و یك موضوعاتی طرح می کنند ولی متأسفانه ایشان نمی‌توانند رل اقلیت را بازی کنندزیرا ایشان جنبهٔ مثبتی را داشته و جنبهٔ منفی را نداشته‌اند ولی بنده حقیقتاً برای اینکه خاتمه به‌این قضایا داده شود ووقت مجلس صرف این چیزها نشود و مدتی بحث نکنم که چطور شد چطور نشد ایشان‌اینطور عقیده دارند جمعی دیگر هم هستند البته یك عقیدهٔ دیگر دارند که بر وفق معلومات خودشان رأی خواهند داد و بنده در آخرمذاکرات خودم برای اینکه باز دامنه پیدا نکند و ایشان یك مذاکراتی بکنند و بنده یا دیگری باز مجبور بشویم مدافعه بکنیم و مدتی وقت مجلس صرف این قضیه بشود عرض می کنم. که بالاخره حکمیت را برای مجلس باید واگذار کرد و مذاکرات اگر آقایان موافق باشند دیگر کافی است (گفته شد ــ صحیح است).

رئیس ــ آقای آقاسید یعقوب هم مخالفند.

سید یعقوب ــ بنده موافقم با آقای تدین.

مدرس ــ بنده یك توضیحی دارم.

رئیس ــ بفرمائید.

مدرس ــ توضیح بنده اینست که فرمودند فرق گذاردم حتی نسبت به‌نزدیکترین اشخاص به‌خودم هم فرق نگذاردم، هر کس‌رابنده بفهمم که یك دست محلی یا غیرمحلی در انتخابش بوده و بقوه انتخاب شده است رأی ندادم و نخواهم داد حتی اگر اقرب اشخاص در دوستی

با خودم باشد مسئلهٔ دوستی دخلی بسیاست ندارد.

رئیس ـ پس رأی می گیریم بنمایندگی آقای معتمدالسلطنه

مدرس ـ بنده پیشنهاد دارم.

رئیس ـ تقاضای رأی مخفی شده قرائت می‌شود (بمضمون‌ذیل قرائت شد) ما امضاء کنندگان ذیل تقاضا می کنیم نسبت به‌اعتبارنامهٔ آقای معتمدالسلطنه رأی مخفی گرفته شود.

مدرس، اسمعیل‌الحسینی العراقی، مصطفی‌البهبهانی‌الموسوی، قوام‌الدوله، سیدحسن زعیم، هاشم آشتیانی، محیی‌الدین‌الموسوی، ضیاءالملك، شیخ محمدعلی، علی شکوه نظام یدالله، ناصرالاسلام، عبدالله یاسائی، ملا فرج‌الله، فاطمی، احمدالموسوی البهبهانی، غلامحسین‌میرزا، عبدالوهاب‌میرزا، آفاخان.

رئیس ـ آقای حاج میرزا عبدالوهاب (اجازه).

حاج میرزا عبدالوهاب ـ بنده امضایم را پس گرفتم.

عمادالسلطنه ـ بنده هم پس گرفتم.

سرکشیك‌زاده ـ بنظر بنده آقای آشتیانی حق رأی ندارند چون فعلا معلق هستند.

نوری‌زاده ـ آقای ضیاءالملك هم پس گرفتند.

رئیس ـ آقا شما حق ندارید اینگونه صحبتها را بکنید.

میرزا یدالله‌خان ـ آقا بنده هم پس گرفتم.

رئیس ـ خطاب بمیرزا یدالله‌خان ـ اجازه بخواهید و بنوبت خودتان حرف بزنید. آقای ضیاءالملك (اجازه).

ضیاءالملك ـ بنده هم رأیم را پس گرفتم.

رئیس ـ دیگر کسی اجازه می‌خواهد؟

شکوه‌نظام ـ بنده هم پس گرفتم.

رئیس ـ آقای غلامحسین میرزا هم یکساعت قبل نزد بنده آمده و امضایشان را پس گرفتند حالا هم خودشان حاضرند.

غلامحسین میرزا ـ بنده هم پس گرفتم.

ناصرالاسلام ـ تقاضای رأی مخفی بموجب یکی‌ازمواد نظامنامه است آقایان تصور نکنند که اگر بنده تقاضای رأی مخفی کرده‌ام در موقع رأی علنی رأی من تغییر خواهد کرد اعم از اینکه رأی مخفی گرفته شود یا علنی من بهریك از نمایندگان که اعتماد نداشته باشم رأی نمی‌دهم و امضایم را پس نمی گیرم رأی علنی هم گرفته شودبرای من فرقی نمی کند و مخالف هم هستم.

رئیس ـ از امضا کنندگان ۱۳ نفر بیشتر باقی نمانده است.

آقای شیخ فرج‌الله ـ بنده تقاضای رأی مخفی می کنم.

رئیس ـ باید کتباً تقاضا نمائید بعلاوه باز هم کافی نیست چهارده‌نفرند ـ رأی می گیریم.

حایری‌زاده ـ بنده‌هم تقاضای‌رأی‌مخفی‌می کنم والان‌می‌نویسم.

(آقای حایری‌زاده پیشنهاد خود را تقدیم نمودند)

رئیس ـ امضاها به‌شانزده رسید باید رأی‌مخفی بگیریم. رأی می‌گیریم بنمایندگی آقای معتمدالسلطنه آقایانیکه تصویب می کنند مهرهٔ سفید والا مهرهٔ سیاه خواهند داد.

اخذ آراء بعمل آمد و شروع باستخراج نموده بشرح ذیل حاصل گردید.

مهرهٔ سیاه (علامت رد ۳۷) مهرهٔ سفید (علامت قبول ۵۰)

رئیس ـ عدهٔ حضار ۹۳ نفر بنده رأی نمی‌دهم محسوب‌نمی‌شوم و آقای معتمدالسلطنه نباید رأی بدهند و محسوب نمی‌شوند الباقی می‌ماند ۹۱نفر از نود و یکنفر پنجاه مهره سفید داده‌اند و ایشان به وکالت قبول شده‌اند.

راجع به‌شاهزاده فتح‌الله میرزا موقعی که راپرت قرائت شد گویا از طرف آقای مدرس مخالفت شد (جمعی از نمایندگان ـ خیر آقای حایری‌زاده مخالف بودند).

رئیس ـ خطاب به‌آقای حایری‌زاده: حالا این راپرت مطرح است اگر مطلبی دارید بفرمائید.

حایری‌زاده ـ یك مدارك و اسنادی هست اگر مهلت هست‌برای جلسهٔ آتیه حاضر می کنم.

رئیس ـ بسته به‌رأی مجلس است (اظهار شد صحیح است)

رئیس ـ آقای دست‌غیب (اجازه).

دست‌غیب ـ بنده موافقم بعد از اینکه مخالفتشان را اظهار فرمودند بنده عرایض خود را عرض می کنم.

رئیس ـ آقای حایری‌زاده (اجازه)

حایری‌زاده ـ چون فرصت نبود از وزارت عدلیه مدارك و اسناد لازمه را بگیرم اگر اجازه می‌دهید بماند برای فرداوالامخالفتم را پس می گیرم.

رئیس ـ می‌دانید بنده نمی‌توانم اجازه بدهم بسته است برای مجلس.

حایری‌زاده ـ اگر اجازه می‌دهید مهلت داده تا تهیهٔ مدارك و اسناد نمایم.

رئیس ـ باختیار بنده نیست جزو دستور است و باید مجلس اجازه بدهد.

آقای حاج عزالممالك (اجازه)

حاج عزالممالك ـ بنده موافقم.

رئیس ـ آقای ضیاءالواعظین (اجازه).

ضیاءالواعظین ـ بنده موافقم ولی در قانون تصریح می کند که یك جلسه باید بتعویق بیفتد.

رئیس ـ آقای حایری‌زاده پیشنهاد می کنند از دستور خارج شود (گفته شد صحیح است). آقای دست‌غیب (اجازه)

دست غیب ـ بنده مخالفم.

رئیس ـ جنابعالی مخالفید.

دست غیب ـ بلی مخالفم.

دست غیب ـ مدارکی را که آقای حایری زاده می‌فرمایند اگر

مقصودشان این است که‌اسنادی‌بمارك وزارت‌عدلیه‌برخلاف‌انتخابات
بیاورند گمان نمی‌کنم راجع به‌این چیزها باشد و اگر آن چیزهائی
را که می‌فرمایند ثبت سینه‌شان است اهمیت ندارند که از این جلسه
برای بعد بماند و اگر نیست و باید بروند تحصیل مدرك بکنند آنهم
اهمیت ندارد که این جلسه باشد یا جلسهٔ بعد زیرا ممکن است جلسهٔ
بعد هم بفرمائید که درست مطالعه نکرده‌ام بماند برای جلسه دیگر
و یا فرمودند مدارك هنوز تحصیل نشده است.

در هر صورت اگر آن مدارك ثبت سینه‌شان است حالا بیان
کنند و وقت مجلس را بدون جهت تلف کردن خوب نیست و بی‌فایده
است.

رئیس ـ آقای تدین (اجازه).

تدین ـ بنده تصورمی کنم تعویق این‌راپرت بجلسهٔ‌بعد بمصلحت
رفقا باشد مقصود مخالفت نیست بلکه آقا موفق نشدند که تا جلسه بعد
اسناد و مدارك مثبت بدست بیاورند آنوقت البته خودشان مخالفتشان
را پس خواهند گرفت پس این مخالفت نیست و راه حلی است بنابر
این موافقم که بماند برای جلسهٔ بعد (از طرف نمایندگان ـ صحیح
است).

رئیس ـ مخالفی نیست؟
(گفته شد خیر) از دستورامروزخارج می‌شود. راجع‌به‌اصفهان
و آقای دولت‌آبادی گویا آقای مدرس مخالف بودند.

مدرس ـ عرایض بنده بر حسب کلی آن بود که عرض کردم
دیگر برای هر کدام از این اعتبارنامه‌ها عرض بخصوصی ندارم.

رئیس ـ رأی می گیریم بنمایندگی آقای حاج‌میرزا یحیی دولت
آبادی از اصفهان آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند (اغلب
قیام نمودند)

رئیس ـ تصویب شد راپرت اعتبارنامهٔ آقای نوری‌زاده از بار
فروش مطرح می‌شود فرمایشی دارید؟

مدرس ـ خیر همان بود که عرض کردم.

رئیس ـ اینجا تقاضای رأی مخفی شده است (بشرح ذیل قرائت شد).

ما امضاءکنندگان ذیل تقاضا داریم که نسبت باعتبارنامهٔ نوری زاده رأی مخفی به‌مهر گرفته شود.

مدرس، اسمعیل‌الحسینی‌العراقی، احمد الموسوی البهبهانی، قوام‌الدوله، احتشام‌الحکماء، سیدحسن زعیم، هاشم آشتیانی، ضیاء الملك، محیی‌الدین الموسوی، شیخ‌محمدعلی، علی‌رضاء الحسینی، یدالله علی‌شکوه‌نظام، شهاب‌الدین، عبدالوهاب‌الرضوی، ناصرالاسلام گیلانی، عبدالله یاسائی، میرزا آقاخان.

رئیس ـ رأی گرفته می‌شود بوکالت آقای نوری زاده آقایانی که تصویب می کنند مهره سفید و الا مهره سیاه خواهند داد.

اخذ آراء بعمل آمد و نتیجهٔ استخراج بشرح ذیل حاصل شد.

رئیس ـ عدهٔ حضار را هیئت رئیسه به‌اختلاف تشخیص داده‌اند بعضی از هشتاد و هشت‌نفر و بعضی‌ها هشتاد و هفت نفر در هرصورت چون مهره‌های سیاه پنجاه و هفت عدد و اکثریت است وکالت‌ایشان رد شد.

راجع بوکالت آقای بنان‌السلطان سه نفر از آقایان نظم‌الملك و شیخ‌العراقین زاده و داور تقاضا کرده‌اند از دستور امروز خارج شود (صحیح است) از قراریکه حالا اطلاع داده‌اند یعنی نیمساعت قبل گفته‌اند یك جمعیتی می‌آید بمجلس و یك اظهاراتی دارند بنده هم گفته بودم چون مجلس شورای ملی مشغول بشور است بایشان بگویند در خارج مجلس باشند تا موقعیکه تنفس شد بیایند و اگر مطلبی دارند به‌هیئت اظهار نمایند علی‌ایحال آنها آمده‌اند و چون مجلس هم مشغول شور است و نباید این مسئله سابقه بشود که در موقعی که مجلس مشغول شور است در خارج هم جمعیتی بیایند و مشغول نطق بشوند لذا من به‌آنها اعلام خواهم داد نطق را موقوف

کنند اگر مطلب دارند بهیئت رئیسه بگویند و هیئت رئیسه بعرض آقایان برساند. بالفعل چون چیزی در دستور موجود نیست جلسه را ختم می‌کنیم فردا صبح سه ساعت بظهر مانده اگر اسباب زحمت نباشد تشریف بیاورند که جلسهٔ خصوصی باید بشود و اگر راپرتی برای عصر حاضر بود بعد عرض خواهم کرد ولی بقدر دو ساعت کار گویا حاضر نباشد حالا جلسه را ختم می‌کنیم.

مجلس یك ربع قبل از غروب ختم شد.

همانطوری که مدرس و رفقایش همواره کوشش می‌کردند که برای دفع وقت اصولا از گذشتن اعتبارنامه‌های نمایندگان ممانعت بعمل آورند تدین و رفقای وی هم مقابله به‌مثل می‌کردند، برای اینکه اولا ضرب‌شستی بمدرس و رفقای او نشان داده در ضمن به‌آنها بفهمانند که اگر مخالفت بکنند آنها هم مخالفت خواهند کرد.

ثانیاً بدین وسیله تصویب اعتبارنامه‌های عده‌ای از رفقای‌مدرس و تیپ مخالف جمهوری را حتی‌الامکان بعقب بیندازند تا در نتیجه در موقع طرح مسئلهٔ جمهوری اعتبارنامه‌های موافقین گذشته و مخالفین نگذشته باشد.

از نظر اینکه خوانندگان بچگونگی مطلب آگاهی حاصل کرده باشند عین صورت جلسه را که از آرشیو مجلس گرفته شده ذیلا ذکر می‌نمائیم:

جلسهٔ پنجم مورخهٔ ۲۷ حوت ۱۳۵۲ مطابق ۱۱ شعبان ۱۳۴۲.

مجلس یکساعت و چهل دقیقه قبل ازظهر به‌ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل گردید.

رئیس ــ نسبت به‌آقای بنان‌السلطان جمعی از نمایندگان تقاضا کرده‌اند که از دستور امروز خارج شود مخالفی ندارد؟ (یکنفر از نمایندگان ــ خیر).

رئیس ــ نمایندگی آقای آشتیانی مطرح است مخالف گویاآقای

تدین بوده‌اند.

تدین ـ بنده تقاضا می کنم که اگر راپرت دیگری هست و آقایان موافق باشند مطرح شود و راپرت راجع به‌ایشان بعد مطرح شود و الا حالا عرایضم را عرض کنم.

(بعضی گفتند ـ حالا مطرح شود)

رئیس ـ (خطاب به‌آقای تدین) اگر مخالفتی داریدبفرمائید.

تدین ـ طرز انتخابات تهران جریانش تصور می کنم براحدی پوشیده و مخفی نباشد و شکایاتی که در آن تاریخ از طرف عدهٔ زیادی اظهار می‌شد و در جراید آن تاریخ مطرح بود که نمرات جراید الان در دست است و متجاوز از سیصد چهارصد نمره روزنامهٔ مختلف الان موجود است که در تمام آنها شکایات راجع بسوء جریان انتخابات تهران عنوان شده است ولی برای اینکه حتی‌الامکان مایل نیستم که یك مذاکراتی در این مجلس بکنم مگر در موقع ضرورت عجالتاً در شرح دادن ترتیب و جریان انتخابات تهران و توابع اتفاقاتی که افتاده است خودداری می کنم و این را هم اینجا عرض می کنم که سوء جریان انتخابات شامل تمام دوازده نفر نمایندگان تهران نیست: اشخاصی منتخب هستند که دارای یك وجههٔ عمومی و یك آراء طبیعی هستند البته غرضم اینها نیستند و آن آقایان رامحتاج هم نمی‌دانم اسم ببرم و البته همهٔ آقایان خوب می‌شناسند ولی برای اینکه باز سوء تفاهمی تولید نشود عرض می کنم از قبیل آقای مشیر الدوله، آقای رئیس محترم مجلس، آقای مصدق‌السلطنه،آقای‌مستوفی الممالك و بالاخره بنده مخالفتم با چهارنفر از نمایندگان تهران که مشترکند در یك موضوع خواهد بود و مربوط به‌این آقایانی که آراء طبیعی داشته‌اند نخواهد بود بنابراین نمی‌خواهم بطور تفصیل وارد در بیان سوء جریان انتخابات تهران شوم و اگر مقتضی شد البته عرض خواهم کرد بدین جهت عرض می کنم که این راپرت نمایندگی آقای آشتیانی از آن شعبه که صادر شده است تمام دوسیه‌های متعلق بامر

انتخابات در آن شعبه نبوده یکی از آن دوسیه‌هائی که خیلی مهم‌است و طرف گفتگوست دوسیه لواسانات است و کن و سولقان هم دردرجهٔ دوم و حتی بقدری دوسیهٔ لواسانات و کن و سولقان طرف اهمیت بوده است که ارجاع بعدلیه و جلب اشخاص و دوسیه‌های استنطاقی در عدلیه شده است بنابراین یك نفر عضو هستم در اینجا و حق دارم که ببینم دوسیهٔ لواسانات وضعیتش چیست و همچنین سایر دوسیه‌هائی که مرتبط به‌این امر است و آنچه که بنده اطلاع دارم دوسیهٔ لواسان فعلا در مجلس نیست بنابراین بنده بهمین قدر اکتفا می‌کنم و نمی‌خواهم وارد شوم در بیان یك مطالبی و پیشنهاد می‌کنم که این راپرت برگردد یا بهمان شعبه یا بیك کمیسیون و دوسیهٔ کن وسولقان و سایر دوسیه‌های مرتبط به‌این قضیه خواسته شود بمجلس و حقیقتاً رسیدگی شود و اگر چنانچه قضیه مخدوش بود که بعقیدهٔ آقای‌مدرس که دیروز اظهار کردند البته خود ایشان و سایرین هم موافق‌اند که بیك دوسیه مخدوش نمی‌شود رأی داد و اگر نبود چه‌بهتر از این تا رفع شبهه از عموم بشود و با یك نزاکت و آبرومندی ماها همه‌مان رأی‌بدهیم باعتبارنامهٔ آقای آشتیانی اگر این تقاضای بنده را قبول می‌کنند بنده اکتفا می‌کنم و اگر قبول نمی‌کنند بنده حاضرم عرایض خودم را بطور مفصل عرض کنم.

رئیس ـ آقای دست‌غیب «اجازه».

دست‌غیب ـ موافقم.

رئیس ـ پیشنهاد شده است که از دستور امروز خارج شود بر مذاکرات حق تقدم دارد (بشرح ذیل قرائت شد)

مقام محترم ریاست مجلس شورای‌ملی.

پیشنهاد می‌کنم که راپرت راجع بنمایندگی آقای میرزاهاشم بکمیسیون تحقیق ارجاع شود تا پس از رسیدگی ثانیاً راپرت‌نمایندگی ایشان بمجلس تقدیم گردد.

رئیس ـ مذاکره‌ای که می‌شود در باب پیشنهاد باید بشود ـ

آقای دست‌غیب (اجازه)

دست‌غیب ـ بنده موافقم با اصل راپرت و در باب پیشنهاد عرضی ندارم.

رئیس ـ (خطاب به‌آقای مدرس) نسبت‌به‌این‌پیشنهاد توضیحی دارید؟

مدرس ـ بلی، عرض‌می‌شود چون من خودم یکی ازنمایندگان تهران هستم باینجهت مناسب نبود که بنده صحبت بدارم لیکن دیگر «الضرورات تبیح‌المحظورات» یك‌وقت مسئله‌اشکال‌تراشی است‌بسیار خوب فرمودند که در روزنامه‌ها خیلی اشکالات و شبهات اینها هست البته می‌دانید که انتخابات همه‌جا اطراف دارد، طَرف دارد، دوست دارد، مغرض‌دارد، همه‌جور هست و قطعاً خیلی کم اتفاق می‌افتد که درباب انتخابات یکجا اشکالات‌وشبهات و حق‌یاغیرحق درروزنامجات و غیر روزنامجات نشود این مسئله را بنده انکارندارم لیکن‌بنده‌عرض می‌کنم که در آنوقت خیلی از آقایان مستحضرند که دولت وقت باما نبود من نمی‌گویم که برضد ما بودند لکن دولت وقت با ما نبود که‌بفرمایند بواسطهٔ‌اینکه‌دولت با مابوده‌است بعضی‌عملیات شده باشد که از طریق جریان قانونی یکقدری خارج شده‌باشد مسئلهٔ دوسیهٔ لواسانات را هم که می‌فرمایند برفرض ما تصدیق کنیم که یك شبهاتی داشته باشد باز ربطی به‌من و آقای آشتیانی و امثال اینها ندارد ورأی هم در لواسانات نداریم یك رأی بنده دارم و آقاهم یك جزئی که اگر اینها را الغا بکنید باز هم اکثریت شش و هفت را دارند و اینکه فرمودند بکمیسیون تحقیق رجوع شود اگر بنا شود انتخابات تهران بکمیسیون تحقیق رجوع شود خوبست بفرمائید کدام دوسیه است که نباید بکمیسیون تحقیق رجوع شود لهذا بیاناتی که فرمودند بنده این بیانات را هیچ دلیلی برایش ندیدم و تقاضایم این است که رأی گرفته شود و هیچ هم از دستور خارج نشود و دیگر رأی با مجلس است.

رئیس ـ آقای سید یعقوب هم با پیشنهاد مخالفند؟

سید یعقوب ـ بنده موافقم اجازه می‌فرمایند توضیحات خودرا بدهم؟

رئیس ـ راپرت یا با پیشنهاد؟

سید یعقوب ـ پیشنهاد.

رئیس ـ بفرمائید (سید یعقوب ـ یك سلسله مذاکره نمود که در این‌جا بعلت تطویل کلام از ذکرش صرفنظر می‌شود)

رئیس ـ حاج‌میرزا عبدالوهاب مخالفید؟

حاج میرزا عبدالوهاب ـ بلی

رئیس ـ آقای تدین موافقید؟

تدین ـ بنده پیشنهاد داده‌ام.

رئیس ـ آقای حاج‌میرزا عبدالوهاب (اجازه)

حاج‌میرزا عبدالوهاب ـ آقای تدین فرمودند دوسیهٔ لواسانات خراب است و بعد از اینکه آقای آشتیانی آنقدرها رأی نداشته‌اند دیگر علتی برای تأخیرش دیده نمی‌شود بنابراین خوبست الان رأی گرفته شود و تکلیفش معین شود.

رئیس ـ آقای تدین (اجازه)

تدین ـ (یك سلسله مذاکرات نمود که در اینجا بعلت تطویل کلام از ذکرش صرفنظر می‌شود.)

پس از بیانات تدین، داور مخبر شعبه، اظهاراتی بر له آشتیانی می‌نماید و در وسط بیانات وی تدین اظهـار داشت اینطور نیست، بالاخره رئیس مجلس اظهار داشت مذاکرات کافی است.

تدین ـ کافی نیست بنده عرض دارم.

رئیس ـ آقایانی که مذاکرات را کافی...

تدین ـ آقا اجازه نمی‌دهید حرفم را بزنم.

رئیس ـ آخر یك شخصی می گوید مذاکرات کافی است باید رأی بگیریم.

تدین ـ خیلی خوب آخر بنده هم می‌خواهم توضیح بدهم.
سردار معظم کردستانی ـ آقا توضیح دارند.
رئیس ـ من رأی می گیرم شما اگر نمی‌خواهید رأی ندهید رأی می گیریم بکفایت مذاکرات آقایانی که مذاکرات را کافی می‌دانند قیام فرمایند (عده‌ای قیام نمودند).
رئیس ـ معلوم می‌شود کافی نیست.
رئیس ـ آقای دست‌غیب موافقید؟
دست‌غیب ـ بلی موافقم.
رئیس ـ آقای مدرس هم همینطور؟
مدرس ـ بلی بنده هم موافقم.
رئیس ـ آقای حاج‌میرزا عبدالوهاب هم موافقید؟
حاج میرزا عبدالوهاب ـ بلی.
رئیس ـ آقای تدین (اجازه).
تدین ـ آقای مخبر محترم شعبه نسبت اشتباه ببنده دادند تصور می کنم خودشان اشتباه کرده‌اند ایشان اظهار می کنند که بر فرض آقای آشتیانی در لواسان و کن و سولقان چند رأی داشته باشند آنرا هم موضوع کنیم مضر باکثریتشان نیست بنده این را نمی‌خواهم بگویم عرض می کنم جریان انتخاباتی که جنبهٔ جزائی پیدا کرده است جنبهٔ جنائی هم پیدا کرده است اگر معلوم شود یك شخصی انتخاب شده است بسه هزار رأی یك رأیش بوسیلهٔ تطمیع بوده است آن شخص جانی شمرده می‌شود! ولی بنده این نسبت را به‌آقای آشتیانی نمی‌دهم چه فرقی می کند اگر معلوم شود فلان زید در لواسانات و کن‌وسولقان پنج رأی داشته وآنرا خریده است این شخص ازنقطهٔ‌نظر انتخاباتی جانی شمرده می‌شود...
رئیس ـ جمعی ازآقایان تقاضا کرده‌اند تنفس داده شود. اجازه می‌دهید تنفس شود؟
(بعضی ازنمایندگان خیر، بعضی دیگر رأی بگیرید)

رئیس ـ عده برای رأی گرفتن کافی نیست.

مدرس ـ عده برای مذاکره کافی است.

رئیس ـ بلی، موافقید؟

مدرس ـ بلی

رئیس ـ بفرمائید.

مدرس ـ من خیال می کردم بعد از بیانات کافی که آقای مخبر فرمودند که الحق والانصاف چون سررشته ازمطالب قانونی دارند از هرجهت هرچه می‌فرمایند باید تصدیق کنم دیگر جای هیچگونه صحبت بمن باقی نمی‌ماند لیکن متأسفانه آقای تدین یك اظهاراتی فرمودند که می‌توانم عرض کنم: فان‌الحرب اولها کلام، جنگ بیرون را می‌خواهند بیندازند توی مجلس.

تدین ـ اشتباه می کنید.

مدرس ـ اشتباه نمی کنم

تدین ـ حرفتان را پس بگیرید

مدرس ـ پس نمی گیرم شما می‌خواهید جنگ بیرون را توی مجلس بیندازید ومن حاضر نیستم.

تدین ـ چه جنگی؟

مدرس ـ حالا عرض می کنم تنها مسئلهٔ انتخابات‌نیست‌انتخابات تهران یکدوسیه دارد.

تدین ـ بخودتان هم می‌رسد.

مدرس ـ برسد بنده وآقای آشتیانی وصد امثال بنده وآشتیانی فدای این جنگهای بیرون می‌شویم بنده همانم که در مقابل شما مخالفت با قرارداد کردم.[۱]

۱ـ دراین‌مورد که مدرس اشاره به‌قرارداد ۱۹۱۹ میکند بهتر است شرحی راکه مهدی بامداد مؤلف دورهٔ کتب شرح‌حال رجال ایران درجلد سوم دربارهٔ تدین نوشته‌عیناً نقل‌کنیم تا موضوع روشن گردد.

«سید محمد بیرجندی معروف به‌تدین پسر سید محمد تقی رونه‌خوان، از روضه

تدین ـ شما همان هستید که بحضرت عبدالعظیم تشریف بردید ـ
حرف خصوصی را نزن
مدرس ـ حرف خصوصی را شما می‌زنید.

خوانهای بیرجند ومتولد حدود سال ۱۲۶۰ خورشیدی ازطلاب مدرسه میرزا جعفر مشهد بود ودرجوانی بجهاتی که ذکرش دراینجا بی‌مورد است ازمشهد به‌تهران آمد. ابتدای ورود دریکی از حجرات مدرسه فیلسوف واقع درامامزاده سید اسمعیل تهران مکتب خانه‌ای دایر کرد واطفال را درس میداد وتا چندی درآن محل شهرت داشت به‌آقامکتبی و ضمناً روضه‌خوانی هم میکرد. بعد آن مکتب‌خانه را در همان حدود تبدیل به‌مدرسه بنام تدین نمود وچون مؤسس ومدیر آن مدرسه بود ازاین جهت خودش نیز معروف به‌تدین شد.

در دورهٔ مشروطیت وهرج ومرج که لازمهٔ هرتحولی است جزوپادوها وحزب‌چی‌ها شد وسنگ مشروطه وآزادی را مانند بسیاری ازاشخاص خیلی بسینه میزد وتوی‌سروهم‌سر معروفیتی پیدا کرد وازافراد مبرز حزب دموکرات گردید. چون دراین حزب‌دموکرات داخل بود درسال ۱۳۳۶ قمری ازطرف دموکراتهای تهران برای وکالت دوره چهارم مجلس شورایملی نامزد وانتخاب شد.

در کابینهٔ وثوق‌الدوله (۱۲۹۸ خورشیدی) معروف به‌کابینهٔ قرارداد که ایران را به‌تحت‌الحمایگی انگلستان درآورد تدین در پیشرفت وتصویب آن خیلی یقه‌درانی کرد ودراماکن عمومی درمحاسن ومزایای قرارداد نطقها نمود والبته بدیهی است که بروز این‌قبیل احساسات ونطقها مجانی نمیشد وازمحل اعتباراتیکه به‌وثوق‌الدوله داده شده بود باین وآن مزد وپاداش داده میشد. درموقع تغییر سلطنت درسال ۱۳۰۴ خورشیدی چون برایش منافع داشت بازاحساسات وهیجاناتی ازوی بروز نمود ویکی ازهواخواهان وناطقین جمهوریت بود وازبیرجند دردوره پنجم نماینده مجلس شد وهنگام رای به‌تغییر سلطنت نایب رئیس مجلس بود وبعد رئیس شد ودردورهٔ ششم (۱۳۰۵ـخ) برای باردوم ازبیرجند انتخاب شد سپس درهمین سال درکابینه حسن مستوفی (مستوفی‌الممالك) ودر سال ۱۳۰۶ خ. دراولین کابینه مهدیقلی هدایت وزیر فرهنگ شد وچون گفته شد شصت هزارتومان از رضاخان سردارسپه نخست وزیروقت برای عملیات واقداماتی گرفته بود وخرج نکرده بود پس از به‌سلطنت رسیدن، سخت مغضوب وی گردید وازاواخرسال ۱۳۰۶ تا۱۳۲۰خ بیکار بود وروزها بمدرسهٔ خود سرکشی میکرد. پس از استعفای‌شاه ازسلطنت وتغییر اوضاع دربهمن‌ماه ۱۳۲۱خ درکابینه دوم علی سهیلی وزیر مشاور ودر اسفند همان‌سال وزیر خواربار شد و درخردادماه۱۳۲۲خ وزارت خواربار منحل و اداره امور مربوط به‌آن بدکتر میلسپو امریکایی مستشار دارایی واگذارشد وتدین مورد تهمت واقع گردید ودرسال ۱۳۳۰ که سناتور بود به‌ناخوشی سرطان مبتلی ودرسن ۷۰ سالگی درگذشت.

تدین ـ مطالب خصوصی را چه حق دارید در مجلس مذاکره می‌کنی من حاضر نیستم اینها را بشنوم...

(تدین ازصندلی خود برای خروج حرکت‌کرد)

مدرس ـ بفرمائید...

تدین ـ آقایان بیائید بیرون.

مدرس ـ بنده همین‌جا می‌مانم.

تدین ـ فراکسیون تجدد را می‌گویم مردکه هر مزخرفی دلش می‌خواهد می‌گوید!!

(تدین وجمعی ازنمایندگان از جلسه خارج شدند)

مدرس ـ انتخاباتی که در تهران شده است یك دوسیه‌ای دارد که دوسیهٔ آن را هم می‌گویند بشعبه نیامده است از دوسیه‌ای که بمجلس نیامده چطور می‌توانید...

رئیس ـ اگر همان وقت‌که گفته شده بود تنفس داده شود قبول فرموده بودید اینطور نمی‌شد.

مدرس ـ (خطاب به‌آقای رئیس) اجازهٔ من محفوظ بماند تا بقیهٔ عرایض خود را بکنم (دراینموقع جلسه بهم خورد و دیگرتشکیل نشد).

۱۲. کتك خوردن مدرس

پس ازآنکه جلسه تعطیل شد نمایندگان فراکسیونها به‌اتاقهای فراکسیون خود رفته وبین نمایندگان نزاع ومناقشه درگرفت دکتر حسین‌بهرامی (احیاءالسلطنه) موقع را غنیمت شمرده بتحریك تدین سیلی محکمی بگوش سید حسن مدرس نواخت که صدای این سیلی مانند رعد در تهران و اطراف منعکس و پراکنده شد.

چنانکه بعداً خواهیم دید همین کشیده هم باعث شد که مردم بمجلس ریخته علیه جمهوری قیام نمایند.

۱۳. در خارج مجلس چه خبر بود؟

قبل از ظهر روز ۲۸ حوت ۱۳۵۲ خورشیدی حاج معین‌الدوله وحاج مخبرالسلطنه واحتشام‌السلطنه ازطرف سردارسپه مأمورمی‌شوند که بدربار سلطنتی رفته از ولیعهد محمد حسن میرزا ملاقات نموده راجع باستعفای وی مذاکراتی بعمل آورده ومشارالیه را هرطوری که هست حاضر نمایند که ازمقام خود استعفا بدهد، سپس نتیجهٔ مذاکرات را بسمع رئیس‌الوزراء (سردارسپه) برسانند.

پس از مذاکرات زیاد ولیعهد محمد حسن میرزا می گوید: سلطنت موهبتی است الهی واین مقام را ملت وقانون به‌من اهدا کرده است و تا ملت و مجلس شوری با آنکه حق‌صدور چنین‌رائی را ندارد تصویب نکند من از ایران خارج نخواهم شد و ابداً استعفا نمی‌دهم.

بالاخره حضرات بدون اخذ نتیجه مراجعت کردند وچگونگی ملاقات را باطلاع رسانیدند.

سردار سپه مدتی دراین‌زمینه با حضرات مذاکره می کند وسپس دوباره آنها را مأمور می کند که بدربار رفته بهرنحوی ممکن است ولیعهد را راضی یا مجبور به‌استعفا نمایند.

حضرات مجدداً بدربار آمده ومذاکره با ولیعهد را تا غروب ادامه می‌دهند بالاخره ولیعهد تهدیدات آنها را با خونسردی ومتانت تلقی کرده ابداً زیر بار استعفاء نمی‌رود.

۱۴. تظاهرات برله جمهوری

عصر روز ۲۸ حوت نیز جمعی از جمهوری‌خواهان! واطرافیان سردارسپه وعده‌ای از نظامیان که روی لباس نظامی پیراهنی ازشلهٔ گلی پوشیده بودند (بکلی خود را قرمزپوش کرده بودند) به‌مجلس آمده برله جمهوری ابرازاحساسات می کردند وازنظراینکه‌تظاهراتی کرده باشند دوسه نفر از معاریف آنها مانند حاج صدرالسلطنه ومحمد

علی‌اوحدی و فروزش‌هریك بنوبه نطق‌های مهیجی کردند مبنی بر اظهار تنفر از سلطنت قاجاریه و تقاضای جدی از نمایندگان که هرچه زودتر مواد قانون اساسی را تغییر ورژیم جمهوری را مستقر وتکالیف را معین نمایند.

۱۵. در وزارتخانه‌ها چه خبر بود؟

در همین روز دوساعت ونیم بغروب مانده کلیهٔ رؤسا ومدیر کل‌های وزارت‌خانه‌ها و برخی ازاعضاء را خواهی نخواهی جمع کرده نزد سردار سپه بردند ومنظورشان ازاین عمل این بود که نشان بدهند مستخدمین دولتی هم دراین انقلاب شرکت کرده وازسلطنت قاجاریه متنفر بوده رژیم جمهوری مصنوعی را خواستار می‌باشند.

بعلاوه دفتری در هر وزارتخانه باز شد که کلیهٔ اعضاء مجبور بودند بنام جمهوری‌خواهان نام خود را در آن دفتر ثبت نمایند. همچنین عصر روز ۲۸ حوت صاحب اختیار رئیس کابینهٔ سلطنتی را باتفاق دو سه نفر از درباریان مرکب ازپیش خدمت وغیره بمنزل سردارسپه برده نسبت برژیم جمهوری اظهار تمایل نمودند.

۱۶. تظاهرات در معابر وخیابانها

از روز ۲۸ حوت در اغلب نقاط عده‌های چند نفری دیده‌می‌شد که لباس سرخ پوشیده وپرچم‌های سرخی که روی آن نوشته شده بود زنده باد جمهوری در گردش بودند ودر خیابانها نیز چند اتومبیل را با پارچه‌های سرخ پوشانیده پرچم‌های سرخی روی آن نصب کرده بودند و درحال‌عبوربیانیه‌هائی بین مردم منتشرمی کردند.

از ظهر روز ۲۸ حوت دستور داده شد که کلیهٔ مؤسسات دولتی تعطیل عمومی نموده در نهضت جمهوری شرکت نمایند.

۱۷. تظاهرات حقیقی علیه جمهوری

در همان موقعی که عدهٔ معدودی برحسب دستور ویا در اثر

پولهای گزافی که بین آنها تقسیم می‌کردند ویا در اثر سرنیزه و حبس وضرب وشتم درگاهی‌ها می‌خواستند رژیم جمهوری را به‌مردم خواهی نخواهی بقبولانند وتظاهراتی دراین‌زمینه بر له جمهوری بمنصهٔ بروز می‌رسید، طبقات مختلفهٔ مردم ازاین اوضاع واین چنین رژیم جمهوری عاریتی وساختگی تنفر داشته برای برهم زدن‌اساس آن بمنزل علمای تهران رفته بنای مخالفت وداد وفریاد را گذاشته از هرطرف درصدد مخالفت وچاره‌جوئی بودند. بعلاوه عصرها نیز در مسجد شاه تهران مجتمع شده بدون ترس و بیم خطابه‌های مهیجی علیه جمهوری و سردارسپه و تدین و دسته موافقین جمهوری ایراد می‌نمودند وروزبروز برتعداد این جمعیت افزوده می‌گردیدبطوریکه در روز ۲۸ حوت در حدود هشت هزار نفر از مردم تهران درمسجد شاه مجتمع بودند.

رفته رفته صدای سیلی هم که بصورت مدرس خورده بودطنین انداز شد ومانند رعد درتمام فضای تهران پیچید و درتمام محافل و مجالس اظهار تنفر نسبت به‌جمهوری می‌شد وعموماً مردم نسبت به‌این حرکت قبیح که بمدرس اعمال شده بود صحبت‌ها می‌کردند وهمین امر هم زمینه را برای انقلاب عمومی حاضر می‌ساخت.

درمجلس چه خبر بود؟

جلسه ششم دورهٔ پنجم روز چهارشنبه ۲۹ حوت یکساعت بغروب مانده بریاست مؤتمن‌الملك تشکیل گردید.

رئیس ـ راپرت نمایندگی آقای آشتیانی که در روز قبل‌مطرح بود وبواسطهٔ کافی نبودن عده جلسه تعطیل شد حالا مطرح می‌شود گویا بعد از مذاکرات دیگر مخالفی نباشد؟

(جمعی خیر باید رأی گرفته شود)

رئیس ـ رأی می‌گیریم‌بوکالت آقای آشتیانی‌ازتهران‌آقایانیکه تصویب می‌کنند قیام فرمایند (اغلب قیام کردند).

رئیس ـ تصویب شد (آقای شیخ‌جلال‌الدین برای‌قرائت‌راپرت احضارشد).

شیخ جلال‌الدین ـ راپرت شعبهٔ دوم را راجع بنمایندگی‌آقای کازرونی از بوشهر قرائت نمود.

رئیس ـ مخالفی ندارد؟

شیخ علی دشتی ـ مخالفم

رئیس ـ آقای دشتی مخالفند؟

دشتی ـ بلی.

رئیس ـ می‌ماند برای جلسهٔ دیگر.

پس ازتصویب چند فقره اعتبارنامه منجمله اعتبارنامهٔ مدرس وغیره راپرت نمایندگی آقای اخگر مطرح گردید.

رئیس ـ باید رأی گرفته شود.

آقای شیخ علی دشتی ـ مخالفم.

رئیس ـ می‌ماند بجلسهٔ بعد.

پس ازتصویب چند فقره اعتبارنامهٔ دیگر جلسه برای تنفس تعطیل وپس ازنیم ساعت مجدداً جلسه بریاست تدین نایب‌رئیس‌تشکیل گردید. راپرت نمایندگی آقای مؤتمن‌الملك مطرح شد.

نایب رئیس ـ مخالفی نیست؟

مدرس ـ مخالفم.

نایب رئیس خطاب به‌آقای داور ـ راپرت نمایندگی آقای اجاق را از کرمانشاه قرائت فرمائید.

داور ـ راپرت شعبه ششم را راجع بنمایندگی آقای اجاق‌قرائت نمود.

نایب رئیس ـ مخالفی نیست؟

مدرس ـ مخالفم.

نایب رئیس ـ آقای دشتی مخالفت خودشان را نسبت به‌آقای کازرونی و آقای اخگر مسترد فرمودند.

مدرس ـ باید بماند برای جلسهٔ بعد.

نایب‌رئیس ـ تصورمی‌کنم محتاج بجلسهٔ بعد نباشد (گفته شد: صحیح است).

مدرس ـ من با این‌ترتیب مخالفم.

نجات ـ آقا بنده عرضی دارم.

نایب رئیس ـ نسبت به‌آقای اخگر.

مدرس ـ من مخالفم.

مشاراعظم ـ خوبست مخالفتشان را اظهار کنند.

مدرس ـ جلسهٔ بعد.

نجات ـ می‌خواهید جلسه را عقب بیندازید.

نایب‌رئیس ـ راپرت نمایندگی آقای کی‌استوان از انزلی قرائت می‌شود. (آقای داور احضار و راپرت قرائت شد).

نایب رئیس ـ نسبت به‌این راپرت هم البته آقای مدرس‌مخالفند؟

مدرس ـ بلی مخالفم.

نایب رئیس ـ نظر به‌اینکه بایست... (همهمهٔ نمایندگان)

نایب رئیس ـ آقای سهام‌السلطان «اجازه»

سهام‌السلطان ـ نظر به‌اینکه مجلس کارهای مهمی در پیش‌دارد وچون آقای مدرس نسبت به‌بعضی اعتبارنامه‌ها مخالفت کردند به عقیدهٔ بنده خوبست فردا صبح مجلس رسمی شود و تکلیف معین بشود.

نایب رئیس ـ نظر به‌اینکه در اثر وضعیات حاضره مجلس‌ناچار است اقدامات عاجلی بکند اگر آقایان موافق باشند مجلس را چند دقیقه تعطیل وجلسهٔ خصوصی تشکیل بدهیم وبعد هم جلسهٔ علنی تشکیل خواهد شد.

(بعضی از نمایندگان ـ صحیح است).

جلسه برای تنفس تعطیل وپس ازنیم ساعت مجدداً بریاست‌آقای مؤتمن‌الملك تشکیل گردید.

رئیس ـ غرض از تشکیل این‌جلسه این بود که مطلبی را به

آقایان عرض کنم. جلسه را تشکیل داده‌ایم ولو اینکه دو دقیقه هم طول بکشد بایستی این مطلب بعرض آقایان برسد. در نیم ساعت قبل عدهٔ نمایندگان حاضر مرکز صد ویکنفر بود وعدهٔ کافی برای اینکه مجلس بتواند در قوانین رأی بدهد ۷۶ نفر بود ولی پنج نفر ازآقایان یکربع قبل اجازه خواستند وبطرف حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها روانه شدند و آقای شیخ‌الاسلام ملایری هم امروز رفته بودند بالفعل عدهٔ نمایندگان حاضر ۹۵ نفرند و عدهٔ کافی باین طریق۷۲ نفرمی‌شود واعتبارنامه‌هائی که تصویب شده عددش ۷۴ است غرض این بود که به‌آقایان اعلام بشود عدهٔ کافی ازحالا ببعد موجود است.

(بعضی از نمایندگان ـ صحیح است).

رئیس ـ حالا جلسهٔ خصوصی تشکیل می‌دهیم بعد هم اگرلازم شد جلسهٔ علنی تشکیل خواهد شد.

در این موقع (دوساعت از شب گذشته) جلسه تعطیل و دیگر تشکیل نشد.

در دربار سلطنتی

قبلا گفتیم که در روز ۲۸ حوت ۱۳۰۲ سردار سپه عده‌ای را مأمور کرد که با ولیعهد ملاقات نموده راجع بخروج از قصر گلستان واستعفای ازمقام ولایت‌عهدی با مشارالیه مذاکره نمایند و چنانکه حاضر نشد اورا تهدید نمایند.

روز ۲۹ حوت نیز مجدداً سردارسپه همان عده را (حاج معین‌الدوله و احتشام‌السلطنه و حاج مخبرالسلطنه) به‌منزل شاهزاده یمین‌الدوله (پسر ناصرالدین‌شاه) که از خواص ولیعهد بود فرستاده که بمشارالیه بگویند که‌سردارسپه گفته‌است چون‌شاهزاده‌یمین‌الدوله طرف اعتماد ولیعهد محمد حسن میرزا می‌باشد ازطرف یمین‌الدوله به‌ولیعهد پیشنهاد واطمینان بدهد که اگر فوراً ولیعهد بمجلس برود واستعفای خود را تسلیم نمایندگان مجلس نماید وکاری باستعفای

احمد شاه نداشته باشد من درعوض ماهیانه حقوق مکفی بمشارالیه خواهم داد بعلاوه یکی از قصور سلطنتی اطراف شهر را با گارد سلطنتی مخصوص در اختیارش خواهم گذاشت و شرط می کنم که در اعیاد رسمی هم با او دید وبازدید نمایم وبشاهزاده یمین‌الدوله نیز مواجب مکفی داده خواهد شد.

یمین‌الدوله درپاسخ حضرات اظهار می کند که بهتر اینست دکتر صحت‌السلطنه را بخواهیم واین پیشنهاد را بوسیلهٔ وی باطلاع ولیعهد برسانید.

بلافاصله بوسیلهٔ تلفون صحت‌السلطنه احضار شد وپیشنهادسردار سپه را بوسیلهٔ وی بسمع ولیعهد محمد حسن میرزا می‌رسانند روزبعد همینکه ولیعهد شاهزاده یمین‌الدوله را ملاقات می کند ناگهان بمشارالیه می گوید: عمو بسردار سپه بگوئید که تو بایستی از روی نعش من بتخت سلطنت بنشینی!

وخود حضرات (حاج یمین‌الدوله، احتشام‌السلطنه،حاج مخبر-السلطنه) نیز درهمان‌روز ۲۹ حوت در حدود سه ساعت بعد ازظهردر قصر گلستان ازولیعهد ملاقات می‌نمایند باو می گویند که سردار سپه گفته است بایستی از قصر گلستان خارج شوید.

ولیعهد هم پس ازاین مذاکرات فوراً بمجلس تلفون می کند و مؤتمن‌الملك (رئیس مجلس) ومستوفی‌الممالك و مشیرالدوله وحاج میرزا یحیی دولت‌آبادی را بقصر گلستان احضار می کند.

یکساعت و نیم بغروب مانده مؤتمن‌الملك هیئتی مرکب از مستوفی‌الممالك و مشیرالدوله و حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی‌وتدین وشیخ‌العراقین زاده را برداشته نزد ولیعهد محمد حسن میرزا می‌برد ولیعهد با مؤتمن‌الملك وسایر همراهان مشارالیه مذاکراتی می‌نماید، ازاین مذاکرات وملاقات که در حدود سه ربع ساعت بطول‌انجامیده اطلاع صحیحی در دست نیست ولی بدون شك گفتار ولیعهد خیلی حزن‌آور بوده وقطعاً پیس‌یك‌بازی کاملا تراژدی را تشکیل می‌دهد

ولی متأسفانه متن ومضمون آن در دست نیست.

باری مؤتمن‌الملك وسایرین از نزد ولیعهد خارج شده فوراً بمجلس مراجعت می کنند.

جلسهٔ خصوصی مجلس

مقارن غروب آفتاب بنا بردستور رئیس مجلس روز ۲۹ حوت جلسهٔ خصوصی تشکیل می‌شود ابتدا مؤتمن‌الملك با قیافهٔ کاملاً گرفته واندوهناك اظهار می کند که یکساعت قبل، از طرف والاحضرت اقدس ولیعهد بنده و چندنفر دیگر ازآقایان نمایندگان احضارشده وایشان فرمودند که: بما گفته شده است که ازقصور سلطنتی خارج شویم وچون خود را ولیعهد حکومت مشروطه می‌دانم انتظار داریم نظریهٔ مجلس دراین موضوع معلوم شود لذا مطلب بعرض آقایان نمایندگان می‌رسد.

پس ازبیانات مؤتمن‌الملك چند دقیقه سکوت بهت‌آسا وغم‌انگیز جلسهٔ خصوصی را فرا می گیرد، بالاخره ناگهان قائم مقام عدل‌سکوت را در هم شکسته اظهار می کند که: برای تحویل حمل مناسب است که ولیعهد بحضرت عبدالعظیم ویا قم نقل مکان کند.

سیدحسن مدرس خطاب بقائم‌مقام عدل کرده اظهار می‌کند: بچه‌مناسبت ولیعهد زن وبچهٔ خود را بردارد وازقصور سلطنتی خارج شود؟

پس ازبیانات مدرس ضیاءالواعظین برخاست وخطابهٔ مفصلی علیه سلطنت قاجاریه ایراد کرد و بیانات قائم‌مقام عدل را نیز تأیید نموده شرحی در الزام اینکه باید محمدحسن‌میرزا از عمارت سلطنتی خارج شود ایراد کرد.

بالاخره حایری‌زادهٔ‌یزدی نمایندهٔ شجاع و باشهامت‌یزد ازرئیس مجلس سؤال کرد: که کی به‌والاحضرت‌ولیعهد گفته‌است از عمارت سلطنتی خارج شوند؟

رئیس مجلس در جواب حایری‌زاده سکوت کرد و هیچ‌نگفت.

ناگهان تدین برخاست وبه‌حایری‌زاده خطاب نموده اظهار داشت که: شما مگر از مردم این مملکت نیستید واین قیام عمومی را علیه سلسلهٔ قاجار مشاهده نمی کنید؟ اگر از عمارت دولتی خارج نشوند ازطرف مردم وجمهوری‌خواهان فردا به‌آنها حمله خواهد شد وریشهٔ فساد را قطع خواهند کرد.

حایری زاده نیز در پاسخ اظهار داشت که: چون دولت‌عهده‌دار امنیت عمومی می‌باشد لازمست ازطرف مجلس بدولت تذکر داده‌شود که مستحفظینی برای محافظت عمارات سلطنتی بگمارند که ودایع ملت و جواهراتی را که نادرشاه ازهندوستان بایران آورده باین‌بهانه بدست یك مشت اشخاص رجاله وبی‌سرپا نیفتد.

پس ازبیانات حایری‌زاده یکی از نمایندگان موافق جمهوری‌ـ با لحن اعتراض‌آمیز اظهار داشت که آقای حایری‌زادهٔ یزدی حق ندارد که بملت آزادیخواه رجاله خطاب کند.

بالاخره جلسهٔ خصوصی روی همین مذاکرات بدون اخذنتیجه خاتمه یافت وبلافاصله نمایندگان را برای جلسهٔ رسمی دعوت‌کردند.

۱۸. قیافهٔ مجلس بعد از کتك خوردن مدرس

پس از کتك‌خوردن مدرس قیافهٔ مجلس اندکی تغییر کرد برخی ازافراد اکثریت مجلس از عمل قبیح دکتر احیاءالسلطنه بهرامی و فحاشی تدین نسبت بمدرس بخود آمده متوجه شدند که این حرکات عکس‌العمل شدیدی درخارج مجلس ایجاد خواهد کرد، لذا بعضی از نمایندگان صافی ضمیر که با اکثریت همکاری می کردند ناگهان از آنها کناره‌گیری کرده یا بدستهٔ اقلیت پیوستند ویا جزو منفردین گردیدند. افراد اقلیت نیز به‌سید حسن مدرس نزدیکتر شده کاملا با وی هم‌آواز شدند. چنانکه بر اثر همین اهانت به‌مدرس بود که ملك‌الشعراء بهار کتباً استعفای خود را بمقام ریاست مجلس شورای ملی سپرده ازآنجا خارج شد. منتهی پس ازوصول ورقهٔ استعفا بدست

رئیس مجلس فوراً بوسیلهٔ دوسه نفر از نمایندگان مشارالیه را احضار نموده از قبول استعفای ایشان استنکاف کرد.

بنابراین ازهمین تاریخ عده‌ای نمایندگان ازجمهوری‌خواهان وطرفداران سردارسپه کنار گرفته یا وارد فراکسیون اقلیت ویا طرفدار افکار اقلیت گردیدند وگویا فراکسیون اقلیت هم از همین تاریخ بوجود آمده باشد ولیدر آنرا سید حسن مدرس انتخاب کرده باشند.

پس می‌توان چنین نتیجه‌گرفت که براثر سیلی که بصورت مدرس خورد شکست سیاسی مهمی بافراد اکثریت وجمهوری‌خواهان که فراکسیونهای تجدد وسوسیال اونیفه وسوسیال اجتماعیون بود وارد آمد.

این پیش‌آمد که آنرا یك مانور کودکانهٔ سیاسی می‌توان نامید براثر خبط سیاسی بود که افراد اکثریت می‌خواستند بسردار سپه وانمود کنندکه آنها کاسهٔ گرمتر ازآش بوده برای برقراری رژیم جمهوری تا چه حد خدمتگزاری وفداکاری می‌نمایند منتهی نتیجه بعکس گرفته شد، چه براثر همین کشیده بساط جمهوری‌خواهان قلابی برهم خورد وبدنامی ابدی برای آنان در تاریخ وآرشیومجلس شورای ملی باقی ماند.

۱۹. نمایشهای عارف له جمهوری

عارف‌قزوینی شاعر و تصنیف‌ساز ایده‌آلیسم، فریب‌رنگ و بورا خورده متوجه اصل‌موضوع که این جمهوری و مخالفت با خانوادهٔ قاجار ازچه‌مجرائی آب می‌خورد نبود لذا له جمهوری و علیه‌خانوادهٔ قاجار و شاه نمایشهای مهمی در محل گراند هتل و غیره داد، در این نمایش‌ها جمعیت زیادی شرکت می‌کرد و تا حدی در ضمیر ساده‌لوحان از همه‌جا بی‌خبر اثر می‌کرد.

چنانکه شب‌چهارشنبه پنج شعبان ۱۳۴۲ درکنسرت معروف بنام

جمهوری ایران جمعیت زیادی شرکت کرده عارف دو غزل ساخت وخودش شخصاً به‌آهنگ ماهور خواند که اینك نمونه‌هایی از آن دراینجا ذکر می گردد:

بمردم این همه بیداد شد ز مرکز داد
زدیم تیشه براین ریشه هرچه بادا باد
کنون که میرسد از دور رایت جمهور
بزیر سایهٔ آن زندگی مبارك باد
خوشم که دست طبیعت گذاشت دردربار
چراغ سلطنت شاه بر دریچهٔ باد
تو نیز فاتحهٔ سلطنت بخوان عارف
خداش با همه بدفطرتی بیامرزاد

نیز در همان کنسرت غزل دیگر به‌آهنگ بیات ترك خواند که چند بیت آن بقرار زیر است:

سوی بلبل دم گل باد صبا خواهد برد
خیر مقدم گل سا تا همه‌جا خواهد برد
کس نپرسید که آن گنج جواهر کز هند
نادر آورد شهنشه بچه جا خواهد برد
تا که آخوند و قجر زنده در ایرانند این
ننگ را کشور دارا بکجا خواهد برد
باد سردار سپه زنده در ایران عارف
کشور رو بفنا را به بقا خواهد برد

و همچنین در نمایشی که شب ششم شعبان ۱۳۴۲ علیه خانواده قاجار و له جمهوری در گراند هتل داده می‌شد این تصنیف را ساخته خودش خواند.

رحم ای خدای دادگر کردی نکردی
ابقا به اعقاب قجر کردی نکردی

از این سپس میدان شاهـان جهـان را
گـر از حلب تا کاشغـر کردی نکردی

پیش ملل شرمندگی مان گشت زین روی
ما را از این شرمنده‌تر کردی نکردی

در کینه خـواهی خرابی‌های ایـران
ما را بشر گر کینه‌ور کـردی نکـردی

در سایهٔ این شاخ هرگز گـل نـروید
با تیشه قطع این شجر کردی نکـردی

از تارك شاه قـدر قـدرت اگـر دور
این تاج با دست قـدر کـردی نکردی

با مجلس شورا ز عـارف گو جز این کار
فردا اگر کـار دگر کـردی نکـردی

نیز درکنسرت معروف جمهوری تصنیف ذیل را خود عارف خوانده است.

۱

روی دلـکش مـوی دیجور | روی انـدر مـوی منشـور
دست کـز این غرفه این حـور | کوك شد جز دست جـمهور
مطربـا ای پـی خـجسته | پـاره‌کن ایـن سیم ناجـور

دل شکستی، دل شکستی، زین پس
دگر با جان رنجوران مکن‌بازی تو ای‌چشم‌مخمور

۲

ساز از نو باز کـن سـاز | یك نوای تـازه بنواز
چون درآمـد شور شهناز | تار را کن کوك ماهور
پایهٔ جـم جایگاهـی | دور کیـوان بار گاهی
آن‌قدر قدرت گواهـی | وسمه بـود و ابروی کور

ترك نغمهٔ خسروانی بایدت در زندگانی
از سروش، از سروش، آسمانی
نغمه‌های روح‌بخش پهلوی بشنو از دور

۳

سلطنت گر رفت گو رو نام جمهوریت از نو
همچو خور افکنده پرتو بخ که شد نورعلی‌نور
دور باید شد ز اوهام بایدی برچیدن این دام
سلطنت را همچو بهرام زنده باید کردن در گور
دور شاهی را چو دجال واژگون گشته‌است‌احوال
سر زد اقبال، سر زد اقبال، از
رایت فتح آیت مهدی جمهوریت عصر منصور

۴

نیست دوران قجر باد این شجر بی باروبرباد
تاقیامت دادگر باد بازوی پر زور جمهور
کار ایران روبره باد نام شاهی روسیه باد
زنده سردار سپه باد با غریو کوس وشیپور
تودهٔ ملت نمیراد دامن غفلت نگیراد
تا ابد شد، تا ابد شد، مقهورملت
از سلطنت و شاه و شاهنشاه وز امپراطور

۲۵. در بازار چه خبر بود؟

روز ۲۸ حوت ۱۳۵۲ خورشیدی کمیتهٔ جمهوری‌خواهان مصنوعی که عدهٔ معدودی بیش نبودند نقشه‌ای طرح کرده که بوسیلهٔ آن رؤسای صنفی بازار را محرمانه دیده و اجباراً بازارها را تعطیل نمایند و بدین طریقه تظاهراتی بر له جمهوری صورت گیرد ولی مردم زیربار نرفته و رؤسای آنها هم که‌عبارت‌بودند از شیخ‌عبدالحسین

خرازی و غیـره نه‌تنها بـا این فکر روی خوش نشان ندادند بلکه علیه جمهوری وجمهوری‌خواهان مصنوعی سخت تظاهرات جالب توجه و مخالفت آمیز نموده با نقشهٔ باطنی اجنبیان ابراز مخالفت کردند.

بالاخره جمهوری‌خواهان تصمیم گرفتند که این نقشه را طور دیگر عملی سازند وبازار را اجباراً وخواهی‌نخواهی تعطیل نمایند. این بود که عصر روز ۲۹ حوت جمهوری‌خواهان عده‌ای را ببازار فرستاده که بهرنحوی ممکنست بازار را تعطیل نمایند ولی اجرای این نقشه بسادگی میسر نگردید و کار تعطیل بازار از محاوره بمناقشه واز مناقشه به‌مبارزه منتهی گردید وجمهوری‌خواهان برای تهدید بازاریها مجبور شدند که بوسیله سید محمد علی شوشتری چند تیر در بازار خالی نمایند. مردم ازاین حرکت عصبانی شده در مخالفت خود سخت پایداری نمودند، دراین هنگامه سرهنگ محمد درگاهی رئیس شهربانی وقت با عده‌ای پلیس سوار وپیاده به‌بازار آمده دستور داد که فوراً درب مساجد مهم را ببندند در خلال این‌احوال هم شیخ محمدخالصی‌زاده (خالصی در آن موقع مورد تنفر عمومی نبوده و تا اندازه‌ای مورد توجه بوده است) و رفقایش‌منجمله آقای‌شیخ‌حسین لنکرانی که برای وعظ و خطابه علیه جمهوری می‌خواست مانند روزهای قبل به‌مسجدشاه برود درهای مسجد را بسته دید، حس کرد که با این کیفیت در محاصرهٔ اداره شهربانی افتاده و ممکنست او را بگیرند لذا قافیه را نباخته تدبیری بخاطرش رسید که برای جلب توجه مردم و جمع‌آوری جمعیت در وسط بازار مشغول نماز شود با این طریق عبای خود را در وسط بازار و سرچهارسوق بازار روی زمین انداخت و دستور داد مریدان او اذان و اقامه بگویند.

مؤذنین مشغول تکبیر شدند و خالصی‌زاده هم به‌نماز فرادا برخاست. بازاریهاهم که طبعاً با جمهوری مخالف‌بودند بخالصی‌زاده اقتدا کرده صف جماعت معظمی را دروسط بازار تشکیل دادند.

رفته رفته جمعیت زیاد شد بطوری که پس ازاتمام نماز درحدود هشت نه‌هزار جمعیت در بازار جمع گردید وخالصی‌زاده پس ازنماز روی چهارپایـه‌ای رفته نطق مهیجی علیه جمهوری و مخصوصاً علیه تدین نایب رئیس مجلس ایراد کرد ومردم را برای ابرازمخالفت وتنفر از رژیم جمهوری بمجلس شورای ملی دعوت نمود.

صنوف مختلفه بازار نیز دعوت خالصی زاده را اجابت کرده بعلاوه هر صنفی جداگانه استشهادی تنظیم وعدهٔ خیلی زیادی پای آنها را امضاء کرده وهرصنفی چند نفر نماینده معین نمودند که بمجلس رفته ابراز تنفر نمایند.

شهربانی هم که این وضعیت را مشاهده کرد موقع را باریك دیده ازقدرت خود خارج دیدکه ازاین جمعیت چندین‌هزار نفری جلوگیری نماید لذا مردم هم باتفاق خالصی‌زاده وشیخ عبدالحسین خرازی وشیخ حسین لنکرانی وديگر سران قوم با همان هیئت اجتماع بمجلس وارد شدند.

پس ازورود به‌مجلس خالصی‌زاده را باطاق هیئت رئیسه برده که با نمایندگان راجع بمخالفت مردم با جمهوری مذاکره نماید ولی چون دراین موقع جلسهٔ رسمی مجلس دایر بود رنود بیکی دو نفر از نمایندگان محرمانه خبر دادند که خالصی‌زاده با جمعیت زیـادی بمجلس آمده وممکنست با این‌ترتیب قیافهٔ مجلس در اثر مشاهدهٔ این جمعیت عوض شود چه دستور می‌دهید؟

پس از استماع این خبر تدین ودوسه نفر دیگر از جلسهٔ رسمی خارج شدند وباطاق هیئت رئیسه ورود کردند وبدون مقدمه خالصی زاده را بباد کتك گرفتند.

کم کم مردم متوجه شدند که عده‌ای با خالصی‌زاده مشغول کتك کاری وزد وخورد هستند بنابراین شروع بداد وبیداد وفریادکردند وخواستند ازدروپنجره بالا رفته بکمك وی بشتابند. این‌عده چند نفری هم که مشغول زد وخورد بودند همینکه سروصدای مردم و

عصبانیت آنها را مشاهده کردند هوای کاررا پس دیده خالصی‌زاده را رها کرده بجلسه باز گردیدند.

بالاخره پس ازاین که خبر ورود جمعیت در جلسهٔ رسمی برئیس مجلس می‌رسد موضوع فوراً در مجلس مطرح وقرار می گذارند که مردم عصر دوم حمل بمجلس آمده با نمایندگان مذاکره نمایند.

در همین روز در جلسهٔ رسمی نیز طرحی ازطرف عده‌ای از نمایندگان طبع وتوزیع می‌شود که در جلسه راجع به‌آن مذاکره و فوراً رأی گرفته شود. ولی ورود این جمعیت بمجلس مانع ازآن می‌شود که روی این طرح قانونی مذاکره بعمل آید زیرا جریان مجلس طوری پیش می‌آید که براثر ازدحام دیگر موقعیت اقتضا نمی‌نماید که مطرح مذاکره واقع شود.

۳۱. اقدامات مخالفین جمهوری درمجلس

همینکه مدرس ورفقایش حس کردند که براثر تبانی‌فراکسیون های تجدد وسوسیال اونیفه وسوسیال اجتماعیون ممکنست راجع به‌جمهوری مذاکراتی بشود ویا در زمینهٔ طرح قانونی که از طرف آنها بمجلس پیشنهاد گردد، مخالفین جمهوری سعی کردندکه مجلس را از اکثریت بیندازند لذا برای اجرای این منظور جمعی از نمایندگان را بعنوان اینکه موقع تحویل حمل است برای زیارت حضرت معصومه (ع) ازتهران بقم فرستادند تا برای دخول درطرح قانونی عده بحدکافی در پارلمان وجود نداشته باشد وبا این وسیله بتوانند تدارکات سردار سپه را که برای روز اول فروردین پیش‌بینی شده بود بهم بزنند شاید دراین اثنا افق سیاسی ایران اندکی روشن وتغییر کند وباصطلاح ازاین ستون به‌آن ستون فرجی پیدا شود. بنابراین سید حسن مدرس برای نیل به‌این مقصود به‌نمایندگانی که عازم مسافرت وخروج از تهران بودند وپول برای مخارج مسافرت نداشتند بهریك که مایل بودند مقداری پول قرض داد وآنها را روانهٔ

قم کرد.

ازآن‌طرف نمایندگانی که طرفدار سردار سپه بودند متوجه شدند که نزدیك است مجلس از اکثریت بیفتد و اقدامات آنها بکلی عقیم ماند. لذا هریك ازآنها در تلاش افتاده برای جلوگیری از مسافرت نمایندگان وازاکثریت نیفتادن مجلس اقداماتی بعمل‌آوردند ولی چه فایده که دیگر این تکاپوی جمهوری‌خواهان بجائی‌نمی‌رسید واقدامات آنها بی‌نتیجه بود.

زیرا مخالفین جمهوری رل دیگری در پیش گرفتند وازجلسهٔ ۳۰ حوت ۱۳۰۲ مجلس بخوبی می‌توان پی‌برد که اقدامات مدرس و رفقایش چقدر ماهرانه بموقع اجرا گذاشته شد. اینك برای اینکه خوانندگان بجزئیات این جلسه پی‌برند عین صورت مشروح‌مذاکرات مجلس را که از آرشیو مجلس گرفته شده ذیلا ذکر می‌نماید:

جلسهٔ هفتم صورت مشروح مذاکرات مجلس روز پنجشنبه ۳۰ حوت ۱۳۰۲ مطابق ۱۴ شعبان ۱۳۴۲ (مجلس سه ربع ساعت قبل از غروب بریاست آقای مؤتمن‌الملك تشکیل گردید)

(صورت مجلس یوم قبل راآقای سرکشیك‌زاده قرائت‌نمودند)

رئیس ــ صورت جلسه ایرادی دارد یا خیر؟ (بعضی گفتند خیر)

رئیس ــ راپرت وکالت آقای اخگر مطرح است. آقای مدرس مخالفت کرده‌اند.

مدرس ــ مخالفتم را استرداد کردم.

رئیس ــ رأی می‌گیریم بوکالت آقای اخگر آقایانی که تصویب می‌کنند قیام فرمایند (عدهٔ کثیری قیام نمودند)

رئیس ــ تصویب شد (خطاب به‌آقای مدرس نسبت به‌آقای کازرونی چطور؟)

مدرس ــ آنرا هم استرداد کردم.

رئیس ــ این یکی‌را هم رأی می‌گیریم آقایانی که تصویب

می کنند قیام فرمایند
(اکثر برخاستند).
رئیس ـ تصویب شد. راپرت نمایندگی آقای اجاق مطرح‌است.
مدرس ـ مخالفت خودم را استرداد کردم
رئیس ـ کسانی که وکالت آقای اجاق را تصویب می کنند قیام فرمایند (غالب نمایندگان قیام کردند).
رئیس ـ تصویب شد ـ پنج نفر از آقایان پیشنهاد کرده‌اند که راپرت نمایندگی آقای کی‌استوان ازدستور امروز خارج شود. در این‌باب مخالفی هست یا خیر؟
(بعضی ازنمایندگان ـ خیر)
رئیس ـ آقای ناصرالاسلام «اجازه»
ناصرالاسلام ـ اگر اجازه بفرمایند اسامی پیشنهاد کنندگان را بخوانند.
اسامی پیشنهاد کنندگان بشرح آتی خوانده شد.
مدرس، حاج‌آقا اسمعیل، میرزا سید حسن‌خان زعیم، عبدالله یاسائی، اعتبارالدوله یکی از امضاءها لایقرء است.
رئیس ـ امضای آقای میرزا سید احمد بهبهانی است. دیگر راپرتی نیست؟
نجات ـ راپرت خود آقای رئیس حاضر است مطرح می‌شود.
رئیس ـ مال بنده می‌ماند برای جلسهٔ بعد.
بعضی ازنمایندگان ـ رأی بگیرید.
رئیس ـ آقای حاج عزالممالك (اجازه)
حاج عزالممالك ـ بنده تقاضا می کنم رأی گرفته شود.
رئیس ـ خوب رأی می گیریم آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند (باتفاق قیام نمودند)
رئیس ـ تصویب شد، آقای دست غیب (اجازه)
حاج سید محمد دست غیب ـ بنده پیشنهاد می کنم جلسه را ختم

کنیم برای خاطر اینکه سه عید باهم مصادف شده واتفاقاً باهم توأم- یکی عید نوروز است یکی جمعه است یکی تولد (امام زمان عجل‌الله فرجه) وچون بعضی از آقایان می‌خواهند بحضرت عبدالعظیم علیه‌السلام مشرف شوند (شاید خود این‌بنده موفق نشوم) ولی‌بعضی‌ها می‌خواهند مشرف شوند وشب جمعه هم هست ومستخدمین مجلس هم هر کدام کارهائی دارند چون شب عید است ازاین‌جهت پیشنهاد می‌کنم که جلسه را ختم بفرمائید وهروقت می‌خواهند تعیین‌فرمایند.

رئیس ـ آقای ناصرالاسلام (اجازه)

ناصرالاسلام ـ دراین موضوع چیزی نمی‌خواهم عرض‌کنم.

رئیس ـ آقای تدین (اجازه)

تدین ـ راجع بقسمت‌های اولیه بیانات آقای دست‌غیب که فرمودند امشب جنبهٔ سه عید را بخود گرفته است بنده هم موافقم ولی بعقیدهٔ بنده باید این جلسه را تعطیل نکرد وادامه داد برای اینکه‌باین هیجانات که ازطرف موافق ومخالف نسبت بموضوعات و نسبت بتقاضاهائیکه ازعموم ایالات وولایات و مرکز شده است خاتمه داده شود، امروز اگر ما تعطیل بکنیم طبعاً برای ایام عید هم چند روزباید تعطیل کرد بعقیده من نمی‌شود تمام افراد ملت را بدون‌تکلیف گذاشت همه می‌دانند که امروز در نقاط مختلفه ایران منتظر تصمیمات مجلس شورای ملی هستند که‌نفیا واثباتاً هرچه زودتر تکلیف آنها را معین کنند در اغلب نقاط مملکت شروع به‌تعطیل شده ویك مملکتی رابحال تزلزل وهیجان انداخته‌اند. البته مصلحت ومقتضی نیست که باین قضایا ادامه داده شود بنابراین برای اینکه باین هیجانات وتظاهرات خاتمه داده شود. بهتر اینست که مجلس تصمیم‌قطعی خودش را امروز بگیرد و عیدی‌بدهد بملت‌ایران. خاطر همه‌آقایان مستحضر است الان چندروز است که‌وقت مجلس‌هم مشغول است‌باینکه راه‌حلی‌پیدا کند وبالاخره ازنقطهٔ نظر انصاف وازنقطهٔ نظر نمایندگی که ماها ازطرف مردم داریم باید زودتر ترتیب باظهار آنها بدهیم و نمی‌شودبی‌اعتنائی

بحرف‌های مردم کرد.

البته ما نمی‌توانیم ترتیب اثر ندهیم لااقل یك جواب یصح السکوت بمردم ندهیم.

بی‌اعتنایی بتقاضای یك ملت یا عده‌ای از ملت یا یکنفر از برای احدی شایسته نیست مخصوصاً از برای مجلس شورای ملی که خودش را نمایندهٔ قاطبهٔ اهالی ایران می‌داند بنابراین بنـده بسهم خـودم (نمی‌دانم دراقلیت خواهم افتاد یانه والبته ماها در اقلیت هستیم بجهت اینکه فراکسیون تجدد اکثریت ندارد) عرض می کنم که باید همین جلسه را ادامه داد ویك جواب قطعی بمردم داد والا جواب ندادن بمردم یك قدری سوء اثر ایجاد خواهد کرد ولی وقتیکه مجلس تصمیم قطعی خودش را اتخاذ کند البته مخالف و موافق متقاعد خواهند شد وبا اینکه مقدمات این امر در جلسات خصوصی تهیه شده و چند ماده هم طبع وتوزیع شده وامروز بنده شخصاً تصور می کنم که دراین قسمت موافق هم داشته باشم تقاضای پیشنهاد می کنم که لااقل همان سه ماده راجع بتصمیمات مجلس نسبت به‌این‌تقاضای عمومی شده است در همین جلسه مطرح شود ویك تکلیفی معین کند تا مردم هم لااقل امیدوار شوند که مجلس شورای ملی اقلا تا این‌حد حاضر است که جوابی به‌آنها بدهد بنابراین بنده مخالف هستم با تعطیل مجلس در الان.

رئیس ــ آقای دست غیب (اجازه)

دست غیب ــ فرمایشات آقای تدین همین‌طوری که قسمت اول عرایض بنده را تصدیق کردند قسمت اخیر فرمایشات ایشان را بنده هم تصدیق می‌کنم برای اینکه مجلس شورای ملی هرچه زودتر باید تکلیف مردم را از مخالف وموافق وله وعلیه معلوم کند والبته آنرا هم تصدیق می کنم که بلاتکلیف گذاشتن مردم سوء اثر دارد ولی اگر این را مقایسه کنیم با احساسات مردم ومطالبی که یك قدری پای مذهب درکار می‌آید یعنی ازقبول اینکه انعکاسات خارجیش بـا

انعکاسات داخلیش چطور است چون امشب شب جمعه است و شب تولد حضرت صاحب است وشب عید نوروز است ما باید ازهرحیث امشب را مقدس بشماریم.

(تدین ـ همه مقدس می‌شماریم کسی نگفت مقدس نیست.)

دست غیب ـ (اجازه بفرمائید) وعلامت اینکه ما امشب را مقدس می‌شماریم (علامت هرچیزی پهلویش محفوظ است) تعطیل مجلس شورای ملی است از حالا چرا؟ آقایان تصور می کنند که بهترین علامات برای مقدس شمردن امشب خدمتی بملت کردن و تکلیف مردم را معین کردن است ودرهمین حین باید ما هم‌همانطوری که درسنوات قبل مرسوم وجاری بوده امسال هم چون علاوه برعید نوروز عید دیگری در کارآمده است ما باید بیشتر آنرا اهمیت‌بدهیم چون عید مذهبی است باید امشب را تعطیل کنیم و علاقمندی خودرا بخصوص به‌مسئله تولد حضرت حجت عجل‌الله تعالی فرجه اظهار کنیم وامشب وفردا شب را تعطیل کنیم وبعقیدهٔ بنده این تعطیل‌بیشتر حسن اثر دارد بعلاوه آقای تدین فرمودند چند روز هم برای عید تعطیل می‌شود.

بنده عرض می کنم خوبست ازآن طرف درعوض تعطیل را کمتر کنند فردا روز عید است جمعه وشنبه را تعطیل کنیم روزی که جلسه بشود ویا برای اینکه ما می‌خواهیم زودتر تکلیف مردم را معین کنیم روز شنبه عصر مجلس شود ولی برای خاطر اینکه امشب در مذهب اسلام و شیعه از شب‌های میمون و مبارك‌است بنده تقاضا می کنم که تعطیل بشود علاوه برآن چیز دیگری هم هست وآن اینست که ما یك عید قومی ویك عید ملی هم داریم که ناچار همه منزلهاشان کارهائی دارند ومستخدمین مجلس را من نگاه می کنم سه روزاست گرفتارند.

رئیس ـ آن مطلب دیگری است ربطی به‌این موضوع ندارد.

(آقای سهام‌السلطان اجازه)

کردند.

سهام‌السلطان ـ همانطوریکه بعضی ازآقایان مذاکره کردند بنده معتقدم چون فردا عید است البته جلسه تعطیل می‌شود وبرای اینکه بولایات ومردم یك جوابی داده شود وهرچه زودتر این مسئله خاتمه پیدا کند روز شنبه را بنده پیشنهاد می کنم که جلسه تشکیل شده و این طرح مطرح شود و اقلا درظرف‌سه‌چهار روز این تکلیف معین شود چون بهمه ماها ازولایات تلگرافاتی رسیده است بنابراین عرض می کنم هرچه زودتر تکلیف مردم معین شود بهتر خواهدبود. اینست که پیشنهاد می کنم جلسهٔ آتیه عصر روز شنبه باشد.

رئیس ـ آقای مدرس (اجازه)

مدرس ـ همانطوریکه آقای حایری‌زاده اظهار داشتند چون مطلب، مطلب مهمی است بنده عرضم اینست که باید وکلائی هم که مسافرت کرده‌اند وشایدقریب به پانزده‌نفرندآنها هم‌بر گردند وهیئت رئیسه دائمی هم معین شود واین مطلب باین مهمی‌در حضور تمام‌و کلا مطرح شود چون الان ده‌پانزده‌نفر ازوکلا مسافرند لهذا عقیدهٔ من اینست که باید هیئت رئیسه واقعی تشکیل شود و این مسافرین هم بیایند که شاید تا پنج روز بعد ازعید باشد وبعد این مسئله مطرح‌شود.

رئیس ـ آقای تدین (اجازه)

تدین ـ تشخیص عدهٔ کافی با مقام محترم ریاست است والبته مقام محترم ریاست وقتی که این مسئله را تشخیص دادند آنوقت در مجلس مطرح می‌شود واما اینکه آقای حایری‌زاده اظهار کردند که این مطلب خیلی مهم وبعقیدهٔ ایشان باید ازهر شعبه یکنفر یا دونفر انتخاب بشود و یك کمیسیونی تشکیل بشود بنده اینجا نمی‌خواهم یك تذکر به‌آقا بدهم درعین اینکه تمام کارها شده اما بطور غیر رسمی، زیرا کمیسیون دوازده نفری تشکیل شد ازهرشعبه دو نفر که یك نماینده‌اش هم خودتان بودید. این مسئله در چند جلسه مطرح‌شد وبعد هم در جلسهٔ خصوصی بطور غیر رسمی مدتی درآن مذاکره شد وبالاخره تصور می کنم تمام آقایان فردآفرد ازموضوع این‌مواد

مستحضرند وهر کدام از آقایان آن‌اندازه که بایستی فکر ودقت و تأمل بکنند تا بحال کرده‌اند بنابراین کمیسیون دیگری از شعب و غیر شعب بنده تصور نمی‌کنم لازم باشد مگر آن‌چیزی را که مقام محترم ریاست اظهار کردند وآنهم چون از حق خودشان بودصرفنظر فرمودند بنابراین من محتاج نمی‌دانم که بکمیسیون دیگری ارجاع شود.

بنابراین بنده موافقم با همانروزی که آقـای سهام‌السلطـان فرمودند در صورتیکه مقتضیات قانونی موجود شود درهمان جلسه علنی مطرح شود وبعلاوه چون اوراق مربوطه توزیع شده تا روز شنبه آقایان می‌توانند مطالعات کامل دراطراف این مسئله بنمایند و در روز شنبه افکارشان اینجا مطرح شده واکثریت هرچه رأی داد اطاعت خواهد شد.

رئیس ـ آقای ناصرالاسلام پیشنهاد کرده‌اند روز شنبه پس‌فردا دوساعت بغروب جلسه تشکیل شود. «جمعی از نمایندگان ـ صحیح است.»

رئیس ـ رأی می‌گیریم به‌پیشنهاد ایشان آقایانی که تصویب می‌کنند قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند)

رئیس ـ تصویب شد آقای سید یعقوب (اجازه)

سید یعقوب ـ آقای رئیس یك‌چیزی دراین بین فرمودند که بنده نفهمیدم گمان می‌کنم که فرمودند بایستی مذاکره محدود باشد استدعا می‌کنم دومرتبه بفرمایند که بنده ملتفت شوم وبدانم که روز شنبه تکلیفم چیست.

رئیس ـ درخارج مجلس عرض می‌کنم. (جلسه مقارن غروب ختم شد)

۲۳. صف‌آرائی وتشکیلات نمایندگان مجلس

گفته شد سردار سپه ورفقایش پیش‌بینی کرده بودند که برای

روز اول حمل ۱۳۰۳ اورا بریاست جمهوری برسانند، ولی مخالفت نمایندگان وصف‌آرائی آنها مانع اجرای منظور فوق گردید چه از جلسهٔ سی‌ام حوت نتیجه‌ای گرفته نشد وبه‌دوم حمل ۱۳۰۳ موکول گردید ونمایندگان‌مجلس اعم ازمخالف و یاموافق‌جمهوری بچنددسته منقسم وبترتیب ذیل صف‌آرائی کردند وبرای اینکه هریك رل خود را بخوبی انجام داده باشند چندین نقشه طرح‌کرده بموقع اجـرا گذاشتند.

الف. مخالفین جمهوری

دسته اول با تبانی وموافقت کامل مدرس ورفقایش بهمراهی ناظم‌العلمای ملایری ودست غیب وشیخ‌الاسلام ملایری وچند نفردیگر بعنوان زیارت بطرف قم رفته ازتهران خارج شدند تا بدین وسیله مجلس شورای ملی برای روز معینه ازاکثریت بیفتد ونمایندگـان موافق جمهوری نتوانند نفیاً واثباتاً اقداماتی بنفع جمهوری‌بنمایند.

دسته دوم بقیادت سید حسن مدرس تهران مانده اگر مجلس اکثریت پیدا کرد و صورت رسمیت بخود گرفت جداً با جمهوری‌ـ خواهان مبارزه ومخالفت نمایند ودرتمام جلسات حاضر شوند.

معاریف این دسته عبارت بودند ازمدرس، اتابکی، حایری‌زاده یزدی، سید حسن زعیم کاشانی، اخگر، ملك‌الشعرا بهار، سید مصطفی بهبهانی، سید محی‌الدین مزارعی، وچند نفر دیگر که بعداً دسته اقلیت را بوجود آوردند.

علاوه براین اقدامات مدرس برای دفع‌الوقت واینکه سردارسپه را خام کرده‌باشد رل‌دیگری‌بازی‌کرده و آن عبارت ازاین‌بود کـه بوسیلهٔ یکی ازامراء لشکر سه پیشنهاد بسردارسپه کرد (نگارندهٔ این تاریخ این سند تاریخی را دیده است وچون رونوشتی ازآن گرفته نشده خیال می‌کند که مدلول آن پیشنهادها بشرح ذیل باشد) کـه اگر سردار سپه یکی ازسه پیشنهاد را قبول کند مدرس با او موافقت

خواهد کرد.

پیشنهاد اول:

مجلس شورای ملی (دورهٔ پنجم) را منحل کرده انتخابات مجلس را با قید اینکه نمایندگان حق خلع احمد شاه را داشته باشند تجدید نماید.

پیشنهاد دوم:

احمد شاه را ازسلطنت خلع کرده یکی ازاطفال خانوادهٔقاجاریه را بسلطنت انتخاب و مجلس نیابت سلطنت را بعهدهٔ سردارسپه واگذار نماید.

پیشنهاد سوم:

گویا مراجعه به‌آراء عمومی ویا تصور می‌کنم انتخاب شاهزاده محمد حسن میرزا ولیعهد بسلطنت بوده است.

ولی اطرافیان بقدری بسردارسپه اطمینان داده بودند که اوزیر بار هیچیك از این پیشنهادها نرفت و همواره می‌خواست همان تصمیم خویش را عملی سازد.

ب. دسته بیطرف مجلس

دسته بیطرف عبارت بودند ازمستوفی‌الممالك ومشیرالدوله و مؤتمن‌الملك ودکتر مصدق‌السلطنه وچند نفر دیگر که ظاهراً هیچگونه موافقت یا مخالفتی نسبت بسردارسپه و جمهوری‌نمی‌کردند ولی باطناً منتظر فرصت بودندکه در موقع مقتضی اقدامات مؤثری علیه جمهوری وسردارسپه بنمایند.

ج. موافقین جمهوری

موافقین جمهوری مرکب بودند ازاولا فراکسیون تجدد که لیدر آن سید محمد تدین نایب رئیس مجلس بوده و در بدو تشکیل این فراکسیون دارای چهل وچند نفر عضو بوده ولی پس ازکتك

خوردن مدرس چند نفری از آن کناره گرفته بدسته مخالفین و بیطرف‌ها پیوستند.

ثانیاً فراکسیون سوسیالیست‌ها بوده که مجموعاً عدهٔ افراد آن به ۱۶ و یا ۱۷ نفر می‌رسید و با فراکسیون تجدد همکاری می کردند.

فراکسیونهای نامبرده مانند فراکسیون تجدد در جمهوری خواهی علم موافقت را برداشته بودند ولیدر آن عبارت بود از سلیمان میرزا و پس از کتك خوردن مدرس از دو فراکسیون هم یکی دو سه نفری کناره گرفته بدسته بیطرف‌ها اضافه شدند.

۲۳. واقعهٔ دوم حمل ۱۳۰۳

دیدیم که از جلسهٔ سی‌ام حوت ۱۳۰۲ هیچگونه نتیجه‌ای گرفته نشد و هرچه نمایندگان موافق جمهوری بیشتر جدیت و کوشش کردند کمتر نتیجه گرفتند و جلسهٔ مزبور بدون اخذ نتیجهٔ قطعی ختم گردید و بروز شنبه دوم حمل ۱۳۰۳ دوساعت بغروب مانده موکول گردید و در آنروز هم بنا بگفتهٔ شاعر معروف اشعار جمهوری‌نامه:

بروز شنبه مجلس کربلا شد　　بدولت روی اهل شهروا شد

جمعیت ازیکساعت بعدازظهر ازمحلات دور و نزدیك تهران و بازار در ظرف یکساعت فضای داخلی مجلس را ازجمعیت مملو گردانیده وچون دیگر در محوطهٔ مجلس جا نبود دستور داده شد که در مجلس را ببندند ولی مردم فشار آورده در را باز کردند و نگذاشتند در مجلس بسته شود. کم کم جمعیت فضای جلو بهارستان را نیز پر کرده بطوریکه از سرچشمه تا سرخیابان دوشان‌تپه و از اواسط خیابان شاه‌آباد و جلو وزارت فرهنگ مملو از جمعیت گردید و هردسته دارای علامت مخصوصی بودند وروی بعضی از آن علائم نوشته شده بود: زنده‌باد احمدشاه، مرده‌باد جمهوری.

دربین این دستجات عده‌هائی هم دیده می‌شد که اشعاری ساخته با صدای بلند می‌خواندند، ورؤسای محلی ونمایندگان دستجات که

اغلب ازعلمای تهران ومتنفذین محلات بودند بداخل مجلس رفته در اطاقهای هیئت رئیسه ودیگر اطاقها مجتمع گردیدند.حتی کلیمیان تهران هم دسته‌ای تشکیل داده موقعیکه وارد خیابان نظامیه شدند فریاد می کردند: ما تابع قرآنیم، جمهوری نمی‌خواهیم. همچنین در داخل وخارج مجلس عده‌ای ازوعاظ وخطباروی چهارپایه رفتـه نطق‌های مؤثر و مهیجی علیه جمهوری و لـه خانوادهٔ قاجاریه ایراد می کردند.

علت مخالفت مدرس با رژیم جمهوری

در خلال مبارزه مدرس با حکومت جمهوری عده‌ای بمدرس ایراد و خرده گرفتند که چرا با رژیم جمهوری مخالفت می کند. مدرس در پاسخ به‌این قبیل ایرادات واعتراضات گفته بود من بـا جمهوری واقعی مخالف نیستم وحکومت صدر اسلام هم تقریباً وبلکه تحقیقاً حکومت جمهوری بوده است ولی‌این جمهوری که می‌خواهند بما تحمیل کنند بنابرارادهٔ ملت ایران نیست بلکه انگلیسها می‌خواهند بملت ایران تحمیل نمایند و رژیم حکومتی را که صددرصد دست نشانده وتحت ارادهٔ خود باشد درایران برقرار سازند. وازهمه مهمتر بواسطهٔمخالفت‌احمدشاه با قرارداد و خواسته‌های انگلیسهامی‌خواهند ازاو انتقام بگیرند.

اگر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فردی آزادیخواه وملی بود حتماً با او موافقت می کردم وازهیچ نوع کمك و مساعده با او دریغ نمی‌نمودم.

۳۴. اقدامات وتشبثات نمایندگان موافق جمهوری

از ساعت چهار بعد ازظهر به‌بعد وضع ازدحام مردم برای‌عده‌ای ازنمایندگان موافق جمهوری خطرناك گردید وترس وبیم زیادی سراپای وجود آنان را فرا گرفت؟ زیرا می‌ترسیدند که مردم به‌آنها

حمله کرده وآنان را آسیب رسانده یا هلاك نمایند.

بنابراین چاره‌ای جز اینکه از رئیس جمهور خیالی استمداد بگیرند وخودرابهروسیله‌ای که ممکنست ازاین حادثه خلاص نمایند راه دیگری بنظرشان نمی‌رسید لذا عده‌ای ازاین نمایندگان که‌بیشتر خود را مواجه‌باخطردیدند و مؤسس فتنه و فساد شناخته‌شده‌بودند پای تلفون رفته بسردار سپه جریان را باز گفتند وتقاضای استمداد آنی‌و مؤثر کردند واصرار کردند که خود سردار سپه برای تسکین مردم بمجلس بیاید وهرچه زودتر خویش را به‌مجلس برساند.

سردار سپه هم‌چنانکه قبلا پیش‌بینی کرده بود عده‌ای ازنظامیان ارمنی وسربازانی که زبان فارسی را خوب نمی‌فهمیدند مسلح وحاضر کار ساخته بود کـه بمحض صدور فرمان بمجلس بروند، دستور داد که فوراً بمجلس رفته فرامین ودستوراتی که به‌آنها داده می‌شودبدون هیچ ملاحظه‌ای بموقع اجرا گذارند. ساعت چهار ونیم بعد ازظهر این نظامیان تمام اطراف صحن و عمارت مجلس و جلو بهارستان را محاصره کردند ودر صحن مجلس هم قریب ۳۵۰ نفر قزاق کوچه باز کرده راهی برای ورود قهرمان این‌بازی پیش‌بینی واحداث کردند سردارسپه هم با عده‌ای از افسران قزاق منجمله سرلشکر خدایارخان وسرتیپ مرتضی خان وسرهنگ محمد درگاهی رئیس شهربانی وقت تا نزدیك درب ورود سرسرای پارلمان از وسط نظامیان عبور کرده. درهنگام عبور صدای مرده باد جمهوری از مردم بلند بود.

سردار سپه خود را تا نزدیك پله‌ها رسانید، روی پله شیخ‌مهدی سلطان واعظ مشغول خطابه علیه جمهوری بود سردارسپه خـود را باو رسانید وبا شلاقی که در دست داشت باو زده گفت او را پائین بیاورید؟ دراین‌موقع یکنفر ازمیان جمعیت پاره آجری بطرف سردار سپه پرتاب کرد که به‌پشت اواصابت کرد وسردار سپه دستور داد مردم را با سرنیزه بزنند وبرانند.

نظامیان با سرنیزه حمله کردند وبا مردم مشغول زد وخورد

شدند، مردم بی‌اسلحه که هیچ تصور چنین تصادم وتصادفی را نمی‌کردند برخی فرار را برقرار ترجیح داده عده‌ای هم مقاومت کرده شمشادها واشجار باغ مجلس را ازریشه درآورده بدقزاقها حمله‌ور شدند، زد و خورد و بزن بزن غریبی درگرفت و قیامتی در مجلس بپا شد. عدهٔ زیادی مجروح و زخمی روی زمین افتادند وبرخی در اثر ضربهٔ شدید قزاق‌ها جان خود را برای حفظ قانون اساسی فدا نمودند ودرشمار کشتگان راه‌آزادی درآمدند چند نفری هم درموقع فرار زیرآوار دیوار مجلس رفته زخمی شده یا جان سپردند.

رفته رفته مردم جری شده ازبعضی قزاقها اسلحه را گرفتند وبا اسلحه به‌آنها حمله کردند که گویا چند نفری هم ازقزاقها مجروح ویا مقتول گردیدند. در خلال این اوضاع عده‌ای‌ازجمهوری خواهان مصنوعی که مأمور تظاهرات بودند بدر مجلس رسیدند و فریاد زنده‌باد جمهوری را بلند کردند ولی چون قزاقها تمیز دسته مخالف وموافق را نمی‌دادند که باید کدام دسته را بزنند به‌آنها حمله کرده بالنتیجه یکی ازجمهوری‌خواهان بنام پهلوان زادهٔ یزدی را بطوری با قنداق‌تفنگ‌زدند که فرق وی شکافته وتا مدتی‌دربیمارستان بستری بود.

باری‌سردارسپه فرمان زدن را داد وازپله‌ها بطرف سرسرا بالا می‌رفت، دراین ضمن به‌مؤتمن‌الملك رئیس مجلس خبردادند که قزاقها مردم را با سرنیزه می‌زنند وعده‌ای تلف شده‌اند! مؤتمن‌الملك از بالا نگاهی به‌صحنه کارزار کرده بطرف سرسرا روان گردید، ناگهان به‌سردار سپه برخورد وبا تغیر وتشدد تمام به‌او گفت: این حرکات چیست؟ چرا مردم را درخانهٔ خودشان با اسلحهٔ خودشان می‌زنید.

سردار سپه جواب داد: من رئیس دولتم و حفظ انتظامات و جلوگیری ازاغتشاشات بامن است.

رئیس مجلس با تغیر گفت: تو رسمیت نداری الان تکلیف را

معلوم می کنم ودرحالیکه ازشدت تغیر می‌لرزید صدا کرد سید محمود زنگ مجلس را بزن تا تکلیف این مرد را معین کنم وبه‌او بفهمانم که مجلس جای این حرکات نیست...

از بیانات و تغیر رئیس مجلس سردارسپه یکه خورده خیلی مضطرب شد، بناچار درصدد عذرخواهی برآمد وبه‌کمک عده‌ای از نمایندگان طرفدار خود که آنها را بزور سرنیزه انتخاب کرده بود دست بدامان مشیرالدوله شد وپوزش خواست. مشیرالدوله جواب داد آقای رضاخان حق با آقای رئیس مجلس است شما حق نداشتید دستور بدهید که مردم را با سرنیزه بزنند. بالاخره پس ازواسطه شدن چند نفر ازنمایندگان وخواهش آنها مشیرالدوله سردار سپه را نزدرئیس مجلس برای عذرخواهی برد ومؤتمن‌الملک هم اظهارداشت‌ازمن‌چه عذری می‌خواهید؟ روحانیون ورؤسای محلی که نمایندهٔ افکار این مردم هستند دراتاق هستند بروید ازآنها معذرت بخواهید.

سپس سردار سپه به‌اتاق آقایان علماء ونمایندگان صنفی ومحلی رفته از آنها ملاقات نموده و در ضمن مذاکراتی بین آنها جریان‌پیدا کرده سردارسپه اظهارداشت حال که ملت ایران جمهوری نمی‌خواهد من ازآن صرف‌نظر کردم ولی آقایان باید تکلیفی برای من واحمد شاه معین کنند زیرا با این ترتیب دیگر من نمی‌توانم با او کار کنم بعداً با آقایان علما روبوسی کرده آقایان علماء به‌او گفتند که فوری دستور بدهد اشخاصی را که نظمیه گرفته وعدهٔ آنها در حدود هزار نفر است مستخلص گردانند. سردارسپه اظهار داشت اطاعت می‌شود الساعه دستور می‌دهم که مرخص کنند. ساعت شش ونیم ویا هفت بعد از ظهر عده‌ای که فرارکرده‌بودند بمحل‌های خود رفته با چوب و چماق به‌مجلس مراجعت کردند که نمایندگان محلی وعلماء را بمحل های خود عودت دهند. این جمعیت‌ها هنگام عبور صدای مرده‌باد جمهوری وفریاد: ما دین نبی خواهیم- جمهور نمی‌خواهیم. ازآنها بلند بود وباهمان حالت برای مرتبه دوم به‌مجلس آمده علماء ورؤسای

محلی را عودت دادند. ولی ازآنطرف عده‌ای را که به کلانتری بخش ۲ که مقابل مجلس بود جلب کرده بودند همچنان در فضای کلانتری واتاقهای آن نگهداشته مانع ازخروج آنان بودند تا اینکه موقع نماز مغرب وعشا رسید ومردم بعنوان اذان واقامه یکمرتبه شروع باذان گفتن نمودند وبراثر جمعیت زیاد هنگامهٔ غریبی از کلانتری نامبرده بلند شد، این هیاهو به‌مردم فهماند که محبوسین را مستخلص نکرده‌اند واین‌خبر درشهر انتشار یافت وبراثر آن صبح سوم حمل انـقلاب دیگری در شهر ایجاد کرد ومردم بازارها را بسته به‌خانهٔ علماء ریخته وصریحاً گفتند که ما سردارسپه را نمی‌خواهیم وبایستی تسلیم‌محکمه بشود، سردارسپه هم بعنوان تعرض بطرف سعدآباد رفت وپس ازیکی دوروز توقف درآنجا ناگهان بطرف قم رهسپار گردید وبا علمائی که درقم اقامت داشتند ملاقات نموده ازآنها تحبیب کرد وپس ازمراجعت ازقم بیانیه‌ای منتشر ساخت.

مخبرالسلطنه هدایت که خود از کسانی است که در جریان بوده دربارهٔ جمهوری مصنوعی در خاطرات و خطرات چنین نوشته است:

مجلس پنجم

۲۲ دلو ۱۳۵۲ مجلس بتوسط محمد حسن میرزا افتتاح شد، برسر تصویب اعتبارنامه‌ها غبارها برهوا رفت کشمکشها و مبـارزه بین جمهوری طلب و مخالفین ساری و جاری است. در ورود محمد فاتح به‌اسلامبول ینی‌چریها که وارد ایاصوفی شدند در موقعی بود که علما بحث داشتند که میخ به ناسوت عیسی خورد یا به‌لاهوت، ترکها رسیدند و بحث را خاتمه دادند. مدرس برای جلب خاطر سردار سپه درتصویب ریاست کل قوا برای رضاخان با شرط آنکه بدون تصویب مجلس از او سلب نشود شرکت نمود، برای رضاخان تحصیل حاصل بود فقط غیر رسمی، رسمی شد این اختیار در واقع خلع سلطنت از قاجار بود، مدرس تصور می کند، به‌این مساعدت دل سردار را بدست آورده است

و راه مراجعت احمدشاه را بر گشوده. باز دریغ از راه دور و رنج بسیار.

سردار سپه هم بقبول نصرت‌الدوله و قوام‌الدوله در کابینه‌مدرس راگرم کرد.

دعوت احمدشاه

دسته‌ای از مجلسیها طالب مراجعت احمدشاه بوده تلگرافی هم در این معنی به‌پاریس فرستادند، تلگرافی هم از شاه به‌رئیس‌الوزراء رسید بعزیمت خودشان اخبار کردند. رئیس الوزراء جواب سردی عرض کرد مشعر براینکه از کدام بندر تشریف فرما خواهند شد که موجبات امنیت را فراهم کند، با اخباری که از اوضاع تهران البته به‌گوش شاه رسیده بوده است این خوش‌باش مشوق او بحرکت نمی‌شد و مسکوت ماند شاید آن دعوت هم مقدمه‌ای بود برای این جواب به‌اندازه‌ای نیم کاسه زیر کاسه‌ها هست که هیچ امری را ساده تلقی نمی‌توان کرد.

استعفای مؤتمن‌الملك

در بهمن ۱۳۵۲ مؤتمن‌الملك رئیس مجلس استعفاداد، به‌مستوفی رجوع شد شفاهی و کتبی رد کرد ریاست برعهده تدین نایب‌رئیس اول قرار گرفت و هوالمطلوب.

صحبت جمهوری در مجلس

مرامی که محل توجه دسته‌ای در مرکز و ولایات است و مورد بحث «جمهوری» می‌بایست بالاخره به‌مجلس بیاید، سعی مدرس اینست که اکثریت با مخالفین‌جمهوری باشد، از گذشتن اعتبارنامه‌های موافقین جلوگیری می کند. برسر گذشتن اعتبارنامه وکلای ولایات که با نظر رئیس‌الوزراء انتخاب شده‌اند کشمکش سخت و مجادله

جاری است طرفین عصبانی، در تنفس بین مدرس و بهرامی باز مشاجره اتفاق افتاد، کار به‌مشت رسید بهرامی احیاءالسلطنه در تنفس سیلی‌ئی به‌گوش مدرس خوابانید در شهر هیجانی شدید پدید آمد و تنفر از مخالفین مدرس حاصل شد.

از این سیلی ولایت پر صـدا شد
دکاکین بسته و غـوغـا بپا شد

بستن بازار، ۲۹ حوت ۱۳۰۲

نشانی علاقهٔ کلی به‌امری، همیشه بستن بازار بوده‌است. باصطلاح امروز اعتصاب عمومی. میدانداران معرکه بسلامت و رضایت موفق بانجام این امر مهم نشدند، درگاهی رئیس نظمیه به‌بازار آمد تیری چند رها کردند، مردم خواستند به‌مسجد بریزند درب مسجد را بستند، خالصی‌زاده در چهارسوق عبا گسترده به‌نماز ایستاد، ممانعت‌شدجماعت رو به‌مجلس آوردند، هیاهو درگرفت، تدین سراسیمه بیرون آمد به ضرب و شتم خالصی پرداخت کدورتی بر کدورتهای اهالی افزود.

نقشهٔ اختیار یکی از شاهزادگان

گفته شد مدرس برای موافقت با سردارسپه سه شرط در میان آورده بوده است، انحلال مجلس پنجم، تجدید انتخاب با قید حق تغییر در قانون اساسی، اختیار یکی از شاهزادگان با نیابت سردارسپه، من از بساط حتی‌الامکان دوری می‌جویم و از مذاکراتی که می‌شود نفرت دارم و در عاقبت کار تأمل، احتشام‌السلطنه به‌منزل من آمد و دعوت به‌منزل مشیرالدوله کرد، رفتیم حاج‌میرزا یحیی دولت‌آبادی و مصدق‌السلطنه بودند صحبت رفت روی اختیار یکی از شاهزادگان و قرار به‌مجلس دیگر درمنزل مصدق‌السلطنه شد، دراین جلسه تصمیم گرفته شدکه به‌منزل رئیس‌الوزراء برویم و مطلب را عنوان کنیم و در آمد با من باشد، رفتیم، من در لباس کنایه عنوانی کردم که‌سردار

بسخن درآید مشیرالدوله تصریح کرد سردار هیچ نگفت، چه بگوید طرفدارانش در مجلس قوت گرفته‌اند و جاده هموار می‌نماید التمر یانع و الناطور غیرمانع مجلس بتلخی گذشت.

پردهٔ آخر بالا نرفت

نقشه این است که روز اول حمل ۱۳۰۳ توپ نوروز به‌تبریك جمهوری غرش کند. چهارشنبه ۶ شعبان ۱۳۴۲ احتشام‌السلطنه مرا ملاقات کرده گفت معهود است مشارالملك را ملاقات کنیم و من از این عهد اطلاعی نداشتم. بسرشب آقای مستوفی به‌منزل من تشریف آوردند در اطراف جمهوری صحبت شد نتوانستیم رائی اتخاذ کنیم. فرمودند با اینکه من موقع و احتمال انتخاب دارم اگر آزاد می‌بود، من به‌جمهوری معتقد نیستم. فرمودند سفیر انگلیس هم‌رأی به‌جمهوری ندارد[1] و با جمع قوا در یك دسته مخالفت کرده بوده است حضور در منزل مشارالملك[2] را مناسب ندانسته مایل‌بودند ملاقات در منزل من بشود و به‌منزل مشارالملك تشریف نیاوردند. صبح پنج‌شنبه احتشام السلطنه درشکه فرستاد با اینکه خودم را عضو علی‌البدل می‌دانستم رفتم معین‌الدوله، ثقةالملك، مدبرالدوله، نصیرالدوله بودند وثوق السلطنه آمد و تجاهل از موضوع کرده. گفته شد موضوع معلوم است از همه‌جا تلگراف رسیده است و ملت جمهوری می‌خواهد. ملتی که از هزار نفر پنج نفر نمی‌دانند جمهوری چیست؟ حضار ساکتند. من گفتم جمهوری بجای خود اصلی است. سردار سپه هم خدمات شایان کرده است شاید به‌سلطنت[3] او بشود رأی داد اما جمهوری با

۱ــ گفته شد که در سفارت انگلیس دودسته بودند یکدسته با کودتا موافق و یکدسته مخالف دربارهٔ جمهوری هم همین‌طور بوده است.

۲ــ وزیر دربار بود.

۳ــ جادهٔ سلطنت را هموار نمی‌دانستم، جمهوری عنوانی است که بغلط هواخواه دارد. مشارالسلطنه، حکیم‌الملك، نصرالملك، فهیم‌الملك... نامزد شدند عده به ۲۵ نفر

طبع مملکت نمی‌سازد و جنگ بجوباره می‌افتد. طغیان قراچه داغی و شاهسون را در رقابت با بختیاری در موقع کودتای برضد محمدعلیشاه دیده بودم که منجر بجنگ وآمدن سردار بهادر و یفرم به آذربایجان شد در صورتیکه پدر را برداشته و پسر را بجای او نشانده بودند و کاری برخلاف عادت مملکت نشده بود و باز در جمهوری هرچندسال در مملکت غوغا خواهد بود و کشمکشها خواهد شد مردم ما را با مردم فرانسه و تاریخ اروپا تفاوتها است «به‌گوش عشق موافق نیاید این گفتار» وثوق‌السلطنه مرا تصدیق کرد گفته شد تصمیم گرفته شده است. قرار شد روز دیگر عده‌ای بیشتر دعوت شوند، محتشم السلطنه و مستشارالدوله. مجلس دیگر بروز یکشنبه قرار گرفت منظور ترتیب جلسات است و اشاعهٔ موافقت حضار ملك‌التجار (حاجی قاسم) می گفت با هر کس طرف هستید حق یا باطل در مجالس عنوان کنید، عنوان حق‌به‌جانب بر مردم مشتبه می‌شود. صبح چهارشنبه احتشام‌السلطنه و برادرش معین‌الدوله به‌منزل من آمدند که یمین الدوله را ملاقات کنیم ولیعهد را از نقشه مسبوق کند و بحضرت‌معظم نصیحت که باغ گلستان را ترك کنند.

گفته شد کجا برود؟ و وسیله زندگیشان چه خواهد بود؟ احتشام‌السلطنه گفت نویدها داده‌اند حقیقت مجلس حزن‌آور بود. احتشام‌السلطنه دوستی است یا دستور، مرا بر خلاف سلیقه به‌این مجالس می کشد می‌روم خودم بدم می‌آید، نروم دیگران بدشان

→

رسید و جلسه عصر جمعه معین گردید. پس باز رأی خودم را اظهار کردم اکثر حضار موافقت داشتند مستشارالدوله که پهلوی من نشسته بود گفت ملت از تو می‌رنجد خواهند گفت فلانی برخلاف آزادی است گفتم برخلاف علم و عقیده رأی نمی‌دهم لازمهٔ آزادی جمهوری نیست درهر رژیمی مخالفت با قانون خلاف آزادی است.

من در رعایت خیر و شر قوم تفاوتی در سلطنت و جمهوری ندیدم، دقت ازتاریخ چهل‌سال اخیر و جنگهای پی‌درپی لازم است تا بر همه روشن شود که در هر رژیم‌اختیار مردم بدست یکنفر می‌افتد ملت را بگلشن یا گلخنی می‌کشاند خواه شاه باشد خواه رئیس جمهوری و مؤثرتر از هردو رئیس‌الوزراء است.

می‌آید و بی‌خطر نیست بالاخره فرضاً یکی‌واجب القتل‌باشدمیر غضبی از هر کس برنمی‌آید.

جواب ولیعهد این شد که صندلی‌ئی را که ملت به‌برادرم و او به‌من سپرده تا ملت از من نگیرد رها نمی‌کنم. گفته شد روز چهارشنبد میتینگی داده خواهد شد، جمعیت به‌منزل سردارسپه خواهند رفت و او را با سلام و صلوات به‌گلستان خواهند آورد. روز جمعه هم‌سلام رسمی خواهد بود. شمایل حضرت حجت را بالای کرسی ریاست جمهوری نصب خواهند کرد[1] صلاح ولیعهد ترك گلستان است.

کرنا آواز خــود در داده است
طبل و بوق و سورنا آمـاده است

به‌احتشام‌السلطنه گفتم تو از رجال قاجاری این میدانداری سزاوار تو نیست کاری خواهد شد کنار باشیم بهتر است گفت‌قاجاریه را چنان مأیوس کرده‌اند که غالب رضا برضا داده‌اند.

عصر یکشنبه باز در منزل مشارالملك اجلاس شد، سعدالدوله، فرمانفرما، سپهسالار هم هستند عده بچهل نفر رسیده و چلهٔ جمهوری منعقد است فرمانفرما از تلفن گفته بود اگر سخن جز روی جمهوری است من نخواهم آمد، سپهسالار در مجلس گفت روزی از این بهتر نمی‌شود ما حاضریم، مسجد باید رفت برویم مجلس باید رفت برویم، همه فکر کلاهند که از این نمد بسرشان بیاید و آمد اما سرشان را خورد. سعدالدوله گفت من برای فردا دعوتی کرده‌ام تصمیم را فردا خواهم گرفت. سپهسالار برآشفت که برای مجلس دیگر حاضر نیستم، فهیم‌الملك گفت از همین‌جا باید به‌منزل سردار سپه رفت و اظهار موافقت کرد. مشارالملك از تلفن‌اطلاع‌داد، رفتیم از نطق مشارالملك و فهیم‌الملك برمی‌آمد که محضری هم تدارك شده باید امضاء کرد سعدالدوله، سپهسالار و فرمانفرما جملاتی در موافقت گفتند در این ضمن ملکزاده وارد شد نطق مفصلی ایراد کرد و پایش را از سلطنت

۱ـــ هر کس در پس پرده پشت هم‌اندازد دوز باز ماهری است.

بالاتر گذارد و مقام نبوت برای سردار سپه قائل شد من در مطالعهٔ احوال تعجب می کنم و دم نمی‌زنم متفکرم که چه خواهد شد اجرت خودمان را هم گرفتیم.

نطق رئیس‌الوزراء

ملت اراده بقبول جمهوری کرده است ولایات تعطیل است و مردم شب عید از کار بازمانده‌اند. مسأله بطوری مهم‌شده که‌جلو گیری ممکن نیست (مگر بیك کلمه نمی‌خواهم) ناچار با ملت موافق هستم (بیچاره) جمهوری هم آرزوی ملل متمدنه است!! (متاسفانه) هر کس را می‌خواهید رئیس کنید (نطق نادر در صحرای مغان) منتها حالا که مرا خواسته‌اند چندی متصدی خواهم شد تا کار برشته انتظام درآید و چند دفعه تکرار کرده که آنچه می گویم قسمتی دوستانه‌است قسمتی رسمی در خاتمه فرمودند آقایان حاضرهم بوظیفه عمل کرده‌اند بلکه قدری دیر جنبیده‌اند!!!

محضر راهم آوردند مهر کردیم و مرخص شدیم من از قرآن تفأل کرده بودم و می‌دانستم که جمهوری سرنمی گیرد.

با احتشام السلطنه هم پالکی هستیم در راه گفت مثل ما مثل آن دهقان است که مادیان خودش را برفحل بکشد پنجهزار هم داد فحل راه را عوضی رفت دهقان با تأسف برمی گشت، آشنائی رسید گفت اگور باشد گفت پنج هزار و مادیانم یك‌کو... قرض داشتیم رفتیم دادیم. آمدیم آن قدردانی رئیس‌الوزراء و این هم تسلیت احتشام السلطنه رفیق بنده.

ملاقات ولیعهد

مذاکرات یمین‌الدوله بی‌نتیجه مانده صبح دوشنبه احتشام السلطنه یا معین‌الدوله به‌منزل من آمدند به‌گلستان رفتیم صاحب اختیار وزیر خلوت و مغرور میرزا رئیس در خانه هم هستند خدمت

ولیعهد باید رسید همه خود را باخته و سپرانداخته.

این گلستان نه همان است که من دیدم پار
چه فتاده است که امسال دگرگون شد کار

احتشام‌السلطنه مأمور است به‌ولیعهد تکلیف ترك گلستان کند که امروز شمشیر دیگر در کار است. گفته شد به‌باغ سردار محتشم نقل مکان فرمایند، فرمودند پس میگوئید من دست حرم احمد شاه‌را بگیرم و به‌صحرا بروم؟ مغرور میرزا گفت تکلیف اندرون با من‌است من که بسر گرفتن جمهوری معتقد نبودم سلطنت را بازی میدانستم اشاره در انکار ولیعهد کردم. احتشام‌السلطنه گفت در این موقع باید دل به‌دریا زد اگر اتومبیل نبود بایددرشکه کرایه‌ای گرفت حال رقت برای ولیعهد دست داد، فرمودند مرگ از برای من بهتر است بریزند مرا بکشند، انصافاً آبرومندتر می‌شد رفتار کرد. این عمل متأسفانه لکه‌ای است در تاریخ عصر بر پیشانی ملت و دولت چه‌مانع داشتند موافقین سردار سپه در مجلس که ترتیب بهتری به‌این کار بدهند و هر روز از زیر عدل مظفر عبور می کنند. ولیعهد فرمودند چند نفر از مجلس می‌خواهم، عرض شد چون بیم توهین می‌رود عجله بفرمائید تلفن شد سه بعد از ظهر وعده شرفیابی دادند، سید تدین، شیخ‌العراقین‌زاده، حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی آمده بودند ولیعهد در ضمن فرمودند امنیت هم ندارم.

مستوفی، مشیرالدوله، و مؤتمن‌الملك را هم خواست صحبت کرده بودند سه ساعت از شب گذشته جواب مجلس رسید که حرکت نفرمایند تا مسأله در مجلس حل شود، سردارسپه راهم مسؤول امنیت قرار دادند.

روز چهارشنبه از صبح در شهر هیاهو برپا شد، اکثریت مصنوع جمهوری میخواهد. عمال انگلیس مخالفند، عمال روس موافق، من صبح از خانه بیرون رفتم، احتشام‌السلطنه سراغ من آمده بوده است و سفارش نمود که به گلستان بروم، چه گلستان که از خارستان دلگیرتر

است، بعد از ظهر وزیر دربار تلفن کرده بود گفته بودند در منزلم. لابد رفتم دوسه نفر سرایدار و چند نفر سرباز حیران دیدم. وزیر دربار سربه‌گریبان پای درختی نشسته فضای باغ راهم و غم فراگرفته، احتشام‌السلطنه و معین‌الدوله در آلاچیقند، احضار شدیم جماعتی از ورامین دعوت شده‌اند و شهرت دارد که به‌گلستان‌حمله خواهندآورد، همان جماعت که از زمان محمدعلیشاه به‌شهر خواسته شده بودند که به‌مجلس بریزند ولیعهد ما چند نفر را خواسته است از ما چه‌ساخته است در حضور ولیعهد بودیم که هیاهوی هولناکی در خارج باغ بلند شد و چند تیر تفنگ هم شنیده شد ولیعهد اندیشناك شد عرض کردیم اینها نمایش است حدی برای تخطی قائل خواهند بود سفارش مجلس را رعایت خواهند نمود. فرمودند با این احوال به‌شما زحمتی ندارم، عرض کردیم در باغ خواهیم بود، هیاهو آرام گرفت و تیراندازی موقوف شد گفتند در قورخانه که نزدیك عمارت است مشق میکردند. چون از باغ بیرون آمدیم دسته‌ای از جوانان باعلم حرکت میکردند و مرده‌باد تدین فریاد میتینگ هم کارش بافتضاح کشیده بود برعکس جمعی کثیر اطراف مجلس را گرفته‌اند درمیدان بهارستان راه نیست علم جمهوری را همه‌جا پاره می‌کنند.

مجلس حاضر برای رأی است مخالفین چاره منحصر به‌نارسائی عده دیده‌اند به‌بهانهٔ عید به‌قم و اطراف مسافرت کردند امر موکول به‌دوم حمل ۱۳۵۳ گشت.

از آزادی سخنها سر زبانهاست. امیدواریها به‌مجلس که مظهر رأی ملت است، در شهرهای دیگر چه خبراست کسی نمی‌داند. حکام، نظمیه، ادارات، همه به‌فرمان رئیس‌الوزراء است تلگرافات از طرف کیست نمی‌دانیم. آنچه مشهود است از صد ده‌نفر در تهران نود نفر مخالف تغییر اساسی است وجوه وکلا، مدرس، مشیرالدوله، مستوفی الممالك، مؤتمن‌الملك، مصدق، میرزا هاشم، حائری زاده، کازرونی، زعیم، علائی و دولت‌آبادی مخالفند.

جمعی ضعفای مجلس و چندنفری که مرعوب شده‌اند یا به‌انتظار محبوبیت طالبند مظهر ارادهٔ ملی محسوب می‌شوند. این است بازی رژیمها در دورهٔ تمدن. فاعتبروا یا اولی‌الالباب. در دورهٔ قدرت اتریش مترنیخ در مقابل سفرا سرفرود می‌آورد از جهت پرسیدند گفت: تا سرنیزه‌ها را پشت سر من ببینند.

رحیم آقا قزوینی رفیق من در مدرسهٔ نظام خیمه‌ها را برپا کرده و دیگها بار نهاده‌ازدحامی راه انداخته است. صحبت‌های احتشام السلطنه با ولیعهد نقل مکان به‌باغ سردار محتشم با این قانون‌چگونه راست می‌آید برای من مجهول است، این اندازه بی‌انصافی حیرت‌آور است.

روز ۲۸ حوت خواهی نخواهی اجزای وزارت‌خانه‌ها را و دربار را به‌سلام سردارسپه بردند هردسته لایحه‌ای در موافقت حاضر کرده برخواندند و اعلان به‌پذیرائی روز عید شد. روز عید جمعی از اهل بازار برای ملاقات و تبریك نزد ولیعهدرفتند که‌اگر کارمندان ممنوع از شرفیابی هستند ما به‌جای آنها آمدیم.

دوم حمل ۱۳۰۳

روزی است که باید مجلس رژیم جمهوری را تصویب کند، ازدحام طبقات مختلف در صحن مجلس و بیرون باغ فوق‌العاده است، موافقین به‌وحشت افتادند، سردار سپه را به‌مجلس دعوت کردند، عده‌ای نظامی ارمنی و مسلمان اطراف مجلس را دارند، چهار و نیم بعد از ظهر سردار سپه به‌مجلس آمد در حالی که سرتیپ خدایارخان، سرتیپ مرتضی‌خان، سرهنگ محمددرگاهی اطراف او را دارنـد. عده‌ای هم سوار همراه است، از میان دو صف نظامی عبور می کنند فریاد مرده باد جمهوری بلند است شیخ مهدی سلطان (یکی از وعاظ) در سرسرا روی پله حرف می‌زند. سردار سپه لدی‌الورودباچوب‌دستی شیخ مهدی را سخت نواخته امر کرد او را از پله فرود آورند. دراین

اثنا کلوخی به‌پشت گردن سردار خورد. حکم شد مردم را بزنند. بعضی مردانه پیش آمدند و از بعضی نظامیان سلاح آنها را گرفتند، زد و خورد درگرفت، سروگردن‌ها شکست، زخمی را از دو طرف زیاد گفتند مقتول معلوم نشد مگر خر حاجی آقا جمال اصفهانی.

مؤتمن‌الملك ازجا حرکت‌نمود در سرسرا به‌سردار برمی‌خورد، پرخاش می کند که به‌چه قاعده مردم را در خانهٔ امن خودشان باحربهٔ خودشان می‌زنی؟ می گوید: رئیس دولتم‌انتظام با من است. رئیس مجلس می گوید: در محوطهٔ مجلس انتظام با تو نیست و از کجارئیس دولتی. الان تکلیف ترا معلوم می کنم. امر می‌دهد زنگ بزنند و به اتاق خود می‌رود و کلای موافق متوسل به‌مشیرالدوله می‌شوند معظم له تصدیق رئیس می کند و سردار را به‌اتاق رئیس می‌برد سردار سپه عذرخواهی می کند. رئیس می گوید: از من عذر می‌خواهی از نمایندگان و علما عذربخواه، سردار به‌اتاق دیگر رفته از علماء عذر می‌خواهد روبوسی می‌شود و مذاکراتی درمیان می‌آید. سردار می گوید حالا که ملت موافق نیست[۱] من از جمهوری صرف‌نظر کردم ولی آقایان باید تکلیفی برای من معین کنند با احمدشاه نمی‌توانم کار کنم گفتند فعلا دستور بدهید اشخاصی را که توقیف کرده‌اند آزاد کنند. هاوارد قنسول انگلیس که در صحن مجلس حاضر بوده است سر راه به‌منزل صاحب اختیار می‌آید، تشنه است آب می‌خواهد و می گوید: جمهوری هم به‌آب گوزید. سه‌ماده تدارك شده بود خلع قاجاریه، اختیار رژیم جمهوری، ریاست‌سردار سپه.

دولت‌آبادی در حیات یحیی ماجرا را چنین می‌نویسد:

«سردار سپه به‌آرامی می‌رود هیچ اعتنائی به‌این سنگ وچوب‌ها نمی کند و دیده می‌شود که سنگ و چوب که به‌او اصابت می کند او به‌آرامی خاك آنرا پاك می‌نماید تا می‌رسد به‌پای سرسرا سنگی‌عمارت،

۱– تا حال گفته می‌شد ملت جمهوری می‌خواهد، ملت نه‌این آزادی را می‌خواهد نه‌این دموکراسی را.

آنجا پای ستون اول ایستاده به‌نظامیان و نظمیه فرمان می‌دهد که جمعیت را از بهارستان بیرون کنند. نگارنده (دولت‌آبادی) خود را به‌پلهٔ عمارت می‌رساند ببیند سردارسپه چه خواهد کرد؟ می‌بینم از پله‌ها که بالا آمد بطرف اتاق رئیس مجلس رفت. رئیس از اتاق خود بیرون آمده به‌طرف سرسرا می‌آید در راهرو وسط، در همین حال رئیس دولت، و رئیس مجلس به‌هم می‌رسند. مؤتمن‌الملك بطورتعرض بسردار سپه می گوید: برای چه به‌اینجا آمده‌ای؟ سردار سپه می گوید آمده‌ام اینجا را نظم بدهم. مؤتمن‌الملك می گوید نظم اینجا با من است. سردار سپه می گوید اما نظم مملکت با من است. این جواب حاضر و به‌قول عِوام دندان‌شکن درجهٔ جربزهٔ ذاتی یك‌شخص کم سواد را آنهم دراین حال پریشان حواسی که دارد نیکو می‌رساند.

رئیس مجلس با تعرض از سردارسپه گذشته به‌طرف سرسرا و تالار مجلس می‌رود و می گوید: حالا به‌تو حالی می کنم که چه‌باید بکنی؟ مرادش اینست که مجلس علنی برپا کرده رأی بی‌اعتمادی به‌او می‌دهد و از کار می‌افتد.»

آقای هروی خراسانی می‌نویسد:[۱]

«حملهٔ سربازان شروع شد، مؤتمن‌الملك رئیس مجلس که از پشت پنجره طبقهٔ دوم مجلس متوجه بهارستان بود از اتاق خارج شد. بطرف پله‌ها آمد، در سرپله‌ها سینه به‌سینهٔ سردارسپه برخورده با تشدد گفت: این چه وضعی است؟ مطابق کدام قاعده شما مردم را در خانهٔ خودشان و با اسلحهٔ خودشان می‌زنید؟

سردارسپه گفت: من به‌وظیفهٔ ریاست دولت عمل می کنم، حفظ استقلال و جلوگیری از اغتشاش وظیفهٔ من است. رئیس مجلس گفت: «اختیار مجلس با من است، تو رسمیت نداری، الان تکلیف تو را معلوم می کنم. سیدمحمود، زنگ را بزن تا به‌این شخص بفهمانم که مجلس جای این رفتار نیست» و به‌سمت اتاق مخصوص خود رفت.

۱ ــ نقل از کتاب تلاش‌آزادی تألیف دکتر باستانی پاریزی.

سردارسپه در مقابل این حرفها سخت جا خورد. حملهٔ نظامیان موقوف شد، بعد به‌وسیلهٔ پاره‌ای از وکلای طرفدار خود از مشیرالدوله خواهش کرد که بین او و رئیس مجلس را التیام بدهد. مشیرالدوله به سردارسپه گفت: رئیس مجلس حق داشته است، زیرا حفظ انتظامات داخلی مجلس و بهارستان با شما نیست و شما حق‌نداشته‌اید مردم را در اینجا بزنید.

بالاخره او را برای عذرخواهی نزد رئیس مجلس برد، سردار سپه از علما و رؤسای محلات عذر خواست و دستگیرشدگان را آزاد کردند.»

مرحوم دولت‌آبادی بقیهٔ جریان را چنین آورده است:

نقل از تلاش آزادی

«سردارسپه با تعرض شدید از او گذشته بطرف پله‌های عمارت برمی‌گردد که جواب عملی به‌رئیس مجلس بدهد یعنی پیش از آنکه او جلسه برپا کند نظامیان، گرچه به‌قوهٔ قهریهٔ باشد، مجلس را منحل کنند، در اینحال هر دو زیر سرسرا می‌رسند. رئیس می‌رود به‌طرف تالار بالا و سردارسپه پله‌ها را گرفته پائین می‌رود، بیشترنمایندگان نیز در همین سرسرا با حال پریشان جمعند.

رضا مازندرانی کار می‌کند

نگارنده (دولت‌آبادی) خطر را نزدیك‌دیده به مستوفی‌الممالك و مشیرالدوله که نزدیك من هستند می‌گویم رئیس را از زنگ‌زدن برای برپا کردن مجلس بازدارید و خود به‌سرعت در عقب سردارسپه فرود می‌آیم. نمایندگان هم متحیرند که چه خواهد شد و غیظ و غضبی که از سردارسپه می‌بینند تصور می‌کنند شاید به‌من صدمه‌ای بزنند. در میان پله‌ها فضای مختصری هست که فاصلهٔ میان پله‌های مستقیم و پله‌های راست و چپ می‌باشد. در آن فضا به‌سردارسپه‌رسیده بازوی او را گرفتم. برمی‌گردد، مرا می‌بیند و می‌خواهد بازوی

خود را رها کرده برود آهسته به‌او می گویم اگر بروید پشیمان می‌شوید، و بلندتر می گویم من هر گز از شما خواهشی نکرده‌ام‌امروز تنها خواهش من اینست که بر گردیم قدری راحت کنید و یك‌فنجان چای میل بفرمائید و باز آهسته حرف اول خود را تکرار می کنم. سردارسپه آرام گرفته یادش می‌آید به او گفته بودم هنوز برای جمهوری در مجلس اکثریت ندارید. تقاضای مرا پذیرفته از پلهٔ دیگر بالا می‌رود. نمایندگان که با کمال پریشان حواسی به‌این‌منظره نگاه می کردند همه خوشحال می‌شوند. سردارسپه به تالار پذیرائی که روی سردر عمارت واقع است رفته می‌نشیند و نگارنده در کنار او قرار می گیرد و دیگر نمایندگان دور او می‌نشینند، بعد از چند دقیقه سکوت، نگارنده می گوید بنا نبود تا از ما به شما خبر نرسد امروز به‌مجلس تشریف بیاورید. جواب می‌دهد شما تلفن کردید که فوراً به‌مجلس بیایم. می گویم چنین تلفنی از ما نشده است و شرح کمیسیون ۱۸ نفری را با رأی ندادن آن به‌آمدن امروز سردار به‌مجلس نقل کرده می گویم ما در شرف اطلاع دادن به‌شما از نتیجهٔ رأی کمیسیون بودیم که شما وارد شدید. سردارسپه متوجه می‌شود اینجا اشتباهی روی داده و تقلبی پادرمیانی کرده، بکلی آرام گرفته چای می‌طلبد و سیگاری آتش می‌زند و منقلب می‌شود که خوب نشد جماعتی را آزار کرده و مضروب ساختند و عده‌ای را هم لابد به‌حبس انداختند. می گوید صاحبمنصبی بیاید. یکنفر حاضر می‌شود. به او دستور می‌دهد مردم را پای عمارت جمع کنید من‌بیایم با آنها صحبت بدارم. پس از چند دقیقه او برمی‌خیزد برود صحبت بدارد در صورتی که مردمی در بهارستان نیستند و هرچه هست نظامی و نظمیه است. نگارنده فرصت یافته نزد رئیس مجلس رفته او را در حجره‌ای با مستوفی‌الممالك و مشیرالدوله می‌یابم و می گویم سردارسپه از طرف مجلس با تلفن احضار شده و تصور می کرده است هیئت رئیسهٔ‌مجلس او را طلبیده‌اند در این صورت خوب با او معامله نشد. رئیس با کمال

تحیر می‌پرسد: به‌او تلفن شده است بیاید؟ کی تلفن کرده است؟ می گویم ما نمی‌دانیم. رئیس تلفن‌چی را طلبیده می‌پرسد کی به سردار سپه تلفن کرد؟ می گوید تدین، و قضیه کشف می‌شود که تدین برخود و سایر کارکنان جمهوری از این ازدحام نگران بوده است و از طرف مجلس تلفن کرده است[1]، سردارسپه تصور نموده از طرف ما و در نتیجهٔ مشورت با ما بود که آمدن او صلاح دیده شده است و فوراً خود را به‌مجلس رسانیده پس از کشف این قضیه رئیس مجلس و مستوفی ومشیرالدوله همه تغییر حال داده آرام می‌شوند. در این حال سردارسپه که مردمی را در بهارستان ندید که با آنها گفتگو کند به‌عمارت بر گشته ملك‌الشعراء بهار او را به‌همین حجره رهبری کرده است. وارد شده و می‌نشیند و مشتی روی میز زده می گوید: هنوز زود است بدانید من چه کاره‌ام، و نظرش به‌سخن رئیس مجلس است که گفته بود برای چه اینجا آمده‌ای؟ سردارسپه می گوید اگر اروپائیان نظر خود را نسبت به‌ایران تغییر داده‌اند برای اینست که رضای مازندرانی در ایران کار میکند.

رئیس مجلس برخاسته روانه می‌شود. سردارسپه شرحی از رفتاری که با او شده است گله‌آمیز بیان می‌نماید. مشیرالدوله جواب منطقی طولانی می‌دهد و در ضمن ساحت برادر خود رئیس مجلس را به‌واسطهٔ بی‌اطلاعی از اینکه او را از طرف مجلس به‌غلط‌خواسته‌اند که به‌مجلس بیاید پاك میکند و سخنان معذرت‌آمیز مشتمل برحکمت و نصیحت می گوید و سخنان مزبور در وجود سردارسپه مؤثر واقع شده آرام می گیرد و برای اظهار امتنان از وی، برخاسته کبریت‌زده

۱ــ در این روز سردار سپه بوسیلهٔ ملك‌الشعراء بهار به‌مشیرالدوله و مستوفی الممالك و مؤتمن‌الملك و دولت‌آبادی پیغام می‌دهد که ببینند مصلحت هست که به‌مجلس بیاید یا نه؟ یك کمیسیون ۱۸ نفری تشکیل می‌شود و مصلحت نمی‌بینند که سردارسپه آنروز به‌مجلس بیاید چون اجتماع عظیم آنروز در بهارستان از طرف مخالفین‌جمهوری بوده است نمایندگان جمهوری‌خواه از شعاردادن زیاد تظاهر کنندگان بیمناك می‌شوند و برای حفظ جان خود از سردارسپه به‌نام مجلس می‌خواهند که فوری به‌مجلس بیاید.

سیگار دست مشیرالدوله را که معطل مانده آتش می‌زند و حال گرفتگی مجلس به‌بشاشت مبدل می گردد. مستوفی‌الممالك پیشنهاد می کند که سردارسپه و رئیس مجلس در یك حجره بنشینند با هم دوستانه صحبت بدارند و با هم کنار بیایند و هر دو هرچه در دامان از یکدیگر دارند فرو بریزند. نگارنده نیز پیشنهاد می کند که مستوفی‌الممالك هم در میان آنها بوده باشد و پذیرفته می‌شود. مستوفی‌الممالك می‌رود و رئیس را برای این ملاقات خصوصی حاضر بسازد، در این حال خبر می‌آورند که رؤسای روحانی که در اتاق دیگر جمعند می‌خواهند به این اطاق بیایند. بدیهی است همهٔ آنها از سردارسپه اندیشه دارند و اکنون که او غالب شده و مردم به کلی متفرق شده‌اند نمی‌خواهند که سردار سپه از آنها مکدر بماند. نگارنده بی‌آن‌که از سردارسپه رخصت بخواهد به پیغام‌آورنده می‌سپارم رؤسای روحانی را به این حجره وارد نمایند. آقایان یکی بعد از دیگری وارد شده و اطراف میز می‌نشینند بی‌آنکه اندك احترامی از سردارسپه ببینند. چند لحظه بکلی مجلس ساکت می‌ماند، یکوقت سردارسپه روبه‌نگارنده کرده با تشدد می گوید مرا اینجا برای چه آورده‌ای؟ جواب می‌دهم رفتند جا معین کنند که با آقای رئیس نشسته صحبت بدارید. هنوز حرف من تمام نشده مستوفی الممالك در را گشود سردارسپه را به‌اتاق‌رئیس‌می‌خواند و او بی‌آنکه تعارفی به‌رؤسای روحانی بکند روانه می‌شود.

مجلس سه‌نفری یکساعت طول می کشد و در نتیجهٔ مذاکرات معذرت‌آمیز از دو طرف، قرار می‌دهند سردارسپه از موضوع تبدیل رژیم و تغییر قانون اساسی بکلی منصرف گردد و مجلسیان درحمایت از سلطان احمدشاه بیعلاقه به‌مملکت اصراری نداشته باشند.»

بیانیهٔ سردارسپه

۱۲ حمل ۱۳۵۳

«هموطنان:

گرچه به‌تجربه معلوم شده که اولیای دولت هیچوقت نباید با افکار عامه ضدیت و مخالفت نمایند و نظر بهمین اصل است که‌دولت حاضره تاکنون از جلوگیری احساسات مردم که از هرجانب ابراز می گردیده خودداری نموده است لیکن از طرف دیگر چون یگانه مرام و مسلك شخصی‌من از اولین‌روز حفظ‌وحراست عظمت اسلام[!] و استقلال ایران و رعایت کامل مصالح مملکت و ملت بوده و هست و هرکس که با این رویه مخالفت نموده او را دشمن مملکت فرض و قویاً در دفع او کوشیده و از این ببعد نیز عزم دارم همین رویه را ادامه دهم و نظر به‌این‌که در این موقع افکار عامه متشتت و اذهان مشوب گردیده و این اضطراب افکار ممکنست نتایجی مخالف آنچه مکنون خاطر من در حفظ نظم و امنیت و استحکام اساس دولت‌است ببخشد و چون من و کلیهٔ آحاد و افراد قشون از روز نخستین‌محافظت و صیانت ابهت اسلام[!] را یکی از بزرگترین وظایف و نصب‌العین خود قرارداده همواره در صدد آن بوده‌ایم که اسلام روزبروز رو به ترقی و تعالی گذاشته و احترام مقام روحانیت[!] کاملا رعایت و محفوظ گردد لهذا در موقعی که برای تودیع آقایان حجج‌اسلام و علماء اعلام بحضرت معصومه(ع) مشرف شده بودیم با معظم‌لهم در باب پیش‌آمد کنونی تبادل‌افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی‌دانستیم که بعموم‌ناس توصیه نمایم عنوان جمهوری را موقوف و در عوض تمام سعی و هم خود را مصروف سازند که موانع اصلاحات و ترقیات مملکت را از پیش برداشته در منظور مقدس تحکیم اساس دیانت و استقلال مملکت و حکومت ملی با من معاضدت و مساعدت نمایند. این است که بتمام وطن‌خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت

می‌کنم که از تقاضای جمهوریت صرف‌نظر کرده و برای نیل بمقصد عالی که درآن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند.»

رئیس‌الوزراء و فرمانده کل‌قوا ــ رضا

سردارسپه پس از مراجعت از قم نسبت به‌مجلس بی‌اعتنایی کرد، عده‌ای از نمایندگان هم نسبت به‌وی علناً اظهار سوءظن نموده در صدد فراهم کردن وسائل سقوط کابینه برآمدند و چون در همین اوان هم تلگرافی مشعر برعزل سردارسپه از مقام ریاست‌وزرایی از طرف سلطان احمدشاه به‌مجلس مخابره شده بود و شاه نظریهٔ مجلس را نسبت بانتخاب رئیس‌الوزراء جدید خواستار شده بود بنابراین چنین بنظر می‌رسید که کابینه سقوط خواهد کرد. زیرا با این ترتیب علاوه براین که شاه او را عزل کرده بود در مجلس هم اکثریت محکمی نداشت و قانوناً کابینه ساقط بود و دیگر رسمیت نداشت بنابراین سردارسپه مجبور بود برای تثبیت مقام خود و غالب شدن بر حریف نقشهٔ‌دیگری بازی نماید به‌این معنی که با زور و قلدری و تهدید و تطمیع‌مخالفین را موافق نماید و چون از جهت سیاست خارجی اطمینان داشت دیگر اشکالی نداشت که این منظور را بهرنحوی که بخواهد انجام دهد منتهی باید طوری رفتار نماید که عملیاتش ظاهراً مورد ایراد نباشد، بنابراین روز ۱۸ فروردین ۱۳۵۳ سردارسپه از کار کناره گرفت و بعنوان تعرض و قهر از تهران خارج و بطرف رودهن رهسپار گردید.

۲۵. موافقین سردارسپه از چه قماش بودند؟!

سردارسپه تعرض‌کنان از تهران رفت، روزنامه‌های مزدور و موافق وی بنای حملات شدید را به‌آزادیخواهان و مخالفین‌جمهوری و بالاخره مخالفین سردارسپه گذاشتند و کار تملق‌گویی‌های بیجا و وقاحت را بجایی رسانیدند که امروزه ملاحظهٔ آن همه مبالغه و اغراق‌گوئی و مداهنه‌کاری مورد استعجاب خوانندگان قرار خواهد گرفت. از جمله جرایدی که در اطراف تعرض و خروج سردارسپه

داد تملق را داده‌بود روزنامه **شفق‌سرخ** و مدیریت آن با شیخ‌علی‌دشتی بود. نه‌تنها شیخ علی دشتی بلکه غالب مدیران این قبیل جرایددارای شخصیت و سوابق روشنی‌نبودند بلکه بواسطهٔ‌دریافت پولهای‌بی‌حساب آنها را وادار به‌تملق گوئی و اعانت از حکومت خودسری کرده بود چنانکه دشتی هم دارای شخصیتی نبود زیرا وی قبلاً در عراق عرب طلبه‌ای بیش نبوده «و صرفنظر از سوابق طلبگی‌اش» همینکه به‌ایران آمد با کمك دیگران موفق شد امتیاز شفق سرخ را بگیرد و در بادی امر یکی دو مقاله نسبت به‌سردارسپه بنای پرخاش گذاشت ولی بعداً او را راضی کردند و از طرفداران سردارسپه بشمار رفت و مقالهٔ زیر بهترین نمونهٔ روح تملق و مغالطه‌کاری مدیر آن است. اینك برای مزید اطلاع خوانندگان بنقلش مبادرت و اضافه می‌شود که براثر همین تملقات بیجا و مقالاتی که علیه قاجاریه و طرفداری از رژیم جمهوری درج کرده بود سردارسپه هم دستور داد او را از ساوه بوکالت مجلس انتخاب نمایند.

پدر وطن رفت[1]

«آن کسی که بعد از دو قرن ضعف و مذلت و تفرق و تشتت به‌ایران قوت و عزت و وحدت داد روز گذشته از تهران پر ازجنایت و غرض بیرون رفت[!!]. آن کسیکه سه‌سال قبل با پیشانی پر از امید و افتخار به‌تهران آمد و با یك ارادهٔ خستگی‌ناپذیر به‌ترمیم خرابیهای گذشته و اصلاح کثیفی که حکومت نالایق‌ها ایجاب کرده بود شروع نمود دیروز با قیافهٔ افسرده و سیمایی که غبار ملالت و پیری بر آن نشسته است تهران را وداع گفت. سردارسپه رفت و تهران پرازجنایت را بحال خود گذاشت ولی تکلیف مجلس و مردم چیست؟ نمی‌دانم ولی اگر مردم خدمات برجستهٔ سردارسپه را دیده‌اند، اگر مجلس اوضاع حاضره مملکت را می‌بیند، اگر متفکرین و عقلای قوم اعتراف

---

۱ ــ شفق‌سرخ، شمارهٔ ۲۲۸، ۱۹ حمل ۱۳۰۳ خورشیدی.

دارند که فقط ارادهٔ توانای این شخص فئودالیته را محو، قشون را بزرگ، یاغیان را قلع و قمع، آبروی و حیثیت ایران را در خارجه بزرگ نموده است، اگر تجار و اصناف وجود سردارسپه را برای امنیت و رواج تجارت لازم می‌دانند، اگر علماء بقاء این مرد بزرگ را برای عظمت اسلام و شوکت یك دولت اسلامی و جلوگیری از فحشاء و منکرات ضروری می‌دانند (همچنانی که حجج‌اسلام قم دانشته و به‌مردم توصیه کرده بودند که قدر این نعمت یعنی وجود سردارسپه را بدانند) اگر آزادیخواهان و احرار بافکارآزادیخواهانهٔ این شخص و احترامی که همیشه بعقاید ملی می گذاشت اذعان داشته باشند و بالاخره اگر نظامیان ما بخاطر دارند که سه سال قبل چه شأن و اعتباری داشتند و در تحت سیاست صاحب‌منصبان روسی و سوئدی چه مقامی داشتند و امروز چه حیثیتی دارند و می‌شناسند که شأن و شوکت و حیثیت و اعتبار آنها را کدام روح پاکی باعث شده و این سردارسپه است که آنها را در جامعه بلند و مفتخر ساخته و شرافت حق آنها را به‌آنها داده است اگر طبقات مختلفه این حقایق را اذعان دارند باید نگذارند سردارسپه برود. رفتن سردارسپه وتسلط اجنبی، رفتن سردارسپه و اختلافات کلمه، رفتن سردارسپه و ظهور یاغیان، رفتن سردارسپه و درهم‌شکستن اعتبارات ایران، رفتن سردار سپه و اغتشاشات داخلی، رفتن و محو شدن نقشهٔ اصلاحات با هم مترادف است[!!!]. سردارسپه پدر وطن است، سردارسپه نمونهٔ روح مردانگی و شهامت و شجاعت ایرانی است. سردارسپه جانشین اردشیر بابکان و نادرشاه افشار است، سردارسپه قائد توانای ملیون و موضوع احترام و ستایش طبقات رنجبر و موجد نظام جدید ایران و ذاتاً یکنفر مصالح ایران دوست بدرجه عبادت است[!!]. این شخص‌نباید برود ولو بقیمت ریختن خونهای زیادی باشد باید بر گردد زیرا ملت ایران او را دوست می‌دارد چشم بیست و پنج قرن تاریخ گذشته به طرف او متوجه است سردارسپه باید بر گردد، این روح ملت است که

با نوك خامهٔ شفق مراجعت او را تقاضا می کند. هر کسی برخلاف این معتقد باشد او نسبت به‌وطن خیانت کرده است، هر کسی منکر عواقب وخیم استعفای سردارسپه باشد طالب اغتشاش و دامن‌زن آتش فتنه و فسادو دشمن اصلاحات و عظمت ایران و طرفدار محو استقلال و تجزیه ولایات است. چه باید کرد، امروز سردارسپه مرکز عظمت و اقتدار و استقلال و امنیت ایران شده است، اگر رفت همهٔ آنها می‌رود و حتی برای شهوت‌رانی و غرض‌ورزی مخالفین هم موقعی پیدا نمی‌شود و این آقایانی که در بهارستان جمع شده‌اند نیز بدوام دوره خود نمی‌توانند اطمینان داشته باشند سردارسپه برود کی بیاید؟ کدام یك از فرزندان ایرانی برشادت و صحت عمل و فضیلت و تقوای سردارسپه هستند؟ [!!]

آیا وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه؟

ما به‌آن بوم‌های شومی که ایران را ویران می‌خواهند تا در آن مسکن گیرند اطمینان می‌دهیم که اگر آنها سردارسپه را نشناسند صلحاء و یك‌عده مردمان باتقوی او را می‌شناسند و روح ملت آغوش خود را برای‌او گشوده است و با نگاه بسربازان‌وطن و صاحب‌منصبان رشید ایران که رئیس بزرگ خود را دوست می‌دارند، اجازه‌نمی‌دهند که ایران بفقدان سردارسپه دچار شود.»

پس از نشر مقالهٔ فوق و تعقیب چند مقاله در این زمینه آزادیخواهان و افراد اقلیت را تحریك کرد تا علیه او اسنادی که حاکی از ارتباط او با دیگران بود منتشر نمایند و چون او را بوکالت از ساوه انتخاب کرده بودند، مدرس تصمیم گرفت اعتبارنامهٔ او را رد کند ولی در صدد تحصیل اسناد بود در همین اوان در روزنامهٔ **سیاست** که ارگان اقلیت بود سندی که ذیلا ذکر می‌شود منتشر شد و چند روز پس‌از نشر سند مزبور اعتبارنامهٔ دشتی مطرح‌شد، مدرس تقاضای رأی مخفی کرد بالاخره اعتبارنامهٔ دشتی رد شد. اینك برای درج در این تاریخ رونوشت آن سند که در روزنامهٔ **رهبر** چندی پیش بار

دیگر درج شده ذیلا ذکر می‌شود:

این سند در روز یکشنبه ۱۵ رمضان ۱۳۴۲ در روزنامهٔ سیاست چاپ شد و عین‌آن از طرف همان روزنامه برای ریاست مجلس‌ارسال گردید.

روز جمعه ـ (کاغذ مارک‌دار سفارت انگلیس).

«دوست عزیزم با تجدید مراسم ارادت صمیمانه عرض می‌شود که آقای... و آقای سالار... مدیر شفق را حاضر کرده‌اند و قول هم داده است که خیانت‌نخواهد کرد در این صورت گمان می کنم که جنابعالی خوب‌است با آقای سالار... ملاقات‌فرمایند از... دستورالعمل از او بخواهید که چطور داخل مطلب شوید مسلماً شفق پول خواهد خواست دیگر عرضی ندارم.» هاوارد (امضاء انگلیسی هاوارد)

این کناره‌گیری بنفع سردارسپه تمام شد زیرا پس از رفتن وی برحسب نقشهٔ قبلی تظاهرات و تهدیدات شدیدی علیه امنیت کشور و مجلس بروز داده شد و طوری وانمود کردند که بزودی شیرازهٔ امنیت کشور گسیخته خواهد شد و قتل و غارت پایتخت را تهدید خواهد نمود چنانچه بمحض کناره‌گیری سردارسپه برخی از افسران قزاق منجمله سرتیپ مرتضی‌خان و غیره‌نظامیان را در میدان مشق (باغ ملی) جمع کرده علیه مخالفین سردارسپه نطقهای مهیجی ایراد کردند و به‌مجلس پیغام دادند که اگر سردارسپه روی کار نیاید چنین و چنان خواهیم کرد...

جراید موافق سردارسپه هم اخباری جعل کرده اذهان عمومی را مشوب می‌نمودند. ازجمله روزنامهٔ ستارهٔ ایران رسماً نوشت که طبق اطلاعی که اخیراً رسیده آذربایجان اعلان جمهوریت واستقلال داده است. همچنین تلگرافهائی از امراءلشکر و افسران‌قزاق از اغلب ایالات و ولایات به‌مجلس مخابره شد که در آن صریحاً مجلس و امنیت کشور را تهدید کرده بودند بین این تلگرافها دو تلگراف که یکی از طرف احمدآقا (امیراحمدی) فرمانده لشکر غرب و

دیگری از طرف فرمانده لشکر شرق به‌مجلس مخابره شده بود بیشتر مجلس را تهدید کرده بود که اینك از لحاظ اهمیت تاریخی‌رونوشت اصل این دو تلگراف را ذیلا ذکر می‌نماید:

تلگراف امیرلشکر غرب

همدان

مقام محترم دارالشورای ایران

«متحدالمآل که اخیراً ازطرف‌مقام منیع‌بندگان حضرت‌اشرف اعظم فرمانده کل‌قوا دامت عظمته دایر بفرسودگی ذات‌مبارکش در مقابل ناسپاسی مفسدین و کناره‌گیری از خدمت رسیده اینجانب را بمخابرهٔ تلگراف مستقیم بدون رعایت قوانین موضوعهٔ اداری وادار نموده است اگر با دیدهٔ انصاف توجهی بوضعیات قبل از حوت ۱۳۰۰ شده و با اوضاع کنونی مملکت در طبق موازنه و مقایسه گذارده‌شود کمتر فکر و عقیده وجود خواهد داشت که خدمات و فداکاریهای این مدت بندگان حضرت‌اشرف سردارسپه و فرمانده کل‌قوا دامت عظمته را تشخیص نداده‌اند و تصدیق ننمایند که با فقدان تمام وسائل و ملزومات جنگی قدم‌های سریعی برای تکامل و بسط تشکیلات‌قشون برداشته و با وجود موانع لاینحلی که سرتاسر مملکت را فرا گرفته بود خویشتن را برای نجات وطن از گرداب فلاکت و انحطاط آماده و با شهادت تاریخ تنها سرباز فداکاری بوده است که با مشکلات سیاسی فوق‌التصور و عدم ادوات ضروری در مقابل حوادث شومی که استقلال مملکت را تهدید می‌نمود اثبات وجود نموده خود را برای مواجهه با هرحادثه حاضر و تأمین سعادت وطن را وجهه همت‌خویش فرمود خستگی و تأثر خاطر معظم‌له ضربهٔ مهلکی است که بدفاع افکار نونهالان دبستان شهامت و لیاقت او وارد شده و به‌ما اجازه می‌دهد بفهمیم که جانبازی و فداکاری در این مرز و بوم و در بین جامعه که محروم از عاطفه هستند همین است که امروز مبارزین و

پیشوایان ملت معمول داشته فرصت و اجازه داده‌اند عده‌ای مفسد به تحریك و بنفع سیاست‌خارجی‌نسبت‌بناجی‌وطن ومحیی‌قشون ازحدود خود تجاوز و در نتیجهٔ یأس حضرت معظم‌له مملکت را بدوره‌های مهیب بدبختی معلق نمایند اگر در مملکت ما یافت نشود دماغهایی که ممیز سعادت و تیره‌روزی بوده و جامعه را بفهم این نکته مهم ارشاد نمایند نظامیان ایران یعنی همان سربازانی که بازوان توانای قائد نیرومند قشون پروریده خوب تشخیص داده و فهمیده‌اند که تنها بقایای افتخارات آنها منوط ببقای زمامداری ذات مبارکش بوده ننگ و اهانتهائی که نالایق‌ترین عمله اروپایی باسم مستشارنظامی تحمیل سربازان وطن می‌نمود فراموش نخواهد کرد عشق و علاقه حسی است که اگر در دماغ و فکر بشر نباشد هیچ اندیشه و تصمیمی را انسان بعرصهٔ وجود و عمل نگذارده و بدون تظاهر خارجی در طبقات مغز و در متن تشتت افکار محو و نابود می گردد ما اگر در این مدت قلیل موفق شدیم موانع و مشکلات عظیمی را ازبین برداشته و سرتاسر مملکت را بوسیله ریختن خونهای پاك سربازان باشرف وطن منزه نموده و مجال دهیم مرکزنشینان مملکت و نمایندگان ملت با فراغت‌بال کرسی وکالت را اشغال‌نموده و با استعانت سرنیزه سربازان فداکار محیی قشون راه تکمیل ترقیات و سعادت مملکت را بپیمایند برای عشق و علاقهٔ مفرطی بود که نسبت‌به‌مربی خود داشته و جز اقتدار او و عظمت قشون در تحت توجه ذات مبارکش در دماغ ما فکری خلجان نداشته و اندیشهٔ فرصت رسوخ نمی کرد اگر اردوهای منظم نظامی استحکامات طبیعی دره و تنگه‌های مخوف لرستان را در هم گرفته و نام سردارسپه را در مرتفع‌ترین کوه‌های پشت‌کوه نقش نموده‌اند برای عشق و علاقه‌ایست که بذات اشرف او داشته و فرمانده نظامی آنها قصد نداشته است مانند نظام‌السلطنه املاك هر دو را بحیطه تصرف خود درآورده یا مانند سایرین املاك پیشکوه را به‌پشت‌کوه اتصال دهد. ما خوب تشخیص می‌دهیم که اگر موانعی باعث شود که

ظل توجه زمامداران و سرپرست توانای قشون بسرما گسترده نباشد مقدرات ما تسلیم نظام‌السلطنه‌ها یا پست‌ترین فعله اروپایی گردیده و دوره‌های تیره‌روزی رابابد ازسرگرفته آبرو و شرافت اجدادی ما در بین ملل زنده ریخته شده فوج فوج سپاهیان معصوم قربانی منافع اشخاصی گردند که امتحانات خود را بکرات در این مملکت داده‌اند چون احساس موقعیت و حفظ جان یکنفر سرباز را فرمانده متعصبی تنها می‌تواند بفهمد و درك کند اینست که خاطر محتـرم نمایندگان ملت را مستحضر می‌دارد انتشار خبر کناره‌جویی بندگان حضرت‌اشرف اعظم با عشق و علاقه مفرطی که قشون بوجود مبارکش دارد و انجام وظیفه در فرونت‌های لرستان تباین کلی داشته و معلوم نیست خون سربازان برای که و چه مقصود ریخته می‌شود بحکم‌همان احساساتی که در فوق اشاره شد اینجانب تا تشخیص تکلیف و فهم اینکه نسبت به‌قشون و سرپرست توانای ما و جبران این فرسودگی‌چه فکری در دماغ وکلای محترم ملت اندیشیده شده است پس از ۶۸ ساعت قوای خود را از فرونت‌های لرستان جمع‌آوری نموده ومنتظر خواهد بود تا پس از استحضار به‌تصمیمات متخذه آنچه وظیفه هـر متعلمی است و نسبت به‌مربیش حکم می کند بدان عمل نموده و بپاس افتخاراتی که به‌ما عطا کرده است خون‌های خود را در راه تسلیت خاطر مبارکش بریزیم اینك با نهایت تأسف مقدرات لرستان و نواحی سرحدی مملکت را بعد از انقضای مدت معروضه تسلیم نمایندگان محترم ملت می‌نماید.»

۲۵ حمل نمره ۱۳۷۵ امیرلشکر غرب **احمد**

تلگراف امیرلشکر شرق

مشهد

«ریاست محترم ارکان حرب کل قشون، کپیه رؤسای محترم تیپ گارد پیاده تیپ توپخانه و تیپ گارد سوار توسط امیر محترم لشکر آقای امیراقتدار مجلس مقدس شورای ملی کپیه ایران، شفق،

ستاره، میهن، تبریز امیر محترم لشکرشمال‌غرب، اصفهان، امیرمحترم لشکر جنوب رشت، رئیس محترم تیپ مستقل شمال، همقطاران‌محترم نظامی نمایندگان صالح و بانی جراید و ناشرین افکار عمومی همه می‌دانیم که وطن ما ایران پس از قرنها ذلت و زبونی و بعد از مدتها اضطراب و سر گردانی بالاخره در نتیجهٔ مجاهدات سه‌ساله و در قبال عزم و ارادهٔ تواناترین فرزندان خود حضرت‌اشرف آقای سردارسپه رئیس‌الوزراء و فرمانده کل‌قوا بدورهٔ فترت مملکت و پستی جامعه خاتمه داده و در پرتو نیات عالیه یگانه محیی عظیم خود عصر ترقی و تعالی را شروع و عظمت باستانی را تجدید نموده آن بدبختیهای روزافزون عمومی و آن مرعوبیت‌های سیاسی و عدم اقتدارات ملی و آن سلطه و نفوذهای جراید اجنبی و آن ملوك‌الطوایفی دائمی و آن فقدان امنیت مالی و جانی همه و همه در عصر زمامداریش‌اختتام و حیات نوین مملکت شیر و خورشید آغاز شده است اکنون دربرابر این حقایق تابان و در عوض بازپرسی و قدردانی پارلمان متأسفانه باید بدین حقیقت تلخ اعتراف کنیم که غرضرانی جیره‌خوران اجانب و دسیسه‌کاری مفسدین و معاندین ایران برعلیه ترقیات مملکت و قشون بوسیلهٔ چند نفر وکیل معلوم‌الحال در فضای بهارستان منعکس و موجبات یأس و کناره‌گیری یکتاسرباز رشید ایران و نیکوترین شهامت کیان را و بالنتیجه روح‌قوی لشکریان را کدر و قلب‌جانبازان ایران را جریحه‌دار ساخته‌اند. همقطاران نظامی چهار سال است که مملکت در قبال عزم راسخ و عملیات وطن‌پرستانه سردارسپه به‌دورهٔ انحطاط و تدنی نظام خاتمه داده و یك‌مرتبه دیگر مفهوم اصلی کلمه سرباز را بنام حفظ موجودیت ایران و حراست وطن اردشیر بابکان عملی فرموده است همین علاقه‌مندی و توانایی اوست که موجب بدبینی اجانب و ماجراجوئی معاندین داخلی شده و اینك می‌روند اسلحه زهرآگین خود را برضد استقلال و عظمت قشون بدست چندنفر جنایت کار اجنبی‌پرست بکاربرده و فداکاران وطن را

از میدان سعی و عمل ما خارج سازند آیا وظیفهٔ ما و شما که چهار سال‌است تحت فرماندهی یگانه فرزند مجاهد غیور ایران سردارسپه بعشق عظمت جان‌های خود را فدای امنیت و اعاده اعتلای ایران کرده‌ایم صیت وطن‌پرستی ما اجازه خواهد داد که دشمنان مملکت باغوای اجانب موجودیت ایران را در نتیجهٔ یأس و کناره‌گیری‌محیی قشون متزلزل و سعادت جامعه را به‌هواخواهان نفسانیه محو ونابود سازند، بدیهی است هرایرانی علاقه‌مندی به‌این جریانات شوم که علامت تجدید اوضاع مندرس دیرین و موجب محو استقلال ایرانست رضایت نداده و هیچگاه با ذلت تن به‌مرگ عمدی نخواهد دادبهمین نظر است که قوای نیرومند لشکر شرق با یك وحدت کلمه و عشق تام به‌حضرت‌اشرف سردارسپه مجدانه آماده مقاومت و با تنفر شدید از آنهایی که بنام وکالت می‌خواهند منویات اجانب را صورت خارجی بدهند تصمیم گرفته‌ایم که با خونهای خود لکه‌های عار ملیت و قومیت ایرانی را از دامن مجلس پنجم شست‌وشو نموده مخالفین عظمت مملکت کیانی را کیفر و آرزومندان تعالی ایران پاداش دهیم این است که آن همقطاران محترم را که قصدی جز سعادت وطن و حفظ حاکمیت ملی ندارند بمشارکت خود در حصول این منویات نظامی دعوت کرده و همانطور که در تلگراف دیروز تذکر دادیم چنانچه بزودی نتیجه مطلوبه که رفع کناره‌گیری فرمانده متبوع معظم‌له ما و مخصوصاً کیفر و طرد نمودن جیره‌خوران‌اجانب است حاصل نشود به‌اقدامات مجدانه مبادرت و علاقمندی خود را به اعتلای مملکت شیر و خورشید عملا اثبات خواهیم کرد و بهمدستی آن سرداران نظامی به‌این بدبختی‌های خانمانسوز خاتمه خواهیم داد در خاتمه پیش‌قراول لشکر فعلا در فراش‌آباد و اگر تا دو روز دیگر تصمیمی اتخاذ نشده به‌مرکز رهسپار خواهند شد و اینك عموم صاحب منصبان در تلگرافخانه می‌باشند.»

نمره ۲۵۸

بامضای امیرلشکر شرق و عده‌ای از افسران

خلاصه از اغلب امراء لشکر و فرماندهان قشونی برحسب تعلیمات مرکز تلگرافهای تهدیدآمیز زیادی به‌مجلس و غیره مخابره شد که از برای نمونه دو تلگراف آنرا ذکر کردیم. بعلاوه در مرکز هم پاره‌ای نمایشها و تظاهرات بوقوع پیوست که در روحیهٔ مجلسیان بی‌اثر نبوده، چنانکه یك روز عدهٔ زیادی از قزاقها مجهز ومسلحانه بطور دفیله از جلو مجلس و بعضی خیابانها عبور کردند و این عمل باطناً حاکی از تهدید مجلس بود و در نمایندگان مخالف‌سردارسپه هم بی‌اثر نبود، چه این تلگرافهای پوچ واهی و این تهدیدات اسرارانگیز بطوری در مجلس اثر عمیقی‌بخشید که منفردین‌ومخالفین و موافقین را به‌تشکیل جلسات سری واداشت و موضوع کابینه آینده کشور مورد بحث قرارگرفت و چون عده‌ای از نمایندگان مخالف این هرج و مرج را بصلاح کشورندیدند ناگزیرشدند موقتاً سردارسپه را روی کار بیاورند و با نمایندگان موافق سردارسپه هم ظاهراً هم‌عقیده شوند تا از اغتشاشاتی که ممکن‌الوقوع بنظر می‌رسید جلوگیری کرده بعداً راه‌حل اساسی برای محدود کردن قدرت سردارسپه پیدا نمایند این بود که عده‌ای از منفردین و عده‌ای از مخالفین و فراکسیون‌های تجدد و سوسیالیست متحداً بریاست‌وزرایی سردارسپه اظهار تمایل کرده ۹۲ رأی (باقید نظر بموقعیت مملکت) به‌سردارسپه دادند. در این میانه فقط عده‌ای از نمایندگان که بعداً فراکسیون اقلیت را بوجود آوردند از این توپ و تشرها نهراسیده از رأی دادن یا امتناع و یا مخالفت نمودند ولی این مخالفت آنها دیگر نتیجه نداشت و در مقابل اظهار تمایل اکثریت بی‌اثر بود و حتی شکست بزرگ سیاسی برای آنها بشمار آمد.

مدرس یا مرکز ضد سردارسپه

عبدالله مستوفی در تاریخ اجتماعی دورهٔ قاجاریه دربارهٔضدیت مدرس با سردارسپه می‌نویسد:

.... ام‌الاسباب این نهضت ضدجمهوری مدرس بوده و بعد از کفن و دفن کردن جمهوری باز هم سلسله‌جنبان ضدیت عمومی با سردارسپه مدرس و اوست که خود را مرکز افکار ضد او کرده و معتقد است که باید ریشهٔ این خودسری را که واقعاً برای کشور خطرناك شده بود کند و شاه و وزراء و مردم را به‌آزادی خود رساند. در میان وکلا هم البته عده‌ای مانند مشیرالدوله و مستوفی الممالك و دکتر مصدق و جمعی دیگر هستند که مثل مدرس فکر می‌کنند ولی رشادت عملی و وسائل کار آنها به‌قدر سید نیست. آنها افکار دیگری هم از قبیل جلوگیری از خونریزی و تولید فساد و شقاق میان قوهٔ نظامی و عامه دارند که مدرس به‌موجب تعلیمات مذهبی و دینی از این افکار به‌دور، و عقیده‌مند است که هرچه و هر کار که برای جامعه لازم بشمار آمد و اقدام به‌آن مطابق مصلحت تشخیص شد برای بدست‌آوردن آن خیر کثیر این رنج و زحمتهای قلیل را نباید چیز مهمی شمرد و شاید اگر دو سه نفر دیگر از اهل نفوذ همانطور که با او همعقیده بودند با او همکار و هم‌رفتارمیشدند با همهٔ این تشرهای نظامی از عهدهٔ برانداختن قدرت سردارسپه برمی‌آمد.

در هرحال این روزها دیگر مدرس کسی نبود که سید محمد تدین بتواند با او خشونت یا احیاءالسلطنه او را چك‌کاری کند بلکه در اینوقت سید یکه‌تاز میدان ضد سردارسپه شده و عامه از او پیروی میکردند بخصوص که در اصل موضوع یعنی برانداختن جمهوری هم کامیابی نصیب او شده بود چنانکه طرفداران سردارسپه هم از شهامت و رشادت اخلاقی این مرد که جز پیشرفت دادن عقیدهٔ خود هیچگونه جاه‌طلبی نداشت و از هیچ چیز اندیشه نمیکرد خیلی در تشویش‌بوده و برای تغییر دادن طرز فکر او اقدامی‌هم میکردند.

برای اینکه خوانندهٔ عزیز از افکار این روزهای مدرس‌واقف شود، نقل مصاحبه‌ای که بین من و آن مرحوم در همین ایام اتفاق

افتاده است بیمورد نیست.

معلوم است سوسیالیستها هم برای کار چاقی سردارسپه در نوبت خود بی‌میل نبودند که مدرس را آرام کنند، تا کار به‌جاهای باریکتر نکشد. در یکی از مذاکرات سران حزب که من هم حاضر بودم در اطراف ضدیت مدرس و افتادن سردارسپه و نتایج آن برای کشور هرکس چیزی میگفت و البته بیشتر جانب مضر این پیش‌آمداحتمالی را گنده میکردند ولی همگی حتی منهم معتقد بودیم که حیف است این مرد فعال با جربزه ازبین برود. رفقای حزبی چون سابقهٔ مرا با مدرس میدانستند بمن پیشنهاد کردند بروم و با او صحبتی بدارم شاید از شدت مخالفت او کاسته شود.

بعدازظهر فردای آن روز به‌منزل سید رفتم مدرس در اطاق خود نشسته چند نفری نزد او بودند من هم بعدازظهر در اداره محاکمه‌ای داشتم و نمیتوانستم حاشیهٔ مجلس منتظر وقت مناسبتری بشوم. از توی حیاط بعد از مبادلهٔ سلام به‌آقا گفتم من به‌شما عرضی دارم. سید بزرگوار گفت الآن بیرون می‌آیم باهم قدری در حیاط قدم میزنیم. من بسمت دیگر حیاط که کسی آنجا نبود رفته یکدوبار از بالا بپائین رفت و آمد کردم. سید رسید، پس از طی تعارفات‌معمول وارد مقصود شدم.

به‌او گفتم: تصور نمیکنید برای تنبیه شدن سردارسپه این‌اندازه اقدام کافی‌باشد؟ گفت: خیر! باید لامحاله دستش از ریاست وزراء کوتاه شود! گفتم: در این شش هفت ماههٔ ریاست وزراء خوب کار کرده و قدرت و عظمت قشون را خیلی زیاد نموده، بواسطهٔ قدرت نظامی مالیاتهای عقب‌مانده هم وصول شده و دوایر دولتی عظم و اعتباری پیدا کرده‌اند که نظیر آنرا مدتهاست در این کشور کسی ندیده است، حیف است این قدرت و اختیار و وحدت و مرکزیت ازبین برود و هرج و مرج و ضدیتهای سابق جانشین آن بشود. امروز

بواسطهٔ قدرت و مواظبت این مرد و مرکز گرفتن حکم دولت، هر تصمیمی در هرقسمت ازکارها بگیرند روی کاغذ نمیماند و فوراً اجراء میشود. حکام و عمال از او ملاحظه دارند، کارها بلاقیدی و بی‌اعتنائی و سرهم‌بندی ورگذار نمیشود و نظم و نسق حسابی در کار است.

سید گفت: «سگ هرقدر هم خوب باشد همینکه پای بچهٔ صاحبخانه را گرفت دیگر بدرد نمیخورد و باید از خانه بیرونش کرد.»

دیدم این مرد نطاق با یك ضرب‌المثل دهاتی تمام دلیلهای حلی قضیه که من آورده بودم و خیال داشتم باز هم مقداری برآن‌بیفزایم گفته و نگفته همه را از پایه خراب کرده و رویهم ریخت، ولی من مأیوس نشده و از راه نقضی مقصود خود را دنبال کردم.

توجه میفرمائید که بیرون کردن او چه‌زحماتی دارد؟ سمیتکو هنوز چشم طمعش ازکردستان برداشته نشده و با وجود عده وعدهٔ قوای دولتی هرروز از خاك کردستان عراق به‌خاك ایران در تك و تازاست، اشراری که بواسطهٔ قدرت این‌مرد در همه جا ساکت شده‌اند هنوز ریشه و مایهٔ شرارت را از دست نداده‌اند، هنوز هم در لرستان سرجنبان‌هائی که مثل مار زخمی مترصد وقت مناسبند زیاد هستند و اجمالا ما کارهای زیادی داریم که هنوز دست به‌آنها نزده‌ایم. بیست سال از مشروطه می گذرد و ما جز به‌این یکنفر که از هرحیث مواظب همه‌چیز و همه‌جا هست هیچ‌برنخورده‌ایم. برفرض به‌قول‌شما این سگ را به‌این جرم از خانه راندیم کی را داریم جای او بگذاریم؟ از همه گذشته با این نغمه‌های وحشی که از قشون جنوب و شمال و شرق و غرب میرسد و به‌یکدیگر دستور تمرد میدهند و همدیگر را اغوا میکنند چه خواهیم کرد؟ چیزی که باقی داریم همین یك کار است کـه اینها دو دسته شوند و جنگ داخلی راه بیفتد یا همه با هم متحد شوند و ملت را با اسلحهٔ خودش زیرپا کنند و.... سید مجال

نداد که من باقی ادلهٔ نقضی خود را بیاورم، حرف مرا قطع کرد و گفت: بهمین جهت است که من معتقد شده‌ام که باید ریشهٔ این فساد را هرچه زودتر کند. آخرآدم باید جرأت بکند بیست‌تا سوار دست یکی بسپرد و از یاغیگری او در امان باشد؟!! مرغی را که دم صبح شغال خواهد برد بگذار سرشب ببرد، لامحاله از کشیک کشی تا صبح خودتان را راحت کرده‌اید!!

دانستم که سید در این امر کاملا رادیکال است و منطق و طرز فکرش بقدری در این زمینه قوت گرفته است که با هر بیانی ازمنظور اصلیش برنخواهد گشت. با هم به‌اطاق آمدیم یك استکان چای برای من ریخت و بعد از صرف چای از هم جدا شدیم.

از میان اشخاص صاحب رأی و ارباب حل و عقد فقط این یکنفر اینطور فکر میکرد و افکار باقی آنها از قماش همان چیزهای حلی و نقضی بود که من به‌مدرس گفته بودم. چنانکه بعد از یکی دو روز مصلحین خیراندیش میانه افتادند، سردارسپه را به‌شهر آوردند و قرار و مدارهائی بین او و ولیعهد گذاشته[1] و التیامی بین طرفین ایجاد کردند و مجلس به‌اکثریت نود رأی که شامل آراء وجیه‌المله‌ها هم بود نسبت به او اظهار تمایل کرده و مجدداً رئیس‌الوزراء شد و قدرت از کف داده را مجدداً بدست آورد.»

مدرس از نظر مستوفی، نویسندهٔ تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه:

«سید حسن مدرس در مجلس دوم بسمت مجتهد طراز اول از طرف علمای نجف برای نظارت در قوانین موضوعه که با قانون‌اساسی و اصول مسلمانی مخالف نشود انتخاب و جزو نمایندگان مجلس شد ولی چون مادهٔ مربوط به‌لزوم وکیل طراز اول در مجلس به‌فشار علمای مستبد، حاجی شیخ‌فضل‌الله (کیا) و سیدمحمدکاظم یزدی بر قانون اساسی تحمیل شده بود، آزادی‌طلبان بخصوص دموکراتها

۱ ـ واسطهٔ آشتی بین سردارسپه و ولیعهد دکتر مصدق بوده‌است.

ارادتی به‌آن نداشتند و بدشان نمی‌آمد که وسیله‌ای بدست آورند و آنرا متروك بگذارند. فوت مرحوم حاجی میرزا حسین (خلیلی) و ملا کاظم خراسانی (کفائی) علمای مشروطه‌خواه که البته انتخاب مجتهد طراز اول به‌تصویب آنها بوده و بعد از مجلس دوم اتفاق افتاد موجب شد که این ماده هم مانند مواد راجع به تأسیس مجلس سنا متروك بماند. بنابراین قبل از انتخابات مجلس سوم معلوم بود که در خصوص مجتهد طراز اول مراجعه‌ای به‌علمای عتبات نخواهد شد ولی سید مدرس در دو سالهٔ نمایندگی و طراز اول بودن خود در مجلس و چندسالهٔ فترت به‌قدری وجاهت تحصیل کرده بود که در دورهٔ سوم و چهارم از شهر تهران با اکثریت نمایانی انتخاب شد.[۱] شاید علمای عتبات هم که از وجود مدرس در مجلس اطمینان حاصل کرده بودند پاپی این عدم مراجعه در انتخاب طراز اول نشده باشند.

اسلام قیام به‌کارهای عمومی مسلمانان را واجب کرده بنابراین برای هرمسلمان اینکاره‌ای قیام به‌امر مسلمین از واجبات کفائی است تا کسی برای تصدی آن حاضر نشده است برتمام آنها که بتوانند این عمل را عهده کنند واجب و همینکه یکی زحمت تقلدکار را به عهده گرفت وجوب آن از سایرین مرتفع می‌شود و البته همینکه کاری واجب شد اجرت گرفتن برای انجام آنهم بناگزیر حرام‌خواهد بود ولی اگر متصدی دارائی شخصی و یا حرفه و راه معاش نداشته باشد یا قیام به‌کارهای عمومی وقت و مجالی برای اعمال حرفه‌ای که دارد باقی نگذارد میتواند به‌اندازهٔ کفاف و ذی و شأن خود و واجب النفقه‌هایش از بیت‌المال مسلمانان ارتزاق کند.

در نظر سیدحسن مدرس مجتهد منورالفکر عضویت مجلس‌یکی ازکارهای عمومی بود و چون از خود بهتری برای قیام به‌این امر نمیدید اینکار را برای خود واجب عینی میدانست و برای وصول به آن اقدامات مشروع مقدماتی را هم به‌منزلهٔ مقدمهٔ واجب واجب

۱ ــ در دورهٔ پنجم و ششم هم از تهران انتخاب شده بود.

میشمرد.

نمیدانم وقتی سید و خانواده بعنوان طراز اول از اصفهان به تهران آمد عیالش که مادر سید عبدالباقی پسر چهار پنجساله‌اش همراه و یا در اصفهان بدرود زندگانی کرده بود، از وقتی که من با سید سر و کار پیدا کردم سید بزرگوار داماد سرخانهٔ مشهدی عبدالکریم و در خانهٔ کوچهٔ بن‌بست سمت جنوب اول خیابان شاه‌آباد منزل و در این خانه یك اطاق جنب کریاس جهت بیرونی و یك‌اطاق دیگر برای مسکن زن و پسر شش هفت سالهٔ خود بیشتر نداشت.

اطاق بیرونی شمشه‌کاهگلی و فرش آن یکدست نمد نازك و میان فرش گلیم راه‌راه فرسوده‌ای یك کلك گلی با دو قوری و یکی دو استکان کوچك شصتی با قاشق برنجی پوست پیازی و نعلبکی‌چینی و کاسهٔ تنباکو و قلیان و دو سه ظرف خاکستر سیگار حلبی برای واردین، اثاثیهٔ اطاق را تکمیل میکرد، چرا! در دستدانی زیر یکی از طاقچه‌ها و بنزدیك و دسترس سید بزرگوار یك کوزهٔ بزرگ‌برای عوض کردن آب قلیان و یك تنگ سفالی برای آب‌خوردن و یك کاسهٔ بدل‌چینی هم بود.

چای مدرس همیشه راه بود. از این چای به‌کسی تعارف نمیکرد ولی هرکس میخواست خود برای خود میریخت، ولی قلیان‌کشها با او همراهی میکردند. معهذا بعضی از رفقای صمیمی که از راه میرسیدند برای آنها چای تازه دم میکرد، و خودش چای را با نبات میخورد. مشهدی عبدالکریم پدرزنش گاهی اگر در خانه بود سری به‌اطاق سید زده کوزه قلیان را پر و زغال کلك سید را می‌آورد و اگر این مشروع را انجام نکرده و حاجت پیدا میشد پسر خود عبدالباقی را صدا میزد و آوردن آب و از اینکارها به او رجوع می‌کرد.

مخارج سیدوخانواده‌اش ازمشهدی‌عبدالکریم جدابود زیرامن دیده بودم گاهی عبدالباقی را صدا زده مقداری پول به‌او میداد و

میگفت «برام شوم گوشت بستونید! گوشت سازگار بستونید!» قند و نبات و تنباکو را در کیسه‌های مخصوصی در یك گوشهٔ دستدانی و به‌دسترس خود داشت.

لباس سید پیراهن متقال یا کرباس و در تابستان چلوار بود و به‌روی آن قبائی از قدك و در فصل سرما از کرباس مله‌وار خالقی اضافه میکرد و به‌روی تمام آنها زمستانها عبائی و گاهی لباده‌ای هم افزوده میشد که این عبا روپوش بیرون رفتنش هم بود و لباس سید عبدالباقی هم مانند پدرش بود.

من در نظر ندارم که سید برای هیچ وارد، هرقدر متعین بود، عبا و عمامه کرده باشد. در خانه اکثر سر برهنه و ندرتاً شبکلاه یا عرقچینی به‌سر داشت. آوای خواجه خبرکن (سندان و چکش) در که بلند می‌شد، سید صدای «کیهٔ» معمولی خود را پرتاب میکرد، هرکس بود خود را معرفی نموده و با بفرمائید مکرر سید، وارد کریاس می‌شد و از آنجا به‌اطاق می‌آمد و هرجا باز بود یا سایرین برای او باز می کردند می‌نشست. مع‌هذا گاهی هم اتفاق می‌افتاد که سید کاری یا صحبتی دربین داشت که با ورود شخص خارج منافی بود، همینکه وارد خود را از پشت در معرفی میکرد، سید میگفت: حالا کاری داریم، فلان وقت بیائید. وارد هرکس بود بدون هیچ دلگیری دنبال کارش میرفت.

این زندگی با ماهی سه چهار تومان کرایهٔ خانه که مسلماً سید به‌مشهدی عبدالکریم میپرداخت بیش از بیست تومان خرج نداشت و حقوق وکالت سید ماهی صدتومان بود، ولی سید بیش از این بیست سی تومان که همان حدود مخارج قبل از وکالتش بود از این صد تومان استفاده نمیکرد و باقی حقوق او در صندوق ادارهٔ مباشرت مجلس میماند. البته ارباب کیخسرو شاهرخ نمیدانست این مازاد برای چه نزد او مانده و به‌عنوان امانت این وجه را نزد خود در صندوق ادارهٔ مباشرت نگاه میداشت.

سید از دختر مشهدی‌عبدالکریم هم شاید یکی دو اولاد پیدا کرد که پا نگرفتند و در سنهای کم تلف شدند تا مهاجرت پیش‌آمد. سید عبدالباقی پسر ده دوازده ساله‌ای شده به‌مدرسه‌های جدید ملی میرفت. سید زن و پسر خود را نزد مشهدی عبدالکریم گذاشته به‌سفر مهاجرت رفت.

بعد از شانزده هفده ماه که از مهاجرت مراجعت کرد باز هم به‌خانهٔ مشهدی‌عبدالکریم وارد شد ولـی عیال سید دختر مشهـدی عبدالکریم نمیدانم در ایام مهاجرت یا بعد از ورود سید بدرود زندگی گفته و مدرس بی‌سروسامان شد. عبدالباقی هم جوان سیزده چهارده ساله‌ای شده و سید بزرگوار ناگزیر بود در خانه و زندگی خود او را هم به‌حساب بیاورد. بنابراین داشتن خانه از لوازم زندگی او بود و استفاده از پولهائی که در ادارهٔ مباشرت مانده بود برای خرید خانه مانع شرعی و عقلی نداشت.

از خیابان برق (امیرکبیر) که به کوچهٔ میرزا محمود وزیر سرازیر شوند، دست چپ به‌چند کوچه برمیخورند. اولی آن کوچهٔ عریض کم طولی است که کوچهٔ میرزا محمود را به کوچهٔ سرتخت مربوط میکند. کوچهٔ دویم کوچهٔ میرزا محمد قوام‌الدوله است که بواسطهٔ معبر تنگی که درآخر به‌کوچهٔ سرتخت دارد کوچهٔ سوراخی معروف، کوچه سوم کوچهٔ حاجی فخرالملك است که در محاذی تکیهٔ سرتخت به‌این گذر باز میشود، کوچه چهارم کوچهٔ نصیرالدوله (بدر) است که آنهم بگذر سرتخت میرود، کوچهٔ پنجم کوچه‌بن‌بستی به‌اسم کوچه آقا عزیز است که در این کوچه خانه‌های قدیم مشیر ـ السلطنه واقع میباشد، این خانه‌ها را میفروختند. مدرس پولهای‌خود را از صندوق مجلس گرفت و مبلغی هم قرض کرد و این خانه‌ها را یکجا خرید. یکدست آنرا مجزا و تعمیر کرد و فروخت و از قیمت آن قرض خود را داد و مازاد آنرا به‌مصرف تعمیرات دست دیگر رسانید. این حیاط دوتا خلوت هم در عقب داشت که ممکن بود به

کوچهٔ نصیرالدوله در پیدا کرده و علیحده از آنها استفاده شود واین خانه خانهٔ مدرس شد.

تولیت مدرس در مسجد سپهسالار

در این اواخر شاه تولیت و تدریس مدرسهٔ سپهسالار[1] را هم به مدرس داده و مدرس در تمام‌کردن نازك‌کاری مقصورهٔ بزرگ و سایر قسمتهای‌این‌مدرسه هم زحماتی کشید. حق‌التدریس و حق‌التولیهٔ مدرسه وجه معتنابهی بود ولی سید از آن استفاده نمیکرد. بنابراین در زندگی شخصی او تفاوتی حاصل نشد. همان فرش و گلیم همان کاسه و کوزه و همان کلك و کاسهٔ تنباکو اسباب او را تشکیل‌میداد. لباسش همان بود که بود فقط چیزی که اضافه شده و آنهم بواسطهٔ زیادی صادر و وارد خانه و ناگزیر بود، یك قالی سه‌درچهار و یکنفر نوکر بود. قالی را ظهرها برای خواب سید در زیرزمین و عصرها در سمت سایهٔ حیاط می‌افکندند که برای واردین که اکثر از رجال و اعیان بودند محل نشستی باشد. نوکر هم مثل رفیق و در محضرش نشسته و شاید با او هم‌غذا هم میشد بطوری که معلوم نبود این شخص نوکر است یا از راه ارادت به‌سید بزرگوار خدمت میکند ولی سید عبدالباقی که حالا جوان شانزده هفده ساله‌ای شده و مدرسهٔ طب میرود از حیث لباس و سر و وضع کامل است.

مدرس روزی بدیدار سیدی که یکی از خانواده‌های اهل علم ولی از ردیف «العلماها» بود رفت، دخترصاحبخانه با چادرنماز برای سید چای آورد و برحسب تصادف نظر سید به‌دختر افتاد و از پدرش خواستگاری کرد و پدر، دختر بزرگتری داشت که از کوچکتر زشتر بود در موقع عقد خانم بزرگ را بجای خانم کوچك نشاند بعد ازعقد که سید برای دیدار معقودهٔ خود بخانهٔ پدرزن رفت و مطلب را معلوم کرد چون عقدفضولی بود آنرا امضاء نکرد و این ازدواج سرنگرفت.

---

۱ — اخیراً این مدرسه را بنام استاد شهید «مطهری» نامگذاری کرده‌اند.

بنابراین سید خانه پیدا کرده بود اما زندگی نداشت.

در پائیز ۱۳۰۵ مدرس با نداشتن پرستار مبتلا به حصبهٔ سختی شد که چندین روز بی‌هوش و گوش افتاده بود. سردارسپه خبر شد و به‌حساب خود موقع را برای شکار کردن این شخصیت افسون‌ناپذیر و وابسته کردن او به‌خود مناسب دید. محمود آقاخان انصاری حاکم نظامی تهران را مأمور مواظبت و پرستاری سید کرد. چندباری که به‌عیادت سید رفتم میدیدم که حاکم نظامی شهر با دقت به‌تمام جزئیات معالجهٔ او رسیدگی میکند و اطلاع او از احوال عمومی مریض از همهٔ حول و حوش بیشتر است و اگر اشتباه نکنم آقای دکتر امیراعلم هم به‌امر سردارسپه معالج بود.

باید انصاف داد که اگر این مواظبتها در کار نمی‌آمده بیم همه گونه خطر برای سید میرفت. ولی سردارسپه اشتباه میکرد، سید کسی نبود که شخصیات را با کارهای عمومی مخلوط کند و عقیدهٔ خود را در سیاست کشور برای خصوصیتهای شخصی تغییر بدهد. «برادری را به‌جا می‌آورد ولی بز مصالح عمومی همان هفتصد دینار بود که بود.»

عباس اسکندری که خود در مجلس حضور داشته و از مخالفین سردارسپه بوده ماجرا را در مجلس شانزدهم چنین بیان کرده‌است:

زنده‌باد و مرده‌باد سردارسپه

در جریان استیضاح مدرس از سردارسپه، روزی که سردارسپه برای جواب به‌مجلس آمد و پیش از تشکیل جلسه در ایوان ایستاد تا صدای زنده‌باد و مرده‌باد مزدوران خود را بشنود و در واقع آنها را سان ببیند. در همین اثنا مدرس سررسید و مأمورین فریاد کردند زنده‌باد سردارسپه، مدرس با بی‌اعتنائی عصای خود را به‌زمین زد و گردنش را کج کرد که مثلا باشد چه می‌شود بعد مأمورین فریادزدند که مرده‌باد مدرس. در اینجا مدرس قدی علم کرده متوجه جمعیت

تماشاچیان شد و عصا را روبه‌آنها کرده گفت مردم بگوئید: زنده‌باد مدرس ــ اثر حرف و قوهٔ جاذبهٔ سید طوری جماعت را منقلب ساخت که همه فریاد زدند زنده‌باد مدرس. بعد از آن برای اینکه مدرس اظهار قدرت بیشتری بکند مجدداً رو به جمعیت آورده گفت: مردم بگوئید مرده‌باد سردارسپه ــ این‌بار بیش از بار اول مردم مجذوب و مرعوب سید شدند و فریاد کشیدند که مرده‌باد سردارسپه ــ مدرس پس از این پیروزی از پله‌ها بالا رفت و توی بالکن یخهٔ سردارسپه را گرفته روبه‌مردم که بگوئید صدبار مرده‌باد سردارسپه ــ صدبار زنده‌باد مدرس جمعیت از رشادت و دلیری مدرس به‌هیجان آمده همانطور فریادزدند صدبارزنده‌بادمدرس ــ صدبار مرده‌بادسردارسپه، سردارسپه از این اهانت سخت برآشفت و با مدرس چنان گلاویز شد که می‌خواست سید را از بالکن بزیر بیندازد اما قائم‌مقام‌الملك و تیمورتاش مانع شدند.

سردارسپه با حال خشم از محوطه مجلس خارج شد بلافاصله مؤتمن‌الملك رئیس مجلس وارد بهارستان شد و در موقعی که از پله‌ها بالا می‌رفت جریان را به‌وی اطلاع دادند مؤتمن‌الملك به‌عادت معهود خویش آهسته آهسته گفت: معلوم می‌شود آقای رئیس‌الوزراء استعفا داده‌اند و حاضر برای استیضاح نیستند هواخواهان سردارسپه قضیه را به‌او اطلاع دادند او هم از بیم اینکه مبادا واقعاً پیش‌بینی‌مؤتمن‌الملك عملی شود به‌مجلس مراجعت کرد و کنار آب‌نما نشست و استیضاح به‌عصر آنروز موکول شد. پس از آن مدرس و نمایندگان اقلیت از دست مأمورین تأمینات کتك خوردند و بجای آنکه مأمورین مزبور توقیف و تعقیب شوند اشخاصی که نگاهبان و کلای اقلیت بودند توسط پلیس توقیف شدند در جلسهٔ عصر ملك‌الشعراء به‌نمایندگی از طرف اقلیت پشت میز خطابه رفت.

۲۶. تمایل مجلس چگونه گرفته شد؟

دزدیدن مدرس

دیدیم که پس از کناره گیری سردارسپه و تهدید مجلس و آنهمه تلگرافهای ساختگی امرای لشکر و مانورهای سیاسی بالاخره مجلس مجبور شد برای ریاست‌وزرائی به‌سردارسپه اظهار تمایل نماید.

طبق اطلاعی که اخیراً از یك منبع موثق تحصیل شده این اظهارتمایل ساده نبوده و با یك تردستی سیاسی توأم بوده است و چون از لحاظ تاریخ شایان کمال توجـه است لذا برای مزید اطـلاع خواندگان گرامی بذکر آن مبادرت می‌ورزیم.

ضیاءالملك فرمند نمایندهٔ همدان که در دورهٔ پنجم هم سمت نمایندگی مجلس را داشته‌اند در مورد اظهار تمایل مجلس به‌سردارسپه پس از واقعهٔ جمهوری چنین نقل کرده‌اند:

پس از اینکه سردارسپه تعرض کرد و بنام کناره‌گیری بـه رودهن رفت، اطرافیان وی شروع بفعالیت کردند و برای اینکه در مورد اظهار تمایل مجلس نسبت به‌سردارسپه بنتیجهٔ قطعی رسیده‌باشند درصدد برآمدند در جلسهٔ خصوصی که موضوع کناره‌گیری‌سردارسپه مطرح می‌شود، وسایل را طوری فراهم نمایند تا مدرس در این جلسه حضور نداشته باشد و آنها بتوانند تمایل اکثریت را بدون مخالفت مدرس بنفع ارباب خود بگیرند لذا نقشه‌ای طرح کردند که‌هرطوری هست برای جلسهٔ مزبور با یك مهارت و تردستی عجیبی مدرس را بدزدند!

بالاخره تصمیم اینطور اتخاذ شد که چندنفر از دوستان مدرس را در این قضیه شرکت داده آنها را واسطه قرار دهند و بوسیلهٔ آنها با وی وارد مذاکره شده به‌مدرس برسانند که سردارسپه حاضـرشده که تسلیم مدرس شود و چون می‌دانستند در اثر روح خودخواهی که در مدرس وجود دارد اگر بفهمد سردارسپه تسلیم او شده و حاضر

است دستورات و حرفهای مدرس را بشنود قطعاً دست از مخالفت خواهد کشید بنابراین به‌مدرس اظهار کردند که وضعیت کشور طوری است که اگر سردارسپه بر کنار شود چنین و چنان خواهد شد و حالا که سردارسپه حاضر شده دستورات شما را بموقع اجرا گذارد بهتر اینست که اجازه دهید مجلس آشتی کنان فراهم شود و شما با سردارسپه کنار بیائید و با این ترتیب ما بتوانیم از پاره‌ای از اعمال سردارسپه بوسیلهٔ شما جلوگیری کنیم.

در بادی امر مدرس حاضر نمی‌شد ولی براثر اصرار زیاد و ظاهراً بصلاح‌اندیشی حاضر شد و قرار شد مدرس به‌منزل قوام‌الدوله (واقع در خیابان گمرك) رفته و سردارسپه هم به‌آنجا بیاید. مدرس دو سه ساعت قبل از ساعت تشکیل جلسهٔ خصوصی در مجلس، به‌منزل قوام‌الدوله که در آن موقع نمایندهٔ مجلس و جزء فراکسیون اقلیت بود رفت و پرسید پس سردارسپه کجاست؟ در جواب گفتند که قرار بود در این ساعت اینجا باشد، حالا تلفون می‌کنیم که بیاید پس از مدتی گفتند به‌ارکان حرب قشون (ستاد ارتش) رفته و با تلفون از تأخیر خود عذر خواسته و گفته است تا یکساعت دیگر شرفیاب می‌شوم. یکساعت و نیم گذشت و سردارسپه نیامد، مدرس پرسید پس سردارسپه چه شد؟ حضرات مجدداً یك تلفون قلابی دیگر کردند و آمدند به‌مدرس عرض کردند که از ارکان حرب قشون گفتند که سردارسپه الساعه از اینجا حرکت کرده است. در حدود یکساعت دیگر گذشت و باز سردارسپه نیامد، مجدداً مدرس پرسید پس سردار سپه کجاست و چرا نیامد؟ برای مرتبه سوم باز تلفون‌های قلابی‌شروع شد و به‌مدرس گفتند چون در وزارت جنگ اتفاقی افتاده بود سردار سپه پیغام داده که خیلی از آقای مدرس معذرت می‌خواهم و تا یك ساعت دیگر شرفیاب خواهم شد. پس از یکساعت و نیم مجدداًمدرس ازآمدن سردارسپه پرسید، حضرات جواب دادند که الساعه تلفون می‌شود. خلاصه از دو سه‌ساعت بعدازظهر الی ساعت ۹شب وقت‌مدرس

را به‌این کیفیت گرفتند و او را به‌این تردستی و مهارت توقیف کردند که مدرس به‌مجلس نرود و در جلسهٔ خصوصی حضور نداشته باشد تا مجلس بدون مخالفت او به‌سردارسپه اظهارتمایل نماید.

همینکه جلسهٔ خصوصی تمام شد و با نود رأی به‌سردارسپه اظهار تمایل شد به‌مدرس گفتند که سردارسپه بعلت گرفتاری زیاد عذر آورده و موقع شرفیابی را بروز دیگر موکول کرده است.

روز بعد همینکه مدرس به‌مجلس آمد و ازجریان جلسهٔ‌خصوصی و اظهارتمایل مجلس مطلع شد بینهایت عصبانی و متغیر گردید. آقای ضیاءالملك فرمند در اینجا نقل می کنند که مدرس همینکه چشمش بمن خورد با یك حالت خشم غضبی دست‌مرا گرفت و به‌اتاق‌فراکسیون اقلیت برد، به‌پیشخدمت سپرد که کسی وارد این اتاق نشود. همینکه نشستیم مدرس با یك حالت مخصوص که حاکی از عصبانیت درونی وی بود شروع به‌صحبت کرد که آقای ضیاءالملك فهمیدید رفقا چه بلائی سرمن درآوردند؟ گفتم خیر. گفت دیروز فلان‌فلان شده‌ها مرا دزدیده بودند که در جلسهٔ خصوصی حاضر نشوم تا مجلس بدون مخالفت من به‌سردارسپه اظهارتمایل نماید.

در این اثنا دراتاق بازمی‌شود و قوام‌الدوله وارداتاق‌فراکسیون اقلیت می‌شود، مدرس همینکه چشمش به قوام‌الدوله خورد شروع به داد و فریاد کرد و از اتاق خارج شد و به‌اتاق دیگری رفت و دستور دارد که هیچکس حق دخول در این اتاق را ندارد.

خلاصه نتیجه‌ای که از دزدیدن مدرس گرفته شد این بود که رفقای سردارسپه موفق شدند بدون مخالفت مدرس مجلس با ۹۲ رأی نسبت به‌سردارسپه اظهار تمایل نماید، در صورتی که اگر مدرس را ندزدیده بودند اولا خیلی بعید بنظر می‌رسید که در یك جلسه مسئلهٔ اظهارتمایل صورت گیرد و در ثانی غیرممکن بود که سردارسپه بتواند با ۹۲ رأی به‌ریاست‌وزرائی نامزد شود، زیرا اگر مدرس در جلسهٔ خصوصی حاضر می‌شد بهرنحوی بود نمی گذاشت اینطور اکثریت

تسلیم‌سردارسپه شود.

تلگراف احمدشاه به‌مجلس‌شورای‌ملی

پس از آنکه مجلس به‌سردارسپه برای ریاست‌وزرائی ابراز تمایل کرد و مراتب بعرض احمدشاه رسید در جواب تلگراف زیر را مخابره کرد:

مجلس شورای‌ملی ـ با اینکه قانون اساسی بما حق می‌داد که سلب اعتماد خودمان را از رئیس‌الوزراء وقت بنمائیم معذلك صلاح‌اندیشی مجلس شورای ملی را رد نکرده به‌ولیعهد امر شد اعلام دهد کابینه را تشکیل و معرفی نماید. **شاه**

***

جزئیات یك جلسهٔ تاریخی از مجلس، هنگام بحث دربارهٔ تلگراف سلطان احمدشاه

از یادداشتهای انوار[۱]

«ناگهان در تهران شایع شد رضاخان می‌خواهد از کار کناره‌گیری کند، شایعهٔ برکناری سردارسپه به‌قدری قوت گرفت که همه‌جا صحبت از این بود که امروز یا فردا به‌سمت عتبات عالیات حرکت خواهد کرد و در آنجا معتکف خواهد شد و بقیهٔ عمر را مشغول عبادت حق خواهد گردید(!..!) نزدیکان ایشان پیشنهاد کرده بودند که مقتضی است برای رفع سخنان بیهوده چندی به‌رودهن و بوم‌هن برود، رضاخان هم پیشنهاد مقربان درگاه را پسندیده از کار کناره جسته به رودهن رفت. شنیدن این سخنان مرا متأثر و منقلب کرد و بیاد آوردم که دورهٔ نگون‌بختی سابق تجدید خواهد شد. یك روز در خانه نشسته بودم خبر آوردند که جلسهٔ خصوصی تشکیل

۱ ـ سیدیعقوب انوار که در دورهٔ ۱۳ نمایندهٔ مجلس بود پس از شهریور ۱۳۲۵ و فرار رضاشاه در مجلس گفته بود الخیرفی‌ماوقع پس ازآنکه دیگر انتخاب نشد برای آنکه مجدداً صاحب مقامی شود و خدمات خودش را به‌فرزند رضاشاه یادآوری کرده‌باشد مطلب بالا را به‌نام یادداشتهای خود منتشر کرده است.

می‌شود. یکساعت بعد از غروب برای تشکیل جلسه حاضر شوید.
همین‌طور که از خانه خارج شدم گذارم به‌باغ آقای منصورالملک
(علی منصور) که بعداً دارای مقامات عالیه شد افتاد. درهای اتاقهای
روبه‌خیابان بازبود، از پنجره مرا دید تعارف کردند نزد ایشان رفتم،
به‌من خبر دادند که از پاریس تلگرافاً احمدشاه سردارسپه را از مقام
ریاست‌وزرائی عزل کرده است که تمایل خود را به‌غیر از سردارسپه
به‌کس دیگری معین کنند تا ابلاغ ریاست‌وزرائی بنام آن شخص‌صادر
شود و سپس اظهار داشت از شما تقاضا دارم که به‌مستوفی‌الممالك
ابراز تمایل کنید، بهتر از او کسی را نداریم. به‌ایشان اظهارداشتم
متأسفم که چرا شما چنین خواهشی از من می‌کنید، یك موضوع را
چندبار باید امتحان کنیم، مستوفی‌الممالك چندبار بیاید برمشکلات
کشور بیفزاید؟ اینهمه خرابی کشور که در دورهٔ زمامداری او شد
و اینهمه خرابی که بارآورد کافی است، من به‌او گفتم شما بدانید که
امروز که سردارسپه کنار رود مثل روزی است که ناصرالدین شاه
امیرکبیر را ازکار برکنار کرد. با حالت تأثر از نزد آقای منصور
الملك بیرون آمدم، ماه رمضان بود پس از افطار با حالت انقلاب و
اضطراب به‌مجلس وارد شدم. حقیقت امر چنین است که تا مجلس
رسمیت پیدا نکند نمی‌توان وارد در امور اجتماعی شد و نسبت به
امور اجتماعی رأی داد و اظهارنظر کرد. همهٔ مجلسیان این موضوع
را میدانند هرکس پیش خود نظری دارد، سرانجام جلسه منعقد
شد. پس از انعقاد جلسه رئیس اظهارکرد از پاریس تلگرافی رسیده
قریب به‌این مضمون «جریان اخیر مملکت اطمینان ما را ازسردارسپه
سلب نموده دیگری را در نظر بگیرید تا دربارهٔ او عمل شود.» آقای
مدرس و رفقای ایشان اظهار داشتند مطابق اصل ۴۶ متمم قانون
اساسی که عزل و نصب وزراء به‌فرمان پادشاه است، پادشاه حق عزل
و نصب دارد و به‌حق عمل نموده، ملك‌الشعراء بهار و سیداحمدبهبهانی
و آقامیرزاهاشم شروع به‌رجزخوانی کرده و دولت را ساقط‌می‌دانند

و برای جانشین او می‌خواهند اظهارنظر کنند، آقای رئیس هم که روحاً با این دسته همراه است در مقابل آن اکثریت انبوه سکه ت کرده به تصور اینکه رئیس‌الوزراء رفته و ما پشتیبانی نداریم منتظر عاقبت کار شده‌اند. بنده خاموشی را جایز نشمرده برخاستم و موضوع را از مستدلین به‌مادهٔ ۴۶ گرفتم و نتیجه گرفتم که شاه حق نداشته از این ماده در عزل رئیس‌الوزراء استفاده کند، اگر این ماده چنین حقی را بدون رأی مجلس به‌شاه بدهد دیگر معنای حکومت ملی و حکومت قانون چیست، اگر شاه در هرحال حق عزل و نصب داشته باشد دیگر این بساط این تدارکات را نمی‌خواهد، معنای این اصل این است که عزل و نصب وزراء به‌موجب فرمان پادشاه واقع شود از این که شاه حق عزل و نصب از جانب خود بخواهد باز برای توضیح مطلب اموری در قانون اساسی برای جنگ و صلح و غیره معین‌شده ولی نه‌اینکه شاه بتواند به‌میل و ارادهٔ خود اقدام کند. مرحوم مدرس رحمة‌الله‌علیه با این اصل موافق بود، چون ایشان هیچ‌وقت با اصول حکومت قانون مخالفتی نداشتند. آقایان مشیرالدوله و مصدق‌السلطنه و مؤتمن‌الملك و نصرت‌الدوله هم روحاً با این نظر من موافق بودند. در آنشب از موافقین، شاهزاده سلیمان میرزا پس از من صحبت کرد و صحت گفتارم را تأیید کرد، پس از خاتمهٔ سخن من و شاهزاده سلیمان‌میرزا موضوع تلگراف سلطان احمدشاه از میان رفت و دیگر از نمایندگان کسی آنرا تعقیب نکرد. آنشب من پیشنهاد کردم کمیسیونی ازمجلس انتخاب شود و فردا تشریف ببرند به‌رودهن و به‌هرزبانی و بیانی که هست سردارسپه را مراجعت دهند و کسانی را هم که برای اینکار مناسب می‌دیدیم نامبردیم آقای مستوفی‌الممالك، آقای مشیرالدوله و سیدالمحققین دیبا و آقای مصدق‌السلطنه و آقای سلیمان‌میرزا و دو سه نفر دیگر هم با آنها همراه شدند. رئیس‌الوزراء پس از ملاقات با نمایندگان مجلس از بومهن بسعدآباد باغ ییلاقی خودش بازگشت. نمایندگان دسته دسته بدیدن ایشان رفتند، جویای من شد روز سوم

با سه‌نفر از رفقای سابقم بباغ سعدآباد رفتم و خدمت ایشان رسیدم اظهار داشت سرهنگ کریم‌آقا بوذرجمهری نطق شما را بتوسط تلفن مفصل به‌من گفته بود از صداقت و راستی شما تحسین نمودم و گفتم دوست باوفائی دارم. در این جلسه خدمت بسزائی برئیس‌التجاروکیل خراسان کردم و اراضی قریهٔ احمدآباد را که متصل به‌شهر مقدس مشهد است‌و او متعلق بخود می‌داند برایش زنده کردم. و اما درمجلس بوآسطهٔ صحت اعتبارنامه‌ها و رأی مجلس بدرستی انتخابات پس از آنکه مجلس رسمیت یافت جواب خطابیه شاه از طرف مجلس به‌شاه نوشته شد و چون رسم است که در این موقع کابینه منحل می گردد و شاه تمایل مجلس را می‌خواهد و مجلس بهرکس اظهار تمایل کرد آن شخص از طرف شاه مأمور تشکیل دولت می‌شود، کابینه منحل شده از طرف شاه تمایل خواسته شد امراء لشکر که فعلا هریك در هرجا که هستند صاحب‌اختیار مطلق و در شئون اجتماعی همه کاره‌اند در این هنگام از نزاکت خارج شده با کلمات زننده مجلس را طرف خطاب قرار دادند و با عبارات رکیك و زننده بی‌ادبانه تلگرافاتی به مجلس نمودند، احمدآقا امیرلشکر لرستان، محمدحسین‌خان آیرم فرمانده قشون گیلان هریك تلگرافات زننده به‌مجلس مخابره کردند عشقی شاعر دسته اقلیت اکثریت را هجو «ملیحی» کرده گفت:

نود رأی موافق آفریدند[1]
وکیلان یکسره بر خـود. . .

جلسه خصوصی سرانجام تشکیل یافت و پس از اخذ آراء نـود رأی موافق به‌سردارسپه دادند.[2] از طرف احمدشاه ابلاغ ریاست‌وزراء

---

۱ ــ سیدیعقوب انوار شعر عشقی را تحریف کرده و غلط‌آورده است. اصل شعر چنین است:

وکیلان این تشرهـا چون شنیدند — ز جای خویش از وحشت پریدند
به‌تنبان‌های خود از ترس. . . . — نـود رأی مـوافق آفـریدند
دریغ از راه دور و رنج بسیار

۲ ــ اقلیت مدرس رأی مخالف دادند.

به‌رضاخان داده شد و سردارسپه کابینهٔ خود را تعیین کرد.»[۱]

سر کشیك‌زاده‌اتحاد دربارهٔ مبارزه‌مدرس و سردارسپه‌وجمهوری مقالهٔ جالبی درسال ۱۳۲۸ سالنامهٔ دنیا نوشته که چون نامبرده خود از نمایندگان دوره پنجم بوده و در جریان سیاسی روز و مبارزات پارلمانی بوده بسیار جالب و قابل توجه می‌باشد. اینك برای آنکه مطلبی ناگفته نمانده باشد در زیر نقل می گردد:

«... بخاطر دارم موقعی که احمد شاه برای بار دوم در کابینهٔ مرحوم مشیرالدوله بفرنگستان عزیمت‌نمود و درغیبت‌شاه مشیرالدوله استعفا داد (که سبب استعفای آنمرحوم نیز ناسازگاری وزیر جنگ بوده) مدت چهل و پنج روز مملکت در بحران و بلاتکلیفی بود، زیرا وزیرجنگ با ریاست هیچیك از رجال موافقت نمی کرد تا بالاخره عده‌ای از سیاسیون وزیرجنگ را متقاعد کردند با ریاست وزرائی آقای قوام‌السلطنه موافقت کند و باین وسیله ممکن گردید برای بار دوم قوام‌السلطنه کابینه را تشکیل دهد.

ازدیاد نفوذ و قدرت روزافزون رضاخان دیگر مجال نمی‌داد کسی از رجال آن وقت مصدر کار شود و این وضعیت احمدشاه را که شخصی جوان و پول‌پرست بود وادار کرد سردارسپه را بریاست وزراء انتخاب و برای بارسوم و بارآخر تاج و تخت ایران را به رقیب خطرناکی واگذار نماید.

موقعی که احمدشاه عازم مسافرت بود، من خودم (سر کشیك زاده) از سردارسپه (رئیس‌الوزراء) شنیدم که می گفت: من خودم با مسافرت شاه موافقت کردم و بشاه گفتم میخ دوسر بزمین فرو نمیرود یا باید شما کار کنید یا من! از این جمله بخوبی واضح بود که سردارسپه بریاست وزراء نیز متقاعد نیست و هدف بالاتری دارد.

---

۱ — نقل از آسیای‌جوان، شمارهٔ ۲۹، مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۳۱. (نقل از مجله خواندنیها).

مستر هاوارد قنسول دولت انگلیس[1] در آن تاریخ به‌یکی از وکلاء دورهٔ چهارم گفته بود: بعقیدهٔ ما باید یك مرکز ثابت و قوی در ایران وجود داشته باشد و احمدشاه نمی‌تواند آن مرکز ثابت باشد.

نقشهٔ اولیه رئیس دولت این بود که از احساسات اشخاص با حرارت استفاده نماید، و بدست آنها رژیم را تغییر داده و خانوادهٔ قاجاریه را ساقط نمایند، زیرا تردیدی نبود افراد این خانواده که در بدو امر خدماتی بوحدت مملکت ایران کرده و بملوك‌الطوایفی دورهٔ زندیها خاتمه داده بودند پس از شکست‌هائی که از روسها خوردند، خود را یکسره در اختیار تزارهای روس گذاشته بودند. قروض کمرشکن ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه؛ استبداد و فاوریت (فاوری) بازی دورهٔ ناصرالـدین‌شاه؛ سفاهت و افتضاحات دربار مظفرالدین‌شاه؛ مخالفت و دشمنی محمدعلیشاه با آمال ملی وبیعلاقگی آنها مملکت را خراب و بطرف آنارشی سوق داده و مورد خشم وغضب باطنی آزادیخواهان و وطن‌پرستان ایران واقع شده بود.

مرحوم احمدشاه با اینکه پادشاه قانون‌پرستی بود و کـوشش داشت از حقوقی که قانون اساسی برای او معین نموده قدمی فراتـر نگذارد بواسطهٔ حب مال منفور شده بود...

حوادث جنگ ۱۹۱۴ و خرابی و خساراتی که اردوهای‌متخاصم بشهرها و دهات ایران وارد کرده بودند به‌حساب بی‌علاقگی هفتمین پادشاه قاجار گذاشته شده بود.

در این صورت جای تعجب نیست اگر سردارسپه کـه شخصی لایق و فوق‌العاده موقع‌شناس و باهوش بود از این حالت روحـی مردم استفاده نماید و در ولایات تحریکاتی برضد قاجاریه بـه‌دست فرماندهان قشون انجام دهد. زیرا وقتی مجلس پنجم می‌رفت رسمی شود سیل تلگرافات به‌نمایندگان مجلس سرازیر شد...

[1] ــ هاوارد کنسول نبوده شغل او وابستهٔ سیاسی سفارت انگلیس بوده است.

مجلس پنجم روز ۲۲ دلو ۱۳۵۲ تحت ریاست سنی مرحوم حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی از طرف محمدحسن‌میرزا ولیعهد افتتاح یافت و پس از انجام تشریفات داخلی جلسهٔ اول آن ۴۵دقیقه قبل از غروب روز ۲۲ دلو منعقد گردید. این جلسه را هیأت رئیسهٔ سنی حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی‌مسن‌ترین‌اعضاء و آقایان‌غلامحسین میرزا مسعود، اعتبارالدوله، سرکشیك‌زاده (نویسنده مقاله)، نوری زاده، جوانترین اعضاء مجلس اداره کردند.

عده‌ای‌از اعتبارنامه‌ها دراین‌جلسه‌بتصویب‌رسید در کریدورهای مجلس اصطکاك بین دوفکر[1] آشکار شده بود، از این جهت درجلسهٔ دوم که سه‌شنبه عصر تشکیل شد دستجات سیاسی مجلس‌مانند دو اردوی متخاصم در مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند.

مرحوم مدرس تصمیم گرفت برای جلوگیری از رسمیت مجلس با اعتبارنامه‌های طرفداران فکر جدید مخالفت نماید، تا بتواند به وسیلهٔ قوای خارج، مجلس را تحت تأثیر قرار دهد زیرا مسبوق شده بود یك طرح قانونی برای تغییر رژیم در شرف تهیه شدن است، اتفاقاً در این نقشه هم موفق گردید.

محیط جلسهٔ دوم از اول تشکیل جلسه متشنج و عصبانی بود، طرفین برضد اعتبارنامهٔ کسانی که تصور می‌کردند مخالف عقیدهٔ آنها است مخالفت می‌کردند.

مرحوم مدرس با اعتبارنامه معتمدالسلطنه از کلات، نوری‌زاده از مازندران، کی‌استوان از بندرپهلوی و کازرونی که عضو فراکسیون خودش بود از بوشهر مخالفت نمود.

حاج حسن‌آقا ملك (برادر حاج حسین‌آقا ملك) با اعتبارنامهٔ سردارمعظم خراسانی، ضیاءالواعظین با اعتبارنامهٔ سیدیعقوب، داور با اعتبارنامهٔ سردار عشایر، کازرونی با اعتبارنامهٔ سردار اجل از محمره و خرم‌آباد، دشتی با اعتبارنامهٔ اخگر (و آشتیانی) مخالفت

۱ ــ جمهوری‌خواهان و مخالفین جمهوری.



نمایندگان اقلیت

۱ ـ سیدمحی‌الدین شیرازی. ۲ ـ حاج‌میرزا شریعتمدار دامغانی. ۳ ـ میرزاعلی کازرونی. ۴ ـ علی‌اقبال‌الممالك شکوه‌نظام. ۵ ـ حاج آقا اسماعیل‌عراقی. ۶ ـ ملك‌الشعرا بهار. ۷ ـ سیدحسن مدرس. ۸ ـ حائری‌زاده. ۹ ـ سید حسن زعیم. ۱۰ ـ میرسید احمد بهبهانی. ۱۱ ـ اتابکی. ۱۲ ـ قوام‌الدوله. ۱۳ ـ میرسید مصطفی بهبهانی.

نمودند.

در جلسه ۲۹ حوت رفقای ما تصمیم گرفتند اعتبارنامهٔ مرحوم مؤتمن‌الملك را در اول جلسه مطرح سازند، زیرا به‌عقیدهٔ . [1] کسی نمی‌توانست بصلاحیت آنمرحوم که وکیل اول تهران و دوسیهٔ انتخاباتی ایشان با مرحوم مدرس یکی بود مخالفت نماید!

وقتی اعتبارنامهٔ مرحوم مؤتمن‌الملك قرائت شد باز صدای‌تختهٔ مقابل مرحوم مدرس بلند شد و مخالفت خود را با اعتبارنامهٔ مؤتمن الملك اعلام داشت. بعلاوه در این جلسه مدرس با اعتبارنامهٔ سیدحسن اجاق از کرمانشاه و رهنما و وحیدالدوله از تبریز مخالفت نمودند.

با این رویه مشکل بود مجلس رسمیت خود را اعلان نماید! ما در نظر گرفتیم عده‌ای از نمایندگان را بمناسبت نزدیکی عید روانهٔ قم کنیم تا حدنصاب وکلای مرکز پائین بیاید و مجلس رسمی شده و بتواند بکارها رسیدگی کند.

بنابراین آقایان قائم‌مقام تبریزی، ناصر سیف، سالارلشکر، کی استوان، شیخ‌الاسلام ملایری، میرزا عبدالوهاب نمایندهٔ همدان، عطاءالملك روحی، آقا میرزاهاشم آشتیانی با اجازه عازم قم شدند و آقایان دبیراعظم، آقا مصطفی بهبهانی، میرزا علیرضا قمی، اسدالله خان کردستانی و دشتی بدون اجازه غیبت کردند و باین وسیله‌مجلس رسمیت یافته شروع بکار کند.[1]

در جلسهٔ ۳۰ حوت (سی‌ام اسفند) مصادف با ۱۴ شعبان طرح قانونی ذیل تقدیم مجلس شورایملی گردید:

نظربااینکه تلگرافات عدیده‌ای که از تمام ایالات و ولایات

---

۱ ــ مدرس در بیرون فرستادن نمایندگان ازتهران و پائین‌آوردن تعدادنمایندگان حاضر در مرکز بدون توجه به‌نقشهٔ اکثریت بنوبه کمك کرد و بعضی از طرفداران خود را تشویق بمسافرت به‌قم نمود تا مجلس بحدنصاب نرسد و اصولا برای روز معهود و طرح خلع قاجار جلسه تشکیل نگردد. اما چون عده‌ای هم از اکثریت غیبت کرده بودند لذا جلسه رسمیت یافت. مدرس ناچار شد مخالفت خود را با اعتبارنامه‌های بعضی از نمایندگان منجمله طرفداران خود پس بگیرد.

و تمام طبقات مملکت در مخالفت با سلسلهٔ سلاطین قاجاریه و رأی بهانقراض سلطنت مذکور رسیده و نظربهاینکهتقریباً درتمامتلگرافات واصله اظهار تمایل بهجمهوریت شده و صراحتاً اختیار تغییر رژیم را بهمجلس شورایملی دادهاند و چون قانوناً این تلگرافات کافی برای تغییر رژیم نیست ما امضاءکنندگان مواد ذیل را بمجلس شورای ملی بقید فوریت پیشنهاد مینمائیم:

مادهٔ اول ـ تبدیل رژیم مشروطه بهجمهوریت.

مادهٔ دوم ـ اختیار دادن بهوکلای دورهٔ پنجم تا درقانوناساسی موافق مصالح مملکت در رژیم تجدیدنظر نمایند.

مادهٔ سوم ـ پس از معلومشدن نتیجهٔ آراء عمومی تغییر رژیم بوسیلهٔ مجلس شورایملی اعلام شود.

سیدمحمدتدین ـ شیخالعراقینزاده (تجدد) ـ سرکشیکزاده ـ سلیمانمحسن (سلیمانمیرزا) ـ ناصر ندامانی ـ دکتر ضیاءالاطباء ـ سیدابراهیم ضیاء ـ رئیسالتجار خراسانی ـ عدلالملك (دادگر) ـ حسن صدرائی ـ شریعتزاده ـ یحیی زنگنه ـ سید محمدسلطان ـ صدرالعلماء ـ مصباحالسلطنه اسدی.

۳۵ حوت ۱۳۵۲ این طرح خوانده شد، بفوریت آن رأی گرفته شد و بهکمیسیون ارجاع گردید[۱] که در آن مطالعه نمایند. ولی در کمیسیون مدفون گردید، زیرا عصر روز چهارم فروردین (روزسوم فروردین بوده است) که هیأت رئیسهٔ موقتی مرکب از مؤتمنالملك رئیس و مدرسوسهامالسلطان نوابرئیس و میرزاشهاب، معظمالملك، اقبالالملك و ضیاءالاطباء بهمنشیگری انتخاب گردیدند، دهها هزار از مردم پایتخت که مانند سیل خروشانی بطرف مجلس آمده و تمام صحنهای بهارستان را پرکرده بودند با جمهوریت مخالفت میکردند و این طرح عقیم ماند.

۱ ـ تا آنجا که از صورت جلسات مجلس معلوم است طرح بالا در جلسهٔخصوصی خوانده شد و در جلسهٔ علنی مطرح نگردیده است.

مرحوم حاج آقا اسمعیل عراقی می گفت رفراندوم می‌خواهید؟ این رفراندوم است.

سردارسپه که در باطن از این فکر تقویت می کرد و در هیأت رئیسه مجلس ملاقاتی با علماء مخصوصاً مرحوم حاج آقا جمال اصفهانی و خالصی‌زاده کرده بود موافقت خود را با جمهوریت انکار نمود! ولی از اظهاراتی که در آنجا شد فکر تازه‌ای بنظرش رسید و گفت: حالا که مردم و علماء با جمهوریت مخالفند ولی با تغییر سلطنت مخالف نیستند خوب است مقام سلطنت را بدست آورم. از این تاریخ تمام مساعی و کوشش سردارسپه[1] به‌سقوط قاجاریه و اشغال تاج و تخت متوجه گردید.

وقتی خبر این وقایع به‌پاریس رسید، احمدشاه تلگرافی برئیس مجلس کرد، شاه در این تلگراف گفته بود:

نظر به‌اخبار تأسف‌انگیزی که از ایران رسیده و تحریکاتی که سردارسپه برضد امنیت عمومی می کند ما اعتماد خود را از مشارالیه سلب نمودیم! لازم است اکثریت مجلس نسبت به‌شخص دیگری اظهار تمایل نماید تا فرمان صادر شود.

وصول این تلگراف و دسته‌بندیهای مخالفین طوری سردارسپه را مأیوس کرد که تصمیم گرفت ایران را با وجود مخالفت اطرافیان خود ترك نماید![2]

روزی که بار (سفر) خودرا بسته و تصمیم قطعی بمسافرت فرنگ گرفته و اتومبیلش را آماده کرده بودند، یك عده بیست نفری از دوستان خصوصی ایشان در آنجا حضورداشتند، منهم (سرکشیك‌زاده) حاضر بودم... وقتی می‌خواست سوار اتومبیل شود مرحوم سلیمان میرزا حرف آهسته‌ای زد. سردارسپه باتفاق آن مرحوم بطرف غربی

---

۱ ــ سرکشیك‌زاده اتحاد، آمر اصلی را که انگلیسها بودند از نظر دور داشته‌است.

۲ ــ بطوری که اتحاد نوشته (و خودش هم از طرفداران سردارسپه بوده): سردار سپه می‌خواسته فرار نماید و این بسیار مهم است!

عمارت سالاریه رفتند، مدت نیم ساعت این ملاقات طول کشید. وقتی مراجعت کردند، قیافه سردارسپه بشاش بنظر می‌رسید.

سلیمان میرزا در این ملاقات وعدهٔ صریح و جدی داده بود که وسائل تحصیل رأی اکثریت را برای او در مجلس فراهم نماید و به این وسیله رئیس‌الوزراء را از مسافرت منصرف کرد. این ملاقات نیم‌ساعته تحول تاریخی را بوجود آورد!

سردارسپه بطور تعرض به‌رودهن رفت و طرفدارانش درمجلس جدیت کرده و بالنتیجه به‌تحصیل اکثریت موفق شدند.[1]

رئیس مجلس تمایل اکثریت را به‌احمدشاه تلگرافاً اطلاع داد و شاه با تمایل اکثریت موافقت و مجدداً سردارسپه را بریاست وزراء منصوب ساخت، ولی از این تاریخ دیگر هیچگونه سازشی بین شاه دورافتاده و رئیس‌الوزراء مقتدرش محال می‌نمود.

از تاریخی که نقشهٔ جمهوریت بهم‌خورد، سردارسپه مشغول طرح نقشهٔ سلطنت گردید. از یك طرف تماس خود را با دستجات مجلس و جراید و احزاب زیاد کرد. و نفوذ نظامیان و نظمیه را در مرکز و ولایات توسعه داد و از طرف دیگر به‌محمدحسن میرزا (ولیعهد) وعده‌داد او را بسلطنت برساند.

در اواخر ۱۳۵۳ لایحهٔ تنظیم و فرماندهی کل‌قوا را که مطابق اصل ۵۰ متمم قانون اساسی از مختصات سلطنت بود از شاه منترع و بخود اختصاص داد بدین وسیله قانوناً قوای انتظامی مملکت را مکلف ساخت اطاعت او را فریضهٔ خود بدانند. نظامیها که تمام قدرت را در دست گرفته بودند، مقدمات روز نهم آبانماه را فراهم می‌کردند...

مذاکراتی در جریان بود که انتخابات دورهٔ ششم با داشتن حق‌تجدید نظر در قانون اساسی از طرف وکلا بعمل آید. این عقیده‌ای بود که تمام لیدرهای مجلس متفقاً اظهار می‌کردند.

من خودم (سرکشیك‌زادهٔ اتحاد) روزی از مرحوم داور

---

۱ ــ با دزدیدن مدرس هنگام ابراز تمایل!

سؤال کردم: بنظر شما راه قانونی که مملکت را از این بن‌بست خلاص کند چیست؟ داور جواب داد: بعقیدهٔ من تنها راه قانونی موافقت افکار عمومی با تغییر قانون اساسی است.

ظاهراً سردارسپه را با این فرمول موافق کرده بودند ولی بعضی از اطرافیان ایشان مخصوصاً نظامیها او را به‌نقض قانون‌اساسی تشویق کردند و بالاخره موفق شدند با تحریك و اعمال قدرت بدست او اصل ۳۶ قانون اساسی را تغییر دهند.

در اوایل مهر ۱۳۵۴ تلگرافاتی از ولایات می‌رسید در آن تلگرافات متحدالمآل خلع احمدشاه و سقوط خانوادهٔ قاجار ازسلطنت جداً تقاضا شده بود، بیشتر آن تلگرافات متضمن تهدیداتی نسبت به مجلس شورایملی بود!

این‌تلگرافات به‌تحریك فرماندهان‌نظامی ولایات مخابره‌می‌شد. اوایل آبانماه عده‌ای از تبریزی‌های ساکن تهران در مدرسه نظام مقابل کاخ ابیض تحصن اختیار کردند، دیگهای پلو بار شده و ملت برای انقراض قاجاریه بهیجان آمده بود! هرروز وکلای تبریز را برای انجام تقاضای خود به‌آنجا می‌بردند. قهرمان این بازی حاج رحیم قزوینی و حسین‌فشنگچی و چندنفر دیگر بودند. تصمیم گرفته شده بود با فشار و تهدید این منظور را عملی سازند.

نکتهٔ قابل تذکر اینجاست که اکثریت با منظور سردارسپه موافقت می‌نمودند بشرطی که از طریق قانونی و تحصیل رضایت حقیقی مردم انجام شود، ولی عده‌ای از رفقا رأی خود را تغییر داده بودند! یکی از لیدرهای مجلس می گفت: آقا این ماشین قوی مشغول حرکت است یا باید با آن رفت یا زیر چرخ آن خرد شد!

از مرحوم داور سؤال کردم نظر شما چیست؟ جواب داد: اگر بنای ایراد باشد راهی ندارد! گفتم پس شما می‌خواهید یك کودتای دیگری کنید و اختیار مملکت را به‌نظامیها بدهید؟ جواب داد خیر کودتا لازم نیست با یك «کوده‌من» این کار را انجام می‌دهیم بدون

اینکه خون از دماغ کسی بیاید.[۱]

شب نهم آبان‌ماه مستحضر شدم که فردا خیال دارند مجلس پنجم را به‌نقض قانون اساسی وادار کنند، اتفاقاً نزدیك غروب در خیابان برق به‌آقای تدین نایب‌رئیس مجلس برخوردم عقیدهٔ ایشان را خواستم. ایشان هم باین ترتیب و عجله موافق نبودند، صلحای مجلس نیز طرداًللباب با این کار مخالف بودند.

شب وقتی به‌خانه می‌رفتم یك مأمور نظامی با اتومبیل جلو مرا گرفت و گفت: حضرت‌اشرف احضار کرده‌اند. من از رفتن استنکاف کردم وقتی به‌خانه آمدم از منزل آقای رهنما بعجله مرا خواستند به آنجا رفتم، عده‌ای از رفقا مانند آقایان عدل‌الملك، شیروانی، دشتی، عصرانقلاب، ضیاءالواعظین آنجا بودند. اینها پس از امضای طرح (قانونی) سقوط قاجاریه درآنجا جمع شده بودند. معلوم شد درمنزل رئیس‌الوزراء سرتیپ یزدان‌پناه، سرهنگ محمدخان درگاهی، داور، میرزا رضاخان افشار، یاسائی و اخگر در آنجا اجتماع کرده و نمایندگان مجلس را به‌آنجا برده با تهدید امضای آنها را می‌گرفتند.

تا آنوقت شب عده امضاءکنندگان طرح به‌شصت و چند نفر رسیده بود ولی من بواسطهٔ قسمی که به‌قرآن خورده بودم و احترامی که به‌قانون اساسی داشتم در خودم یك چنین جرأت و شهامتی را ندیدم به‌نقض قانون‌اساسی برای انجام یك میل شخصی وجدان خود را زیرپا بگذارم.

تصمیم گرفتم با تحمل هرگونه ناملایماتی حتی با دادن جان خود شرافت وجدانی و قسمی را که در حفظ قانون اساسی خورده‌ام محافظت نمایم.[۲]» (پایان مقالهٔ سرکشیك‌زادهٔ اتحاد)

---

۱ ـ بدون خونریزی انجام نشد، جلو مجلس واعظ قزوینی را بجای ملك‌الشعراء گلوله‌باران کردند و سربریدند.

۲ ـ سرکشیك‌زادهٔ اتحاد درست نوشته است زیرا به‌صورت‌جلسهٔ مشروح‌مذاکرات مجلس مراجعه نمودم درآن جلسه جزء غائبین با اجازه بوده و اصولا در جلسه شرکت ←

***

با این کیفیت مخالفت مردم و اهالی تهران بجائی نرسید و در مجلس قرار شد که از هرفراکسیونی یکی دو نفر و از منفردین هم دو سه نفر مأمور شوند که به‌رودهن رفته اظهار تمایل مجلس را به اطلاع سردارسپه رسانیده او را به‌تهران بیاورند.

بالاخره شاهزاده سلیمان‌میرزا و تدین (گویا مشیرالدوله هم بوده) و دکتر مصدق و چندنفر دیگر از طرف مجلس انتخاب و روز ۲۱ حمل ۱۳۰۳ به‌رودهن رفتند و اظهار تمایل مجلس را به‌اطلاع سردارسپه رسانیدند.

سردارسپه هم که قبلا اطلاع داشت توپ و تشرها کار خود را کرده است، ابتدا مدتی از قبول ریاست‌وزرائی امتناع نمود، ولی بعداً با اصرار موافقین خود تحت شرایطی ریاست‌وزرائی را قبول کرد و در تاریخ ۲۲ حمل به‌تهران مراجعت کرد و روز ۲۴ فروردین به مجلس حاضر و کابینهٔ خود را به‌شرح ذیل معرفی نمود:

نظرباینکه مجلس اظهار رأی اعتماد به‌من نمود من‌هم با کمال شوق و اشتیاق هیئت دولت را معرفی می کنم.

سردارسپه، رئیس‌الوزراء و وزیر جنگ.

ذکاءالملك، وزیر امورخارجه.

مدیرالملك، وزیر مالیه.

معاضدالسلطنه، وزیر عدلیه.

امیراقتدار[1]، وزیر پست و تلگراف.

میرزا قاسم‌خان‌صور، کفیل وزارت داخله.

نکرده است و اصولا از صد و ده دوازده نفر عدهٔ نمایندگان فقط ۸۰ نفر رأی بانقراض قاجاریه داده بقیه یا غایب با اجازه یا بدون اجازه بودند فقط ۵ نفر ممتنع گشته‌اند.

۱ ــ امیراقتدار محمودخان انصاری از افسران قزاقخانه.

مشارالدوله[1]، کفیل وزارت فوائد عامه.
وزیر معارف هم بعداً معلوم خواهد شد.

۲۷. انعکاس جمهوری

پس از واقعهٔ دوم حمل و برهم‌خوردن اساس جمهوری موضوع مورد بحث عده‌ای از جراید داخلی و خارجی واقع گردید و هریك بنوعی روی آن قلمفرسائی و تعبیر و تفسیر نمودند که اینك شرح برخی ازآنها را در اینجا ذکر مینماید:

الف ـ انعکاس جمهوری در ایران

پس از بهم‌خوردن جمهوری جراید مخالف و کلیهٔ طبقات‌مردم که طرح نقشه این جمهوری را بدست اجانب می‌دانستند سخت علیه جمهوریخواهان و سردارسپه قیام نمودند ولی غافل از اینکه آن دستی که سردارسپه را تقویت می کند آنقدرها نیرو و قدرت دارد که تا نقشه عملی نشود دست ازکار باز نخواهد داشت حالا این نقشه اگر دچار وقفه شده‌است بنحوی دیگر عملی خواهد کرد و زحمت‌مخالفین هدر خواهد رفت.

مخالفین به‌خیال موفقیت خود کوشش می کردند و علیه سردار سپه و جمهوری اقدامات می‌نمودند. جراید مخالف نیز نغمات پرشور و هیجان‌انگیزی را آغاز نمودند اشعار و مقالات زیادی منتشر کردند.

---

۱ ـ مشارالدوله ـ نظام‌الدین حکمت همان کسی است که می گویند میرزاحسنخان مستوفی‌الممالك در خانهٔ او بوسیله قهوه مسموم شده و کیفیت مسمومیت او را اینطور هم نقل می‌کنند که مستوفی به‌منزل او وارد و برای او قهوه می‌آورند پس از صرف قهوه بفاصلهٔ دوساعت مستوفی دچار سکته قلبی می‌شود در صفحه ۲۲۷ این کتاب نوشته شده که بوسیلهٔ کپسول مسموم شده اینك هردو روایت نقل شده است. الله‌اعلم. بهرحال خود مشارالدوله هم چیزی نمی‌گذرد که در پشت میز وزارتخانه‌اش به‌سکته قلبی دچار می‌شود و می گویند او هم مسموم شده‌است و علت مسمومیت را اینطور نقل می‌کنند که چون اسراری در پیش وی بوده وجودش مضر تشخیص داده می‌شود.

از جمله اشعار معروفی که در این زمینه گفته شده اشعار جمهوری‌نامه می‌باشد که در حقیقت کارنامه و تاریخچهٔ جمهوری بشمار می‌رود. این اشعار در همان اوان بوسیلهٔ کاغذ آمونیاك چاپ شده بود و با بهای ده ریال محرمانه بفروش می‌رسید، درآنموقع گویندهٔ این‌اشعار معرفی نشد و عده‌ای تصور می کردند که میرزاده عشقی سروده باشد. ولی پس از قتل وی معلوم شد و از طرز انشاء شعر هم می‌توان‌تشخیص داد که طبع استاد هنرمند و شاعر عالیمقامی بسرودن آن مبادرت‌نموده منتهی چون در مجمعی از نویسندگان و گویندگان طرفدار اقلیت مانند عشقی، رحیم‌زاده صفوی، رسا، کوهی کرمانی سروده میشده در بعضی از موارد دیگری هم مصراع یا بیتی ازآن‌را سروده‌اند، چنانکه چند مصرع ازآن اثرطبع‌عشقی میباشد ولی غالب‌اشعار ازملك‌الشعراء بهار میباشد. خلاصه این اشعار بقدری خوب و ماهرانه ساخته شده بود که تا مدتها دست‌بدست می گردید و مدتها نقل مجالس بود و بطوری زبانزد خاص و عام شده بود که هر کس ولو اینکه ذوق ادبی هم نداشت از نظر بغضی که نسبت به‌جمهوری داشت مقداری از آن را از بر داشت، این اشعار در تاریخ ۱۵ فروردین در تهران منتشر شد و ما برای مزید اطلاع خوانندگان (با توجه باینکه قصد اهانت به اشخاص را نداریم) بذکرآن مبادرت می‌ورزیم:

جمهوری‌نامه

چه ذلت‌ها کشید این ملت زار ... دریغ از راه دور و رنج بسیار
ترقی اندرین کشور، محال است ... که‌دراین‌مملکت،قحط‌الرجالست
خرابی از جنوبست و شمالست ... بر این مخلوق آزادی وبالست
نباید پرده بگرفتن ز اسرار ... که گردد شرح بدبختی پدیدار

دریغ از راه دور و رنج بسیار

اگر پیدا شود درملك، یك فرد ... بمانند رضاخان جوان‌مرد
کنندش دوره فوراً چند ولگرد ... بفکر اینکه باید ضایعش کرد

بگویند از سر شه تاج بـردار بفرق خویشتن این تاج بگذار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

نخستین‌بـار سـازیم آفتـابی علامت‌هـای سـرخ انقلابـی
که جمهوری بود حرف حسابی چو گشتی تـو رئیس انتخابـی
بباید گفت کاین مرد فداکار بود خود پادشاهی را سزاوار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

حقیقت بارك‌الله چشم بد دور مبارك باد این جمهوری زور
ازاین‌پس گوشها کر چشمها کور چنین جمهوریی بر ضد جمهور
ندارد یاد کس در هیچ اعصار نباشد هیچ در قـوطـی عطار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

چه جمهوری شود آقای دشتی علمدارش بـود شیطان رشتی
تـدین آن سفیـه کهنه مشتی نشیند عصرهـا در تـوی هشتی
کند کور و کچل‌ها را خبردار ز حلاج و ز رواس و ز سمسار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

صبـا آن بی‌شعور بـدقیافـه نمایـد... جمهوری کـلافـه
زنـد صـد لاف در زیـر ملافه کـه جمهوری شود دارالخلافه
ولیکن بی‌خبر از لحن بازار ز علاف و ز بقـال و ز نجـار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز عدل‌الملك بشنو یك حکایت کـه آن بالابلنـد بـی‌کفایت
میانجی گشت بین بـول و غایط کنـد گـاهی سلیمان را هدایت
شود گـاهی تدین را مددکار که سازد این‌دو را با یکدگر یار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

تـدین کهنه‌الـدنگ قلنـدر نموده نـوحهٔ جمهوری از بـر
عجب جنسی است این، الله‌اکبر گهـی عرعر نماید چون خر نر
زمانی پاچه‌گیرد چون سگ هار ولی غافل ز گردن‌بند و افسار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

از ایران رهنما گشته روانـه بـرای کـارهـای محرمانـه

گـرفته پول‌هـای بی‌نشانـه زده در بصره و بغداد چانه
که جمهوری شود این‌ملك ادبار نه من گویم خودش کرده است اقرار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

تقلاهـا نماید انـدرین بیـن جلنبـرزاده شیخ‌العـراقیـن
کند فریادها با شور و با شین که جمهوری بود بر گـردنم دین
ادا بایست‌کرد این دین ناچار ببایـد جست از دست طلبکار
دریغ از راه دور و ربج بسیار

ضیاءالـواعظین لـوس. . . . کند از بهـر جمهوری هیاهو
چه‌جمهوری عجب‌دارم من‌از او مگر غافل بود از قصد یارو
که می‌خواهد نشیند جای قاجار همانطوری که کرد آنمرد افشار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

دبیـراعظم آن رنـد سیاسـی ز کمپانـی نمایـد حق‌شناسـی
زنـد تیپا بـه قانون اساسـی بـه افسون‌هـای نـرم دیپلماسی
بـه سردارسپه گـوید به‌اسرار کـه جمهوری نباشد کار دشوار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمایش می‌دهد این هفته عارف بهمراهـی اعضـای معـارف
شود معلوم با جـزئی مصارف که جمهوری ندارد یك مخالف
مدلل می‌شود با ضرب و با تار که مشروطه ندارد یك طـرفدار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

نمودم مـن جرایـد را اداره شفق کوشش وطن گلشن ستاره
قیامت می‌شـود بـا یك اشاره دگـر معنی نـدارد استخـاره
همین فردا شود غوغا پدیدار متینگ و کنفرانس‌و نطق‌واشعار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

بـه عالم پیش رفتـه بالاصالـه تمام کـارهـا بـا قالـه قالـه
بزور شعر و نطق و سرمقالـه بباید کـرد جمهوری امالـه
براین مخلوق بی‌عقـل ولنگار بدون وحشت از اعیان و تجـار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

که مستوفی است شخص لاابالی مشیرالدوله مرعوب و خیالی
وثوق‌الدوله جایش هست خالی بود فیروز هم در فارس والی
قوام‌السلطنه مطرود سرکار بغیر از ذات‌اشرف لیس‌فی‌الدار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

بود حاجی‌معین محتاط‌ومعقول امین‌الضرب در عدلیه مشغول
علیِ صراف هم مستغرق پول فقیه‌التاجرین هم می‌خورد گول
اهمیت ندارد صنف بازار ز خراز و ز بزاز و بنکدار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

تدین گفته مجلس هست با من نماید اکثریت را معین
شود این‌کار پیش از عید روشن به‌جمهوری بگیرد رأی قطعاً
نه‌قانون می‌شود مانع نه افکار بزور مشت فیصل می‌دهم کار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

به تعلیم قشون اندر ولایات مهیا تلگرافات و شکایات
ز جمهوری اشارات و کنایات ز ظلم شاه و دربارش روایات
مسلسل می‌رسد با سیم و چاپار ز بلدان و ز اقطار و ز انظار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز تبریز و ز قزوین و ز زنجان ز کردستان و کرمانشاه و گیلان
بروجرد و عراق و یزد و کرمان ز شیراز و صفاهان و خراسان
ز بجنورد و ز کاشان و قم و لار تقاضاها رسد خروار خروار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز ملاها جوی وحشت نداریم قشون با ما بود دهشت نداریم
حذر از جنبش ملت نداریم شب عید است و ما فرصت نداریم
سلام عید را بایست این بار بگیرد حضرت اشرف به‌دربار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

به‌تهران نیست یك تن انقلابی بجز مشروطه‌خواهان حسابی
که از وحشت نگردند آفتابی اگر کردند قدری بدلعابی

بیـاویزیمشان بـر چـوبـهٔ دار بنـام ارتجاعیـون و اشرار
دریغ از راه دور و رنج بسیار
موافق گشته لندن این سخن را که‌فوری‌خواست سرپرسی‌لرن‌را
برد گر شومیاتسکی سوءظن را فرستم پیش‌شان استاد فـن را
همـان مهتر نسیم رند عیـار کریم رشتی آن شیاد طـرار
دریغ از راه دور و رنج بسیار
نباید کرد دیگر هیچ مس مس ببایـد رفت فوری توی مجلس
اگر حرفی شنیدیم از مدرس جوابش گفت باید رطب و یابس
اگر مقصود خود را کرد تکرار بپیچیمش بـدور حلق دستار
دریغ از راه دور و رنج بسیار
بقدری این سخن‌ها کـار گر شد که سردارسپه عقلش ز سر شد
به‌جمهوری علاقه‌مندتـر شد بنـای انتشار سیم و زر شد
به مبعوثان و مطبوعات و احرار ز آقـای صبا تا شیخ معمار
دریغ از راه دور و رنج بسیار
نمایان شـد تجمع‌هـای فردی علم در دست گرم دوره‌گردی
علم‌هـا سبز و زرد و لاجوردی عیان سرخی و پنهان رنگ‌زردی
بجمهوریت ایـران هـوادار ولـو گشته میان کوچه بازار
دریغ از راه دور و رنج بسیار
از ایـن افکار مالیخولیائـی به مجلس اکثریت شد هوائـی
تدین کـرد خیلی بی‌حیائـی بیك دم بین افـرادش جدائـی
فتـاد از یك هجوم نابهنجار ازآن سیلی که خورد آن مرد دین‌دار
دریغ از راه دور و رنج بسیار
از این‌سیلی ولایت پر صدا شد دکاکین بسته و غوغـا بپا شد
بروز شنبه مجلس کربلا شـد بدولت روی اهـل شهر وا شد
که آمد در میان خلق سردار برای‌ضرب‌وشتم و زجرو کشتار
دریغ از راه دور و رنج بسیار
ز جمهوری به‌ما یك گام ره بود خدا داند کـه این سیلی گنه بود

که‌این‌سیلی‌زدن خدمت بشه بود　　تدین خصم سردارسپه بود
رفاقت بد بود با عقرب و مار　　خطر دارد چو نادان اوفتد یار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

قشونی خلق را با نیزه راندند　　ولی مردم بجای خویش ماندند
رضاخان را بجای خود نشاندند　　بجای گل بر او آجر پراندند
نشاید کرد با افکار پیکار　　بباید خواست از مخلوق زنهار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

بپا شد درجماعت شور و شرها　　شکست‌ازخلق‌مسکین‌دست‌وسرها
رضاخان در قبال این هنرها　　شنید از مؤتمن توپ و تشر ها
که‌این‌کارت‌چه‌بود ای‌مرد غدار　　چرا کردی‌به‌مجلس‌این‌چنین‌کار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

بسی پیر و جوان‌سرنیزه‌خوردند　　گروهی را سوی نظمیه بردند
چهل تن اندرین هنگامه مردند　　برای حفظ قانون جان سپردند
دوصدتن تاکنون هستند بیمار　　بضرب ته‌تفنگ و زیر آوار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

رضاخان‌شدازاین‌حرکت‌پشیمان　　به‌سعدآباد رفت از شهر تهران
از آنجا شد بسوی قم شتابان　　حجج بستند با او عهد و پیمان
که‌باشدبعدازاین برخلق‌غمخوار　　ز جمهوری نگوید هیچ گفتار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

ز قم‌برگشت‌وعاقل‌شد ولی حیف　　که کردش باز اغوا ناصر سیف
به‌مجلس کرد توهین از سر کیف　　ولیکن بی‌خبر از لحن بازار
که ملت نیست با ایشان وفادار　　بجز شش هفت تن بیکار و بیعار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

از او بالمره مجلس بدگمان شد　　عقاید جملگی از او رمان شد
بسوی رودهن آخر چمان شد　　همان چیزیکه می‌دیدیم آن شد
کشیده شد میان مملکت جار　　که ازمیدان بدر رفته‌است سردار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

به‌مجلس قاصدی از راه آمد — که اکنون تلگراف از شاه آمد
رضاخان عزل بی‌اکراه آمد — شه از مجلس عقیدت‌خواه آمد
که قانون اساسی چون شده خوار — دگر کس ملك را باید پرستار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

به تعلیمات مرکز در ولایات — رسید از احمد آقا تلگرافات
که سرباز لرستان و مضافات — نماید از رضاخان دفع آفات
قشون غرب گردد زود سیار — سوی مرکز پی تنبیه احرار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

وکیلان این‌تشرها چون شنیدند — زجای خویش از وحشت‌پریدند
به‌تنبانهای خود از ترس . . . — نود رأی موافق آفریدند
بر این جمعیت مرعوب گه‌کار — سلیمان بن‌محسن شد علمدار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

ولیکن چهارده مرد مسلم — نترسیدند از توپ دمادم
به‌آزادی ببستند عهد محکم — اقلیت از ایشان شد فراهم
وطنخواهی ازایشان گشت پادار — . . . کردند از این کار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

یکی از جراید مخالف جمهوری و سردارسپه روزنامه هفتگی و کاریکاتوری و فکاهی **قرن بیستم** و صاحب امتیاز و مدیر آن میرزاده عشقی بوده است. میرزاده عشقی با آنکه از جوانان آزادیخواه ایده‌آلیست بود و شخصاً طرفدار رژیم جمهوری بوده معهذا با این جمهوری مصنوعی که ایرانیان را بدرخواست و قبول آن وادار کرده بودند شدیداً مخالفت می‌نمود، چنانکه شمارهٔ اوّل روزنامهٔ خود را که در روز ۷ سرطان ۱۳۰۳ (۲۴ ذیقعده ۱۳۴۲ قمری) منتشر کرد به‌چند کاریکاتور و اشعار و مقالاتی تند مبنی بر هزل جمهوری و جمهوریخواهان اختصاص داد که‌بلافاصله ازطرف شهربانی‌شماره‌های این روزنامه جمع و سانسور گردید و بطوری نایاب شد که تك شمارهٔ



میرزاده عشقی

آن درآن روزها ۲۰۰ ریال خرید و فروش می‌شد. خود میرزاده عشقی هم روز بعد از انتشار روزنامه برحسب دستور دولت ظاهراً بدست دونفر مجهول‌الهویه ترور گردید[1] و با چند گلوله کاری از

۱ ــ علی‌اکبر سلیمی جمع‌آورندهٔ دیوان عشقی و نویسنده شرح حال عشقی دربارهٔ مرگ عشقی چنین نوشته است:

«در سه راه سپهسالار کوچه قطب‌الدوله منزلیست متعلق به‌مهدیخان ناظر مرحوم

پای درآمده بخاك ناتوانی فرو شد. مرگ این شاعر حساس شرنگ تلخ در کام آزادیخواهان کشور فرو ریخت و دژخیم مرگ با ربودن او درشت سیلی بر چهرهٔ دلفریب آزادی نواخت، مردم از ترور شدن

←

سپهدار (مقصود از سپهدار مرحوم محمدولیخان خلعتبری تنکابنی (سپهسالار) فاتح تهران و نخست‌وزیر صدر مشروطیت ایران است که در دورهٔ دیکتاتوری تحت فشار قرارگرفته و انتحارکرد) این خانه بیرونی و اندرونی است. اندرون آنرا مهدیخان صاحبخانه ساکن و بیرونی آنرا به‌مرحوم میرزاده عشقی اجاره داده بودند، در این حیاط که مرحوم عشقی اجاره کرده بود فقط خود و پسر عمویش میرمحسن‌خان و یك خدمتکار بنام زهراسلطان سکونت داشته‌اند. در اتاقی که مشرف به‌کوچه بوده و پنجرهٔ آهنی به‌کوچه داشت اغلب روزها موقع‌ظهر تا قریب‌به‌غروب مرحوم‌عشقی وملك‌الشعرای بهار مشغول سرودن اشعار و نگارش مقالات مهیج و میرمحسن‌خان هم مشغول پذیرائی بوده در اوایل خرداد ۱۳۰۳ ملك‌الشعراء به‌عشقی می‌گوید که چون ما در یك مبارزه سیاسی واقع شده‌ایم از نظر احتیاط فردا میرمحسن‌خان را بفرست منزل من یك اسلحه برای شما بفرستم که همراه داشته باشی. فردا میرمحسن‌خان به منزل ملك‌الشعراء رفته یك جلد هفت‌تیر با ۱۴ فشنگ از او گرفته و به‌عشقی می‌دهد. در آن موقع میرمحسن خان تازه درشهربانی استخدام‌شده و در تأمینات مشغول‌کاربوده‌است. دراواخر خرداد یکروز برحسب تصادف میرمحسن‌خان به‌اتاق محرمانه تأمینات که جزء شعبه اول و رئیس آن (برهان) بود وارد می‌شود و مشاهده می‌نماید که سرهنگ حسن سهیلی رئیس تأمینات با برهان خلوت نموده و مشغول صحبت است، مطالبی بریده و مقطع به گوش او می‌خورد که: حسب‌الامر حضرت‌اجل سرتیپ درگاهی ــ عشقی محرمانه کشته شود.» او فوراً از اتاق خارج و چون مضطرب می‌شود به‌منزل رفته ملاحظه می‌کند که عشقی با «سالك» که از بستگان او بوده صحبت نموده و خوابی را که شب قبل دیده تعریف می‌نماید و می‌گوید «خواب دیدم که در نظمیه در اتاقی محبوسم و از سقف اتاق که روزنه داشت غفلتاً خاك زیادی شروع به‌ریختن نمود و مرا در زیر خود دفن نمود. از وحشت از خواب بیدار شدم.» میرمحسن‌خان موقعی که این خواب رامی‌شنود با مطالبی که در اتاق محرمانه تأمینات شنیده بود براضطرابش افزوده شده و به‌عشقی می‌گوید صدقه بدهید و چندروزی از منزل خارج نشوید. فردای آن‌شب موقعی که میرمحسن‌خان به‌خانه مراجعت می‌کند مشاهده می‌نماید که دونفر دم در منزل ایستاده و با زهراسلطان کلفت عشقی مشغول صحبت‌اند، از دو نفر ناشناس سؤال می‌کند چه‌کار دارید. یکی از آنها می‌گوید با آقای عشقی کار داریم و این خانم اظهار داشته‌اند که منزل نیستند. بنابراین فردا خدمت ایشان می‌رسیم.

دونفر ناشناس میروند. میرمحسن‌خان از زهراسلطان می‌پرسد آیا اینها رامی‌شناختی؟

←

وی هراسناك گردیده جنازه او را با ابهت و جلال مخصوصی که کمتر نظیر آن دیده شده است، تشییع نموده در شمال غربی‌ابن‌بابویه بخاك سپردند و روی سنگ مزارش این رباعی را که اثر طبع سرمد

←

می‌گوید از غروب تا حال در اطراف این منزل قدم می‌زنند و آقا هم در منزل استراحت نموده و گفته بود که اگرکسی در شب مرا خواست و آشنا نبود بگوئید منزل نیست. بعد در را محکم بسته و چون چفت در محکم نبود سنگی پشت در گذارده و داخل منزل می‌شوند. فردا صبح عشقی بیست ریال به زهراسلطان داده و دستور می‌دهد که ناهار آقای ملك‌الشعرا در اینجاست، خورشت بادمجان تهیه کن و از منزل خارج می‌شود. ظهر که میرمحسن‌خان به‌منزل مراجعت می‌کند ملك‌الشعراء آنجا بوده و عصر پس از خوردن چای می‌رود پس از رفتن ملك‌الشعراء عشقی به‌زهرا می‌گوید امشب کوکب (از دوستان عشقی) اینجا است. هرکسی مرا خواست بگو منزل نیست. نزدیك غروب کوکب به‌منزل عشقی می‌آید، چون هوا گرم بود قالیچه در حیاط انداخته و می‌نشینند. در همین موقع میرمحسن‌خان از اداره به‌منزل می‌آید ملاحظه می‌کند دو نفر در خانه ایستاده و یکنفر از آنها از پنجره که روبه‌کوچه بود داخل اطاق را نگاه می‌کند ولی اتاق تاریك است. به‌محض اینکه او می‌رسد اظهار می‌کند چه‌کار دارید؟ می‌گویند با آقای عشقی کار داریم. چون خوب دقت می‌کند می‌بیند همان دونفری هستند که شب قبل به‌اینجا مراجعه کرده‌اند. یکی از آنها پاکتی در دست داشت و پاکت را به‌میرمحسن‌خان داده اظهار می‌کند صبح برای گرفتن جواب خواهم آمد. پس از رفتن آنها میرمحسن‌خان به‌منزل آمده درب خانه را می‌بندد و کاغذ را به عشقی‌می‌دهد مفهوم کاغذ شکایتی بود که از سردار اکرم همدانی شده و از عشقی تقاضا شده بود که این شکایت را در جریده خود چاپ نماید. آن‌شب عشقی و کوکب و زهراسلطان و میرمحسن تا صبح نمی‌خوابند، زیرا عشقی هرشب پس از صرف شام می‌خوابید، آن‌شب اظهار داشت دلم خیلی گرفته و روحیه‌ام بد است، میل به‌خواب ندارم، نزدیك صبح دوساعتی می‌خوابد با نهایت وحشت از خواب پریده و می گوید خواب پریشانی دیدم و بالاخره صبح می‌شود. میرمحسن‌خان به‌اداره رفته، کوکب هم می‌رود. ساعت هشت صبح عشقی لب حوض صورت خود را می‌شسته و زهراسلطان هم برای خرید از منزل خارج می‌شود، درب حیاط هم باز بوده سه‌نفر وارد شده و می گویند برای جواب‌عریضهٔ دیشب آمدیم. عشقی آنها را به‌داخل اتاق خود دعوت نموده و در حالی که یکنفر ازآنها برای او توضیح مطلب می‌داد دیگری از عقب او را هدف قرار داده بلافاصله فرار می‌نمایند. عشقی فریاد زده و خود را از منزل به‌خارج رسانیده در جوی آب وسط کوچه می‌افتد.

عیال مهدیخان که صاحبخانه او بود از صدای تیر و فریاد عشقی سراسیمه خود

←

کاشانی از شعرای معروف دورهٔ صفویه می‌باشد، حك نمودند.

در مسلخ‌عشق جز نکو را نکشند لاغرصفتان زشت‌خو را نکشند
گر عاشق‌صادقی، زکشتن مگریز مرداربود، هرآنکه او را نکشند

اینك شمه‌ای از روزنامهٔ قرن‌بیستم را برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی ذکر می‌کنم تا این تاریخچه هم قسمتی از آن را در سینه خود ضبط نماید.

آرم جمهوری[1]

آرم. لغتی فرانسه ـ خدا پدر لغت فرانسه را بیامرزد که تمام جوجه‌فکلی‌های ما را باصطلاح خودشان آدم‌کرده و از مشروطه خواهی هم گذرانیده جمهوری‌طلب نموده است. اگر جوانان وسط

←

را به‌کوچه می‌رساند و عشقی را در خون غلطان مشاهده می‌کند در حالی که کاترین ارمنی که معروفه بوده و در همسایگی آنها سکونت داشته در پهلوی عشقی نشسته بود فوراً او را به‌منزل می‌آورند.

سه‌نفر ناشناس پس از انجام مأموریت فرار می‌نمایند. یکنفر که نوکر مخبرالدوله بوده و محمدخان هرسینی نام داشته یکی از آن سه‌تن را تعاقب نموده و بالاخره‌دستگیرش می‌نماید، این شخص ابوالقاسم بهمن پسر ضیاءالسلطان و برادر میرزاعلی‌اکبرخان بهمن بوده است. در این موقع مأمورین نظمیه رسیده ابوالقاسم‌خان و آن کرمانشاهی که او را دستگیر نموده به‌نظمیه جلب می‌نمایند و دو نفر دیگر فرار می‌نمایند، کسی که ابوالقاسم‌خان را دستگیر نموده چهل روز در حبس مجرد تأمینات زندانی می‌شود. خلاصه عشقی را به‌مریضخانه نظمیه می‌برند در حالیکه ناله و التماس می‌کرده که او را به‌نظمیه نبرند یکی از مأمورین نظمیه که در مریضخانه بالای سر عشقی بوده اظهار می‌دارد موقعی که ابوالقاسم‌خان را برای مواجهه نزد عشقی آوردند و گفتند این‌شخص را میشناسی گفت:

«این مادرقحبه سرم را گرم صحبت نمود و رفیقش زد».

بطوریکه می‌گویند دونفر دیگر از همدستان او یکی پاسبانی بوده که لباس شخصی پوشیده بوده و دیگری هم «سلطان احمدخان» برادر «سپهبد...» بوده که پس از قتل عشقی از قشون مستعفی شده و حالت جنون به‌او دست داده خود را به‌صورت درویشان درآورده و سر به بیابان زد.

۱ ــ نقل از صفحات هفتم و هشتم **روزنامهٔ قرن‌بیستم**.

افریقا هم مطلع شوند که لغت فرانسه تا این اندازه هوش و گوش و عقل و شعور و وطن‌پرستی را زیاد می کند، قطعاً چندصباحی به الجزیره یا تونس سفر کرده یکی دوماه فرانسه خوانده آنوقت اهالی وسط افریقا و دارفور و خرطوم که سهل است اهالی دماغهٔ امید و جنوبی افریقا را هم جمهوری‌طلب می کردند!

تعجب داریم که چطور شده است جوانها و متجددین انگلستان از این سرمایهٔ هوش و ذکاوت غفلت کرده‌اند و بااینکه فرانسه‌دانستن برایشان بسیار سهل است و غالباً هم آنرا بلدند عوض انگلیسی به فرانسه تکلم نمی کنند تا وطن آنها هم جمهوری شده و از شر ژرژ پنجم و تحمل عوارض دربار انگلستان و سنگینی دسته‌دسته لردهای اشراف‌منش نجات یابند. یقین است که هوش و ذکاوت مختص ایرانیان است و نه‌فقط اهالی افریقا بقدر متجددین ایران و سیاسیون خیابان نادری و دروازهٔ بهجت‌آباد عقل و مدرك ندارند بلکه اهالی بریتانیا بقدر آقای مدیر یا جناب سردبیر ما چیز نمی‌فهمند. اینهاهمه (بونجول مسیو) و یاد گرفتن چهار کلمه لغت فرانسه است خداوند این نعمت غیرمترقبه را از ما نگیرد. ضمناً این امنیت را هم زوال نیاورد...

کجا بودیم کجا رفتیم؟

آرم، لغتی است فرانسه که آنرا بعربی یعنی زبان کهنه‌پرست‌ها علامت و بزبان ایرانی‌های قبا سه‌چاکی آنرا نشان گویند. و اصل این لغت به معنی اسلحه است. هر دولت، و هر دسته قابل اعتنایی که موفق شوند بریك دسته از بشر سوار شده آنها را تسخیر نماید از برای خودش یك نشان و علامت (آرم) ترتیب می‌دهد.

اولین علامت ایران در زمان قدیم شیر و گاو بوده. شیر علامت غلبه و گاو علامت قوت بوده و شیر پشت گاو پریده او را شکارکرده است، این علامت در سکه مملکت لیدی هم دیده شده و گویا کیخسرو بعد از دستگیری (کره‌سوس) پادشاه لیدی علامت مزبور را برای

ایرانیان آورده و پایه‌های تخت و کاشی کاریها آنرا نقش نموده.

آرم دیگری هم ایران داشته و آن شکل درفش کاویانی بوده که یك ستاره در وسط یك مربع و خورشید در بالای آن قرار داشته حاشیه‌ها و طرازها از آن آویخته بوده است. علامت آثوری‌ها گاوی بوده دارای سرآدم و بال کرکس و پای شیر که نشانهٔ پادشاهی و غلبه و قدرت و طول‌عمر بوده‌است. علامت رومن یك پارچـه آهن پنج‌گوشه بوده که روی آن یك زره دامن‌داری نقش شده و آرم‌شهر روم همان پارچه بوده ولی در روی‌آن‌شکل‌صلیب نقش‌بوده‌است. آرم ترکهایی که قبل و بعد از مسیح با ایرانیهای باختری در جنگ و جدال بوده‌اند، شکل مار یا اژدهایی بوده دست و پادار موسوم بـه (افراسیاب) که در نزد ترکها مقدس بوده و اکنون هم همان علامت بر پرچم ملت چین نقش می‌باشد.

در عصر حاضرهم، آرم روس تزاری کرکس دوسر بوده، آرم آلمان عقاب، آرم فرانسه سه‌رنگ آبی، سفید و گلی است و آرم اتازونی ۴۱ ستاره و ۱۳ خط افقی سفید و گلی است.....

ایران را جمهوری کردند بفوریت برایش سکه زدند، لباس دوختند، تمبر چاپ کردند و یك آرمی هم برایش ترتیب دادند.

آرم جمهوری بشکلی است که در صفحهٔ مقابل بنظرشما می‌رسد.

می‌گویند نقشه این آرم را یکی از باهوش‌ترین رفقا ساخته بوده است و ما بزحمت آنرا از یك نقشه اصلی کپیه برداشته‌ایم. قبل از همه شکل یك اسکناس بنظر می‌رسد که از شدت نوی و دست نخوردگی لوله شده و عدد(۱) تومانی روی آنست زیرا یك رأس اعداد است و علامت تفرد و استبداد و شاخصیت مطلقه‌است و با اضافه شدن صفر درجات آن عشرعشر بالا می‌رود و روی اسکناس عکس ناصرالدین‌شاه دیده می‌شود یعنی جمهوری ایران همان رویه سلطنت مستبده ناصرالدین‌شاهی است. بعد از اسکناس شکل لوله توپ است یعنی هرکس از اسکناس گول نخورده و جلب نشده باید با توپ و



نشر او را جلب نمود. بعد از توپ و تفنگ، تبرزین و گرز گاوسر که یادگار عهد پهلوانی و نشان رستم‌دستان و سام‌نریمان است‌دیده‌می‌شود و این علامت اینست که ما جمهوری ایران را وقتی از ملت گرفتیم که هنوز خیالات عصر رستم و سام‌نریمان در سر ملت بود و نیزشکل تبرزین درویشی هم در آرم مزبور هست یعنی جمهوری ما دارای روح درویشی و قلندری هم بود و همانطور که قلندر بی‌خیال پرسه زده و هو کشیده و دنیا را بچیزی نمی‌شمارد. جمهوری‌خواهان ما هم به‌دنیا و ملت و خیر و شر وطن اهمیت نداده قلندروار مشغول پرسه شده بودند. دو علامت مشت هم در دو طرف آرم بحالت گره دیده می‌شود که فقط برای کوبیدن سرمخالفین تهیه شده است و آن مشت تا چند ماه پیش گره بوده و اکنون باز شده است. دو عدد شلاق چهار تسمه که یادگار فراشهای قدیم می‌باشد نیز در دو طرف آویزان است. فلسفهٔ این شلاقها را بعدها که خبر مشلق شدن تجار همدان از طرف امیرلشکر غرب به‌ما رسید فهمیدیم و یقین کردیم که این علامت را از ساعت اول آنجا نقش کرده‌اند که اسباب تهدید و ضرب و شتم کامل باشد. در پائین این النگ‌دولنگها و نشانه‌های علمی، چندین کلهٔ‌پوسیده و جمجمه ازهم‌دررفته و دست و پای پوسیده دیده می‌شود که معلوم نیست اینها فدائیان جمهوری یا از قبیل پسران امیر مؤید و غیره هستند که برای تهدید سایرین کلهٔ آنها را قبل از وقت در عالم خیال بریده و پوست آنها را کنده و در زیر (آرم) مقدس جمهوری بنام احیای ایران نقش کرده‌اند. در یك گوشهٔ این آرم و بالای سر آنها خورشید ایران دیده می‌شود که باکمال عبوسی و اخم و تخم به‌این منظره واویلا نگاه کرده و ضمناً یك نمك مسخره‌ای در زیر لبان او پیداست که در عین تکدر باز بخدای ایران و به‌علامت (فروهر) که یادگار عظمت و موحدی ایرانیان باستان است اعتماد نموده و این آرم وحشیانه (ببخشید متجددانه!) را مسخره می‌نماید!

امضاء بی‌نشان

مظهر جمهوری فرماید:

من مظهر جمهورم	الدرم و بولدرم
از صدق و صفا دورم	الدرم و بولدرم
من قلـدر پرزورم	الدرم و بولدرم
مأمـورم و معذورم	الدرم و بولدرم
من قائـد جمهورم	الدرم و بولدرم

۲۸. انعکاس جمهوری در خارجه

همانطور که در پاره‌ای از جراید ایران علیه جمهوری مقالاتی درج شده بود و نسبت به‌اوضاع کشور و طرز رفتار سردارسپه انتقاد کرده بودند در بعضی از کشورهای خارجه هم برخی از جراید روی اوضاع ایران و طرز حکومت سردارسپه مقالاتی درج و به‌بحث و انتقاد پرداخته بودند. از جمله جرایدی که در خارجه در مـورد جمهوری انتقاد کرده بودند روزنامهٔ الاخبار که یکی از جراید مهمهٔ مصر می‌باشد شرحی منتشر و تاریخچهٔ مفصلی از نهضت جمهوری ذکر نموده که این مقاله تا اندازه‌ای آبروی جمهوری‌خواهان ایران را برده بود.

اینک شرح آن مقاله[1]

اوضاع ایران ۲۹ شعبان ــ از دوماه‌قبل یا بیشتر بعضی ازجراید شروع بانتقاد شاه و ذکر معایب او نموده و ضرری که از نتیجهٔ تهاون او به‌ملت رسیده و همچنین میل مفرط او را به‌مسافرت اروپا شرح دادند و حتی بعضی هم اظهارعقیده نمودند که سلطنت ایران باید تبدیل به‌جمهوریت شود و نهضت جدید ترکیه را هم برای پیشرفت مقصود خود تمثیل کردند مردم را برای این امر تشجیع و تحریص می‌نمودند تا این‌که دامنهٔ تبلیغات وسعت پیدا کرده و بحد افراط

۱ ــ روزنامه الاخبار شماره ۱۲۸۲.

رسید و حکومت وقت هم عقیدهٔ آنها را تأیید نموده و حتی به‌حکام ولایات دستور داد که در ولایات مردم را برای تبدیل سلطنت به جمهوریت و خلع شاه بعنوان عدم کفایت تحریض نمایند. بعد احرار ملت را در ولایات و حتی دهکده‌ها مجبور به‌اجتماع نمودند. سپس دلایل بسیاری در اثبات مدعای از حیث ذکر معایب شاه و ذکر تاریخ آباء و اجداد او در جراید نوشته و چون تمام دستورات از طرف دولت به‌آنها داده می‌شد احدی جرأت مخالفت و ضدیت با این اجتماعات و تظاهراتی که فقط صوری و بهیچوجه روح وطن‌پرستی در او دیده نمی‌شد، نمودند و این آوازه همه از حنجر شخصی بود که خیال و طمع ریاست جمهور داشت و مشارالیه یك نفر شخصی است که تحصیل‌نکرده و می‌خواهد خود را مثل مصطفی کمال‌پاشا کرده و از او تقلید نماید. رئیس‌الوزراء حالیه عده‌ای از وکلاء را به میل و ارادهٔ شخصی خود انتخاب کرده و انتظار و آرزو داشت که پس از افتتاح مجلس با او در تغییر رژیم مساعدت نمایند. وقتی که مجلس افتتاح شد وکلای موافق مشارالیه ۴۹ نفر بودند که حزب جدیدی به‌اسم تجدد تأسیس کرده روزنامه‌ای هم به‌اسم منتشر کردند لیکن این وکلاء همگی ضعیف‌الرأی بودند و مردم هم به‌آنها کینه و عداوت مخصوصی داشته و وکلای حقیقی ملت بشمار نمی‌رفتند زیرا انتخابات آنها از روی تضییقات حکومت نظامی وقت بوده علاوه براینکه این مطلب محل تصدیق کلیهٔ افراد ایران است خود حکومت هم نمی‌تواند خودداری کند منجمله از بین این وکلاء قاطع‌الطریق و همچنین مطرب و آوازه‌خوان نیز یافت می‌شود. پس از افتتاح مجلس حزب تجدد اصرار کرد که اعلان جمهوریت منتشر شود و به‌سایر وکلاء هم تکلیف این امر را کردند ولی سایرین امتناع ورزیدند از جمله ممتنعین آقای مشیرالدوله و آقای مستوفی‌الممالك هستند که به وطن‌پرستی و وجاهت هم متصف می‌باشند و همچنین چندنفر از وزرای سابق هم با آقایان مزبور متفق‌الرأی بودند و عقیده داشتند

که جمهوریت با رأی عمومی باید مراجعه شود سپس جدال و منازعه بین طرفداران و مخالفین در گرفت و منجر بداجتماع احرار مخالفت با رئیس دولت گردید و مردم هیجان عظیمی در این باب نمودند که جلب توجه رئیس‌الوزراء را کرده و شخصاً با عده‌ای از نظامیان برای اسکات آنها مبادرت ورزید در نتیجه ملیون به‌او حمله نموده و از قراری که می گویند یك پاره سنگ هم به او اصابت کرده است و شیوع دارد که او شمشیر خود را روبه‌مردم کشید و بعد از این واقعه فرقهٔ تجدد بکلی از اسم افتاد. بعضی از مردم در این موقع رضاخان را تشجیع به‌بستن درب مجلس و اعلان حکومت نظامی نمودند و حتی بتوقیف مخالفین حکومت تلقیناتی شد و کم‌مانده بود که این امر وقـوع یابد ولی فـوراً رفقا و اعوان رئیس‌الوزراء کـم شده و فرقهٔ تجدد به ۲۷ نفر تقلیل یافت و ۲۲ نفر از آنها بفرقهٔ ملیون که معروف بوطن‌پرستی هستند ملحق شدند. براثر این حوادث رئیس مجلس مؤتمن‌الملك برادر مشیرالدوله که او هم مانند برادرش بد وطن‌پرستی معروف و اولین وکیل تهران است نسبت به‌عملیات رئیس دولت‌اعتراض کرده گفت رئیس‌الوزراءوقت برخلاف‌قوانین موضوعه مملکتی شمشیر بروی مردم کشیده و ما را بکارهایی که طاقت‌فرساست مجبور کرده و حکم به‌تغییر رژیم می‌دهد و از این روز ببعد ریاست و صدارت عظمای او به‌رسمیت شناخته نمی‌شود و باید کابینه‌اش استعفا بدهد سپس جلسات مجلس بمناسبت تصادف با ایام عید نوروز که ایرانیان به‌آن اهمیت زیادی می‌دهند منعقد نشده پس از سه روز مجدداً مجلس رسماً مفتوح گردید و جلسات کمافی‌السابق منعقد شد چندی بعد یعنی پس از ایام تعطیل نوروز که مجلس رسماً مفتوح شد اغلب حدسیاتی راجع بدوام یا سقوط کابینه می‌زدند که رضاخان نظامی برای تثبیت مقام خود مجبور است اعتماد مجلس را کاملانسبت به‌خود جلب کرده برمسند ریاست‌وزرایی مستقر باشد و در صـورت عدم اعتماد مجلس مسلماً از ریاست‌وزرایی معزول خواهد شد. این

گمان بیشتر عملی بود زیرا که طرفدارانش در اقلیت واقع شده و ۲۷ رأی در مقابل ۷۴ رأی بودند. سابقاً ذکر شد که حکومت وقت جمهوری‌طلبان را در اجرای آمال خود مساعدت کرده آنان را وادار بقیام برضد سلطنت می کرد و حتی مبلغین زیادی در اطراف قراء و قصبات فرستاده اهالی را بوسیلهٔ پول جمهوریخواه قلمداد می‌کرد اما روحانیون که لفظ جمهوری را شنیدند مات و مبهوت شده می گفتند این بساط جدیدی است که اجانب شایع کرده‌اند و بعضی‌ها می گفتند که خوب بود که این لفظ از زبان فرانسه ترجمه می‌شد تا معلوم شود دین یا سیاست جدیدی است. لیکن برای شخص شاه در ایران انصار زیادی بود که حاضر برای فداکاری بودند و باین‌جهت در تمام شهرها شورش کرده و مخصوصاً درکرمانشاه دوستداران سلطنت قیام کرده و می گفتند زنده‌باد شاه و مرده‌باد جمهوری و با جمهوری‌طلبان منازعات سخت کردند اما بزودی به واسطهٔ قوهٔ قهریه نظامی مجبور به‌تفرقه شدند اما هیجان مردم روز بروز زیادتر می‌شد تا اینکه رضاخان طالب ریاست جمهوری تلگرافی باطراف بدین مضمون نمود:

«نظر براینکه امر جمهوری تاکنون خاتمه نیافته و افکار را متشتت نموده و از طرف دیگر علماء و حجج‌اسلام راضی بدین امر نبوده و مرا امر کرده‌اند که غائله جمهوری را از میان برداشته‌امنیت را برقرارکنم چون خود را مطیع اوامر می‌دانم شما را از تکرار لفظ‌جمهوری کاملا نهی‌می کنم.» سپس صدایی ازجمهوری‌برنخاسته و اوضاع مانند قبل از شیوع کلمهٔ جمهوری ادامه یافت و این مطلب به‌خوبی ثابت می کند که جمهوریخواهان از خود رأی و عقیده‌مستقلی نداشته و هر روز آلت دست این و آن شده و حکم همج‌رعاع را دارند.

۲۹. مجلس آشتی کنان

دیدیم اوضاع جمهوری برهم خورد و مجلس شورای ملی در اثر پاره‌ای ملاحظات و اقتضای موقعیت ناگزیر گردید که خواهی نخواهی و اجباراً رأی اعتماد به‌کابینهٔ سرادرسپه بدهد ضمناً عده‌ای از نمایندگان بیغرض و خیرخواه مجلس مانند مستوفی‌الممالك و مشیرالدوله و مؤتمن‌الملك و دکتر مصدق‌السلطنه و غیره متوجه‌شدند بانقار خاطری که باطناً بین دربار و سردارسپه باقی است ممکنست که بازکشمکش و اختلافات و عملیاتی علیه یکدیگر بوقوع پیوندد و از نو آتش فتنه و فسادی برپا گـردد این بود کـه در اواسط مـاه رمضان جلسهٔ خصوصی تشکیل گردید و در آن مذاکره از اختلاف و کدورت بین ولیعهد و سردارسپه بمیان آمد عدهٔ نمایندگان نامبرده در بالا پیشنهاد نمودند که برای جلوگیری از هرگونه تحریکات‌سوئی لازم است مجلس وسائلی برانگیزد که آشتی‌کنانی بین ولیعهد و سردارسپه را فراهم نماید ولی بشرط اینکه سردارسپه هم قول بدهد که نسبت به‌ولیعهد مطیع و خدمتگزار باشد و دیگر پیرامون‌حرکات نامطلوب نگردد. این پیشنهاد مورد قبول اکثریت واقع شد و قرار شد نظر بصلاحیتی که دکتر مصدق دارند انجام این مأموریت ازطرف مجلس بعهدهٔ معظم‌له واگذار گردد. دکتر مصدق نیز بلافاصله از مجلس خارج و بطرف دربار رهسپار گردید و بمحض ورود اظهار کرد: به‌والاحضرت عرض کنید که من از طرف مجلس شورای ملی آمده‌ام و کار لازمی دارم در جواب گفتند که چون چند ساعت از شب گذشته و والاحضرت خوابیده است بهتر این است که صبح‌تشریف بیاورید. دکتر مصدق اظهار می کند خیر همین حالا ایشان را بیدار نمائید طولی نمی کشد که ولیعهد بیدار می‌شود و دکتر مصدق را می‌پذیرد. دکتر مصدق شرح مأموریت خود را اظهار می کند واضافه می‌نماید که صلاح هم در این است فعلا تا موقعی که اعلیحضرت احمد

شاه تشریف می‌آورند آشتی نمایند و سردارسپه را بپذیرید ولیعهد ابتدا با تغیر می گوید که: دیگر رضاخان از جان ما چه میخواهد؟

بالاخره پس از مدتی مذاکره دکتر مصدق مشارالیه را راضی می‌نماید که شب بعد سردارسپه را بملاقات ببرد. روز بعد از این ملاقات چند ساعت از شب گذشته دکتر مصدق سردارسپه را به‌دربار می‌برد و با محمدحسن‌میرزای ولیعهد ملاقات می‌دهد و خودش پس از چند دقیقه توقف اجازه خواسته از مجلس آشتی کنان خارج‌می‌شود ولی ولیعهد و سردارسپه مدتی دو بدو و با یکدیگر صحبت می کردند (از چگونگی این مذاکرات هنوز اطلاعی بدست نیاورده‌ایم.)

پس از آشتی کنان، سردارسپه ظاهراً تا مدتی روابط را حفظ می کرد و قرار شد که شاه بطرف ایران حرکت نماید حتی سلطان احمدشاه هم مقدمات حرکت خود را فراهم نمود و مبلغ ۳۰۰ لیره هم بیعانه به‌کشتی داد ولی در خلال این احوال می گویند از شاه‌ایران ملاقاتی شد و مواد و شرایطی به‌شاه ایران ارائه دادند که اگر می‌خواهید به‌ایران بروید این شرایط را قبول نمائید شاه پس از ملاحظه آن در جواب می گوید: من حاضرم که از سلطنت برکنار شوم ولی حاضر نیستم تسلیم این شرایط بشوم!

بالاخره نتیجه این شد که شاه حرکت خود را بتعویق انداخت و دیگر موفق نشد که به‌ایران مراجعت نماید و همین مقدمات تغییر سلطنت را فراهم نمود.

***

یکی از وقایع مهم دوران سلطنت سلطان احمد شاه مسأله جمهوری است که غالب رجال روشن‌فکر و تحصیل کرده مملکت طرفدار رژیم جمهوری واقعی بودند ولی چون در راه انداختن‌بساط جمهوری دست خارجی را معاینه در آن می‌دیدند قلباً و علناً با آن مخالف بودند و میدانستند منظور سیاست خارجی از برانداختن‌سلسله قاجاریه فقط بواسطهٔ مخالفت احمدشاه با قرارداد اوت ۱۹۱۹ بوده

بعلاوه چون در هیچ موردی حاضر به‌تسلیم شدن در برابر سیاست خانه‌برانداز انگلستان نبوده‌است بدین‌لحاظ میخواهند او را بردارند، بعضی روی محافظه‌کاری و بعضی مانند مدرس که مارك لندن روی پرچم جمهوری را ملاحظه میکرد با از خودگذشتگی عجیبی علیه آن قیام و اقدام‌نموده و حال‌آنکه کسانیکه به‌مدرس ایراد می‌گرفتند که چرا با جمهوری مخالف هستید علناً می گفت که حکومت صدر اسلام بنایش برجمهوری بوده نه سلطنت موروثی ولی این جمهوری کذائی که انگلستان برای ما می‌خواهد به‌ارمغان بیاورد آن‌جمهوری واقعی که تمام ملت خواهان آن باشند نیست و دستوری است بنابراین با آن مخالفم.

در کتاب شرح حال رجال ایران که مهدی بامداد در شش جلد تألیف نموده درباره سلطان احمدشاه فقط به‌ذکر جلسه نهم‌آبان ۱۳۵۴ پرداخته و از ذکر قضیه جمهوری که پایه‌های تخت سلطان احمدشاه را به‌لرزه درآورده و طوری سست نموده که پس از آن واقعه طولی نکشید که احمدشاه را بطور غیرقانونی از سلطنت خلع نمودند مطلقاً از چنین واقعه مهمی ذکری نشده است. درچاپ اول جلد اول، صفحهٔ ۸۵، با آنکه در دوره اختناق و سانسور چاپ شده است معهذا درباره احمدشاه چنین نوشته است:

«احمدشاه پسر دوم محمدعلیشاه در سال ۱۳۱۴ق در تبریز و در سال ۱۳۲۷ق در دوازده سالگی به‌جای پدر مخلوع خود بشاهی برگزیده شد و چون هنوز به‌سن بلوغ نرسیده بود پنج سال در تحت قیمومیت دو نایب‌السلطنه عضدالملك قاجار (مدت یکسال و اندی از ۲۸ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷ تا ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ق) و ابوالقاسم‌خان ناصرالملك قره‌گوزلو (مدت چهار سال) باقی مانده و در سال ۱۳۳۲ق (هشت روز پیش از آغاز جنگ جهانی اول ۱۹۱۴م) خود زمام سلطنت را دردست گرفت و پس از دوازده سال پادشاهی او را در سال ۱۳۴۴ق (نهم آبان ۱۳۵۴خ) از سلطنت خلع گردانیدند.

درکابینه دوم وثوق‌الدوله (حسن وثوق) ۱۲۹۸خ. برابر با ۱۹۱۹ میلادی که معروف به‌کابینهٔ قرارداد است (قرارداد عبارت از این بود که ایران را به تحت‌الحمایگی انگلستان درآورد) احمدشاه را برای اولین‌بار ۱۳۳۸ق. (۱۲۹۸خ.) (احمدشاه سه‌بار به‌اروپا رفت درسال ۱۳۲۸ق. ۱۲۹۸خ. و ۱۳۴۰ق=۱۳۰۰خ و ۱۳۰۲خ) به‌اروپا فرستادند و فیروزمیرزا نصرت‌الدوله نیز وزیرخارجه بود با گرفتن شصت‌هزار لیره[1] اعتبار از محل درآمد نفت جنوب به‌همراه او فرستاده شد و نظر این بود که شاه در لندن موافقت خود را با قرارداد اظهار و آنرا تأیید و تنفیذ نماید با هرقدر اصرار و ابرام نصرت‌الدوله و تأکیدات زیاد ابوالقاسم‌خان ناصرالملك که شاه در اظهارات خود در مجلس رسمی با قرارداد موافقت کند و بعد آنرا امضاء نماید احمدشاه زیربار نرفت و بعد هم آنرا امضاء نکرد و در مقابل اصرار دولت انگلیس مبنی برتأیید آن عهدنامهٔ شوم استقامت ورزید و درمهمانی رسمی شهردار لندن در سر میزشام در جواب نطق شهردار لندن و بیانات لرد کرزن وزیر امور خارجهٔ انگلستان از هرگونه اشاره‌ای به‌آن موضوع خودداری کرد. حتی معروف است که ناصرالملك به‌وی گوشزد نمود که اگر با قرارداد موافقت نکنید و آنرا امضاء نفرمائید ممکن است که به‌ضرر خودتان تمام شود معذلك با وجود شنیدن گفتهٔ ناصرالملك از امضاء چنین قرارداد ننگینی با انگلستان بکلی خودداری نمود و سرانجام همانطورکه ناصرالملك پیش‌بینی نموده بود این عدم موافقت بضرر وی تمام شد و سرانجام در جلسهٔ شنبه نهم آبانماه ۱۳۰۴خ. برابر با ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ق. مجلس دوره پنجم با وضع عجیب و غریبی که برخلاف قانون اساسی

---

۱ ــ در این تاریخ مظنه لیره بیست و پنج قران و دهشاهی بوده و شصت‌هزارلیره برابر است با یك‌میلیون و پانصد و سی‌هزار ریال این مبلغ را نصرت‌الدوله گرفت و در اروپا خرج‌کرد.

بود از سلطنت خلع[۱] و رضاخان سردارسپه نخست‌وزیر وقت و فرمانده کل‌قوا بجای او به‌سلطنت رسید. احمد شاه مردی منظم ـ مرتب ـ دقیق ـ قانونی و وطنخواه بوده و اگر با سایر شاهان ایران درمقام مقایسه برآئیم و اعمال هریك را تحلیل و تجزیه کنیم میتوان گفت که احمدشاه از پادشاهان خوب ایران بوده است. در صفحه کتاب (ایران در جنگ بزرگ) شرحی راجع به‌زندگانی خصوصی واخلاق شخصی احمدشاه دیده شد و چون شرح مزبور مطابق با واقع بود از این جهت عیناً در اینجا نقل می‌شود: «از زندگانی خصوصی و اخلاق شخصی احمدشاه تا آنجا که اطلاع داریم جوانی مهربان و مؤدب بود و قلبی رئوف داشت آهسته صحبت می کرد نظر به‌استعداد فربهی در خوردن امساك می‌نمود به‌اغذیه ایرانی بیش از خوراك‌های‌فرنگی رغبت داشت مشروب الکلی دوست نمی‌داشت به‌تشریفات درباری عقیده نداشت درویش‌مسلك و دموکرات‌منش بود به‌تعالیم اسلامی ایمان داشت اما نماز نمی‌خواند و روزه نمی گرفت شکار و بازی بیلیارد و تنیس را دوست می‌داشت به‌موسیقی کلاسیك عشق فراوان نشان‌می‌داد ترسو و محتاط و تودار و محیل و سر نگهدار بود بالفطره ممسك و در فکر گردآوردن زر و سیم بود از ماهی سی‌هزار تومان بودجهٔ درباری قدری کنار می گذاشت و از راه بازی بورس و خرید و فروش‌طلا ثروت‌قابل‌ملاحظه‌ای‌اندوخت نسبت به‌خویشان‌مخصوصاً به پدر و مادر علاقهٔ زیاد داشت و از انحرافات محمدعلیشاه بری‌بود»

۱ ـ عده‌ای از مبرزین و معاریف وکلا با موضوع خلع‌شاه جداً مخالفت کردند اما اظهاراتشان به‌جائی نرسید و کار انجام‌یافت (شب همان روز پس از مهر و موم کردن در تمام اطاقهای دربار و کاخ گلستان محمدحسن‌میرزا ولیعهد را با یك وضع‌فلاکت‌بار و اهانت‌آمیزی از کاخ‌گلستان خارج کرده به‌معیت عبدالله‌خان امیرطهماسب ـ سرتیپ مرتضی‌خان یزدان‌پناه و یکی دو افسر دیگر و عده‌ای نظامی مسلح و مجهز به‌سرحد عراق برده شد و از ایران به‌کلی اخراج گردید. محمدحسن‌میرزا درسال ۱۲۷۹خورشیدی متولد و در دیماه ۱۳۲۱ خورشیدی در سن ۴۲ سالگی به‌مرگ ناگهانی در لندن درگذشت و جنازه‌اش را به‌کربلا برده، در حرم امام‌حسین (ع) به‌خاك سپردند.

سجع مهر احمدشاه الحمدلله‌الغنی‌المجید ۱۳۲۷:

چونکه ایزد خواست رونق بازیابد ملك و دین
نـام سلطان احمـد قـاجـار شد نقش نگین

و مهر دیگر بعد از الملك‌لله و عبارت السلطان احمدشاه قاجار ۱۳۳۲ به‌این بیت موشح بود:

خواست‌یزدان تاشود آبادملك ازعدل‌وداد
خاتم شاهی بـه سلطان احمـد قاجـار داد

سنه ۱۳۳۲ و با خلع او به‌سلطنت صدوپنجاه ساله قاجاریه بکلی خاتمه داده شد احمدشاه پس از خلع از سلطنت در پاریس بسرمی‌برد و مشغول معالجه خود بود و در سن سی و چهار سالگی دربیمارستان نوبی نزدیك پاریس در تاریخ ۲۶ رمضان ۱۳۴۸ق. (۱۳۵۸خ.) به ورم کلیه درگذشت و نعش او را به‌عراق برده درکربلا در مقبره پدر و جدش در حرم حضرت امام‌حسین (ع) به‌خاك سپرده شد.»

این بود مطالبی که درکتاب شرح‌حال رجال ایران نوشته شده ولی جریان مسافرت احمدشاه را به‌لندن و مخالفت با قرارداد۱۹۱۹ درکتاب مختصری از زندگانی خصوصی سلطان احمدشاه به‌تفصیل نوشته‌ام و جریان خلع غیرقانونی نامبرده را هم در جلد سوم تاریخ بیست‌ساله ایران مفصلا ذکر نموده‌ام.

***

دربارهٔ تاریخ بیست‌ساله ایران

برای آنکه خوانندگان گرامی بدانند کـه نظر محمدرضا پهلوی دربارهٔ تاریخ بیست‌ساله که در اوایل سلطنتش منتشر شده چه بوده و انتشار آنرا بصورت سه جلد (جلد اول کودتای ۱۲۹۹ ـ جلد دوم مقدمات تغییر سلطنت ـ جلد سوم انقراض قاجاریه و تشکیل سلسلهٔ پهلوی) چطور تلقی کرده است. بدواً باید مقاله‌ای را کـه مجلهٔ امیدایران در مردادماه ۱۳۳۱ در زیر عنوان «گفتگوی شاه و

حسین مکی» درج نموده و عیناً خواندنیها در سال ۱۲ شمارهٔ ۱۰۰
مورخ شنبه ۲۱ مرداد همان‌سال نقل نموده در زیر آورده شود سپس
حقیقت مطلب (یعنی آنچه واقع شده) توضیح داده شود.

اینك مقاله امیدایران:

«چندی پیش حسین مکی شاه را در کاخ مرمر ملاقات کرد،
شاه در خیابان‌های زیبای کاخ که سرو و شمشادهای سر سبز آن
منظرهٔ بهشتی ایجاد کرده بود قدم میزد. مکی وارد شد، تعظیم کرد
و در مقابل اعلیحضرت ایستاد، شاه نگاهی به‌قیافهٔ سوخته و فشرده
شدهٔ مکی کرد و گفت: «آقای مکی شما در بارهٔ کودتا بدنظری
داده‌اید! پدر من به‌کشورش خدمت کرد یا خیانت؟» مکی سکوت
کرد.

شاه گفت: دیشب تاریخ بیست‌سالهٔ ایران را میخواندم در قسمتی
ازآن که نطفه‌بندی کودتا تشریح شده خیلی متأثر شدم فکر کردم از
خود شما بپرسم اگر زمام مملکت دردست پدرتاجدار ما قرارنمیگرفت
این‌همه ترقیات روزافزون، مدارس بزرگ، ادارات جدید، راههای
شوسه ازکجا می‌آمد؟ بیشتر رجال تحصیل‌کرده محصلینی هستند که
در زمان پدرم به‌فرنگ رفته‌اند و امروز در صف شما برای پیروزی
ملت با مغز روشن مبارزه میکنند.

مکی که هیچ اهل تعارف نیست و راز موفقیت خود را در
صراحت‌لهجه و یکدنگی می‌بیند بشاه گفت:

قربان مورخ همیشه از افکار عمومی و قاطبهٔ مردم الهام
میگیرد و اکثریت جامعهٔ ایران نسبت به‌شاه فقید آنطور قضاوت
میکند که در تاریخ بیست ساله نوشته شده و دلیل آنهم این است که
اعلیحضرت فقید مبنای کودتای ۱۲۹۹ را با همفکری انگلیسها شروع
کردند و اگر اعلیحضرت همایونی مطالعه فرموده باشند چاکر
نوشته‌ام که سرنوشت ایران در مهمانخانهٔ قزوین تعیین شد.

شاه با تعجب میگوید مهمانخانهٔ قزوین چرا؟

مکی با صراحت و بی‌پروائی دنبال صحبتش را گرفته و میگوید:

یکی از دوستان[۱] بسیار صمیمی شاه فقید گفت:[۲]

«چند روز قبل از حرکت قزاقها از قزوین به‌تهران نزدیك غروب‌آفتاب در یکی از خیابانهای قزوین به‌اتفاق رضاخان میرپنج قدم‌زنان از هردری صحبت میکردیم. رضاخان میرپنج پس از تشریح وضع عقب‌نشینی در جنگهای رشت شروع به‌انتقاد از وضع سیاسی و اجتماعی و فقدان اعتبارمالی دولت کرده میگوید: «ما باید دست بدست یکدیگر داده و کشور عزیزمان را از این جال فلاکت وبدبختی نجات بدهیم و دیگر اجازه ندهیم کـه اجانب در آن تسلط داشته باشند.»

این اظهارات وی در من هیجانی تولید کرد گفتم تا جان در بدن باشد در پیشرفت چنین منظور مقدسی خودداری نخواهم کرد.

بالاخره پس از پیمودن یکی دو خیابان نزدیك گـراندهتل قزوین رسیدیم.

رضاخان میرپنج که در آن روز فرمانده قسمتی از آتریاد تهران بود اظهار داشت که من در این مهمانخانه به‌یکی دو نفر وقت ملاقات داده‌ام خواهش میکنم شما اینجا بایستید تا من با آنها ملاقات کرده مراجعت نمایم. گفتم مانعی ندارد، رضاخان از پله‌ها بالا رفت و بیش از نیمساعت نیامد.

من آهسته از پله‌ها بالا رفته به‌جستجوی رضاخان از شکاف‌درب اطاق‌ها نگاهی دزدیده می‌انداختم تا اینکه مشاهده کردم رضاخان میرپنج با ژنرال آیرن‌ساید و کلنل اسمایس و یکی دو نفر دیگر از افسران انگلیسی مشغول مذاکره میباشد. پس از مشاهده این احـوال

۱ — این شخص سرهنگ باقرخان مویان معروف به‌بمبی بوده است.

۲ — این قسمت عیناً از جلد اول نقل شده است.

آهسته از پله‌ها پائین آمدم تقریباً نیم‌ساعت دیگر رضاخان از پله‌ها پائین آمد و من ابداً به‌روی خود نیاوردم که او را در چنین حالی دیده‌ام ولی ارتباط او را با بیگانگان بعینه دیدم و از سرنوشت کشور باخبر شدم.»

وقتی مکی شمرده شمرده این داستان را برای شاه نقل می کرد قطره اشکی گوشهٔ چشم محمدرضا پهلوی نمایان شد و به مکی گفت: مورخین بعد از شما و من قضاوت میکنند که پدرم خدمت کرد یا خیانت. با ورود وزیر دربار صحنهٔ گفتگوی شاه و مکی دربارهٔ کودتا پایان پذیرفت و آقای مکی وکیل اول تهران از حضور شاه مرخص شد.»

این بود مقالهٔ مجلهٔ امیدایران که مجلهٔ خواندنیها هم نقل کرده بود که از طرف دربار تکذیب نشده و چون در آن موقع درآلمان بودم از درج چنین مقاله‌ای مسبوق نشدم بعداً هم که به‌ایران مراجعت نمودم بعلت آنکه چندماه از انتشار آن گذشته بود سکوت اختیار نمودم. اما حقیقت این گفتگو چه بوده است:

هنگامی که بطور سلسله مقالات در روزنامهٔ ایران که بعداً به «مهرایران» تغییر نام یافت. تاریخ بیست‌ساله را می‌نوشتم، یك روز عصر که در دفتر روزنامه مشغول نوشتن مطلب فردای روزنامه بودم مرحوم مجید موقر که صاحب امتیاز روزنامه و نمایندهٔ دورهٔ سیزدهم هم بود وارد اتاق شد. (در این اطاق هاشمی حایری سردبیر و شیخی مدیر داخلی نشسته بودند) و از آقای هاشمی حایری پرسید، مگر شما مقالات آقای مکی را نمی‌خوانید؟

هاشمی پاسخ داد چرا مگر چه شده؟

موقر گفت: امروز شاه مرا خواسته بود و روزنامه را بدست من داد و گفت: این مکی کیست و از جان ما چه میخواهد؟.

پدر من حرامزاده بوده که این مزخرفات را نوشته است؟!

بقدری شاه عصبانی بود که فرصت اینکه من روزنامه را بخوانم

نشد و مرا مرخص کرد. هاشمی حایری دستهٔ روزنامه‌های ایران را که در گیره‌ای پشت سرش بدیوار نصب شده بود آورد معلوم شد در بارهٔ عوام‌فریبی‌های سردارسپه که تظاهر به‌مذهب میکرده ولی خلاف آن بعداً به‌ثبوت رسیده بود مطلبی نوشته و این بیت را که در بارهٔ ریاکاران است مصداق آورده بودم:

اشك ریای زاهدان ریخت به‌خانهٔ خدا
قحبه به مسجد افکند طفل حرامزاده را

این مطلب عیناً در جلد دوم چاپ شده است.

از مطلب مزبور و شعر عصبانی بوده‌است و برای‌او بسیارناگوار بوده است.

سه چهار سال از این ماجرا گذشت و سلسله مقالات هم بصورت سه جلد کتاب مستقل به چاپ رسیده منتشرگردید تا سال ۱۳۲۵ که خیلی هم جوان بودم به‌سمت معاونت شهرداری تهران منصوب شدم، طبق معمول میبایستی فرمان صادر شود. از طرف وزارت کشور و نخست‌وزیر (قوام‌السلطنه) تقاضای صدور فرمان گردید، ولی هنگامی که فرمان را برای توشیح نزد شاه می‌برند سؤال می کند این همان کسی است که تاریخ بیست ساله را نوشته است؟ پاسخ مثبت‌بوده، شاه میگوید امضاء نمیکنم و من تنها معاونی بودم که حکم معاونت داشتم ولی بدون فرمان مشغول کار بودم.

پس از سه ماه بعلت اختلاف با شهردار و سوءاستفاده‌هائی که میشد مستعفی و علت را ذکرکرده بودم. تمام جراید مهم پایتخت تحت تأثیر افکار عمومی اعم از چپ و راست، حتی اطلاعات و کیهان اظهار تأسف کرده بودند و به‌دولت شدیداً اعتراض کردند که چرا مکی استعفاء نموده است؟

چند ماه بعد که وزارت کار تأسیس گردید و مظفر فیروز به وزارت کار منصوب شد به‌مدیر کلی اداره کل عمران وزارت کار و تبلیغات منصوب شدم. از طرف قوام‌السلطنه نخست‌وزیر تقاضای

صدور فرمان شد. بلافاصله امضاء و ابلاغ گردید.

چندی بعد از این تاریخ هم به‌نمایندگی مجلس انتخاب شدم ولی چون هنوز مجلس افتتاح نشده بود، همچنان در وزارت کار و تبلیغات مشغول بودم. یك روز زنگ تلفن به‌صدا درآمد، تلفنچی گفت: رئیس تشریفات دربار میخواهد صحبت کند. گفتم وصل کنید. رئیس تشریفات من را مخاطب قرارداده پرسید چرا تاکنون تقاضای شرفیابی نکرده‌اید؟ گفتم مگر اشخاصی که انتخاب میشوند بایستی شرفیاب شوند؟ گفت تاکنون همه کسانی که انتخاب شده‌اندبلافاصله تقاضای شرفیابی کرده‌اند. گفتم ازاین ترتیبات اطلاعی نداشتم اگر چنین رسومی هست هروقت معین کنید شرفیاب خواهم شد. بلاتأمل دو روز بعد را معین کرد.

روز معهوم به‌کاخ مرمر رفتم، بلافاصله به‌اطاق شاه راهنمائی شدم. شاه در حالی که دو دست را زیر بغل خود گذاشته و جلو میز تحریر ایستاده بود نگاهی عمیق به‌سراپای من انداخت و چندثانیه همچنان در چشمان من نگاه میکرد ناگهان پرسید پدر شما در دربار قاجار سمتی داشته؟ گفتم خیر پدر من بازرگان بوده و مطلقاً ارتباطی با دربار قاجاریه نداشته است. مجدداً پرسید در زمان پدرم به او ظلمی شده است؟ گفتم خیر. پرسید بخود شما ظلمی شده است؟ گفتم مستقیم خیر ولی غیرمستقیم یکسال اضافه خدمت وظیفه کرده‌ام و توضیح دادم که شناسنامهٔ من با اظهارنامه‌ای که از طرف ادارهٔ آمار داده شده بود اختلاف داشت زیرا هنوز در شناسنامه مشمول نشده بودم ولی در اعلانی که به در و دیوار و جراید از طرف نظام‌وظیفه اعلان شده بود نام مرا ذکر کرده بود و پس از یکسال و نیم که خود را مشمول میدانستم به‌ادارهٔ نظام‌وظیفه معرفی کردم آنها من را غائب قلمداد نموده و شناسنامه را ارائه دادم مورد قبول واقع نشد و به سه سال خدمت محکوم کردند که با درجهٔ گروهبانی در نیروی هوائی خدمت کردم. پس از این سؤال و جواب ناگهان شاه یك قدم

جلو آمد و پرسید: پدر من خدمت کرده یا خیانت؟ پس از اندك تأملی مجدداً پرسید: پدر من جاسوس انگلیسها بوده؟ کودتای سوم حوت مارك لندن را داشته؟ پدر من راه‌آهن را نساخته؟ این دانشگاه را کی ساخته؟ این همه ترقیات موجدش چه کسی بوده. چرا جواب نمیدهید؟

خواستم که جواب بدهم که عامل جو زمان را در نظر نمیگیرید ولی به‌ملاحظاتی ترجیح دادم همچنان سکوت نمایم.

مجدداً پرسید این مطالبی را که در کتاب خود نوشته‌اید حالا هم به‌همان عقیده باقی هستید؟

برای مرتبهٔ سوم پرسید چرا جواب نمیدهید؟

دراینجا فکری مانندسوزن از مغزم گذشت که اگر از مندرجات کتاب دفاع نکنم و مقدمه کتاب سلطان احمد شاه که در آنجا نوشته بودم: «با همه مخاطراتی که نوشتن این کتاب دارد من این خدمت تاریخی را به‌عهده گرفته‌ام» اکنون اگر به‌سکوت برگذار کنم اتخاذ سند خواهد کرد و شاید ضمن مطالب گوناگون و مصاحبه با اشخاص پای تاریخ بیست‌ساله را هم به‌میان بکشد و از قول من مطالبی بگوید و در روزنامه‌ها منعکس شود دیگر به‌هیچ اسم و عنوانی نمیتوانم آنرا تکذیب نمایم بعلاوه دیگر در مجلس هم نمیتوانم به‌وظیفهٔ نمایندگی خود عمل نموده زبان به‌انتقاد بگشایم و همواره باید مطیع‌الدوله دولتهای منتخب دربار باشم. هرچه میشود بشود فرضاً اشاره خواهد کرد که در مجلس اعتبارنامهٔ مرا رد کنند. وکالتی که نتوانم حرف بزنم به‌درد نخواهد خورد.

گفتم: مورخ سروکارش با اسناد و مدارك تاریخی است، آنچه سند به‌دستم رسیده همان را منعکس کرده‌ام، هرگاه اسناد و مدارکی خلاف مندرجات تاریخ بیست ساله دارید مرحمت فرمائید، اگر ثابت شود که برخلاف آن اسناد مطالبی درکتاب هست همه را ذکرخواهم کرد و آنچه نوشته‌ام پس خواهم گرفت. از این پاسخ در قیافهٔ شاه

ناراحتی زیاد احساس کردم چند لحظه سکوت کرد ناگهان به‌ساعت مچی خود نگاهی کرده گفت: درآینده تاریخ قضاوت خواهد کرد که اعلیحضرت‌فقید خدمت‌کرده یا خیانت و گفت‌دیگر کاری ندارم یعنی مرخص هستی. من هم از اطاق خارج شدم.

اتفاقاً در مجلس پانزدهم من و مرحوم حایری‌زاده همواره خلاف جهت دربار عمل میکردیم و نمونهٔ آن مخالفت با طرح «رضا شاه کبیر» و املاك واگذاری به «بنیاد پهلوی» و مخالفت با «ده میلیون دلار برای خرید اسلحه» و «استیضاح دربارهٔ قتل محمد مسعود» که ما تلویحاً منتسب به‌دستگاه حاکمه کرده بودیم و مخالفت با کابینهٔ هژیر و ساعد و کابینه‌هائی که بدون تشریفات رأی‌تمایل به‌مجلس معرفی شده بودند و از همه مهمتر در وقایع ۱۵ بهمن دانشگاه که چرا احزاب را تعطیل و جراید را توقیف و آیت‌الله کاشانی را تبعید کرده‌اید دولت را استیضاح کرده‌بودیم (این‌استیضاح بصورت کتاب دومرتبه به‌چاپ رسیده است) و در آخرین روزهای عمر مجلس پانزدهم مخالفت با لایحه گس ـ گلشائیان که شاه اصرار در تصویب آن داشت و با تهدید و تطمیع نتوانستند جلو مخالفتم را بگیرند. (صورت مشروح این مخالفت هم دومرتبه بصورت کتاب مستقل بنام «نفت و نطق مکی» به‌چاپ رسیده است).

پایان جلد دوم

فهرست اعلام اشخاص

DATE LABEL

DATE LABEL